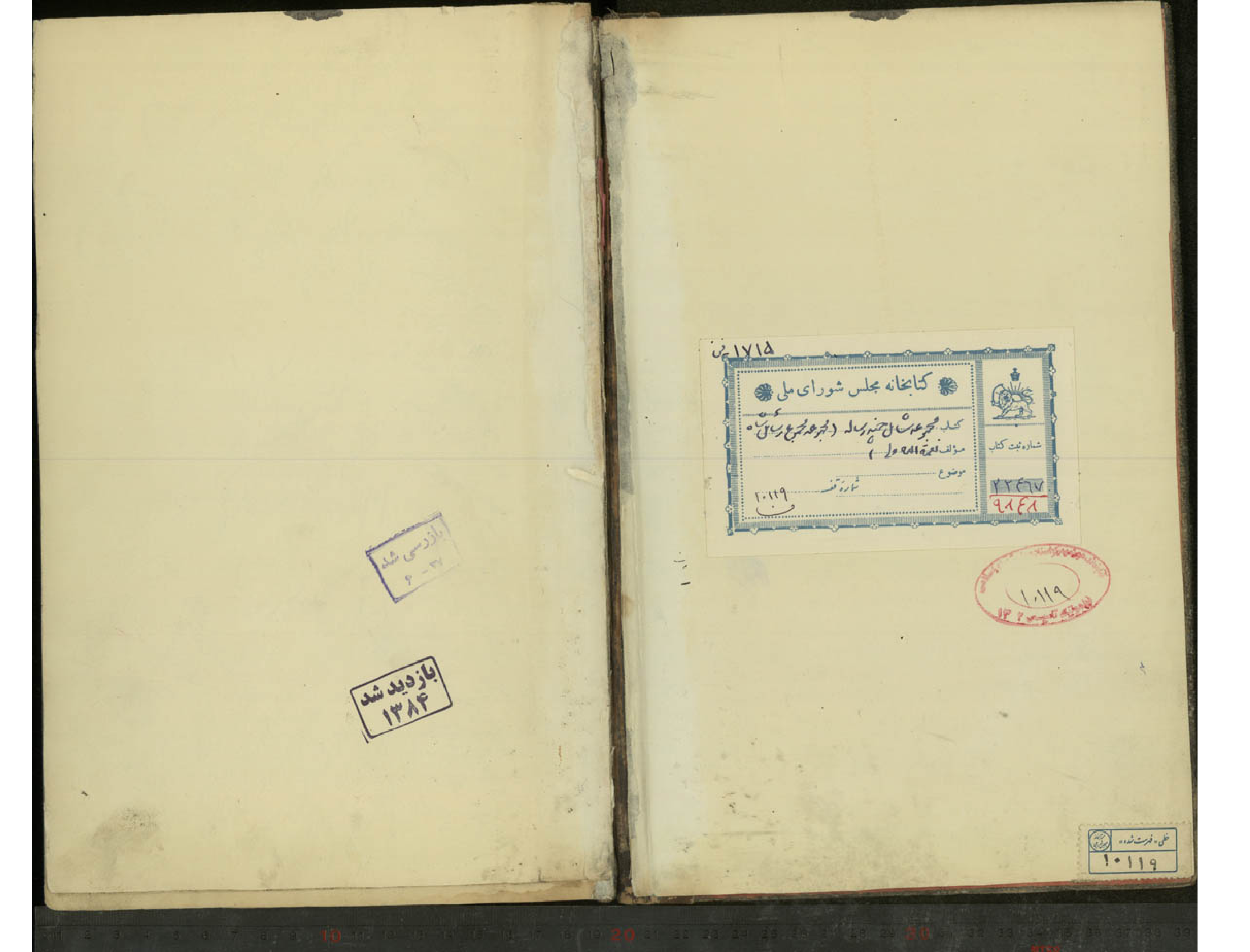
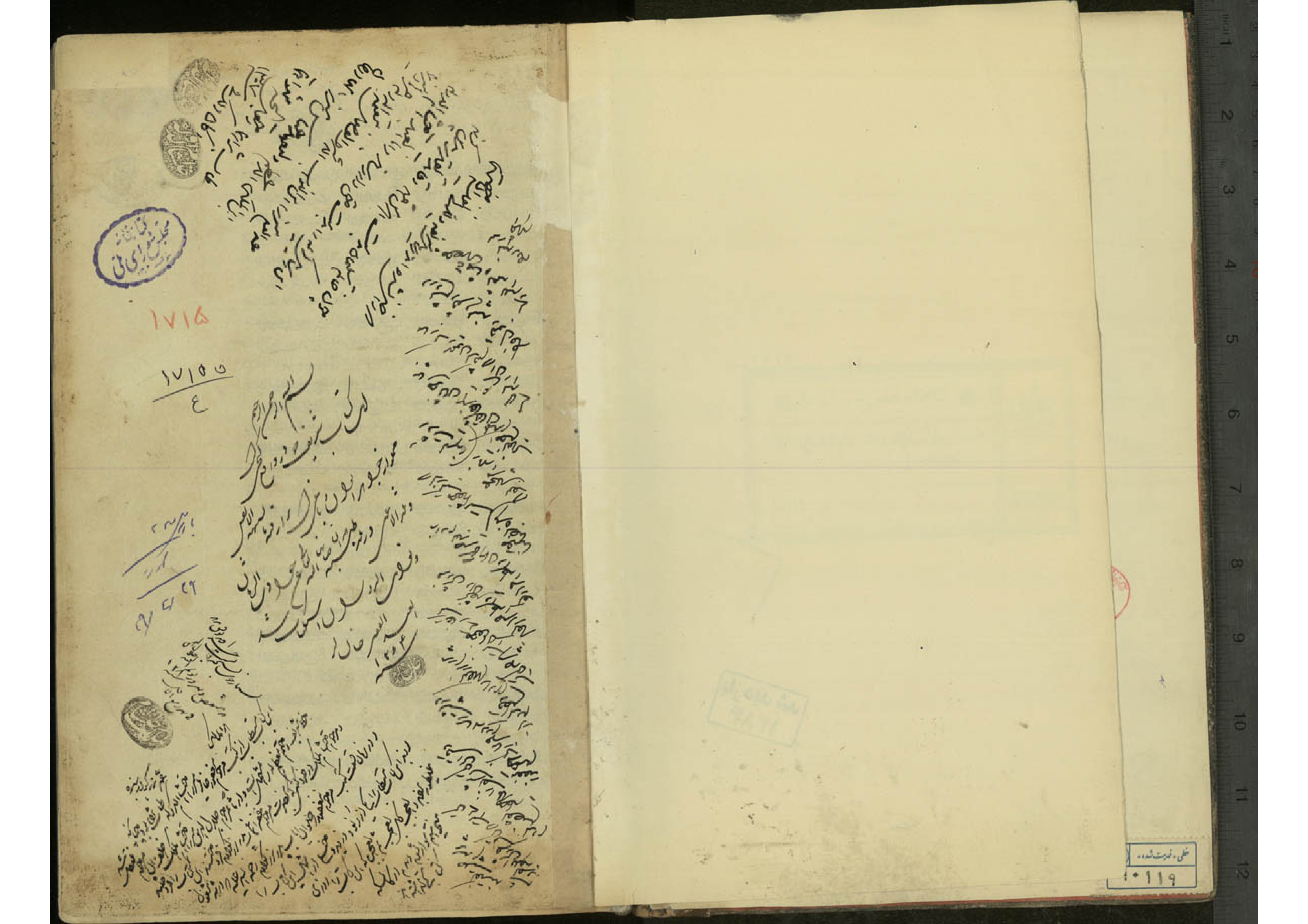

کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
بازدید شد
۱۳۸۴


کتابخانه مجلس شورای ملی
۱۷۱۵
خطی ـ فهرست شده
۱۰۱۱۹

هذه المجموعة المشتملة على الرسائل المتعددة [illegible]



فهرست ما في هذه المجموعة من الرسائل [illegible]

شرح فصوص [illegible]   الرسالة الموسومة [illegible]   الرسالة [illegible]   الرسالة [illegible]

[illegible]

٣

الرسالة الموسومة بالأصول المختصة من جملة تحقيقاته — الرسالة المسماة بجواب فضل السؤالات من بعض مكاشفاته

حديث

روى صاحب الكتاب بإسناده عن سلمان رضي الله عنه أنه سمع النبي [illegible]
[illegible]

مجموعه مجموع رسائل حضرت [illegible] نعمة الله الولي

بسم الله الرحمن الرحيم وعليه التكلان

[illegible]

من اظهر سر [illegible]

[illegible]

همتش جزو مضمون ... علم تحریر بیم نکشیده ... انا نحن اهل من حباب العلماء ... اکلهم بالله واخشی
قدم بقدم ونظر بنظر ... طاهر بدو عصمت حضرت طیبین ... بحر ... بکمال الجواهر ... بوسیلت ... سند
دادیم ... ودهنا ... معظم جهان ... بر کشای ... اهل الاکمل الاشباح ...
علی الحجة طلاب التوحید ... اصحاب الحق بعد التقریب ... بیان کلام ... الکلام من ... الدارک ...
کل بطل حتی بلغ الکتاب الاجل حقایق ... توابع الکلم ... آن ... نکات ... جوامع حکم ... بامثال
کلام بدیع نظام ... المتین ... الائمة ... اسماء الرحمن الولی الذی ...
وقایع الحوادث ... المخیات ... بلا اشتباه ... التوحید ... المحقق والذی
... علی ... بر ... المعاد ... الابطال ... ومکان ...
اسرار ... الحال ... الاصل ... کشف و شهود ... بیت اگر ... ازانت ...
و شاخ ... کوید ... فیجعل ... استغنا ... الحظر العظیم ...
و کمال ... اهل ... بحبات ... نسخه ...
بیت بر آستان ... ماهر کس نهاده انکه ... کرد ... اوتصل ... امر ...
حرمنا ... مقصود ... بیاب ... انتخاب ... روش ... دایت کرد
نفوس ... فتحی ... تنبیهات ... انکه ...
و غرایب طرایق ... از اشل ... مغی ... عالیات
شمار ... مناسبت ... منزلت ... مقامات ... جناب
اقدس مطلق ... اولیا ... طریق الاولی
مدفوع ... المحقق ... نحوه ... طریق ... قدس
جز ... طریق ... بنده ... غرض ... کبیر ... قطب
الجامع ... شیخ ... حجواب ... مریم ...
احبابه ... اما امثال لا ... رسل ... بقاء ... که
لا یحتاج الی البیان ولا ینکر و افضل المقربات ومن یتول الله صلی الله علیه وآله ... علی قلب آدم ...
اربعون ... علی قلب ... سبعة ... علی قلب ابراهیم ... علی قلب جبرئیل ...
میکائیل ... علی قلب اسرافیل ... الواحد ابدل الله مکانه من الثلثة ... من الثلثة ابدل
مکانه من الخمسة ... الله مکانه من السبعة ... الله مکانه من الاربعین ... من الاربعین
ابدل الله مکانه من الثلثمائة ابدل الله مکانه من العامة ... قال الشیخ الکامل الصمدانی
الشارح الفرغانی ... بمنزلة الوزیرین للقطب ... القطب ... الملکوت والذی
نظره الی الملک ... القطب کان هو بدله ... الامام الایسر الامام الا
وادا مات الامام ... الاوتاد ... الاربعون ... الاقطاب
الاربعة ... النقباء ... صلی الله علیه وآله

والمقبول ... من اتقى ... التوحید ... الحبیة ... مثل ابن ... شتو
... مفصل ابن ... خاتم الفارض ... شیخ محیی الدین محمد بن العربی ...
... مقام ... الاوتاد ... الابدال ... الاقطاب ...
الابدال ... الواحد ... الباقون ... قائم ... مقامه
کرامات و خوارق ... الاطلاق ... کرامة ...
... عبد الرزاق ...
بن عبد الرزاق الکرمانی ... العربیه ... والطالع ...
کان ... اتفاق ... ساقی ... حضرت ... صفات
... سنه ... العاصی ...
منصوص ... العلوم ... الذهبیة ...
منبع العلوم ... المحقق ... الموحدین ... السالکین ...
حاویه شرح شعر ... الاجل ... منهم ... الطاف ...
کمال ... الملکوت ... الفیض ...
... الحقیقة ...
الطاهرة ... القرشی ... شعر ...
و تکلم ... کما ... یکرمه ... کسب ...
السباق ... الملحقة ... الرحمة ...
السبع ... الطاهر ... حضرت ...
... حکایات ... کرامات حضرت ...
... اشارت ... تکلم ...
شرح ... مقامات معلوم ...
... حضرت ... تقی ...
بعد تفضیل ... حنت ...
... کرامات ... حضرت ...
بدیهیات ... الاقطاب ...
... الطاهرة ... الثالثة ...
... حضرت ...
... الکامل ...
عدم الاستطاعة شعر ... لکن ... المهمل ...
بایات ... حضرت ... آن حضرت ...

[illegible]

[illegible]

بطریق تمام بوده‌اند و هذا من شیم الانبیاء علیهم الصلوة والسلام اسکاول عدنیا سواد و بعد و صفات و شمایل و خصایل
اعظم آثار آن سید شیخ مقتدا طلوع این بدر منیر چون کبیرا از مطلع ولایت واقع شد حضرت جناب جامع سیر اقل
الفاضل الادیب عبد العزیز بن شیخ ملک حافظ آورده‌اند در شعر حالیست و صفات حضرت مقتدا عزیز شهر حالی که
و جامع سیر الخ جناب کمالات انتساب تقوی مآب مولانا اسعد الدین عبد القادر هم ناحیه کرمان بعد از یکدو اوان
اندر بستان بیچ و کرمان که در شهر نبکند دست بغایت حیطه از رفع ملوک و حکام کرمان بوده و معدها شده که از آنجا
منازل گشته انتقال فرموده‌اند و والده آنحضرت از اشراف فارس بوده و بعضی اشعار ببدایع آثار آنحضرت
مصرح شده بآنکه جد بزرگوار عالی مقدار ایشان نیز که طلب بوده‌اند و مآل الاشعار گفت اصحو بین آن لعبت
بود و بین آن بعضا اقد مطلب من بوم مجاورة و همچ کرچه اصلم باشد از نسل عرب من مجاور حالیا ولکن
فارس حقا آسوده سال حلب و تعد ولادت آنحضرت مجسته بعیب مقیم رجب فی سنة ثلثین و ستمایه
بقول جامع سیر الخ اما ابن کثیر سکرات و تواریخ از فضلاء ثقات کرمان و بعد مجعه خود شنیده که حضرت مقتدا
معمر بوده‌اند که ولادت برولادت من ذلک الملوظنت که سنه احدی و ثلثین و سبعمایه شده و آن عنوان آنحضرت
کرده سنه اکبر سال نظم بیاورده رباعی مراحل‌ها با انده بینه مارند بهین سیاکران بدو بغانند مراتبه شبا
حال شیخ حیث که شیخ بعادت و نیفانند قال انی عبد الله اتانی الکتاب و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکا این ما کنت
و نقل کرده‌اند که در بعض از ... مجلس پدر بزرگوار آنحضرت ... فرمودند و بعد تعالی سیدنا الانوری والجبال تالیه
لا مبتغی ... و قصه که درین سبک شنیده ... و مسکو ... گفت و شنوده ... بوی لطف متبذل
مبارک آنحضرت ... معلوم و ناشده مخصوصه که کنام ... بوده قلب ... آخو آمیز
در خاطر ظاهر آنحضرت کند شته که ... و روح بعد ماموره بوده ... سید التابعین
قرن الجعفا ... سیره ماه سید بهجت حید ... طمع از نفسها و آخرت ... لها
و شمایل آنحضرت هر چه در اثنای حکایات و روایات بعضی بتقریب معلوم خواهد شد اما درین اصل فصلی
از آن نیز مکتوب میکردد شعر گر بگویم تا قیامت شرح آن هیچ از صد هزاران یک آن هر چه گویم عشق را شرح و بیان
آن چون بعشق آیم خجل باشم از آن حضرت مقتدا ... و از آثار ... و اتار باب مجاهده
و اذکار ... روایت ... مصطفی صلی الله علیه و آله ...
تقرر بوده و بوده‌اند کلام ... و ترتیل القرآن ترتیلا ... اشتغال داشته‌اند و در مقام
سخن گفتن ... بتکلم ... و از ... کمال اوقات خطا علیظ القلب
لا نفضوا من حولک الا ... کمال الخلق باخلاق حسن خلق ... که از من هیچ ... تا نبو
بران بودم و هست ... و بتابعان ... با تباع خلق ... ملاحت حضرت مقتدا
ان بود که ... جناب ... شیخ عبد السلام ... حضرت الشیخ المحقق ... الدین
روز بهان البقلی الشیرازی ... شیخ بهاء ابو بکر ... شیخ عبد السلام ... نقل
کرده و طبق ... حضرت مقتدا ... انحضرت ... که حضرت ... الکرکی
داده‌اند ... که ... باب

شیخ زاده مقبول نمود و حضرت مقتدا ایشان را بار این بشارت فرموده گفت اکرچه بدو این زمان بزرگی از جوی الله
بر بهین نرفت شیخ زاده بعنایت حق محبوب شد و شیخ زاده سعدیت کرفتار کردید و شفقت و هم از آن مدارج کمال الفت حضرت
مقتدا که در باب المجلد ... اکثر بعد از صحبت حضرت مقتدا آمده القادر ... بوده تا ضمیت سالک ازل
داده‌اند و حضرت مقتدا مجلس ... با اعضا و مجالس ... چنانکه پیدا شد ... مبارک بطبع با
بر همین ... اختیار ... کلی شیخ ... از ... و بیرا ... کرامات
از ... چنانکه ... شاکرد ... ستاره ... اقبال ... با طلب ...
بطریق ... محل و کرم ... شنید ... آنحضرت ...
هو ... بالا ... سکر ... بیان ... ایشان ...
مطلقا آنحضرت ... مجلس ... آنحضرت ... بوده ... بار ...
و کلمات با فصاحت آنحضرت چنان بوده که ... استماع ... کلمات ... نوشته ... نسخه
زبان ... سخن کفتن ... مقال ...
... قال ... سید ...
و او ... تحصیل ...
ان ... اسرار ...
ما ... اشتغال ...
... الطریقه
...
... شعر ... کوینده ...
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام کفت ... صلی الله علیه و آله ... حضرت ...
که ... آنحضرت ...
کرمان ... حضرت ... العظیم ...
جمع ... بطریقه
... اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم
... ان ...
القلب ... الصفا ... الاولیاء ... الانبیاء
... الاولیاء ...
... النبوة ... الصفا ... الخصوص ... الخصوص
... التهذیب ... الصفا ...
و ... علوم ... شیخ ... الدین
... شیخ ... الدین ... جلال الدین

خوارزمی و جمعی کثیر بوده اند و خط بعضی از ایشان که در کتابخانه باقیست کالعدم از زلال تصانیف حضرت شیخ و الائمة العلماء الاعلام
ع بادشاه علما خسرو اقلیم فنا فاضل قاضی عضد الملة والدین است با مصنف قدس سره نیز صحبت کرده اند و مولف ... آورده که
از اکابر استماع افتاده که حضرت اعلم العلماء بوده صحبت شیخ رسیده و از شیخ کبیر یاد کرده بوده اند و بسیار مغتنم حال مرشد العبا
شیخ نجم الدین بابو و متن فصوص الحکم شیخ محی الدین بن عربی الطائی ... اشارات ابو علی ... و تتبع بقابل ایشان
کما اثبت علی ... و تتبعاء ... و تکمیل ... خود ایشان ... گفته ... علم کلی و کتاب
عمل کلی حروف ... کتاب ... الکتاب ... ع لوح محفوظ اطلاعات و نقابات
ایجز محققان صوفیه گفته اند که العلم حجاب ... علم ... و حقیقت ... علم حقیقت که بطریق کشف و مشاهده
ظاهر شود ... مطالب ... علوم ... که الا الحدیث ... معلوم کند ...
بکند ... اللهم ارزقنا ...
... حضرت ... و ...
سر ... صلی الله علیه و آله ...
اخلاق ...
... کامل و مرشد مکمل ...
شنوی ... ثم ... تا بکیر ... که ذکر ایشان ...
... بیت ...
کم شد ... و حضرت مقدسه ... طلب ...
و چگار ... کامل ... منقول است که خود ...
تا ...
میبوده ...
...
... آنچه ...
آتش ... و ...
شدم چون ... صلی الله علیه و آله ...
... ع ...
فارغ شده ...
...
خواهد ... شنوی
...
... تطبیع ...
...

هفت سر باید او شیخ ... حضرت او ... شیخ ... و حضرت شیخ ...
و محقق ... علوم ظاهر و باطن ... کمالات و مقامات او ... ظاهر و از جمله مصنفات
شیخ روضة الریاحین ... و کتاب تاریخ ... که حضرت شیخ ...
حضرت مقدسه ... شیخ ... فتوح ... حضرت ...
حضرت شیخ ... آن بزرگوار ... حضرت شیخ ...
بحضرت شیخ مشغول ...
منطوق ... حضرت شیخ ... حضرت شیخ ...
خود ...
... حضرت مقدسه ...
... حضرت شیخ ...
دایم ... حضرت مقدسه ... توحید ...
بیت ... و چنین منقول است که ...
مقدسه ... و چنین
شنیدم ... حضرت مقدسه ... مسجد الحرام ...
... خاتم العلماء و الحکماء الالهی
مولانا قطب الدین ...
کتاب ... علوم ...
الکرام ... حضرت مقدسه ...
... حضرت ... منقول است ...
... حضرت مقدسه ...
...
...
تمام ... حضرت مقدسه ...
... حضرت صاحب المقامات
والکرامات کاشف الاسرار ...
حضرت مقدسه ... آنحضرت ... ایشان ...
... آنحضرت ...
...
...
و چون آنحضرت ... جامع ...

با کرامات آمده اند که بعد از [illegible] ماوراءالنهر [illegible] جامع [illegible]

کرامات آمده که از [illegible] مشهور است [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت مقدسه [illegible]

من اخلص لله اربعين صباحا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت مقدسه [illegible]

[illegible]

خلاف کند السید الشریف نور الدین علی الجرجانی از متن مفتاح بعد از السلام ببغداد برادر خواندهٔ العزیز الجلیل مولانا برهان
الدین خلیل الله سنة احد عشر شیخ برهان الدین شهید صاحب کتاب سواطع البرهان من مطالع العرفان در تفسیر لوامع
لا اللوامع التبیان در علم کلام است حضرت مقدسه مطالعهٔ لوامع میکرده‌اند به جهت حضرت مخدوم زاده
میرزا بوده‌اند و حضرت مرتضی عالی الانسان الاسلام مقتدی طوایف الانام صاحب الحکم والحکم والدین علی الجاه سید برهان الدین
خلیل الله در کوهبنان متولد شده جناب حضرت مقدسه ما از تاریخ بوده‌اند قطعه از صفای صفای حرف جلی محمد
و قصد دست نجات نیم ساعت گذشته بود از نوروز روز آدینه نیمهٔ شعبان یاد دهم بود و فاضل وقت شریف ماه محرم
دهم به میزان پنج و هفتاد و هشتصد از سال تفرقه کوهبنان کرد بکاتها میر برهان الدین خلیل الله آمده از غیب
مهتا جز قلم برآن بیان عالم مرحبا گشتیم از زبان که کتب بار علم براند خاص شرح از دو جهان نهان و اکابر
کوهبنان نقل می‌نمودند که در ایام طفولیت حضرت مخدوم زاده که صبح بجهت شیخ وقت تو الشکر چون ما ناو بیک کلاه
بطلوع من سعادت تعلقه فی العصبه و ایام اقامت کوهبنان حضرت مقدسه برادر شیخ برهان الدین فرموده که چون بلده
الله اکبر کوهبنان رسید که ... نیت کرده ... زیارت حضرت حقایق پناه خواجه مجمل الدین ... بوده‌اند
و بکوهی که ... برکت ... ولایت ... از راهی که ... خانقاه ... نزدیک ... توجه کنند
بر آنکه حضرت مقدسه ... از اینجا ... که محلوت ... خاص
خاص حضرت مقدسه ... در کوهبنان ... کوهبنان ... از اکابر ... محرم
باب ... آنحضرت ... اکابر ... العابدین حفظها الله
عن الحوادث فرموده‌اند چون ... خانقاه ... اطراف الحیات
بنا و خانقاهها آمده و طرح ... صاحب ... سلطان ... حسن
مرحوم میرزا عمر شیخ ... بقعه ... از مسافرت ... عمارات
و مصالح آن ... خانقاه ... عالم الیقین ... تعیین ... ساختن
آن هر چند ... مناسب ... آنحضرت ... قطعه ... بنای
مختصر چار دیوار ... هفت اقلیم ... خواهد ... کند
اما خانقاه حضرت ... عالی ... طرح ... بنا ... کرده
و مطابق ... موضع ... خالص ... الملک
الزلال ... العباد ... الیمین ... الشمال ... المدینه ... العالم
واکثر اکابر ... کرمان ... طیب ... عراق و خراسان ... دا
عرب ... ترکستان ... حضرت ... مقیم ... حضرت میرزا ...
ذکا اهل این ... مقیم ... کوهبنان ... توجه ...
اما مشایخ ... کرامات کوهبنان ... اهل این ...
و ... آنحضرت ... کاین ... برکت و صفا ... دیوان
و ... حضرت ... حضرت مقدسه ... بنای ... مشغول بوده‌اند خاطر

غالیشان ایشان چنان اقتضا کرد که انتقال به شهر کرمان کرد از بود ببر کوهبنان ... متوجه بوده‌اند ذلک
بزیارت حضرت متولی المجد والکرامة من الافاضل ... ابو المعالی ... کرمانی ... بوده ... بازان
برکات ... ایشان باران ... رسیده و کرامات ... از ایشان منقولست ... مراقبه ...
بر ... آنحضرت ... کرمان ... تمام ... ساختند ... بانصرام آن ...
و سیع مشهور است از اقلیم ... کرمان ... مشهور ... جوین ... که
معمور ... عالم ... حکام ... از ... ولایات ...
خیمه ... شهر ... بسیار ...
و از ... کرمان ... بکرمان نیز ...
گفت از اعزاب مواضع کرمان ... دیگر ... آنجا ... کرامات ...
صاحبقران عالم ایقان شاه شجاع کرمان ... شاه ... شجاع ...
مغان ... تفضل ... ابو حفص ...
فی علم ... حضرت
بکرمان ... ولایت ... شهر ...
شد ... خلق ... جلال ...
قرب ... حضرت ... توجه
گفت ... سید ... حضرت سلیمان ...
بوده‌اند ... آفتاب ... کرمان ...
بر ... کرمان ... شجاعت ... اسلام ... کرمان ... ایشان ...
مقیم ... بوده‌اند ... ایشان ... استعمال ...
و از ... اعتدال ... هوای ... حضرت ...
ان ... المدینه ... حضرت شاه ...
فرموده‌اند که ... کرمان مطابق ... خوش ... حضرت ...
در آن وقت که حضرت مقدسه به شهر کرمان ... مطالعه ... چون ... حکم
با ... احکام ... حضرت ... بوده‌اند ...
و ... بوده ... حضرت ... سلطان ... شاه شجاع ...
... السلطان العادل ...
... الرحمن ... بوده که آن پادشاه ...
فضایل ... حسن خلق ... و شرف ...
... حضرت مقدسه ... بوده‌اند ...
بجمیع صفات ... بعضی ... حضرت ... ملک

وانّا ولیکما براولیاء الحکماء و علماء که حضرت مقتدی مفرّ بوده اند که مدار بر خلافت معنوی و شیوخ و فتوی ایشان در حضرت
ظاهر است ننزیه و محل بود خواهد بود ع ابن زنبیل که اوری همه مجنون خیزد؛ واما سلسلة الذهب نسبة خرقه
اتصال به مشایخ کبار بموجب نظم بدیع آنحضرت و از اولست؛ شیخنا کامل و مکمل بود؛ قطب وقت و امام عادل بود؛
کامل ارشاد چون شیخ کفته؛ در توجه ذاتکو نهفته؛ بافیض بود نام عبد الله؛ کرز کمال شریعه کالفرد؛ باز شد ابو الفتوح
کرسعید استان آن سعید شهید؛ از ابی سعید ابو حسنات یافت؛ بکمال از علی لالا بیافت؛ معنوی بود شیخ سیفنا
آفتاب علم و دینها؛ شیخ انفس ابن شیخ سعید؛ کر نظر شیخ یوسف توحید؛ دیکر انعارف سر وجود بود؛ کیست او ابو النجو
بود؛ بو سعید انعلو وعز اسکن؛ پیر کرم که شیخ او بامن؛ پیر او بود هم ابو البرکات؛ بجمال و کمال ذات و صفات؛
باز ابو الفضل بود بغدادی؛ افضل فاضلان ز استادی؛ شیخ او احمد نه اسود بود؛ مظهر کامل جلاله بود؛ خرقه اش از که
بود او بکرات؛ ز انکه تاج صاحب کرامات؛ پیر او تاج شیخ ابو القاسم؛ مرشد عصر او کرد آیم؛ باز شیخ بزرک و اولاد
کر نظر شیخ بود ابو الحباب؛ مظهر لطف حضرت ذاهب؛ بعد که شیخ بو علی کاتب؛ شیخ او شیخ کاملش ماند؛ بو علی رو د
بار بش خوانند؛ شیخ او هم جنید بغدادی؛ منبع فیض مشرق ارشادی؛ شیخ او خال او سری سقطی؛ محرم خال او سری سقطی
باز شیخ سری بود معروف؛ چون سری از او بود مکشوف؛ او ز شیخ داود الطائی یافت؛ کفر بکذاشت نقد ایمان یافت
یافت در خدمت امام بحال؛ بود بوابی بکشف مثال؛ شیخ معروف الکرخی بنال؛ شیخ داود طائی مجنون؛ شیخ او هم
حبیب محبوبست؛ عجمی طالب مطلوبست؛ پیر او پیر ما ابو الحسن است؛ شیخ شیخان انجمن باشد؛ با فنا رضی علی
ولی کشت منظور بند که علی؛ خرقه او هم از دست ولی؛ ز آنجنین خرقه لطیف کرات؛ نعمة الله که ز آل نبی
نبتم با ملت نوح بتول؛ آنچنین نسبت خوش تمام؛ خوش بود که تا بود و سلام؛ و حضرت قدوة المفسرین و محی
السنة ... نظام الدین احمد در آخر شرح اربعین به موجب ذکر کرده و قال الخ لبست خرقة الصوفیة من
ید قدوة العارفین اسوة الطالبین ... ابی الحق و الدین ... نعمة الله رضی الله عنه الحسینی و هو من
الشیخ الامام العلامة ... عفیف الحق و الدین ابی الرحمن عبد الله بن محمد ابن المطر الکی و هو من الشیخ صالح البربری و هو
من الشیخ کمال الدین الکوفی و هو من الشیخ ابی الفتوح الصعیدی و هو من الشیخ ابی مدین المغربی و هو من الشیخ ابی السعود الاندلسی
و هو من الشیخ ابی البرکات و هو من الشیخ ابی الفضل البغدادی و هو من الشیخ الامام احمد الغزالی و هو من الشیخ ابی بکر النساج
و هو من الشیخ ابی القاسم الکرکانی الطوسی و هو من الشیخ ابی عثمان المغربی و هو من الشیخ ابی علی الکاتب و هو من سید الطائفة
جنید بن محمد القواریری البغدادی و هو من خاله السری السقطی و هو من الشیخ معروف الکرخی و هو من الشیخ داود الطائی و هو
الشیخ حبیب العجمی و هو من الشیخ ابی الحسن البصری و هو من امیر المؤمنین و امام المتقین زوج البتول و سیف الله المسلول علی بن ابی
طالب علیه صلوات الله الملک الغالب و هو من سید المرسلین و شفیع المذنبین محمد خاتم النبیین علیه افضل صلوات
المصلین و مناجیح کرم اوکی کفته که شیخ عبد الله ... از شش کس از مشایخ خرقه در سلسله ای از ایشان ... که
بو شیبه اول شیخ سعد الدین صالح بربری ... کفته ... ابو ... الدین ... العلوی ... سعد الدین ابراهیم بن ...
... جمادم شیخ نجم الدین ... شیخ شهاب الدین احمد ... شیخ نور الدین علی بن عبد الله ...
طواشی ... کفته که شیخ کمال الدین کوفی ... خرقه ... اول شیخ ابو الفتح الصعیدی ... دوم شیخ
ابو الفتوح سعد الدین البغدادی ... شیخ ابی مدین شعیب ... حسن بن ... مغربی ... شیخ ... شیخ ابو سعود اندلسی

الاندلسی؛ شیخ ابی مدین صاحب اتصال سلسله المعروفه را بیان ذکر موده جنانجه در نظم بدیع مذکور شد بعد از آن بیان
فرموده که شیخ ابو الفتوح بغدادی که شیخ کمال الدین کوفیست از شیخ عبد القادر کیلانی شیخ و سلسله اش باز در کشته
و شیخ ابی مدین را از امام ابی الحسن خادم که صدر حن دانی بوده خلافت صاحب امام را از قاضی ابو بکر محمد مغافری
و قاضی مذکور را از حجة الاسلام ابی حامد محمد الغزالی و حجة الاسلام را از امام الحرمین ابی المعالی عبد الملک جوینی
و امام الحرمین را از دو کس یکی شیخ ابو طالب مکی و یکی شیخ ابی القاسم عبد الکریم و شیخ ابو القاسم از محمد شاه المعروف
بحشامه و شبلی شاه العبدیوری و هو من الجنید و استاد ابو القاسم قشیری مذکور را از استاد ابو علی حسن دقاق
ابو علی را از استاد ابو القاسم ابراهیم بن محمد نصر آبادی و او را از سید الصوفیه جنید بعد از آن کفته که شیخ ابی سلیمان
داود را از حضرت امام تقی و نیابت و سطریق دیگر از شش شیخ که خلافت بحضرت شیخ عبد الله سید منقل
کرده که شیخ فقیه برهان الدین ابراهیم بن علی علوی است اول خلافت او شیخ بوده اول شیخ شهاب الدین ابو العباس احمد
سعید و او را بعد دیگر امام حافظ جمال الدین بن ابی الشهر ابن شاد شیخ المحدثین و هو من الشیخ ابی محمد
سید بود خرقه صحبت و ایشان را از جمال الاسلام ابی السید المذکور و سطریق دیگر آورده که شیخ صفی الدین ابراهیم
ابی محمد بن ابراهیم بن ابی بکر طبری مکی اجازة داده او را امام عز الدین احمد بن ابراهیم ... امام عز الدین احمد
سه شیخ خلافت داده که یکی از آنجمله شیخ محی الدین ابی محمد عبد الله بن علی بن محمد العربی الطائی الاندلسی و الشیخ محی الدین
عن خمسة ١ من کمال الفارسی بن الحضری ٢ الشیخ جمال الدین یونس الهاشمی ٣ ابی عبد الله محمد الفارسی ۴ الشیخ تقی الدین
عبد الرحمن ابی علی التوزری ۵ الشیخ ابی الحسن علی بن عبد الله بن جامع فاما الشیخ جمال الدین یونس بن یحیی العباسی
البرکات العباسی الغزنوی عن الشیخ محی الدین عبد القادر الکیلانی و هو من الشیخ ابی سعید علی بن مبارک المخزومی و هو
عن الشیخ ابی الحسن الهکاری و هو من الشیخ ابی الفرج محمد بن عبد الله الطرطوسی و هو من الشیخ ابی الفضل عبد الواحد بن عبد
العزیز التمیمی و هو من الشیخ ابی بکر الشبلی و هو من الشیخ جنید البغدادی و اما ابا الشیخ ابی عبد الله محمد بن قاسم بن عبد الله
البجلی الفارسی المذکور من ابی الفتح محمود بن احمد بن محمد المحمودی و هو من ابی الحسن علی بن محمد البکری و هو من الشیخ ابی الفتح
بن شیخ الشیوخ عبد الکریم بن حسین و هو من ابی اسحق ابراهیم بن شهریار و هو من شیخ حسین الباد الباد و هو من شیخ
عبد الله الحنیف و هو من جعفر بن عبد الله حداد و هو من ابی عمرو الاصطخری و هو من ابی تراب النخشبی و هو من ابی علی الشقیق
البلخی و هو من السلطان ابراهیم الادهم و هو من الشیخ موسی بن زید الراعی و هو من سید التابعین اویس القرنی و اما شیخ تقی الدین عبد
بن علی بن ... ابی ابی التوزری که مسند جمادم طریق شیخ محی الدین بن العربیست لبس او اجازة و روایة از ابی الفتح محمود
محمد محمودی مذکور داشته و خلافت ذاو و افتد با طریق المطوری و اما شیخ کد ابی الحسن علی بن عبد الله بن جامع در اول شیخ
از خضر ع دارد و شیخ سیوم امام عز الدین ... شیخ محی الدین محمد بن ابراهیم بن عمر ... است ... از ابن ... عمر و شیخ
الشیخ سید احمد کبیر بن ابی الحسن الرفاعی و هو من الشیخ علی القاری ... ابی الفضل الکاخ ... علی بن غلام ترکان و هو
عن الشیخ البادران و هو من القطب العجمی و هو من الشبلی و هو من سید الطائفه جنید و شیخ دیکر الشیخ سید احمد بن رفاعی المذکور عن
سید منصور بن ابی بکر الرفاعی عن خاله ابی منصور الطیب عن ابی سعید النجاری عن السندی ... الکبیر ... العطار ... عن الشیخ
الکامل محمد بن ... حلال ... شیخان ... شیخ امام عز الدین الفاروقی شیخ عبد الله ... و هو ... الشیخ
العباس احمد بن محمد ... الاصفهانی و هو ... الشیخ نجم الدین ابی بکر عبد الله بن محمد الرازی المعروف بابن ... ایه

عن الشيخ نجم الدين عمر الخوارزمي المعروف بابن الكبرى ثم يا ابي الشيخ المذكور يعني القارئين ناصر الدين نجم الكبرى
غوث العرفاء سيد الاقطاب وهو يصحب الشيخ ابي الحسن حنبل القطيعي وهو عن الشيخين الشيخ محمد بن مانكيل والشيخ عبد الكريم
والشيخ داود كلاهما عن الشيخ داود بن محمد خادم الفقراء وهو عن ابي العباس بن ادريس وهو عن ابي القاسم بن رمضان وهو عن ابي
يعقوب الطبري وهو عن عبد الله بن عثمان وهو عن ابي يعقوب النهرجوري وهو عن ابي يعقوب السوسي وهو عن عبد الواحد
بن زيد عن كميل بن زياد وايضا الشيخ نجم الكبرى صحب الشيخ ضياء الدين ابا النجيب السهروردي عن عمه وجيه الدين
عن ابيه وهو عن ... عن شيخ احمد الاسود الدينوري عن ممشاد الدينوري عن جنيد وعن الشيخ ... الزنجاني
عن ابي العباس النهاوندي عن الشيخ ابي عبد الله الخفيف عن ابي محمد رويم عن جنيد وايضا الشيخ نجم الدين الكبرى صحب
عمار بن ياسر ... بطريق ... از شش طريقه خلافت واجازت آن حضرت از شيخ ... الدين عبد الله ...
نقل كرده كه شيخ نجم الدين عبد الله بن علي ... الاسفهاني ... امام عز الدين ... سطح جناب
كذشته شيخ ابي العباس ... عن الشيخ ابي الحسن الشاذلي عن الشيخ عبد السلام ... بطريقه وعن الشيخ عبد القادر
عن الشيخ عبد السلام المذكور بطريق ... كه شيخ شهاب الدين احمد بن ... از
شيخ ... اجازة وخلافت ... از شيخ تاج الدين بن عطاء الله ... از شيخ ... مذكور ...
شش كه از ... اجازة وخلافت حضرت شيخ ... الدين عبد ... كفته
الشيخ نور الدين علي ... عن ... عن قطب ... الدين ... الشيخ رشيد الدين
وهو عن شيخ الشيوخ شهاب الدين ابي حفص عمر بن محمد ... السهروردي ... عن الشيخ ... الدين ...
وهو عن الامام احمد الغزالي وهو عن الشيخ ... رحمة الله عليهم ... كاملة شاملة واصل ... من
بركاتهم ... ما ... رسيد ... حسبي الله در بيان تكميل وارشاد وذكر بعضي
از ... اصحاب خلافت ... كرامات ... بعضي ... كه ...
... بر ... ارشاد ...
سيد الطائفه شيخ جنيد بغدادي چون شيخ شبلي و شيخ ... و شيخ ... شيخ شهاب
الدين ... شيخ ابو النجيب السهروردي ... شيخ عبد القادر جيلاني و شيخ محي الدين الاعرابي و شيخ
ابن فارض و شيخ سعد الدين و شيخ اوحد الدين الكرماني و شيخ نجم الدين الكبرى و شيخ حميد الدين ... و شيخ فخر الدين
عراقي ... حضرت مقدسه ... كه آن ... بادشاه ... مشغول بوده
... علاء الدين عطار وخواجه
پارسا و خواجه عبيد الله ... مولانا اسعد الدين ... سيد شمس الدين ... شيخ زين الدين
... شيخ زين الدين الخوافي ... مولانا شمس الدين محمد الفناري ...
... وحضرت شيخ زين الدين
... وحضرت سيد قاسم ... كه حضرت
... از ... مولانا ...
كه حضرت شيخ كمال الدين خجندي ... از اهل باطن ... آورده

آورده سر ... كه ... سيد ... حضرت ... كاشف الاسرار سيد جلال الدين ...
... الانوار ... حضرت ... منقول است كه حضرت مقدسه
... حضرات ... مشايخ ... حضرت
مقدسه ... وحضرت سيد قاسم ... بنا ... ايستاده ... كرده ...
در خلوت ... كه ... بعد ... حكم ساخته
... محمد ... علماي ... حقايق ومعارف
... منظور ... حيث ...
شعر ... بيت ... علماي ...
... السلطنة ... علماي ... الفقهاء والمفسرين
والمحدثين ... مولانا ... الدين ... حضرت شيخ زين الدين ... المدققين مولانا
نظام الدين ... بيت ايمان ... باما
... شعر ... بود
... خواست ... حضرت بادشاه اسلام معين الدين شاهرخ ميرزا ... بوده
... سيد ... بوده
سيد ... نقل ... عظيم ... واقع
از ... معلوم ... حضرت سيد ... ايشان ...
... حكم اولو الامر ... بايد ... سيد ...
بادشاه ... ايشان ...
بود ... ايشان ... نظم ... كرديدى
... اما حضرت بادشاه سيد ... تبريز ...
سمرقند ... بيت شاه ... الكذاب ... كه
... ايشان ... شعر ... ما ...
السلطنة والافضال ... ميرزا ... خراسان ...
... حضرت ... سيد ... الدين خليل ... حضرت مقدسه
... حضرت مقدسه
... صباح ... حضرت ... اما ...
... اي جان ... ولا ...
... حضرت مقدسه ...
... الملك والملكوت ... سيد ...
الدين خليل ... آنحضرت ...

از آن مذکور و مفهوم می‌شود و هم چنین خلق موافق که لایق با استغنا این توصیف و از آن کمالات **بیت** خلیل
من ای [illegible] گر شکست [illegible] * [illegible] * [illegible] **شعر** ای بنور
روی تو روشن دو چشم جان من * ای خلیل الله من فرزند من برهان من * شمع بزم جان من [illegible]
با روشن [illegible] چشم و چراغ جان من * در نظر [illegible] * ای [illegible] جان [illegible]
[illegible] * [illegible] * [illegible]
[illegible] * [illegible] * [illegible]
دستگاه [illegible] صاحب العلوم الحقیقیة الغیبیة منبع المعارف الغریبة خواجه [illegible] الملة و الدین [illegible]
با حضرت زبدة الکاملین و استوار ارباب الحقایق العارفین مولانا شرف الدین علی یزدی [illegible]
ارشاد [illegible] حضرت [illegible]
کرده [illegible] حضرت [illegible] باشارة حضرت مقدسه [illegible]
اخلاص [illegible] حضرت خواجه صاین الدین علی [illegible] زبدة القضاة [illegible] صلاح الدین [illegible] المشهور
[illegible] خواجه صلاح الدین محمد الترکه [illegible]
خواجه صاین الدین علی شرح فصوص الحکم و کتاب [illegible] و رسایل [illegible] تصوف است و مصنف [illegible]
ایشان خواجه صلاح الدین [illegible]
[illegible] حضرت سید المحققین و سند [illegible] نظام
احمد [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت مقدسه [illegible] حضرت مقدسه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت مقدسه [illegible]
[illegible] **ع** [illegible]
[illegible] *
نظام الدین احمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
خدمت [illegible] حضرت [illegible]
بارواح اولیا [illegible] بیان [illegible]
ذکر [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت سید مذکور [illegible] حضرت مقدسه
[illegible] ایشان سید فخر الدین [illegible] آنحضرت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
سید جمال الدین اسمعیل [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت مقدسه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] شیخ مصلح الدین [illegible]
[illegible]
[illegible] خواجه ظهیر الدین [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] الدین [illegible] شیخ فخر الدین [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] * [illegible] * [illegible]
[illegible] فخر الدین [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] * [illegible] *
[illegible] **ع** [illegible] حضرت مقدسه
[illegible] حضرت مقدسه [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت مقدسه [illegible]
شعر [illegible] * [illegible] *
[illegible]
از حضرت مقدسه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خواجه ظهیر الدین [illegible]
[illegible]

وابسته بدینجا بعد روز دیگر از انوار جذبات ولایت نگیئی در خواجه ظهیر الدین عبدالله پیدا شد بمجلس حضرت
مقدسه رفت و از حضرت معارف حقایق سخن میفرمودند اتفاقا بر سبیل تفهیم خواجه ظهیر الدین عبدالله دخلی
میکرد و انجناب تلمیذ حضرت خاتم المحققین السید زین الدین علی الشهیر بسید شریف بودند و مرید حضرت خواجه
علاء الدین عطار و مکرر تقریر بیان مسئله ضبط سخن میکرد و مولانا تاج مقلد کرد بمقولات آن مجلس بوده صحبتی
تعریف میکند ناگاه خواجه را رفعتی در خاطر پیدا میشود که با اخلاص حضرت مقدسه از اجزیه می‌شوی
شور انفعالی در او پیدا میکرد و عرق میکرد ... با در خاطر خطور کرده باشد که چاره نیارد نسبتی و آنرا که
سرپوش میکند حضرت مقدسه وی از آنحضرت تمامه و طاقیه خود را بر سر او نهادند و او بیخود شد که
مولانا تاج رهبر شد و دستار خواجه را تعریف شد حضرت میفرمایند که این از باب مزه‌هاست از فواید آن مجلس
که حضرت مقدسه با جناب خواجه فرموده‌اند آنست که تا غایت ملاحظه توجه میکردند فرموده‌اند خواجه که از
قبل اشراق نور آفتاب بر مظاهر حضرت مقدسه می‌نمود که ملاحظه چنان میکند که آب دریا موج و حباب میکند
اگرچه امتیازی اعتباری ظاهر هست بحقیقت غیریتی ندارند و چون خواجه از مجلس بیرون فرموده‌اند و در پیش
فخر الدین ذاطلبه ... خواجه بوده گفتند که مرا امروز بیرون آمده قابلان ... عالم کاملان بجا آوردند
کرده حضرت مقدسه فرموده‌اند غزل ما از پی عشاق خرابات بجانیم ساقی سراپرده خمخانه جانیم دیگی
از اهل دو کار ما باشد و هستی هیچ باشد در تتمه غزل اظهار کمال خود پیش جهت ارشاد او میفرمایند و میگو
تتمه غزل نوای همه‌اند و ولیکن همه زانند انعام شنوا بعد و نشنید همه زانیم تو عالم مکرر تو عالم عالم تو
مرهمکه باشد و ما شاه جهانیم هر کس بجمال رخ خوبی نگراند در آینه خویش بخود ما نگرانیم که بگنجیم با فضلا
نیابد ... حضرت بخوانده اند و بظاهر قوا مل اعرابی محتاج بتأویل بوده اعتراض کرده که چنین بیت با بیخ خواند
حضرت مقدسه فرموده‌اند که نگفته‌ایم که مرا بیاز شما هیچ مدعا را اجتناب بجز ادیانیم بیشتر نیاز باشکال چون نفس
خود ... کمال کاملان مشاهده میکنند چه از نقص خود فرو میشود و بکمال نظر میکند بیت ما آینه ایم و هر کس
معنا نکرد هرزه نیکی که بینند از خود بینند و حضرت الحبر العلامه الامام الهمام کاشف اسرار التبع الثانی سید
نور الدین نعمت الله فرموده‌اند که حضرت علامه ملا مسعود که هر نیاز شاکر آثار علامه زمان و ... و
هر تحقیق شیخ انتها ادای المعارف بحقایق ... السابقین الحکمی الکاملات الامحیین مولانا جلال الدین محمد الدوانی
که بعد از افضل المحدثین فی زمانه و اکمل المحققین فی اوانه مولانا سعد الدین که ازاکابر علما و حکما بوده‌اند اسعا
از سبیلات ... شریفه فرموده‌اند میفرموده که روز صحبت شریف حضرت مقدسه رسیده‌ام و در وقت وقلا
نو مضطرب بوده متوجه صحبت آنحضرت شدم و چه احتیاط در آنجا آمدم چون سلام کردم گویا از حضرت بنشستم
که گویا کسند بر سر ... شده و محتاج بصحبت کلام ... از راه عنایت فرموده‌اند که معاملات ... و برانشا ...
آنحضرت مظهر ... جلال غالب ... بنام شریف متحد شده‌اند که بی بکر از خلفا کاشف اسرار و عارف الالهیه حضرت
شیخ زین الدین ابو اسحق الصغیر ... که شیخ ... و تاریخ جا ... آن داشته‌اند که در کتاب نفحات شیخ ...
سپاس ... گوید که در بیش آن روضه بوده‌ام و ... تا غایت بی‌شمار دیدم چنانچه عبارت ... از راه مرگ
تعیین خلفاء بر او خود کرده که من ... می‌بینند که توجه ... آن من ... باشد که بر آن نکرده‌ام و چون رسیدم خادم

خادم حجره هر کس که آنجا بعین کرده بود آمد و مرا گفت بفرموده‌اند که این مغاره را از کوه کوبیان دو دست و بیخ وزیر
هر او خادم بود چون مغاره رسیدم خانه و دستارها بودیم و تکبیر کردم مرا خواب برد بود ناگاه بیدار شدم با قدم که
دیگری از قطره باران بر روی من رسید چشم گشودم غ این نوشتها بخواب بیتم دیدم که حضرت مقدسه بر بالین
نشسته و آب از چشم مبارک بر روی من می‌ریزد و چشم فرموده‌اند که حالت ذوق تجرید و انقطاع خویم یاد آمد و تا
گریستیم ع یاد مرا از گذشته خویش آمد هنگام رسیده بر بیخ بیشه کرم خانه خود رفتم و صحبت آنحضرت مشرف شدیم بعد
از آنکه مرا در صحبت حاصل کرده چون خزانان حوالی بوده بفرمودند شیرازی ... از آنجا خراسان رفتم و هفتاد سال
خدمت سید قاسم دروناق آنحضرت بودم و چون در مجلس حضرت سید قاسم خلفا و حضار تکلم بمیخوردند و حضرت
شیخ اکثر تکلم بودند حضرت حقایق شعاری سید نظام الدین محمود میفرموده که حضرت شیخ ابو اسحق هر ایشان بوده
که جهات مرید هستند از تا قدوة ارباب الحال سخن میگویند که در هر جهت از شال بکوب و هنگام مطلق و سوزش ظاهر
میبودند و آنحضرت را باعتقاد با اطلاع زبان قبل خود ... میگوید که این سخن را می‌شود اقتضای حقیقت از سرمی نیکی
از آن مظاهر سید نعمت الله بوده و یکی دیگر از خلفا حضرت قطب الکاملین و غوث السالکین عارف الهی الشهود
و کاشف اسرار الوجود سید نظام الدین محمود الواعظ الشهیر بالبابای الباعی الکامل رحمة الله علیه میفرموده‌اند که قبل
از وصول باستان حضرت مقدسه ملازمت شیخ زین الدین ابو اسحق ایشان داشتم و در نوعی فرموده‌اند که خلفاء ازیا
نشاسا انتم قبل از اینکه این بزرگ سفر آخرت نمایند سفر کند و خود بصحبت سید نعمت الله باسید قاسم برسید
چرا که من تنها شکفل تربیت شما نمیتوانم بود چون توجه کردم در واقعه دیدم که جای نشستن نیل جا رسانی
و چشمه آب جاری رواست و پیری نشسته چهره نمکین و ان پیرایشه بهشت و می‌گوید این زنجیر کشیده
اول از سلطان ابراهیم ادهم بوده و در دست ایشان بوده و چون نوبت بما رسید در دستمان شد و اکنون که نوبت بسید
نعمت الله رسیده در دست او ... شد صباح که خدمت شیخ رفتم صورت واقعه ... عرض داشتم فرموده‌اند که اگر کار
است و خدمت ایشان ... آن شکل چند توجه بود سر بیخ هوا و ... دشواری سفر بنا بر آنکه صعوبتی بجز
بودیم برادر بزرگم سید سراج الدین یعقوب بجهت استطاعت شوقی ... معلوم کرد مرا گفت که باتفاق او دیگر
از سادات بجو که سید شجاع الدین عرب نام داشت و یکی دیگر ملازم متوجه کرمان شدیم و در راه یه بودیم و
بود در راه درو سه صورت تنگی بود از جمله جوع دیگر یا بان ده کرم دیگر برده و بار آنحضرت عظیم و صاعقه هولناک بود بسد آن
بیابان سر کرمان و حیرانی ما بجا باد که بگذاریم و کرها از ان ما بامر نشستیم چشم خواب بخفته دیدیم که شخصی اسپی بلند
سوار است چنانچه گویا سرها بر نیک شده و تار باز بود دست ما و بسیار یاد که از اینجا بسیار حکم ما کرده اند
اگر گوییم بیا دیگر و اگر گوییم بیا باز ... تا آن سر بیا تا آن شاره که که ... ایشان بیا و تحفه حضرت ختم
علی محمد چون بیدار شدیم دیدیم که منزل ما بیابان عظیم است و بیابان الای سرما ستاند و برادرم گفت که حضرت
رسول الله را بخواب دیدم که میفرمودند بار که بیست و صباح کرده ... شدیم ... رسیدیم چون ما را دیده
تعجب کردند که شما در بیابان که بناه نداشت با این همه باران چون نیست که تر شده اند و ایشان در مغاره بوده
و تر شده بودند و هر چه که بر سر ما بود احوال حضرت مقدسه پیر سید بیم میگفتند که سید ... را در است
و اسباب بیابان پیش را ... جمع شده حضرت مقدسه را در خواب بدیدیم بصورتی که ... میفرمودند ما بجنیم

هیچ بر نیامد بنشستند و صحبت هیچ بر نیامد نشسته بعد از آن از آنجا برخاسته بخدمت رسیده و ملازمت فرموده اند و من نتوانستم جستن دیگر
آنکه در آن سفر روزی در بیشه ای راه گم کرده بودیم و از صباح تا قریب عصر سرگردان بودیم عاقبت که از آن بیشه خلاص شدیم
شخصی دیدیم متوجه ما سلام کرد و دست بوسی نمود و گفت از صبح تا این وقت انتظار شما میکشم گفتیم ترا از ما چه خبر گفت
در خواب پیری دیدم که عکاسی برایشان داشت چنانچه تمام حالات ایشان خود فرو گرفته بود و آن شیخ کبیر بود گفت فردا یکتا
نبیره و دو سید زاده چند روز آنجا ابتدا با ایشان را در باب بیمار از مخواهند خوانند که از آنجا قریب ده فرسخ بود بدیده سه روز نگاه
داشت و بعد از آن نبیره ما رسانیدند دیگر آنکه در ماه رمضان طلبه ضیافت کرده بودند ما هفتان قبل از ملاقات خادم
آمده و از برای هر چیزی طلبه کرد در طلب بخورد بودیم آورده اند از برای من پاره جگر و نیم نان کلاه و پاره مدل کرده
دو غضوه پاره حلوا وقت آورده فرمودند که حضرت شما را بواسطه شما خاصه معرفت شاده من از آن اشاره بجا بیست فهم کرده
و چون بمجلس حضرت رسیدیم برادرم و از من بعد دست بوسی کردند و من پای بوس نمودم سر بر آستانه کار کرده
و من از نعوش نفتم فرمودند عجب سوختی ای سوختگان ای عجب سوختی **شعر** موسیا آوردها خواهان دیگرند سوخته
جان و روانان دیگرند و این ملاحظه ظاهر اید بیند ترجیح فرموده اند **نظم** سوختم سوختم سوخته
سوختگان را که عشق درست قد هیجه العشق و هاج الهوی احترق القلب بعذاب الهوی و هم در آن مجلس چنین گفتیم
دارادت گفتیم و بقبول حضرت و وصلت مشعد شدیم و از اشعار آنحضرت **رباعی** شعم عجله که ما و جانم گر شد
کر شعله این ماه ماند عشق ماند شد مارا که ججیه دیست تن که معشق محنت روی هم حجاب او بوجه شد
قالب او و ما ند خلعت حضرت مقدسه بوده اند و حضرت سید محمد و قرب نیز بحال حقایق و معارف صوفیه
بسر منزل تحقیق رسانیده اند و خلایق را ارشاد و تکمیل فرموده و دیگر حضرت مقدسه که بسیار فرموده بودند حضرت
خاتم العلماء و الحکماء السید الشریف العلامة العرضی باستقبال و در یزد آنحضرت ملاقات کرده شیخ سعد الدین
فرموده و ملاقات کرده و در حال معانقه و ترشح با رای ضرورت حضرت سید شریف فرموده انجیب اطف الحق
متوجهان شیراز شدند بودند و رحمه الله و سرجاز اکابر کرمان بامن عنایت متوجه شده رحمه الله معنا و رحمه الله علینا
و ذلک فضل الله علینا و حضرت سید المحققین ذا اعتقاد تمام با اهل الله بوده و صحبت حضرت ملک الابرار شیخ
زین الدین کلاه در سینه بوده اند و صحبت حضرت خواجه علاء الدین محمد عطار رسیده بوده اند و جناب فضایل
مآب مولانا سعید الدین مغلق صدر جهان آورده که در زمانی که میرزاده دارا ابو میرزا اسکندر بود و حیدر شد
که حضرت میرزا و حضرت مقدسه و حضرت سید شریف در قصره مسجد عتیق شیراز جمع شده سلطان
تشریف داشتند و خواجه حافظ از مسجد سلطان که از تلامذه حضرت سید شریف بود سجاده حضرت
شریف را بر دست ذات سلطان کستره و اکابر و خلایق منتظر ملاقات حضرت مقدسه بودند ناگاه حضرت از
در باز در بزرگ با مدد فرمودند و خلایق را استقبال دوستیوس متوجه و مشغول شدند و حضرت
سید از قصر استقبال فرموده چندان از دحام شد که نتوانست بود که سید شریف در برابر نیایا کرد و حضرت
مقدسه دست آنحضرت را گرفته ما رسانیدند همراه بقصه در آمدند حضرت سید شریف سجاده خود را برداشته بدست
چپ سلطان کستردند خواجه حافظ گفت که چرا چنین کرده بید فرمودند که ما در کرد تو خالا الانت اولیائی تحت قبابی لا یعرفهم غیری
کرد روزی در مجلسی که حضرت مقدسه و حضرت سید شریف بودند جناب شیخ شمس الدین محمد الجزری در آمده بعد

و بعد از حضرت سید شریف نشستند و گفته حضرت شیخ دیگر آورده که سید عماد الدین از علمای شیراز که بخدمت
حضرت سید سید رسیده بحث کرده فرمودند که سخن بگو گفتند چه گویم شعر ما بعضی سخن گفته **بیت** من کیم تا لب توانم باز کرد
با دوست او من و من او بنا شیم حامله اوست و شیخ ابو اسحق اطعمه که در شیراز بخدمت حضرت مقدسه رسیده فرح
کرده گفتند در جواب گفته **شعر** حکایت عشق و سفر خلیل الله و من برسر که مفتاح نعمت الهم و شنیدم که در
در زمانها بصحبت حضرت مقدسه رسیده بوده بعد از آنکه در مقابل آن ابیات حضرت مقدسه که فرموده اند **رباعی**
کوهر بحر بیکران مائیم که حضرتیم و گاه بحر مائیم ما از آن آمده ایم در مطبخ که بما مصحف قلب معنا مائیم قبل از ملاقات
سر حضرت مقدسه که از خلوت بیرون فرموده بودند متوجه هر کس شده معنا را سرار ایمان و اظهار دینی
باد متوجه شده فرمودند که نوشته لاک سر حضرت شما بیند در جواب گفتند که ما نتوانیم از خود گفتن از نعمت الله سکوتم
دیگر حضرت سید مقتضی بر هیچ کار نادرت العالمان القدماء مرشد الخلایق و الهادی الی الطریق فحل الخلق من هو
ناهج علی المناهج المستقیم و المنهاج القویم سید شمس الدین ابو هیم الیحیی الکرمانی طریق ارادت و اخلاص با حضرت مقدسه
سلوک داشته اند و حسب خواهش فرموده منقولست که نو نوبتی و عید بخدمت حضرت مقدسه آورده بجهت
خود بوسید و یکی را بجهت اهالی منزل که فرزند سید شمس الدین ابو هیم اند و بیاید بعد بهشت دیگر العباد و دست
دیگر صباح آن سید تشریف آورده پیر و مقراض آنحضرت را اشاره کردند که خادم بهد لطف بساخت و فرمودند که
بهروزه جهت شما پیر شده بود سید او را بوسیده فرمودند که او راز ذریه ارادت نمودیم و سید شمس الدین
ابو هیم و ستاره حضرت شیخ زین الدین علی کلاه بوده اند و حضرت نقاوة اخفاد الطاهرین السید
الشهید السعید طاهر الدین محمد شهید ولد صدق آنحضرت در ستاره حضرت شیخ زین الدین خوافی بوده
و میفرموده اند الحمد لله چند چند نوبت بصحبت حضرت مقدسه رسیدم هر کرت بنوعی دیگر بوده از حضرت
سید شمس الدین ابو هیم السید السند العالم الحکیم الطبیب المنیف سید تاج الدین محمد که صاحب اطوار و غرائب
اسفار بوده جد و نوبت بزیارت معظم فرموده بوده اند بصحبت حضرت مقدسه فرموده بودند و آن رابطه محبت
بوده که حضرت فخر العباد شریف الاجداد نقابت پناه رفیع جاه سید رفیع الدین حسین العقاد که از نجابت و فضایل
اتصال با اولاد و اجداد حضرت مقدسه داشته اند الان در ایران جهان آرای اهل و ادب و فضائل بوده اند و عرب و عجم
عرفان پناه مولانا قوام الدین اسلام کوهبنانی که از تلامذه حضرت حقیقت سید شریف است صحبت ظاهر آنحضرت
در کوهبنان ایشان سفر نموده و آنحضرت خرقه خاصه خود با وی شفقت فرموده بودند و حضرت قاضی القضاة الاعلام
شارح الکتاب النبی علیه الصلوة و السلام مولانا امین الدین حاجی قاضی کرمان که صاحب تاریخ ظفر نامه و حضرت علامه
ایشان را بالحسن الثنا فریاد فرموده فریب جهل تاوان المعتقدان الاتیان که کرمان به صحبت ملازمت حضرت خود بیاد بر نمود
و از اکابر جهت که مخصوص بوده اند و تعظیم بجا آورده بوده اند یکی انتخاب بوده و فضایل صاحب مطالب اکتساب صاحب
المشارق در هشت مجلد در شرح مشارق نوشته و تاریخ کا هر آنکه بی مثل تمام ادیان شرعی و روی تا
خود و برخی نوشته و کشف کشاف بر نسبت العلامه المتبحر مولانا عماد الدین محمود کاز رونی است نبوده نیوش
که حضرت میرزا ابا بخیل بر مصنف خواندند و حضرت علامه مولانا سراج الدین صاحب کشف از مرید حضرت
مرشد معین شیخ امین الدین بلیانی بوده اند و فضایل جناب صاحب العلم و حکمت حافظ الاحادیث المصطفویه صلی الله علیه و آله

شیخ صدر الدین العزیز ابهری و بحضرت علامه مولانا شمس الائمه خوانده و ارادت بحضرت مستعد الرجال شیخ نور
الدین الابدال الخوافی الخلوتی داشته بوده و بعد از رفتن ایشان بجانب الحجر بن الامام بن الحمامین مولانا
امام الدین القاضی و مولانا همام الدین حسین از مختصین حضرت مقدسه بوده اند و اشارت ... در تعلیم
... بوده اند و ... از فضلای کرمان بعضی از اکابر ... و القاسم ... از فضا الجناب ... کان ...
من الزمان ... اما ... کرده اند که خانقاه ... خشم ... حضرت ... بنیادات ... ازین ...
و اخوات ... حضرت ... که ... خوانده ... بعرض حضرت مقدسه رسانیده بوده اند
فرموده بودند که جای ... ایشان ... و بعد از رجال ... شریعت مآب ... شیخ
تاج الدین ... صحبت ... بوده اند که ... خدمت ... بکمال العلماء و العرفاء المحققین
مولانا همام الدین حسین از شهر کرمان متوجه صحبت حضرت مقدسه شده ... بوده ...
در راه باران شد ... که ... در ... که ... کرده
از آن ... نام ... آمدیم ... ایشان آنحضرت ... گفت که حضرت مقدسه
از خلوت برآمده گفت که ... مبارک ... باران ...
جو ... از اکابر مختصین الفقیر ... مولانا رکن الدین ...
و از جمله ... از آنحضرت نقل فرموده اند ... کل یوم هو فی شان ...
حکم ... ایشان ... آنحضرت ... کرده
ثابت شد که در ایام ... الانظار ... و ... که ...
از آن ... از حضرت مقدسه فرموده اند که ... قبول ... مجلس آنحضرت
با عالی الجناب ... مولانا ... الدین ... بجانب ...
خاطر ... حضرت مقدسه فرموده اند که ... حضرت ... ارادت بحضرت
حقایق ... صاحب الکرام و الانعام خواجه عماد الدین علی الفقیه داشته بودند و نسبت خواجه بحضرت
شیخ زین الدین عبد السلام کامویی است و از جناب شریعت مآب مولانا عضد الدین ... کرمان منقولست
که با جمعی از جانب ... متوجه ... بوده ... چیزی طلب کنیم چون ... آنحضرت
خلوت بوده ... و ... کرده ... اشارت کردند ... الاب
کرو که گفته بودم ... فرمودند که ایشان میل طعام ... و هیچ چیزی ...
و بعد از ... الحکیم ... الموصوف بمکارم الاخلاق مولانا همام الدین عبد الرزاق ... بودند که بخلوت
حضرت مقدسه فرموده بودند که ... از ... مثنویات ... حال ... فرموده بودند که ...
دنیوی ... حکمت ... آن ... در ... میفرمودند که بخلوت
در ... هراه ... بود ... خواستم ... از ... و ... داشتم ...
کلاهی ... که ... از ... حکمت ... نوبت ...
فرموده بودند که حکیم ابو علی مسکویه کتاب ... در علم الاخلاق ...

اخلاق ناصری حضرت ... کوئیا ... بوده بودند که مولانا محقق خاتم
المفسرین نظام الدین حسن ... الاصل است و ... تحقیقات و معارف ... فرموده بودند که
قرآن ... مولانا نظام الدین حسن ... در کرمان بوده ...
محقق ... از بعضی از اکابر کرمان ... که حضرت مولانا نظام الدین ... از حضرت ... العلو
و معدن اللطائف مولانا قطب الدین العلامه ... بوده ... مکتوب ... الزمان
... کرمان ... الاماثل ... الاطناب ...
المعظم و الحبر الاعظم الامام المحقق المدقق ... شمس الملة و الحق و الدین محمد ...
مولانا شمس الدین ... و ... حضرت مقدسه ... کرمان از
... بوده ... جام معرفت ...
... تحقیق ... حقیقت ... بوده ...
... موحدان و صوفیان ... شیخ ... الدین ... ابراهیم ... و اسمعیل ...
بن ... و از محدثان شیخ بخاری محمد بن ... یعقوب و شیخ مسلم ... ابراهیم و شیخ ...
محمد بن ... و شیخ شهاب الدین ... تاج القراء ...
علی حسن بن ... شیخ ... اصفهانی که شیخ ... و شیخ ... ابو اسحق ابراهیم بن ...
با ... صاحب ... الاصول ... ابو الفضل ... جامع ... شارح ...
هدایه ... مولانا حافظ الدین ... الشریعة ...
تنقیح و توضیح شرح آن که این علما ... کرمان بوده اند ... شرف الدین
محمد صاحب ... و مولانا همام الدین حسین شرح لباب ...
و این اول ... آنحضرت ... حکیم ابو القاسم ... ابو علی مسکویه ...
و مطالعات و حضرت شیخ ابو علی ... منطق ... کمال الدین
خواجه عماد ... که حضرت خواجه عماد ...
آنحضرت ... بوده ... که ... خواجه فرموده اند **شعر** ... لا انت ...
... و جواب خواجه ... فرموده **شعر** ... لا انت ... که
... لطف ... شراب ...
لطف الهی ... و حضرت مقدسه ... خواجه فرموده اند **بیت** چه ...
... حضرت ... کن ... موافقت شریعت ... مکن
... خواهی کن ... اصل ارادت ... کن ...
... خواب ... کن ... خلوت ...
... کن ... نظر ... کن ...
... کن ... و کلام حضرت مقدسه ... حضرت صاحب ... مولانا

الدین ابو بکر که از اکابر و علمای کرمان است میخوانده اند خصوصاً این ابیات عربیه یا مدة بنینا لاهوتیة قد لاحت
صدقة من الناسوت جهلوا بها العقد هنا لشقاوتهم و بنا انبنوا بالحد والیاقوت و این قطعه فارسی نیز باطلاق
معنی خلوت که [illegible] کرم از کرم تو سبب حرمان چیست این همه جود و تو با فاضل ما ناوجه خواست انبقده
لطف تو با قهر و حرمان چیست فکرم کند که او [illegible] بامت بهمه این متعدد وافقا نیز چیست
وال خطة الابداع کال المطلق چون که من از نهادات سر اثبات چیست وال چنان دو خود حکت و شرعت ناده [illegible]
با چنین نعمت و احسان که تو کفران چیست شکر کن شکر که در معرض نخطه که تو بنج کنج [illegible] بود ملکت [illegible]
معلت اندر طالع مرتبه اندانش چیست هر چه تو ان سخن چاه و فکر تار عوسب دیگران بدان خود شنیدم که جناب
فخر الدین البغدادی میگفت با حضرت خاتم فحول الفضائل و هیبت الحیوة فی دم اکابر الفضائل الاماثل سید شریف
در محفل استادان باتفاق تحصیل که پها آنهم و مخالطه و مصاحب میبود مع جناب السید العالم بالعربیة والادب
والعرب التاریخ خواننده اب العرب سید جمال الدین محمد بن احمد عنبر کان فحول تلامذه شیخ فخر الدین محمد الحلی است
در محلی خواست که اظهار فضیلت کند بر بعضی لطفنوا نور اقتباسا فوامهم با چون خفاش شان تحمل میگل آفتاب
نداشته بر سیده که ان مقتدای عالم هم کاایمان چیست حضرت مقدسه فرموده اند که شنیده که الایمان ان
یؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله سید کفت من سؤال از ایمان میکنم و جواب ان تؤمن میشنوم حضرت مقدسه
فرموده اند شنیده که جبرئیل از ایمان ان حضرت صلی الله علیه و آله پرسیده آنحضرت جواب همین داده مفرض انکه
از ایمان شرعی هر جواب ایمان تقوی بعضی تصدیق است باین امور چنانچه مذهب جمهور است و تعبیر از آن بجز
ان محلی بر چون نفر و بیشان [illegible] دکر این شیخ فخر الدین کرد به بوی ناده حرب هلاک درسانیده چون بهر حضرت
مقدسه میرسانیده معزز بوده و شفقت مینموده اند و بکری از خصوصاً خلفا و منتسبان کرسانیدا در خدمت حضرت
باباخاجی نظام الدین که خلیفت جامع متأخر بود که بعد طفل خدمت او رسیدم سبوی بقیه ماند بر آن نوشته بود
شعر هر کجا سیب است آسیب نهفت سیب را آسیب از بستان [illegible] و بابا در ابر قوه بنا رسیده اند و خدا ایشان
با قلب طاهر بوده اند و در هر منزل که بوده اند و صحبت مهربان داشتند اکر جهلا براز الدر درویشان و تاج بودشان در نسبت
مقیم میبوده اند و چون بخدمت حضرت سید قاسم رسیده بوده اند ایشان از درهای علم با دراه میبوده اند عبادت بوده اند آنجا بوده
دو حق که بشارت آمده المنابر و اصحنه که حضرت سید نظام الدین احمد میبوده اند پسر شیخ سید شریف رضا الدین ابو هیم بوده
خویش ایشان از یزد آورده بود و بواسطه احترام از نحوه صحبت با بعضی با حال بابا و نقل اند و حضرت مقدسه قدس سره
مشاهده بوده بابا کفته نوبتی چند کاه که فرموده اند احوال خود پیدا اشتم بوده که میل خاطر هیچ چیز عالم نداشتم و هیچ
بیشتم که آیا این چه باشد بعد چون حضرت مقدسه رسانیدم فرموده اند با که نسیب اسم الممیت نا مظهر بودی قرار بکیر و بعد از
آن فرموده اند که تسبیط قوت جواب نه و تفرج بهتر و علم [illegible] بهتر [illegible] و هر منقولست از بابا خلیل نظام
که مرا معتقد بود و اعتقاد میکرد شم شد اشتراها انجالت چند روز خدمت ترفتم چون بخدمت رسیدم فرموده اند که
در این ایام بیا کفتم بر شما میشنا از مر بیدار است انجالت بخدمت بیاسیدم فرموده اند که تو نداشت که میکردی باید دید بابا
اکر بهر حالت که باشد بیا شوی تا خود را بآب توبه بازرسانی در باب ترقی کنی اللهم اجعلنا من التوابین واجعلنا من المتطهرین
واجعلنا من عبادک الصالحین و از جملهٔ احوال حضرت مقدسه یکی آن بوده که حضرت ایشان مقتضی بابا که آمده آنچه

در او قات غالب بوده و برکات حضرت مقدسه مسافرت ابن اعلام فخر قطع کرده و تحصیل علم در نظر مت رسیده و بابا
در سه سال آخر عمر در کرمان بوده و کوینده بقوه پرکفته چنانچه بعضی از ثقات شنیدم یکی دیکر از خصوصاً مولانا
داود بوده که طریق ملازم و بهاست میپرد با وثوق و استقامت و دیکری سید منهاج چنین کوینده که هر کیل [illegible]
و مریدا آکاه و حرمت که منظر کیمیا اثر آنحضرت منها نفا ایشان بیعت مانده و کثرت میبود شایند و کاه تاج
ما لیده بلند و چند دو کلبا میبوده اند تا وفتی که سید منهاج این تاج بدان زه ترک نظر آنحضرت رسانیده و در حضرت
دو خلق طلب کرده اند مقرر داشته اند و حضرت سیادت ایشان تارک زمان سید بابا و قلندر که بعضی حضرت
مقدسه رسیده او زانند و بوشاینده اند و آن بیاز ایشان که کثرت تعیین فرموده و دیکری بر خیر الدین کیل و فیض
کوینده بر چون حضرت مقدسه رسانیده که از بعضی درویشان متوری سسدوش شهرت با شوق بر نظر طریقت واقع
میشود حسنه فرمانایند که من تحضر کرده ام مرحومی بجای آوردم آنحضرت فرموده اند که من فلان بعثت الهی را داده فرمودند بدنی
منقولست که در وقت که بیکار از تاج بوشان بعثت الهی را العنبر بکبیر نده بوده اند و او از اشتهار بر داشته بطریق و تفریج
بعد چون حضرت مقدسه رسانیده که شل ابن عزم لیا قتا ارادت نماند آنحضرت فرموده اند که بنابه که خدا از ابنا
واقف محمد داشتن او اینه تو بچی بتصاحب اجزاء ایشان بنده بیت فهرند سام تجربه میس میسر کاما دم بجزینه ایضاً
ای شیخ سجده اشرف نهاد عشق کین راه شناسانده بطریق شود مانده و دیکری مولانا علاء الدین محمد قاضی کان زنج
که مفتی و خطیب مسند نشین بوده و جناب مولانا سید علاء الدین مقرر القه نوشته که بعضی ایشان رسیده و دیکری بزرگ از خلفا
و مخلصان و مریدان و منظوران جناب شیخ برهان الدین خلیل الله طاوسی بوده جناب مولانا سید علاء الدین مقرر الله
بوده و در اخر حضرت مقدسه مرحمت نمانده که جمیع طائفه بوده شبیه اند و چون وفات کرده مولانا سید علاء الدین مقرر الله
در نار الزیدی بوده که در بها منکر بخدمت حضرت مقدسه رسیده بوده اند با ز در شیخ بیش محبت رفته و از مستان زمان بوده
ترتیب مولانای مذکور میبوده و حضرت قدس سره مرتبه سید نعمت الله ثانی پیش ایشان از مصاحبت و کرامات زیر بودند که بیه
و دیکری بکر و سید ابن محمد بخشانی اولاد نامر بزرک بوده مدد حق که علیا جناب مهد علیا مسما محمد خانم سلطان بنت حضرت
سلطنت پناه میرزا جهان شاه و زیارت شاه عبد الرحمن بجز مبرقع او و داشتهٔ اختران شد و یکی دیکر جناب الله الله زمان شاه
عبد الرحمن کوینده حق بکهان درویشان ملازم حوالی خلوت شده بودند حضرت مقدسه با اعلام و فلان شان فرموده بوده
که او و این منع ما نهند چون ایام ملازمت تمام شد به رسیده اند در محلی که این بیان شد که تو معلوم نیست که
خاصیت کار با اهل فنا رفته است که حضرت مقدسه کیمیا سیما سید دایم اکسیر بالکیمیا فرمودند که آن کیمیا کرامت را
و دانا با ایم او این نهمتان بوده و بعض اوقات که حزین و مضطرب اند مجلس آنحضرت جا آورده اند مجلس شریف فرموده اند که
تجربها را نکاه داشته چون در حضرت ما از خود و کذشته فرموده اند که امانت را با تفاق فلان سید بیش بدار حضرت اما
در دنیا البرنه پیش ترتیح کنند بالجمله همین اتمام در سیده ثمره برکات انجام فرموده که حافظ از آن شاهد و صاحب جمیع نعمت است آن ما
و برکت کلام شریف کرده هم جلال الدین که احوال ایشان حقه مقدسه شده است مثلها بوده سید فرموده اند که بعد تنبیه تربید
و فرموده اند که کیمیا خواهی در ذات که بکو خوش که عینا انکه کفت در عمر ایشان رواست تلک با قیه هم زداست و از فرموده اند
حضرت مقدسه ماست شعر ما خاک را بنظر کیمیا کنیم صد درد را بکوشه چشمی دوا کنیم و خواجه حافظ کفته
آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند آیا بود که کوشه چشمی بما کنند و آنحضرت را در نفاحت بدطول بوده بکیمیا از معجزات کفتی

دخل خوشحال واهل صفا ثناء غلام و امور زراعت و وقف رام نقل است که نوبتی آنحضرت کرد که کان بیت ولایت
نشان شاه نعمة الله در سال اول اکثر بار آمده و میگفت و نوبتی عالی حضرت که بیکبار از نو باب آنحضرت بوده بود در مجلس شما
بجهت بوده و این رباعی فرموده خوشتر ز حضور حالت صحبت ما بهتر ز سکوت حالت صحبت ما گر هست کسی
دنیا دارم از اهل شکایت صحبت ما و یکی دیگر از خصوصیات اگر رابطه معنوی و حکم و اخلاص مودت میان ایشان محکم
و بحکم الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف منفرد است از باطن ملکوت مواطن آنحضرت بامداد و از
عساکر ظاهر چون جنود باطن بتقدیم رسید که تا بر وقت سبقت یافته بر بیعت افضل السلاطین الکاملین و اکمل الملوك
العادلین العادل ابن شهاب الدین احمد شاه الولی البهمنی بوده و بواسطه آنکه در مشهورات در دیوان مسطور است که
جزوی از جمله شش جزو بیوتات سبعه بوده که حضرت مقدسه ازانجا بجانب خود بر سبیل هدیه فرستاده بودند
اشارت بان شده که مقاصد حاصل و مطالب حاصل خواهد شد و از آنجمله اعدای او مقهور و مغلوب و منکوب خواهند بود حتی
غالب سپهر گشته بود و در انواع فتوحات او واقع شده و بعضی از ممالک هند مسخر او شد و بعضی را آورده و زمام مهام
هندوستان و بلاد هند در قبضه اقتدار و کف کفایت او مسخر گشته و بجهت اعتقاد و اخلاص بجهت مقصود و مرام مطلوب آورده
که دو فرزند بحضرت حضرت شاه فرستاده بود و بعضی از اخبار وقایع هم گفته که از بعد خود شنیدم که آنحضرت از بعضی از خواص
یکی از پادشاهان سلطان احمد شاه بهمنی بجانب آمده و مقاومت کرده و در ملازمت صحبت کشته و بسبب آن کرده تمام خلق
عالم اعتقاد بسیار بحضرت ایشان بهم رسید و بعد از حضرت مقدسه او فرزند خود طلب نموده جناب حضرت
خلیفه است بدوش او که در وصال و مفارقت فرموده که ماه در حیطه خلق اعلی از نوبت اکرم تقدیم کنند از آن تقرب کسی اطلاق ان اسم بر کسی
نتوان نمود جز آنحضرت که هر چیز از ادب کرده اند از ادب هیچ نماند و رحمة الله علی الحضرة المقدسه او بهر حال
با جمال الصفات و بعد از آنکه جنوبات حضرت مقدسه معین در سنه ... با فرزندان بابها خطبه کرد که باقی ...
خلف بر بستر... صوفیه که بهمت آنحضرت کرده بنیاد نهاده و خطبه را بنام او اقامه فرمود ... قدوة الرجال ... شنیدم
از جمله خود جناب مغفرت پناه شیخ تاج الدین روح الله که در وقت مجاورت از ... در حبس کرمان ... چون
حضرت مقدسه از ... بوده بودند ... قلوب کردند ... از او ...
صحبت ... حضرت مقدسه ... مشهور است ... بجهت
نیابت ... بوده ... یوم ... امام ...
از ... شاه ... خطبه ... ترویج
... سید ... عالم ...
از ان حضرت ... حضرت مقدسه ...
... کرمان ... در این محل ...
کرمان تا ... خواجه ... شیخ ابو الحسن
عبد الاول ... صحیح بخاری ... مولانا شمس الدین ... مولانا شمس الدین ابو غانم ... القراء و
الفاضل الزاهد و العالم العامل ... نظام الدین محمود ...
و شیخ ... خواجه ابو الفضل ... از فحول علماء و اصول اولیا رحمهم الله

علیهم اجمعین و بعد از بعضی از خلفا که جامع تذکره سابق در سیر جمیع بوده ... بترتیب کما هو مذکور
سیکرده خلیفه الحرمین شیخ نظام الدین المعروف بشیخ خواجه و شیخ فخر الدین احمد المعروف بسید حزام و سید نظام
الدین احمد ... که در شهر ... سلطان احمد شاه ... و سید علی
زبل کرمان و سید شمس الدین ... شیخ نعمان محمود ... شیخ
... سید ... الدین ... شیخ ابو سعید ... سید نور الدین الایجی که شاه شجاع ... اعتقاد تمام باو بود
و ... ایشان ... شیخ ... که معاصر ... الاسلام ... اعتقاد
داشته ... آرزو دارم ... کلام الحق ... شیخ محمود ... مدت ...
شیخ عبد الحمید ... شیخ داود ... سید ... سید عماد الدین ...
و سید ... سید عز الدین آملی و سید ... شیخ ... شیخ قاسم ...
... سید محمد ... سید تاج الدین ... شیخ ... مولانا ...
... مولانا ... مولانا ... سید ...
... شیخ کمال الدین ... سید جلال الدین ... مولانا شیخ ... حضرت سید ...
... شیخ شمس الدین ... مولانا ... منقولات
... آنحضرت ... شیخ ...
... چند ... خواندم
و ... عظیم ...
در خود ... آنحضرت ...
... که در مقام اولیا اوداد
... سنه اربع و ستین و ثمانمائه ...
افاضل امیر مبارز الدین ... سلسله ...
خلف حضرت مقدسه سید حسین ... جناب ... سیادت
امیر ناصر الدین ... حضرت مقدسه ...
الموفق و هو الملك المعین ... آنحضرت ...
العزیز ... جمیع مصنفات و مؤلفات
آنحضرت ... لکن ... نظم
... دیوان داخل ... و اشعار ...
در دیوان داخل ... حضرت ... حقایق ...
بر دیوان حضرت ... بنظم
و نثر ... آن ...
... سید علاء الدین ... آنحضرت جمع کرده بود

جلد از مصنفات جمع نموده و فهرست کرده جلد اول یکصد و پنجاه رساله است و در دوم شصت و چهار رساله و تتمه
پنجاه رساله در آن جلد آنچه بعضی از رسائل که اسامی آن معلوم شد مذکور می‌گردد رساله در تأویل فاتحة الکتاب
در تفسیر سورهٔ اخلاص این فقیر به خط آنحضرت در آخر آن رساله منقول است صورت خط شریف آنحضرت کتبه اضعف
الخلق المولویة الاعلیة الاجهزیة الاعظمیة الاولیائیة سلمه الله و ابقاه الی یوم الدین و ادام فضائل مواهبه الی اهل العالم
فی اربع عشر ربیع الاول سنه ثلث و عشرین و ثمانمائة الهجریة الفقیر بعنایة الله الغنی این رساله باستدعاء فقیر
مولانا امام الدین عبدالرزاق الکرمانی نوشته بودند ۱ رساله در تفسیر آیة الله نور السموات والارض ۲ رساله در [illegible]
مقطعه ۳ رساله سجعیات کلام الله ۴ رساله در حفظ الولایة [illegible] ۵ رساله مکاشفات ۶ رساله در [illegible]
رساله جامع اللطائف ۷ رساله معرفت ۸ رساله [illegible] ۹ رساله برزخ ۱ رساله مختصر ۱۱ رساله [illegible]
این رساله [illegible] آنحضرت [illegible] ۱۲ رساله لطائف [illegible] ۱۳ رساله حقائق الایمان ۱۰ رساله اصول [illegible]
رساله اسعاد ۱۷ رساله [illegible] ۱۰ رساله اعتقادات ۱۹ رساله هدایة المسلمین ۲ رساله فتوحات
رساله فتوح ۲۲ رساله مقامات القلوب [illegible] ۲۳ رساله مطالع ۲۴ رساله خطاب ۲۰ رساله لوائح ۲۶
رساله لوامع ۲۷ رساله [illegible] ۲۸ رساله در شرح [illegible] شیخ ابو سعید الخیر قدس سره ۲۹ رساله [illegible]
رساله اسم و رسم ۳۰ رساله [illegible] سلطان [illegible] حضرت مقدسه ۳۱ رساله در شرح ابیات [illegible]
الحکم ۳۲ رساله در بیان مناسبت [illegible] نقش الفصوص ۳۳ رساله [illegible]
رساله [illegible] ۳۴ رساله [illegible] منکور شد ۳۰ رساله در شرح [illegible]
۳۶ رساله [illegible] منکور [illegible] رساله [illegible]
[illegible] رساله [illegible] آنحضرت [illegible] رساله [illegible] ۳۷ رساله
[illegible] ۳۸ رساله بلوغ الکمال [illegible]
[illegible] ۳۹ رساله اصطلاحات شیخ [illegible]
اصطلاحات شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی [illegible] حضرت مقدسه [illegible] ۴ رساله [illegible]
[illegible] ۴۱ رساله در بیان [illegible] ۴۲ رساله التوجیه ۴۳ رساله [illegible]
وجود ۴۴ رساله در تحقیق ارکان اسلام ۴۵ رساله [illegible] سؤال و جواب ۴۶ رساله [illegible] ۴۷ رساله
ترجمه واردات شیخ [illegible] ۴۸ رساله الاذواق [illegible] رساله [illegible]
۴۹ رساله [illegible] ۵ رساله [illegible] ۱ه رساله [illegible] ۵۲
رساله [illegible] السلوک ۵۳ رساله التنبیهات ۵۴ رساله [illegible] ۵۵ رساله [illegible] ۵۶
رساله [illegible] ۵۷ رساله اللطائف ۵۸ رساله [illegible] ۵۹ رساله در [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ۶۰ رساله سؤال و جواب [illegible] ۶۱ رساله در تحقیق [illegible]
[illegible] ۶۲ رساله [illegible] ۶۳ رساله [illegible] ۶۴ رساله [illegible] ۶۰ رساله [illegible] ۶۶
رساله اصول ۶۷ رساله [illegible] ۶۸ رساله [illegible] رساله [illegible]
[illegible] ۶۹ رساله [illegible] ۷ رساله [illegible] ۷۱ رساله در [illegible]

[illegible] ۷۲ رساله در ادب ۷۳ رساله در بیان [illegible] ۷۴ رساله [illegible]
اجوبه ۷۵ رساله در تحقیق الف و نقطه ۷۶ رساله در تحقیق مناقب ۷۷ رساله در ترک علائق ۷۸
رساله در بیان [illegible] جناب مولانا امام الدین [illegible] رساله در [illegible]
[illegible] ۷۹ رساله [illegible] ۸ رساله در بیان تفصیل مراتب نفس ۸۱ رساله [illegible] المقدمات ۸۲
رساله در بیان [illegible] ۸۳ رساله در بیان ارکان ایمان ۸۴ رساله در معرفت [illegible] ۸۵ رساله
[illegible] ۸۶ رساله در بیان [illegible] ۸۷ رساله در ترتیب منازل [illegible]
و منازل ۸۸ رساله در بیان [illegible] خلق آدم علی صورته ۸۹ رساله [illegible]
۹ رساله در تنزلات و مراتب ۹۱ رساله [illegible] مراتب ۹۲ رساله جامع الانوار [illegible] الاسرار ۹۳
رساله حروف [illegible] ۹۴ در بیان [illegible] ۹۵ رساله [illegible] ۹۶ رساله
در بیان [illegible] الاول والآخر والظاهر والباطن و هو بکل شیء علیم ۹۷ رساله در کلام ۹۸ رساله در [illegible]
۹۹ رساله در [illegible] رساله [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] حضرت مقدسه [illegible]
[illegible] مولانا [illegible]
[illegible]
در ذکر بعضی از فوائد [illegible] حضرت مقدسه [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و کذا قال المحققون من الصوفیة الاعیان الثابتة [illegible]
[illegible]
اعیان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مولانا امام الدین عبدالرزاق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کرامات و حالات سعادت آیات و علامات انجام و انقطاع اوقات کمال و اتمام ان و اوصاف حقیقت انتظام هرچند مدانای
واقفات سطرها از آن مسطور و در شطری مرموز شد اما تیمنا بعضی دیگر مرقوم میگردد نقل است که حضرت مقدسه
در وقتی که در جبال در کنج خمول بودند و از خلق بجهت [illegible] بعضا مرا و اختتام در حوالی انتقام منزل کرده بودند بسبب
انحضرت خود داشتند و چون [illegible] از محل و وطن ایشان بسبب جناب حضرت [illegible] در شیخ [illegible] در دنیا بود [illegible]
کم جرا [illegible] بلا نبات شد و لولا ارکنا [illegible] کفتند که حیوانات [illegible]
از انجهت [illegible] منزل کرده [illegible] فرمودند که مراجعت کنند که [illegible] حیوانات [illegible]
جول [illegible] مراجعت کنند و بعضا [illegible] حیوانات ایشان [illegible] بدیگر همان محل باز آیند و [illegible]
کرده [illegible] کفتند [illegible] نفر [illegible] آنحضرت [illegible]
هم چنین [illegible] بودند که چندان [illegible] آنحضرت [illegible] بودند که [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] بجهت بودند [illegible] آن [illegible] بودند که [illegible]
کلال که حضرت [illegible] بودند [illegible] حضرت [illegible]
بود و کفتند که [illegible] اهل سلام [illegible] سلطنت باشد [illegible] مقاومت [illegible] حضرت
صاحبقران فرمودند [illegible] پادشاه [illegible] مملکت [illegible] حضرت مقدسه فرمودند [illegible]
مملکت شما باشد و [illegible] فرمودند که [illegible] حلوای [illegible]
[illegible] پرسیدند که [illegible] کفت [illegible] حلوا [illegible] حضرت مقدسه [illegible]
[illegible] شد [illegible] بعضی از آن [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] وان [illegible] جشم [illegible] ملک سلیمان [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] ملک [illegible] ملک [illegible]
ما الف [illegible] میرزا ابو القاسم [illegible] مولانا [illegible] صاحب [illegible]
که کفت [illegible] بوستان [illegible] بعضی [illegible] حضرت مقدسه [illegible] آنحضرت [illegible]
بوشیده بودند [illegible] بوستان [illegible] بعضی [illegible] جمع شده بودند [illegible]
فرمودند که [illegible] نقل است که جون [illegible] فرمودند [illegible] خواجه [illegible]
[illegible] شیخ ابو اسحق [illegible] طلب [illegible] بودند [illegible] ثبات قدم و استقامت احوال [illegible]
کما [illegible] موسم [illegible] در [illegible] سینه [illegible] کفتند [illegible]
[illegible] الشال [illegible] کفت [illegible] حضرت مقدسه
[illegible] فرمودند که [illegible] سبب [illegible]
[illegible] خلق [illegible] بیر [illegible]

الباب الثالث عشر من الفتوحات [illegible] اهل الکشف و العرفان [illegible] من الجماد و النبات و الحیوان [illegible] و نطق
لکن [illegible] الا اهل الکشف [illegible] النطق [illegible] بالتسبیح و التحمید [illegible] و اما من [illegible]
الی مقام الکشف [illegible] النطق [illegible] الکلام الکلام [illegible]

الان [illegible] ان کل الموجودات [illegible] النطق [illegible] الجزا [illegible]
[illegible] و کلام حضرت [illegible] و ان من شیء الا یسبح بحمده [illegible] و لکن لا تفقهون تسبیحهم
[illegible] حضرت [illegible] زبان جمادات و نباتات و امثال [illegible]

شعر
ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم ٭ با شما نامحرمان ما خامشیم ٭ و حضرت [illegible] فرموده اند
و [illegible] ٭ هر یکی را ذکر و تسبیحی جدا است ٭ هم [illegible] ٭ جمله در تسبیح رب العالمین ٭
[illegible] ٭ [illegible] ٭ [illegible] ٭ [illegible]
منقول است که [illegible] حضرت [illegible] السلام [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله فرمودند که حضرت [illegible] واقع خواهد شد [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] نباتات [illegible] ذکر [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] صفات [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] کفت [illegible] ذکر [illegible]
[illegible] ذکر [illegible] نبات [illegible]
اتم و اکمل و اجمع است

مثنوی
[illegible] ذکر [illegible] ٭ ذکر انسان [illegible] ذکرها است ٭ [illegible]
[illegible] ٭ [illegible] ٭ و هم جنین [illegible] نبات [illegible]
و حیوان [illegible]

بیت
[illegible] ٭ [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت
فرمودند که [illegible] جنین منقولست
که قبل از آنکه [illegible] حضرت [illegible] بودند [illegible] القاسم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] الدین خلیل [illegible] حضرت مقدسه [illegible]
که [illegible] حضرت [illegible] حضرت مقدسه
[illegible] الآن [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] جناب [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
فرمودند [illegible]

ملاحظه می‌نمود توفیق بنای عظیم بر نیامد و متوجه شد که دختر زاده و نائله بود که پیر میکرده و میگفته من بیرم نا کامد
از آن دختر وفات کرده پس شیخ برهان الدین ملتمس وصیت نمود و بعد از آن آنجا در آنجا بخوه وفات کرد و بعضی دیگر از عالی
کرامات آنحضرت بتقریب تعلقات مذکور شد گوینده در وقات نوشته بود شعر رحمة الله ... کرد و دل زنده بدیدهء ما
شد الا ان اولیاء الله لا یموتون ولکن ینقلون من دار الی دار بیت هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است
بر جریده عالم دوام ما آنحضرت در شهر رجب سنه اربع و ثلثین و ثمانمائه روز پنجشنبه در شهر دار الامان کرمان رحلت
فرموده روح اقدس او اعلی علیین قدس خطا انزل فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر آنشیانه ساخت موافق لفظ
هشت منزل بهشت منزل ساخت و نعش آنحضرت را خلفا و خادمان و درویشان و اکابر و اهالی کرمان باتفاق حضرت
سید نقیه به محل که در مانه الفلک الله فادر شیخ الخلایق و الهادی الی الطریق رضوان الخالق من هو نا بهج علی المنهج
المستقیم القویم سید شمس الدین ابو غنیم الحاکم بنا و ما بنه محل بنا بر موجب وصیت ... فان ...
هشت بقیاس که کثر اوقات متعبد آنحضرت قدس سره بود نقل کردند و جنة الفردوس بهر تاریخ سال فوت
آنحضرت رحمه الله مشهد المحمد و مشهد رضوان بود این چنین حوض شبه که در خطه ما کا بود رحمه الله رباعی
کن کرثا الیه مراد و انکه در شرح القا بات ان ره جان بود و بیتی از رباعی از نظم بدایع نظام و لفظ گهر بار
آنحضرت رحمه الله انگشت در دنان بود جانان نفتیم پیدا بود کرچه پنهان رفتیم گوینده که رفت رحمه الله بر ما
نفتیم و لی بهو طلبان رفتیم الحمد لله الذی وفقنا لاتمام هذه الرسالة الموسومة بتذکرة جمعا نوابی شهر و بکا فی
کرمه العزیز یا ناظر الیه رسل بالله رحمة علی المولف و استغفر لصاحبه و اطلب لمضاف من خیر ربه
من نعمه الله غفرانا للکاتبه فقد تم من استنساخه فی یوم الاربعا
من شهر جمادی الاولی سنه اربع و ستین و ثمانین
بعد الالف من الهجرة النبویة علی صاحبها
و آله افضل الصلوة و التحیة
و اعتذر لکاتبه و لوالدیه
[illegible]



هو الشافی تعالی
روی ابن مردویه عن حذیفة عن النبی صلی الله علیه و آله
قال علی خیر البشر فمن ابی
فقد کفر

شرح فص الاول و به نستعین من فصوص الحکم
بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد الله و الصلوة علی رسول الله صلی الله علیه و آله اما بعد سید المحققین و سند المدققین شیخ اقطاب الدین
سره العزیز فی تفسیر بعض آیات القرآن المجید و الفرقان الحمید سورة البقرة قوله تبارک و تعالی ان الله اصطفی آدم و نوحا
ان الله اصطفی آدم ثم بعلم الصفات و کشف جمال الذات قبل خلق الخلق فی ازل الآزال فلما خلق روحه نظر بجماله
الی جلاله فظهر بین النظرین روح آدم فخلقها بصفة الخاص الذی یتعلق بالذات و خلق ایضا صورته بصفة الخاص فنفخ
فیها روح الاول و روح الثانی فوصف روحه بقال فنفخت فیه من روحی و وصف صورته بقال خلقت بیدی فسبق
بهذه الصفات من الملئکة الکرام البررة و ابلیس خلقت فلا قدروا حمله ملئکة لاجل هذا التخصیص کرامة له و تفضیلا
علی المشایخ الملکوت و قال انی جاعل فی الارض خلیفة و قال اسجدوا لادم و لا یوثر فیه صوت الازل طوارقات الحدثة
ما دام لاصطفائه بهذه الصفة سابق له و لیما استطعام لنفس عن حاله لو قع الخطاب بکشف النقاب فی استعداد هم
محل اثقال امانته و التحمل فی مجاهداته و السیر فی میادین و حدانیته و الطیران فی هواء فردانیته الطلب
احدیته و جمال سرمدیته و قال اصطفاهم علی الناس لنبوة و اصطفاهم لرسالته فهم المبعوثون الی خلقه رحمة علی
اولیائه و حجة علی اعدائه فهم الدعاة الی الله بالحکمة و الموعظة مبشرین عباده جزیل الثواب منذرین الیم العذاب
لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل اذ لو شاء لهدیکم اجمعین قال ابهم اصطفاکم فی ازلیته و اصفاهم لقربه
و قال اصطفاهم فی الازل قبل کونهم اعلم هذا خالقه ان عصی ادم لا یوثر فی اصطفائیته لان سبق العصیان

مع علم الحق بما يكون قبل ان يكون فرضه على الناس حج البيت اضاف الحج الى نفسه لما فيه من اثار الربوبية وحقايق العبودية والزم
حق العبودية على عباده لاداء شكر الربوبية وايقن فرض حج البيت على الجمهور اذا مات [illegible] عباده وكثير [illegible] في [illegible]
تلك العبودية والتواضع والتضرع على اعتابه [illegible] الوجوب على عباده القصد الى مشاهدة [illegible] ببذل الاموال
والنفوس من الانواع وترك الراحة والشهوات والاولاد والازواج بعثا الجزيل من المكونات في قصدهم الى بيته وتخصيص
البيت لقصدهم [illegible] حكما على المشاهدة لانزهه عن الحلول والتغير [illegible] الغرايبات [illegible] اسطنا [illegible]
في الازل قبل العباده [illegible] الكثوف [illegible] الاستقامة في سبيل معرفته [illegible] الطائفة في [illegible] الاولى
والنفس في جهده [illegible] التوكل عليه في جميع الامور والاجتهاد [illegible] الرعاية [illegible] حفظه [illegible] الصافي
النفس الصافية عن كدورة النفس [illegible] القصد اليه [illegible] البيت وطهارة القلب [illegible] دوام الذكر في
الانس [illegible] وقدرة الكاملة [illegible] الشاملة الكافية [illegible] هذه المقامات استقامة القاصدين الى بيته
ومن لم [illegible] المقامات انقطع عن سبيل الارشاد وهلك في مهالك الفساد ثم ان القاصدين الى بيت الله [illegible]
على ثلاثة اقسام فمنهم القاصدون الى البيت باموالهم وانفسهم لطلب الثواب فمنهم القاصدون الى البيت
[illegible] من الدنيا [illegible] الامور [illegible] ومنهم القاصدون الى مشاهدة رب البيت
باذن [illegible] لطلب حقايق المعرفة والقربة وصفاء الوصلة [illegible] مشهد [illegible] في [illegible] الكلام [illegible]
عن المخلوقات [illegible] لحوايج [illegible] واهل الباطن [illegible] عن الكاينات
والنظر الى البريات [illegible] الدنيا الا مشاهدة الذات وكشف الصفات [illegible] الاشارة في
حجاج كعبة الحقيقة انا اراد [illegible] الى [illegible] بيت الله الحرام [illegible] مع [illegible]
[illegible] المعرفة [illegible] جميع [illegible] طريق الحق من [illegible] وجهود النفس [illegible]
والمعصية وطلب العلو والشرف [illegible] السبيل مواطن المشاهدة [illegible] الصدق والتوكل والاخلاص واليقين والزهد في
تجارة [illegible] القبر [illegible] الورع [illegible] التمكين [illegible] القلب [illegible]
وارضها [illegible] اليقين [illegible] الفكر [illegible] الكاشفة [illegible] المشاهدة [illegible] الشهود [illegible]
واذا خرجوا من [illegible] الراحلة [illegible] الدنيا [illegible] الموت من جميع الخلايق من المخافة
والمقاربين [illegible] طريق الرياضة [illegible] المحبين [illegible] الاخلاص [illegible]
ان لا [illegible] السبيل [illegible] الهوى [illegible] يكون [illegible] الحكمة [illegible] التقوى [illegible]
[illegible] المراح [illegible] العلم [illegible] الشوق [illegible] العشق [illegible] المحبين [illegible]
[illegible] الحبيب [illegible] الحرم [illegible] الشوق [illegible] من [illegible]
[illegible] الى مشاهدة [illegible] الاوقات [illegible] طلب الدرجات [illegible]
[illegible] على انفسهم [illegible] العبادات [illegible] الرغبات [illegible] الشهوات
ولبسوا احرام التجريد [illegible] التفريد [illegible] عن جميع [illegible] العلل [illegible]
[illegible] الوصلة والقربة [illegible] الحق [illegible] الازل [illegible] السكر [illegible]
[illegible] الاكبر [illegible] الكريم [illegible] حقايق المشاهدة [illegible]

المشاهدة وصفات المكاشفة وانظهر لهم مكنونات الغيوب في [illegible] القلوب [illegible] الرحمن [illegible]
من [illegible] الجريان [illegible] مقام الخوف [illegible] مقام [illegible] البقاء [illegible] المشعر الحرام [illegible]
[illegible] هناك [illegible] في [illegible] الرحمن [illegible] بين [illegible] عن [illegible] القرب [illegible]
[illegible] انفسهم عن اللذات والشهوات [illegible] الجمرات [illegible] المعلم [illegible]
مشاهدة [illegible] شهوات [illegible] وارادات انفسهم عن [illegible]
[illegible] فضولات [illegible] العظمة وابواب [illegible]
من [illegible] الكبرياء [illegible] من الاكوان قبل [illegible]
[illegible] عن [illegible] الحضرة [illegible]
ومن [illegible] الخلوة [illegible]
[illegible] البيت [illegible] مشاهدة [illegible] الكريمة [illegible]
البيت [illegible] الملائكة المطيفين حول العرش الكريم [illegible] عند [illegible]
[illegible] الازل [illegible] الخروج عن [illegible] الشهوات [illegible]
المقام [illegible] في مقام الوصلة والقربة والمناجات ومحل الواقفين [illegible] الكعبة [illegible]
انهم معتصمون بحبل الاعتصام [illegible] الكعبة [illegible] الحق [illegible]
الحق [illegible] مستغرقين في [illegible]
[illegible] الفنا [illegible] في مقام الاستغنا والاجتبا [illegible] المعرفة [illegible]
[illegible] المناسك [illegible] بيت [illegible] الكعبة [illegible] الحرام [illegible]
[illegible] الملكوت [illegible] الجبروت [illegible]
مقام الخوف [illegible] الحرم مقام [illegible] الدنيا والخروج عن الوطن [illegible] الموت
[illegible] البيت [illegible] الرحمن [illegible] مشاهدة [illegible]
[illegible] العارفين من الموقنين والمشاهدين [illegible]
[illegible] الصفات [illegible] الاسرار [illegible] الازل [illegible]
والامنان [illegible] البقاء [illegible] العرش [illegible]
لكل نفس منها [illegible] ومشاهدة [illegible]
لم [illegible] عبادة [illegible] العبادات [illegible] عبادة [illegible]
الا [illegible] الحسنات [illegible] الحسنة [illegible]
[illegible] الحسنات [illegible] هذه المراتب [illegible]
[illegible] الفضل والعطاء [illegible]
[illegible] المستحبات [illegible] مشاهدة [illegible] حسنات
[illegible] الامانة [illegible]

سوى الله وقيل في قوله ربنا انزل علينا مائدة من السماء فى نفسك باتباع هواها وترك رضا مولاها وهي من النفس الامارة بما
واستدل القدرية بهذه الاية على مذهبهم حيث اضافوا القدرة الى الخلق ثم القدرة تجوز من هذه الاية لانهم قالوا الزبرجد
والاهم من لم يفهم الكفرة والعزة لله لا ان لم يقدر ان يخلق ذاته فكيف يقدر بان يخلق صفاته ولم يفهموا ان الله الفرد
وخطاب الله فان الله سبحانه نسب اثبات السنة الى الجنة لا الى النفس قال ربنا انزل علينا مائدة والاثابة فضل الغيب لا فعل
النفس وتبين من يجري خطاب ان السنة هو الله الذي هو حيوة صفة القدرة ضابط لما قام باقتدار الكسب
المعصية كما قال ان تمسسكم حسنة تسؤهم وان تصبكم سيئة يفرحوا بها وهذه الصفات هي من الاسباب لا من الاكتساب
قال المحققون ما اصابك من حسنة فمن الله فضلا وما اصابك من سيئة فمن نفسك كسبا وكلاهما من الله خلقا قوله تعالى
واتينا موسى سلطانا مبينا اراد السلطان المبين طلوع نور التجلي من جيبه جعله برهانا لما ادعيه الانارة مما
من قلبه فما اسود عليه على وجهه واخبر سبحانه عن ذلك النور بقوله والقيت عليك محبة مني فيتمثل في القلب الهيبة
ملاحة في وجهه لا يراه احد الا احبه وذلك النور اثر من نور التجلي الذي ظهر من الشجرة حين سمع خطاب الحق انظر اليه وقد
قوله اني انست نارا او كان يبعد من نور قبسه فقد ربه فان قال العارفين وهكذا كان في وجهه الا ترى قال لها البيضاء والعصا
واعظم البرهان في وجهه عكس التجلي من جبل الطور على وجهه حيث احتاج بعد ذلك ان يستر وجهه بالبرقع وقال بعضهم
السلطان الحق ظاهر على جميع الخالقين من كلام الحق قوله ثم وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم كان روح القدس
عيسى ابن مريم روحا وخاطبا اليها في الاموات بحيث يبرز من الالهية منزلا الامر من الله سبحانه بالقدرة قبلا اراد الله
ان يفصل الحجاب ويرفع الحجاب عن نوره فظهر وجه لبعض خاصته فصارا مقربا نقشا لان صورة عيسى منقوشة نقش
روحه وهذا سنة قوة الالهية وهو كان جاسوسا اقتبل الاشباح ولا يكون هذا الا بفعل الله المنزه من مزج اللاهوت
بناسوتية الانسان واسرار الاشارة فيه ان الله سبحانه عن طبايع اليهود والنصارى يمهلها الى التشبه وتحقيقها من الفكر
في الترب لانهم اخطاب الخائبل الا ترى الى صحبة الفعل كيف كان نجيهم لما دخل الفارقون ان اسم المسيح بن مريم ضمنهم
صورة عيسى بعثا الالتباس من يجعل نور اللاهوت من الناسوت لما اسرع اقوم في الازل عند فقوت الحدث فغلط
بعضهم وقالوا ابن الله عيسى ومن ضربه عيسى كان المكر في الالتباس قصدوه بالقتل قال الله سبحانه ومكروا ومكر الله
على احد منا اليهود استعد اجابوا بكر اقتلوه وصلبوه لانهم وجدوا فيما وجدوا في عيسى من حلاوة الحب والمحبة
العشق وهذا الفقدان من بعض له ان الله سبحانه تقول ثم بل رفعه الله اليه في فتنته بل رفعه الله كان الرفع الى الحق
وقطع عنه شهوة المطعم والمشرب طار مع الملائكة حول العرش فصار انسيا ملكيا سماويا ارضيا قوله تعالى سماعون للكذب
اكالون للسحت وصفهم الله سبحانه اهل السالوس الذين في هذا الزمان حيلهم في الزوايا ويظهرون الزهد في الخلق
ويطرحون على اعتابهم الطلاب الذين يعقون من لطايف اهل الدنيا لم يسئلوا ما اقالوا الحرفة الدنيا ما ينتج والانت لهم
وكذا وهو يسرهم من زينهم واتقوهم الباطل ادعوهم من لا اهل الخاتمة عند الانزال ويجعلونه وسيلة الى السالكين
ويطلبون شهوة لا يتحقق في مراهم بل جمع الكذب باكل السحت طوالهم حيا الارض بنهم ويقاس بخبثهم وسوء خاتم
واعمالهم عن قواس الدين واكلوا الدنيا بالدين والربانيون والاحبار الرباني الذي ينتسب الى الرب المرتفع والحق
قد وصل الى الموهبة الى الرب واستقام في شهود جلال المحب والمقام متصفا بصفات الله جلاله ونورا ذاته فقد فنى عن نفسه
وبقى برب مضادا رضانا وشله مثل الحديد الحار في النار كان مستغنيا القبول الناريم يكن نارا فكذا ذلك

لما انار وجمرها فاذا نباه هكذا شان العارف فان كان منورا بتجلي الرب صار ربانيا روحانيا نورانيا ملكوتيا جبروتيا
كلاما من اوصاف الربوبية والربانيون عشاق الله واحباؤه الحاضرون بين يديه المكاشفون وسر الله سبحانه ولا
الذين يسمعون كلامهم الا من اهل الاولياء وهو المفرقون بين الحق والباطل بنور الله سبحانه قوله تعالى يوم يجمع الله الرسل فيقول
ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انك انت علام الغيوب ان الله سبحانه اظهر لهم اوصافا من الظهور جبروته وكشف ملكوته وبرز انوار
عزته وقدرته وشروق نور وجه لهم انوار وجمال تربيته وحضرهم خطاب العظمة وسبحات السلطنة واظهر في القلوب الانوار
اجلاله وهيبته وعظام قدره واجلال سر ومنه تقوم جبار وعظمة صفاته وتقدسه وقهر سلطان سبحات ذاته قال سيد اهل
الاشارة ان لربكم في ايام دهركم نفحات الا فتعرضوا لنفحات الله فقيل الراد كشف الكبرى وايراد الخطاب الاول يجميع الكابر
من المرسلين والنبيين والملائكة المقربين وذلك في يوم القيامة يوم العرض الاكبر حيث يجتمع العارفون بجلال الحق وجلاله
وعزته وصار العالم فيه تلك الحالة صفة الله تعالى بابتلاء يجولون في مراكب النور في ميادين التوحيد وذلك مقامات
في مقام يطلبونه ذلك من نسيط اضربنا الى الخطاب المشاهدة وهو في مقام لهم فيه وذلك من خوفهم عند ذكر الخلوات العظم
حيث يظهر الكبرياء واذا عرفت في ذلك المقام جميع الحدثان وضاءت فيها في عزة القدم فيهم ساعة الجلال لديهم
ساعة الجمال لديهم ساعة اللطف وساعة القهر فيهم فيها عرفوا وبكون منا الا لوهية بعد المباشرة ومن ذلك
الخطاب قوله لمن الملك اليوم لله الواحد القهار وايضا قوله سبحانه يوم يجمع الله الرسل فيقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا
ممن عجز العبودية في الربوبية وفناء الحدث في القدم حيا الاهل العبد الحق على بعد لما المتحيرة في ذات المكون وعلمه
اشار بقوله فيه الحدثان من الازل الى الابد مقصود منهم اظهارهم الحق بعجزهم على الخلق في كبرياء كيف يوافق الجبر
بالمقابلة وهو تعالى منزه عن الجهل في من العرض الاشرف قال محمد بن فضل لا علم عند قوله تعالى ان تعذبهم فانهم عبادك
وان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم تفوض اهل التعبير ان الله لا يغفر ان يشرك به ان الذين فاتوا على شركهم ذلك منه الحيلة
جميلا وتقار عنهما الطبيعة وهي انا اضعف ما يجري على لسان عيسى في شيء ما يكونوا بهما على قلوب جميع الخلائق من كان
من اهل خالصة سيرته الان ان الحق على عيسى ان من مات على الشرك فهو ممن يحيون في ظاهر العلم واراد الشرع وانما
نطق بذلك من علم السر المكتوم في الغيب مفهوم اصل الخطاب في ذلك كان اشار الحق اشار ابن عباس وابن مسعود في
قوله تعالى خالدين فيها ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربك الا ان الاكلم ويغيثهم برحمته بخلقه ولكن
سمعوا ان ربي لطيف حيث زمان يخرق اجزائها البرق فيها العدم ذلك بعد ما يلبثون فيها احقابا قال النبي صلى الله عليه وسلم يأتي على جهنم زمان
عن ابنا وتسري بها خرابا الا ترى الى الصورة اللفظ ان تعذبهم فهم عبادك فانه من عبادك فهو حق لا اطلاق الملك لا فان
تغفر لهم مالهم في هذا الدنيا اليوم من يمنعك عن المغفرات العزيز الحكيم الواسع للرحمة فانه في مملكتك اليس في اهل
في غفرانهم فانك حكيم في امرك ومراتبك وامضائه مشيئتك ونحن لا نقول اكثر من هذا فانه موضع الاسرار قال الواسطي
ان تعذبهم تعذبهم في طاعتك غضهم عبادك متعرضين الى العقوبة وان تغفرلهم ذنوبهم فانك انت اهل التقوى واهل المغفرة والكرم
وارحم الراحمين قوله تعالى ولقد الذين يخافون ان يحشروا الى ربهم ان الخطاب في مخاطبة حيث ابدل الخطاب العظمة على جلال
القدم وصرف سر ابقاء القرية على سلطات الكبرياء وحيث لا يصل الحدث الى ذيل الابد الذكر قدم عنقاء ربوبية وفي
ذلك في كتاب القديم من خوفنا وصفت نفسه باستماعهم عن مطالعة الخليقة واد الكلام جعلهم وجودهم في كلال في
خطابه الذين يخافون من تطلعهم ويخلونه تنزيها لحلاله من ان يصل اليه احد الا بطاعته حيث لا احد الله سبحانه الا اثباته

وصفات الصفات بدوا ان الاه هنالك من ان يخطر بخواطرهم واسرع من ان يفهمه احد فان فكرى فيهم وصفة تنزيه لو امرى جميع
المخلصين بهذا الى بعض ان يكونوا من اهل القرب فلا ابالى فان كنت مستبين ولو باتوا في ملائه التقوى والارضين اخلاصا
واريد ان ادرى عليهم باخلاص الاخلاص من اخلاصهم من تدبير ... ومطلع عليهم من خطرات خواطرهم الى شوائب
هممهم ولو اسمعهم من ان يحولوا امرهم باخلاصهم المحبين وهذا معنى قوله تعالى ليس لهم من دونه ولى ولا شفيع لعلهم يتقون
اى لعلهم يتقون من تقدير نفوسهم بعد من تذكره منكر صفاتهم ... في معنى ... الا صحاب الدوقة
ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداة والعشى يريدون وجهه بين الله سبحانه في هذه الاية فضل الولاية بعد تخصيص
النبوة والرسالة وصرح فيها ان الولاية اصطفائية محضة كما ان النبوة والرسالة اصطفائية محضة لا يتعلقها
سبب من الاسباب من العرش الى الثرى كما انهم احب الانبياء والرسل كذلك احب الاولياء والاصفياء محبة بلا علة
وكما ان الله سبحانه خص نبيه صلى الله عليه وآله بالرسالة بغير علة اختاره من جميع الخلائق من الجن والانس والملائكة
كذلك خص احبابه بشرف الولاية بغير سبب من جهة ولا حجة وصحة ذلك قوله تعالى ما عليك من حسابهم من شىء وما من
حسابك عليهم من شىء بل كما سبق في الازل العناية لك بالرسالة كذلك سبقت لهم في الازل بالولاية ولكن خصهم
لم الصحبة والموافقة من جهة تلك الاهلية بغيره وقبلوا الرسوم وسنوا بك تحت قدمه ولولا سابقة العناية الازلية كانوا
كما لم هؤلاء الاغنياء لكن الفضل بيد الله يؤتيه من يشاء فمن الله تعالى على نبيه صلى الله عليه وآله بتاييده لمن نظر حالهم
لقوله تعالى هو الذى ايدك بنصره وبالمؤمنين حتى بلغ شرفهم هذه الرتبة وصحة صحبته صلى الله عليه وآله فلعلهم
ودعائه لهم وتبعيته وعاينه في الاية لاجلهم بقوله تعالى ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداة والعشى يريدون
وجهه ولا تتبع هؤلاء من صحبتك ولو كان لخطر الاصل حرمت باسلام البطالين فان هذا بهم عندى وانك تحتاج
من احببت من اقرانك في الكل اصحبك من اشاء من هؤلاء الفقراء مثل بلال وصهيب وسلمان وعمار وصهيب ومقداد
ونظرائهم من اصحاب الصفة الذين يدعون الله ويسئلون الجنة عند كل صباح ومسا شوقهم الى جماله وتحنيهم الخوف
وهذا معنى قوله يدعون وجهه وخص الغداة والعشى بالدعاء لا لاجلال اقبال الظلام من النهار بالغداة وباجلال
ادبار الضياء من الظلام بالعشى لان هناك ظهور تجلى الغداة وجمال العظمة ومعناه تكون ساعة يحجاب الدعوة بينها
واسم يدعون الله عند الغداة في شوق جماله عند طلوع صباح من انوار تجلى صفاته في قلوبهم عند كل نفس لان عند
تنفس كل نفس من المعارف يكون تجلى من الهوية بكرة مشاهدته بدون تعب وشوق وقرب مشاهدته هنالك
ويدعون عند كل فناء بطارقة الاحوال على قلوبهم من نعت الجبروت في عظمته لان هنالك ظهور آثار حجاب العظمة ومنابت
الكبرياء وبعد كل نفس تتقبل المعارف يكونوا عند الخالق والرسائل كانهم كانوا يدعون الله في جميع انفاسهم
لقاء الارادتهم احتراقهم في انواره وتجريدهم وخلق الغداة بالوقتين لانهم هنالك سكنوا من غلبة الواردات وطوفان
الحالات فما سكنوا في تلك الساعات من سطوات منعهم وعواقب اخلاصهم الى الكون بعد النظر الى حسنه وهم
الغيبة الا ترى الى قوله يريدون وجهه وصفهم بالارادة مع كمالهم في المعرفة لان الكامل يحتج عند كل نفس من مقام النهاية
الى معرفة الجبروت بمقام البداية لان هنالك منزل النكرة في طلبها انوار الغافا القدم ويجد سلطان الازل وكشف جبروت
الابد وامر سطوات الذات الى نور الصفات لان هنالك مقام المعرفة وبدو الذات مقام النكرة فطالبهم من
النكرة الى المعرفة ومن النهاية الى البداية كما قال امام المتقين سبحان من لم يجعل سبيلا الى معرفته الا بالعجز عن معرفته

معرفته وسئل عن بعض العارفين ما النهايات قال الرجوع الى البدايات وذكر الوجه خاصة لما كان مخالم العشق وقبلة الكل
في حب العارفين والموحدين كخطرات الهيام الصغار والكبار الذى يقع في جميع الافاق قوله تبارك وتعالى وعنده مفاتح
الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا
في كتاب مبين قال ابن عطاء مفاتح الغيب خزائنه لا يعلمها الا الله كما قال عز من قائل ان الله عنده علم الساعة الى قوله ان الله عليم خبير
قال الله عز وجل المفسرين مفاتح الغيب خزائن الغيب عنده انوار رعاية الازلية التي سبقت منه بنعت الكرم والفضل
للانبياء والاولياء وملائكته وعنده اسرار كنوز القديم الباقى الازلى الى قوله كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت
الخلق بتلك الانوار الازلية التي سماها المفاتح لهم ابواب خزائن صفاته وذاته لهم وهو اكثر القدم بانوار القدم ثم
ثم يظهر ويكون انوار من ذاته وصفاته لهم وهم يستخرجون من بحار الذات والصفات جواهر علوم الازلية والابدية ليبقى معهم
بانوارها طرق العبودية لعباده وهو لا يعلمها الا هو ولا يعلم الا هو الكون والاخرون قبل اظهاره تعالى ذلك لهم ولا يعلم
حقايق اقدارها الا هو لانه تعالى عرف نفسه بالمعرفة لا يعرفها مفاتح لا يعرف طريق وضياء والوسيلة اليها
الا هو وهو بذاته تعالى في طريقها الا هو لان الله عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا الا من ارتضى من رسول وايضا مفاتح
اللطفيات والقهريات بفتحها ابواب انوار المعرفة للاولياء وبفتحها ابواب ظلمات الطبيعة للاعداء وايضا عنده
مفاتح الغيب القهرمانات يفتح القلوب خزاين المشاهدة والارواح خزائن المكاشفات والعقول خزائن المعارف
والاسرار خزائن علوم الذات والصفات والاشباح خزائن المعاملات بفتح الانبياء خزائن المعجزات ويفتح الاولياء
خزائن الكرامات قوله تبارك وتعالى وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في
كتاب مبين لا تسقط ورقة من اوراق اشجار الغيوب الى فضاء القلوب من سطوة صباح القهر واللطف
الا هو يحكم من حكم علوم الازلية والابدية ويعلم ما تسقط ورقة من اوراق تجلى الجمال والجلال من شجر القدم الى قلوب
المحبين والمشتاقين والعارفين الا يعلمه على خاصيتهم واسقطها لهم بذلك الا يكون حبة المحبة في حبوبات قلوب المحبين
الا هو تعالى يربيها بماء اللطف ورياح كرمه ويلبس بها مشاهدته حتى تصير اصلها في ارض القلوب واثمرت في جنات
اليقين قال اصلها ثابت وفرعها في السماء اخبر سبحانه وتعالى باحاطة علمه على كل ذرة من العرش الى الثرى ومن شمول
انوار سلطانه كبرياء قدرته التي تعلو جميع الحدثان ظاهرا وباطنا لا يعزب عنه مثقال ذرة في السماء ولا في الارض
ومعنى الرطب واليابس انه عالم على كل خاطر يخطر على قلوب بنى آدم بين اصبعيه قادر يسلم الله تعالى في جميع المقدورات
من العرش الى الثرى في كونها من العدم الى الوجود ومن الوجود الى العدم بكونها سابق مشيته الازلية وارادته القديمة
وان جميعها مكتوب على الالواح القدمية باقلام اقداره العزيزة محفوظة من تغير الحدثان في قلوب الزمان والمكان
ومعنى قوله تعالى ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين رطوبتها من اثر نسيم شمال ربيع لطف مشاهدته وخضرتها
من نضارة ظهور غرايب قدرته وصفرتها من تاثير رياح حريق قهره وقوته سقوطها من هيبته وصولته نظرة عظمته
خضوعا لربوبيته وذلك من تقديس جلاله عن علة الكون والوجود والعدم قال ابن جهضم في هذه الاية
ما من ورقة الا وعليها حق خضراء معلقة من تحت العرش فاذا سقطت الورقة وقعت بين يدى ملك الموت مكتوب عليه
اسمه واسم ابيه فيعلم ملك الموت انه قد امره بقبض روحه وفي الحديث المروى عن النبى صلى الله عليه وآله قال ما
من زرع على الارض ولا ثمار على الاشجار الا عليها مكتوب بسم الله الرحمن الرحيم رزق فلان بن فلان وذلك قوله في

يحكم كتابه مبرم خطابه وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين صدق الله
تعم ورسوله قال الاستاد الوزن يومئذ الحق سبحانه موازين يزن بها الاحوال والافعال يزن بميزان الاخلاص الاعمال
ويزن بميزان الصدق الحالات فكل عمل يعرف زنة الاغراض ومدخل العلل والافات فيه الصيرفي فهو ساقط عن محل القبول
وكل حال لا يصح فيها صدق فهو ساقط عن درجة الوصول الى ثبات موازين المعاملات والموازين مختلفة ميزان التقوى
وميزان العقل والقلب وميزان المعرفة والسر وميزان الشوق والروح الامر النهي كفتاه الكتاب والسنة وميزان الثواب العقل
والثواب والعقاب كفتاه الوعد والوعيد وميزان المعرفة والسر الرضا والسخط كفتاه الهرب والطلب قال الاستاد
يوزن اعمالهم بميزان الاخلاص واحوالهم بميزان الصدق فمن كانت اعماله بالرياء مصحوبة لم يقبل اعماله ومن كانت احواله
بالاعجاب مشوبة لم يرفع احواله وقال ابن عطا الميزان حكمة عندنا الاعمال يوم القيمة للعباد ان اصيبت لهم ما كانت يكتبوا
في اللوح المحفوظ قبل الخلق مما يجري عليهم من القضاء والقدر والرضا والسخط والشقاوة والسعادة مقابلة بما يجري
عليهم في الدنيا الذي هو في اوراق الحساب والذي في ايدي الملائكة الذين هم يحفظون اعمالهم ويحمله المحيط علي كل
ولكون يجري عليهم من اعمالهم على وفق ما كان يكتبوا عليهم في لوحهم واستحسان الافعال الاعراض تكون موزونة في
في علم الحق ان ميزان الحقيقة ومقبول وهو عمل ان يخرج الاعراض عن وجود الجواهر فيزن بميزان الذي يظهر
لهم يوم القيمة وذلك على لسان الشرع وجب الايمان به قال ابن عباس يوزن الحسنات والسيات في ميزان له لسان وكفتان
فاما المؤمن فيؤتى بعمله في احسن صورة فيوضع في كفة الميزان وهو الحق فيثقل حسناته على سياته فيوضع عمله في الجنة
فيعرفونها بعمله قال الحسين بن منصور تعالى الحق عن ان يرى بمعنى الادراك ونعت الكبرياء وجلالة العظمة والقدم
والبقاء تكون في رؤيته بهذه الصفات منعا وحجابا لكم اليا ينعت المشاهدة لا يطلع على اسرار كم يحوز كل عين الحفظ
يقع على تمامها الغيوب حين تنطبق بوصف الطف من لسان القلوب في ان يصح الوقت فيها الترقي وهو الخبر
وذكر الحفظ الذي وصفه حيث قال خير الذكر الخفي قال الشيخ في الدقاق ان يتقدم اعقابك ويحرك يعبر بك تحت وذا
دقة حيا انت ثم يدعو الاعلام وسيفتح بيعظك لك الواسطي نحنها بذل العبودية وخلع الاستطاعة وخبرنا في
ذكر بعض صابات عن بعض الاذكار يقول عليه السلام خير الذكر الخفي اعلم ان الذكر مقامات فبعضهم يدعوه بلسان الظاهر
وبعضهم يدعوه بلسان الباطن وبعضهم يدعوه باشارة العقل وبعضهم يدعوه باشارة القلب وبعضهم يدعوه
باشارة الروح وبعضهم يدعوه باشارة السر فمنها اهل الظاهر التضرع ومنها اهل الباطن الافتقار والخشوع ومنها
اهل العقول الفكر ومنها اهل القلب الذكر ومنها اهل الشوق الروح ومنها اهل السر الفناء ويدعوه بالاذن في
يكون الاذن في الدعاء الاحمر مقامين مقام البقيق والبسط الدعاء في مقام القبض نعت العبودية والدعاء في مقام
البسط الحكم والابتهال من ادب الدنيا شرح الرقوبية كل ابصد العارفين من هذين المقامين والدعاء له
الخول شخص فمنها اهل البلاد كشف الهموم ومنها اهل النعيم كشف الوجوه ومنها اهل المحبين لقسطي الهلق
ومنها المشتاقين البلوغ الى الوصول ومنها العاشقين نيل المعول ومنها العارفين او جدان البقاء ومنها الموحدين
لمحوهم في البقاء وهذا اثر المشتاقين وتضرع العارفين ودعاء المحبين وزيادة قرب في الموحدين ما اليه لحالهم
في المحور كشف مشاهدة الوجود وما الطلب منا جاتهم بالعبارات والحركات ويخاطبهم بالاشارات يدعون الله سبحانه
وتقم قوله ثم المسجد اسس على التقوى من اول يوم احق ان تقوم فيه رجال يحبون ان يتطهروا والله يحب المتطهرين ثم

بين الله سبحانه ان اساس كل عبادة لا يقوم الا بالتقوى والتقوى تطهير الاسرار عن النظر الى الاشياء وكل موضع يتمرغ
بيزان التقوى يجري فيه جميع الاوصاف النفسانية والشيطانية من الشرك والرياء والنفاق والسمعة لا يبقى هناك
الاصفاء السر وطهارة القلب وخلوص النية وصفاء القلب حتى يذكر الله من ذكر كل مخلوق فاذا كان كذلك تكون
العبادة والارادة تبلغ الايمان والايقان الى درجة العرفان والعرفان يبلغ هذه المراتب الى درجة التوحيد والتوحيد
يبلغ جميع العشاق الى مشاهدة الموحد حتى صار بكل عين عيانا وكل ذكر ذكرا وكل الهام بيانا قال الله
اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه في هذه الاية اخبر الله سبحانه ان السر في كل زمان لكل بيان نفس
لا يبالي مسلمونا نا اولياء بونهم كان الله وكذلك جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين ومن جملة من كان يؤذي نبينا
عليه السلام وآله ابو عامر الفاسق وكان رفيعا الى المنافقين ليفوا مسجدا لهدم مسجد القباء الذي بني الى التقوى بامر سمعة ومنعاه
ومنع الخلق عن الدخول في الاسلام كذلك في زماننا هذا الناس يبغون الاصواب التقوى واظهروا الزهد ويبنوا بقاع النحو
وطلبوا فيها الاربعين ويسلمون الشباب من المريدين والتائبين الى ابواب الاخرة حتى يقولون ان فلانا في
الاربعين يحقق ان يزوره فلان من اولياء الله بعد ولي الخبر المتقال اليه امر وجوه الناس اليهم وحب شعا
اولياء الله واذا دخلهم اهل حب الخواص يقولون في مساوي اولياء الله عينهم ويقبح المقالة بهم ليسد الناس عن
التزاويهم والاعتقاد فيهم يحجبون ناصح غوا اولياء الله واصلاحهم كيد الكافرين طهارتهم حب الاربعين فيهم
ومن مثلهم قال الواسطي ان المعقول لا يبني بها الا النفس والشيطان الرحمة ثم بطل الاثار في جنة ولو صيبتهم قال الجنيد
اسس على التقوى من اول يوم احق ان تقوم فيه بقوله تبارك وتعالى ان في اختلاف الليل والنهار وما خلق الله في السموات
والارض لايات لقوم يتقون جعل الليل مراة انس العارفين وجعل النهار مرقاة العبد ومنها ظهر في انوار الليل
انوار العظمة والبرزخ من تركنا الى نهار انوار مشاهدة الجمال والجلال وجميع خلق الله صنعه من العرش الى الثرى مراتب
لطلبات ترونها الاهل العيش والرجل انوار صفاته ليلا يقصم قلوب العارفين ومفازة نيل انوار المحبين فيما بينهما
بين ضيا الادواح وانوار القلوب بكمال الاحوال من المكاشفات ولا يراها الا المتقين عنه من الحق الا ان الله قال الا
النهار وقت حضور اهل الغفلة في اوطان كسبهم والليل وقت ايات بالوصلة بالقرب بشهودهم على التمام الى
ان الشمس جنته وهذا الذي يقسم على بريته قال الليل لاهل التحضر والغاية المحبين ووقت التجلي لما للفاعلين
الشكوي ثم وصفهم الله تعالى من لا نصيب له فيما ذكرنا من رؤية شواهد الغيب لا يخلو من رؤية الايات فقوله ان الذين
لا يرجون لقاءنا اي لا يرجون رؤيتنا انا ثم ذكر علة غفلة رجائهم وخوفهم بقوله ورضوا بالحيوة الدنيا واطمأنوا بها
اي لا يشاهدهم الحيوة الغائبة عن الا بعد قال الحسين ومنهم من يسمعون البدنيات اذ استمع الصم ولو كانوا لا يعقلون
ومنهم من ينظر البليات اذا نظر الصمد لو كانوا لا يبصرون هذه الاية مصداق الاذل لما لم يسمعوا بسماع العقول
والاوهام خطاب الغيب حقايق الاشياء ولما لم يبصروا شاهدة الحق بعيون القلوب كذبوا ما اخبرهم اولياء الله
عما رادوا من انوار الغيوب صرح الحق سبحانه انهم يسلمون في الازل بخلع الصورة الميتة العقول القدسية الملكوتية
وابصار الارواح الروحية لاجرم لم يكن لهم استعداد قبول الحقايق وعلم الدقايق ومعهم ان المعرفة نجما نواتها
اللدنية والنظر الى عالم الملكوت لم يكن نصيبا له فما موضوعا شاملا من مواهب الخاصة الازلية حتى هنا في
عليه داوا بالحكمة اهل ما الصدق نسبة بين جملة لعبد الكفار بمثلوه كان نصيبا الكان النبي صلى الله عليه وآله وذلك

بعمهم ويحبهم بل بفضل الله يؤتيه من يشاء من خواص عباده وهذا الستر [illegible] والحمد لله الذي خص محبته [illegible] الخاص من
استماع صفاته والحمد لله الذي اصطفى اوليائه بالبصر الخاص من رؤية صفاته لم يبق بين ذلك السمع والابصار حجاب الخطاب
حجاب لم يبق بين ذلك البصر الاشياء وغيبة الجمال تعالى قال بعضهم اذا [illegible] فكيف [illegible]
سبحانه وتعالى شأن ما يجري في الاكوان من الامر القضاء والطاعة والمعصية والكفر والاسلام هو ما جرى في الازل باقدار
الاقدار على الواح الاحكام السابقة [illegible] القائمة بذاته وصفاته في الازل [illegible]
في ذلك المجلس اختار قوما بالولاية والنبوة والزم قوما بالكفر والضلالة [illegible] الموت [illegible] في ملكه كما يشاء بقوله
ان الله لا يظلم مثقال ذرة لا يظلم على الكافر والمطيع [illegible] مخلوقون في الازل [illegible] لا يظلم
لطفه حيث برهم بلطائف مشاهدته [illegible] السعداء والاشقياء [illegible]
لقولهم ولكن الناس انفسهم يظلمون قال الله تعالى وكذلك اخذ ربك اذا اخذ القرى وهي ظالمة هذا اخذه لاهل
في التهمة شغلهم النفس عن رؤية المنعم قال ابو بكر الوراق اذا سخط الله على قوم [illegible] شكر ونزع
عن قلوبهم التوفيق [illegible]
وهي ظالمة [illegible] ذلك يوم مجموع له الناس وذلك يوم مشهود [illegible] اليوم يجمع
لوقت رؤية الجلال [illegible] القدم [illegible]
القدم [illegible] في الدنيا [illegible] يوم الموعود ويوم المشهود يوم يقوم الناس لرب
العالمين [illegible] اليوم وجواب سؤاله قال الله تعالى خالدين فيها ما دامت السموات والارض الا
ما شاء ربك [illegible] الكفار [illegible] ثم يحشر المؤمنون الى عند الميزان
ويبدل الارض [illegible] المؤمنون [illegible]
الجنة [illegible] الكفار من النار [illegible] مع المؤمنين في الجنان [illegible]
السموات والارض [illegible] السماء والارض [illegible] اهل الاسلام [illegible]
الامر [illegible]
ان شاء الله [illegible] مستحق من عذاب الكفار [illegible] من ايمان المؤمنين وطاعتهم [illegible]
في الجنة [illegible] الكريم [illegible] الاولون والآخرون المؤمنون والكافرون
في [illegible] الا ان
[illegible] قال ابن مسعود ليأتين على جهنم زمان تخفق ابوابها ليس فيها احد وذلك
بعد ما يلبثون فيها احقابا قال الشيخ [illegible]
لما يريد [illegible] واما الذين سعدوا ففي الجنة [illegible] في الازل السعادة [illegible]
والمعرفة [illegible] الجنان [illegible] خالدين فيها ما دامت السموات والارض [illegible] عطاء غير مجذوذ
[illegible]
[illegible]
[illegible] كيد

الشيطان ههنا [illegible] ان كيد الشيطان كان ضعيفا سبب ضعف كيد الشيطان ههنا ان الشيطان [illegible] الشهوة [illegible] النظر
لا يقدر على الرجال الا بالوسوسة [illegible] الشهوات [illegible] الخيال [illegible]
من [illegible] الرجال [illegible] الشيطان [illegible] الرجال [illegible]
من [illegible] الرجال [illegible] العالم [illegible]
[illegible] الرجال [illegible]
نظرا [illegible] حسن [illegible] الازل [illegible]
الاشباح [illegible]
لان [illegible] ان كيد الشيطان كان ضعيفا [illegible] ان كيدكن عظيم [illegible]
التوفيق [illegible]
[illegible] يعقوب [illegible]
في [illegible] القميص [illegible] يعقوب [illegible]
[illegible] القميص [illegible]
[illegible] يوسف [illegible] القميص [illegible]
يوسف [illegible] القميص [illegible] السلام [illegible]
[illegible] القميص [illegible]
[illegible] يعقوب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بحار قد ... [illegible] ... الواردين في العبودية تجمع الى العبادة والربوبية تجمع الى العظمة وكبريا ... [illegible]

بحاله تجمع في بحار عظمته ... [illegible] ... غايب ... [illegible] ... وجلال مشاهدة ... [illegible]

... [illegible] ... مع الصدق ... [illegible]

سبحانه ... [illegible] ... من اصحاب ... [illegible] ... الافضال عن طريق الحق والاخلا

قال ... [illegible] ... الحق ... [illegible] ... قبل الملائكة وقال المحققون

... [illegible] ... على ... [illegible] ... دعوة الملائكة ودعوة الروح ودعوة العقل

ودعوة القلب ... [illegible] ... الشهوات ... [illegible] ... الشيطان ... [illegible] ... النفس الطبيعية ... [illegible]

في القلب ... [illegible] ... الروح ... [illegible] ... النفس ... [illegible] ... الطبيعة ... حظوظ الشهوات واكثرها ... [illegible]

الى الكفر ... [illegible] ... التشبيه والتعطيل والاهوا ... [illegible] ... النفس الامارة ... [illegible]

[illegible]

السالك ... [illegible] ... بعض احكام الصفة ... الكمال المرتبة الثانية تجلي الصفات وذلك بعد وصوله الى النظر الى طلوع اقمار الصفات

من مشارق الذات ... [illegible] ... من كل صفة ... [illegible] ... الافعال ... وانوار الذات ... [illegible]

يقع في نور الاسما والنعوت ... [illegible] ... من انوار الصفات الى تجليات الذات فيكون في مشاهدة ... [illegible]

المرتبة الثالثة تجلي الذات وذلك ... [illegible] ... بكشف الحقيقة من عين الذات بعد وصوله الى الفناء ... [illegible]

القدم ... [illegible] ... الذات ... [illegible] ... يقع في بحر طوالع شموس القدم ومقام القدم واقمار الازل

وابد الابد ... [illegible] ... العين ... [illegible] ... الذات ... [illegible] ... بالذات والصفات ... [illegible]

في الذات والصفات ... [illegible] ... الازل ... [illegible] ... الازل ... [illegible]

خروج ... [illegible] ... من رسوم العبودية الى جلال الربوبية ... [illegible]

... [illegible] ... الحق ... [illegible]

... [illegible] ... في السموات والارض

[illegible]

والموقنين والمخلصين والمتعبدين والمريدين كما يحمل الاودية بعضها فوقها او بعضها دونها امثال المطر كذلك قال العارف
يحمل بناء انوار قاموس الكبرياء من الذات والصفات والاوصاف والنعوت والاسماء والافعال بقدر حواصلها وقدر
استعدادها من المحبة والمعرفة والتوحيد وكما ان قطرات الامطار يكون في الاودية سيلا يحمل السيل زبدا وصفا
نافعا من جريان السيل في الاودية فكذلك يكون تواتر انوار تجلي الحق يكون سيل المعارف والكواشف فيحمل زبدها اوائل القلوب
اقذار العيوب فيحمل من اوصاف البشرية وما دون الحق الذي يمنع القلوب من رؤية الغيوب فيذهب عن مجاري القلوب
ويبقى فيها واديتها الذي هي ايمان المراقبة في جواهر الحكم من تجلي المشاهدة ويبقى بعد ذلك منها ما ينفع … من زبدها
والمعرفة والشك والشبهة والنفاق والخواطر المذمومة فتبقى القلوب في مجال المشاهدة سابحة في نور الازل والابد لاحقة
وما نفع من العرش الى الثرى فهنالك من بركة تجلي مشاهدة الله سبحانه الذي بدت من الحق بلا واسطة ولا سبب كما ان المطر
من السماء بلا سبب من اسباب الخلق ولا علة فالايمان من فيض الباس القديم الازلي الذي … بنشأة … وصوانه
في الازل ثم اعلم ان انوار التجلي في اودية تلك القلوب فبعضها من تجلي الذات وبعضها من تجلي الصفات وبعضها من تجلي الاسماء
وبعضها من تجلي الاوصاف وبعضها من تجلي النعوت وبعضها من تجلي الافعال فالذي من تجلي الذات يجري في اودية قلوب
الموحدين والعارفين والمتفردين والمجردين حتى يذهب بما في قلوبهم من اوصاف الحدثية ويبقى فيها وادي وجود الربوبية ومن هناك
يدعون الاتحاد ويقولون في الانبساط واما الذي في تجلي الصفات يجري على قلوب العاشقين والمحبين والمشتاقين
يذهب منها اوصاف الحدثية النفوسية ويبقى فيها زبد الانس وبساتين القدس ومن هناك يدعون السكر والعشق
والتواجد واما الذي في تجلي الاوصاف والنعوت يجري على اودية قلوب الموقنين والمشاهدين والكاشفين ويذهب منها
الخطرات وزبد الهواجس ويبقى فيها ما يجري الحقايق والدقايق واما الذي في تجلي الاسماء يجري على اودية قلوب المخلصين
والمتعبدين ويذهب منها وساوس الشيطان والميل الى الحدثان ويبقى فيها زهر الحكمة الحقة الذي ينبت الحكمة فيه
او … كثيرا واما الذي من تجلي الافعال يجري على اودية قلوب المريدين ويذهب منها زبد الشهوات ويبقى فيها شقائق
المعاملات وعيون المراقبات فيجازي الله تعالى كل قلب من قلوب هؤلاء بورود من موارد لطائفه ويشربون من منّة
اعطائه قال الواسطي خلق الله … مناسبة فلا … الجبال … فقال انزل من السماء
ماء فسالت اودية بقدرها فاستعدت القلوب من وصول تلك المياه اليه وحيا الاشباح من تعلقها … قال الشيخ
وقال بعضهم انزل الله من السماء انواع الكرامات فاخذ كل قلب بحظه ونصيبه فكل قلب كان موقنا بنور التوحيد احيته
من سراج المعرفة وكل قلب … بنور التوحيد امتلا من انوار المعرفة وكل قلب اسلم بحب الشوق امتلا من انس القرب وكذلك
القلوب تتقلب من تجلي الله تعالى بتحقق من انوار المشاهدة ولذلك كل قلب بحظه ونصيبه كان يبدو الانوار على
الشواهد من فضل نور السر قال الله تعالى يوم تبدل الارض غير الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار الاشارة في
الحقيقة تبدل ارض قلوب العارفين من صفات البشرية واوصاف الفناء والخواطر الرديئة … القدم
بنور شهود جمال الحق وتبدل سموات الارواح من تجلي الحدثية … من رؤية انوار العظمة من غير الحجاب
ولا واسطة فالارواح والقلوب يخرج من ضيق القلب الى محل البقاء ومن خفقان الخوف الى روح الرجاء ومن رسم
العبودية الى مشاهدة الربوبية ويبرز اهل هذه القلوب والارواح من اماكن … سكارى … في جمال الله
في ميادين صفاته الازلية … المبارزة والمفاخرة … الحق … الحقايق

الكبرياء مستغرقون في انوار العظمة الجبارية فيخشون بغتة الوارد من قهر الحق في فنا لون الحدث لو … عليهم من
البشريات بل دامت عليهم سمات الالوهيات نظم فما الناس بالناس الذين عهدتهم ولا الدار بالدار التي كنت اعرف
ولو تبدلت الناس من الظاهر … انها تبدل من هذه الاشباح ظلمة الطبيعة الا … يبرز انوار جلال الحق
عليها ولها اشارات مشرق بعيان الحق حين يبدو سطوات عزته بوصف الجبارية والقهارية فتقول واشرقت الارض بنور
ربها وهنالك بالحق يبطل الوجود تحت اذيال العدم من استيلاء قهر انوار القدم قال … الا … الله
عما يقول الظالمون علوا كبيرا وان من شيء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم اي ما من شيء في قلوب العارفين من
انوار المكاشفات والمشاهدة والمعرفة والتوحيد والايمان واليقين والمقامات والحالات والالهام والخطاب الا عندنا
خزائنه وخزائن هذه الحقايق ذاته القديمة وصفاته الازلية فان كل مقام وكشف وحال وعلم ومعرفة وتوحيد له مقام
وحال متعلق بكشف الذات والصفات وكشوف انوارها عليهم بقدر قوة القلوب مقرون بارادة الازلية بقوله
وما ننزله الا بقدر معلوم وعلم الاشارة في الآية دعوة العباد الى حقايق التوكل بوصف قطع الاسباب والاعراض عن الاعتماد
حيث كان الحقيقة … هذه الآية وان من شيء الا عندنا خزائنه فقال واين تذهبون قال بعضهم القلوب خزائن الحق
اودع فيها اجل شيء وهو التوحيد وحققها بالمعرفة وصدقها باليقين وصفاها بالتفويض وعمرها بالتوكل وشرحها بالاسلام
ولم يطلع من قلوبهم شيء لانه … بالحق … قال النبي صلى الله عليه وآله قلب ابن آدم بين اصبعين من اصابع
يقلبها كيف يشاء وجعل آثار انوار القلوب على الجوارح من التسارع الى الطاعات والاجتناب عن المعاصي والمخالفات
وهذا دليل لما قلت من الكرامات كلها قال الله تعالى وان من شيء الا عندنا خزائنه فمن … هذا … فيه
وخطاؤه قال سهل بن عبد الله اخفى خزائن الله تعالى في الارض قلوب اوليائه … معرفته ومحبته … حفظ الله
الخزائن بالذكر والافتقار اقبل عليه بالرجوع اليه على دوام الاوقات والاعراض عما سواه وقال خزائن الله في الارض قلوب العارفين
بالله وفي الخزائن جواهر من كل صنف فخزائن العقل جواهر … في قلوب … جواهر … بدايع المعرفة
واسرار العارفين مواضع سر الغيوب خزائن توحيده والقلوب خزائن حقيقته واللسان خزائن ذكره … كل …
والارسوية … الابداع قال الله تعالى ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حما مسنون والجان خلقناه من قبل
من نار السموم ان الله تعالى كان موصوفا في الازل بالقهر واللطف والصفتين تواثير في تجليهما … القدم الى العدم
باللطف من انوار اللطف الى العدم فاظهر من اللطف التراب والماء وجعلهما اصلا في مواليد الانسان وتجلى بالقهر والعدم
من تجلي النار وجعلها اصلا لمواليد الجن والجان فخلق من الماء والطين آدم وذريته وجميع صفاتهم من الماء والطين الله
اصلهما من تجلي نور اللطف وخلق الجن وابليس من النار التي هي من اثر قهره فوقع … بين الجان والانسان كما وقعت
… بين الماء والطين والنار فخلق الاولى الماء والطين من اللطف ثم خلق النار من القهر وسبق الماء والطين على النار
لان الماء والطين سبب الرحمة والنار سبب العذاب … سبقت رحمته غضبه فبين فضل الماء والطين
وتقدمهما على النار … الماء والطين … خلق جمال آدم وذريته من النار قوله تعالى والجان خلقناه من
قبل من نار السموم اي من قبل كون صورة آدم لان كون الماء والطين من تلك الصفة القديمة فضل الكون الانساني قوله
صلى الله عليه وآله اول ما خلق الله نوري … خلق منه … بيضاء … فيجعل له جميع صفات …
تلك الدرة من صورة تجلي ذاته وصفاته … فاثرتها … تجلي ذاته وصفاته فلا … منها

بعضها [illegible] الملائكة [illegible] من نفسها اضافات قالت الترابية طينا لخلق سبحانه من تلك الترابة الارض وعاينت الملائكة الحق
يدخل في بطنها ثم خلق منها كالطين الرحماني [illegible] في نفسها اياته ثم خلع تجلي العظمة لذلك الترابة لحل جلال العظمة الانسانية
من صلصال من حماء مسنون فاذا اراد خلق آدم سلط على ترابه [illegible] سطوات تجلي قدمه وبقائه فخمرها بتجلي القدم والبقاء
الذي لا تكون عنهما اليدين بقوله خلقت بيدي تجلي القدم وتجلي البقاء اربعين صباحا كل صباح منها يتجلى كشف القدس
فخمرها اربعين صباحا بتجلي كشف القدس من صفات [illegible] كلمات سورة [illegible] الكرسي [illegible] الف سنة من سنين
الاخرة وهو سبحانه خلق [illegible] قبل صورته [illegible] الكون بالفي الف عام من اعوام الاخرة قال خلق الارواح قبل الاجساد بالفي
الف عام وكان خلق [illegible] من تاثير تجلي ذاته فكلها الذي تجلى بجميع صفاته [illegible] العين [illegible]
[illegible] من [illegible] الملائكة ثم العين [illegible] الملائكة الصورة آدم [illegible]
[illegible] من [illegible] صورة آدم [illegible] سبحانه [illegible] ملكه وملكوته
[illegible] الوجود [illegible] التجلي الذات مع الصفات بقوله ونفخت فيه من روحي [illegible]
[illegible] في صورة [illegible] بانوار الصفات والذات [illegible]
من [illegible] الملكوت [illegible] الجمال والجلال والعلم والكمال [illegible] الملائكة لان الملائكة
خلقت [illegible] وكان آدم خلق بتجلي الذات والصفات [illegible] بين آدم [illegible] الملائكة [illegible] الابليس
[illegible] ثم اخبر سبحانه الملائكة بخلق آدم بقوله واذ قال ربك للملائكة اني خالق بشرا من صلصال من حماء مسنون [illegible]
خلق آدم [illegible] الملكوت [illegible] العالم الكبير [illegible] العالم الصغير وهو الانسان [illegible]
عجايب صنعه [illegible] الانسان [illegible] في العالم [illegible] فقال [illegible]
فاذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين [illegible] آدم على الكل [illegible]
[illegible] كان [illegible] انوار ذاته وصفاته [illegible] جميع صفاته [illegible]
[illegible] تجلي جلال الذات المنزه عن الحلول والاتحاد والاقتران [illegible] فاد الله [illegible] سبحانه
[illegible] انوار [illegible] الملائكة كلهم اجمعون [illegible] آدم نور الحق [illegible] الا ابليس
[illegible] الملائكة [illegible]
علو [illegible] الا ابليس [illegible]
[illegible] الملائكة [illegible]
[illegible] الرجيم [illegible]
[illegible] اللعنة الى يوم الدين [illegible]
بقوله الى يوم الدين [illegible] اللعن [illegible] اللعن القديم [illegible]
[illegible] اللعن [illegible]
[illegible]
[illegible] يوم الدين [illegible]
[illegible] القديم [illegible]

ما يرى الرجال [illegible] اللطف [illegible] من [illegible] الانسان [illegible] كيف [illegible]
[illegible] كل [illegible] بستان [illegible] كل [illegible]
الرجال [illegible] الى يوم يبعثون [illegible]
[illegible] الخلق [illegible] المعلوم [illegible] الخلق [illegible]
قال فانك من المنظرين الى يوم الوقت المعلوم [illegible] الخلق [illegible] الملعون [illegible] آدم [illegible]
[illegible] فانك من المنظرين الى يوم الوقت المعلوم
ثم [illegible] الملعون [illegible]
[illegible] قال رب بما اغويتني لازينن لهم في الارض ولاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين [illegible]
[illegible] لازينن لهم في الارض ولاغوينهم اجمعين [illegible] بالقدرة في عالم القهر [illegible]
[illegible] اللطف [illegible]
[illegible]
[illegible] الا عبادك منهم المخلصين [illegible]
[illegible] ان عبادي ليس لك عليهم سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] المخلصين [illegible]
[illegible] نور التوحيد [illegible]
[illegible] العناية [illegible]
[illegible] ان عبادي ليس لك عليهم سلطان [illegible]
[illegible] الخلق [illegible] الارواح [illegible] الخلق [illegible]
[illegible]
[illegible] المخلصين [illegible]
والمشاهدات [illegible] فهو مخلص [illegible] قلبه فهو مخلص [illegible]
[illegible] سبحانه [illegible] العباد الذين [illegible]
[illegible] ان المتقين في جنات وعيون [illegible]
[illegible] في جنات [illegible]
[illegible] الجنة [illegible] القدم والبقاء [illegible]
من الانقطاع والامن من الفراق [illegible] ادخلوها بسلام آمنين [illegible]
[illegible] سبحانه [illegible] ونزعنا ما في صدورهم من غل [illegible]

على سرر متقابلين يعني في هذه الآية ان قلوب الصديقين والمتقين مقدسة عن غلل الانانية والشيطانية لانها مقدسة
بقدس جمال الرحمن ولانها متقلبة بين اصبعين من اصابع صفة الرحمن ولا يدخل فيها علة الحدثان الارواح كانت في عالم
مستغرقة في بحار الوحدانية والانوار هائمة في عدم الانانية مما جرت عليها اوصاف الترابية ومما اشرف عليها اغبار
الشيطانية وما اطرح عليها قتام هواجس النفسانية مكن لما اراد الحق سبحانه اظهارها خلق الاشباح وجعل فيها [illegible]
وانبت فيها نبات الاخلاق الذميمة وخلق السجية وجعل القلوب اماكن الاسرار وجعل الاسرار اماكن لطائف معرفته
وحكمته وجعل الصدائق جواهر تجلي جماله وجلاله ثم وضع الجميع في مواضع الفطرة من الاشباح فلما سكنت هذه الجنود في
الاشباح وتوارت عليها انوار تجلي الحق فظهرت القدسية كما هي من غلل الانانية وان سلط عليها ابواب الشيطان
فلم يبق فيها علل الاخلاق ولا يدخل فيها [illegible] الوساوس [illegible] ذلك صاروا متقين الذين وصفهم الله تعالى
ينزع الغل عن صدورهم قبل دخولهم في الجنان ينزع غلة الغل والغش عن صدورهم بكرم ادخلهم في جنان مشاهدة
واخلهم على كرسي قربه ينظرون بعضهم الى وجوه بعض [illegible] الى لقائه [illegible] نور الاولياء بعضهم
من وجوه بعض لو بقي الغل في صدورهم هذه العلة قبل دخول الارواح في اشباحهم وكيف يكون موضع المشاهدات والاحوال
والالفة الالهية مغشوشة بغل الطبيعة والغل والغش من اوصاف اهل النفوس صفة [illegible] في هذا الاخوة كيف
وصفهم بالاخوة ولا يبعد من قدرته وحكمته ان يدخل الغل في صدور بعض من اوليائه [illegible] انهما الشتغل [illegible]
ويظهر من ذلك [illegible] الحق من [illegible] يصل المصالح [illegible] بان [illegible]
ولا يكون ذلك منقصة في ولاية الاولياء قول امام المتقين [illegible] من [illegible] قال ابو جعفر كيف
يبقى الغل [illegible] ائتلفت قلوبهم [illegible] القلوب خالية من هواجس النفس
وظلمات الطبائع [illegible] بنور التوفيق وصارت اخوانا قال الاستاذ [illegible] المكية [illegible]
وابى [illegible] قلب المصطفى [illegible] القاسطين [illegible] ما في صدورهم من
غل لا [illegible] على الانبياء عليهم السلام ولكن [illegible] القوي [illegible]
لا [illegible] ونزعنا ما في قلوبهم من غل [illegible] قلوبهم من غل لانا [illegible]
في [illegible] قال النبي صلى الله عليه وآله قلب المؤمن بين اصبعين من اصابع الرحمن [illegible]
[illegible] مشاهدة جمال [illegible]
هناك [illegible] سلطان كبرياء القدم [illegible] الجنان [illegible]
[illegible] القديم [illegible] البقاء [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] الآيات والشواهد والعلامات [illegible]
[illegible] اوصاف [illegible] في الفراسات حيث يحتاج [illegible] العلامات
واصل الفراسة [illegible] الروح الى [illegible] الغيب [illegible] هذه الفراسة [illegible]
[illegible] الغيب [illegible] الاشباح والارواح [illegible]
اصوات [illegible] الغيب [illegible] مشاهدة الحق [illegible] ان تكون موصوفة بصفة الحق [illegible]

شيء من نظر الحق [illegible] الذي [illegible] من [illegible] الاشياء
الاخبار [illegible] ان الفراسة على عشر مراتب فبعض الفراسة [illegible] الظاهر [illegible] الى متعلقات الآيات
والافعال [illegible] الحق كان الآيات علامات من يكون [illegible] الخلق [illegible]
ظاهرية [illegible] العقل والقلب والروح والنفس [illegible] حركات العالم [illegible]
من الحق [illegible] الخلق [illegible] الظاهر [illegible] الفراسة [illegible]
يبدو له الصورة [illegible] من اشكال [illegible] الحق [illegible]
بالسر [illegible] من ظاهر [illegible] الامور الغيبية [illegible] والقمع [illegible]
[illegible] في الباطن [illegible] الظاهر الرابع [illegible] الباطن [illegible]
الواضحة والخامس [illegible] من نفس الامارة [illegible]
[illegible] النفس الامارة [illegible] والسادس [illegible]
اما صحيحا بالالهام واما علما [illegible] والسابع [illegible] العقل [illegible]
[illegible] الوحي [illegible] الحق [illegible] والثامن
ما يحصل للروح [illegible] من [illegible] الحق [illegible] الواسطة [illegible]
[illegible] الصفة [illegible] لا يكون [illegible]
باشكال الالهية الربانية [illegible] الذات في الصفات [illegible] الصفات [illegible] والخطاب [illegible]
بلا واسطة [illegible] الفراسة [illegible] قال النبي صلى الله عليه وآله اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله [illegible]
المؤمن من فراسته من [illegible] الحق [illegible] المتفرسون [illegible]
السمع والعقل [illegible] الفراسة [illegible]
آيات الربانية [illegible] العارفين [illegible] القرآن العظيم [illegible] الخلق
والاتصاف بصفات [illegible] انوار سبع الصفات [illegible] الاتصاف بصفات [illegible]
[illegible]
[illegible] السبع [illegible] الصفات [illegible] الربوبية [illegible]
في [illegible]
ومن [illegible] كان
وما يكون [illegible] في السموات والارض [illegible] حركات الخواطر [illegible]
الربوبية والعبودية [illegible] الايمان [illegible]
الصفات الخاصة [illegible] القدم والبقاء والجلال والجمال والربوبية [illegible]
والربوبية في الصفات الاولى هذه الصفات السبع [illegible] مشاهدة القدم والاتصاف [illegible]
ومن مشاهدة البقاء والاتصاف [illegible] ومن مشاهدة الجلال والاتصاف [illegible]
السموات والارض ومن مشاهدة الجمال والاتصاف [illegible] القدم [illegible] الحق في العالم [illegible]

وتبرد الاتصاف بها فنا بها استغرق في بحر الازل فصار مشوقا للقلوب المخلقة ومن شاهد الصمدية والاتصاف بها
صار صمدا لا يتأثر من الضد به وطعامه من المشاهدة بقوله صلى الله عليه وآله ابيت عند ربي يطعمني ويسقيني وكان لا يأكل احدا
لا يكن جوعه من تأثير الضعف بل بعدم مشاهدة الربوبية والاتصاف بها استغرق في جماليات الحق وجباريته وبلائه الازلي
كيف لا يتأثر النبوة حقا انه عند من [illegible] القضا [illegible] وكيف اشتق [illegible] اشارة فصار بذلك [illegible]
والحجرية لعطاء الهداية انوار هذه السبع المثاني من الصفات القديمة فهو دلائل انه اعطاه القرآن العظيم الذي هو جامع جميع
اسمائه ونعوته واوصافه لم يصل اليه من جميع الصفات لان صفاته [illegible] فعرفه القرآن وصار للذات
والصفات جميعا وعظم القرآن من عظم متكلمه وهو بيانه ثم تكلم بالقرآن عظمه من حيث عظمة الذات وعظم ان يجد
كل حرف منه من حروفه بحرا من علوم الازلية والابدية وايضا لكل صفة من صفاته ما قصر من جهة الذات فالصفة تلك الاولية
والذات تلك الصفة ليس من جهة الافتراق والاجتماع هو واحد من جميع الوجوه وهو منزه عن كل تفرقة وجمع كانه قال
اثبتناك معاني الذات والصفات حيث عرفها [illegible] فقال عليه السلام من [illegible] فقد راى الحق
ومن عرفه فقد عرف الحق والقرآن العظيم [illegible] الربوبية وعرفان حقائق الالوهية واطلاعه علوم الغيبية واحكام
العبودية [illegible] ان السبع المثاني هي تلك الصفات القائمة [illegible] من جهة الاتصاف بها في قلب النبي صلى الله عليه وسلم
لانه العليم والقادر والسميع والبصير والمتكلم والمريد والحي هذه الصفات من النبي صلى الله عليه وآله [illegible] تلك الصفات
القائمة الازلية المنزهة من العلة [illegible] الا ترى انه حكى [illegible] سمعا وبصرا
ولسانا ويدا ولذلك قال عليه السلام خلق الله آدم على صورته [illegible] الصفة العامة وصفة الخاصة
مثل [illegible] صفة الخاصة والعامة [illegible] القرآن العظيم [illegible] الصفات العامة والخاصة [illegible]
[illegible] عن روية الصفات الخاصة [illegible] الالوهية [illegible]
الصفات العامة [illegible] الاكوان والحدثان [illegible] مثل الرحمة والشفقة
والعفو والصفح والكرم [illegible] والحلم والحياء والسخاء والوفاء [illegible]
وهذا كلام [illegible] في هذه الآية [illegible]
ثم ذكرنا لك بسبع كرامات [illegible] النبوة والثالث الرحمة والرابع الشفقة والخامس [illegible] والسادس
[illegible] والسابع [illegible] والقرآن العظيم [illegible] الاسم الاعظم [illegible] الكون
[illegible] الى ما متعنا به ازواجا منهم [illegible]
هذه المثاني العظيمة الربانية [illegible]
المحبوبة في الشهوة [illegible]
الى [illegible]
حيث قال [illegible] اني وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض [illegible]
[illegible] مقام [illegible] الخليل [illegible] الوجود
لذلك [illegible]
[illegible]

الى اهل المتابعة من خفيه بنعت الهيبة والايمان واليقين بقوله واخفض جناحك للمؤمنين جناح هناك [illegible] من الكونين و
وصلت القلب [illegible] الوحشة [illegible] اي اخفض جناح الربوبية التي [illegible] الاهل العبودية [illegible]
بجناح [illegible] المقامات الشريفة والولايات الرفيعة ومع ذلك لا يتكلم [illegible]
[illegible] ولكن [illegible] في مقام العبودية بقوله وقل انا النذير المبين [illegible]
[illegible] ولكن انا بشر مثلكم يوحي [illegible] من [illegible] انا النذير [illegible]
[illegible]
ان [illegible] من الملكوت [illegible]
[illegible]
[illegible] لا يحتاج [illegible]
[illegible]
[illegible] الاولياء [illegible]
بعض المشايخ قال [illegible]
[illegible]
قال [illegible] الملائكة بالروح من امره [illegible] الذات [illegible]
الصفات [illegible] القلوب [illegible] في مقام الادب
[illegible] في مقام العبودية [illegible] الحق من الباطل [illegible]
[illegible] الشيطان [illegible] العقل [illegible] القلب [illegible]
[illegible] الغيب [illegible] الملكوت [illegible]
[illegible] الذات والصفات [illegible] القلوب [illegible]
مع القلوب الا ترى كيف قال نزل به الروح الامين على قلبك [illegible] الصفات [illegible]
الارواح [illegible] الذات [illegible] الصفات [illegible] الاحوال [illegible]
[illegible]
الذين [illegible] الملائكة بالروح من امره [illegible]
الروح [illegible] بالروح [illegible] قلوب [illegible]
قلوب المؤمنين [illegible] قلوب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الخالق [illegible]
[illegible] قلوب الاولياء [illegible]
[illegible] قلوب الملائكة [illegible] التسبيح والتهليل

ويخلق في قلوب العقلاء كلها بين عيون الحكم والعبرة والشوق والمناجاة ويخلق لعشاق حضرته من العاشقين [illegible]
الروحانية [illegible] وتجلى تجليه وجماله [illegible] الاشتياق فاشتاق [illegible] باسرار الربوبية روى ابن عباس في قوله
ويخلق ما لا تعلمون ان من يمين العرش نهرا من نور مثل السموات السبع والارضين السبع والبحار السبع يدخل جبريل كل سحر
فيغتسل فيزداد نورا الى نوره وجمالا الى جماله وعظما الى عظمه ثم ينتفض فيخرج الله من كل قطرة تقع من ريشه كذا وكذا الف
ملك يدخل منهم كل يوم سبعون الف ملك البيت المعمور وفي الكعبة سبعون الف ملك لا يعودون اليه الى ان تقوم الساعة
قال بعضهم علمك الحق انواع [illegible] من آثار الصنع وفنون العلم ان لا تقابل الا بالانكار فانه خلق ما لا
[illegible] ولا يعلمه احد من خلقه الا من علمه الحق الا ترى يقول ويخلق ما لا تعلمون [illegible]
وقوله تعالى [illegible] اموات بل احياء ولكن لا تشعرون [illegible] كيف يموت
لا موت فيها [illegible] العارفون في حيوة المشاهدة [illegible]
في ظلمات القهر وما تشعرون سبيل الحيوة وطريق النجاة [illegible] لقبول
الحيوة [illegible] استعداد [illegible] المعرفة [illegible] اموات
احياء قطع الحيوة الاصلية منها وقطع عنها [illegible] استعداد قبول الحيوة لانها جمادات فالمنكرون كانوا اموات القلوب
عن معرفة العارفين [illegible] العلم [illegible] المعرفة احياء بارواح معرفتهم [illegible] احياء بارواح محبته
والموقنون احياء بانوار مشاهدته [illegible] احياء بانوار [illegible] والمقربون احياء بانوار صفاته والموحدون احياء
بانوار ذاته واهل [illegible] احياء بحيوة القدم [illegible] من وصال القدم [illegible]
المحبة [illegible] ارواحهم [illegible] بالمحبة [illegible]
عظمة الازليات عليهم [illegible] بالمحبة [illegible] القدم اموات [illegible] احياء [illegible] في القدم [illegible]
[illegible] وما تشعرون [illegible]
عليهم [illegible] انوار [illegible] الذات [illegible] الصفات [illegible] العلم [illegible] الربوبية [illegible]
[illegible] في هذه المنازل لان الاوقات [illegible] وقال بعضهم الحيوة على
اقسام حيوة [illegible] وحيوة [illegible] وحيوة بنظره وحيوة [illegible] بعد الموت وهي الحركات المذمومة وهو
قوله اموات غير احياء وما يشعرون قال سهل خلق الله الخلق ثم احياهم باسم الحيوة ثم اماتهم بجهلهم بانفسهم فمن حيي بالعلم
فهو حي [illegible] وقال الواسطي الميت من غفل عن مشاهدة [illegible] والحي من كان حيا بالحي الذي لا يموت
وقال بعضهم اهل [illegible] اموات [illegible] لا يشعرون لاشتغالهم بغير الحق واهل [illegible] احياء لانهم في مشاهدة الحق قال الله تعالى
اموات غير احياء وما يشعرون [illegible]
[illegible] المشاهدة [illegible] مشاهدة [illegible]
نار الاشجان [illegible] مشاهدة الرحمن [illegible] انوار جماله [illegible] الواردات [illegible]
[illegible]
الرحمن [illegible] المشاهدة [illegible]
[illegible]

من مشاهدة جماله وجلاله فلما يشاهدون من علائق الحجاب في الوصل وهذا جزاء اقوام انفردوا بالحق [illegible] قال الله تعالى
في الدنيا مشاهدة وفي الآخرة معاينة وصف هؤلاء المحسنين المتقين بطيب قلوبهم وارواحهم [illegible] من الدنيا بقوله
تبارك وتعالى الذين تتوفاهم الملائكة طيبين في الدنيا [illegible] وفي الآخرة طيبين بمشاهدة
[illegible] طيبين بطيب [illegible] نفوسهم في خدمته [illegible] قلوبهم [illegible] ارواحهم بطيب مشاهدة
[illegible] هؤلاء [illegible] من شوائب الحدثان [illegible] تقدست نفوسهم من لوث
الطبيعة وتقدست قلوبهم من [illegible] الشهوات وتقدست ارواحهم من الوقوف في الآفات وتقدست اسرارهم من علائق الاكوان
طابوا بطيب المناجاة واستأنسوا بانس المذاكرات وسكروا بوجوه المشاهدات [illegible] في مجالس انوار الصفات
بانجذاب الشوق والمحبة في انوار الذات [illegible] قلوبهم حيث جعلها [illegible] انوار شهوده عليها [illegible] الوجود
[illegible] في الآفاق [illegible] الطيبات [illegible] من غلبات الشوق [illegible]
هبت عليها رياح الشمال [illegible] الكونين [illegible] الاكوان والحدثان [illegible]
الحق وموضع انفاس الرحمن الا ترى كيف قال سيد اهل الانفاس [illegible] نفس الرحمن من قبل اليمن وقال ان لربكم في
ايام دهركم نفحات الا فتعرضوا لها [illegible] الرحمن [illegible] المشاهدة هناك [illegible]
[illegible] الشهوات [illegible]
نفوسهم [illegible]
[illegible]
الازلية [illegible] الحدثان [illegible]
[illegible] القدم [illegible]
الشريعة [illegible] الازل [illegible]
[illegible] في الاوقات [illegible]
[illegible] في الازل [illegible]
[illegible]
[illegible] الارادة [illegible]
[illegible] الكون [illegible] العلم
[illegible] الارادة [illegible] القديمة بايجاد
الكون [illegible] الارادة [illegible] العلم [illegible] القدم [illegible]
الاوقات [illegible] الحدوث [illegible]
[illegible] الاشياء [illegible] صفاته [illegible] المعدوم [illegible]
يكون [illegible] المعدوم موجودا [illegible] جميع الصفات [illegible] الكلام [illegible]
[illegible]
[illegible] ارادات [illegible] مقامات [illegible] مكاشفات [illegible] مشاهدات [illegible]

بحيث بعضهم توحيد بعضهم تفريد رزق الاشباح بالحقيقة العبودية ورزق الارواح بالحقيقة بمشاهدة انوار الربوبية و
ورزق العقول الافكار ورزق القلوب الاذكار ورزق الاسرار حقائق العلوم الغيبية المكشوفة لها في مجالس القرب ومن
الغيب المخاطب الاستماع والعيان للاشباح والحلاوة لفطرة الحقيقة والسكر للروح والعين للفؤاد والمعرفة للعقول والغيبة
للقلوب والفناء للنفوس في الحق المطلق والخلق الحق وسببها العارف من المعروف معروف وهو المعروف ولولا المعروف
غذاء العارف وقوته لم يكن للعارف وبقي المعروف بلا عارف وكلهم مشفقون على ارزاقهم مفتقرون الى قوتهم من الحقائق
عطشان الى مشاربهم بعد سقيهم بحار القرب والمشاهدة لا يطيقون الى نفقة غيرهم بل يحبون ان يكونون معهم في المشرب والمطعم
غيرهم على احوالهم قال الله تبارك وتعالى والله اخرجكم من بطون امهاتكم لا تعلمون شيئا وجعل لكم السمع والابصار والافئدة
لعلكم تشكرون اخبر الله تعالى انه اخرج الكل من بطون الافعال وارحام الغيب في اصلاب الحكمة على صفة الجهل بحد الاشراف على ذاته
وصفاته بعين المعرفة ولا تعلمون شيئا من احكام الربوبية واحكام العبودية في العلم باوصاف الازل فعلمكم اسماءها من
سمعه وكساكم ابصارا من نور بصره واودع في قلوبكم علوم غيبه بان حلها بحلية فطرة الايمان والاسلام والايقان لتسمعوا
سمع كلامه وتبصرون بصر جماله وتعقلون بنور معرفته بدايات صفاته ونعوته واسمائه ونشرت في خلالكم من سواقي قلوبكم
شراب محبته وشوقه وعشقه سيرون نورا وانوار المواجيد عليها من بحار كشف حقائقه وسر وجوده لعلكم تشكرون بمعرفته
بان لا تشكروا غيره جعل السمع آلة من حيازة السمع ليسمع في الطاعة ذكره والابصار ليبصر في الخطاب صنعه والافئدة
لتكون نظارة صفاته وحضرته في هذه الاعضاء والجوارح موجبة الشكر والشاكر من رأى منة الله عليه في سلامة هذه الثلاثة
والكفران من رأى انه يزيد بها شكر شيء من نعمة الله عليه شيء من احوالها قال بعض المحققين جعل لكم السمع لتسمعوا به خطاب
الامر والنهي والابصار لتبصروا آيات القدرة والافئدة لتعرفوا بها انوار الحق عليكم لعلكم تشكرون اي لعلكم تنجزون
دوام نعمه عليكم قوله الم يروا الى الطير مسخرات في جو السماء الاية فيه اشارة الى طيارة الارواح في هواء الملكوت وانوار سناء الجبروت
حين يطيرون باجنحة المعرفة والايقان على نادي حجب الكبرياء مسخرات بانوار محبته ما يمسكهن الا الله كشف جمال
لها انسكها بجنود سلطان سبحات جلاله حتى لا ينقطعن عن الهواء بقوله امسكها لها الكبرياء مسخرات في جو السماء ما يمسكهن الا الله
ان في ذلك لآيات لقوم يؤمنون على العموم وفي حق الاولياء باشر طيرانها في انوار الابدية حتى لو توقع عليهم من نقع
مشاهدة الوصلة قوله كذلك يتم نعمته عليكم اتمام النعمة بان يكون ما فيكم مختومة بالخشية ويكتبهم اصول القربة والدنو والتسليم
عن تناول المقصود قال تمام النعمة خلو القلب عن الشرك الخفي وسلامة النفوس عن الرياء والسمعة قال الله تبارك وتعالى ما عندكم
ينفد وما عند الله باق ولنجزين الذين صبروا اجرهم باحسن ما كانوا يعملون اخبر سبحانه ان كل وارد يرد على قلوبهم من موارد
قرب الالوهية يجري لا يبقى لا يحتمل نسل الاثل وهو مشاهدة الجلال دهرية دائمة ما عندكم من المعارف ينفد في
سبحات جمال المعروف وما عنده انوار الذات والصفات القديمة وجميع المعارف ما يعرف العارفين المحبين فان ينقص
المعارف لا ينقص الكوائن فان ينقص الاعمال لا ينقص الاحوال ثم اخبر انه يجازي المحبوسين في عبودية سر بالمحبة
شوقه بلذة عشقه بمشاهدة وكشف جماله احسن ما يرجون من حسن جمالهم على قدر همهم ووجدهم على قدر ... وبنا لهم على
قدر ضوءهم وهي كلها معاملات مقصودة والجزاء العظمى مخصوصة من حيث ينبئ الخلق والخليقة قال الله تعالى انما
يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب قال بعضهم ما عندكم من الطاعات فانها فانية وما عند الله لكم من جزائها فهو باق على
الدوام قال ابن عطاء اوصافكم فانية واحوالكم ... شيئا ... الحق الكريم باق ... في اوصافه

ارضنا فريقا ما عند الله هو خير بقوله ما عندكم ينفد وما عند الله باق قوله ما عندكم ينفد من اشتياقكم الى لقائنا بعد
الزوال لاجل الاقتضاء وما وصفنا بقضاء ... الا طال شوق الابرار الى لقائي واني الى لقائهم لاشد شوقا
فقال ابقاك لا ابقائي ما افضاه الا بفضلي سبحان من جعل حبيبه ... امر ان ارشيتان
بقول لكن يكون قوله تعالى قل نزله روح القدس من ربك بالحق ليثبت الذين آمنوا وهدى وبشرى للمسلمين ان الله تعالى
كلم في الازل ... كلامه ... ان يلقيه الى المؤمنين الذين هم اهل الارواح
اخذها الحق ... ليثبتوا في معرفة ... ليثبتوا في طاعته ثم وصف كتابه بانه
جميع خطاب الله تعالى لاهل ... وبشرى لهم بوصال حبيبهم ابدا بقوله هدى وبشرى للمسلمين وان الله ما اراد ان يتكلم بكلام
مع نفسه كما يليق بجلاله لا بالحروف ولا الاصوات ولا شيء من صفة الحدثان ثم يلبس كلامه قوة من قوته وجلاله من عظمته
من عظمته فسمع جبريل عليه السلام ما يليق بقوته فسمع كلامه بقوة قدسية مستفادة من قدس الله ولولا ذلك لذاب اجسام اهل
الملكوت ثم ان جبريل لما احتمل ذلك نزل به الى النبي صلى الله عليه وسلم ... القوة والجلال ... ويسمع ذلك
القوة ثم ... ان القوة في جميع وجوهه ... بحفظ الله ...
سلك عليك فالاشياء هو الملقي وهو الحامل ولولا قوة الازل ما ثبت ... في اول سماعه جميع من كلامه وروح القدس
مع جميع ارواح المقدسة من نفخ على قدس جلاله كلها يكون قدسيا في روح قدس تثبت عليها الاية ...
لا يسمعها الملل والحوادث قال الواسطي الارواح لها نوم ... بل هي جوهرة لطيفة ...
واللطف بمحبة جبريل روح القدس قال الله تبارك وتعالى يوم تأتي كل نفس تجادل عن نفسها الاشارة ان ...
عن مخصمتها ومن تجادل عن خوفها من النار وتنفس تجادل عن طمعها في الجنة وهؤلاء ... تجادل ...
خالقها لا شوق الى لقائه والنفس المطمئنة العاشقة ... على معشوقه
على شوقه ويقول في مجادلتها وابقائها ... في الدنيا ... وعظائم الشوق الى
وحبسني في دار الامتحان مع اعدائي ... اما ان وقت حصول المراد كشف لي جلال ...
ابدا فكل ... في الدنيا والاخرة ... كل
بقدر طاقتها ... متنزه عن ... والعلل ... لا ينقص من ملكه مثقال ذرة وان
بحفظ الكل في جوار قدسه ... نصيب الخلق في الدنيا اشتغالهم بنفوسهم في الدنيا وبجادلهم عنها في الا
يجادل عنها فيتفرج الى معرفة الحق جل جلاله قال تبارك وتعالى وضرب الله مثلا قرية كانت آمنة مطمئنة يأتيها رزقها
رغدا من كل مكان فكفرت بانعم الله القرية المطمئنة قلب العارف الصادق ... كشف جمال
وجلال الامر ... من طوارق الوساوس وخواطر الهواجس يأتيها رزقها رغدا ... المعرفة ... الا
والمشاهدة من كشف الذات وجميع الصفات ... الهجران وظلمة الحرمان
فاذا ارادوا التوحيد ... النعمة عليه ... والغفلة والحجاب ...
لطائف انوارهم واذا ارادوا الامتحان وضع عليه ... واغلق عليه ابواب فتوح المشاهدة ...
وتقطع ... الحرمان ... فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا
يصنعون قال الاستاذ ... القلب عن الاشتغال ... النعمة ... الموت والحرمان

جهاد الشهوات شوش الله عليه نفسه وقلبه وسلبه ما كان يجده من صفاء وقته فان طوارق النفس توجب شوارق القلب [illegible]
ثم سبحان الذي اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى في هذه الآية اربع اشارات اشارة التقديس واشارة الغيرة
واشارة الغيب واشارة السر اما اشارة التقديس بقوله سبحان اي منزه عن اشارة الجهات والاماكن من الفوقية والتحتية بتوهم
الخلق لانه لما وصل عبده الى ما وراء الورا ما كان في مكان اي لا يتوهموا بعروج عبده الى الملكوت انه مرتفع الى مكان او هو
في مكان فان المكان والاكوان اقل من خردلة في هوا نور قدرته الازلية [illegible] الكون [illegible] الرحمن اقل من خردلة
في العظمة والقوة فهو منزه عن اوهام البشرية حيث توهموا انه اسرى به الى المكان اي سبحان من تقدس عن هذه الجهة
واما اشارة الغيرة بقوله [illegible] الرحمن لانه غار بنفسه ان [illegible]
واما اشارة الغيب بقوله اسرى [illegible] العبد [illegible] التقديس [illegible] القدم عن
الحدوث وسقوط الاكتساب عن محل التفضل [illegible] القدم عن [illegible] الحدث [illegible]
[illegible] العارفين [illegible] الموحدين [illegible] حقايق المحبة [illegible] الخليقة [illegible]
اشارة الغيب [illegible] انوار الربوبية وسطوع انوار [illegible] من اشارة السر [illegible]
والاشارة [illegible] اسرى بعبده من محل الارادة الى محل المحبة ومن محل المحبة الى محل المعرفة ومن محل المعرفة
الى محل التوحيد ومن محل التوحيد الى محل التفريد ومن محل التفريد الى محل الفناء الى محل البقاء ومن محل البقاء الى
محل الاتصاف ومن محل الاتصاف الى محل الاتحاد فلم يبق فيه شيء من رسوم الحدثية [illegible] القدم الى الحدث
[illegible] قاب قوسين قوس الازل وقوس الابد [illegible]
[illegible] فنا الفناء والفناء عن الفناء [illegible]
بقوله ثم سبحان الذي اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام اي [illegible] مقام الاتحاد [illegible]
عن ان يكون محل الحوادث [illegible] سبحان [illegible]
قبل الاتحاد [illegible]
[illegible]
هناك [illegible] الحق [illegible]
[illegible] عيون الحق [illegible] الحق [illegible]
عيون الحق [illegible] الحق [illegible] الحق [illegible]
[illegible] بنفسك اليوم عليك حسيبا [illegible]
بل هو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كتابا [illegible]
[illegible]
[illegible]

في الآخرة قال الله تعالى ربكم اعلم بما في نفوسكم ان تكونوا صالحين فانه كان للاوابين غفورا [illegible]
[illegible] الروح [illegible] مشاهدة انوار الآيات ومشاهدة الروح [illegible]
[illegible] ان تكونوا صالحين [illegible]
[illegible] المعرفة [illegible]
للاوابين غفورا [illegible]
والخشوع والتواضع في جلال [illegible] الارواح [illegible]
[illegible] فانه كان للاوابين
[illegible] فانه كان للاوابين غفورا
للذنوب [illegible]
[illegible] الارواح في عالم الارواح [illegible] الحق [illegible]
[illegible] المحبة [illegible] المعرفة
[illegible] التوحيد [illegible] الارادة [illegible] المحبة [illegible]
[illegible] الحدوث والفنا [illegible] الحق [illegible]
[illegible] الروح [illegible] مقام [illegible]
[illegible] الفرايض [illegible]
[illegible] السموات السبع والارض ومن فيهن وان من شيء الا يسبح بحمده [illegible]
[illegible] الكون [illegible] القدم [illegible]
من صفات القدم [illegible] الارواح [illegible] العقول [illegible]
[illegible] الاشيا [illegible]
[illegible]
[illegible] الحيوة الازلية [illegible]
انوار [illegible] الارواح [illegible] الصفات والافعال [illegible]
[illegible] والجمادات [illegible] اهل المعرفة [illegible]
[illegible]
[illegible] الذات والصفات [illegible]
[illegible]
[illegible] الحق [illegible] الحق [illegible]
قال كنا عند رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible]
[illegible] صلى الله عليه وسلم [illegible]

على صدق هذا الحديث قوله تعالى يا جبال اوبي معه والطير والنا له الحديد اي سبحي معه ومعلوم ان الجبال لا يسمع تسبيح
داود وهو من جعفر بن محمد عن ابيه عليهما السلام انه روي عن رسول الله صلى الله عليه وآله فاتاه جبرئيل بطبق فيه رمان وعنب
فاكل النبي صلى الله عليه وآله فسبح ثم دخل الحسن والحسين فتناولا منه فسبح العنب والرمان ثم دخل رجل من اصحابه فتناول
فلم يسبح فقال جبرئيل انما ياكل هذا نبي او وصي او ولد نبي ... التصديق ... قال الله تعالى يوم تكم
... انا وصل العارفون الى مشاهدة ... من الدنيا وغابوا في جماله وجلاله واستغرقوا في بحار ...
ينادي بهم الحق يوم العرض الاكبر ... واولئك المقربون ... في ... الحق
الحشر وانظروا الى ... في خلق ... بلسان ... والحمد ... من ...
وجلاله شبه ... يقولون ... وجلاله ... فكم ... ربنا ... في مشاهدتك ...
... الف سنة ... ذلك ... يعني ... في ... الزمان
الملوان ويقولون ويظنون ... ان ... الا قليلا قال ... ربكم اعلم بكم ان يشا يرحمكم او ان يشا يعذبكم ...
كان ... المعلولات ... جميع ... في ... المقربين ...
من ... معرفة ... في ... العبودية
والاتحاد ... في مقام المشاهدة ... في مقام الوصلة ... في مقام
العبودية والقربة ... الشوق ... الحسين ... المستانسين ... العارفين في بحار عظمة
وحدة الموحدين في ... سبحات ... الشهود ... بان
بان ... سطوات العظمة عليهم ... من ... على نفسه ... العارفين
كشف ... المحجوبين ... عليهم ... الكثرة ... اهل ... سبق الفنا
حيث اختار اهل ... من ... العارفين ... من الاقبال عليه ...
قال الاستاد ... كل ... معرفة ... المواجيد على ... قال ربكم اعلم بكم
... الرحمة على حديث العذاب فقال ان يشا يرحمكم او ان يشا يعذبكم وفي ذلك ترجيح ... قال الله تعالى
وربك اعلم بمن في السموات والارض ولقد فضلنا بعض النبيين على بعض ... واتينا داود زبورا ... اعلم بما اعطى
... في السموات من مقام الخوف والعبودية ... القربة ... بعضهم على بعض في الذكر ... والعبادة
والخوف والخشية ... من في الارض من الشريعة والحقيقة والطريقة وفضل بعضهم على بعض في مراتب
السلوك فاعطى الشريعة للعموم والطريقة للخصوص والحقيقة لخصوص الخصوص ... نظام الولاية ... الامر ... درجات
النبوة فاعطى المرسلين ... واعطى النبيين ... كشف جميع مراتب القربة ... بالمرتبة
... الارواح والاسرار ... فضل بعضهم على بعض في ... والتجلي ... والكلام والخطاب
والكواشف فبعضهم اهل رؤية القدم وبعضهم اهل رؤية البقاء وبعضهم اهل رؤية الصفات وبعضهم
اهل رؤية الذات ومعرفة فهؤلاء اهل الاول والاخر والظاهر والباطن قال الله تعالى هو الاول والاخر والظاهر والباطن
فاهل القدم اهل الاول واهل البقاء اهل الاخر واهل الصفات اهل الظاهر واهل الذات اهل الباطن ...
... الاسماء والنعوت ... الذات ... عليه السلام ... آدم ...

صورته واصطفى نوحا بالسلطنة والعزة واجابة الدعوة واصطفى الخليل بالخلة والسماع ومقام الابتلاء حيث قال هذا
ربي واقوا القدم من الحدوث بقوله اني بريء مما تشركون واصطفى موسى بالخطاب الازلي وسماع الكلام الازلي ...
واصطفى عيسى بروح القدس من كلمة العلية واصطفى داود بالزبور الذي فيه بيان الذات والصفات واعطاه مقام العشق
وحسن الصوت الذي من مزامير الصفات والحان ... سليمان عليه السلام بالملك ... واصطفى ...
... الذي اشرق في ... من طلوع صبح ... في عالم الفعل واصطفى خاتم النبيين محمد المصطفى صلى الله
عليه وآله ... بالمعراج والدنو ... والحوض الكبير والحبل الاعلى والمقام الادنى ...
قاب قوسين او ادنى ... الجبروت ... من قوس الابد ... قاب قوسين
... المكونين ... الاصحاب ... المقام الادنى المقام المذكور ... العرش
صلى الله عليه وآله وسلم ... العرش ... محمد ... الفضل ... الانبيا ... وكذا
والمعراج ... الفضل ... بعض ... صلى الله عليه وآله على الجميع ... بقوله ... لدا آدم
... انا ... مع ... الذي ... الحق ... الا
... ولكن الذين يدعون يبتغون الى ربهم الوسيلة ايهم اقرب ويرجون
رحمته ويخافون عذابه ... الذين ... العبودية ... الملائكة ...
مثل عيسى وعزير ... والجن وهؤلاء الذين ... انهم معبودون فانهم على ... الاول
... في ... العظمة ... يطلبون ... من ... منهم ...
يخافون من سلطان ... الى كشف جمال ... يرجون رحمته ويخافون عذابه ... القديم
... الوسيلة ... مقام الوسيلة مقام الشفاعة ...
محمد صلى الله عليه وآله ... مقام المحمود ... الوسايل الى الله كان الكل ...
الى ... الانبياء والملائكة ... الوسيلة ... الخوف والرجاء والخوف ... من انوار ...
والرجاء ... من ... الى الحق بجناح نور الجمال والجلال ... الوسيلة ...
... العظمة والجلال ... الجمال ... العبودية ... الربوبية قال ... الرجاء والخوف ...
على الانسان ... الاخر الا ترى ان النبي صلى الله عليه وآله يقول لو وزن رجاء
وخوف ... قال بعضهم رجاء الرحمة هو طلب الوصول الى الرحيم وخوف العذاب هو الاستعاذة من قطيعته ...
... ولقد كرمنا بني آدم وحملناهم في البر والبحر ورزقناهم من الطيبات وفضلناهم على كثير ممن
خلقنا تفضيلا اعلم ان ... كرامة ... على كون ... الازلية ...
... وخلق آدم ... الكرامة ... للعموم والكرامة للخصوص ... خلق آدم ...
... واصطفينا ... جعل آدم خليفة ... خلفاء ... الملائكة ... الارض ...
والخطاب ... والكتاب ... والجنة ... السموات والارض والشمس والقمر والنجوم وجميع الآيات خلق لهم والخلق
كلهم طفيل لهم الا ترى ... لولاك لما خلقت الافلاك ... بحسن صورتهم وخلقتهم ...
وحسن ... حيث خلق فيهم ... التمييز ... الانسانية ... الكلام ...

والتكلم بالاشارة والنظر بالبصر وجميع ذلك ميراث خلق آدم المقصود من حسن اصطناع صنعة الذي قال خلقت بيدي [illegible]
[illegible] وجوههم من معادن نور الصفة وانوار الصفات [illegible] فيكونون من حيث الصفات والهيبة والحسن والجمال
متصفون متخلقون بالصفات لذلك قال عليه السلم خلق الله آدم على صورته من حيث التخلق لا من حيث التشبيه [illegible]
وهو العقل والقلب والروح والنفس قال الشيخ [illegible] الجنود خزائن ربوبيته فالنفس مع جنودها مقهورة والعقل مع جنوده لطفه
والقلب مع جنوده تجلي صفاته والروح مع جنوده تجلي ذاته والسر مستغرق في علوم اسراره فالكل [illegible] يكونون الصفات
من له استعداد رؤية الصفات فهو في مشاهدة الصفات ومن له استعداد رؤية الذات فهو في مشاهدة الذات فكرم
عرفنا العقول آياته وعرفنا النفوس عبوديته وعرفنا العقول القلوب صفاته وعرفنا الارواح جلال ذاته وعرفنا الاسرار [illegible]
فاعلى [illegible] من [illegible] ومن كان مخاطبا ومن جعل [illegible] ومن [illegible] ومن انوار صفاته [illegible]
ومن انوار [illegible] من حيث الاتصاف متصفون ومن حيث الاتحاد متحدون ومن حيث [illegible]
هم في الربوبية [illegible] في [illegible] مع [illegible] ما ذكرنا [illegible] الكريم
وبالدم [illegible] الا [illegible] مع [illegible] العارفون
[illegible] في عالم [illegible] من [illegible]
لا [illegible] العلل والاشباح من [illegible] من حيث [illegible]
[illegible] الصفات [illegible] الذات [illegible]
والجبال [illegible] الذات [illegible]
[illegible] الذات [illegible] العبودية [illegible]
في [illegible] الحقيقة [illegible] الغيبية [illegible]
[illegible] الحكمة [illegible]
[illegible] الكرامة [illegible]
[illegible] الوصلة [illegible]
[illegible] قال [illegible] الاجابة [illegible]
السؤال [illegible] الواسطي في قوله [illegible] آدم [illegible]
[illegible] العبادة [illegible] في [illegible] الجمال [illegible] القلب
[illegible] في [illegible] التعبير [illegible] القلب [illegible]
وقال [illegible] بالنعوت والصفات من الخلائق [illegible] العلماء [illegible] العلم [illegible] قال [illegible]
[illegible] من [illegible]
الفناء [illegible] الفناء [illegible]
[illegible] الاستعداد
[illegible] العبودية [illegible]
[illegible] الاتحاد [illegible] في تبليغ الرسالة

الرسالة [illegible] ان لا يكون [illegible] في [illegible] التبليغ [illegible] من [illegible] الثلاثة [illegible]
[illegible] سلطانا [illegible] على سلطان [illegible] سلطانا [illegible]
[illegible] من مشاهدة المعرفة الى مشاهدة الذات وقال السلطان [illegible] سلطانا [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] قال [illegible]
[illegible] عن الروح قل الروح من امر ربي وما اوتيتم من العلم الا قليلا ان [illegible] على الروح [illegible] العلم
[illegible] الاهل المكاشفة من الانبياء والاولياء [illegible] الروح [illegible] المكاشفة [illegible]
[illegible] قال [illegible] الروح من امر ربي [illegible]
[illegible] الى [illegible] العدم [illegible]
الروح [illegible] الذات [illegible] الصفات [illegible] كل صفة [illegible] كل
[illegible] الفعل [illegible] الفعل [illegible] العدم [illegible] القدم [illegible]
بوجود الذات والصفات [illegible]
[illegible] الكون [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
آدم على صورتها [illegible] خلق آدم [illegible] صورة الروح لذلك قال عليه السلم [illegible]
آدم على صورته قال [illegible] الروح [illegible] على صورة بني آدم [illegible]
قال مجاهد الروح على صورة بني آدم [illegible] الطعام [illegible]
قال سبحانه وما اوتيتم من العلم الا قليلا قال بعضهم الروح [illegible] وقال الروح [illegible]
[illegible] الروح [illegible] من الكون [illegible]
[illegible] الذات [illegible]
[illegible] الروح [illegible] الروح [illegible]
[illegible] الروح [illegible] الروح [illegible]
[illegible] الارواح [illegible]
[illegible] قال [illegible] وما ارسلناك الا [illegible] الربوبية على العبودية [illegible]
القرآن على قلوب [illegible] في عالم الغيوب [illegible]
[illegible] القرآن مفاتيح الذات والصفات [illegible] الملك والملكوت [illegible]
نزل القرآن [illegible] المعاملات [illegible] الارواح [illegible]
والقلوب [illegible] والعقول [illegible] وما ارسلناك الا
[illegible] قال [illegible]
[illegible] قلوب [illegible]
[illegible] هذه اللطائف والحقائق [illegible] العلم [illegible]

للاذقان سجدا ويقولون سبحان ربنا ارادوا نوا العلم اولوا المعرفة واولوا الارواح الناطقة بالحق العارفة بالحق العالمة
على الحق في بدء امرها قبل الكون ومن قبل ظهور الشرايع والعبودية تاسمعه الحق من الحق بلا واسطة ولا حجاب اذا تجلى
عليهم سبكوهم في الاشباح بكون من نجرات تحركهم شوقا قد هيجتهم الى خطاب الله فاذا [illegible] خاضعة لا ترجع
سمعوا كلام الحق استلذ لعجبه في قلوبهم وبجوعهم فيهم الى ذلك الوجود والخضوع بين يدي هيبته [illegible] الاذقان
وجوههم على التراب خضوعا لجبروته ومعرفة بعظايم ملكوته ويذكرون ويقدسون وينزهونه عن الاضداد والانداد
عن الشرك والشريك في ملك ربوبيته وذلك قوله ويقولون سبحان ربنا اذا رجع وصفهم بالخوف عند ولحلال [illegible]
البكاء والخشية بقوله ويخرون للاذقان يبكون ويزيدهم خشوعا بكاؤهم من شوقهم الى جمال الذي حجبه العظمة ويقتلهما
فما الطيب هذا البكاء وما الذي هذا الخشوع بكاؤهم من طلبه يكون من الفقدان في الوجد ومن الوصال في الفقد
ومن الصدود في العشق ومن الغيبة في الحضور والقرب الشهود وحسن الاقبال الذي [illegible] عنهم قال سهل
يوشح على السرا [illegible] سماع القران فان العبد اذا سمع القران خشع سره واسعد [illegible] قلبه بالبراهين الشارقة
ودنى جوارحه بالتذلل والاستكانة قال ابو يعقوب النهرجوري في قوله ويخرون للاذقان يبكون البكاء على انواع بكا
من الله وهو ان يبكي نفسه لما جرى عليه من الحق في الازل من الشقاوة والسعادة وبكاء على الله وهو ان يبكي حسرة وحزنا
بفوته من الحق ومن خطيئته وبكاء لله وهو البكاء خشية وكره وقرب وحنينه وصحبه وبكاء بالله وهو ان يبكي الا خطرته
في بكائه قال القاسم البكاء على وجوه بكاء الجهال العلل بما جهلوا وبكاء العالم على ما قصروا وبكاء الصالحين مخافة الفوت
بكاء الاشهر مخافة السبق وبكاء العرفان من ارباب القلوب الهيبة والخشية وتوابع الانوار ولا بكاء الموجد وقال
الاستاذ السماع مؤثر في قلوب قوم فتأثير السماع في قلوب العلماء بالتبصرة وتأثير السماع في اسماع الموحدين بالعبرة [illegible]
الاستكلال [illegible] في شهود الجلال قوله سبحانه وتعالى ونقلبهم ذات اليمين وذات الشمال اخبر الحق في [illegible]
وقلبهم في صفات يمين الازل وذات شمال الابد وقلبهم من رويه الافعال الى انوار الاسما ومن انوار الاسما الى انوار
الاوصاف ومنها الى صفة انوار الصفات ومن رؤية انوار الصفات الى رؤية انوار الذات وقلبهم في كل نفس من عالم
الى عالم [illegible] ويسهم في بحر [illegible] ذكرهم الى حقايق الازل والازل الازال [illegible] في [illegible] الاباد
وابناء الابد [illegible] عقولهم في [illegible] حقايقهم [illegible] في [illegible] علوم غيب المجهولة [illegible]
لطلعته [illegible] الحالات لكنه بلطفه [illegible] القلب في عالم الصفات
ولو تركهم مع انفسهم [illegible] من الازل الى الابد [illegible] في عالم صفاته ثم القاهم في
بحر [illegible] مستغرقين في بحار ذاته [illegible] من القلب في [illegible] سيول طوفان الكبرياء الى قاموس البقاء [illegible]
قلبهم [illegible] الى [illegible] القدم وتارة الى [illegible] البقاء قال ابن عطا في قوله ونقلبهم ذات اليمين وذات الشمال نقلبهم
[illegible] القبض والبسط والجمع والفرق [illegible] وقال بعضهم نقلبهم بين [illegible] الفنا
والبقاء والاحتجاب والكشف والاستتار قال ابن عطا في قوله وتحسبهم ايقاظا وهم رقود [illegible] في الحضرة كانوا
لا [illegible] ولا زمان ولا [illegible] ولا [illegible] ولا [illegible] ولا يغرهم [illegible] سبيل
ومحل الحضور والمشاهدة انما هو الخروج عن الصفات [illegible] قال الجنيد هنا على الفناء والبقاء ان يكونوا [illegible]
باقين بلا هم كالنايم ولا كاليقظ [illegible] فانهم هو لا الواصلين لما [illegible] رب السموات والارض [illegible]

[illegible] جلال القدرة وعظم الملكوت [illegible] من الكون بحقيقة احوالهم واشبهن لا ايقاظا ولا رقود
وقال اهل التوحيد [illegible] ما قال الحق [illegible] باصحاب الكهف وتحسبهم ايقاظا وهم رقود [illegible] الفرق فحفظوا [illegible]
لكنهم [illegible] الجمع لما كشفوا [illegible] بهم [illegible] عليهم احواله [illegible] مثبتون وهم [illegible] ونقلبهم ذات
اليمين وذات الشمال [illegible] الاحوال [illegible] المشاهدة [illegible] نقليهم الى [illegible]
[illegible] ونقلبهم [illegible] في البقاء والعدم ونقلبهم من
ذات يمين الربوبية بحمل الصفة [illegible] الى ذات شمال العبودية وذلك حين القاهم في فضاء الازل والاباد
ونومهم [illegible] الصفات [illegible] الذات ولولا ذلك [illegible] يحجبهم من [illegible] الربوبية الى
[illegible] العبودية [illegible] الكبرياء [illegible] البقاء [illegible] عليهم الحق [illegible] بقوله لو [illegible]
نقليهم من ذات يمين الاسمية الى شمال [illegible] بالحق مع الحق [illegible] الكهف يكون بقاء الحدث في القدم [illegible]
في المقامات الفناء والبقاء والقبض والبسط والجمع والتفرقة وهذه من [illegible] العارفين و[illegible] في عالم
الملكوت والجبروت ثم اخبر سبحانه من [illegible] وكلبهم باسط ذراعيه بالوصيد [illegible]
وجعله [illegible] القبول [illegible] بمقامهم [illegible] كلبهم باسط ذراعيه بالوصيد
وضع [illegible] الملكوت [illegible] لو اطلعت عليهم [illegible]
[illegible] العبودية [illegible]
[illegible] الكلب [illegible]
الكلب [illegible] الصفات [illegible] الكلب [illegible] الصفات [illegible]
بل اذا اضاف الى الكون [illegible] من حيث العلم والحكمة واذا كان سبحانه اختار [illegible] خلقه [illegible]
[illegible] الارادة لا [illegible] ولا الى [illegible] القدرية [illegible]
[illegible] الملكوت [illegible] الجبروت [illegible]
الكلب [illegible]
بالوصيد [illegible] الانسانية [illegible] الحيوانية [illegible] الكبرياء [illegible]
وادخلهم في [illegible] الوصال سبحانه [illegible] الصالحين [illegible] الخلق [illegible]
[illegible] اصحاب الكهف [illegible] الكلب [illegible]
[illegible] الوصيد [illegible] مع الاولياء [illegible] الوصلة ثم زاد سبحانه في وصفهم [illegible] من انوار [illegible]
وعظم [illegible] قلوب [illegible] الارواح [illegible]
بقوله سبحانه وتعالى لو اطلعت عليهم لوليت منهم فرارا [illegible] خلق [illegible]
الاول [illegible] مشاهدة [illegible] انوار جمال [illegible] العظمة والكبرياء [illegible]
[illegible] صفاته [illegible] مع الحق [illegible]
[illegible] القدس [illegible] الجمال [illegible]
[illegible] الجلال في مرآة الجمال [illegible] الازل [illegible]

وهذا ايام المجاهدين ما وقع على سر قلب عبده كان معشوقه حبيبه المحبوبا موصولا بالوصال معرفها بالجمال كان من
لطائف اللطف من نور العرش والكرسي وطيبه كان الطيب من طيب المزيد من شمال الجمال ذهب على باب من جمال الازل وحيوة
جنانه من بعض فوايح الازل لو داوى المشك [illegible] بنور صفة فضل الحق [illegible] منها من حسن والطاف لذة الابد قال
تعالى لو اطلعت عليهم [illegible] من حيثيات علو [illegible] وسطوات عظمته لوليت منهم فرارا ومن دونه رعبا
عليهم من هيبة وعظمة ولملئت منهم رعبا الاخر [illegible] عظمة الجلال منهم من عظمة العالمين [illegible] منهم ويطلعوا عليهم
لانهم في عين غيرته ولا اريد ان تطلع عليهم احد غيري وانت احببت موضع [illegible] ومكان اللطف لو اتيتهم بعد الان من آنس
السلطان الجباري [illegible] [illegible] [illegible] من روية جمال سبحانه [illegible] احب الفتح [illegible] من آثار
الهامة كنوز عظمته وجلال هيبته [illegible] [illegible] لم يعلم من اي شيء [illegible] فانت [illegible] مرخي بعين العين
والجلال منا جميع صفات العظمة ونعوت الكبرياء انكشف لك في لباس الحسن الجمال ذات جامع الجميع قال جعفر لو اطلعت
عليهم من حيثيات لوليت منهم فرارا ولو اطلعت عليهم من حيث الحق [illegible] صفات الوحدانية والربانية وقال جعفر
لو اطلعت على ما بهم من ايات [illegible] [illegible] لوليت منهم فرارا [illegible] على مشاهدة ما بهم من صفاتنا فيكون جنة
الفرار منا لانهم قوله تبارك وتعالى واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه ولا تعد عيناك
عنهم تريد زينة الحيوة الدنيا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واتبع هواه هذا [illegible] كان عليه السلم بقلبه في
الملكوت وبروحه في الجبروت [illegible] في مشاهدة القدم ويعقله في انوار [illegible] قال الحق ولا يصير في الدنيا ان يكون
مع الخلق الصور وكان [illegible] [illegible] بين الكونين [illegible] بين الكونين مشاهدة الجمال
والجلال قال سبحانه احبس نفسك من هؤلاء الفقراء العاشقين بجمالي المشتاقين الى جلالي الذين في جميع الاوقات
عن لقاء وجهي الكريم يريدون [illegible] الى عالم [illegible] بين [illegible] من عالم الوصال [illegible]
لم يغيبوا بذلك الجمال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] كبريائي [illegible]
بطلق الكون ان يكون في جوار قلبك [illegible] العاليين ووزراء الكروبيين وهو من شرح جلال القدم ومعدن
عيون الكرم ولا يليق به مصاحبة اهل العدم ولا تعد عيناك عنهم فانهم ينظرون بعينك الا ادركات [illegible] في طلب
مشاهدة الحق [illegible] من الخلق والخليقة ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا [illegible] [illegible] العقل [illegible]
وهو [illegible] قلوب الخلق [illegible] [illegible] [illegible] مشاهدة الحقيقة من غافل [illegible] غفلة [illegible]
ومن غافل [illegible] غفلة [illegible] ومن غافل [illegible] غفلة [illegible] العبودية ومن غافل [illegible] غفلة روية الكرامات ومن غافل
[illegible] غفلة المجاهدات ومن غافل [illegible] غفلة العيش [illegible] الدنيا واردا الغفلة السكون [illegible] من الحق والوقوف مع مقام
[illegible] محجوبون عن مشاهدة الازل [illegible] يكون مثل هؤلاء الواقفين عن [illegible] المحجوبين [illegible] قال ذو
النون [illegible] [illegible] الفقراء [illegible] والاستغناء [illegible] قال بعضهم الغفلة عقوبة القلب [illegible]
على [illegible] قال [illegible] الوقت [illegible] واصبر نفسك لم [illegible] قلبك لان قلبه كان مع الحق [illegible] صحبة الفقراء
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] كتاب الاعمال [illegible] على الزهاد [illegible]
وموضع [illegible] الشوق لاهل الخصوص وموضع [illegible] الطاعة [illegible] العموم وكم من [illegible] مكتوبة وكم [illegible]
وكم [illegible] الاشهر [illegible] الكتب [illegible] حقايق انوار [illegible] مشحونة [illegible] هؤلاء المشتاقين مشحونة [illegible]

بعرض كيتهم على الاولين والاخرين حتى يعتبروا بجمالهم عن معرفتهم في الدنيا بالسيما انكم من شارف اهل الكتاب فهو من اهل الله
في سر السر عرف ملكه ما جرى عليه كيف بكتابنا الذي لا يعرفون [illegible] ومقام خفى حين انزل لا يطلع عليه الا الحق
تعالى وهذا القول [illegible] ان [illegible] الا يطلع عليهم ملك مقرب ولا نبي مرسل وهو من اهل خصوص الخصوص [illegible]
لمن لخاطر [illegible] الخواطر المذمومة [illegible] من انفاسه المعدودة [illegible] المشوبة بالغفلات [illegible] الحق [illegible]
القران قوله [illegible] [illegible] [illegible] المخالفات [illegible] المواقفات [illegible] بالربوبية
والعمر والنهي [illegible] اهل الغفلة من الموافقات اكثر [illegible] من المخالفات لان المخالفات في مقابلة [illegible] بالعفو والمغفرة
وسوء الادب في الموافقة [illegible] اكبر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] من عباده [illegible] اصطفاهم [illegible] من علوم الربوبية واسرار الوحدانية
وحقايق الحكمة ولطائف الكونية [illegible] [illegible] اهل الغيب [illegible] الغيب [illegible] [illegible] [illegible] من خلقه
[illegible] عليهم [illegible] [illegible] [illegible] من سائر عباده [illegible] [illegible] [illegible] العبودية [illegible]
[illegible] بالربوبية [illegible] [illegible] الحقيقة [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لولا لذات [illegible]
[illegible] انا العبد [illegible] انا العبد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هذه الخاصية [illegible]
ومن [illegible] [illegible] الازل [illegible] احد من خلقه ان يقول انا عبد الله [illegible]
[illegible] بالحقيقة [illegible] [illegible] [illegible] مشاهدة [illegible] [illegible]
علوم المجهولة الغيبية [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] العلم اللدني الخاص [illegible] والخواص [illegible]
حكم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الخلق [illegible] [illegible] [illegible] الاحكام
العبودية [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علم الصفات [illegible] علم الذات [illegible]
المشاهدة خاص [illegible] [illegible] [illegible] العلوم [illegible] [illegible] العلم القديم الذي هو
الحق سبحانه من علوم الربوبية [illegible] الالهام [illegible] سماع الكلام القديم بغير الواسطة [illegible]
خاصة [illegible] الخلق [illegible] [illegible] العلم اللدني هو الذي يحكم على الخلق [illegible] [illegible] العلم بلا واسطة
الكشوف [illegible] [illegible] مشاهدة الارواح وقال [illegible] العلم [illegible] [illegible] الحق [illegible]
قال الجنيد العلم اللدني ما كان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ذلك يقع [illegible] [illegible] جميع المخالفات [illegible] [illegible] الارادات [illegible] [illegible] الخلق [illegible]
وقال سهل الالهام [illegible] عن الوحي كما قال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الالهام [illegible] قال
[illegible] [illegible] [illegible] الخواطر [illegible] [illegible] [illegible] العلم اللدني ما يحصل من طريق
الالهام [illegible] بالطلب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الازل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
على قلب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الفقهاء [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الكتاب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اعلى عليا تيومهم المتوهمون منه لان ذلك بيان وصف عين الجمع في العالم ان ختم كان يفعل الله والعالم فعل الله والفعل [illegible]
والامر راجع الى القدر فقد اقتضى حيث القدر [illegible] من جهة العقل بمجموع ما قدر [illegible] في الازل ما قدر [illegible] في الازل
يعتقد السبق من ذلك القدر في الازل وهو علم العلم وحيث الغيب في سر الربوبية [illegible] ما قدر الذي لم يسبق عليه [illegible]
وفي جميع ذلك [illegible] ان نظر المفترح الى القدر الظاهر فنظر [illegible] الى قدر القدر كان [illegible] على [illegible] القدر سبق على
بقاء ما ايمان [illegible] وايمان المقبول معا وان لم يكن الفعل في البين واحتج [illegible] عليه [illegible] فعل العالم كان [illegible] معقودا في
ازل الازل وهو [illegible] فعل الحق البشر في امر قضاه [illegible] بما [illegible] على علم [illegible] هذا فراق بيني وبينك [illegible]
ان العالم كان حسن الوجه [illegible] من [illegible] حسن الحق [illegible] الحق ومعرفته ان ينظروا [illegible]
من نور [illegible] فيقفون بالوسائط عن شاهدة [illegible] ضرورة وضع الوسائط من بينه وبين [illegible]
نفسه [illegible] في العالم [illegible] من الكفر كان نفسه من نور الله لا يحيط به [illegible] قال الله تبارك وتعالى قل لو كان البحر
مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا ان الله سبحانه اخبر بهذه الآية ان اوهام الخليقة
تقاصرت عن ادراك علومه وحكمه [illegible] وان ابناء البشر [illegible] عاجز عن الاحاطة بمعاني صفاته وان [illegible]
معاني صفاته في ذاته وذاته في صفاته وان الكون لو كان كل ذرة منها بحرا لا ساحل لها مدادا وان من العرش الى الثرى كل ذرة
منها [illegible] وصحارى [illegible] اقلام وجميع الاولين والاخرين من الازل الى الابد يكتبون كلمات [illegible] لفنيت الكل عن حرفها
وبقي الكلام الذي هو مصون [illegible] الجهات وكيف ذلك والحوادث متناهية وصفات الازلية منزهة عن نقص الحدوثية والعلة
من قبل الخليقة فلو كان هذا الوجود الى الانام والابد يكتب ما في قلب عارف في مسالة من كلام الحق وخطابه وحديثه
ووحيه لنفد البحر [illegible] الانام والابد ولا ينتهي ذلك الكلمات لانها قائمة بالقدم والذات والصفات منزهة عن [illegible]
المقدرين وحسبان المتوهمين وحسبان الحاسبين قال الله تعالى ولو ان ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة
ابحر ما نفدت كلمات الله والاشارة [illegible] لو كان [illegible] القلوب [illegible] واسرارها التي يجول في سرادق الكبرياء
ويمد مدادها من بحور الافعال [illegible] كلمة من كلمات الله [illegible] والكلمات
صفاته ذاتية قديمة والافعال متلاشية تحت انوار الصفات [illegible] بجميع الاكوان من العرش الى الثرى لو كانت كل ذرة منها
الف بحر لا ساحل لها [illegible] قطرة من بحر خواطر القلوب [illegible] المنزه عن مشاكلة المخلوقات بشيء من علمه قال سبحانه ولا
يحيطون بشيء من علمه فلو كانت [illegible] الابد اقلاما ومدادا [illegible] ما نفد معاني كلمة من كلماته [illegible]
وانما يذكر الناس [illegible] من [illegible] العبودية من علم [illegible] فاما الكمال [illegible]
الكلام فللانبياء المرسلين والاصفياء المقربين والاولياء الصالحين قال الله تبارك وتعالى قل هل ننبئكم بالاخسرين اعمالا
الذين ضل سعيهم في الحيوة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا وصفهم اهل الرياء [illegible] الذين [illegible]
لاجل نظر الخلق ومدحهم [illegible] وطلب الربوبية والسلطنة ضل سعيهم في الدنيا والاخرة حين [illegible] في امر
الخلق لان من [illegible] الدنيا [illegible] سوء حوائجهم ولا [illegible] ما هم فيه من [illegible]
ويحسبون ان اعمالهم حسنة وكيف يقع الحسن على [illegible] وهم فيها [illegible] قال [illegible]
ابو بكر الوراق من هذه الآية قال هو الذي ضل سعيه [illegible] في الدنيا مع [illegible] وطلب [illegible]
بالرياء والسمعة ثم ان الله سبحانه وصف [illegible] اهل الاخلاص من الصالحين بقوله تبارك وتعالى ان

الذين امنوا وعملوا الصالحات كانت لهم جنات الفردوس نزلا اي ان الذين عاينوا الحق وصبروا في الحق [illegible] الامر
واستقاموا في ارادة قلوبهم بوصف الحق حتى اصابتهم سهام الربوبية حيث كانت في الازل لهم باختيار الحق واصطفائيته لهم
[illegible] وجهه وجلاله وجماله [illegible] حسنه [illegible] الابد [illegible] عنها [illegible] لان من وصل الى جوار
مستغيثا بالحق مقدسا بقدسه عن [illegible] الحجابات [illegible] قال الوراق من ازال نفسه في الدنيا منازل [illegible]
انزل الله في الآخرة منازل المقربين بقوله سبحانه وتعالى ان الذين امنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا [illegible]
خالدين فيها لا يبغون عنها حولا [illegible] نعيم الابد [illegible] وصلوا الكل
محبوب [illegible] الا [illegible] كيف [illegible] قال سبحانه [illegible] النعاس [illegible]
القلب الى الدماغ في [illegible] الحكمة [illegible] اصحاب الدماغ [illegible] من حيث [illegible]
برطوبات [illegible] البلغمية [illegible] ذلك الدم من اسفل الكبد الى القلب الى المعدة [illegible] الدماغ
هناك برطوبات الدماغ [illegible] الى القلب [illegible] الدماغ والقلب [illegible] في جميع العروق [illegible]
جميع الاعضاء [illegible] ذلك الدم [illegible] العقل والحواس [illegible] النوم وهذه الصفات [illegible]
[illegible] من جلال الله [illegible] التنزيه والتقديس عن علة الحدثان [illegible]
نوم ومن فضل الله وكرمه على اوليائه [illegible] ابدان المستيقظين من ثقل العبادات [illegible] الحق
[illegible] الكاشفات [illegible] الغيبية من عالم الملكوت
[illegible] قلوبهم بين النعاس والنوم واليقظة [illegible] السكينة والطمانينة والامن كقوله ثم انزل [illegible]
امنة من زيادة الامتحان وغلبة الفزع والشيطان قال ابن مسعود النعاس في القتال امنة من الله وفي الصلوة من الشيطان
وكان النبي صلى الله عليه وآله [illegible] لا ينام قلبي لان القلب [illegible] من عالم الملكوت [illegible]
وكذلك حال الاولياء [illegible] في جميع الاوقات [illegible] من الغيب [illegible]
الا النعاس [illegible] النعاس [illegible] الدماغ والقلب [illegible] النوم [illegible] حكم النوم وحكم النعاس
حكم الروح [illegible] النعاس [illegible] قال الله [illegible]
[illegible] من ميراث الانبياء [illegible] من العلوم الغيبية والانباء
[illegible] والمشاهدات [illegible] الجذبات واحكام المواجيد والواردات ولطائف المقامات [illegible]
لا يصل الا الى المريدين الصادقين والطالبين الموقنين والقاصدين [illegible] المحبين والمستغرقين في انوار الاذكار
والطاهرين من [illegible] الافكار [illegible] الولايات [illegible] الارواح [illegible]
من ارحام العدم [illegible] من اهل [illegible] ولم يصل اليه ميراث [illegible] الملكوت [illegible]
[illegible] الجبروت [illegible] سبحانه
[illegible]
[illegible] في الولاية [illegible] ميراث علوم [illegible] ان الله سبحانه [illegible] بقوله [illegible]
قال [illegible] الاشارة [illegible] الملكوت [illegible]
انوار الجبروت [illegible]

الصديقين بهذه الكرامات حتى لا يعلم اهل البسط لانهم بعد احتقاره اياهم بوصف قلوبهم هذه الكرامات بقوله ولقد اخترناهم على
علم على العالمين قال الله تبارك وتعالى انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملين عليها والمؤلفة قلوبهم وفي الرقاب
والغارمين وفي سبيل الله وابن السبيل فريضة من الله والله عليم حكيم ان الله تعالى قسم هذه المواريث من فضله ولطفه
على اهل مرتبته رحمة منه عليهم [illegible] المستغرقين في جلاله [illegible] والمحبين في محبته فما [illegible]
لا يليقون ان يشتغلوا بما لا يعنيهم من كدورات وخرقات [illegible] لا اهلا [illegible]
ما اوجب على طلاب الدنيا [illegible] اهل الدنيا [illegible] في اعطاء الزكوة الى هؤلاء [illegible]
ذلك لقلوبهم وبين [illegible] وجعل [illegible] الفقراء وقال انما الصدقات للفقراء والمساكين ومن
بعدهم من اصناف الثمانية ودليل الخطاب [illegible] لانهم ابدا الفقراء المجردون بقلوبهم [illegible] عن الكونين [illegible]
المنقطعون [illegible] القدم [illegible] مفتقرين الى
الابد والمساكين هم الذين سكنوا في جمال الازل بعقول القدس حاضرين في العبودية غائبين في انوار الربوبية بقلوبهم
[illegible] خاتم النبيين بقوله اللهم احيني مسكينا واحشرني في زمرة المساكين ثم مساكين
اهل الاستقامة قلوبهم [illegible] والعاملون اهل التمكين من العارفين واهل الاستقامة من [illegible]
الذين [illegible] البقاء [illegible] البسط الانبساط [illegible] خزائن [illegible] المشتاقون الى
[illegible] العرش [illegible] المؤلفة قلوبهم [illegible] الذين [illegible] محبته [illegible]
[illegible] الاحوال [illegible]
[illegible] في [illegible] لهم [illegible] مقام
[illegible] قلوبهم [illegible] في المجاهدة في
[illegible] مشاهدة [illegible] انوار [illegible]
[illegible] المحبة [illegible]
[illegible] الذين [illegible]
[illegible] في العبودية [illegible] حقائق الربوبية [illegible] لان [illegible]
[illegible] الوجود [illegible]
[illegible] في سبيل الله [illegible] بالمجاهدات [illegible] بقلوبهم في [illegible]
المشاهدات وابن السبيل [illegible] بقلوبهم في [illegible] الازل [illegible] في [illegible] الابد [illegible] في طرق
الايات [illegible] طلب [illegible] فريضة من الله [illegible] اهل الايمان [illegible]
الايقان والله عليم باحوال هؤلاء [illegible] عن الدنيا حكيم [illegible] على اهل الاخرة [illegible]
[illegible] القرآن [illegible]
[illegible] في [illegible] السكوت [illegible] والايثار [illegible]
وقال الاستاد ابن السبيل عند القوم [illegible] في [illegible] الحق [illegible]
[illegible] القوم [illegible] الاخرين [illegible]

الوقت قال الله تعالى وعد الله المؤمنين والمؤمنات جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ومساكن طيبة في جنات عدن
ورضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم ان الله تعالى [illegible] شهود الغيب من المؤمنين [illegible] في رؤية الاخرة و[illegible]
وهذا الوعد [illegible] لان الجنة [illegible] لاهل الانس [illegible]
لاهل ذلك [illegible] في جنة [illegible] من الفرح [illegible] هذا الوعد [illegible] العبودية في [illegible]
[illegible] لان [illegible] اهل العرفان [illegible] قال الله [illegible]
[illegible] في الازل [illegible] المؤمنين [illegible] انوار الغيب [illegible]
[illegible] الغيب [illegible] الوصال [illegible] مشاهدة [illegible]
[illegible] الله [illegible] المؤمن [illegible]
[illegible] في جنات [illegible] قلوبهم في جنات المشاهدة [illegible]
[illegible] المساكن الطيبة [illegible] في مشاهدة جماله [illegible] عليهم [illegible]
[illegible] المساكن [illegible] الوصال [illegible] انوار
[illegible] المحبة [illegible]
في جنات [illegible] ورضوان الله الاكبر [illegible] ورضوان الله الاكبر [illegible]
في [illegible] مشاهدة [illegible] مساكن الوصلة وجنات [illegible]
[illegible] الوصف [illegible] المساكن [illegible]
من [illegible] المساكن [illegible] الاسرار [illegible]
[illegible] ورضوان الله [illegible]
قال الله تعالى الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون [illegible] انوار جمال الذات
[illegible] الابصار [illegible]
الوصال [illegible] المطلوب [illegible]
من انوار الهيبة [illegible] الازلية [illegible] الوجود [illegible] العارفين [illegible]
[illegible] الصفات [illegible] الازل [illegible] الاباد [illegible]
[illegible] الحق [illegible]
انوار الجمال [illegible] الامتحان [illegible] المؤمن في الجنان [illegible] العذاب [illegible] الخوف
والحزن [illegible] جنات الظاهر [illegible] الجنان [illegible] مشاهدة [illegible]
[illegible] لا خوف عليهم ولا هم يحزنون لا خوف عليهم [illegible]
الازل [illegible] اصحاب العنايات في سوابق علم القدم ولا هم يحزنون لا خوف عليهم من مكر السابق الازل [illegible] الخطاب
العنايات في سوابق علم القدم ولا هم يحزنون [illegible] اصحاب الكرامات [illegible]
[illegible] الولاية الابد [illegible] مقامات الاول مقام المحبة والثاني مقام الشوق والثالث مقام العشق والرابع [illegible]
المعرفة ولا يكون المحبة الا بكشف الجمال ولا يكون الشوق الا [illegible] انوار الصفات الوصال ولا يكون العشق الا

الدنو ولا يكون المعرفة الا بالقرب واهل القرب كشف الالوهية القديمة مع ظهور انوار الصفات جميعا فاذا رأى انوار الصفات
وعرف النعوت والاسماء وشارب الصفات وعرف بها الذات جلاله ويخرج عن رداء الفناء منها ويهابه بعث البقاء فيكون
وليا موروث بحر الطاعة وموروث شوقة الخالدة وموروث حشمة جلال الوجود وموروث الطاقة الغزارات وموروث جلال
الكرامات فاذا كان كذلك صار وصفاته يكون ابرار الله في بلاد الله خلافة الغيب والقبضة بامر المعروف وينهى عن المنكر
ويحفظ حدود الله على عباد الله طوبى له وطوبى لمن رآه ومن رأى من رآه وقد بينت ما ذكرنا وصف الله ثم عقيب هذه الآية
بقوله الذين امنوا وكانوا يتقون امنوا بانوار الغيوب وشاهدوا الله بشهود امتنانهم وعرفوا الله حيث سبب علمهم الا
جمال القدم وكانوا يتقون ما سواه من نفوسهم ويخرجها من الحدث لما اثرهما الى الله تبارك وتعالى ولو شاء ربك لآمن من في
الارض كلهم جميعا قوله تعالى وما كان لنفس ان تؤمن الا باذن الله كل نفس لها الاستعداد بمعرفة وقبول محبة وليس لها من
سابقة حسن عنايته في الازل بعث اصطفائها بالولاية كيف يعرفه ومعرفة نتائج انوار طوالع صفاته في قلوب العارفين
قال بعضهم لا يظهر الايمان على احد الا بعد الاجابة سابقة في الازل يعني ستقدم ثم بين السموات والارضين بانوار ملكوته
واظهر منها سبحات جلاله وشهود معطى منظار المعارف والباب الكواشف سمع الاحباب والاعداء الى النظر اليها بقوله
قل انظروا ماذا في السموات والارض اي علي ايديهم من عجيب الشهود سناء من نار صفاته وصنيا اثرهن من آيات الكواكب
الذي لكشف كلها وسيل رحمة الهداة الى وجه القدم بالنظر الى هذه الوسائل حيث قال الهداية ثم الجزء من جزء وجه
منها الى انوار الشهادة والغرابة بقول الغريبة تاتشركون على اوان لكم سائر الصفات بقوله تعالى العارفين النظر وايا
جمال القدم ظاهر العارفين باشياء الشاهدين بيانا للمحبين ثم بين ان من لم يكن له حظ من تلك العيون وعرفان الانوار
لايرى جمال وجلاله بقوله تعالى وما تغني الآيات والنذر عن قوم لا يؤمنون اي كيف تغني الآيات عن خلق حجبهم عن الابناء
قال بعضهم العقول لا ترى الا بتوفيق الى سبيل النجاة وما تغني الآيات من آثار العقل مع ظلمة الجهالات انما ينفع بانوار العقل
من كان موقناً بانوار التوفيق قال الصيادي من تبدل بالأرض لم يغن آيات سماء التأييد وخضع له وتعظيم لامر الحق
على الجحود وقيل عمياً للقوم الظالمين لما فاتت من قسوة القلوب في حجاب عيوب القدم وما رأت نفحة عظمتها كما رأت مرة
بطون من غيرها سبقت لهم العناية الازلية وما نفعهما في حجاب الغناء لتلافي العبودية في سطوات الربوبية فنادى الى سنة
الوسائل الى سماء كالذات وعن الصفات الى عين الجمع لذا ساء ما انطبع قسم الذات والصفات عن مكنها
وتلطف الذات والصفات عليها بانحلالها الدنيا وشاهدوا الافعال والآيات والنفس عليها مما الى الازل والآباد
وهذا موضع قوله وحين لنا وقضى الامر واستوت على الجودي جرى عليها الحكام بعد ارضها الذات والصفات وعز فى
مما بعد الذات والصفات في الذات والصفات عن النفوس وصولجانها من اثبات الامور وسما وعجز والعقول ومرادها
والكون وقيل للظالمين استواها بعد انكر على جودي الطريقة والحقيقة ان يكون ما كان بعد الاضطراب في امواجها وصاحبه
بعد السكر باثره في جاه العقار بقول ولي الصيام فازحت نفس الوسائل ووصل الى شاهد الجمال فكان من رآه
والابد لا استغاثه فهو الذي بوصل الحق في جلال الازل والفناء في مدار الابد من ترطبوه تلازم الكبرياء والعظمة
لمن حسن عناية القدم بمضاء الجناية وقول الحق بما اتانا من حظك وابعثنا فانك من عقوبتك واعوذ بك منك
كان في مدارك الصفات وانوار الذات ساعيا في حجب الحقائق الازل الخالق من نائب في فهم الكرات غمرات خزائن الصفات القدسية
وتارة عن الفعل الى الفعل وتارة من الذات الى الذات تارة فقال اي عن حسناته ما ترى من الفناء في حجبهم ولما ان من مخطط

عزتك ملكتنا ان يعرفك لمعرفتك لعنايتك بعينك على نعمة من سطوات جلالك حتى لا انفصل بعزتك واعوذ بك منك
من سوء ما كنا تعملك في ما ابان في الصفات وجلت عن الرد الى نعيمنا الى انوار الافعال الى بروج عزتها العارف في الالوهية عن
بحار العزة فقال اعوذ بعفوك من عقوبتك بحقك قالت وصار الى الازل من عقوبته هجران الازل فلما استروح من الفعال الى
الصفات بلطائف الافعال رجع الى مشاهدة الذات فقال اعوذ بك منك اعوذ بنفائس من ملاحظة جمال المشاهدات
الى تبعد لها شوق ايضا بقربها من ظهور عقوق الازلية من مشهدة فتلك تتعوذ بك من هذا الكرم كذا كان
وان تكون الى تكون تعادل كلام الناس ان تكون كما ينبغي ان يكون في الفرض من نحو العبودية من شاهد التوحيد عن الا
والصفات وبقى رداء انوار الالوهية بعد استقامة التوحيد وامراء القدم عن الحدوث واستقامته من الخواطر الى الاولي
والتوحيد فقال لا احصى ثناء عليك ثم اخرج الشادح الفعل العبودية والطلب في الكيفونية الينونية والقرب في البعد
والتشابه في العلل من احدية صاحب الجود الاول بقوله تعالى انت كما اثنيت على نفسك ظهر لهم الاجرام في اشده وقوع كما
من مصنوع المشنص من اثره تقوم نسخ شمعه لامرة وخطه لا سبق له اشراق حتى يشعر بها الغمرة فيخلص من لذة المعرفة
وما جرى ببدائه تعريضهم عن الكل بخلاف اليومن الى الكل حتى لا يبقى في قلبه من الفعل الاشارات الملائكة الابل بن نوح في سكر الموج
واطلع الشمس ما كان المقصود من الطوفان ان يعرف ابن نوح الى الصفة وقدر تلك العزة العلية فيه والبيان
الكشف الاثبات على مرتبة بين الاهل الاولى بحق الاشباح في بعثه تجليات نور الغيب اسرار المكنون والاخرى في تعبدها
في الاشباح شروح لتعميم مرادات وحمة في الغيب بمسوطة الاشباح حجبها العلمية الكاشفة وتكبر المعقول الشاهدة
وما قال سبحانه ما كنت تعلمها انت ولا قومك من قبل الى قبل كونه وحالات تاميه بكونه وصحيحه كان وما سيكون
تسلية قلبه في فهم احتمال البلوى من اهل الجفاء والتسلية باهل الوفاء من اولو العزم من الرسل من نوح وابراهيم وغيرهم
الصفة لهم ما جاء لما جعلنا انبيائنا ارادوا طابعين الطاعة من جمال الخدمة ويسكنوا بعد سلامة الطاعة في بعدهم
بين حين ووقت وحزن صبرهم بحسن نور الحجة وطلوع تلك الاشكال كشف الاسباب الملك والملكوت والسنوا من تلك
الامتحان فلا تبع من القدم عليهم والقيهم طوارق المكاشفات والفنا لمن ناك الامتحان وحيلتها لما عليهم احوالهم انما نعوذ بهم
وشهوا لهم العبرة من الطوارف الكبرياء بينهم عن اللائق الوحشة والوجود العدم والمرتبة وانما السكر جابها الشاهد بخبر
مواجيدهم جلال الفوز وجمالهم اسم ابتاع شهود الوليات كما قال هكذا امطر عليهم امطار الغيب وبعثها وبينا لهما
نوابه العشاق والتخريج عن الملك بنسائهن الحضور وجهها اخرج من حرم طوارق الوجد لما انصل بحال وعن نعمه الباكي
احسن القصص في وجه البيان الخيطان لما انزل الوحي منقادا يمتد القلب في سبيل الاشراق عشق بوسعه ففان
مشارب سواق الابتلاء كلام العبر جعل صفة الجمال باتفاق الافعال وانه قبح من حال الاشباه في تلك العزة
على شاهد الازل الفتح طبيعة العقل المحض في وجه اهل اسرار العاشقين والواصلين وهو تحقيق وجوده ولغيبتها ولبيانها
الكونين ورثنا العالمين نوله بتلطيفه تعالى يثبته في عقل الامتحان لانه العشق الازلي بمراتبه مشاهدة جمال الازل
والآباد الذي في سائر القدم والابد كيف العشق في العشق فحول العشق واحسن القصص ان عشق الازلي الفرد
الارواح العاشقة وطرائقها من هذا المقام العشق الالوهية ومشاهدة الازلية في حجابه وتمام قصص العاشق والمعشوق
احسن القصص لما فيها من الاشكال والعبرة والحدة والشوق والفراق والوصال الكبير والعاشق بوسف كما فعل عشق
ايوب وهكذا كل من رأى الاعين حسن جمال القديم المبرح يحبه وكان مرآة الله في بلاده يتجلى الحق منها للعباد وكيف لا يكون احسن القصص

وهذه القصة عجيبة اذ انه كل حسن في العالم هو منه شاهد منها اصل كل الحسن في المحسن ومن كمال حسنها انها خرجت من
تحت التكليف ولم يذكر في قصة العاشق والمعشوق الامر والنهي كما قال جامع الوصال في حائر الخيال ومثل العشاق بعد [illegible] الا
وهو العزيز الحكيم قال بعضهم عجب القصص [illegible] سلوك النبي صلى الله عليه وآله ما لقي من اهل بيته ان يوسف لقي من
اخوته اكثر مما لقي من اهل بيته فلم يخرج عليهم بنفسه [illegible] من موارد القضاء وهو لحبيب القدر فلما جعل
الله قال لا تثريب عليكم اليوم كيف يكون عليكم [illegible] المحبوبون عليه وكنتم المقصودين من جنس القضاء والقدر [illegible]
[illegible] اشتغل العوام [illegible] القصص اشتغل الخواص [illegible] لقوله تعالى لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الالباب
قال بعض المشايخ [illegible] احوال المؤمنين [illegible] صفات المتقين [illegible] المحبين [illegible]
وتنبيها على حسن عواقب الصابرين والاقتداء بهذه [illegible] الانقطاع الى [illegible]
وكشف احوال [illegible] ابتلاء الخواص بانواع المحن والفتن وكشف تلك المحن [illegible] الاخيار
الاكرام وتبديل تلك الشدة بالراحة والنعمة والعبودية بالملك [illegible] للملوك [illegible]
ذلك وقال احسن القصص لان الحق [illegible] احسن القصص [illegible]
القلب [illegible] ذكر الحبيب المحبوب [illegible] كان طالب الجنة
من [illegible] العرش والكرسي [illegible]
عجب وشوقه لا يحتمل [illegible] مقام العبودية [illegible]
الحق اهل ملكوته [illegible]
بان [illegible] العاشق الصادق ان يستقيم في مشاهدة [illegible] مشاهدة [illegible]
واصل [illegible]
بالاتصاف [illegible] عشق [illegible]
منها [illegible] عاشق الحق [illegible]
في الحجب القوة الملكوتية [illegible]
[illegible] الى الحق [illegible] العشق [illegible] من اهل العلم وان كان طريقا
[illegible] الانبياء والمرسلين والصديقين وقال [illegible]
وصدقا الرضا [illegible]
[illegible] الاشراق هذا [illegible] العقل [illegible] انوار الصفات [illegible] بواسطة العقل [illegible]
العقل [illegible]
روح العاشقة [illegible] العشق [illegible] الجمال والجلال [illegible]
[illegible] الذكر والتسبيح [illegible]
[illegible] الملكوت [illegible]
الروحانيات [illegible]
[illegible] العشق الازلي [illegible]

القدسية واثار بركة عظمة العظمة [illegible] اهل الشكر من [illegible] شهود المقامات المحمودة [illegible]
[illegible] الى مشاهدة المناجات واستماع طيب الخطابات قال محمد بن علي الترمذي [illegible]
[illegible] في التجريد [illegible] كان منهم [illegible] الاشراق وكان منهم [illegible]
[illegible] الطير [illegible]
[illegible] الحكمة وفصل الخطاب [illegible] النبوة والرسالة [illegible]
[illegible] في مقام المشاهدة [illegible] الحكمة [illegible]
[illegible] المعرفة [illegible] الحق والعلم باحكام العبودية واثار الربوبية وفصل الخطاب [illegible]
وشرح هذه المقامات باحسن البيان [illegible] الحكمة [illegible]
[illegible] القول [illegible] الاشارات في الامور [illegible]
بالصدق والقول بالحق [illegible] هذه القصة [illegible]
محمد صلى الله عليه وآله [illegible]
[illegible] الانبياء والاولياء
من [illegible]
ثم كاشف [illegible] الالوهية [illegible]
عن [illegible]
[illegible] آدم [illegible] والخلة وابراهيم [illegible] الكواكب [illegible] يوسف
[illegible] ويعقوب بيوسف وداود [illegible] وسليمان [illegible]
الى مشاهدة [illegible] في العشق [illegible]
[illegible] مقام الانبساط [illegible]
[illegible]
في الخلق ومن [illegible]
بل [illegible]
[illegible] ومن مقام القربة الى مقام الجمع ومن مقام الانبساط الى مقام التوحيد قال
سبحانه [illegible] الملكين [illegible]
من مقام الانبساط [illegible] ربنا ظلمنا [illegible] ابراهيم [illegible]
[illegible] محمد المصطفى صلى الله عليه وآله [illegible]
من [illegible]
[illegible] الانبياء [illegible]
الى [illegible]
عند [illegible] ابو سعيد الخراز [illegible] الانبياء والاولياء [illegible]

لقوله ثم [illegible] وان له عندنا لزلفى وحسن مآب ان كان العارف من الذات [illegible] الصفة الى الفعل فارجع الى
اوايل الحقايق في التوحيد وافراد القدم عن الحدوث [illegible] يطلق الرجوع من النهايات الى البداية
ومعنى قوله ان عندنا [illegible] في بحار التقريب والانابة [illegible] عليه بعد الحكم
الامتحان قوله تعالى يا داود انا جعلناك خليفة في الارض [illegible] من اخلاق الحق [illegible] خلعة الربوبية [illegible] العبد [illegible]
والسلطنة [illegible] خرج من البلاء وجلس في الارض على [illegible] الخلافة [illegible] بخلق الرحمن [illegible]
[illegible] في العشق [illegible] والتخلق [illegible] الحق [illegible]
ظهر [illegible] الملك والملكوت ثم لما وضع الحق [illegible] الاستدراج الذي جرى عليه
احكام [illegible] القدم [illegible] الحكم بين الخليقة قال الله تعالى فاحكم بين الناس بالحق
ولا تتبع الهوى [illegible] ولا تتبع الهوى [illegible] فيضلك عن سبيل الله [illegible]
لطائف [illegible] حقايق [illegible] عذاب [illegible]
بقوله ان الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد [illegible] جعلناك خليفة في الارض [illegible] ولا تتبع هواك
[illegible] قوله تعالى انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب [illegible]
بلا اهل [illegible] كان [illegible] الحق [illegible]
[illegible] القديم [illegible] القديم [illegible] عليه
الحق [illegible] الانابة [illegible] العبودية [illegible]
مشاهدة [illegible] نعم العبد انه اواب [illegible] الانابة [illegible] العبودية
ومن [illegible] قال ابو الحسن بن [illegible] انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب [illegible]
البلاء [illegible] عيش الخواص
وعيش [illegible] عيش العوام [illegible] عيش الخواص [illegible] عيش العوام [illegible]
البلاء [illegible]
[illegible] الاولين والآخرين [illegible] انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب
قال الله تعالى انا اخلصناهم بخالصة ذكرى الدار [illegible] التوحيد
ومشاهدة الجبروت والملكوت [illegible] القربات [illegible] والمكاشفات وما [illegible]
من [illegible] اولي الايدي والابصار [illegible]
اخلصناهم [illegible] ذكر الذاكرين [illegible]
[illegible] اخلصناهم
[illegible] الغيب [illegible]
[illegible] المصطفين الاخيار [illegible]
[illegible] الاصطفائية [illegible]
[illegible] انا اخلصناهم [illegible] المصطفين الاخيار [illegible] والذين اجتنبوا

اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها وانابوا الى الله لهم البشرى [illegible] اولوا الالباب الطاغوت [illegible]
[illegible] قال ابو بكر بن طاهر [illegible]
الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه [illegible] الاحسن [illegible]
[illegible] الحق [illegible] في مقام [illegible] القرب [illegible] الحق [illegible]
[illegible] الخلائق [illegible]
وعلى السنة [illegible] حركات الرياح الاشجار [illegible] الارواح والنفوس [illegible]
[illegible] الاحسن [illegible] الصفات الذاتية [illegible]
[illegible] الاولياء والانبياء وحركات الاكوان [illegible]
[illegible] الكلام الازل الذي هو احسن [illegible]
[illegible] الحق [illegible] والمعرفة والتوحيد [illegible]
العبودية والربوبية [illegible] قال الله تبارك وتعالى افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه [illegible]
[illegible] العبودية [illegible]
نور [illegible] شرح صدره [illegible]
[illegible] المعرفة [illegible] والايمان والاسلام [illegible]
صدورهم [illegible] نور [illegible] الحق
[illegible] الحق [illegible] القلوب [illegible]
عن [illegible] القاسية [illegible]
ذكر الله [illegible] في ضلال [illegible]
في ضلال مبين قال الله تبارك وتعالى الله نزل احسن الحديث كتابا متشابها مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم
ثم تلين جلودهم وقلوبهم الى ذكر الله [illegible] القديم [illegible]
[illegible] الحروف
[illegible] الكون [illegible] كلام الحق [illegible]
[illegible] الذات والصفات [illegible] القدم [illegible]
[illegible] الكلام [illegible]
[illegible] القرآن [illegible] لاهل الخصوص [illegible]
اهل [illegible] الارواح [illegible] الغيوب [illegible] الحق [illegible]
القلوب [illegible] الحق [illegible] الارواح [illegible]
[illegible] القلوب [illegible] الصدور [illegible]
جلودهم [illegible]
[illegible] ثم تلين جلودهم وقلوبهم [illegible] الكلام من الملك العلام [illegible] قوله

تلين جلودهم وقلوبهم الى ذكر الله وخطابه سبحانه وتعالى سراج يستضيء بنوره كل اشارة في المعرفة ومرشد في التوحيد [illegible]
عجز الله تعالى شانه قال الله سبحانه وتعالى الله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت
ويرسل الاخرى الى اجل مسمى خلق الله الارواح قبل الكون بين النور والتربية وجعل لها من حسنه وجماله [illegible]
في الجبروت بروح ملكوته فلما ارسلها الى الاشباح انقبضت عن الاحتجاب بحجاب عالم الاشباح فاشتاقت واستغاثت
مفارقة الاشباح فلطف عليها الحق سبحانه بتجلي كل ليلة من الاشباح [illegible] ملكوته [illegible]
في مشاهدته [illegible] عليها [illegible] وعلايق المشاهدات [illegible] قرب [illegible] من زمان احيانا
خروجها من الدنيا الى الحضرة [illegible] التي بالموت واما بالنوم ومن [illegible] عليها [illegible] في عالم الاعلى
[illegible] الى وقت خروجها بالكلية [illegible] في الحديث المروي عن النبي صلى الله عليه وآله قال ان ارواح
المؤمنين تصعد كل ليلة الى تحت العرش فمن نام على الطهارة اذن لها بالسجود ومن لم ينم على الطهارة لم يؤذن قال جعفر
ان الله اذا توفى الانفس اخرج الروح من النور من لطيف نفس الطبيعي الكثيف [illegible] في النوم من لطيف نفس الطبيع
لا لطيف نفس الروح والنائم [illegible] الطبيعة وهو [illegible] الروح [illegible] اذا لم يكن للعبد [illegible]
حيوة النفس الطبيعي [illegible] حيوة نفس لطيف الروح [illegible] الارواح في حال النوم [illegible]
اللطيفة الصافية [illegible] هي الروح [illegible] الاستغفار [illegible] العلم [illegible]
بعد النوم [illegible] الاستغفار [illegible] والارواح [illegible] حال النوم [illegible]
ان [illegible] على الطهارة [illegible] العرش [illegible] كما ورد في
الاخبار النبوية صلى الله عليه وآله قال [illegible] هذه الآية [illegible]
[illegible] فوق مقامهم [illegible]
لاهل [illegible] المعرفة وحقايق التوحيد ولطائف المكاشفات وغرايب [illegible]
[illegible] الانوار [illegible] الحق [illegible] اهل المغالطات [illegible]
جلال عظمته [illegible] معرفة الله [illegible] اهل الرياء والسمعة الذين [illegible] الخلق
[illegible]
مشركون بالرياء والسمعة [illegible] هذا الكتاب ان [illegible]
المجهولة [illegible] الكفر والايمان طريقان من القهر واللطف
[illegible]
سبحانه من [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله تبارك وتعالى [illegible] قل يا عبادي الذين
اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا بسط الحق في هذه الآية [illegible]
[illegible] الرحمة [illegible] الازل [illegible] ومن [illegible]

تقنطون لا تخافوا ولا تحزنوا ولا تقنطوا فاني احببتكم في الازل [illegible] كيف [illegible] ذنوب
الاولين والاخرين [illegible] جميع الحدثان [illegible]
جميع [illegible] هذه الآية من اعظم [illegible] قلوب [illegible] الذين [illegible]
من [illegible] لا باس [illegible] الصغائر والكبائر [illegible]
[illegible] الكريم [illegible]
[illegible] لا تقنطوا من [illegible]
[illegible] عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله
يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم قوله تعالى الله خالق كل شيء وهو على كل شيء وكيل [illegible] هذه الآية
[illegible] في الازل [illegible]
[illegible]
[illegible] في قدم الرحمن [illegible]
[illegible] الله خالق كل شيء وهو على كل شيء وكيل قال الحسين [illegible]
[illegible] الله خالق كل شيء [illegible] المخلوقات [illegible]
[illegible]
[illegible] الازل [illegible] الجبروت [illegible] الملكوت [illegible]
[illegible] العظمة [illegible] الازل [illegible]
[illegible]
[illegible] الاحوال [illegible]
من [illegible] الكرامات [illegible] المكاشفات [illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله تبارك وتعالى [illegible]
وما قدروا الله حق قدره والارض جميعا قبضته يوم القيامة والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون [illegible]
حق قدره [illegible] الاوهام والافكار
الارواح [illegible] القلوب [illegible]
[illegible]
[illegible] الاكوان والحدثان [illegible]
ثم [illegible] والارض جميعا قبضته يوم القيامة والسموات مطويات بيمينه [illegible]
[illegible] الاكوان والافعال [illegible] الاوهام [illegible]
[illegible] العالم [illegible]
[illegible] العظيم [illegible]

حد عقولهم فالعالم بره بهم في مأمنه الفنا الذي وقع عقولهم في اودية الاشكال وغيابات الاعتراض بره نفسه عن ان يكون في ادراكه
كائنة نفسه في الهيا فعال الجبارية وقهره حماية شركه وثاني بقدس من ان يقبل المثال وتأويل المشبهين واول الاية ذكر قدم
القدم لاهل الفنا في التوحيد حاوسطا الاية ظهور جلال الذي جاد بغيا الاشياء من لباس الاعتلال للعاشقين واخر الاية ذكر
حقيقة الصفات القديمة بنعت القهر والغالبين وصفها انه ليس الحدوث فرؤية الذات لاهل الفنا ورؤية الصفات
لاهل البقاء ورؤية الجلال والجمال فيها لا افعال لاهل العشق وكلام سهل ومن لا يعرف خاتمه الكبرياء هو الجبار وقهر نجمه
قال سهل في قوله شديد وما قدروا الله حق قدره معاملون حق معرفته في الاصل والا في الفرع وكيف يعرفون قدره من لا يعتقد
سوا قال الواسطي لوطالعوا الحق حقيقة حجبهم لعلموا العجز عن ذلك بالكلية فلم يعرف قدره من ادعى لنفسه معه مقاما
الجنيد من تعدل التقوى والسموات مطويات بيمينه فقال عظمة كانت تعدل حرمات سطوته فالعجائب يعرض نفسه عما يقع على العقول
من الجهة وتبرها الذكر بحرمة او جاح بعضه الا في نها لعلا الحق الاية قائم على كل نفس بما كسبت كيف لا يحتمل بيانه حملا
الكونين الذي يعرف نفسه قال انصار الدين وصفته وتقدس بخ في الصور ومن في السموات ومن في الارض الا من شا الله
نفخ بمرامه وخاتم قهره بتطوية اولا الفجر الصعقة وشرح انوار قهر العظمة على الاكوان وتلاشي الكون وطلبها كل ولا شكل واشكو
والاشكال والارواح القدسية الملكوتية في اكناف العظمة قائمة بوجوده لا يقع عليها تلوين الصفا والفرج والعقول والاتي
لعلو الصعقة عليها انوار الجمال بالمقربين من نفخ الاخرى بقوم الاشباح بنور الارواح ينظرون الى مشارق الكبريا
وشاهد العظمة والبقا ينظرون ووقوع نور الكشف قال انصار علم حلاوة الهوا شرقت الارض بنور ربها تجلى الحق بجلاله الاولياء
العارفين والانبياء والمرسلين واراضي قلوب الصديقين والمقربين ويظهر في جبهة الانبياء الوامقين العاشقين ثم يستبشرون
بانوار هذا الارض الحشر العموم والخصوص فيه صفاته من ان يقع من الاماكن وان يكون محلا للحدثان بالحقائق بل يكون الارض من
العرش الى الثرى الا وهي مستغرقة في انوار اشراقات العظمة وقال سهل قلوب المؤمنين يوم القيامة تشرق بتوحيد ربهم
والاقتداء بسنة نبيهم قال القاسم اشرقت الارض اراضي اولياء الله فظهر فيها انوار القدم ومواضع حجته ومحبات عباده ومحله
خلقه وقال جعفر في نفخ الصور اهل الاستثناء وجهه واهل بيته واهل المعرفة واهل التكبير وغير سعادة الذين سبقت
الله على بالمنية بقول ذكر الله لسانهم في يحل الحوادث يقول شد وقال لهم خزنتها سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين في هذه
الاية ظهور ذكر الصفات وصف عنايته المنكر على منازل الاولياء والصديقين بحزن ذلك قوله سلام عليكم طبتم الي نهج
مشاهدة جمال الابد الحيين بلذة ومشاهدة النبي فيه الحجاب ليتبا اولياء من هذا سلام الله كرم اولياء والسلام الخاص في دخولهم
في الفردوس بقول سلام قولا من رب رحيم قال ابن عطا السلام في الجنة من وجوه منهم من سلم عليهم خزنة الجنة ومنهم من يسلم عليهم
الملائكة ومنهم من يسلم عليهم الحق بقوله سلام قولا من رب رحيم قال الله تعالى الحمد لله الذي صدقنا وعده هذا حمد هو لله
وثناه عليه بعد مشاهدة وعبه الذي يرى ويجلو مواضع الطلب والقلب ومواضع السنه حمدات بعد ما وعدوا بالسنة بالسنة
سابقة بنور بدا استبشاره اللسان المنبع من الحق فاستوا الاكوان بحمده ومد بالسنة متعلقة ناصرة ناظرة قال ابن عطا الحمد
اذا ما صدقه في الشهادة الاعلى الادا الفضل وما انعم عليهم من فنون النعم اليه لم يكن بلغوه باعمالهم وقالوا الحمد لله الذي
صدقنا وعده بعد ما ان يقررها استحقاق منا لذلك تتابع الافضال وجودا وكرما ولطفا قال انصار الدين وترى الملائكة حافين
من حول العرش وصف الله شرف الملائكة الذين العبهم الله قوة حقيقة دون الكوانة وهم الا مرئيون بجمالون كثرا الا يعلم
وقوتروا الكرم من شانيه بخوفه ونفس شاهده يطيرون في هوا هويته بالاجنحة القدسية والارواح السبوحية

السبوحية مع مرات الوجود دكون الجود حيث شاء الحق بجلاله عن الاماكن والمشاهد بحجوز القصا بحيث سنا القدس
والتنزيه بجما الافعال وبانزهم عن التطرق والتشبيه بوصفون بأصفة كل لحظة بأبرون ما عن تكون صفات الازليات
وانوار حقايق الذات التي يطرح في كل لحظة مثال انه بوم العقليات وهم يقررون كل لحظة بيجا الهم من معرفة وجوده وثم بيت الحق
اهل الرافة والرحمة والشفقة على اولياء الله لانهم الخواطر في نسب المعرفة والمحبة يستغفرون لهم حين ادرك الكهم بانهم لا يدرك
عوص الاوهام ولا يجوز لحق الالهام الا من ان هم علم ما جرى عليهم من انهم على شك في معرفته قال انصار الدين ربنا وسعت
ربنا وسعت كل شي رحمة وعلما الوصف الوجيه بحبات القهر وملكات الاول حتى لا يطلون ش من العرش الى الثرى عن جهلك
وطلبات جهات ملك القمان تحليت منها لاهل الخشوع من العارفين تظهر انوار جمالك منها لاهل حبك وهم اهل المحبة
والعشق والشوق وتبين منها بنعت الجلال الاولوهية والقدم والبقاء لاهل المعرفة قال استعمل جهالة فاغفر للذين
تابوا وابتعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم اي اغفر للذين تابوا تخبيهم في وجودك ورجعوا من نفسانيات واستقاموا في سبيل
المعرفة ببطنان جلالك وحجبهم عن ادراك عزتك باانهم لوعلمهم الى اكناف قربات وترحم من سطوات تجليات بها بكاشف
لهم من جمال سرمديات وحجبت من عجز الملائكة المقربين كيف تركوا المعرفة حظا لله بعد عن استغفارهم هنا عظمة دقيقة
في مشاكلهم ان يحرم من شول سبيلا البشريات الله عليه وسلم بجوارا ودع ثم وحديث الا الله ما اهل بيته فاعلم لا يعلمون الحق
الاستنباط الرحمة ثم استغفروا منها التائبين بانه لو يقوا على قول الاول وسالوا الغفران لجميع التائبين والعاصين قال
عطا في هذه الاية من خلقه واطيعين باصرا الغيب والتشبيه بستغفرون للمؤمنين وهم خاطئون على القدم
على ذنوبهم والاستغفار منها وقال سهل في قوله فاغفر للذين تابوا من الغفلة واتبعوا سبيلك الذكر قال الله تعالى ورفيع الدرجات
ذو العرش يلقي الروح من امره على من يشاء من عباده يرفع درجات المريدين الى الكرامات ورفع درجات المحبين الى المشاهدات
ورفع درجات العارفين الى معرفة الذات والصفات ورفع اهل المواجيد الى شهود الجمال واهل الشهود الى مشهد العظمة
والجلال برفع الزاهدين الى الجنان ورجع المتقلبين على درجة الايقان والعرفان برفع النفوس بعد تقلبها ما بين الكمال
والرياضة المجتهدة برفع اليقين الصافي من جميع الدرجات حتى لا يبقى بينه وبين الحق درجة وحدانية انوار الذات والصفات
منازل شهوده يكشف كل يوم بدايته في الانوار ويفضي في الاسرار ثم يفنى عن الفناء ويبقى بالحق بالحق ولا فوق للحق
وهو فوق كل درجات بنعوت الربوبية وسلطنة الكبرياء وذلك قوله ذو العرش اي ذو العرش الذي يحيط بجميع الكائنات
وهو اقل من علة في حملته ذكر الكبرياء له ذكر العرش على حد العقول لان العقول لا يصل الا الى شكل وهذا التعالم العقل
فنتقل العقول هنالك وهو متعلق بافعاله ثم الافعال قائمة بصفاته وصفاته قائمة بذاته وذلك سر استوائه على
العرش بحجاب الاستواء قوله ذو العرش اي هو قوله الله الخالق ليحتاج الى العلى ويقدسه ان يكون ان ايجاده وخلقه الضيا
وصفاته عن ان يشهد الاماكن وهو متنزه بنور جلاله صفاته وهو ما يتصل بظهورها مستقر في الايات وسبحانه العلم
والقضاء والقدر وهو روح ضنان وقدرته روح صفته وقوله الروح روح ذاته وذلك يحمل الشهادة بجلال الذات في
تلك الارواح على من يشاء من خلقه فروح الافعال للمؤمنين وروح الصفات للمحبين وروح الذات للعارفين وذلك
قوله تعالى يلقي الروح من امره بجمع الارواح بما ذكرنا امرهم وقوله بوحدانيته وصفاته وظهور نور الذات اسرار الخاص
للانبياء والمرسلين وظهور نور الصفات اسرار الصالحين اهل المعرفة والتوحيد ونور الفعل اسرار اهل محبته الحق
في درجاته فهو لا مخصوص بكمال الانبياء من حيث الوجود في الرسالة والالهام والحديث والكلام والكشف

لمحو عوا العباد من المشهد العظيم ويوم سطوات عظمة العظيم ويوم المشاهدة ويوم المكاشفة ويوم الخطاب حتى يلتقي المحب بالمحبوب
والعاشق بالمعشوق والعبد بالرب والعارف بالمعروف والموحد بالموحد بقوله سبحانه لينذر يوم التلاق يوم هم بارزون أي
كشفنا اللقاء ويوم بروزهم في ميادين ملكوته ومطالعتهم جبروته بارزون على مراكب القرب في ميادين الزهد والمراتب
هنالك نفرات الوالهين وعبرات السابقين وشهقات المشتاقين وغلبات المحبين وصرخة العاشقين ونشاط الصادقين
وسكر العارفين ووله الموحدين وذلك عند كشف نقابه وظهور جمال وجهه وهو يعلم أسرار الجميع لا يخفى عليه منهم
وأسرارهم بقوله سبحانه لا يخفى على الله منهم شيء أي محيط بخفايا سرهم ويعلم [illegible] فلما انكشفوا [illegible] جميع الحجب
بنور سبحات جمال المحبوب بنفسه فنوا الأولون والآخرون قال [illegible] الأرواح وصفات الأشباح ولا يبقى الأمر بقيوم بقوله
لمن الملك اليوم أين المدعون في المعارف والتوحيد والمبارزة بالمعرفة والانبساط في مقام الحق لمن البقاء السرمدي
ولمن الجلال الأزلي ولمن الكبرياء الأبدي أين أصحاب الأنانية فلما خرس الكل وانقطع الكل يجيب نفسه الأزلية بجواب خطابه
هو فيقول لله الواحد القهار الواحد في وحدانيته القهار في ربانيته [illegible] الأكوان
يهوون في غشاوة العزة القهار من حيث قهر الجبروت ولا يبقى عند سطوات عظمته أحد من خليقته فلا أحد يعلم من صفات
الشاء سبحانه [illegible] لطيفه وقهاره [illegible] المحبة وسبحانه العارفين بالتوحيد وسبحانه المحبين بالمشاهدة وسبحانه
المشتاقين بالمكاشفة وسبحانه العاشقين بالوصلة وسبحانه الموحدين بعطاء القدرة الأزلية والأبدية اليوم تجزى كل نفس
كسبت أي من همتهم [illegible] ومقاماتهم وحالاتهم ودوام الحزن في العبودية وهذه المقامات تعقوبة ولا بلاء [illegible]
تزيغ [illegible] أبدا الآبدين [illegible] على الجميع من [illegible] سيول الرحمة والإنعام ولا تبقى ذرة من بلائهم
إلا وهو يجازيهم بحسن حجب [illegible] وكشف نقاب وجهه [illegible] قال الله سبحانه وتعالى لا ظلم اليوم إن الله سريع الحساب
سرعة حسابه [illegible] لو كان [illegible] الخلق [illegible] وبكل [illegible] على كل ذرة خلق وهم [illegible] على [illegible]
ما عملوا [illegible] جميع [illegible] من [illegible] كل [illegible] بأقل من لمحة وهو قادر [illegible]
[illegible] رفيع الدرجات ذو العرش يلقي الروح
من [illegible] القادرين [illegible] العرش [illegible] الروح من أمره على من يشاء من عباده
روح الصفة [illegible] حياة القلب [illegible] الخلق وقال
[illegible] العرش [illegible] الخلق [illegible] الروح من أمره [illegible]
للخلق على حسب [illegible] من الروح فمنهم من ألقى إليه روح [illegible] ومنهم من ألقى إليه روح النبوة ومنهم من ألقى إليه
روح الصديقية ومنهم من ألقى إليه روح الهداية ومنهم من ألقى إليه روح [illegible] في الباطن [illegible]
في الظاهر وقال جعفر في قوله يلقي الروح من أمره [illegible] من عباده [illegible]
وقال الأستاذ روح [illegible] ومنهم روح الإلهام [illegible] روح الأكرام وفي قوله لمن الملك اليوم
[illegible] الجنة [illegible] لمن الملك اليوم [illegible] وهو الملك على الحقيقة [illegible]
[illegible] الاضطرار [illegible] قالوا لله الواحد القهار
قال الواحد الذي [illegible] الأنداد [illegible] الكل على [illegible] الأزل [illegible] وقال جعفر
عليه السلام في قوله لمن الملك اليوم [illegible] الأرواح من [illegible] فقالوا لمن الملك [illegible]

إلا الإجابة وما كان يحقق أن يجيب سؤاله فلما سكت الكل عن الجواب أجاب نفسه وما كان يحق من الجواب فقال
لله الواحد القهار وقال ابن عطاء في قوله اليوم تجزى كل نفس من طالع في سره أفعاله وأفكاره وطاعته جزي على ذلك
ظالم عليه فهو من طالع فضله ومنته أسقط عن درجة الجزاء على مقام الأفضال والرحمة بقوله ثم قل بفضل الله وبرحمته
فبذلك فليفرحوا قال الله سبحانه وتعالى يعلم خائنة الأعين وما تخفي الصدور وصف الله خيانة العيون وخفايا الفكرة
[illegible] علمه بها [illegible] من أبواب القلب [illegible] يكون [illegible] القلب [illegible]
[illegible] الخلق [illegible] النفس [illegible] النظر إلى شيء [illegible]
[illegible] خائنة الأعين بما تخفي الصدور [illegible] العارف [illegible] ومشاهدة [illegible]
[illegible] الشهوة [illegible]
[illegible] العقل [illegible] المعرفة [illegible]
[illegible] وذلك [illegible] الشهوة [illegible]
[illegible] العين [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] الإجابة [illegible]
[illegible] من [illegible] السلطان [illegible]
ما كان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سبيل [illegible] التوبة [illegible]
وقال ادعوني بلا غفلة أستجب لكم بلا مهلة وقال أصحابه [illegible] السماء الدنيا بمصابيح [illegible] الكوكبين كما
زين الأرض [illegible] الأولياء [illegible] قلوب العارفين [illegible] الذات [illegible] الصفات [illegible]
[illegible] قال سهل [illegible] في قوله ثم خلق الأرض في يومين [illegible] فقضاهن سبع سموات في
يومين وقال في قوله ثم استوى إلى السماء [illegible] الأرض [illegible] استوى [illegible]
[illegible] في قوله وجعل فيها رواسي [illegible] الأولياء الذين [illegible] على الخلق [illegible] الرواسي [illegible]
من فوقها أي من فوقها [illegible] الأولياء [illegible] الأوتاد [illegible] القطب الذي هو الواحد في العهود
[illegible] الأولياء وقال [illegible] العارفين [illegible] وفي قوله وجعل فيها رواسي
أوتاد الأرض [illegible] فيها البركة [illegible] المطر [illegible] الأولياء [illegible] وفي قوله وزينا
السماء الدنيا بمصابيح [illegible] العارفين [illegible] نجوم [illegible] النفوس
الخوف والرجاء [illegible] القلوب [illegible] التوحيد [illegible] القلوب والعقول والنفوس [illegible] القلوب بينه

علمنا ادارس احكامه قال اهتزت بالنعمة قيل هو الذي بان شواهده وشغفه وفؤاده لمطلوب الغائبين المعمقة
وهو الذات القديم فكذ شفاء القلوب العاشقين المشتاقين وارواح فرحت المحبين بوصف اصابة لانه خطاب بحبيبهم وكان
شوقهم بسلامة من حيث العبارات وبرهنة من حيث الاشارات قال جعفر بن محمد شفاء لمن كان في ظلال العصمة وهو في رحمة
في ظلمة الخذلان محكا وصفنا اهل الفنا بقيم لهم خطاب وحصنا المنكرين لانه رد الجاحدين وجحود بيان في اذن
قلوبهم واستماع سمعهم وقر الخذلان والضلالة لكلا بحجب جمال الخطاب لمن فيحيهم انوار كحل شاهدة بقوله والذين
لا يؤمنون في اذانهم وقر وهو عليهم عمى اولئك ينادون من مكان بعيد لما لم يروا جمال القران بنور الفهم والايمان وطعنوا
بالانكار عليه لانهم في مكان الضلالة بعيدون من ان يسمعوا بوصف الفهم والادراك النداء الشابقة لقوله اولئك ينادون من مكان بعيد
واسم عن نداء الحق في الازل لا نفهم نداء بعد الايجاد ان حضر كان ذلك عليهم يكون من حجابه بعيد او منا الناس
علق عن بعد علم يكونوا بالغربة قال الشجاعة لا يام الانشان من دعاء الخير وان مسه الشر فيؤس قنوط وصفه
بجهله من اوصافه وعلم من اطاعته بطول الاشره ويكون متعلقا بالدنيا ومعرضا بين ... وتظاهره عن طاعة الحق
بعموه الحقيقة انا ... يقوم على تكلفه وتقليده وان لم يحصل له ... لا يجزيه
ولو كان من اهل الحقيقة فيمدخانه ... بلاء الاتحط من يعتبر فان العارف الصادق بسلاله [illegible]
كما بسلالة بهم وفي لسان الحقائق انا ... الله ... المشتاق ... من كل شيء ... بجميع
الازل والابد والربوبية والالوهية والذات والصفات المنزه عن مباشرة الحدثان بشرية واحدة وهو لا يعتبه لانه
نقم منزها من ان يهمل عليها ... ذي ... في طلبها ... والالوهية عن ادراك
بمن يقنط عن ان يذكر بالحقيقة وهذا اذا كان هو ... الازل ... القدم ...
باطنا فلكيفية من الخلق وهو ... من ... وهذا كله من ... في
للمريد الحقائق والمعارف والطائفة الاخص ... بايات الافاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق
الايات وجعل لمرآة لصفاته وذاته ... وتجلى فيها من انوار الذات والصفات الشاهدين مشاهدة القدم
في حقائق التوحيد وظاهر الايات ... العشق في لباس الفعل ... والالباس الحقيقة
بعينا الالوهية ظاهرا ... لاضطراب ... الارواح ... النفوس والعقول لان ... الاقدم
لا يحملها الايات ولا الاشباح ولا الاشباه ولا الافكار ... متصوره صفاته ... بنور
الاسرار ... الايات والعلم ... من ... ظهور الذات ... الحقيقة ... الايات في
الصفات والذات الايات للعيون ... الذات للارواح ... القدم للاسرار ولا يكشف ...
والعارف العاشق ... في عين الجمع ... الحق ... في حقيقة الحقيقة ...
... في صفاته ... في نفسه ... في اياته ...
القدم ... الايات ... مشاهدة الايات ... العشق والمحبة ومشاهدة الحق ...
... الحسين بن منصور الحلاج ... انا الحق ...
قال الواسطي ... الاشياء ... مشاهدة الحق في الا
تعا انوار العظمة والكبرياء من عيون الاشياء ...

والباسمين ووجوه المحبين وتبع الوصلة من الحان الطيور والبلابل والعندليب واصوات الرياح والسحاب والانهار والاوتار
الاتري المتولهين لوجد الاخرى من ... اراد ان ينظر ... الوجد ... سنريهم ... انه الحق
سنريهم هذه الحقائق في الايات وفي انفسهم حتى يتبين لهم ... لا الايات ولا الافاق ولا الانفس ... الحق
من الحق لاهل الحق ... كيف ذلك ... على كل شيء ...
في عيون المشاهدين ... على كل شيء شهيد ...
شاهد ... في الازل ...
الا انهم في مرية من لقاء ربهم الا انه بكل شيء محيط ...
... الكل ... الا انه بكل شيء محيط ...
بعوت لا العاشقون ... قال ...
... الحق ...
... سنريهم اياتنا في الافاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق
وهذا النظر الى الكون لشاهد الحق ...
قال بعضهم ...
...
... سنريهم اياتنا في الافاق ... الحق ...
... الحق ...
والرسول ... بسم الله الرحمن الرحيم حم عسق ...
كان ... الذات والصفات ...
...
... العالم ...
ارواح المحبين ...
وكاشف ...
اسرار السابقين ...
ان ...
بان ...
عشقهم ... العاشق والمعشوق ...
الربوبية ... مقام المشاهدة ...
كلا ...
... الحق ...
الحق ... العاشق ... هذه الاشارة ...

مثلا وهو اولياؤه اهل الحق ومثاله قوله كذلك يوحي اليك والى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم اي عزيز يعز بذلك من يشاء من
اوليائه وحكيم في اسرار ما اصطفاهم بالحقائق والغيبيات والخطابات حكمة ومعرفة وصفات من اهل الحجة كيد
الكاذبين وغلبة الجاهلين قال الله سبحانه وتعالى ليس كمثله شيء اي كل ما تقع عليه من العرش الى الثرى فانه شيء
مثلك ولو انحل من تقدس جلاله الحقيقة لا نعت الحدثان ونعت الاكوان بجلاله وما البس من خيالات الاوهام وما جعل في
الاوهام وما يدركه العقول وشاهده القلوب بهيا من الارواح وبيان سر الاسرار من ذكره خلقه فانه مرئي ومن تكرمه
فلا تعلق وهو يرى مشبه بهوا واقعة قبضها جنته لولا حجته لو احتد عليه جميع خلقه فانا ومن خيلهم وما خلق المهم ان خطابهم
من وراء كل ما رسخ في عظمته وليس في عزه قدمه وبقاه بلا اسماء ولا خلاف ولا مكان ولا زمان ومن شاء الله في المعرفة فانه في
ان اكون معرفة بهويته ومن انما رال التوحيد فيه توحيد راجع النعوت والصفات وما انفي انا فارقته من الاشياء حيث توحيده
فمن وصفنا نفسه من تقدم من الكثرة والقلة فانه لم يكن الحدثان وجوده الحقيقة يكون ثلاثة انقلب وكيف يكون
الاشياء بما بطلت الاشياء ما يزيد بحكم ولا تقدم ما الكون الاشياء الذي احتفى مثل كيف اسما بقدرته في احتجب
احترق في نيران القدوم والهموم والقرب والقنوط ما يدرك يعين حقيقته وما ذكر شاهد الماء انه ما كان الكون
فانية في جلال الله الا الله كلام ليس كمثله شيء الكيفية الابدية اول ما يدرك نفي تقدمه يتعلمون وتقدس به اهل التوحيد
المعدم التشبيه والمتاهة اعلم انهم الخاطبون من صفات النورة اذا ما ضاف ليس كمثله في ذريتها سبحانه فهم في اعراضها كلما
واسعة في جلاله اعظم شانه قال الواسطي امور التوحيد كلها خرجت من هذه الآية ليس كمثله شيء لانه ما عبر عن الحقيقة بشيء
الا والعلة مصحوبة والعبارة منقوصة لان الحق لا ينعت على اقدار العلل كل ناعت مشرف عن المنعوت وجل ان يشرف عليه
مخلوق قال الشبلي كل ما ميزتموه باوهامكم وادركتموه بعقولكم في اتم معانيكم فهو مصروف اليكم مردود عليكم محدث مصنوع مثلكم
لان حقيقة الحق سبحانه عالي عن ان تحيط به عبارة وهم او يدركه فهم او يحيط به علم كلا كيف يحيط به علم وقد تقدس عن الاشتغال
مقولاتهم هو الاول والآخر والظاهر والباطن اي عبارة تخبر عن حقيقته هذه الالفاظ كل اشرف عند العبارات وحرمت الواصلين
لقوله ليس كمثله شيء قال الواسطي الحق تجلت عن خلقه ثم بلاهم بمعرفته تم شاهد هم الى مراده فلا يكون الاوهام ان يأتي
العقول ان يحيا الحدث الاخبار ان يحمله ولا الاسماع ان يجمعه هو الذي لا يحل العقل ما يبدله ولا يقصد حده ولا غاية ولا ابعاد
ولا انقضاء لا يستره حجاب ولا يحويه مكان ولا يحويه هواء ولا يحل الفضاء ولا يتعلق خلاء ليس كمثله شيء وهو السميع البصير
قال الله تعالى الله لطيف بعباده يرزق من يشاء وهو القوي العزيز لطيف باوليائه واهل معرفته حيث بان لو وضع ارواحهم
في الازل ومايع العلم الله ما دام انوار بحر الازل باصطفائهم بحر جوده ومنا الدار هم في بحار نشوة ومعرفة وحق
ثم طالع اسرارهم بعلوم القديمة فراى فيهم بيران المودة من شوقه لا يحتقي عليه فيها فرحهم بشوق الى مشاهدة كريم
العظيم اولا الى نور القدم واشهدهم على شاهدين بجلال الذات والصفات ثم جذبهم الى بساط العبودية لطف عليهم
ونفع عنهم اثقال الطفا وكرامته وسهل عليهم ما لا الاستقامة ثم جذبهم الى مشاهدة الربوبية وانام ثم وصف
منهم حظ لا يبقا البين في الوحدة قال الله تعالى في وصف حبيبه صلى الله عليه وسلم فكان قاب قوسين او ادنى
ثم حاسهم من عشرتهم العيم بقاء انوار بقاء وشبه او ساطهم من الحق المحبة واجلسهم على ارائك الملك وعالمهم
باسراره ملكه وملكوته وجعلهم اهل سره واكرمهم بكشف الحكم حتى حكموا في شرط الابقاء لا يحتمل عليهم حقوق
المعارف ولا يجري عليهم الا انوار الكواشف منهم يطيبون ساهل الوصال ويطيرون في بساتين الجمال والجلال وبقربه

وبه يتجوز الجلال الصفات ويحيون بما اليهم من اسرار الذات طوبهم طوبهم ثم طوبهم طوبهم وحسن ماب رحمن ككرمه القديم
وجوده العميم انا اكون على من ذلك البلا بل المنفرد بصيغة الصفات من لطائف بحيث الذات سكارى من رؤية الذات والمار
الصفات عشق الذات ثم الحقني الذات واهل الصفات لا يجري عليه بعد ذلك طوارق الفناء فانه في بقاء الابد وانعام
ملاقات بحرمة العزة القدسية مع القدم فذات الآخر بالحقيقة اول الاول آخر والظاهر باطن والباطن ظاهر في الاول والآخر
قائم الحق اوليته بقاءه او انتهاء قائما معه وفي الازمنة من رحمة البقاء الحق وصف بقاءه وفي الظاهرون الظهور
ومن اهل الباطن والغيب لا غيب في الكشف لا باطن في الظهور قدس الله من ان يذكر بوصفه غير رزق الصفة هذه الدار
العلية والمواهب السنية من لا من فانه كل الحق من بساتين الغيب مشارب القرب الذين يجولون سبيل هذه الكلمات
البديعة الاخبار الربانية كما قال سبحانه يرزق من يشاء وهو القوي العزيز باصطفائهم والباطنهم الى ما دام عزيز جناب
بعيب عليه بان يقطعهم ما اختار لهم في ازله الى ابده قال جعفر في قوله الله لطيف بعباده هو لطيف في الظاهر
الباطن والاشياء كلها موجودة به لكن يوجد فكرته في قلب العبد يكون حقيقة سر الجمعية ولذلك افتقار اليه وقال الجنيد
هو العالم بدقائق الامور قال الله تعالى ومنهم من تحسبوا ربكم من قبل ان يأتي يوم لا مرد له الامر العموم في الابانة بحقيقة
تسمع ذلك الامر اصطفاه في الازل الحل خطابه ويسمع ما شاء وكيف يجيب من لم يسمع استماع التي يعود المعرفة الحجة والهيم
هو ان تطاع الاعلام والخطاب الكلام من صاحبه الحق بلا واسطة فيسمع اليهم الخطاب باول الواسطة من كان ما لياحق
قبول الخطاب لا يجيب في اول ما له الحق بكل لسان قال الله تعالى ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم قال جعفر من سمعها استجابة الحق
لمن يسمع صواعقه واوامره وخطابه فيخضع له الاجابة بذلك السماع ومن لم يسمع اليه كيف يجيب قال الله تبارك وتعالى
وتقدس اهم يقسمون رحمة ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحيوة الدنيا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات جعل معيشة
البعض ارادة وجعل معيشة البعض بلادة وجعل معيشة البعض الاداة وتصوف وجعل معيشة البعض فقر الاثر
وجعل معيشة البعض محبة وشوقا وجعل معيشة البعض معرفة وتوحيدا وجعل معيشة السالكين الغربات وجعل معيشة
الزاهدين بالكرامات وجعل معيشة العارفين تراكم الواردات وجعل معيشة الفقراء القناعة والتوكل والرضا والتسليم
هذا القليلون البشر والمريدين عند الجد والضلالة والجهل والغباوة والدنيا الكثيرة السالكين اضداد هم فيهم في ذلك
متفاوتون بعضهم اعلا من بعض في المعرفة وبعضهم اعلا من بعض في المشاهدة وبعضهم اعلا من بعض في المكاشفة وبعضهم
اعلا من بعض في المحبة وكذلك في جميع المقامات كما فضل بعض اصحاب القبلة في الرزق والمعيشة قال الواسطي في قوله
قسمنا ارزاق قوم احلا لا مدحهم عليه ورزق قوما شبهة وذمهم عليه وقوما حراما وعاقبهم عليه ورزقنا قوما بالحرم
ولم يلمهم عليه قال ابو حفص اجد في الاوقات روح القدس نفسه في حال هذا الامر لا انتقل ويعلمها الا
فاتقوا الله واجتهدوا في الطلب فان تعين الآخرة الموت خير من خيرات الدنيا بقوله ورحمة ربك خير مما يجمعون قال الله
تبارك وتعالى قل ان كان للرحمن ولد فانا اول العابدين بيان اسرار الله سبحانه حبيبه ان الله نظام الخواطر انوار اهل الغيب
والشهود والزنادقة والثنوية والنصارى واليهود والمشركين بالطاقات بحرمة اوليائه وتقدس جلاله قدس من علل الحدث
ومثال المخلوقين حيث يمون في بحار العظمة من ذريات قدس الوحدانية وقهر الجبارية انكم تحققوا انه منزه القديم منا
لا يليق بجلاله فانا اول من تقدس من طريان علل الحدثان عليه انا اول من اقدس من جنود حجبنا السمع منكم لابد ذلك
الله تعالى في وصف السموات والارض والجبال كيف تخشى من اقوال الكفرة بقوله تكاد السموات يتفطرن منه وتنشق الارض

وفي الحياة [illegible] ان [illegible] الرحمن [illegible] من المجاهدات في معرفة واشارة اوليا [illegible] اشارات [illegible]
وجود [illegible] من العدم بنور القدم في اول [illegible] كما قال الشارع [illegible] اول ما خلق الله نور نبيك [illegible]
القلم لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] الغايب [illegible] بتوحيد الله [illegible] قال الله جل وعلا
[illegible] الموت الا الموتة الاولى [illegible] حقايق الامور [illegible]
الموت الاصلي هو العدم وكيف [illegible] من الحق بنور القدم الموتة الاولى [illegible] من [illegible] الوجود لا
يكون العدم بالحقيقة [illegible] الحق [illegible] البيت [illegible]
[illegible] من [illegible] الى [illegible] الاطوار الخليفة [illegible] في بقاء وكيف [illegible]
بالحقيقة من [illegible] الحق من [illegible] الى [illegible] كبرياء [illegible] من [illegible]
والمشاهدة [illegible] يكونون في محل الفناء [illegible] الفناء من [illegible] سطوات الوحدة [illegible] اصحاب [illegible]
فيبقون [illegible] الابد [illegible] تموت هناك وتارة حيوة هنالك لان [illegible] حقايق [illegible] القدم
الا [illegible] اصلا [illegible] الحجاب [illegible] من خلقه
مثل [illegible] اهل الجنة باقون ببقاء الحق [illegible] ببقاء الحق [illegible] الحقيقة من [illegible]
قال الله سبحانه وتعالى فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات والله يعلم متقلبكم ومثواكم [illegible] القران
ذكر الذات المجرد عن ذكر الصفات والافعال [illegible] الذي [illegible] التجريد
[illegible] في طلب [illegible] في سطوات
[illegible] الان [illegible] القدم [illegible] الخليقة [illegible] الاولية [illegible] عن [illegible]
[illegible] استغفر لذنبك اي من [illegible] في الحق [illegible] وجود
[illegible] الحدث في بقاء الحق اعظم الذنوب [illegible] وقال انه [illegible] في كل يوم سبعين مرة
ومن [illegible] في هذا [illegible] الحسين [illegible] الذي [illegible] المصطفى [illegible]
وعلم الحروف [illegible] علم [illegible] وعلم المعرفة [illegible] في علم [illegible]
في عالم [illegible] وعلم [illegible] الذي [illegible] فاعلم انه لا اله الا الله [illegible] جعفر [illegible]
[illegible] فاعلم انه لا اله الا الله [illegible] الخلق [illegible]
من [illegible] اولو العزم من الرسل ولا تستعجل [illegible]
[illegible] سبحان [illegible]
[illegible] الاتحاد [illegible] العرش [illegible]
فاصبر [illegible] الخلق وحقيقة الاشارة [illegible]
من عالم [illegible] المعرفة [illegible] القدم والبقاء الذي [illegible] اله الا الله [illegible]
[illegible] سطوات الوحدة كما صبر اولو العزم من الرسل [illegible]
[illegible] الحقايق الازلية [illegible] الكبرياء
[illegible] الربانية [illegible]

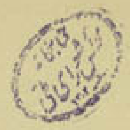
بالحق [illegible] الربوبية [illegible] الاولية [illegible] انهم [illegible] انهم في
اوايل اسفار الغيب [illegible] القدم [illegible] اسفارهم [illegible]
[illegible] الاسفار [illegible] الخروج منها [illegible] الا بد
كيف قال [illegible] ولا تستعجل لهم [illegible] الوهم [illegible] الالباب [illegible]
[illegible] جميع [illegible] الدهور [illegible] الازل [illegible] الاكبرين [illegible]
[illegible] كانهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا الا ساعة من نهار [illegible] في زمان
القدم قال [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible] القرآن المجيد [illegible] كثيرا [illegible]
هو اسم الاصل واسم كل الاسماء [illegible] القرآن المجيد الذي [illegible] جميع الذات والصفات [illegible] الافعال
على [illegible] الذي كشف [illegible] الارواح العارفين [illegible] قلوب المحبين [illegible]
وصدور المقربين [illegible] الربوبية [illegible]
اسم [illegible] القديم والقايم بذاته والقادر والباقي والقوي [illegible] والقيوم والقريب [illegible]
قلوب العارفين [illegible] مشاهدة [illegible] الشوق [illegible]
[illegible] من العرش [illegible] القرآن [illegible]
الملكوت [illegible] قلوب العاشقين والسابقين [illegible] الاصطفائية لانبياء واولياء المقربين
في سوابق [illegible] كشف [illegible]
[illegible] الانبياء والاولياء [illegible] والعارفين والصديقين وما انزلنا اليك من القرآن
المجيد [illegible] الحدثان
[illegible] القرآن [illegible] قلوب [illegible]
الاستقامة [illegible] جميع [illegible] الى [illegible] ما يكون [illegible]
القسم [illegible] قال الله سبحانه [illegible] من [illegible] الذات والصفات والافعال [illegible]
قال [illegible] الاحيان الاشواق [illegible]
[illegible] في خاطر [illegible] الوقوف [illegible]
[illegible] القرآن [illegible] المعراج من الحق [illegible]
من [illegible] القرب [illegible] الصفات [illegible]
والصفات [illegible] الكافرون هذا شيء عجيب
عجيب [illegible] القديم [illegible] من العدم [illegible]
وقريبة [illegible] الخطاب [illegible]
وجاءت كل نفس معها سايق وشهيد [illegible] مشاهدة [illegible]
[illegible] الحق [illegible]
لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد [illegible]

غافلا عن مشاهدة الغيب فصار لهم كشف ما يرونه مشاهدة وعيانا وثبت لهم حقيقة العيان بلا علة الاستدراج
لمن خرج من ضيق الفاحشة بطلب من الفرج بكشفها [illegible] العذاب [illegible] العتاب [illegible] المشتوق الى العذاب
الاحتراق بالنار بعد اليقين والعيان سهل على من [illegible] سبحانه [illegible] من اسرار العارفين
صارت اعينا يرون الله في رؤية الغيوب [illegible] قلوب العارفين في الدنيا من كشف عجائب الملكوت وانوار
الجبروت [illegible] العتاب [illegible] سماع الخطاب [illegible] العيان
البيان ومن لم يطلع على حقيقة [illegible] انوار الالوهية وسنا
القدسية [illegible] مشاهدة [illegible] في الدنيا وهذا
كما قال السيد المعظم والامير الخاتم امير المؤمنين علي بن ابي طالب لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا قوله تبارك
ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب او القى السمع وهو شهيد [illegible] انوار حكمة الازلية وسناء الكبرياء والعظمة
وظهور [illegible] لمن كان له قلب او القى السمع ولشهود السر القلب [illegible] نقطة دائرة الفطرة القدسية
[illegible] الفعل [illegible]
[illegible] الفعل
العام [illegible] الملكوت والشهادة [illegible] الازلية [illegible]
الاعجاب [illegible] قال جعفر
[illegible] الازل والابد [illegible]
[illegible] لمن كان له قلب [illegible] القى السمع [illegible] القلب [illegible] الانوار [illegible]
[illegible] القلب [illegible] لمن كان له قلب [illegible]
وقال بعضهم القلوب مراتب فقلوب في قبضة الحق وقلوب [illegible] وقلوب [illegible]
وقلوب [illegible] الاشتياق وقلوب [illegible] وقلوب [illegible]
[illegible] الاوجاع وقلوب [illegible] وقلوب [illegible] بكاس الوداد [illegible]
من جميع [illegible] وقلوب [illegible] الطريق [illegible] القلوب [illegible]
قصده قال الله تعالى ان المتقين في جنات وعيون آخذين ما آتاهم ربهم ان المتقين الذين [illegible]
عن [illegible] الخليقة [illegible] في جنات القربة [illegible] الوصلة [illegible] شراب المحبة [illegible]
ما آتاهم ربهم [illegible] المقامات [illegible] الكرامات [illegible]
[illegible] قال انهم كانوا قبل ذلك محسنين [illegible]
[illegible] المكاشفات [illegible] كانوا قليلا من الليل ما يهجعون [illegible]
[illegible] الخطاب [illegible]
[illegible] الكلمات الالهيات [illegible]
[illegible] من لذة الانس [illegible]
مشاهدة [illegible] في التراب [illegible]

لو رأيت عيونهم الباكية [illegible] علم الله انهم [illegible] الحق [illegible]
البطالين والغافلين ثم وصفهم الله بانهم مستغفرون بالاسحار [illegible] مقام المشاهدة الى مقام المراقبة
يستغفرون [illegible] من [illegible] الزلات والخطرات قبل المداناة [illegible]
المكاشفة من [illegible] ثم [illegible] في سبيل الله [illegible]
والمحروم قال بعضهم [illegible] الانس في الذكر [illegible] النوم [illegible] الليل [illegible]
منقطعين الى [illegible] مناجاته [illegible] الا الاستاذ الليل [illegible] المناجات واما [illegible]
في طلب [illegible] الاشتياق والفراق والهجران [illegible]
[illegible] من وجودكم من الاشياء [illegible] الشوق والمحبة [illegible] قال سهل [illegible]
[illegible] قال الله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شهود العين [illegible] مشاهدة [illegible] العارفين
[illegible] انعم الله عليهم من التوحيد والمعرفة [illegible] الذكرى تنفع المؤمنين [illegible]
[illegible] قلوبهم [illegible] وقال الله [illegible]
[illegible] قال الله [illegible] وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون في هذه الآية [illegible]
[illegible] الربوبية [illegible]
[illegible] الربوبية [illegible]
[illegible] الربوبية [illegible]
[illegible] وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون [illegible]
[illegible] الربوبية [illegible] الخليقة [illegible]
[illegible]
[illegible] العبودية [illegible] الازلية [illegible] العبودية
[illegible]
[illegible] الازل [illegible] العبودية [illegible] الكائنات والحركات والسكنات [illegible]
[illegible] العبودية [illegible] الربوبية [illegible]
[illegible] الكون [illegible]
[illegible] الازل [illegible]
[illegible] العبودية [illegible] التوحيد [illegible]

عن رؤية الحدثان [illegible] لأن الكون [illegible] في قبضة الجبروت واستغرق في بحار الملكوت لا يكون [illegible]
[illegible] الرزق ولا [illegible] الا بنور الموفق قال الله تبارك وتعالى إن الله هو الرزاق ذو القوة المتين كل مخلوق من الحق
والأمر خاضع لقضائه [illegible] خلقه [illegible] لا يبالي أحد لنفسه [illegible] ما خلق عليه قوله إن الله
هو الرزاق ذو القوة المتين [illegible] التفاوت رزق بعضهم الإيمان ورزق بعضهم الإيقان ورزق بعضهم العرفان
ورزق بعضهم البيان ورزق بعضهم المشاهدة لأهل الولاية ورزق بعضهم من أهل الشقاوة الخذلان ورزق
بعضهم الطغيان والحرمان ورزق بعضهم العصيان ورزق بعضهم الكفران [illegible] من مكان أنوار [illegible]
[illegible] من ظلمات [illegible] القوة الأزلية [illegible]
قدرته قال الله سبحانه وتعالى واصبر لحكم ربك فإنك بأعيننا [illegible] في هذه الآية مرتبة القربة [illegible] الجمع
الخطاب الأول خطاب [illegible] والخطاب الثاني خطاب المشاهدة قال واصبر لحكم ربك [illegible] الصبر [illegible] بأن الحكم في
أمر العبودية [illegible] في مقام [illegible] العبودية [illegible]
فإنك بأعيننا [illegible] من الاعوجاج والتغير في جريان الحكم [illegible]
[illegible] في قوله فإنك بأعيننا أي نحن [illegible] بجميع عيون الصفات والذات بعين المحبة والعشق [illegible]
[illegible]
[illegible] قال الحق [illegible] الوجه [illegible] العيون [illegible]
بعيننا [illegible] في قوله فإنك بأعيننا فإن الحبيب في مقام المشاهدة
وكان [illegible] الحق [illegible]
ولا [illegible] قال ابن عطاء فإنك بأعيننا أي [illegible] في حفظنا [illegible]
ومستور بحفظنا ومن [illegible] كان في حفظه ومن كان في حفظه كان في مشاهدته ومن كان في مشاهدته استغنى
[illegible] الربانيين قال الله تعالى
بسم الله الرحمن الرحيم والنجم إذا هوى ما ضل صاحبكم وما غوى أقسم الله سبحانه وتعالى بالنجم وذلك النجم [illegible] قلوب المحبين
حتى [illegible] القلوب [illegible] بأنوار [illegible] العاشقين [illegible]
[illegible] أسرار العارفين
[illegible] علوم الصفات والذات [illegible]
[illegible] المحبين [illegible] أسرار الواصلين [illegible] المشاهدة [illegible]
والمشاهدات [illegible] الأرواح العاشقة [illegible] الملكوت [illegible] الجبروت [illegible]
مياه حياة القدم من بحر البقاء [illegible] الأشباح [illegible] العقول [illegible]
القلوب [illegible] من عجائب [illegible] الحكم والمواعظ والعلوم والفهوم [illegible]
[illegible] ما ضل صاحبكم [illegible] وما غوى [illegible]
[illegible] بقوله ما ضل صاحبكم وما غوى [illegible]
[illegible] ما ضل صاحبكم وما غوى ما ضل عن [illegible]

[illegible] من الرؤية [illegible] قوله تبارك وتعالى وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى كيف ينطق عن الهوى من [illegible]
[illegible] بأنوار الحقيقة كان نطقه نطق الحق [illegible]
الحق [illegible] خطرات الشيطانية والهواجس [illegible] وما ينطق [illegible]
مصباح [illegible] العالم [illegible] إن هو إلا وحي يوحى [illegible]
[illegible] الأنبياء والرسل [illegible] الملائكة [illegible] وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي
يوحى [illegible] من كان في المناجاة [illegible]
[illegible] فكان قاب قوسين أو أدنى [illegible]
نعوت الصفات وأنوار الذات [illegible] الصفات [illegible]
مشاهدة الصفات [illegible] الصفات [illegible] الذات [illegible] الصفات واستغرق في
الذات [illegible]
الحق بنور الحق وسمع من الحق [illegible] فكان قاب قوسين أو أدنى
أي [illegible] قوس [illegible] القوسين [illegible] العين بالحقيقة بالعين [illegible]
[illegible] بين الحق و[illegible]
قوس الأزل وقوس الأبد [illegible] الأزل إلى الأبد [illegible] الأزل والأبد
قدمه في الأزل والأبد [illegible] الأزل والأبد [illegible]
من ذاته وصفاته [illegible] قوس الأبد [illegible] الذات
والصفات [illegible] المحبة [illegible] المعرفة [illegible] ميدان الأزل [illegible]
في ميدان الأبد [illegible] فكان قاب قوسين [illegible] قال الله سبحانه وتعالى فأوحى إلى عبده ما أوحى [illegible]
[illegible] الوحي [illegible]
والمحبوب [illegible]
[illegible]
[illegible] الأرواح [illegible]
[illegible] القلوب [illegible] الفهوم والعلوم [illegible] العلوم المجهولة [illegible]
بين العاشق والمعشوق [illegible] العبودية [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال جعفر في قوله فأوحى إلى عبده ما أوحى
بلا واسطة [illegible]
[illegible]
قال الله تبارك وتعالى [illegible] ولقد رآه نزلة أخرى [illegible]



الامر اكشف من الرؤية الثانية اين انت لو كشفنا لقلت الثانية راى بعض [illegible] من الحضرة ايم فى تلك
الساعة وما غاب قلبه من الآن الى الرؤية [illegible] وما ذكر سبحانه [illegible] ان ما راى فى الاول فى الامكان وما راى عند سدرة المنتهى كان
واحدا الان ظهوره هناك ظهور القدم والجلال ولكن ظهوره متعلق بالمكان وكلا برايهما انا القدم منزه عن المكان والحجاب
كان العبد فى مكان والرب فى الامكان ومعنا اشارة قال [illegible] عظيم [illegible] من نفسه القلب [illegible] فى الامكان
والعبد فى مكان والعقل منها منفصل والعلم متلاشية والاوهام عاجزة والافهام متحيرة والقلوب فانية والارواح حائرة
والاسرار غائبة فى هذه الاشارة بيان كال الشوق حبيبه [illegible] نزلة اخرى عند سدرة المنتهى [illegible] ان ما راه فى الاولى
فى الكون كمال [illegible] الحق [illegible] من الحدثان [illegible] الكبرياء [illegible]
[illegible] هذا من [illegible] الاشارة [illegible]
الا [illegible] سدرة المنتهى [illegible]
[illegible] قوله تبارك وتعالى اذ يغشى السدرة ما يغشى [illegible]
العقول [illegible] القدم [illegible] الاماكن كان [illegible]
[illegible] ولا [illegible] العلم [illegible]
من [illegible] لقد رأى من آيات ربه الكبرى [illegible]
[illegible] العاشقين [illegible] العارفين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] العارفين [illegible]
[illegible]
قال الوراق [illegible]
[illegible]
[illegible] العارفين بالحكمة [illegible]
[illegible]
[illegible]
وقال [illegible] العارفين بالمشاهدة قال الله تبارك وتعالى [illegible]
فى مقعد صدق عند مليك مقتدر [illegible]
من [illegible] الشاهد [illegible] انوار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الا اهل الصدق فى [illegible] المعرفة [illegible]
مقتدر [illegible]

من [illegible] فى الجنة [illegible]
ان المتقين فى جنات ونهر فى مقعد صدق عند مليك مقتدر قال الله تعالى كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام
[illegible] فى الكون [illegible]
[illegible] فى الحقيقة [illegible]
[illegible] ذو الجلال والاكرام [illegible]
[illegible]
[illegible] حقيقة الفناء والبقاء [illegible]
[illegible] حقيقة البقاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يسأله من فى السموات والارض كل يوم هو فى شأن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الارواح [illegible]
[illegible]
[illegible] السموات والارض [illegible]
[illegible] قال النبى صلى الله عليه وسلم [illegible]
قال النبى صلى الله عليه وسلم [illegible]
[illegible] ذو الجلال والاكرام [illegible]
[illegible] الصفات [illegible]
القديم [illegible]
[illegible] العارفين [illegible]
[illegible] الجلال [illegible]

وسلمين الا من نجان لوما بان من عيون الالوهية وجلاء القدم والبقاء فهذا انكشف عن وصف قدسه حيث لا ضح الظاهر
على اصل علم والدمن حقيقة الحيوة في اثبات الذي يقول لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك ذكر سبحانه بذكر
الجلال الطيب قلوب الواجدين بان كشف لعيونهم وابصارهم واذواقهم واسرارهم وقلوبهم وعقولهم ليرتفع عنهم من [illegible] الا
ومثله هذه الاحتجاب وسلبهم [illegible] الاحتجاب وكشف العيان قال بعضهم [illegible]
عما يقول فيه الموحدون والمبطلون جميعا لان كل شيء يقضي عليه بقيده وكل ذاكر يذكره على مقدار طاقته وعلمه
والحق تعالى ذكره خارج عن اوهام الادميين لان الثناء والمعارف دون الطاقات سبحانه وتعالى علوا حق ثناء
[illegible] الاسرار باجمعهم في ذلك حتى قال العلماء قد داروا فيهم علامة لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على
قال الله سبحانه وتعالى جل جلاله هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم [illegible] الاعيان
هنا الى ذاته وصفاته وصنعه [illegible] واظهر الحق [illegible] في [illegible]
وفناء اسرار الموحدين في صفاته [illegible] الاسرار الا الحق [illegible] اذكر [illegible]
[illegible] الابد هو اذكر وهو عالم لا كيف يعرف الاولية وكيف يعرف الاخرية من الاخوة [illegible]
[illegible] الذات وكيف يعرف بطن سر [illegible] الاصل [illegible] حقيقته [illegible]
من هذا البحر العميق لا [illegible] الاولين والاخرين في نظره [illegible] عطاش من [illegible]
[illegible] الاجلال [illegible] القدم والابد [illegible] العلم [illegible]
واشار [illegible] الانكار [illegible] الابد [illegible] الزمان والمكان
والاول والاخر والظروف والاماكن والفهوم والعلوم [illegible] ظاهرة [illegible]
بالحقيقة فلم يبق الا [illegible] البيان والبرهان فلا العرفان ولا الايقان الايمان [illegible] والعرفان
وهو [illegible] الخواطر [illegible] سبحانه سبحانه قوله هو الاول [illegible] الازل وقوله
هو الاخر [illegible] الابد [illegible] الظاهر [illegible] في صفاته وصفاته في افعاله [illegible] الصفات والذات
[illegible] لا شيء [illegible] الباطن [illegible] الاوهام ولا تحويه
الافهام [illegible] الاشياء [illegible] من يعرف [illegible]
[illegible] الافعال [illegible] الارواح والنفوس [illegible] بالحقيقة [illegible]
المطلعون حقيقة وجوده [illegible] لكل اصل [illegible] علة [illegible] الا من [illegible]
الاهو الذي [illegible] الاول والاخر والظاهر والباطن لا [illegible] الابقاء [illegible]
ظاهرية [illegible] الايات [illegible] الغيبات [illegible] الصفات [illegible] الاولية
[illegible] القدم الزمان [illegible] الازل والاخرية [illegible] الابد والظاهرة
[illegible] العقول [illegible] الاماكن [illegible] الخيال [illegible] الغيبات [illegible]
اوله واخره [illegible] الايات [illegible]
الافعال [illegible] العدم والوجود [illegible] الاسم والرسم [illegible] بالحق [illegible]
هذه الرسومات [illegible] الاول [illegible] العنايات [illegible] التجليات [illegible]

والله بعد الكشف الاسرار الباطن وبيان علم المجهول والكشف حقيقة حكم الربانية للعقول القدسية اى تفصيل العظم
من هذا التفصيل من الحق سبحانه للعارفين اذا احتجبت نعوته واسمائه وصفاته وذاته لهم وهذا من كل الحجب [illegible]
[illegible] الربوبية والالوهية لهم يقول كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف [illegible]
[illegible] الازل والبقاء [illegible] الفهوم ووصول العلوم [illegible]
الاقوال [illegible] لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك هو الاول والاخر والظاهر والباطن [illegible]
هو الاول الذي [illegible] الاولية ولا الاخرية ولا الظاهرية ولا الباطنية [illegible] الحلول ولا الافتراق [illegible]
[illegible] الازل والابد [illegible] جميع الوجوه [illegible] الالهية [illegible]
[illegible] الى الرحمة [illegible] بكل [illegible] ومعلوم وشاهد [illegible] القدم
عن كل [illegible] البقاء عن كل اخر [illegible] الافراد [illegible] الافهام [illegible]
بالحقيقة وقال جعفر بن محمد عليهما السلام الاولية [illegible] الاخرية [illegible] الظاهرية [illegible] الباطنية [illegible]
[illegible] الاولية [illegible] الابدية [illegible] الا [illegible] الله [illegible]
وقال الاستاذ الاول [illegible] والاخر [illegible] والظاهر [illegible] والباطن [illegible] العدم [illegible]
ولا تكونوا كالذين نسوا الله فانسيهم انفسهم [illegible] المؤمنين [illegible] لا تكونوا كالذين نسوا الله [illegible]
[illegible] الكون [illegible]
[illegible] النفوس [illegible] انفسهم [illegible]
[illegible] الاول [illegible] طريق الطلب [illegible]
[illegible] الاعتذار وطلب التوبة [illegible] الحقيقة [illegible]
والمتصفين الذين [illegible] الانابة [illegible] الاجابة [illegible]
رؤية الصفة [illegible] رؤية الذات [illegible] الصفات عن رؤية الذات [illegible]
الصفة [illegible] وهذا مقام المكر [illegible] هذا المقام [illegible]
[illegible] نفسهم [illegible] الحقيقة [illegible]
العبودية [illegible] القدم [illegible] التوحيد [illegible] هذا المقام
[illegible] الاشارة [illegible] الربوبية واختار العبودية [illegible] العبد [illegible]
[illegible] لو انزلنا هذا القرآن
على جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون [illegible] هذه الاية [illegible]
[illegible] الخطاب الازلي [illegible] الصفات [illegible] الذات [illegible]
[illegible] الخطاب [illegible] الكون [illegible] الجبال [illegible] الخطاب [illegible] الجبال
[illegible] السماوات [illegible]
[illegible] الكرسي [illegible] حقيقته [illegible] هذا
الخطاب العظيم [illegible] سبحانه [illegible] الله

وجهل قلبه معرفة حقايق العبودية والربوبية ولا تحقق الصدق في كلام المتكلم بان الجبال التي هي اعظم ما هنالك ارواحنا
وعقولنا لا يحملها الا الله تعالى اشعر بها حيث الاولياء ولا غيرهم انه لا يقبل الخطاب الخاص بهما لان بعض الخطاب مباشرة الا
هيبة من خشية الله تعالى الصخور ان منها لما يتفجر منه الانهار وان منها لما يهبط من خشية الله كان العلم بالله وخطابه فيه
اشارة اخرى في بيان شرف النبي صلى الله عليه وسلم والروحانية بان حملوا ما لم تحمله الجبال بقوة قلبه الحاوية بحق الخطاب وكشف
الخطاب التي ليس بالمجاز قال ابن عطا اشار الى فضله على اوليائه واهل معرفته ان شيا من الاشياء لا يقوم بصفاته ولا يجمع
تجليه الا من قواه الله تعالى بذلك وهو قلوب العارفين فقاموا له لا بنفسهم وهو القائم لهم وهكذا قال الاستاد ليس في هذا
الخطاب تخطي وجه العتاب عليهم بل هو تسهيل الفتح وبيان تخصيص ايام القوم في التلاوة لنا هذا القرآن تخطيل لرتبة
ام بطلق وتقنع وعقولا وحملوا هيئة القوة قال الله تعالى يوم يجمعكم ليوم الجمع ذلك يوم التغابن الغبن كل الغبن
انه لا عبرة كان خطابه الطاهر الذي ظهرت له في الدنيا والآخرة بل بطل [illegible] وكان الاعتبار بما اراده الحق في
اوحين بمقام وهو مشغول التوهم لجهته [illegible] كان مشغولا عنه بيسر الاعتبار والعبودية وجانب صفاته في الكون
وارب مكاشفة في الغيبة اكثر ما اظهر الحق سبحانه الغيرة حتى لا يكونوا الا ظاهرا لاهل الرسوم فينقطعون من ايام
يقع الغبن يوم التغابن لمن كان مشغولا بالجزاء والعطاء ورؤية الاعواض ورؤية المعصية والطاعة ومن كان شاهدا الحق
حرج من وصف الغبن اذ الغبن في المشاهدة من كان غائبا عن شاهده فاذا استغرق في بحار الوجد لا يبقى عليه الغبن
ولا حزن الفوت اذ الكل فانيه وسقط عنه ذكر ما مضى وما يستقبل على لسان آخر في التوحيد ان الكل يقع في الغبن
فاتوا الحق بوصفه وهم وجده اعظم واجل ما وجدوا انه في كل عشاء قم في الدنيا فكونوا بين محجوبين بمحبوبين
بهويتهم جنتهم حتى بحق بعلم بصفة [illegible] لا يعرفون عنايته ولا يعرفونه ابدا حقيقة المعرفة ولا يبلغ اعظم
من هذا الزيد ولا يصلون الحق فيه بالحقيقة قال الله تعالى ومن يؤمن بالله يهد قلبه في وصف
الاشارة ان الحق سبحانه بجهول دون من يتوقف بعلمه من حيث هذا بل يبقى من تحيره بوصف بعقل القلوب ان يكون
من نفس خاصة وذلك ان كان يتجلى بجلاله وهيبته وعظمته وكبريائه من الا لوهية القديمة والابدية الباقية القلب عارف
عرفانه ونسوه على قلبه سطوات عظمته يحق العارف من صفاتها القدوسية وطوارق القدم صفاتها وخوفا من
لا يحترق بها نفسه لانه علم ان الحادث يتلاشى في القدم ولا يطيق ان يستهم اراد الرضا بتعب وطلب القلب من حجابه
قلبه من حجبنا له والشوق الى التلاشي دارا في الحق سبحانه ذلك منه تجلى لقلبه من جهة الجمال الذي لا يخرج قلبه بحبه وجمال
اليه ويصعد من بعضه بنفسه فذلك هو الخروج الذي قال الله تعالى يجعل له مخرجا مخرج من رؤية العظمة الى رؤية الجمال الذي يقيم
بالجمال الرؤية جلال الجمال الحق ثم هو من الخروج البلوغ الى التوحيد في نفسه من بقايا نوازل النعوت الازلية
صفاته صفاته فلا يرى هنالك الا الحق ولذلك الحق بربوبيته من حيث لا يحتسب هو ان يكون منعوتا بنعت الحق في
لكن بربوبيته من حيث لا يحتسب انه يصل الى بعث البقاء يبقى بالبقاء ويخرج من الفناء في غلطات نه سرور وادهوما
بنفسانيه محجوب منه فيتقطع عنه ويأس ان يهتدي الى الوصول الا الكل يخرج الحق بما من يحوسه ويجعله الى لا يصل
الا الكثير من جنة بتقا ارضا من جميع الفوت ويأمن من جميع الاشياء ومن صفته من جميع صفاته ومن كشف ذاته
من جميع ذاته حتى لا يبقى له الا صفة لا يكون الخروج في الحق ذلك قوله ومن يتوكل على الله فهو حسبه اي من يتوكل عليه
حين يقضي من الفناء فهو حسبه ان يبقيه ببقاء في الحق الا ان موضعه فبقاء الحق لاجله من بقائه ومعه

عرفانه وعرفه بكمال القدرة والحالة على كل ذرة تخلق بمقام الاحتشام الى من هو قيم يكفي كل موجود في الدنيا والآخرة وهو الحق
وهذا محض قوله ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب قال الله تعالى ن والقلم وما يسطرون ما انت
بنعمة ربك بمجنون اي نور صفته وقلم خطه وما يسطرون من احرف مقاديره على الواح ارواح ايقاء النون هو الذات والقلم
وما يسطرون من الافعال على الواح القدم وهي تسطيرها الكاف والنون من العدم على الواح الارادة وايقاء النون نور وجهه
الذي يظهر لهم الشهود بنور جميع العارفين والعاشقين الى الابد ايقاء اي يمين ان قلوب المحبين نون قوله الملك
ونفوس الانبياء المرسلين والاولياء الصديقين وايقاء اي نوادر انوار صفاته وعلمه افعاله الذي يجري على الواح اسرار القلوب
وما يسطرون الارواح القدسية من خطابه في اوراق اسرارها وايقاء اي غيرات الملكوت وبيان ذات حجاب جبروته وبيوت
والقلم الذي كتبه في اللوح المحفوظ في اول الاول وما يخفون من سره وكرام بررتهم ايقاء اي بما مخفي ولا وجد منا
للقلم حين قلت سبحان وحبيبه اكتب ما هو كائن الى الابد وهذا القلم وما يسطرون افضل قريبهم من خطابها وهذا الاقسام
المبارك يا حبيبي بالذي عيون العارفين وبنور خاصيته قلم اسرارك ولوح وجهك وما يسطرون كتبته انوار تجلياته
من حجاب ذاتك كشف جماله وجلاله في جبال ابتلاك وابدال ذاته ما انت بنعمة ربك بمجنون اي بما استعملناك
وبنعمة ربك من النبوة والولاية من شأنك ما يزعمون هؤلاء الظلمة بل انت سيد حبيب يختفي في وصف لما الانفاق الكفرة
ثم جمل جلاله سند حجته من حيث لا يعلمون وصف الله سبحانه في حقيقة الاشارة اهل الكلمة المشاهدة ادعوا
عن الانفصال والاتصاد فاولوا جنونهم واستغرقوا بحار الوحدة وفنوا في اوصاف الحدثية فيعاما انهم يعنوا الا وهم
مبادر بانه حقيقة لا يدرون وصفهم ويدرون وصف الحق كادوا ان يخرجوا بصفو الالوهية قال الله سبحانه احاط العالم
الذات وافراد الصفات من جنون نادوا حججنا بالجهالة وهم لا يعلمون من قلته بكرمهم وحلاوة لحوم الخلق بغيبة انوار العين
من اجلنا اليهم وسهم في رجحان القهر حتى بدا الغيب في مقام الغيب الا استغراق الا وسطا لو كشف الحق لهما
جار بحر لكن سرابهم بالتلبيس في السترهم بكشف عليهم فوائد مقامهم فلو طلبوا الفنا فهو الا استدراج وهو وصفنا ان الغيب
لان بالغيبين بين هواجس المنع الاحمد القيومية فواديا للحدث واستقل بالامر وان يكون من نفس حركاته
لتيويته من المنسوب الاستدراج فامر في الصدق علم الكرامة فلا يرجعون العقوبة في الاستدراج ينزع العقوبة
بين في التعبد بحو القربة قال الله تعالى جعل جلاله الموم كل نفس بما كسبت رهينة انفس المحبين رهينة وانفس المشتاقين
رهينة الشوق وانفس العاشقين رهينة العشق وانفس العارفين رهينة المعرفة وانفس الغافلين رهينة الغفلة وكل
نفس منها بحاب حتى شأنه ان يخرج من الحجب تخرج من الانقياد الى علم المشاهدة ربالانقياد الى كل موقن باعتدته الاحق
تمادون اقبا الله وهم الخطاب بين مشاهدة الحق قال الله تعالى الا اصحاب اليمين فانهم في جنات يتساءلون عن المجرمين
من الله وكيف القرار على الخطر اهل الاعتبار له هم بربكل اولياء انه بروية وحصوصية ووصف الله سبحانه حشر المرائين
والمنافقين على الرواح المعذبين بانهم يجوزون مقام الولاية ويكشف لهم الكرامات والولايات ويعطيهم علوم المعارف
والحقائق ليعلم التقادم عند الناس لا يعلمون بان هذا منة الازلية سبقت من الله تعالى شيطنا التريبنيا انوار لبانه واصفيا
واحباله فهذا كتاب مشهود من الله سبحانه بعوضه على الكل وهم لا يعلمون حقيقة لانهم اهل الشك والنفاق وكيف يعلمون
حقايق فهم ليسوا باهل لهذا مقلدين يقلدوا بتقليد الوقوف كيف نطلع هذه الارادة منهم فتوخيا الى من الحق بمرتبة ابواب الحق
فلا فقد من الوقوف بين يدي الحق كيف يعينهم النقص المذكورة اسرار خاصته واسطا الى الانظمام الى الربوبية قال الله سبحانه

وفي الآخرة يوم القيمة كلا اقسم بالنفس اللوامة اظهر كبرياء قدره واقسم بالنفس اللوامة حسبه بيوم القيمة لان ما يكون في القيمة
من جميع احوالها تكشفها الله في النفس اللوامة القيامة عالم والنفس اللوامة عالم يظهر من النفس اللوامة اسرار فيها ما
يوم القيامة لان الملكوت والجبروت تظهر بنورها وسناها عجائبها وغرائبها يخجل من النفس اللوامة عرش الكل
العرش الذي هي النفس اللوامة الروح الناطقة العاقلة تريها العارفة بعيانها الحجب لعدم بها المشاهدة الى [illegible]
باسم تلوم نفسها على كل خطرة نظرها ما بعث الوقت على الحين من اقسم الله ويجاهد في جميع المقامات وتلوم على [illegible]
سرها بما يحصل الحقيقة ولا في حضرة الله لا تجب الجهل والخيال ولا تنظر الى الاغيار من جميع الاغيار الا [illegible]
جناح بوحشة بل تلوم النفس الانسانية الحيوانية والشيطانية بما يرى فيه من الذنوب بالشياطين [illegible] العقل القدسي
الذي هو وزيره وقال الملامة انها الا كانت في البرهة او وصلت مشاهدة الحق وغابت في شهود الغيب سقطت عنه
الملامة لان هناك تفنى الرسوم ولا يبقى الحدثان تخرج من بحر الربوبية على صفة المطمئنة والا كانت تشتغل [illegible]
العبودية لانها الحق وبقاها للنفس يقول يا ايتها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك وقال النفس اللوامة هي النفس الامارة
بالسوء وهي جريمة الجوهر لا الأبد قال الاصحاب [illegible] هل اتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا اخبر [illegible]
على سر فطرة آدم الذي هو الحق عليها الحين لم يكن شيئا يطلع عليها المقربون والكروبيون مع علمهم ومعرفتهم وكيف يكون
وهو من علمه في حجب الغيب مستور في خال الانس وبساتين القدس بوجوده من اعين اهل الملكوت هناك [illegible]
كلا ان تجلى له من جميع الذات والصفات وجمع فيه انوار الذات وانوار الصفات حتى صار فطرته الروحانية القدسية
الملكوتية كاملة بكمال الله فالة قادرة سميعة بصيرة متصفة بجميع صفاته ولم يكن هناك مباح ولا مساء ولا زمان ولا [illegible]
عرفها الله نعوت القديمة واسمائه الحسنى وصفاته العليا وسقاها من بحر الذات شربات المحبة والشوق والمعرفة [illegible]
لها الحق في كل مشاهدة لها خال ووجه وكشف ولا يطلع عليها اهل القربة كيف ذكره وهو مذكور اصحاب الازل ابدا
لم يكن شيء مذكورا لا حد غير ما ذكره ولذا قالت الملائكة نحن نسبح بحمدك ونقدس لك اظهر آدم فصار هم صورة ترابية وظلمة
جسمانية لا ترى مثل الماء والطين لما تواجهها في النظر اليه لانه كان خارجا من الحضرة مغمورا بجمال الله موصوفا بصفته
على لطائف انوار الربوبية فضيل فخلق صورة لم تكن الصورة شيئا مذكورا حين لم ينعكس عليها انوار وصفاته [illegible]
ان تجلى بها وخمر طينتها بيده وخلق فيها بنار الملك صورها نورية جعل فيها انوار من بحر كلامه وعلمه
ثم كشف بتجلي خصوصيته عليها وعرفها ومدها علينا باللطائف وكل ما خلق الله بيده بها جامع فطرته ولم يكن شيئا
تلك الحقائق الملكوتية على فيها ان صورة مثلها البرجوان من ذاته ونوره من تراب وجبار ونور من صلصال
كالفخار حتى تكشف الفطرة ودخلها روح الاولية فقام آدم في الحضرة حبيبا للحق لما عليه من آثار جلال الحق وكيف
يذكر لبعده وذكره غاية في ذكره ومذكور فيها اشهد كل نفس وعلمه فلما خلق آدم هذه الماشية خلق روحه في معادن
الأنوار اطوار روحيا وطور اعقليا وطورا نفسانيا وطور اعتبانيا وطورا شهوانيا وطورا شيطانيا وطورا سريا
وطورا ملكوتيا وطورا ربانيا فهذه الاطوار عليها في زمان علمه وقدرته وتجلى لها في كل اوان بجهة من علمه
من قدرته مصنوعة بصنع جلاله قال الله تعالى ام جعل لله من قسم بيوم شر الله الطهور اخبر الله عن تقديمها في اصباح
اولياءه في الازل شراب بحار الغيب انوار القدم حيث ظهر جلال ذاته وصفاته وذلك الشراب الطهور طهرهم من
تجلى قدره باتما الذي اظهر لنا الارواح من شيوخ الحقائق بعد شرها الشرب تجاه انوار الصفات فذلك الكمال [illegible]

لا يبقى عن وصال الحجاب العتاب عليهم فيها القدرة حتى ترجع الى مقام من العبية كل محتمل شراب الوصال الى الكشف
والجمال الا مشغول حضرة لا منحة وتنال الاشربة الا السكر في رحيمه من مجموع المواجيد عليهم حين سكرتهم جذبات وارد
الغيب عن رؤية الاكوان والحدثان سكرتان اذهم شرابه بخمرة القدم وسكرهم عام شراب بخمرة البقاء وسكرة تعظيم
شراب بخمرة نور الصفات وسكرة تقويم شراب بخمرة الذات وسكرت نفوسهم شراب المناجاة في الخلوات والمناجاة
في كل حال لهم من تلك الشراب قد ووجد وشوق وعشق وفيهم حال ودليل عجايب ليس لهم في الكون مثلهم هذا الشراب
كلام مضيعهم هذا الوصال ببهادر وجوج بلومهم من الام المحبة لا لشي نظم شرابه ت ليطلب عن الحوادث كانت
شارب الخمر المحرمة قال بعضهم ان اصحاب الجنان اذا طاروا ثمهم بانفاس خوف الاكوان بعيون الاولياء والاصفياء جعلهم
من ينبوع المعرفة في الا الشراب عام بكاس المحبة شراب الطهور اذا شربوا بقلوبهم طابت حلاوتهم وتابوا اليه ذكر الله عنهم
ذلك في القيامة ميدان قربه بكاس رؤيته على منابر النور في حضرة الجلال انهم ما فيها بصفة القسمة بين الطهور والكأس
وبين خمر الجنة وخمر الدنيا قال خمر الدنيا تجس وتجس ليهما وشاربها الا امام وخمر الجنة طهور مطهر شاربها من كل
دنس يحصل لمجالس القدس شبهها الغرقة قال الخارس منهم من سقاه شراب الخلة في قاموسه منهم من سقاه شراب الولاية
ومنهم من سقاه شراب المعرفة وعن نور ونار ومنهم من سقاه شراب التوحيد فسره وقال سهل بن القاسم الدار ان سقاهم ربهم
فما شربوا لا القرية امنهم فوق الحق ثم اقعدهم على منابر القدس حيام وجعل الحزن واسطة عليهم سقطت عينه حالت
عليهم العبودية الشوق والقرب فكانهم في موقع الغربة حاجم في العزلة وقيل سقوا شراب الموت في كاس المحبة في ذات الكذا
فسكروا لما شربوا في ميدان الشوق ولم يتعبوا الشي من الرؤية العظيمة شراب الطهور اي طاهر بطونهم انها اذاقوه [illegible]
ربوبية سقاه اولياء في ميدان كرامته بكاس رؤيته على منابر عرمة اذا شربوا سكروا واذا سكروا طاشوا واذا اشتاقوا واذا ما [illegible]
طاروا واذا طاروا ولهوا واذا ولهوا وصلوا واذا وصلوا اتصلوا واذا اتصلوا فنوا واذا فنوا بقوا واذا بقوا صاروا ملوكا [illegible]
واحرارا وتحقق فقال الله تعالى ويسئلونك عن الجبال فقل ينسفها ربي نسفا في عالم الارض هنا اوتاد الجبال الاوتاد صحابا ويطهروا
العارفين واوتاد العقول لهذا ذكر حفاظ الاوتاد حسبة من المكين من الاولياء بهم تنتظم العالم والعالمين [illegible]
على الحقيقة تارات الاقطاب وخواص الاصحاب سئل ابو سعيد الخراز عن الاوتاد والابدال ايهم افضل قال الاوتاد قيل
كيف ذلك قال لان الابدال ينقلون من حال الى حال ويبدل لهم من مقام الى مقام والاوتاد بلغ بهم النهاية وتمكن بهم الكلمة
بهم قوام الخلق قال ابن عطا الاوتاد هم اهل الاستقامة والصدق لا يغيرهم احوالهم في مقام التمكين قال الله جل جلاله
ان المتقين مفازا الهم موقف المشاهدة وحيز الكشف وادة الوصلة لانهم اتقوا ما سواه وبطلبهم ما بكنهم بعد موته في
بساتين القدس ورياض الانس لا يسمعون الا كلام حبيبهم وما يجيبهم من قربه وحضائد الشوق الى جمال الغيبة بنفسه
كل بالوله قال الله تعالى لا يسمعون فيها لغوا ولا كذابا جزاء من ربك عطاء حسابا خبرهم على يقين بوجود ما [illegible]
فيها لغوا اي كلاما الا من الحق بعد اذا ظهرت الحقيقة خفيت العبادة وصار الكل عبادة في حب الحقائق ومن تحقق [illegible]
في الدنيا لا يسمع الحق الا منه ولا يشهد سواه لانه مستغرق في معادن التحقيق قال الله تعالى لا يسمعون فيها لغوا ولا كذابا
وفي قوله تعالى جزاء من ربك عطاء حسابا اذا كان من الله فكيف يكون له غاية لانه لا يكون على حد الاعواض بل يكون فوق الحد
لانه من لاحد له فلا غاية لعطاءه لانه لا حد له وكذلك عطاياه وقال بعض المحققين عطاء الله وضع الفضل الا موضع الجزاء
والجزاء على الاعمال والفضل موهبة من الله تعالى يخص به الخواص من اهل وداده قال الله تعالى يوم يقوم الروح والملائكة

طوبى لاهل الحق [illegible] ... والبقاء
واعزته في [illegible] شهود العين بوصف كان ان يكون هو من حيث الاتحاد والانفصال في جميع وجود
حظ الربوبية [illegible] من الانفصال بصفتها [illegible] الاتصال والانفصال فلما كان ان يرى الانانية
من رؤية السكر [illegible] من سكر [illegible] الايات [illegible]
فرعون [illegible] من رؤية الاتحاد [illegible] في شهود الكبرياء [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] القدم [illegible] الربوبية [illegible] من الوصف
[illegible] الانفصال [illegible] العلامات [illegible] العصا واليد البيضاء
وارسال [illegible] موضع الامتحان والقرب بالانفصال والفرق بين العرفان [illegible] اهل الاتيان
بين اهل الطغيان [illegible] مقام [illegible] عن الموعظة [illegible]
[illegible] مقام [illegible] بحب [illegible] النفس [illegible]
[illegible] عن حظوظ النفس [illegible] الاحتجاب [illegible]
[illegible] شهوات نفوسهم [illegible]
[illegible] النفس [illegible]
فان نفوسهم [illegible] الارواح الملكوتية [illegible] نفوسهم [illegible]
[illegible] الحق [illegible] الارواح في الغيوب [illegible] القلوب [illegible]
النفوس والارواح [illegible] الحق [illegible] المطلع [illegible] هذا المقام [illegible]
[illegible] القلوب [illegible] عيش [illegible]
[illegible] الفضل [illegible] الشمس [illegible]
[illegible] الجبال [illegible] الاشارة في هذه الايات [illegible] الذات والصفات في قلوب العارفين [illegible]
[illegible] عظمة الذات [illegible] انوار الصفات [illegible]
[illegible] في سطوات جلال [illegible] التوحيد [illegible]
[illegible] الجبال [illegible]
الجبال [illegible]
[illegible] مقام [illegible]
[illegible] الملكوت [illegible]
الصفات [illegible] قلوب المشتاقين [illegible] الارواح [illegible]
[illegible] الارواح [illegible] الاشباح [illegible]
الارواح [illegible] قلوب العارفين [illegible] انوار [illegible]
في فؤاد [illegible] ارواح القدسية [illegible]
في [illegible] القدم [illegible] العالم الاكبر

الاكبر [illegible] من [illegible] القدم [illegible] الارواح [illegible] العلوم المجهولات [illegible]
[illegible] العلوم [illegible] قال [illegible] الانسان [illegible] الكريم [illegible]
[illegible] المخالفة [illegible] الموافق [illegible] المخالفة [illegible] الموافقة [illegible]
اشارات علوم المجهولات [illegible] الغيبية [illegible]
[illegible] الحق من [illegible]
[illegible] الكريم [illegible]
[illegible]
[illegible] السماء انشقت [illegible] الكون [illegible] السموات والارض [illegible]
[illegible] السماء [illegible] الارض [illegible]
[illegible]
قال [illegible] الكون [illegible] الرحمن [illegible] ارواح العارفين [illegible] قلوب المحبين [illegible] العظمة
الكبرياء [illegible] الارواح [illegible] القلوب [illegible] الوصف [illegible] قلوب المقربين [illegible]
خطاب الهيبة قال [illegible] قالوا الحق [illegible] خطاب [illegible]
[illegible] خطاب الهيبة [illegible] السماء انشقت [illegible]
[illegible] العدم [illegible] القدم [illegible] الموجود [illegible]
الوصف [illegible] الميثاق [illegible] قلوب العارفين [illegible]
[illegible] الهيبة [illegible] الموجود [illegible]
[illegible] المكونات [illegible]
من انواع [illegible] الذات [illegible] العرش المجيد [illegible]
ثم وصف نفسه بالشرف والتنزيه [illegible] المكان [illegible] المكان [illegible]
[illegible] الصفات قال [illegible] القدرة [illegible] الذات
قوله تعالى فعال لما يريد [illegible] الارادة [illegible] الفعل [illegible]
والفعل [illegible] الارادات [illegible]
[illegible]
[illegible] السماء كيف [illegible] الجبال
كيف نصبت والى الارض كيف سطحت [illegible] الارواح [illegible] القلوب [illegible]
كيف [illegible] العقول [illegible] النفوس [illegible]
[illegible] الانوار [illegible] الكواشف
[illegible]
كيف خلقت [illegible] القرآن [illegible]

من ارادة ... [illegible] ... قال بعضهم في قوله الم تر الى ... [illegible]

كيفما ... [illegible] ... يا ايتها النفس المطمئنة ... الروح القدسية التي من نور خطاب الاول

الذي ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... والنفس الامارة ... [illegible]

... قال الله سبحانه وتعالى ... [illegible] ... والنهار اذا جلاها

والليل اذا يغشاها والسماء وما بناها والارض وما طحاها ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... التين والزيتون وطور سينين ... هذا البلد الامين ... [illegible]

[illegible]

القلب مشغولاً بما هو لم يصل الى الوصول ... العزيز الحكيم ... [illegible]

لاحتراق ... [illegible] ... والشهود ...

... الموحدين والمحبين والمريدين والمؤمنين في

... [illegible] ... العرفان ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... الاخفان

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... والقناعة و

... [illegible] ...

... [illegible] ... المؤمنين ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... والصلوة والسلام على سيد الرسل وخاتم الانبياء محمد

البرية الاتقيا الى يوم الحشر ... وآخرا وظاهرا وباطنا

تمت الرسالة ... يوم الاحد ... شهر رمضان

المبارك بعون الله وحسن توفيقه

... [illegible] ...

... [illegible] ...

هو ...

رسالة ... [illegible] ... الشيخ رضي الله عنه و...

قال انا الفقير ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

وبه نستعين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين قال شيخ المحققين وامام الموحدين ابو عبد الله

محمد بن علي الطائي الاندلسي المشهور بالشيخ محيي الدين ابن العربي قدس سره في اول كتاب فصوص الحكم فص حكمة الهية في كلمة آدمية

بيت ... [illegible] ...

... [illegible] ... بيت ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... شعر ... [illegible] ...

... [illegible] ... قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله خلق آدم على صورته شعر ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... بيت ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... بيت ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... مفاتح الغيب ... [illegible] ...

... مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو مصرع ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... شعر ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

[illegible] که آدم بود قوله [illegible] مرآة [illegible] العالم فکان آدم عین جلاء تلک المرآة و روح تلک الصورة نظم جهان [illegible]

[illegible] جانست [illegible] پیش از [illegible] آدم عالم [illegible]

[illegible] اسما و صفات [illegible]

[illegible] مقام روح [illegible] انسان کامل [illegible] عالم است شعر [illegible]

[illegible] جهان [illegible]

[illegible] انسان کامل [illegible] بیت [illegible]

[illegible] انا عرضنا الامانة علی السموات والارض [illegible] فابین ان یحملنها [illegible]

[illegible] وحملها الانسان [illegible]

[illegible] اسما و صفات [illegible]

[illegible] نظم تاج [illegible] قوله [illegible]

[illegible] العالم [illegible] بالانسان الکبیر شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] عقل [illegible] ملکوت [illegible]

[illegible] واهل [illegible] عالم الانسان الکبیر

[illegible] عالم [illegible] انسان [illegible]

[illegible] بیت [illegible] قوله [illegible]

[illegible] الانسان [illegible] عالم [illegible]

[illegible] قوله [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] انسان [illegible] عقل [illegible]

[illegible] جمیع حقایق [illegible] شعر عقل [illegible]

[illegible] حقایق [illegible]

[illegible] بیت [illegible] عقل [illegible]

[illegible] شعر [illegible] انسان [illegible]

[illegible] نظم [illegible]

[illegible] جامع جمیع [illegible] انسان کامل [illegible]

[illegible] جامع [illegible]

[illegible] قوله [illegible] حقیقة [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] اسما و صفات [illegible]

[illegible] انسان کامل [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم است [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

قوله [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] عن العقول کما احتجب عن الابصار [illegible]

[illegible] قال [illegible]

[illegible]

[illegible] حقایق [illegible]

[illegible] شعر عقل

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] عقل [illegible] قوله [illegible] الانسان [illegible]

[illegible] انسان [illegible]

شعر [illegible] انسان کامل [illegible]

[illegible] عالم [illegible] حقایق [illegible] انسان [illegible]

انسان [illegible] نظم [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] انسان کامل [illegible] انسان [illegible]

[illegible] شعر [illegible] انسان [illegible]

[illegible] انسان [illegible] عالم [illegible]

[illegible] انسان کامل [illegible] عالم [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

یابد؛ چاو نان ذات فنا بقا یابد؛ در مقام جمع و فرق و این مرتبه اعلی انسانست در مرتبه قرب نوافل که حق سمع و بصر شده
بود و این تجلی فنا و صفات است شعر بعد فنا شو چه فنا در ذات و صفات تا یابد به بقا در ذات و صفات و انسان کامل
واسطه است میان حق و مجموع عالم و در حضرت الله که مرتبه انسان است زمین که واسطه است میان الله و مربوب بیت
چشم فاروش بود چون تکاوت نور او دو چشم شد ملکوت فانه بمنزلة انسان العین المحلقة من الجسم انسان کامل
عالم است و واسطه بقا و کمالات عالم و اخیار علم و شدن مراد علم حق که تجلی فرموده لذاته در جمیع صفات
و کمالات خود از آن که در حقیقت شاهد بناید که جام جهان نمای حضرت او باشد حقیقت محمدی را انسان کبیر که حقیقت
نوع انسان است و در این حقیقت حقایق مجموع موجودات بطریق اجمال اندماج یافته اند او را کامله عالم را جمله انسانیت
و جامع مجموع انسانست به صوریه و معنویه و آن تفصیل این جمیع اعیان ثابته مفصل شده و اول چیزی که طلب ظهور
کرد همین عقل اول بود همان نور محمدی است کما قال علیه الصلوة والسلام اول ما خلق الله نوری شعر نور او بود جسم ما
شده لاجرم خورشید هر ذره ما شده هم چنانکه افکار و آینه که در مقابله شاه شمس باشد روشنی نور او نهد
در مقابله این آینه عالم هم به نور او مخالف شد در هر دو جهان ظاهر و باطن شد حجت که حضرت الهی
از معرفت نیز عارف بالله شد و این حقیقت مستور کلیت در دل جان است که حضرت الله تعالی بلسان نبی صلی الله علیه و آله
لولاک لما خلقت الافلاک این شهود از آن فتح ابجار و علی ... واسطه الا اشتر ... جاویدان
بر موجودات اعطا علم کمالات که مرتبه است ... وجود شعر اصل ... اصل همه هر ... ثابت شود
الانسان الکامل العالم الابدی والکلمة الجامعة الفاصلة حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله ...
مجموعه ... حقیقت ... وجود ... وجود ...
و بالله که ... وجود ... موجود ... ثابت ...
است که قال صلی الله علیه و آله نحن الآخرون السابقون ... ارواح ...
افتتاح وجود ... ابقا ... محیط بر حقایق
الهیه و کونیه ... ارواح و صور معنویه ارواح بیت ...
قدم ... انسان ... ختم العالم بوجود ... عالم بوجود او تمام است ... او اصل
خاص ... عالم است ... حافظ
... کون جامع ... کمالات
کر جامع مجموع ... شعر کون جامع ... او خلیفه
... بود ... ولیه
... کما قال الله تعالی وما ارسلناک
الا رحمة للعالمین قوله ... العالم ... الخاتم ... الملک ...
و ... شعر ... حافظ ... ختم ...
... اسم ... بیان ...
... ختم ... بیت ...

... تشبیه ... این چنین تشبیه ... و انسان کامل محل نقوش اسما الهیه است و جامع حقایق
کونیه و ... خلافت و حافظ خزاین عالم است و ... عالم ... بیت حضرت او ...
و ... قوله ... الحافظ خلقه کما یحفظ الختم الخزائن فما دام ختم الملک علیها لا یجسر احد علی فتحها الا باذنه
فاستخلفه فی حفظ العالم فلا یزال العالم محفوظا ما دام فیه هذا الانسان الکامل بیت ... حضرت او ...
محفوظ ... و حافظ خزاین ... بیت ... خلافت ...
عبارت ... انواع موجودات که مظاهر ... صفات حقیقی ... انسان کامل ... عالم ...
و ... در عالم ... عالم محفوظ ...
و ... عالم ... جامع ... حق ...
... بیت ... برزخ ...
قوله ... الختم ... العالم ... الحق ...
الی الآخرة ... شعر ... قوله ... عالم ...
... عالم ...
بیت عالم ... که ... حافظ ...
لا ... شعر ... حافظ خزاین است
... کما قال الشاعر کل الجمال ... لکن ...
و ... جامع ... موجب ...
شعر ... قوله ... الصورة الالهیة ...
... الوجود ... شعر ... اوست ...
اوست انسان کامل ... حق ...
... جامع جمیع حقایق ... نظم ... مجموعه ... کمالات ...
... شعر ... انسان ... موصوف ... صفات
قال النبی صلی الله علیه و آله ان الله خلق آدم علی صورته ... الله ...
صورت ... انسان کامل ... انسان ... جامع
... شعر ... انسان ...
انسان ... بیت ... کامل ...
... شعر ... کان ...
... فان الملائکة ... الحق ...
... آدم ... آدم ...
... انسان کامل ... کمالات ...
... نظم ... بیت ...

و حصول مراتب موجودات منفصل آید از مرتبه اوست **ع** او مظهر اسم اعظم اوست و تمام موجودات استمداد از این اسم جامع کنند

قطعه عالم از نور او منور شد [illegible] بنور الله تعالی [illegible] بگوید و ضع لا اله الا الله و جار

کرد [illegible] در این محل شاه [illegible] که جامع ذات شاه و [illegible] صفات است و جای [illegible] شاه [illegible]

بود و ملک [illegible] نیست کردات حق اقتضای آن نکند که عالم [illegible] ذات او کند بذات او و حضرت حق حضرت ذات

و حق اسماء [illegible] ذات [illegible] ملائکه [illegible] اسماء و صفات و ذات آنهم **بیت** [illegible]

ای عالم [illegible] ذات و صفات و السلم قوله [illegible] الحق الا [illegible] ذات و [illegible] حضرت معبود بتمام اسماء

[illegible] انسان کامل [illegible] معرفت معبود [illegible] معرفت [illegible] قوله [illegible]

خلقت الجن و الانس الا لیعبدون ای لیعرفون **قطعه** [illegible] حضرت حق [illegible] کاینات [illegible] عالم [illegible]

[illegible] ذات و صفات [illegible] قوله و علم آدم الاسماء کلها [illegible] آدم [illegible] ملائکه [illegible] اسماء الهیه **بیت** کون جامع

اسماء بود اعظم اقطاب [illegible] بود [illegible] حق [illegible] دیگران [illegible] بود قوله [illegible] الاسماء

الالهیة [illegible] **بیت** [illegible] جامع [illegible] آدم بود آدم [illegible]

[illegible] حق [illegible] ملائکه [illegible] انسان کامل [illegible] حق جمیع اسماء **نظم** [illegible]

تمام بود هر [illegible] بود [illegible] **شعر** [illegible] اسماء [illegible]

شرح [illegible] السلم قوله [illegible] الملوک [illegible] قوله [illegible]

[illegible] الحال [illegible] النشأة [illegible] انعم [illegible]

[illegible] النشأة [illegible] آدم

و [illegible] انسان [illegible] **شعر** [illegible] تا [illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] انسان [illegible]

و صفات [illegible] الخلق [illegible] **شعر** ملک و ملکوت [illegible] او مظهر [illegible] صفات

قوله [illegible] النزاع [illegible] آدم [illegible] مع الحق [illegible] ملائکه [illegible] آدم

الانسان [illegible] مخالفت [illegible] ملائکه با حق [illegible]

که آدم [illegible] نقصان ایشان است **قطعه** [illegible] **شعر** [illegible]

نقص [illegible] قوله [illegible] آدم [illegible]

[illegible] ملائکه با ایشان [illegible] آدم [illegible] ملائکه

که [illegible] از اهل جبروت [illegible] اهل ملکوت [illegible] ملائکه [illegible] ملکوت [illegible] ایشان [illegible]

برای انسان کامل [illegible] جامع [illegible] آدم [illegible]

برای ایشان [illegible] قوای [illegible]

[illegible] اهل جبروت و ملکوت [illegible] با حق [illegible] ایشان [illegible] کما قال [illegible] لا یعصون

ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون **بیت** [illegible] تمام [illegible]

[illegible] قوله [illegible] لوازم وجود

وجود [illegible] کمالات [illegible] انسان کامل که جامع اسماء الهی است [illegible] نفس خود

[illegible] قوله [illegible] من القبایح و [illegible]

[illegible] و ظاهر شد [illegible] حقیقت خود [illegible]

حق [illegible] مظاهر [illegible] **شعر** [illegible] و توحید [illegible]

[illegible] قوله و علم آدم من الاسماء [illegible] الملائکة [illegible]

اسم [illegible] **نظم** جامع اسماء حق آدم بود [illegible] اعظم بود [illegible] مقام [illegible]

و ما منا الا له مقام معلوم [illegible] مقام خود [illegible] جبرئیل [illegible] الاحترقت [illegible]

[illegible] مقام [illegible] انسان که مقام او [illegible] بر جمیع مقامات علویه و سفلیه و در جمیع مقامات [illegible]

موجودات [illegible] مثالی و معنوی [illegible] انسان [illegible] مراتب

[illegible] الرحیم [illegible] الرحیم [illegible]

[illegible] آدم [illegible] جمالیه و جلالیه [illegible]

بیت او جمال و جلال [illegible] کمال [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] قوله [illegible] الحق [illegible] علم [illegible] ملائکه

[illegible] ایشان قوله [illegible]

بالتقیید [illegible] الحق [illegible]

الاسماء [illegible] **نظم** [illegible]

[illegible] قوله [illegible] الامور الکلیة [illegible] معقولة معلومة [illegible]

[illegible] الوجود [illegible] ملائکه [illegible]

[illegible] امور کلیه [illegible] خارج [illegible] علم [illegible] امور عقلیه

[illegible] خارج [illegible] امور معقول [illegible] لوازم [illegible] موجود در خارج [illegible]

[illegible] امور معقول [illegible] الحکم [illegible] الوجود [illegible] امور کلیه [illegible] خارج [illegible]

[illegible] حقایق [illegible] معقوله **شعر** [illegible] حکیم [illegible]

[illegible] معلوم [illegible] امور کلیه [illegible]

در خارج [illegible] موجودات [illegible]

که [illegible] موجود [illegible] کمالات [illegible] امور کلیه [illegible]

موجودات [illegible] قوله [illegible]

الموجودات [illegible] امور کلیه معقول [illegible] لوازم [illegible] حقایق [illegible] حقیقت [illegible]

و باعتبار [illegible] مراتب [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] بود [illegible] موجودات [illegible]

[illegible] امور کلیه [illegible] امور کلیه [illegible] خارج [illegible]

موجودات عینیه اند قوله لم تزل عن كونها معقولة في نفسها امور كلیه عین اشیا موجوده اند در خارج اما حقیقتا معقول اند رباعی [illegible] هر چند در دیده گم شنکرم هر چند که زان نگار پیکرم [illegible] نظر کنم [illegible] در پیکر من بنگرم قوله فهي الظاهرة من حيث اعيان الموجودات كما هي الباطنة من حيث معقوليتها يعني ظاهر امور كلیه باعتبار آنکه عین اعیان موجوده اند ظاهر اند و باعتبار آنکه امور معقول اند باطن قوله فاستناد كل موجود عيني لهذه الامور الكلية التي لا يمكن رفعها عن العقل ولا يمكن وجودها في العين وجودا تزول به عن ان تكون معقولة شعر امر کلی را [illegible] عین اشیا و عین معلولات [illegible] اثر و حکم باشد [illegible] شود از عقل [illegible] موجودات عینیه [illegible] و منکر [illegible] امور کلیه معلوم و موجودات [illegible] کالات مستند با امور کلیه قوله وسواء كان ذلك الوجود العيني موقتا او غير موقت نسبة الموقت وغير الموقت الى هذا الامر الكلي المعقول نسبة واحدة [illegible] امور کلیه مختص [illegible] موقت [illegible] مشار الیه [illegible] موجودات موقت باشند [illegible] خلق [illegible] موقت [illegible] موقت در وجود [illegible] شعر [illegible] قوله غير ان هذا الامر الكلي يرجع اليه حكم من الموجودات العينية بحسب ما تطلبه حقائق تلك الموجودات العينية كنسبة العلم الى العالم والحيوة الى الحي فالحيوة حقيقة معقولة متميزة عن العلم كما ان العلم حقيقة معقولة متميزة عن الحيوة ثم نقول في الحق تعالى ان له علما وحيوة فهو الحي العالم ونقول في الملك ان له حيوة وعلما ونقول في الانسان ان له حيوة وعلما فهو الحي العالم وحقيقة العلم واحدة وحقيقة الحيوة واحدة ونسبتها الى العالم والحي نسبة واحدة ونقول في علم الحق انه قديم وفي علم الانسان انه محدث فانظر ما احدثته الاضافة من الحكم في هذه الحقيقة المعقولة [illegible] امور کلیه [illegible] بامر [illegible] امور کلیه [illegible] موجودات [illegible] امور کلیه حکم [illegible] احکام [illegible] عینیه تابع [illegible] بیت تابع [illegible] مطلوب [illegible] قوله فانظر الى هذا الارتباط بين المعقولات والموجودات العينية فكما حكم العلم على من قام به ان يقال فيه عالم حكم الموصوف به على العلم انه حادث في حق الحادث قديم في حق القديم فصار كل واحد محكوما به محكوما عليه [illegible] ارتباط عینیه [illegible] بیت [illegible] حکم [illegible] قوله ومعلوم ان هذه الامور الكلية وان كانت معقولة فانها معدومة العين موجودة الحكم قوله كما هي محكوم عليها اذا نسبت الى الموجود العيني [illegible] قوله فتقبل الحكم في الاعيان الموجودة ولا تقبل التفصيل ولا التجزي فان ذلك محال عليها امور کلیه [illegible] موجودات عینیه [illegible] قابل تفصیل [illegible] حقیقت کلیه [illegible] امر [illegible] قوله النوع [illegible] هذا النوع ولم يتعدد بتعدد الاشخاص [illegible] حقیقت کلیه [illegible] شعر [illegible] قوله [illegible] معقولة [illegible] حقیقت کلیه [illegible]

و منکر [illegible] حقایق موجوده [illegible] حقیقة الحقایق [illegible] مظاهر [illegible] قطعه [illegible] صفات [illegible] قوله فاذا كان الارتباط بين من له وجود عيني وبين من ليس له وجود عيني قد ثبت وهي نسب عدمية فارتباط الموجودات بعضها ببعض اقرب ان يعقل لانه على كل حال بينها جامع وهو الوجود العيني [illegible] موجودات [illegible] امور کلیه [illegible] صفات [illegible] اعیان [illegible] امور عدمیه [illegible] قوله وهناك فما ثم جامع وقد وجد الارتباط بعدم الجامع فبالجامع اقوى واحق [illegible] جامع [illegible] موجودات [illegible] امور کلیه [illegible] قوله ولا شك ان المحدث قد ثبت حدوثه وافتقاره الى محدث احدثه قطعه [illegible] قوله لامكانه لنفسه فوجوده من غيره فهو مرتبط به ارتباط افتقار [illegible] قوله ولا بد ان يكون المستند اليه واجب الوجود لذاته غنيا في وجوده بنفسه غير مفتقر وهو الذي اعطى الوجود بذاته لهذا الحادث فانتسب اليه شعر [illegible] قوله ولما اقتضاه لذاته كان واجبا به [illegible] حادث [illegible] واجب [illegible] فقوله ولما كان استناده الى من ظهر عنه لذاته اقتضى ان يكون على صورته فيما ينسب اليه من كل شيء من اسم وصفة ما عدا الوجوب الذاتي فان ذلك لا يصح في الحادث وان كان واجب الوجود ولكن وجوبه بغيره لا بنفسه [illegible] وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون [illegible] شعر [illegible] بیت [illegible] قوله ثم لتعلم انه لما كان الامر على ما قلناه من ظهوره بصورته [illegible] شعر [illegible]

ما لفرق جبال الوجود؛ [illegible] قوله انما لنا [illegible] العالم [illegible] الحادث [illegible] آياتنا فيه

نظم در آینه وجود حادث؛ انوار قدیم میتوان دید؛ بر لوح حدوث [illegible]؛ اسرار قدیم میتوان دید؛ قوله تعالى

سنريهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم وقوله تعالى وفي انفسكم افلا تبصرون؛ و آیات [illegible] انسان [illegible]

مفصلا در عالم کبیر [illegible] انسان [illegible] شعر [illegible]

[illegible]

موجود آیات [illegible] ملکوت [illegible]

[illegible] قوله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible] قوله الا الوجوب

الذاتي [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] ان الله خلق آدم على صورته [illegible]

[illegible] نظم [illegible] قوله [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] حضرت کریم رحیم [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible] قوله

[illegible] رباعی [illegible]

[illegible] بیت

[illegible] قوله [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

قوله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

ما او محتاج [illegible]

والقدم الذي [illegible] الوجود من العدم [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible] قال رسول

صلى الله عليه وآله اول ما خلق الله العقل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] قوله [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] قوله [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] قوله [illegible] شعر [illegible]

[illegible] قوله [illegible]

[illegible]

ذات شعر [illegible]

نظم [illegible] قوله [illegible]

[illegible] قوله [illegible]

[illegible]

و در جا خاصه انسان خوف بسبب خروج از فرمان حق و رجا باعتبار قرب **نظم** درکتم عدم هم خوف باشد هم رجا [illegible]
ذات فارغ از هر دو بنزال قوله وصف نفسه بانه جمیل ذو جلال اذ وصف نفسه بالهیبة والانس وهکذا جمیع ما ینسب الیه تعالی
و ینبه بر اینکه جمیل صفات جمالیه است از رحمت و لطف و جلال صفات جلالیه است از قهر و عزت و عظمت فانه وصف
علیه بالهیبة والانس مثلا است چنانچه بیان نموده شد و مقصود آنست که از تجلیات جلال هیبت و از جمال انس حاصل باشد
هیبت از جلال **ع** ابا انس و هیبت است که در بیم کمال قوله [illegible] جمال و جلال **بیت** [illegible]
بجز بلا [illegible] تا بود بیم و هم و دهشت تا قوله بالیدین بطریق مجاز نموده و مراد صفات جمالیه و جلالیه است که [illegible]
هر دو بیت که [illegible] مثل هم چنانکه انسان مکمل است [illegible] **شعر** [illegible]
بیت کامل یا قوله اللتین توجهتا علی خلق الانسان الکامل کقوله [illegible] ان تسجد لما خلقت بیدی
بعض صورتها انسانیه و صفات جمالیه و جلالیه **بیت** کون جامع جامع انبیا بود [illegible] مظهرها انبیا بود قوله الکون الجامع
لحقایق العالم و مفرداته یعنی انسان کامل جامع حقایق عالم است و مظاهر صفات جمالیه و جلالیه و حاوی جمیع اعیان
و مفردات موجودات خارجیه و اعیان ثابته ابدیه یعنی حقیقت انسانیه مجموع موجودات خارجیه موجود است
حقیقت انسانیه و این حقیقت انسانیه جمع است در علم و عین و حصول الجنانیه [illegible] ثابته [illegible]
و عالم و اعتبار ذات و اعتبار احدیت و اعتبار کثرت باعتبار احدیت جامع اهل [illegible] الانسان [illegible]
کثرت از اینرو انسان صغیر و آنرا باعتبار کثرت عالم احدیت جمع نباشد **بیت** [illegible] انسان [illegible]
انسان از طلب [illegible] انسان [illegible] اما عالم باعتبار احدیت جمع **ع** مجموعه مجموع کمالات وجودیه قوله والعالم
والخلیفة [illegible] السلطان [illegible] عالم ظاهر است و خلیفه باطن و عالم شهادت است [illegible]
چون عالم الارواح [illegible] کل [illegible] عالم کبیر [illegible] حقیقة انسانیه
و حقیقت انسانیه [illegible] انسان کامل [illegible] خلیفه [illegible]
خلیفه موجودات [illegible] **شعر** [illegible] من [illegible] یا [illegible]
صفات [illegible] حقیقت انسانیه [illegible] قال [illegible]
حقیقت [illegible] العقل [illegible] ارواح بواسطه
حقیقت انسانیه [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] قوله و وصف الحق نفسه
بالحجب الظلمانیه وهی الاجسام الطبیعیه والنورانیه وهی الارواح اللطیفة [illegible]
[illegible] لو کشفها لاحرقت سبحات وجهه ما انتهی الیه بصره من خلقه **شعر** [illegible]
ظلمت [illegible] و اجسام طبیعیه حجب [illegible] و ارواح لطیفه حجب
نورانیه صفات [illegible] مثل شعاع آفتاب که [illegible] آفتاب **بیت** [illegible]
[illegible] قوله فالعالم بین کثیف و لطیف [illegible]
عالم [illegible] کثیف و لطیف قوله وهو عین الحجاب علی نفسه [illegible] عالم [illegible] حجاب عالم است و
[illegible] عالم [illegible] عالم است [illegible]

حق از [illegible] انوار [illegible] حجاب [illegible] الا النور [illegible] الا الظهور قوله فلا یدرک الحق ادراکه
نفسه یعنی عالم [illegible] چنانکه حق [illegible] الا الحجاب [illegible]
[illegible]
بیت [illegible] صفات [illegible] قوله فلا
یزال فی حجاب لا یرتفع یعنی عالم [illegible] حقیقت [illegible] قوله مع علمه
بانه [illegible] عالم [illegible] موجود [illegible]
و علم [illegible] **شعر** خیال [illegible] خیال [illegible]
[illegible] قوله ولکن لا یحظ [illegible] الوجوب [illegible] عالم [illegible]
کامل [illegible] قوله [illegible] من هذه الحیثیة
[illegible] **قطعه** [illegible] کمالات [illegible]
[illegible] قوله [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] قوله فاجمع [illegible] آدم [illegible]
جمالیه و جلالیه [illegible] آدم [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] صورة العالم و صورة الحق [illegible] حقایق [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
قوله والطبیعة [illegible] العالم [illegible] جامع [illegible]
و آدم مظهر [illegible] جامع **بیت** مظهر جمیع اسماء الله کون جامع [illegible] قوله [illegible] آدم [illegible]
جمیع [illegible] آدم خلیفه [illegible] **شعر** [illegible] جمال و جلال لا جرم [illegible] قوله [illegible]
بصورة [illegible] صفات [illegible]
عالم [illegible] خلیفه [illegible]
مصراع [illegible] قوله [illegible]
[illegible] **قطعه** [illegible] آدم [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] عالم [illegible] جامع [illegible] قوله [illegible]
الا الانسان الکامل [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] حجابت [illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible] **شعر** [illegible]

شد آن صورة الظاهرة یعنی صورت خلیفه که موضع روانست نه ظاهر **شعر** جسم از ملائک روحی از عالم ملکوت روح لاهوتی
و جبرائیل ناسوت قوله من حقایق العالم و صوره **شعر** صورت جسم و روح امین آب بنگر [illegible]
قوله انشا صورته الباطنة یعنی صورت موجوده در علم که عین ثابت است صورة اسماء الهیه در حضرت علمیه [illegible]
حق و اطلاق صورت بر اسماء و صفات [illegible] ظاهر و باطن [illegible] مطلق و باطن مضاف و مظاهر
و ظاهر مضاف اما باطن مطلق ذات الهیه و صفات [illegible] باطن مضاف عالم ارواح که باطن مضاف است
بر نسبت با باطن مطلق و ظاهر مضاف است بر نسبت با ظاهر مطلق یعنی عالم اجسام قوله ولذلک قال [illegible]
کنت سمعه و [illegible] **مشرع** بصفات خویش [illegible]
کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به [illegible]
صورت [illegible] ظاهر و باطن و ظاهر **بیت** ظاهر و باطن [illegible]
خلق و حق [illegible] قوله و هکذا هو فی کل الموجودات [illegible] العالم [illegible] الموجود [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **قطعه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

توحید شهد انه لا اله الا هو [illegible]

[illegible]

بقوله کل شیء هالک الا وجهه برزخ [illegible]

[illegible]

باشكال در تعين و واحد پديد و جمال متفاوت متنوع مرايا **بيت** اين كو بايد برتعين بنظر آيد منعم آن يك ما با آشكار
مجموع حروف كتب خانهٔ عالم مفصل بيان اين مضمون كه كاتب واحد كتابت واحد و مكتوب متعدد **نظم** و كل الذي
شاهدته فعل واحد بمفرده لكن الحجاب الاكثر **رباعي** مفعول [illegible] فعل [illegible] على يك [illegible] تا رات [illegible] آكر [illegible] باشد [illegible]
بر بار عجائب [illegible] عجائب در اين [illegible] كه كفتم [illegible] **برزخ** [illegible] فعل مستور [illegible] اسما [illegible] اشيا و معشوق [illegible] الا يكشف
عجائب آكر [illegible] افعال [illegible] عالم متفرقه متنوعه [illegible] افعال و جمال جلال [illegible] افعال [illegible]
و [illegible] افعال و [illegible] ملكوت [illegible] صفات [illegible] جبروت [illegible] بجمع صفات [illegible] الذات جامع [illegible]
و تفصيل الوهيت افعال و [illegible] الذات [illegible] كوان [illegible] ربوبيت [illegible] ذات و فعل [illegible] برزخ [illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] بايد ام مجموع [illegible] حكم [illegible] آينه [illegible] اسما الهي [illegible] مظهر [illegible]
شعر [illegible] هست [illegible] صورت [illegible] هست [illegible] برزخ مجموع اشيا [illegible] از حقيقت
وجود [illegible] الظاهر [illegible] حقيقت [illegible] الظاهر [illegible] حقيقت [illegible] الباطن
و [illegible] موجودات خارجيه [illegible] هر [illegible] موجود [illegible]
[illegible] **نظم** [illegible] اسما [illegible] خوش [illegible] اين [illegible]
برزخ تام ذات مطلقه و مطلق [illegible] صفات [illegible] افعال [illegible] **بيت** [illegible] حجاب [illegible] حجاب
جهر [illegible] **برزخ** [illegible] جمال [illegible] فضل [illegible] جمال
[illegible] كمال [illegible] و مفصلات [illegible] الوهيت [illegible] الكمال [illegible] معرفت [illegible]
كه جمال [illegible] **شعر** جمع و تفصيل [illegible] **برزخ** [illegible] صورت و وجود
ظاهر [illegible] باطن [illegible] مطلق [illegible] جامع [illegible]
مكتوب [illegible] نقطه [illegible] صورت ذات [illegible] نقطه [illegible] نقطه [illegible]
و [illegible] نقطه [illegible] الف [illegible] ذات [illegible]
با احديت صفات و نقطه [illegible] **بيت** [illegible] ابن سينا [illegible]
و از [illegible] ذات و [illegible] افعال [illegible] جمال الافعال دليل [illegible] جمال
دليل [illegible] جمال الذات [illegible] جميع اشيا [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] جمال [illegible] جمال الافعال [illegible] جمال الصفات [illegible] افعال [illegible]
احسن صورة [illegible] صلى الله عليه و آله [illegible] ذات [illegible] مشاهده [illegible] جمال الصفات [illegible] ذات [illegible]
و كو [illegible] سيد المرسلين صلى الله عليه و آله **شعر** [illegible] مطلق [illegible] حضرت حق [illegible]
مطلق [illegible] محبوب [illegible] **بيت** [illegible]
[illegible] محبوب [illegible] محبوب [illegible] اصل [illegible]
بزوال الجنبة [illegible] محبوب [illegible] هو الطالب المطلوب [illegible]
با بقاء [illegible] محبوب [illegible] برزخ روح [illegible] قال [illegible] جمال الذات الجمال
جبروت مشاهده [illegible] ملكوت [illegible] جمال الافعال [illegible] جمال الافعال [illegible]

روح [illegible] مقابل [illegible] روحانيها الذات از صورت محسوس [illegible] **شعر**
لذت [illegible] خوش [illegible] لذت روح لذت مدركات [illegible] انوار [illegible] واسعه [illegible]
[illegible] اوراق [illegible] ملكوت [illegible] ملكوتي [illegible] صفات [illegible]
[illegible] الوان و اشكال [illegible] ظاهر [illegible] ملك [illegible]
ملكوت باطن [illegible] ملكوتيه باطن [illegible] سبحان الذي بيده ملكوت كل شيء **بيت** [illegible]
[illegible] ملكوت [illegible] آيات [illegible] ملكوتيه [illegible] آيات جبروتيه [illegible]
الجنة **شعر** اين [illegible] آيات [illegible] ظاهر و باطن [illegible] معرفت [illegible] اجمال [illegible] تفصيل
[illegible] كمال معرفت [illegible] و مفصلات [illegible] الوهيت **شعر** جمع و تفصيل [illegible]
[illegible] برزخ اشيا [illegible] صنع [illegible] مفصلات [illegible]
[illegible] صفات [illegible] ذات [illegible] الوهيت و الحكم [illegible] **برزخ** [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] اجسام [illegible] تنزلات وجود [illegible]
[illegible] تنزلات [illegible] الوهيت [illegible] آثار [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] **ع** [illegible] برزخ [illegible] مركب [illegible]
از عالم [illegible] برزخ [illegible]
[illegible] **مناجات** [illegible] كريم [illegible]
[illegible] كريم [illegible] عرض [illegible] الذات طالب [illegible] جوهر [illegible]
بالذات طالب عرض [illegible] عالم [illegible] عرض [illegible]
[illegible] الموضوع و العرض [illegible] الموضوع [illegible]
[illegible] موضوع و العرض [illegible] موضوع [illegible] جوهر [illegible]
[illegible] عالم [illegible] **شعر** [illegible] الطالب المطلوب [illegible] مطلوب [illegible] طالب [illegible]
[illegible] جوهر [illegible] كامل مطلق [illegible]
[illegible] وجود [illegible] عالم [illegible]
ظل وجود مطلق [illegible] مطلق [illegible] مطلق [illegible]
[illegible] صفات [illegible] صفات [illegible]
كنت [illegible] لا موجود [illegible] مطلقا الا هو [illegible]
[illegible] **بيت** مطلق [illegible] وجود [illegible] برزخ [illegible]
[illegible] عالم [illegible] ملكوت **بيت** [illegible] ملكوت
[illegible] جبروت [illegible] صفات [illegible] قال [illegible] صلى الله عليه [illegible] خلق آدم على صورته
بيت [illegible] عالم [illegible] **برزخ** [illegible] عالم [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] عالم [illegible] عالم [illegible]

منافیه و در اصطلاح اهل الله ... عالم مظهر ... از اسماء الهیه و معلومات که [illegible]
انسان ... که مشتمل است بر تمام عالم بطریق اجمال ... کل **بیت** اسم الرحمن ... الرحیم
از نفس کلیه ... و نفس کلیه که مشتمل است بر تمام عالم بطریق اجمال ... کلی بر جمیع جزئیات بطریق تفاصیل
... کل **شعر** ... اسم الرحیم اسم عام ... انسان کامل که مجموعه کمالات ... است
شعر اسم جامع ... مظهر اسم اعظم ... **بیت** اسم اعظم ... شمع ... [illegible]
کامل ... مطابق ... و در ... از عالم ... اسماء الهیه
... جامع ... جمیع اسماء ... **ع** ... [illegible]
... و اکر ... عالم ... حضرت ... مطلق و عالم ابن حضرت عالم [illegible]
... حضرت شهادت مطلقه و عالم ... برزخ ... شهادت ... غیب ... [illegible]
مطلق ... عالم جبروت و ملکوت ... عقول و نفوس ... عالم شهادت عالم ... [illegible]
مطلق که عالم ... و این عالم ... شهادت ... مناسب غیب
مطلق و حضرت ... جامعه ... عالم ابن حضرت عالم انسانی که جامع جمیع حضرات است و عالم ملک
مظهر ملکوت است و عالم ملکوت مظهر عالم جبروت و عالم جبروت ... عالم اعیان ثابته مظهر
الهیه و حضرت ... مظهر حضرت احدیت ... برزخ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
مصرع کفتم ... **شعر** ... **بیت** [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... **شعر** ... [illegible]
... ملکوت ... عالم
... **ع** عالم ... جبروت غیب الغیوب ملکوت
غیب ... مطلقه ... **ع** ... برزخ ... اصطلاح
اهل الله ... مقام ... مقام کمال ...
جامع کویند ... مقام کمال برزخ البرازخ و برزخ جامع ... **شعر** برزخ جامعست
... برزخ جامع ... **نظم** من ... **بیت** ... [illegible]
... برزخ ... [illegible]
... [illegible]
... مطلق ... [illegible]

... معلوم که ... **شعر** [illegible]
... برزخ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
کما قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان الله احتجب عن العقول کما احتجب عن الابصار **نظم** عقل ... [illegible]
... برزخ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... برزخ ... عالم ... [illegible]
... **ع** ... برزخ ... [illegible]
... [illegible]
شعر ... برزخ آدم ... [illegible]
... آدم ... [illegible]
... [illegible]
... آدم ... **شعر** ... انسان کامل ... [illegible]
... [illegible]
... **شعر** ... [illegible]
برزخ ... عالم ... حقیقت ... انسان ... [illegible]
... انسان ... عالم ... انسان ... عالم ... [illegible]
حقیقت ... [illegible]
... کامل ... [illegible]
... **شعر** ... برزخ ... [illegible]
انسان ... جامع ... [illegible]
... عالم ... [illegible]

تمت الرسالة ... [illegible]

شهور سنة [illegible]

رسالهٔ مکاشفات

و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

یا حبیبی من انت و من هو لست انا و لست هو فمن انا و من هو فقل انت انا و انا انت هو و لا انا انا هو و انا انا هو و
هو لو کان هو ما نظرت اعیننا بل ما نظرنا الوجود جز او و انا هو هو فی البر الی الکمال الدیر له **بیت** حمد آن خدای را که محمود
نفس او سنت در همه موجودات ❊ فرض حمد است بر همه خلق از بهر خلق ظاهر و باطن ❊ و تقول المهدی الکامل حضرت علیم
الکامل لا کامل الا الله و من اصطفی الحمد خاصة **شعر** حمد او از لسان او کویم ❊ لاجرم حمد او نکو کویم ❊ شکر شکر او
شکر او کویم بکر شکرم اینست ❊ و درود بی‌حد و شکر مطلوبست و حمد حقیقی و نعمت او لی و خلق دیگر او چهار
بنیاد که جوهر انسان و علم بالذات او حاصل ذات خود از اسفل و مسلم العباد و مقام ولایت و از شاد
بعد آنست که این تالیف بطریق اجمال بر این بیان است و جز ای اینجا الاسرار الهی لا الطالب المطلوب
اما بعد مثالی حکم تخلق با خلاق الهی است و ایضاً اتصاف بکمال علم و حلم و تخلق با خلاق الله و کمال
جمال آن که کلامت ملک و مقام یافته کردند این حق که حجت در مقام مقبل **بیت** در عالم امر و خیر
میکویند مجموع محققان این سخن میکویند ❊ اما حق تعالی در مقام جمع و فی توان آنست که کتاب محمدی بجلا نظر
ذات ربانی و صفات کمالیه و الوهیت ظهور که جمال و جلال او است و نعت مطلق شهادة مطلقه
دانسته الحق بظاهر از علم یقین و در مجاری صفات و مجاری اسما تا منتهای مظاهر حضرت ذو الجلال تجلی حضرت ذات
در ذات او جعل شده و نور ظهور حضرت وجود محمد و مقام **نظم** ای لقد کنت در مقام الرب الیقین
انا الفانی ذاکرالله ذاکر فلما آمنا بالله قبل ابحث فاهتدینا ❊ بانک مستکوئی و تذکره را **مکاشفه** نمودن عقیده
دعا که الله حقیقت ذات حضرت ذو الجلال و جواب تا فنا را مجو باشد با حضرت او و تقدس **نظم** الهنا الذی
علمنا که انا ذاکر انا الکریم ❊ شکرا الله شکر الله علینا فهمنا انا الشاکر الکریم **بیت** مدح حق سخن مدح حضرت اوست ❊ مدح
جمله بکو که آن مکوئیست ❊ قال ان الله تعالی من شئ الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم ❊ فالفعل الکون موجود لعلها
نطق نبی و روحی کشف مجموع مجموع اشیا مستعدند **شعر** لاجرم هر چه هست بینایم ❊ هر چه هست خوانایم **نظم** فی العالم الا
فصل بعالم و لا انا الحق فی الکون الا حق ❊ و هر چیزی که در عالم هست حسب مرتبه مستعد خالق خود است بیجهت
کرا الحکام بالغ بوی سنیده و هر چیزی که در عالم کون هست در مرتبه معنی مشاهده ظهور صفت و مکمل شود
تا عالم کون از تسبیح خالق خلالت باشد و این شهود شاهد که در عالم مثال المطلق باشد و عالم مثال در عالم ملکوت
که در عالم مثال مقید که عالم خیالست مشاهده فنا در مرتبه خیال آنست که این روح در جسد است در جسم
بیت در جسم جا کرد تا او طلب ❊ بجمال او شدن که تا شفا بود از آن **نظم** سعادت در وی و ذره عظیم بس عزت علم
الذی یجوّل لسان روح تعالی استعداد آدم المبعوث بالرسالة المختار الاعظم ❊ که عالم طبیعت را باشد ❊ و هر یک شود
او باشد ❊ و عالم ناسوت ننیت که با تایید النار فی الا شیا علیه ما سبق من الاصطلاح العالم کلما

تجلی الله فی عالم شقیقت که اسما و صفات الهیه تعلیم شد هر ذرّه با و هر فردی از افراد عالم مظهر اسمی خاص است
از اسما الهیه و هر فردی از افراد عالم اسمیست از اسما الهیه معلوم کرد که لاجرم هر فردی با این اعتبار عالم کویند
و با جامعیت انواع حقیقت اسما الهیه دانسته شود هر فردی از اسما جزئیه و عقل اول که مشتمل بر جمیع حقایق کونی
عالم بطریق اجمال اینجا انسان کلی که اسم الرحمن او معلوم شود و نفس کلیه که مشتمل تفصیل جمیع جزئیات که عقل اول
بر آن مشتمل است عالم بکل و اسم الرحیم از لوح او توان خواند و انسان کامل که جامع جمیع اسماء الهیه و کون آن اعتبار
کلی که اسم جامع بعضی از او است این ناسوت **بیت** عارف سر تعین عالم است او واقف و از انسان لفظ او **مکاشفه** است جامع
بر جمیع اسماء الهیه و تجلیات و اسما حجب و حقایق الهیه و ذات و مرتبه مقام بر جمیع اسما و مظاهر او است که مظاهر
اسما حجب ذات و این اسم جامع به نسبت اعتبار و اسما تعد اعتبار و اعتبار ظهور ذات و در هر حد از اسما
و بدین اعتبار مجموع مظاهر اسما مظهر این اسم اعظم اند و این اشتمال حقیقت واحده است با افراد متنوعه و باعتبار
دیگر اشتمال این اسم بر جمیع اسما بحسب مرتبه الهیه اشتمال کلی بر جزئیات است با اجزا آن خود و مجموع حقایق عالم در علم
و عین مظاهر حقیقت انسانند و حقیقت انسان مظهر اسم اعظم و قطب دایرت در جمیع اشیا اکبر انسان حق **بیت**
این بیت حلول حلول نیست ❊ زیرا که حلول حق محالست ❊ و انا امام علیه السلام بدین اشارت کرده و فرمود بلسان جمع
انا نقطة با بسم الله الرحمن الرحیم و انا صورة اصحاب القلم الاعلی و انا اللوح المحفوظ و انا العرش و انا الکرسی و انا
السموات و الارضون **شعر** عقل اول جز این اشارت ❊ با انا شرح ظاهرها است ❊ **مکاشفه** شهادت مطلقه حضرت
از حضرت غیب کلیه الهیه و عالم الوهیت و مقابل او غیب مطلق و عالم اعیان ثابته بعضی صور اسماء الهیه در حضرت
علمیه و غیب مضاف حضرتیست بین الحضرتین باز آن و غیب مطلق که عالم او جبروت که عالم مجردات است
و هر یکی شهادت مطلق با دو عالم او و ملکوت که عالم مثال مطلق است و انسان کامل حضرتیست که جامع حضرات
اربعه است و مثال مظهر ملکوت و ملکوت مظهر جبروت و مظهر اعیان ثابته و اعیان ثابته صور اسماء الهیه
حضرت علمیه و اسماء الهیه ظلال حضرت ذاتیه ما فیه مجموع عوالم کتب الهیه و عقل اول ام الکتاب حقیقت محمدیه
علیه و آله تعین اول با اسم جامع **بیت** و حافظ کامل است و اصل کتاب است حقیقت محمدیه و ام الکتاب مشتمل
بر جمیع اشیا اجمالا اما مفصل که کتاب مبین است مشتمل تفصیل بر جزئیات که عقل اول بر آن مشتمل است اجمالا
محو و اثبات حضرت نفس منطبعه است در جسم کل و جسم کل صورت این حضرت است از آن در که متعلق بجزئیات است
و انسان کامل کتابیست جامع جمیع کتب مذکوره زیرا که نسخه ایست جامعه منتخب از عالم کبیر **نظم** انا القرآن و السبع
المثانی ❊ و روح الروح لا روح الاوانی ❊ فؤادی عند مشهودی مقیم ❊ اشاهده و عندکم لسانی ❊ مصحف جامع از جهت
ذات ❊ در حرف کاینات بر خوانی ❊ **مکاشفه** نقطه ذات و نقطه صفات و نقطه اعیان در الف حقیقت انسانیه و اعیان
ثابته کلیه در عالم ارواح مجرده ثابتند و در عالم اشباح تا انجا ظهور و نقاط نقاط که جمیع الف هو شده اند که
جمیع الف و جمیع حروفات بخود مانند **شعر** در الف نقطه ایست پنهان اول و آخر الف نقطه **مکاشفه**
باطن الف نقطه و ظاهر نقاط الف و نقاط بواسطه الف در حروفات متمیز **شعر** نقطه در الف بود نهانی ❊
الف در حروف بیشتر نهانی ❊ **مکاشفه** که جمیع حروف بحسب ظهور **شعر** هر یکی استعداد جمیع باشند ❊ صورت و معنی
هم نتایج اند ❊ اما باعتبار اصل ❊ مجموع حروف بحروف الف انتقالست ❊ با اصل الف نقطه بدانی فیه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بجوارح او را تجلی کند سمع الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی یتکلم به و یده التی یبطش بها و رجله التی یمشی بها [illegible]

[illegible] باشد اما [illegible] مقام [illegible] صفات [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نظم [illegible] شعر [illegible]

[illegible] قطعه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نظم [illegible] نظم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible] نظم [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

رباعی [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رباعی [illegible]

این مرتبه را معیار مناسبت داریم [illegible] هر شعله که از آتش عشق جهد [illegible]
[illegible] **نظم** [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] **نظم** [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]

تمّ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قال رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

رسالهٔ وی در تعبیر مثلثات

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي [illegible]
[illegible] والصلوة والسلام على نبينا وحبيبنا [illegible] محمد المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]

جا بعد. و بدانکه [illegible] عبارت از نهایات و قیامات [illegible] بعدد حضرات خمس نظم ابن فرید [illegible]

[illegible]

[illegible] قال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] تمت هذه الرسالة [illegible]

هو الله تعالی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تمت

رسالة در تعبیر نفس [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

[illegible]

بوده است احدیت تمت الحمد لله والمنة وصلی الله علی محمد وآله
فی شهور سنة ... هجریة ...

من الله ... ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

روی احمد بن حنبل فی مسنده عن زید بن ابی اوفی قال دخلت علی رسول الله صلی الله علیه وآله فذکر قصة المواخاة بین اصحابه فقال
علی علیه السلام لقد ذهب روحی وانقطع ظهری حین رأیتک فعلت باصحابک ما فعلت غیری فان کان هذا من سخط
علی فلک العتبی والکرامة فقال رسول الله صلی الله علیه وآله والذی بعثنی بالحق ما اخرتک
الا لنفسی وانت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی و
انت اخی ووارثی قال وما ارث منک قال ما
ورث الانبیاء قبلی کتاب ربهم
وسنة نبیهم وانت معی
فی قصری
فی الجنة مع ابنتی فاطمة وانت اخی ورفیقی ثم تلا رسول الله صلی الله
علیه وآله اخوانا علی سرر متقابلین المتحابون
فی الله ینظر بعضهم الی بعض
الکتاب

رسالهٔ سوم در بیان سرّ هذا

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی نور وجه حبیبه من نوره وخلق العالم من نور حبیبه محمد صلی الله علیه وآله وسلم شعر ای ... [illegible]
از نور ... [illegible] هو هو ... الا هو هو ... [illegible]
... [illegible] بیت آن یکی اول آن یکی آخر آن یکی باطن آن یکی ظاهر هو الاول والآخر والظاهر والباطن
وهو بکل شیء علیم ... [illegible] شعر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] کما قال الله تعالی فکان قاب قوسین او ادنی ... [illegible]
در ... [illegible] ... [illegible]

در ... جامع ذات وصفات الهی و واسطه ... میان حق و خلق و جامع ... شعر ... [illegible]
از آن ... [illegible] قال رسول الله صلی الله علیه وآله لا تقوم الساعة وفی الارض من یقول الله الله
بیت ... [illegible] ... اسم اعظم
... [illegible]
جامع ... [illegible]
... [illegible]
... شعر ... [illegible]
... [illegible]
در ... [illegible]
... [illegible] بیت ... [illegible]
هذا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] هذا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] هذا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] بیت ... [illegible]
... [illegible] هذا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
شعر ... [illegible]
... [illegible]
عبارت ... [illegible]

مکتوب علی باب الجنة محمد رسول الله

و آل علی ابن ابی طالب اخو رسول الله

قبل ان یخلق السموات

و الارض بالفی عام

تمام

رسالهٔ مهدیه

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلوة علی رسول الله صلی الله علیه وآله ... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه وآله بلاء یصیب هذه الامة حتی لا یجد الرجل ملجأ الیه من الظلم فیبعث الله رجلا من عترتی اهل بیتی فیملأ الارض قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض لا تدع السماء من قطرها شیئا الا صبته مدرارا ولا تدع الارض من نباتها شیئا الا اخرجته ... [illegible] ... الاموات یعیش فی ذلک سبع سنین او ثمان سنین او تسع سنین

[illegible]

[illegible]

هو الله سبحانه تعالی شأنه

روی الترمذی فی صحیحه ان رسول الله صلی الله

علیه وآله قال انا مدینة العلم

وعلی بابها

١٥

و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم **بیت** عارفا از سخن بیجان بشنو گفته عارفان بجان بشنو بالمر

ولایت مشتمل و محیط حقیقتها است که از حق مطلق است اما اکثر علما حضرت اعیان ثابته مانت و محیط ظاهر [illegible]

بکثرت است و اعیان ثابته صور اسماء الهیه اند در حضرت علمیه و ظهور اسما و صفات الهیه از حیثیت حضرت اسما [illegible]

اسمائی است و مراتب او از اسموی محصوص است مراتب اعیان ثابته متکثر باشد که کثرت معنویه در مراتب طالب ظهور و [illegible]

و احکام متوجه که لا جرم نزاع و خصومت در میان ایشان در جهت ظهور حاصل می‌شود و بعضی اسما استتار مینمایند و بعضی متقابل [illegible]

مجیب اند از اسم الظاهر در عین ادراک وضع نزاع حاکم مطلق و حکم حقیقی حکم فرموده که خاتم بانبیاء است حکم

فرمایند و او در برای نظام دنیا و آخرت و حکم این حاکم بر اصحیت و در بنا و رب الارباب سبحانه تعالی [illegible]

ظاهر او باطنا و برحقیقت است و قطب الاقطاب اول و آخر و ظاهر و باطن است حقیقت محمدیه است چنانکه [illegible]

فرموده بودم کنت نبیا و آدم بین الماء والطین ای بین العلم والجسم پس مرتبه خاتم سلطان انبیاست اما حکم [illegible]

مظاهر بعضی اسما مرتبه نبوت است که حاصل است او دا و بقا انبیا نیابت حقیقی دو مبعوث شده بر خلق [illegible]

کند و معقول خلق و ارشاد ایشان بحکم که مقتضی است خلاف ایشان حضرت ختمیه اقتضای ان مقامات [illegible]

ایشان و شریعت انبیا [illegible] و مظاهر ایشان بود و نبوت حقیقیه مشترک در انبیا و مظاهر ایشان و نبوت مختص بظاهر

و انبیا تشریع کند و صفات و شریعت خلق تقریب ایشان الیها مرتبه بود و حسب حیله ایشان و لوا

الغیر صلوات الله علیهم اجمعین و حقیقت جمیع انبیا و نبوت ایشان ابدی و نبوت ایشان تام و مشتمل بر [illegible]

متقارب و محیط و کلیه **شعر** در نهایت نکرده‌اند که منتسب گشته از مقامات مسجد از ذات و صورتش

شده ان مجالو موجود است تا به پایه قوم و قدرت در تصرف و علوم که ظاهر حق است بقانهند که به وسیله باطن بود و باطن

مقام ولایت در حق مرتبه عرفان از حیثیت باطن بوده ولایت و ولایت منقسم شده بخاصه و عامه و ولایت عامه مشتمل بر افضل

محبت بر ایشان مرتبه ثابت که قال الله تعالی الله ولی الذین آمنوا الایه پس هر که مؤمن بود ولی باشد تابع حضرت علیا باشد و ولایت

خاصه کاملان از واصلان و عارفان و اصلیت و خاصه عبارت است از فنای بندگی در حق و ولی عبارت است در حق باقی بحق و فنای

فنای جهت بشریت است و بقای در بقای حق از احوال ایشان که حضرت الهی چنانکه در بود که از جهت هو موصلها الا وسعه میبین

انسان او را ولایت بتمامه و اتصاف مرتبه و صفات حق بود از حیثیت جهت بشریت و معیار انسان بمقام ولایت بر افضل صفات

حق است از حیثیت جهت المحبة کما قال لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی

یبصر به الحدیث و سلطان ولایت اولیا حاصل نشود الا بتوجه تام بجناب حق مطلق و مجاهده تامه و حضور قلب که در جهت

چو آفتاب برآید ستاره ها نشوند کدام ذره مطلق در حساب آید و توجه تامه که امالی و مجاهده تامه نتواند بود که پوشیده است

در عین ذات و ظهور آن توجه با اجتناب از غیر **قطعه** صحبت مرکبات و ذات تقوی باید مرکب تن فانی و بود چون مرد ظاهر

فنا شود که در مرتبه ذات که حق بود نزد فنا شود و نیابت او در ذات حضرت در صفات اعتبار دید و باید فانی فنا شد تا مستعد شود تجلیات

حقایق و صفات دبابه **بیت** گر شوی فانی از خودی باقی شوی در حقیقت که ساقی شوی چون محل متجلی شود تجلیات

حقایق آن مطلقا او دوم را نیابت در مقتضای کلیه **شعر** نبوت ختم شد در حضرت او چنین در بود مدار الخصر

و ولایت باطن نبوت حق شامل انبیا و اولیا و انبیا و اولیا و حقیقت کلیه ایشان در حضرت حق آبرقته حق **بیت** حرم اسرار سلطان

دانش سیدی و بنده سر که خوانش و نزد اهل اعتبار اختصاص الهی است نزد که در که جمیع انبیا مقامات اختصاص گشته

هر که بیان است حاصل معرفت است حل است از نبی الله من ظهور آن بتدریج محبوب را بطور اسباب شامل ولایت

سفر است از خلق بحق باذان تجلیات غالبه از مظاهر و اعیان و حقایق اوست و اولیا و مجبور از منازل و مقامات و حجب

بر مراتب درجات و تعلیم یقین و کشف شهود که تا این مقام حاصل نشود بر اکمل این مقام موجب فنای فی الله است

در شهود و محو ناید در معبود دیدار جهت کمال بقوه استعداد مشاهده انبیا و محبوب متصف بصفات حمیده و اخلاق حق

و از نزد الله الطریق حقیقت بفنای آن افضل صفات حق **بیت** آن ولی واصل است تا ز آن شاید از واصلش بمخلوقه عاد

مستعد تر واصل است در حقیقت بلکه بحجاب علم و شهود محجوب است و اصحاب طریقت مقامات کلیه را منحصر در نبوت اند

بعلم و عین الیقین و حق الیقین علم الیقین تصور مطلوب است چنانکه مطلوب است و عین الیقین شهود محبوب است

چنانکه اوست و حق الیقین فنا است در حق و بقا به حق بطریق حال نه بعلم و شهود و نقطه کمال ولایت انتها نیست

و مراتب اولیا غیر متناهی و رسول اعظم جامع مراتب ولایت و نبوت بود و در ولایت انبیا جامع مراتب ولایت و نبوت است بر حق

ولایت است و مرتبه علیا مرتبه نبوت بنوعی فوق مرتبه رسالت رسول است و مرتبه ولایت بحقوق مرتبه نبوت او در تمام **شعر**

حق از ظهور نکو نیابت سر که بر یکدیگر نشان نشود و غیرت ولایت قاعده ملازم انبیا و اولیا است و ولایت انبیا تمام است که

چون فانی شود در حق ملاحظه اعیان در حقایق و معارف الهیه اما اولیا اخذ نموده اند از انبیا و غیر از نبوت نگویند یکی است

تشریع منقطع است **بیت** نبوة ختم بر سر ختم شد کما لا نبی بعد ختم شد اما انبیا اولیا الی معارف علیه بشر و اسرار و صفات

الهیه منقطعه **شعر** مدد دنیا و آخرت تابع است میراث انبیاء است کما قال صلی الله علیه و آله العلماء ورثة الانبیاء

و قال علیه السلام نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقة و اولیا و مرید باطن انبیا اند و علما ورثه ظاهر انبیا و علم الاحکام

و در تنزیه جمیع **بیت** خویش را بلکه گفته ما عرفناک حق معرفتک [illegible] چنان از آن نه سر او بعلم [illegible] و دانست که علم بذات و علم دارا
علم [illegible] است **شعر** علم [illegible] جون [illegible] جامع [illegible] در نسل جامع مراتب
[illegible] در مرتبه رسالت و نبوت [illegible] و نبوت [illegible] مخلوق است و ولایت صفت خالق [illegible] اسما است
از اسما [illegible] **بیت** [illegible] تا بد خویش [illegible] آن [illegible]
باید جون [illegible] صفت [illegible] تا بد قال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
شعر این [illegible] مروی بود [illegible] آن [illegible] بن [illegible]
در [illegible] اسم الله اعظم [illegible]
فسبحان [illegible]

[illegible]

و [illegible] الشیخ [illegible] الحسین [illegible]
قال رسول الله صلی الله علیه و آله
و انا من علی و هو منی [illegible]
مؤمن و مؤمنة
[illegible]

رسالة [illegible] و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لولیه الحمید و السلام [illegible] محمد صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible] و ولایت [illegible] **بیت** [illegible] تابع حضرت [illegible]
[illegible] بقا [illegible]
[illegible] **مرتبه** [illegible] صلی الله علیه و آله
[illegible] نبوت [illegible] ولایت [illegible] اولیا [illegible]
[illegible]
و [illegible] اولیا [illegible]
[illegible]
و نبوت و رسالت [illegible] افضل [illegible]
[illegible]
[illegible] **مرتبه** نبوت [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] قال [illegible] صلی الله علیه و آله العلما ورثة الانبیا [illegible]

اخرا و میراث است نه اموال دنیا [illegible] قال علیه السلام نحن معاشر الانبیاء لا نرث و لا نورث و اولیا وارث بواطن انبیا اند
وارث ظواهر و بعضی اولیا کامل و مکمل وارث بواطن و ظواهر **بیت** [illegible] کامل است و مکمل [illegible] سلطان اولیا
برادران چنان بود **مرتبه** اگر نبوت [illegible] خارج از تشریع **شعر** [illegible] چنان بود [illegible]
از این بیان [illegible] **کما** قال رسول الله [illegible] مقام ولایت [illegible]
نبوت و ولایت [illegible] الکلام [illegible] و گفته اند الولایة اعلی من النبوة
[illegible] ولایت [illegible] نبوت [illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] رسول [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible]
[illegible] صفات [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] الرسول [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **مرتبه** انبیا علیهم السلام [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **مرتبه** [illegible] رسول الله [illegible] نبیا و آدم بین الماء و الطین [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] **بیت** [illegible]
و لکن رسول الله و خاتم النبیین [illegible] نبوة و رسالة [illegible] **شعر** [illegible] باطن و ظاهر
[illegible] **مرتبه** ولایت باطن نبوة است [illegible] **بیت** [illegible] ولایت
[illegible] ولایت [illegible] **مرتبه** [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] خاتم اولیا [illegible] ولایت [illegible] نبیا و آدم بین الماء و الطین خاتم انبیا [illegible]
[illegible] خاتم اولیا جامع جمیع مراتب باشد **بیت** [illegible] ولایت [illegible]
مرتبه نبوة و رسالة [illegible] نبوة و رسالة [illegible] اولیا
و هو الولی الحمید [illegible] **شعر** [illegible] **مرتبه** نبوة [illegible]
[illegible] منقطع [illegible] کمال
[illegible]
ولایت [illegible] **شعر** [illegible] **مرتبه** [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] مطلقه
[illegible] مطلقه [illegible] انبیا و اولیا [illegible] ولایت [illegible] مطلقه [illegible]
[illegible] ولایت انبیا و اولیا [illegible] انبیا [illegible] مطلقه [illegible]

بولایت مطلقه نسبت نبوت نسبت ابر الغیبات با نبوت مطلقه محمدیه بیت ای حضرت محمد انبت نبوت محمد مرتبه خاتم
ولایت ملازم اخلاق خاتم الغیبات و ... تجلیات ... ظاهر شعر مظهر
چنان در باب کریمه ... بیت ... کما قال علیه السلام نحن معاشر الانبیاء ...
و تفرقه در خلق لا نفرق بین احد من رسله و تفضیل الرسل فضلنا بعضهم علی بعض ...
جو ولوا العزم ... اولیا ...
بعض بنبوت و شکر ... و ... مرتبه انبیا ... اولی الالباب
و فرق ... الواحد ... شعر ... بیت ...
نحو الف مرتبه نبوت ... ولایت ...
بحق ... مقامات و حصول مراتب ...
بمثابه ... شعر ... ولایت ...
تمت الرسالة الحمد لله ...

خاتمه

هو الله تعالی

فی کتاب الخصائص ...
قال لا اخفه ... صلی الله علیه و آله ...
و سلم علیه ... هذا اول ...
... و هذا ...
... یوم القیمة
و هذا ...
الاکبر

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی و علیه توکلی

الحمد لله الذی خلق الانسان علی صورته ... والصلوة والسلام علی سید العالم
و مظهر الاسم الاعظم محمد المصطفی ... التوحید ... العالم ...

و الحق ... بیت ... توحید حکایت نکند الا انکه ... جو محقق توحید ...
دیوان عبارت و تقریر ... توحید که عین علم ...
علم ... معلوم و مفهوم ...
عقلی و ...
تو انکه ... نظم ...
فی ... الحقیقه ... محقق توحید ...
بتوحیدات ...
ما مور باشیم نظم علم توحید اگر می خواهی ... توحید
جز توحید ... قال بعض الموحدین التوحید علم ... علم اول توحید دلیل است ... توحید
...
صفات ...
و ...
... ع ... توحید ...
تخلقوا باخلاق الله ...
... شعر ...
خوش ... بیت ... توحید ...
بعض موحد ...
بعضی ... شعر ... تحقیق توحید جمع کردن
اشیاست ...
و نظر ... توحید ...
شعر ... تحقیق ...
... نظم ... توحید
...
باحد ... شعر ... تحقیق ...
توحید ...
...
تو ... توحید ... تحقیق ...
... توحید ...
تفرقه ... شعر ...
... تحقیق ...

و مکن اشباح حقت و اگر نه که بود از خود و از جمیع اشیا مشاهده [illegible]
[illegible] **تحقیق** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
تحقیق [illegible]
[illegible]
تا حاضر آید مجنون جانان بین [illegible] و این مثال **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
تحقیق [illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible] **تحقیق** [illegible]
[illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **تحقیق** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
بیت [illegible]
[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **تحقیق** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **تحقیق** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]

متناهی‌اند مثل ابوة و بنوة که نسبت ابوة بی بنوة متحقق نگردد اگرچه وجود آب من حیث هو مستغنی است از وجود ابن
هم چنین وجود مطلق حق من حیث الاطلاق مستغنی از اولاد است اما اسما و صفات و افعال را انتساب و وصف اعتبار و تحقق
طالب مظاهر است پس ذات متعالیه الهیه من حیث هو هو مستغنی است از عالم و ما فیها اما از آن رو که الوهیت و ربوبیت
واحدیت مقتضی نسبت اضافات بالوهیت و ربوبیت است فرمود که کنت کنزا مخفیا الحدیث **شعر** بنازی نازد اگرچه نازد
بیگونه نازد امثال نادر نازد چون بنوازد من لم یتعلم که مینایم افزاید او خالق من که او پیدا مینماید و منقول است از بعضی
اکابر که اگر ذره بمعانی ما بالله مقام است معرفت ما با داد این خلط عظیم بر ما نمیشود ذات قدیم بی نظیر عالم
اما الله و ربانیت متنفی تا الوهیت و ربوبیت شناخته نگردد چنانکه اعلم الناس بالله آدم صلی الله علیه و سلم فرموده من عرف نفسه فقد
عرف ربه و نسبت تو نسبت ثنا ثنایست کالاثنیت ثنا ثنایست **شعر** با توحید تمام ثنا ثنایست خود او بعد از تمام ثنا ثنایست علی
دغدغه از کثرت نیست چون اقتضا کرد حکمت بالغه ذات را که اسماء و صفات علیه بسط سلطنت الوهیت و نشر لوای ربوبیت
باظهار خلایق و تحصیل معانی او بود و تدبیر عالم و حفظ مراتب وجود و رفع مناسبت شهود بعد ما بین این امور نیز محتاج
اند ذات قدیم بی واسطه بجهت آنکه مناسبت میان جزء القدیم و ثناء المحدث وجود نداشت علم و وجود بر
بود حاکم مطلق و حکیم بحق حکم بوجود خلیفه کرد تا به خلافت حق باشد و تصرفات و ضبط ملکت در خلافت کند
و مرآة صورت وجود او نماید که با آنکه بجمیع تعینات ... مقام انسان ... کند ... نماید
افاده و افاضه ... جمیع تجلیات ذاتیه و صفاتیه و افعالیه ... کند
حکم ... بجناب او ... ملکوت ... حکم
تفویض کرده ... سلطان ... خلافت
اوایل اعظم است و عقل کل ... طبیعت ... و ملائکه
علویه و سفلیه اند **نظم** فلا ملک الا و من نور ... و صورتش ... غیر ...
و بیت و اوراء انسان ... امکان ... حقیقت ...
که عالم صغیر است ... عالم الانسان الظاهر
صورت ... عالم ... حقیقت ... مظهر
دارد و حقیقت باطنه او روح جزئیه ... نفس ... روح اعظم و عقل جزئیه ...
و طبیعت جزئیه ... عالم الطبیعة ... **نظم** ... الطبیعة
مستودع فی هذه الجوهرة **شعر** محبوب جمال ... خلیفه ... عالم
سلطان بکرم ... عالم ... و ما ... اعظم نفس
کلیه و انسان ... جمع
کبیر حکایت کند و گوید ... صورة ... شاهد ... حیث
این طریقه ... **تحقیق** ... آینه ... و حقایق ... خاتم ...
یا ابهر ... ذاتیه و صفاتیه و افعالیه بمقام و کمال
در صورت ... آدم ... الاسما کلها ... صورت حضرت خاتم

صلی الله علیه و سلم و اله اکبر است و ابوالارواح مجموع جهه حقیقت او حقیقت روح اعظم است کما قال صلی الله علیه و اله و سلم اول
ما خلق الله نوری و روح اعظم حامل صفت نبوت است و نبوة او ذاتیه است ... بعد از آدم بود
کرد که ... مظاهر وجود انبیا ... مظهر خاتم ... بیا ... روح اعظم ... ظهور ...
انبیا بعضی اسما و صفات تجلی کرده ... جمیع صفات ... ختم نبوت ...
از اینجا معلوم کن **شعر** ... اصل ... حکم ... کمال
سلطان ... حضرت خاتم ... از جمیع انبیا من حیث النبوة
متاخر کما قال علیه الصلوة و السلام نحن الآخرون السابقون **شعر** ای ... اول ...
بنای ... حقیقت خاتم ... روح اعظم ... عقل
ذات متعالیه ... صفات و اسما الهیه ... نبیا و آدم بین الماء
والطین ... بین الروح والجسد ... الا روح ... المحققون ... تحقیق
نظم ... و جود ...
... حقیقت ... وجود خارجی ...
از نقطه ... نقطه ... دایره ... حقیقت
در خارج ... نقطه اول ... نقطه اخیر ... حقیقت
دایره است ... نقاط ... نبوت ... دایره ... حقیقت
نبوت است و وجود ... حقیقت ... متاخر
من حیث الظهور **بیت** ... نقطه ... خارجی
نبوت ... انبیا علیهم السلام ... نبوت
از اوصاف نبوت ... نقطه اخیر ... خارج ... موجود
الا در ... نقطه اخیر ... صلی الله علیه و آله و سلم ... نبوت
اوصاف ... **بیت** ... آدم ... وجود ... تمام
علیه الصلوة والسلام **تحقیق** ... نبوت ... خارج ... انبیا علیهم
بوجود نقطه اخیره ولایت ... اولیا ... نقطه اخیره ... ولایت
که صورت جزئیه خاتم اولیاست ... حقیقت ... نبوت ... خاتم انبیا علیه
بکمال ... خاتم اولیا ... ولایت ... انبیا ... نبوت ختم انبیا
الله علیهم اجمعین و اولیا ... ولایت ختم اولیا و حقیقت خاتم اولیا حقیقت خاتم انبیاست
جزئیه خاتم اولیا ... **شعر** ... آمد ... آمد ...
که حقیقت ... خاتم ... **شعر** ...
... آمد ... ولایت ... الانبیاء ...
... العالم ... نبوت ... الانبیا ...

نفوس از انبیا جمله به مقصود رسند و ولایت خاتم انبیا الله که ولایت او در خلق بحق تصرف بنماید و در باب ولایت مفتوح است و باب
نبوت مسدود و در این جهت گفته‌اند الولایة افضل من النبوة صحیح نیست مطلقا الا به آنکه ولایت نبی [illegible] که ولایت نبی افضل
از نبوة او دیگر آنکه نبوة تشریع متعلقات مصالح وقت اما ولایت متعلق [illegible] باشد بجهت معین وقت و ولایت [illegible]
و نبوة منافی نیست بعینه تخلق و ولایت صفت الهی و نبوة [illegible] است تخلق [illegible] از حق اما الطلاق [illegible]
باشد مثل چنین تاویل از ادب نیست نزد اهل ادب هر مرتبه اورا طلبیست و قال الله عرش است و قلب انسان عرش الله
چنانکه رسول صلی الله علیه و آله فرمود قلب المؤمن عرش الله الاعظم و اینجا عرش قلب انسان [illegible] است خلاف
عرش [illegible] است و اینجا [illegible] الله سبحانه [illegible] ما وسعنی ارضی و لا سمائی و وسعنی قلب عبدی المؤمن
بیت دل آینه دار حضرت اوست * دل مقام حضرت اوست * دل منظر حضرت الهیست * دل منزل نزول [illegible]
اوست * اما عرش معروف ظاهر [illegible] الرحمن علی العرش استوی و تفاوت [illegible] بین العرشین [illegible]
استوی با الاسم [illegible] **شعر** از عرش [illegible] تا عرش [illegible] * بسیار تفاوت [illegible] جهان * قال الله [illegible] قل ادعوا الله او ادعوا
الرحمن ایاما تدعوا فله الاسماء الحسنی اگرچه هویت حق با همه اسما [illegible] است [illegible] متنوع [illegible]
[illegible] کلمه [illegible] تفصیل [illegible] الاعظم مظهر [illegible] افضل مظاهر [illegible] قلب [illegible]
است که هویت [illegible] اسم جامع که جمیع مجموع اسما و صفات و افعال و کمالات [illegible]
[illegible] در جهان [illegible] که [illegible] اسم [illegible] چنانکه [illegible]
ابو القاسم جنید قدس سره [illegible] المحدث [illegible] **بیت** [illegible] اهل [illegible] جهان [illegible] *
از جهان [illegible] که [illegible] حدیث قلوب العباد بین اصبعین من اصابع الرحمن [illegible] قلوب [illegible]
[illegible] جلال و جمال اوست [illegible] تجلیات [illegible]
[illegible] جمیع صفات [illegible] کمال [illegible]
[illegible] اهل [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
ذات من حیث الاطلاق [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] * [illegible] * [illegible] * [illegible]
[illegible] استعداد [illegible] جهان [illegible]
حکمت [illegible] اعیان [illegible]
[illegible] **تحقیق** [illegible] مطلق [illegible] علم مطلق [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] اعیان موجودات [illegible] علم [illegible]
و [illegible] حقیقت [illegible] علم [illegible] حضرت واجب الوجود [illegible]
از [illegible] حقیقت [illegible]
و [illegible] وجود و علم [illegible]
[illegible] عالم [illegible]

انسان کامل جامع جمیع حضرات است و برزخ جامعه [illegible] ولایت و نیابت چنانکه [illegible] آدم [illegible] و علم آدم الاسماء
کلها **تحقیق** هویت الهی [illegible] پادشاهی [illegible] مظاهر و تجلیات [illegible] و هو معکم اینما کنتم هو با همه است بل حقیقة
همه است و هو با همه اسما و صفات [illegible] بعضی از مظاهر [illegible] کل [illegible] بعضی [illegible] بعضی
[illegible] هویت [illegible] ظهور اسما و صفات [illegible] افضل باشد [illegible] مفضول [illegible] اسماء
کلیه [illegible] جزئیه [illegible] که تابع [illegible] اسم [illegible] اسم کلی [illegible]
[illegible] مجموع از اسما جزئیه [illegible] تابع [illegible]
[illegible] کلی [illegible] الاعظم اسم الله [illegible] باشد [illegible]
و جامعیت [illegible] جمیع [illegible] تابع [illegible] هویت [illegible]
اسما [illegible] جمیع اسما [illegible] **بیت** [illegible] عالم [illegible] نام [illegible] * ذات [illegible]
[illegible] * [illegible] * [illegible] *
[illegible] * [illegible]
از [illegible] افضل [illegible] مفضول [illegible] هویت [illegible] جمیع اسما [illegible]
[illegible] جمیع کمالات [illegible] عالم [illegible]
مجموع [illegible] **شعر** [illegible] * [illegible] *
[illegible] عالم [illegible] الاسما الالهیه [illegible]
[illegible] عالم [illegible] المجموع [illegible]
نظم [illegible] * [illegible] * [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله
[illegible] **شعر** [illegible] * [illegible] * [illegible] * **تحقیق**
قضا حکم کلی الهیست [illegible] موجودات [illegible] ازل تا ابد [illegible]
و چنین حکم [illegible] **قدر** [illegible] عین [illegible]
و استعدادات [illegible] حکم [illegible]
[illegible] حکم [illegible]
[illegible] قضای [illegible] استعداد [illegible]
با قبول معصیت [illegible] حکم [illegible]
[illegible] حکم مطلق [illegible] علم [illegible]
و از [illegible] حکم [illegible]
[illegible] قضا [illegible] حکم [illegible]
[illegible] مخصوص [illegible] معین [illegible]
[illegible] قضا [illegible] **شعر**
[illegible] * [illegible] * و حکم حق و قضای مطلق

از خاکم مجوی [illegible] الا با نجمه [illegible] الحکم علیه باشد از حضرت با عظمت حق و این معنی مذکور است
از انزال تقدیر و حکم آنچه با لقدر تامه شامل حضرت حق است بر خلق خویش و آنچه مظاهر بود باشان از کفر و ایمان
و اعتقاد و عصیان و طاعت و طغیان **شعر** اگر خواهی [illegible] بر جمیع [illegible] گر ایشان بیابی بحق [illegible] و سائل [illegible] داده [illegible]
سؤال کنند که اعیان و استعدادات ایشان [illegible] مجعول [illegible] حق [illegible]
چیزی که ایشانرا مجیب جواب میگوید که [illegible] تحقق [illegible] است که اعیان [illegible] و مظاهر اسماء الهیه و اسماء
[illegible] متعالی [illegible] و [illegible] عبارة از این [illegible]
و صور علمیه آن که اعیان ثابته عبارت از آنست [illegible] موصوفند و مجعول بجعل جاعل نیستند
ابا القدر **تحقیق** و الی الولایات [illegible] ایشان [illegible] کسب [illegible] و دفع [illegible]
کرده باشد و اتصاف او بصفات [illegible] بود [illegible] از اخلاق [illegible] و بحکم تخلقوا باخلاق الله
بصفات حق [illegible] **غزل** [illegible] الانبیاء [illegible] در آنچه [illegible] چون [illegible] لسان من حقیقة [illegible]
سخن که کویم [illegible] و چون [illegible] باخلاق الهی [illegible] کردید و اسم [illegible] متحقق شد و تحقیق
ذات [illegible] الوجود الاصول [illegible] مقام جمع [illegible] الفرق [illegible] وجودی
با [illegible] وجود مطلق [illegible] بقای حق [illegible] البقاء [illegible] الفنا [illegible] و مقام [illegible] الجمع کویند [illegible]
[illegible] متعلق [illegible] **نظم** [illegible]
[illegible] مرکز [illegible] شد [illegible]
بود [illegible] او [illegible] شد [illegible] جان [illegible] باشد
مرکز [illegible] سلطان شد [illegible] پادشه [illegible] از آن [illegible] باید [illegible]
باشد [illegible] حکم او [illegible] شد [illegible] لاجرم [illegible]
تحقیق قال رسول الله صلعم [illegible] خلق [illegible] و معشوق [illegible]
[illegible] معشوق [illegible] عالم [illegible] شفع [illegible]
حقیقی [illegible] شفع [illegible]
[illegible] تحقق [illegible] شفع [illegible] شفع [illegible]
نظم [illegible] **تحقیق** [illegible] وجود [illegible]
[illegible] مستهلک [illegible]
صورت [illegible] منظور [illegible] [illegible]
انا الحق [illegible] لاجرم [illegible] آنست [illegible]
شاهد [illegible] الحق [illegible]
فی [illegible] محبوب [illegible] حقیقت [illegible]
طرفین [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **تحقیق** [illegible] الجمال [illegible] الله علیه و [illegible]

وسلم ان الله جمیل یحب الجمال **شعر** [illegible] آن جمالست [illegible] آن جمیل [illegible] کمالست [illegible] جمال [illegible]
جمال و جمالست **تحقیق** [illegible] محبوب [illegible] محبت محبوبیت [illegible] اوصاف محب [illegible]
و اوصاف محبوب [illegible] متقابل [illegible] محب محبوب [illegible]
الا در عین محبت محبوبیت لاجرم کامل [illegible] لا محبة محبوبیة کما قال [illegible] المحبة محب [illegible]
محب و محبت محبوبیت [illegible] محب [illegible] عین محبوب و المحب و المحبوب و المحبة
شیء واحد **بیت** معشوق و عشق و عاشق [illegible] چون [illegible]
[illegible] محبت [illegible] محبوبیت [illegible] محبت [illegible]
قایم [illegible] محبت [illegible] محبوب [illegible]
جذب [illegible] محبوب [illegible] محبت [illegible]
لا [illegible] الحقیقی [illegible] جمال المحبوب [illegible] جمال الحقیقی [illegible]
[illegible] مشاهده [illegible] عالم [illegible] جمال [illegible]
[illegible] جمال [illegible] **شعر** [illegible] الانبیاء [illegible] در آنچه حسن [illegible]
[illegible] جمال [illegible]
[illegible] جمیل [illegible] **نظم** [illegible]
من جمالها [illegible] المحبة [illegible] و جمال الذات مطلق و [illegible] صفات جلالیه و جمالیه
و جلال الجمالیه [illegible] جمال الذات [illegible] جلال صفات است **رباعی** [illegible]
[illegible] جمال [illegible] کمال [illegible]
[illegible] جمال الذات [illegible] صفات [illegible] و وصل و قطع و تقریب [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] کما قال الامام بن الامام [illegible] امیر المؤمنین حسین بن علی علیهما [illegible] **شعر**
[illegible] دوست [illegible] دوست [illegible]
[illegible] **تحقیق** [illegible] السموات و الارض [illegible]
[illegible] معرفت [illegible] مشاهده [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] مستوی [illegible]
رباعی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
الجمال [illegible] رب العالمین [illegible]



تمت بعون الله تعالى

روى البغوي في المصابيح عن ابي الحمراء قال قال رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم من اراد ان ينظر الى آدم في علمه وفي فهمه
والى نوح في تقواه والى يحيى بن زكريا في زهده والى
موسى بن عمران في بطشه فلينظر الى علي
ابن ابي طالب عليه السلام
الحديث

رسالة في صفة الجنات

بسم الله الرحمن الرحيم

اشهد ان لا اله الا الله الملك الكريم الرؤف الرحيم واشهد ان محمدا عبده ورسوله المصطفى الهادي الى الطريق المستقيم صلوات الله
وسلامه عليه وعلى آله الطيبين والاجمعين وسائر الصالحين باقية ابد الآبدين بدوام الارواح اعلم ان الجنة جنتان
جنة محسوسة وجنة معنوية كما ان العالم عالمان عالم اللطيف وعالم الكثيف فالروح يتنعم بما يحصل من العلوم والمعارف
ويتنعم بما يحصل من اللذات والشهوات قاتلات النفس الحيوانية من طريق قواها الحسية من اكل وشرب ونكاح ولباس
وروائح ونغمات طيبة تتعلق بها الاسماع وجمال الحسن بصورة حسنة يعطيها البصر في وجوه حسان والوان مشوقة والجنة
والفاكل ذلك بنقله الحواس الى النفس الناطقة [illegible] الا الروح الحساس الحيوانية لان
النفس الناطقة لكان الحيوان [illegible] الحسن والالوان الحسنة [illegible] اني النبي صلى الله عليه وآله قال
في الجنة شجرة [illegible] حتى انتعالجنا كوش كن
[illegible] جنات صفات [illegible] جنات [illegible]
ملك [illegible] جنات الاشجار [illegible] جنات [illegible]
[illegible] جنات [illegible]
ذلك الفوز [illegible] جنات [illegible]
[illegible] جنات [illegible]

[illegible] جنات [illegible] باجنة جنت تعلق [illegible] تصف شد واسعات [illegible]
[illegible] جنت ذات [illegible] جنت [illegible] آن جنان [illegible] جنت [illegible]
جنت [illegible]
والسلم عن ابي سعيد الخدري ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ان الله عز وجل يقول لاهل الجنة يا اهل الجنة فيقولون
لبيك ربنا وسعديك والخير في يديك فيقول هل رضيتم فيقولون وما لنا لا نرضى يا ربنا وقد اعطيتنا ما لم تعط
احدا من خلقك فيقول الا اعطيكم افضل من ذلك فيقولون واي شيء افضل من ذلك فيقول احل عليكم رضواني فلا
اسخط عليكم بعده ابدا متفق عليه [illegible] جنت المأوى [illegible] واعلم
[illegible] اعلم ان جنة الاعمال ما ترد [illegible] في كل جنة من الجنات [illegible] جنة عدن
وهي [illegible] الجنة [illegible] الكثيب الذي يكون اجتماع الناس فيه لرؤية الحق [illegible] الجنات [illegible]
[illegible] جنة [illegible] جنة الفردوس وهي اوسط الجنات وافضلها [illegible]
ثم جنة الخلد ثم جنة النعيم ثم جنة المأوى ثم دار السلام ثم دار المقامة [illegible] اسماء الجنات [illegible]
جنة جنة عدن [illegible] جنة الفردوس [illegible] جنة النعيم [illegible] جنة المأوى [illegible] دار السلام [illegible] جنة
الخلد [illegible] واما الوسيلة [illegible] جنة عدن وهي لرسول الله صلى الله عليه
والمحصلات [illegible] جنة [illegible]
[illegible] الرسل والانبياء والاولياء [illegible] والمؤمنون [illegible]
العلماء [illegible] الادلة العقلية [illegible] جنات [illegible]
[illegible] الطبقة العليا الرسل والانبياء والطائفة الثانية الاولياء
[illegible] الطبقة الثالثة [illegible]
والطبقة الرابعة هم المؤمنون المقلدون [illegible]
[illegible] العلم [illegible] الجنات [illegible]
[illegible]
[illegible]
جنات الاعمال [illegible]
[illegible] الجنة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلام عليكم [illegible] سلام قولا من رب رحيم [illegible]
خالدين [illegible] الجنة [illegible] المؤمنون والاخوان
المؤمن [illegible]

و ينادي الى دار السلام سادتكم حتى كما سمعتم كلامي فاذا اقبلت اليكم وكشف عن وجهي الحجب الحجاب واذ دخلوا الدار في حجر
عن السلام آمنين ... حتى تنظروا الى ... فاتحكم ... من ملكي ... [illegible]
... [illegible]
وسنا ... [illegible]
ولا تحزنوا ولا تستوحشوا انا ... [illegible]
معبودكم لا ابتغيها عنكم وانا انظر اليكم ... [illegible]
حاجة ... [illegible]
الابد وانتم الامنون المقيمون الماكثون المكرمون المنعمون وانتم سادتنا الاشراف الذين اطعتموني واجبتم ...
فارضوا الى حوائجكم ... فيقولون ربنا ما كان هذا املنا ولا امنيتنا ... الى النظر
الى وجهك الكريم ابدا ... [illegible]
سرمدا فانظروا اليه ... [illegible]
بابكم ... [illegible]
من ربكم ... [illegible]
ومجاورة الجليل ثم يدخلوا ... [illegible]
طوبى لكم وحسن مآب اخبرنا ... حدثنا الامام الهمام ابو عبد الرحمن ... سنة
ثلث وستين وسبعمائة ... [illegible]
دمشق ... [illegible]
حميد الرازي عن ابي صالح ... عن عبد الرحمن بن ... عن ابن
عن النبي صلى الله عليه وآله شعر ... [illegible]
جنة اختصاص الاهية ... الاطفال الذين لم يبلغوا حد العمل ... [illegible]
اعوام ... [illegible]
التوحيد ... [illegible]
الثالثة ميراث ... [illegible]
والجنة الثالثة جنة الاعمال ... [illegible]
من الجنة ... [illegible]
خلق الجنة المعنوية ... [illegible]
المحسوسة ... [illegible]
بيت ... [illegible]
والسلام عن ابي هريرة ان رسول الله ... [illegible]
كما يرى ... [illegible] ... صلى الله عليه وآله قال ان في اهل الجنة

الذي عليها الف الف ... وسبعون ... من لؤلؤ وزبرجد وياقوت كما بين الخافقين
اخرجه الترمذي ... ان في الجنة لسوقا ما فيها شراء ولا بيع الا الصور من الرجال والنساء فاذا اشتهى الرجل
صورة دخل فيها ... شعر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
تمت الرسالة الشريفة المباركة ... [illegible]
سنة ... [illegible]

رسالة الاصول

بسم الله الرحمن الرحيم

نزد اصحاب صوفيه وارباب ... وجود من حيث هو هو ... [illegible]
... شعر مطلق ... [illegible]
... [illegible]
... اصل وجود ... [illegible]
... بيت ... [illegible]
اصل ۳ حق وجود ... [illegible]
... ۴ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
بيت ... [illegible]
... [illegible]
... اصل عقل اول ... [illegible]
... عقل اول ... اصل ... [illegible]
... [illegible]

را بهم وجود نکرده نماند قال الصادق کل شیء فنا الا وجهه **بیت** انا انا [illegible] باشد [illegible]

اصل حقیقت هیچ موجودی [illegible] نیست بلکه صفات [illegible] که موجود به وجود [illegible]

بوده وجود [illegible] موجود [illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **اصل** [illegible] **شعر** [illegible]

و به موجود [illegible] و کمال [illegible] مخلوقات [illegible]

[illegible] **اصل** [illegible] و علم [illegible]

[illegible]

[illegible] قلب [illegible] المؤمن [illegible]

آن گنج [illegible] **اصل** [illegible]

[illegible] از حضرت [illegible] الوجود [illegible]

شعر [illegible] **اصل** [illegible]

[illegible] **نظم** [illegible]

[illegible] **اصل** [illegible]

[illegible] کثرت اسما [illegible] موجب [illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر**

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **اصل** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

صفات [illegible] **اصل** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **اصل**

[illegible] **شعر** [illegible]

خلق [illegible]

خلق [illegible] **اصل** [illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت [illegible] **اصل** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] اسم الظاهر [illegible] اسم الباطن [illegible]

[illegible]

[illegible] **نظم** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **اصل** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **اصل** [illegible] **شعر** [illegible]

اصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **اصل** [illegible]

[illegible]

شعر [illegible] **اصل** [illegible]

[illegible] **اصل**

[illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **اصل** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **اصل** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **اصل** [illegible]

و معرفت کنه او حرام مطلق والسلام علی من اتبع الهدی

[illegible]

[illegible] قال قال رسول الله صلعم

قسمت الحکمة عشرة اجزاء فاعطی علی تسعة والناس جزءا واحدا

هذا الشرح بسم الله الرحمن الرحیم فصوص

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله اجمعین غزل حبیبی [illegible]

كالظلال [illegible] خیال نقش [illegible] وعینی ناظر من كل وجه [illegible]

[illegible]

[illegible] ایم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رباعی [illegible]

[illegible] ومعکه [illegible] فصوص الحکم [illegible]

[illegible] فص حکمة [illegible] فی کلمة آدمیة [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] فصوص الحکم [illegible]

[illegible] کلمة [illegible] حکمة [illegible]

[illegible] آدم

[illegible] نظم [illegible]

[illegible] یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة [illegible]

[illegible] آدم علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] فص حکمة نفثیة فی کلمة شیثیة [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] آدم علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] فص حکمة سبوحیة

فی کلمة نوحیة [illegible]

[illegible]

[illegible] نوح علیه السلام [illegible]

[illegible] نوح علیه السلام [illegible]



[illegible] بیت [illegible]

[illegible] فص حکمة قدوسیة فی کلمة ادریسیة [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فی الکتاب [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

حکمة مهیمیة فی کلمة ابراهیمیة [illegible]

والذین آمنوا اشد حبا لله [illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فطر السموات والارض بیت

[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] فص حکمة حقیة فی کلمة اسحاقیة [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] انی اری فی المنام انی اذبحک [illegible]

[illegible] اسمعیل [illegible]

[illegible]

وقال شاعر نظم [illegible]

و بفتح ... المصنفات و بکسر ... صورت انسان و شوق صورت ایل ... [illegible]

کبش ... مقام ... اوست ... زعم ... [illegible]

کذا ... **بیت** چون ... [illegible]

فص حکمة علیة فی کلمة اسمعیلیة ... مظهر اسم العلی و ... [illegible]

او ... [illegible]

و مظهر ... **بیت** ... [illegible]

که ... اسماء و صفات ... [illegible]

ذات باشد با جمیع اسماء و صفات **نظم** ... سلطان ... جان ... [illegible]

هر ... اسم اعظم جامع ... **بیت** اسم اعظم

جامع اسما ... [illegible]

عالم ... اسما و صفات ... [illegible]

... **شعر** ... فص حکمة روحیة فی کلمة یعقوبیة

قال ... یعقوب ... یوسف ... [illegible]

فص حکمة ... الدین عند الله الاسلام ... [illegible]

الانقیاد ... یوم الدین **بیت** ... [illegible]

... **شعر** ... [illegible]

... [illegible]

... **شعر** ... [illegible]

بود ... [illegible]

و شرع ... **شعر** ... مؤمن کامل ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

بود ... [illegible]

بود ... **شعر** ... فص حکمة نوریة فی کلمة یوسفیة عالم ارواح

... نور ... یوسف علیه السلام ... [illegible]

کرکا ... یوسف ... [illegible]

... **شعر** ... [illegible]

و ... عالم ارواح ... [illegible]

ان ... عالم ... [illegible]

نور ... عالم مثال ... [illegible]

و حکمة ... یوسف ... الحکمة ... [illegible]

ما العمل ... الحکمة ... **بیت** ... حکیم ... فص حکمة

احدیة فی کلمة هودیة احدیت ... ۱ احدیت ذات ۲ احدیت صفات ۳ احدیت افعال

که ... فص ... هود علیه السلام ... توحید ... [illegible]

او ... ما من دابة الا هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و احدیت جمع صفات

... احدیت جمع الجمع ... [illegible]

جمع اسما و صفات ... [illegible]

... **رباعی** ... [illegible]

... فص حکمة فتوحیة فی کلمة صالحیة ... [illegible]

... فتوح ... [illegible]

حکمة فتوحیة ... **نظم** من الآیات آیات الرکائب ... المذاهب ... [illegible]

و معجزات ... [illegible]

اما ... [illegible]

... [illegible]

... **شعر** ... [illegible]

... فص حکمة قلبیة فی کلمة شعیبیة ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و ... **بیت** ... [illegible]

و ... **قطعه** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... فص حکمة ملکیة فی کلمة لوطیة ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

اما محجوب بالحق المتجلی ... [illegible] ... که افعال الله ظاهر شود در خارج ... [illegible]

... [illegible] ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]

... [illegible] ... شعر ... [illegible]

... [illegible] ... بیت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

جمال الله جمل الكمال الحقائق ناظرة ولجمال الابدال الى الستار وتحجبهم هيبته [illegible]
ذو الجلال آب [illegible] جشمه خوش [illegible] كه سيد عالم [illegible]
[illegible] كفت كانك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك [illegible]
[illegible]
[illegible] فص حكمة
اوليا است [illegible] شعر [illegible] فص حكمة
مالكية في كلمة زكرياوية [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كما قال نبينا صلى الله عليه
وآله وسلم [illegible]
[illegible]
بود شعر [illegible] فص حكمة ايناسية في كلمة الياسية معلوم [illegible]
قوى روحانية [illegible]
[illegible]
وكيفيات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible] فص حكمة احسانية في كلمة لقمانية
[illegible] كما قال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]
الاحسان [illegible]
[illegible] بيت [illegible]
الاحسان ان تعبد الله كانك تراه [illegible]
[illegible] بيت [illegible]
كه لقمان [illegible] ولقد آتينا لقمان الحكمة ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا
[illegible]
[illegible] رباعی [illegible]
[illegible]
[illegible] فص حكمة امامية في كلمة هارونية [illegible] كما قال الله [illegible]
[illegible]

قال [illegible] مبعوث [illegible] خلق [illegible] امام [illegible]
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي شعر [illegible]
[illegible] فص حكمة علوية في كلمة موسوية اختصاص حكمة علوية بكلمة موسوية [illegible]
[illegible] بيت
[illegible] اول [illegible]
[illegible] كما قال الله تعالى وكلم الله موسى تكليما [illegible]
[illegible]
[illegible] بيت [illegible]
[illegible] فص حكمة صمدية في كلمة خالدية [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فص حكمة فردية في كلمة محمدية [illegible]
[illegible] صلى الله عليه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلى الله عليه وآله وسلم [illegible]
[illegible] صلى الله عليه وآله وسلم اول ما خلق الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بيت [illegible] صلى الله عليه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible] صلى الله عليه وآله [illegible]

تمت الرسالة الشريفة المباركة في كلمة [illegible] من مؤلفات حضرت المقدسة الولوية [illegible]
[illegible] مقام الربوبية بالعبودية [illegible] اسماء الله وصفاته لطالب الوصول
معارف الحقيقة اليقينية [illegible]
[illegible]
بالنسبة الى مقام الناسوتية باللاهوتية
الحضرة الشاه [illegible]

١٢٨٣

[illegible]

حدیث نبویه

هو [illegible] تعالی شأنه

روی البخاری فی الصحاح از النبی صلی الله

علیه وآله قال انا دار الحکمة

وعلی علیه السلام بابها

الحدیث

۱۵

رساله [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله اجمعین شعر از مبدء و از معاد باید که

بشنو * که مبدء و از معاد بازخبری * در آینه وجود تو باز نگری * تا [illegible] اگر تو داری نظری نثر

غیب هویت حق اشارتست باطلاق حق باعتبار لا تعین حق و مقام [illegible] و [illegible] حقیقت با جمیع اعتبار ذات

اسما و صفات [illegible] و اشارات عبارتست از علم حق بذات حق بحیثیت [illegible] حق بعلم حق و این [illegible]

تعینا و شهود کما شعر [illegible] چنین گفته اند * چنین [illegible] گفته اند و این مقام توحید اطلاق مقید بحق

خواست و حق بلی این تعین و مبدء نسبه حق مجموع اعتبارات و منبع نسب و اضافات ظاهر واست و وجود و باطن در [illegible]

دانهان و وجود مطلق واجب عبارتست از تعین وجود و نسبة علمیه ذاتیه الهیه و محقق حق و از حیثیت این نسبه مبدء

بیجواند و تعین اول که اصل تعینات است اسم اعظم و سایر اسما حق عبارتست از تعینات حق در علم حق بیت اسم اعظم

مبدء اسما بود . صورة این اسم عین ما بود . و کفتار که مبدء اشیاء وجود عالم مفاتحست [illegible] و الیه یعود و تجلیات

وجودی و صفات و حیثیت اسم الباسط والمبدی [illegible] از غیب شهادت [illegible] باسم القابض والمعید [illegible]

لاجرم الظهار و اخفا [illegible] از غیب شهادة و از شهادة بغیب [illegible] و تبدل و تحول [illegible]

[illegible] تعینات [illegible] و محل ظهور شعر قبض و بسط ابدا و اخفا . غیب و شهادة عرش مجیدات [illegible]

سبحان الله هو یبدی و یعید و هو الغفور الودود ذو العرش المجید فعال لما یرید در مرتبه اطلاق و تقلید سنن مبدء

تعین قطب عالم و حقیقت [illegible] مبدء تعینات [illegible] در مرتبه اعلی [illegible] لوح کلی ام الکتاب [illegible]

قلم اعلی که مسمی است بعقل اول و روح کلی و [illegible] لوح محفوظ و [illegible] عرش [illegible]

مقام کرسی و [illegible] از مقام سدرة المنتهی [illegible] سموات [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] امیر [illegible]

[illegible] عالم [illegible] مطلق [illegible]

بیت هر که او مومن امین باشد . [illegible] . [illegible] رب العالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] سنن وجود تعینات [illegible]

تجلیات [illegible] عالم [illegible]

موجودات ممکنه [illegible] قال الله [illegible] فی لبس من خلق جدید [illegible]

[illegible] عالم کون

و فساد [illegible] بیت [illegible] وجود [illegible]

ان مقصود [illegible] سنن عالم اجسام [illegible] و انوار

اسرار الهی و ظهور سلطنت پادشاهی در عالم [illegible] و عالم شهادت [illegible] عالم غیب [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

اعیان ثابت [illegible] نظم از این عالم [illegible] عالم [illegible]

چو جسم [illegible] و چون نظر [illegible] معقولات [illegible]

امثالهم دیده نشود بلکه محسوس سازد از ادراک تو ان کرد و معقولات از عقل و الحیا از انوار حضرت بیت عقل از آب خاک تهی
خاطرا تو زنجیر مجانین . هر کرا که عقل نبود . عاقلان بعقل بیچاره اند متن همه عالم روحانیات و معقولات از
حیز و جهات مقدس و منزه است زجسم بودن و از اعراض جسمانی و از قسمت پذیرفتن منزه اند و تعلق کرده بتغیر و تفرقه منتفی
مجرد بوده انقاد و تمیز میان معقولات ثابت و حکیم مطلق و خالق بحق بحکمت بالغه تامه اول اصول را ایجاد فرمود و از اول
امر خیر متعدد افرید و هر مرتبه را بحد کرد تا ز هر نوعی از انواع و مراتب که از رتبه اعتدال بنوع کمال انواع است نظم
فرمود انسانی مقابله و جامع یعنی نفس کلیه تو انند بود و نقود در این حیثیت شهاده و تکوین عالم ملک و ملکوت با هم یکی اند
تا از سلطنت صوری و معنوی او فرود آمده قال الله تعالی سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق
در حق مسئله چنین فرموده ع انا بالعبارة لکل کمن ارید ان لم یکتب بر لسانه کل نحو یشهد متن روح انسانی جوهری
روحانی که جمله معقولات در مراتب عین او متجلی است و معقول را قسمت پذیر نیست که اینجا و اگر فرض انقسام او کنند
تخیل باشد نه معقول لاجرم حلول او در جسم محال بود زیرا که از انقسام محل انقسام حال لازم اید بلکه حصول بسیط
در بسیط تواند بود و نفس انسانی قبل از بدن بالقوه بود و مجرد حیث بدن بالفعل می شود و نفس ناطقه را الوانست
مجاور بدن دماغ که از لوح محفوظ است و مرتبه و اقرب بدن روح نفسانی است که انرا نفس ناطقه و ابایت از تخیل و توهم
تفکر کنند بعد از ظهور اثر و الثار بالتحقیق از حضرت متن او نشان بصیر و بصیرت هر کاه که شعاع بصر مجرد کردد
بسطح ظاهر مبصر بصیر بالفعل شود و عقل هم چنین بمعقول ایکه بمعقول وصول یابد و چون از اتحاد عاقل و معقول مجرد
لازم می اید که عاقل بالفعل می شود شی که مجرد لذاته بود که عاقل بالفعل باشد و نفس انسانی در ابتداء فطرت ع ساده
لوحی است هیولانیه کر بصور معقولات بنقش ملکوت منتقش می شود و عقل فعال که عقل فلک قمر است متعلق
از عقل ثانی و ثالث تا منتهی شود بعقل فلک تاسع از عقل اول و او صنو در انوار و اقدام السموات و الارض بیت
عقل اول بنور او روشن . میشمارد بیجند بعینه من متن نفس بمثل فرزند عقل است عقل اول مر اینه اسرار الهی
کر در پیدا بوجهی اجمالی بود در فرزند مفصل شده و قلم بر لوح مفصل شده عقل بر نفس شعر عقل کلی قلم حضرت است
لاجرم هر چه بود هر پیدید میکوید . و معانیکه ما فی الضمیر کاتب در ماده کتابت اول بقلم اید و بواسطه قلم بر لوح نوشته
شود و عقل کلی بمنزله لوح نفس است و نفس بمنزله قلم نظم صور بر هیولی نگارنده اوست . نفس دیگر جسم اینها را
دکتابت کتب خانه الغیب باشکال متعدده و مفردات بسیط و کلمات مرکب ظاهر گشته و گفته اند اوّل آمراتب دویم عقل سیم
نفس چهارم هیولی پنجم طبیعت ششم جسم هفتم افلاک هشتم ارکان نهم موالید و مکتب نفس بمراتب نباتی
و حسی و ناطقه و هیولا چهارات مناسب بطالع دکل و هیولا ما اول بعنی بصورت و طبیعت بیخ است طبایع
اربعه و مناسبه طبیعت افلاک و جسم هر مرتبه شش است در شش ع در شش جهت این مراتب جسم تکو و مرتبه
افلاک هفت و ارکان هشت و موالید سه بیت معدنست و نبات و حیوانست . اشکال ابوه مرتبه انست . و
حیوة حافظ حیوانست و نفس ناطقه تمام در انسان حیوة و عقل حافظ نفس فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین متن ماده
جمادات عالم صور بمرتبه بمرتبه نطفه میرسد و چون تا بحقیقت مرادات غایات و دیعه قرار گیرد که منتج کرده
بعدا ما ماده الهیه بواسطه اعتدال بحالی تربیت کواکب سبعه سیاره با حوال مختلفه جسدی بصورت انسان صورت بندد و
مرات جسد چنین مستعد نفس شود و روح انسانی بر مرتبه نقش کرده و انسان کامل الاعضا حاصل اید و بارک الله احسن

الخالقین متن جامع مطلق و حکیم برحق بمجموع انسان را از لطایف عالم کبری منتقا بین جهان صغری جمع فرمود و اهل دل از
اثر بزرگ آورده و دانش را از تحدید پدید کرده در اینکه کمال مثال جمالی مثلا اسماء و صفات بکمال جود و بیان مظاهر
پیدا است خاطر دایره باو قل پیوست و کنجینه اسرار عالم را از آیات و بیانات از کلمات و کلمات از حروف تالیف خریده و الفاتحه
حروف ساخت و اصل الف را نقطه ثلاثه ذکر کرده اند و نقطه اوّل را باعتبار ضمیر مبدا خوانده اند شعر نقطه نقطه دایره نمونه
وحدت گشت بهم پیوسته اند . صورت و معنی هم پیوسته اند . اوّل و آخر همین فرموده اند . منه بدا و الیه یعود سبداء
معاد خاصه بباب حکمت است رباعی سر قدیم که عارفان بهم میگویند . که که رمزی هم نهم میگویند . در حیث شهادت
ابدا میکردند . احوال وجود با اسم میکویند . و انشاء اسرار الهی احیر بهم منتهی است لاجرم اشارت و از اقران بدان
عطوف و ممنوع بود بیت ذوقی که دلم راست بعشق حاصل لا دانند من دانم و من دانم و دل من ذاق عرف و من عرف
عین معاد است من وجه و غیر معاد است من وجه اگر مبداء ابدان میکوئی منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری
اگر مبداء ارواح بجواهر قال النبی اوّل ما خلق الله روحی و اگر مبداء اعیان ثابته بجواهر عین حقیقة انسانیه و اگر مبداء
وجود موجودات میطلبی فمنه بدا و الیه یعود متن قیل المبدا هو الذی یبتدء منه الخلق فی الرتبة الثانیة ذکر اکثر الامور
بهامن العالم و هو فیها دما تم کرتبة الثالثة فهو الاول و الاخر الحق فهو الاول الخالق من حیث وجوده و لا یکون فی
الاول ابدا و انا له الا الاخر الحق معه فی الاخر و ترجع العالم ایضا کانوا هم فی الاخرة فهم سهم فی الاخر و هذا یسمی الاخر لانه
کون العقل من حیث هو الخالق و فاعل و جاعل فهو اوّل خلق الاشیاء و فرغ خلقه عاد الی خلق اخر لانه یرجع العالم
یتکرر و انا هو امثال الحدیث و اعیان الوحدة متن قال النبی و اما اوّل ما خلق الله العقل و فی روایة القلم و هو مخلوق
ابداعی است یعنی بی غیر مثال لاجرم عقل اوّل مبدا سایر مخلوقات و مبداء و اوّل حرف که از نفس الرحمن صدور یافت
بمثابه همزه از نفس انسانی مخرج همزه اوّل مخارج حروف و همزه و الف نزد محققین حرف واحد است و الف عبارت است از
امداد نفس و عقل کل اوّل مبدعات و لوح محفوظ یعنی نفس کلیه اوّل موجودات از انبعاث و عقل اوّل نسبت بعالم الهی
نادر و انا لوح محفوظ که تفصیل لوح قضا است در مدار او در حجاب مسبب علوی دوجی با خالق و نفس کلیه را لوح قدر
خوانده اند و عقل طالب کتابت کرد انا او که قلم است و توجه و فعلیه استفاضه نمایند و ذات تایید یافته از اسم الباعث
بوجهی جامع نفس از وحاصل شد وجهی انکه از نکاح اسماء الهیه عین اوّل صادر شد از نکاح اسما اعیان اوّل که افتتاح وجود
باوی نفس کلیه در وجود امد از نکاح عقل و عقل کلیه و در تحت حرفیات کلیات متعین گشته و جزئیات انسانی کلیات سبیل
شد و مجموع نکاحات نتیجه نکاح اوّل است قال النبی و اله النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی متن معرفت حقیقت علم
اول است از اتحاد نفس معلومات و اکثر خلق از معرفت این اسم بی توجهات محمد و تجلیات وجه الله در مقام عدم گفته اند و معلوم
نکرده اند ع انا ملک الانسان خلقنا للابد انا اصحاب صورتیم یعنی انبیا و اولیا و ارباب الهیه یعنی انبیا علیهم السلام بعلم صحیح کشف صریح
بر آن کون حقیقت واحد مشاهده فرموده اند و شهادت داده و ظهور و مکون مظاهر نموده اند و بشعاع آفتاب الله نور السموات
و الارض سماء روحانیه و زمین جسمانیه مکتبر را منور و نور الله وان استاده و اجیب و خلق الله و حقا انرا بوجت فسنه بدا
و الیه یعود متن بدو معاد العقل برهمن باشد که جوهر روح اثر ذات است از جوهر بدن و هنگام مطالعه انقطاع لحظه بعد از ترکیب انکار
منقلب شود با بدن محض حاصل و خلاف از مرتبه باقیه و ادخلاف که اصل بادنیه و ذات است و امنه از زوال و انتقال بیت ای نفخه قدس
کز تنکوی لا اله بایدت ذرهو دستی بنهاد از ترکیبه نفس انسانی تعلق یابد ظاهر و تکمیل قوه نظریه و عملیه و معارف قدسیه و علوم

الغيب و مقصود كلية اولا معرفة الهيئات جناران معرفة ربنى الكاه معرفة ربه سعادة و سعادت اندا فيه در تحصيل
اين مطالب ثلاثه است وبالله التوفيق **بيت** كر ميدهد كريمة مراد دريافتى . موجى ز حباب فطرت دو دريافتى **شعر** مجال الكرام
نا شى كرده ام . بى تكلف خوش تماشى كرده ام
وصلى الله على محمد واله اجمعين

تمت

روى ابو النعيم الحافظ عن رسول الله صلى الله
قال العلماء ... جابر بن عبد
المسلمين والعلماء المتقين

روى الحافظ ابو الغنائم باسناده عن جابر بن عبد الله الانصاري قال
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ... البالغ
... انا مدينة العلم
وعلي بابها فمن اراد العلم
فليات الباب

رسالة موسومة باسرار العبادات

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله الذي خلق الارواح بقدرته وسوى الاشباح بحكمته والصلوة والسلام على خير خلقه محمد واله وعترته قال عليه السلام
من قال لا اله الا الله دخل الجنة وقال عليه السلام من قال لا اله الا الله خالصا مخلصا دخل الجنة يعنى خالص از شرك جلى و مخلص از شرك
خفى **بيت** نفى و اثبات هر دو يا ميكن . حق و باطل ز هم جدا ميكن . فاعلم انه لا اله الا الله وقال عليه السلام امرت ان اقاتل الناس
حتى يقولوا لا اله الا الله فاذا قالوها عصموا منى دماءهم واموالهم الا بحق الاسلام وحسابهم على الله كفت اين كلمه طيبه لا اله
الا الله نكوا است اذا كان اسلام و تصديق ان بجنان شعبه از شعب ايمان **نظم** مومن توحيد مطلق ايمان . تا زبان اقرار
ميكن و حق ايمان . قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الايمان بضع وسبعون شعبة افضلها لا اله الا الله وادناها اماطة الاذى عن الطريق
با دله عقليه و نقليه ... **نظم** ... حذر ... از موجد هرى

لا اله الا الله دوازده حرف است سه اسم ... و نه حرف تكرار **شعر** الف لام و ها است اصليه اين همه حرفها است غيبيه و
مقصود از اين كلمه اثبات **ع** خوش بكو لا اله الا الله و خرق عادت عادة كفتر الله عادت خرق عادة هر اينه عادت بود و نفى
عادة اثبات عادة ... مبارت از امر معتقد كه جميع عالم بر اين باشند و ما برانيم كه اثبات است كه خدا بيقا
در سو الهم اثبات ... حق مثبت عالم است **قطعه** كر بباشد ... اوكو باشى . او بذات خويشتن ثابت بود ...
جلاله ... لا اله الا الله **نظم** نفى و اثبات ميكنيم مدام . نفى ما اثبات ذاكر ابن ابت . ... ميكنيم سخن ...
موحدان ثابت . اما غزالي عليه الرحمة ... كه لا هو الا هو در توحيد ... عليه الرحمة ... كه لا اله الا الله
در ... شيخ عبد الله انصارى رحمه الله ميكويد كه توحيد ... توحيد ...
كه لا اله الا الله توحيد مطلق است **بيت** ... خوش بكو لا اله الا الله . و مشكل ...
كلمه منقطع است ... مقصود نفى اله باطل است و اثبات معبود بحق ... عقل است ...
و اثبات مثبت ميكويم ... واقع است ... توحيد ... موضع ...
موضع بموضع ... **شعر** ... ذاكر ... يا ...
معلوم ... عالم ... شهادة ... صلوة ... صلوة ...
... عالم شهادة ... اسم الظاهر ... عالم غيب ... صلوة عشا
... صلوة ... طلوع فجر ... صلوة ... باطن است ...
... عالم ... اسم الباطن ...
... عالم ... شهادة ... عالم ...
... صلوة ... صلوة ...
... **بيت** ... قال الله تعالى
يكور الليل على النهار ويكور النهار على الليل ... مناجات ميكند ...
... عالم ... شهادة ...
... صلوة ... طلوع ...
و محسوس معقول **شعر** ... محسوس ...
... صلوة ... عالم ... صلوة ... عالم ...
نظم ... **فصل** ... اوقات ...
... الله نور السموات والارض ... كلام ... مناجات ... قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الاحسان
ان تعبد الله كانك تراه ... **بيت**
... مناجى ...
... **ع** ... قال الله
... والحديث ... صلوة ... طلوع ...
... عالم شهادة ... صلوة ... **شعر** ... انما ...

[illegible] **نظم** [illegible] **فصل** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] و اشهد [illegible]

[illegible] اشهد ان لا اله الا الله ولا خالق

الا الله **شعر** [illegible] اشهد ان محمدا رسول الله **نظم** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible] **نظم** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **فصل** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **فصل** [illegible]

[illegible] **فصل** [illegible]

[illegible]

[illegible] قسمت الصلوة بینی وبین عبدی نصفین [illegible]

[illegible] ولعبدی ما سأل یقول العبد بسم الله الرحمن الرحیم یقول الله ذکرنی عبدی یقول العبد

الحمد لله رب العالمین یقول الله حمدنی عبدی یقول العبد الرحمن الرحیم یقول الله اثنی علی عبدی یقول العبد مالک یوم الدین

یقول الله مجدنی عبدی [illegible] یقول العبد ایاک نعبد وایاک نستعین یقول الله هذا

بینی وبین عبدی ولعبدی ما سأل یقول العبد اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین

یقول الله فهؤلاء لعبدی ولعبدی ما سأل [illegible]

[illegible] لا صلوة الا بفاتحة الکتاب [illegible]

بیت [illegible] **فصل** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **فصل** [illegible]

[illegible] اللهم [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **فصل** [illegible]

[illegible]

[illegible] للذی فطر السموات والارض حنیفا [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] وما انا من المشرکین [illegible]

[illegible] **نظم** [illegible]

[illegible] ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین [illegible]

[illegible] وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون [illegible]

[illegible] لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که منقسم است میان مصلی و میان [illegible] خود مشاهده نماید چنانچه مانع شود [illegible]

بصدق دل بگوید اهدنا [illegible] بحسن اخلاق تا استعمال حسن اخلاق کنم [illegible] در مناجات با

حضرت و حقیقت اهدنا بحسن اخلاق [illegible] عدم محض عدم است [illegible] حضرت حق [illegible]

بلکه بالف و لام [illegible] مطلق [illegible]

تکرار کرده اند بیت بادب باش [illegible] قوله تعالی ایاک نعبد و ایاک نستعین

قاری باید که در حال قرائت ایاک [illegible] در قرائت کاذب بود [illegible]

[illegible] مصلی مشغول بتحصیل [illegible] صادق نباشد [illegible] ایاک

نعبد بلکه مصلی باید که [illegible] نظم [illegible] هیچ عملی

بجسم و جان نکند [illegible] شعر

[illegible] فصل التحیات

جمع تحیات و تحیات جمیع عالم [illegible]

[illegible] المبارکات [illegible]

[illegible] الصلوة [illegible]

[illegible]

[illegible] نظم [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] فصل السلام علیک [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

است [illegible] السلام اسم من اسماء الله تعالی [illegible]

عباد الله [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] نظم [illegible]

[illegible] فصل اگر [illegible]

[illegible] اعاده [illegible]

[illegible]

مناجات [illegible]

مناجات [illegible]

مناجات [illegible]

ع [illegible]

اعاده کند

اعاده کند بغیر علم و عارف نماز گذارد [illegible] اعاده و علم اشرف مقامات [illegible] اشرف احوال و جامع میان

محبت و معرفت قابل شود باعاده [illegible] بیت [illegible]

[illegible] فصل اولی بامامت صاحب کمالی است [illegible]

[illegible]

[illegible] العباد [illegible] فصل قال رسول الله صلی الله علیه و آله من مات

لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة [illegible] خلیفه است [illegible]

رسول الله [illegible] موصوف بصفات [illegible] اطیعوا الله و اطیعوا

الرسول و اولی الامر منکم [illegible]

[illegible]

شعر [illegible] فصل [illegible]

[illegible]

[illegible] نظم [illegible]

تکبیر [illegible]

[illegible] الله اکبر [illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت [illegible] فصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فصل [illegible]

[illegible] رباعی [illegible]

[illegible] قال الله تعالی [illegible] سبیل الله امواتا بل احیاء

عند ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله من فضله [illegible]

[illegible] تکبیر [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

فصل بعضی بر آنند که چون نماز میت گذارند میت در پیش امام باید و میت در جانب قبله و قومی عکس این گفته اند و
اعتبار در این مسئله آنست که [illegible] جانب قبله [illegible] مرد مرده قریب امام باشد
و سینه [illegible] بیان امام میت فصل جایز است نماز بر قبر اگر صلوة فوت شده باشد بر جنازه [illegible]
قال الله تعالی خلق الانسان من صلصال کالفخار [illegible] منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری مصرع
خاک با خاک رفت و پاک به پاک . و فرق [illegible] خاک [illegible] انسان روح است و جسد [illegible]
شد بعالم ارواح [illegible] روح [illegible] بحضرت باری جل جلاله [illegible]
جسد است [illegible] زمین [illegible] رباعی ای جوهر جان پاک [illegible] خاک پاک [illegible]
پاک [illegible] خاک تو [illegible] خاک [illegible] فصل اگر امام بحکم شرع [illegible]
[illegible] نماز [illegible] مقتول باید [illegible] غاسل [illegible] امام غاسل آن مقتولست و قتل او
معنوی [illegible] مقتول [illegible] مقتول نماز بگذارند فصل شرط زکوة [illegible]
در اشیاء ثمانیه باتفاق [illegible] معادن و نبات و حیوان معدن ذهب و فضه و نبات حنطه و شعیر
و تمر و زبیب خلاف است و حیوان غنم و بقر و ابل [illegible] زکوة واجب است [illegible] اعضاء ثمانیه یعنی چشم و
سمع و لسان و ید و بطن و فرج و رجل و قلب [illegible] بیت
در دار آخرت [illegible] زکوة [illegible] و زکوة [illegible] مقدار
عین است [illegible] سمع [illegible] مقدار
زمانی فصل قوله تعالی انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم وفی الرقاب والغارمین
وفی سبیل الله وابن السبیل [illegible] زکوة [illegible] نظم [illegible]
[illegible] بیت
[illegible] مال سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible] واتقوا [illegible]
[illegible]
شعر [illegible] مسکین [illegible]
[illegible] مسکین [illegible]
[illegible] مسکین [illegible] نظم مسکین [illegible] مسکین است [illegible]
مسکین است [illegible] زکوة [illegible]
شعر عالم [illegible] نظم [illegible]
[illegible] بیت
[illegible]

[illegible] بیان جمع [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] نظم [illegible]
قال رسول الله [illegible] الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible]
[illegible] نظم [illegible] فصل
[illegible]
[illegible] انما الصدقات للفقراء [illegible] زکوة [illegible]
[illegible]
[illegible] زکوة [illegible]
[illegible] فصل قال رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] فصل خراج [illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible] خراج [illegible]
[illegible] خراج [illegible]
[illegible]
[illegible] خراج [illegible] شعر [illegible] فصل [illegible]
[illegible]

درین رکاز آنست که چون ثنای حق [illegible] در دل او [illegible] قصد او [illegible] اعلاء کلمة العلیا بود **بیت** کر بیابی این کلاه دولت
من . حشو آن [illegible] **فصل** [illegible] بیت چون [illegible] در این جهان [illegible]
تو [illegible] که الله تعالی خالق جمیع [illegible] و محققان تحقیق
والله خلقکم وما تعملون [illegible] ظاهر و باطن [illegible] حرکتی **ع** تو [illegible] بلکه [illegible]
بعد از طلوع آفتاب [illegible] و چون نور شمس حقیقی [illegible]
شریک کند [illegible] **ع** [illegible] اکر [illegible]
قبول فرموده **بیت** [illegible] **فصل** اکر چه مال شریکان [illegible]
رسیده باشد زکوة واجب شود [illegible] حکم مال [illegible] مال واحد است [illegible]
کفته اند که عمل انسان [illegible] **ع** [illegible] انا اغنی الشرکاء عن الشرک من عمل عملا اشرک فیه غیری
[illegible] و شریکین در حکم [illegible] متصل [illegible] الی اللیل
بوجود انفصال [illegible] **شعر** [illegible] متصل [illegible]
شد **فصل** [illegible] صوم [illegible] الصوم [illegible] ارتفع و صوم [illegible]
نظم [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله
فقلت مرنی بامر آخذه عنک قال علیک بالصوم فانه لا مثل له [illegible]
و صوم صفت صمدیت است [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **فصل** قال رسول الله صلی الله علیه و آله للصائم فرحتان فرحة عند فطره و فرحة عند لقاء ربه [illegible]
بود فرح حیوانیه و فرح انسانیه [illegible]
[illegible]
لقاء رب العالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] **رباعی** [illegible]
روزه [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر**
روزه [illegible] **فصل** قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا جاء رمضان فتحت ابواب
الجنة و غلقت ابواب النار و صفدت الشیاطین [illegible]
[illegible] قال الصوم جنة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **شوق** [illegible]
[illegible] رمضان [illegible] قال رسول الله
صلی الله علیه و آله لا تقولوا جاء رمضان [illegible] رمضان اسم من اسماء الله تعالی [illegible] فمن شهد منکم الشهر فلیصمه **بیت** [illegible]
[illegible] **فصل** [illegible] **ع** [illegible]
[illegible] **ع** [illegible] فاطر السموات
والارض [illegible] **فصل** [illegible]
[illegible] رمضان [illegible]
[illegible]
[illegible] **ع** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **فصل** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ع** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ع** [illegible] قال رسول الله صلی الله علیه و آله
[illegible] **نظم** [illegible] **فصل** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اگر چه طعام و شراب نخورد دیگری که صایم را طعام دهد متصف بوجه بصفت الهیه و هو الطعام **بیت** روزه داری اگر
بخشی طعام. تو ثواب روزه یابی والسلام. قال رسول الله صلی الله علیه و آله علیکم بالتسحر فان فی التسحر برکة وفی روایة التسحر فلاح
نظم تجربه [illegible] ابن [illegible] حدیث [illegible] و انسان [illegible] صایم لاجرم صوم [illegible]
[illegible] دنیا حکم سوم زایل شود و آخرت [illegible] کما قال [illegible] ابا [illegible]
دایم [illegible] دنیا و [illegible] آخرت [illegible] و انسان [illegible] فلاح یابد یعنی بقا و التسحر فلاح **شعر** [illegible]
جان [illegible] لا [illegible] هر یکی بابخشد **فصل** در اسرار حج قال الله تعالی ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا
[illegible] این خانه یعنی خانه کعبه [illegible] **ع** [illegible] بیت [illegible] کرده اند [illegible]
[illegible] کعبه [illegible] ملائکه [illegible] قال [illegible] الملائکة حافین من حول العرش [illegible]
مومن کامل [illegible] کریم [illegible] قال [illegible] قلب عبدی المومن التقی النقی
[illegible] **بیت** این خواطر [illegible] کرد [illegible] کعبه [illegible]
[illegible] و تهلیل [illegible] و المستغفرین [illegible] خواطر [illegible]
[illegible] باشند [illegible] ظاهر [illegible] **نظم** [illegible]
معانی [illegible] بیان [illegible] کعبه [illegible] الهیه [illegible]
چنانکه [illegible] قلب عبدی المومن التقی النقی
[illegible] تجلیات الهیه است [illegible]
باشد [illegible] کعبه **شعر** [illegible] پادشاه [illegible] کعبه [illegible]
الاسود [illegible] حجر الاسود [illegible] کعبه [illegible]
[illegible] خواطر [illegible] و التفصیل
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible]
[illegible] الاخلاق [illegible] معلوم
[illegible] کعبه [illegible]
[illegible] بیان [illegible]
در عالم [illegible] کعبه [illegible]
[illegible] کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف [illegible]
مومن کامل [illegible] تجلیات ذاتیه و صفاتیه [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] مومن [illegible]
[illegible] قیام کعبه [illegible] قیام [illegible] اربعه
و قیام قلب [illegible] صفات اربعه الهیه یعنی علم و قدرت و اراده و کلام **شعر** [illegible] بیان کردیم [illegible]
[illegible] الرحمن [illegible] انسان کامل [illegible] اسم اعظم [illegible]

بیان [illegible] و کرم باسم الرحمن [illegible] اسما حسنی است [illegible] الاسم
جامع [illegible] اسم الرحمن [illegible] الرحمن [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و این هر دو موجود [illegible] در عالم [illegible] **ع** [illegible] مرحوم اوست [illegible]
عاقبه و خیر محض [illegible] **نظم** لطف الرحمن [illegible] مرحوم [illegible] معلوم کرد قوله تعالی من
استطاع الیه سبیلا **بیت** [illegible] باشد [illegible]
[illegible] سایر [illegible] لطیفه انسانیه [illegible]
لطیفه انسانیه [illegible] اعمال صالحه [illegible] اعمال صالحه چون زکوة و حج و صلوة [illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **فصل** در بیان معنی احرام [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible] والکبریاء [illegible] والعظمة ازاری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ماهی**
[illegible]
[illegible] لا باس [illegible] الحمام [illegible] البیت [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** حمام [illegible] **نظم**
[illegible] صاحب کمال [illegible] **بیت**
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] حمام است **شعر** [illegible] حمام [illegible]
[illegible] ان الله طیب لا یقبل الا طیبا **فصل** در تحریم [illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible]

شود و اجابت کرده یعنی بطمع در دام [illegible] طایفه عیب احسان [illegible] بندگان حقیقی [illegible]
بیت صید بر ما صید احسان گفته‌ایم · بی تکلف در معنی سفته‌ایم · [illegible]
و صید [illegible] [illegible]
[illegible] مناسب بیان صید [illegible] حاصل [illegible]
[illegible] شعر کرد [illegible] فصل [illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible] فصل [illegible] معلوم [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] ع [illegible]
[illegible] البیت [illegible]
[illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اهل اسلام [illegible]
[illegible] شعر [illegible] عالم [illegible]
صلی الله علیه [illegible] البیت [illegible] نظم [illegible]
[illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible]
الیوم [illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] معرفت [illegible]
[illegible] معرفت [illegible]
وجود ذات [illegible] بیت لاجرم معرفت تمام نشد [illegible]

معرفت بکمال [illegible] ع لاجرم عارفان چنین گفتند · سبحانک ما عرفناک حق معرفتک · [illegible] نظم [illegible]
ذات خدا [illegible] ذات خدا [illegible] فصل [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
شعر بیت [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] معرفت ذات و معرفت ذات [illegible] صفت [illegible]
[illegible]
[illegible] معلوم [illegible]
[illegible] واجب الوجود [illegible]
[illegible]
[illegible] جسم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] صفات [illegible] واجب الوجود [illegible]
[illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] جسم [illegible]
[illegible] جسم [illegible]
[illegible]
[illegible]

عبادت با یوجه خاص و آکرده خاطر این نفس کلیه مستقر است بعقل اول که قلم اعلی است سنک هفتم بیند اند دلیل
افتقار عقل اول بوجود حضرت واجب الوجود قال رسول الله صلی الله علیه و آله اول ما خلق الله العقل ولیس وراء الله مرمی
شعر سنک تا زوی عارف است . دربار که عید عارفانست فصل غرض اصلی از زیارت بیت الله الحرام تا الجنات
در نفس این عبادت از سایر عبادات اشق است بر نفس و شارع صلی الله علیه و آله وضع اصلی تدبیری کلی فرموده که شامل الخ
امرات و صلاح حال هر فردی از افراد بنی آدم و این تدبیر کلی منقسم است باقسام ثلثه یومیه چون صلوات خمس که محو
کننده ذنوب یومیه آثام و مثبت حسنات در لیالی و ایام و تدبیر سنوی صیام و زکوة و صیام امساک است از خورد و زکوة انفا
بقیه و تدبیر عمری حج و این بنیان که کعبه معظمه است و مشرف شدن بمناسک شامل عظائم امور کلی از رجم استعجال شرائط
سلوک بحضرت حق تام متفقه بر شرایط این سلوک تغییر نفس است بکلیه و ازاله ملکات رذیله شیطانیه و قطع علایق از
عادات تجحد مشابه به مدت مدتی همه چیز یکبار فرض است زیرا که تغییر نفس بکلیه بیک نوبت تواند بود بیت تغیر چون
تغییر باید جاودان باشد چنان . مطمئنه چون شود مؤمن بود جاودان . و همچنانکه ظاهر حج مخالفت بحضرت بیته
از برای رعایت مناسک الی حج مستقر است بحضرت الهیه ظاهر حج توجه است به بیت الله الحرام و باطن حج سلوک است بحضرت
حق و تحقق بحقایق این مناسک والتسلیم و استطاعت متکفیه تو عامه استطاعت بدنیه و مالیه بود و نزد خاصه قلبیه و حالیه
و مقصود کلیه از الدوائح حلقیه نظم که حج میروی چنان میروی . عاشقانه بیار و ان میروی . قال الله تعالی محلقین رؤسکم
و مقصرین لا تخافون بیت سر را بتراش عارفانه . صورت ظاهره ظاهر است و متابعت جانب ظاهر
و معنی آن تصور تجرید باطن و تجرد دل از زینت بیند و ازاله حجاب در نفع نقاب بیت گر هست حجاب یکسر موی دل
سر را که تراشی بکسر موی مکن . سویدای صفا و مروه از برای تدارک و عند خواهی توقع و استغفار در حجله عبادات حق گا
به دوین منازل حضور ما دعا و تعبد از تطع منازل عمر اول بایی عبادة تمام نماید عبادت مستجمع شرایط ظاهره و باطنه
و صورتی و معنوی باشد ع امید هست که باید طراوة خود بجام . و چنانچه زنبیکه او صفا برون آید مقدم اخلاص گردیدن
الله الحرام طوافه فرمایند چون نزد ارباب حاجات را جاده سلوک کرام از برای تحصیل مرام و سامی باید که در هر کاری از سوی طلب
کند از حضرت ملک علام و الیه من ملك ثلاثه و ادعاله بلغه الی بیت الله الحرام ثم لم یحج فلا علیه ان یموت یهودیا او نصرانیا لارجح
الترمذی شعر تاویل معقتان بشنو . حج کعبه معظم از خصایص ایمانست و حجه حجیه است که اهل القران اهل الله
خاصته و اهل القرات و الحیل مخاطب بنوده اند زیارت بیت الله الحرام و هر که را استطاعت اتمام فرموده و هدیه را علی
کبر زیارت بیت الله الحرام مشرف کرده حکم او حکم یهود و نصاری است و او را در اتمام اسلام نصیب نباشد زیرا که حج رکنی است
از ارکان اسلام نظم خانه دین از تمام نبود . که خدا خانه اش بکام نبود . قوله صلی الله علیه و آله یا ایها الناس قد فرض الله علیکم
الحج فحجوا اخرجه مسلم ما مامور بیم که ظاهرا تو جیه نماییم بر بیت الله اما باید که باطنا توجیه نماییم بحضرت الله تعالی
در هر عمر یکبار حج واجب است بنا به سبب احادیث اکثر ارکان اسلام مثل اول اسلام اول کلمه لا اله الا الله ولا تو جع لا اجر حج که حق
باشد باطن برنیکه اخروی الهیات هیولات بیت در بارکه عارفانه گفتیم . دوزیست لطیف نیک سفتیم . قوله لا
فرق فی الاسلام اخرجه ابو داود مسلم که ثابت بود اسلام او که را ایه در دینتا در حج باشد که مؤمن در نماز است سالم
که منتظر نماز است همچنانکه در حج است مادام که منتظر اسباب طریق حج است از نود و اخلو و اگر شوق شود او حج باشد
با انتظاری که کشیده همچنانکه منتظر صلوة اگر شوق شود او را معطل نویسند بی لا ضرورة فی الاسلام قوله لا حج لا

بتکلم قال الله تعالی انا نحن نزلنا الذکر و ذکر کلام است و کلام صفة الهیه و ما مامور بیم بعبادة و مشروعیه و حدود دلست
حدیث که مناسب است در حج که وضع کرده اند مقصود آنست ذکر اوقات و صحت حال عدمیه و کلام حاله وجودیه
کلام از تکلم و کلام جرح و جرح از بدن است و انسان باید که متصف باشد بصفت وجودیه از صفت عدمیه و صمت خالی
سکوت است ز ملالا یعنی شعر باش خاموش از کلام غیر او . تا در و شب وقت که او میکو بکو . قوله صلی الله علیه و آله نزل الحجر الاسود من
الجنة و هو اشد بیاضا الحدیث اخرجه الترمذی نظم تو چو سنگ سپید کردی . از سنگ سفید چون سپید شد
اکر از ادم هم خطیه صادر نشدی سیادت او در دنیا ظاهر نکشتی و هبوطی از هبوط خلافة نبود نه هبوط بود در دنیا از بهشت
حجر الاسود که از بهشت او بود سفید بود و از خطایای بنی ادم این سواد کرد سود داوست یافته و این سود داسم حجر
جنت بود و حنات انا شاء الحجر شعر سنگی که جا ما چنین که هر شد . اول چه سفید بد سیه خوشتر شد فصل تا
از بلوغ امنیه است چه حاجی برسد بمنا مشروع هر ایند نسبت باشند بعنایة اجره محل قربان باشد قربان کلاف
ارواح است از تغییر احسام حیوانیه از برای تغذیه اجسام انسانیه و غذا انسانی است بدرجه زیرا که بنی ادم قیمت بنی آدم
کرده اند کما قال الله تعالی و لقد کرمنا بنی آدم و فدینا بذبح عظیم بیت فیالیت شعری کیف ناب بذاته . شخص کیف عن خلیفه دهن وده
ستم لیلبها از نوع است از سایر حیوان و بقره او باطن نفس بقیمت است زیرا که ذبیحه بنی اسرائیل که کشته شد و اختلاف کرده
دهر که بوقت کشته شدن ان الله یامرکم ان تذبحوا بقرة و فقربوا الیه بعضها کذلک یحیی الله الموتی معلوم شد که ذبح بقره و نفس حیوانی هست
ابل و جسم حیوانی است که در اسم زیرا که بدنه انسانی است از اسماء ابل و بدن هر چه است و جسد انسان بدن و جسم انسان است بدنه
بعد از انعام طبیعت او میان طبیعت و انفس تجانس در هر جهات بعینه عقل اول و نفس کلیه و طبیعت و دو جسم اند قریب به
بعید بوده از قرب الهی نظم گر قطع هر سه را قربان کنی . جملة اینها ده وجدان کنی . بالعقل ایدنا الله بروح القدس معلوم
فرموده باشی که بنابر چون شانی بلوغ کنا قبله بعنوان اختیار در نزلی و بعید ان از نبالات وادد است چهار و بوار برادر
انکار مستقر و انتقد شعر باشد ان تکیه که هر دو نشان . خانه چون سراچه ایشان . و اگر طبیعی که نشد بحسب آن
محقق گشتند ع شهر سلطان مالک باشد آن . و بنا و حقیقی که معمار عالم است سید اولاد آدم صلی الله علیه و آله و سلم ع خانه دین
ما بنا از محمد . فرموده بنی الاسلام علی خمس الحدیث و بنی خانه اسلام ایمانست ع و درین بیت خانه ویرانست قالت
الاعراب امنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا و ایمان نزد متاخرین تصدیق است یعنی تصدیق الرسول بالقلب فیما علم
مجیئه به تصدیق واحد و بقوه و ضعف متفاوت بیت بلکه تصدیق کرد اتفعیه بدان تصدیق ثابت باشی تحقیق
این سخن بشنو دین تحقیق ثابت باشی . و جمله اول خانه دین شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ثانی اقام الصلوة
و ثالث ایتاء الزکوة و رابع صوم رمضان و خامس حج البیت من استطاع الیه سبیلا ع اینچنین خانه چون تمام
دین بخلطه کاد انسا و اگر بهیئت باین سوده بحلق بحضور تحقیق منتقش شعر بار کاه سرای آن شاهست . خلوت خاص
نفس انفاست . و اسلام بمنزله اجتماع ارکان خمسه و مرتبه سته کامله دارد فاتمم تم الهدی بشهادة الله قال رسول الله صلی الله علیه و آله
یا ایها الناس قد فرض الله علیکم الحج فحجوا اخرجه مسلم فصل در ارکان حج و دعوات بر ترتیب علیق چون خواهد که احرام بندد
اول غسل کند و ازار و رداء دو پوشد و دو رکعت نماز بگذارد در رکعت اول بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون و در دوم رکعت
سوره اخلاص و مستحب است که چون احرام کیرد نیت کند بدل و زبان و کوید نویت الحج و احرمت به لله تعالی لبیک اللهم لبیک
تا آخر تلبیه و طیب است و دل و لسان سنت اگر اقتصار کند بزبان جایز و اگر اقتصار کند بلسان جایز نه و کوید الکلام الی

نوبت حج نامتمتع علیه و تقبله منی بگوید لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لک و الملک لا
شریک لک اینست تلبیه رسول صلی الله علیه و آله و سلم و بعضی از حج تلبیه شانست اگر کوچه ترانکه تیغ و هر او صحیح باشد اجماع
عظیم ازو فوت شده باشد و مستحب است تلبیه در جمیع احوال قیام و قعود ماشی و راکب در تمام زمان و مکان الا در حال
سعی و طواف که اذکار مخصوصه دارد **بیت** لبیک لبیک گو حق را خالص · در جوابش همی گو لبیک · و تلبیه بجهت مستحب است
مردانرا باواز بلند حتی در دوز جمره و در روز نحر **شعر** او همی گوید لبیک تو اقصیا · لبیک همی گویم و گویم لبیک · چون
برسد بحرم بجهد مکه زاده الله شرفا مستحب است که گوید اللهم هذا حرمک و امنک فحرم لحمی و دمی علی النار و امنی من عذابک یوم تبعث عبادک
و اجعلنی من اولیائک و اهل طاعتک **بیت** [illegible] · هر چه داری [illegible] · چون داخل
در مکه و بر حرم مسجد الحرام و کعبه را مشاهده نماید دست بردارد و دعا کند که هر حاجت دعا [illegible]
کعبه مستجابست و گوید اللهم زد هذا البیت تشریفا و تعظیما و تکریما و مهابة و زد من شرفه و کرمه ممن حجه او اعتمره تشریفا
و تعظیما و تکریما **فصل** در اذکار طواف بسم الله و الله اکبر اللهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و وفاء بعهدک و اتباعا
لسنة نبیک محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مستحب است که در طواف چون برسد برابر حجر الاسود این ذکر تکرار نماید و در طواف
طواف گوید اللهم اغفر و ارحم و اعف عما تعلم انک انت الاعز الاکرم و بعضی علما فرموده اند که در پانزده موضع دعا مستجاب است
در طواف و در ملتزم و در زیر ناودان و در خلف [illegible] و در سعی و بر صفا و مروه و در خلف مقام [illegible]
و در مزدلفه و در منا و در حالت [illegible] **شعر** [illegible] · از [illegible]
فصل در دعا در ملتزم ما بین در کعبه و حجر الاسود و از دعاهای ماثوره اینست اللهم لک الحمد حمدا
[illegible] **فصل** در حجر [illegible] اللهم صل علی محمد و علی آل محمد **فصل** در حجر [illegible]
و اسکان [illegible] بیت الله و دعا [illegible]
فاطل [illegible] **فصل** در دعا در بیت الله [illegible]
[illegible] ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما دخل البیت [illegible] استقبل [illegible] الکعبة فوضع وجهه و خده علیه
[illegible] ثم استقبله بالتکبیر و التهلیل و التسبیح
[illegible] **فصل** در [illegible] که استقبال کعبه کند [illegible] تکبیر گوید
[illegible] الله اکبر [illegible] لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک و له الحمد یحیی و یمیت [illegible] علی کل شیء قدیر **فصل** در اذکار [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] علی کل شیء قدیر **فصل** در دعوات عرفات [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] **فصل** در اذکار مستحبه در [illegible]
[illegible] لا اله الا الله و الله اکبر [illegible] اللهم [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]

زیرا که بگوید ابیت **فصل** در اذکار مستحبه چون معاودت نماید از عرفات و برسد بمشعر الحرام ذکر گوید چنانکه گفت
در مزدلفه ذکر بسیار گوید و تلبیه و قرائت قران قیام نماید و گوید اللهم انی اسئلک ان تجمع لی فی هذا المکان جوامع
الخیر کله و ان تصلح شانی و ان تعرفنی ما عرفت اولیائک فی منزلی هذا و ان تقینی جوامع الشر و باید که در مشعر الحرام
نماز صبح در اول وقت بگذارد و مشعر الحرام کوهی است صغیر **ع** بعون صغیر و بعضی کبیر · و از مزدلفه الی
قزح بقیم [illegible] که بربالای آن کوه باشد [illegible] رو بقبله بحمد
تهلیل و تکبیر و تسبیح مشغول شود و مستحب است که گوید اللهم [illegible]
القران او ارحنا کما [illegible] **فصل** در اذکار مستحبه از مشعر الحرام چون صبح روشن
شود [illegible] از مشعر الحرام [illegible] تلبیه [illegible] **فصل** در اذکار مستحبه
[illegible] از مشعر الحرام [illegible] مستحب است که گوید الحمد لله الذی [illegible]
معافا اللهم [illegible]
[illegible] **شروع** [illegible] قطع تلبیه [illegible]
گوید و مستحب است که در حال ذبح [illegible] گوید بسم الله و الله اکبر اللهم صل علی محمد و علی آل محمد [illegible]
[illegible] گوید اللهم الحمد لله علی ما انعم به علینا اللهم
[illegible] و المقصرین [illegible] المغفرة [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] **فصل** در اذکار مستحبه [illegible]
[illegible] مستحب است [illegible] قرائت [illegible] باشد
[illegible] سورة البقرة [illegible]
[illegible]
[illegible] **نظم** حج [illegible] و سلام [illegible]
[illegible] **فصل** [illegible] اللهم [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
فصل [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] **فصل** [illegible]
رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]

[illegible] بگذارد و از سر صدق و اخلاص بزیارت قبر کریم آید و درود [illegible] و بعد از آن [illegible] با خشوع و خضوع و

[illegible] سلام کند و گوید السلام علیک یا خیرة الله من خلقه السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا سید المرسلین

و خاتم النبیین السلام علیک و علی آلک و اصحابک و اهل بیتک و سائر الانبیاء و الصالحین اشهد انک بلغت الرسالة و ادیت

الامانة و نصحت الامة [illegible] فجزاک الله عنا افضل [illegible] السلام علیک یا رسول الله [illegible]

[illegible] روضه [illegible] منبر [illegible] محل اجابت دعا است قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة و چون [illegible] مدینه [illegible] سفر [illegible] سلام کند

دعا کند [illegible] و گوید اللهم لا تجعل هذا آخر العهد بحرم رسولک [illegible] و یسر لی العود الی الحرمین سبیلا

بمنک و فضلک و ارزقنی العفو و العافیة فی الدنیا و الآخرة و ردنا سالمین

غانمین بحرمة نبیک سید المرسلین صلی الله علیه و آله

والحمد لله رب العالمین

[illegible]

رساله مشتمل بر سؤال و جواب

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله علی نواله و الصلوة و السلام علی محمد و آله نظم یا حبیب [illegible] قرة العین [illegible]

[illegible] اما بعد در رابع ربیع الاول [illegible]

[illegible] حضرت اعلی [illegible] شعر [illegible] خلد الله ملکه

و سلطانه [illegible] ع [illegible] خلافت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

از سر جان [illegible] اهل کمال سؤال [illegible] عقل و بعضی عشق [illegible]

[illegible] جواب [illegible] سلطنت ذاتیه و صفات [illegible] مملکت

الوهیه [illegible] حقایق [illegible]

[illegible] القدم [illegible]

و چون میان عدم و وجود مناسبتی نبود حاکم مطلق و حکیم برحق [illegible] خلیفه [illegible] حضرت

[illegible] مملکت [illegible]

[illegible]

[illegible] جمیع تجلیات ذاتیه و صفاتیه [illegible]

[illegible] نظم [illegible]

[illegible] روح اعظم [illegible]

رسول الله [illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] قال رسول الله [illegible] العقل [illegible]

[illegible]

[illegible] روح اعظم [illegible]

[illegible]

[illegible] روح اعظم [illegible]

[illegible]

[illegible] روح اعظم [illegible]

[illegible] بیت روح اعظم [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب

[illegible]

[illegible]

[illegible] نظم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

و وجود واحد واجب عبارت از تعین وجود است نسبت علمیه ذاتیه الهیه و محقق حق را از حیثیت این نسبت مبدأ جمیع تعینات
اول که اصل تعینات است اسم اعظم میگویند و سایر اسماء حق تعینات حق اند در علم حق **بیت** اسم اعظم مبدء اسما بود مبدء
این عین جزو بود وگفته اند که گفته اند که مبدء اشیا وجود عالم مغالطات است که ظل وجود مطلق است و اعیان ممکنات مجال
ظهور الهیات **شعر** این مجال معنوی میگویان · سایه او را بر عین او بیان · و علم مبدأ [illegible] مشروط به [illegible] است
و مبدء تعین قطع عالم معدنه اصلیه که مبدء تعینات ارواح است و مبدء تعینات کل ام الکتاب مبدء تعینات ارواح بعضی قلم
اعلی که مسمات بعقل اول و مبدا بعضی لوح محفوظ یعنی نفس کلیه و بعضی عرش اعظم و بعضی کرسی که بیکائیلیه و بعضی
سدرة المنتهی از مقام جبرئیلیه و بعضی از سموات سبعه الهیه بترتیب **نظم** شه[illegible] دو سرا بود او فراوان · انتهی همه از اوست کما
هر کس برای خود در آید · مستان سر[illegible] [illegible] قال الله تعالی انا لله وانا الیه راجعون وقال الیه و الیه یرجع الامر کله **شعر** کر
مقید بود که مطلق · بازگشت همه بود با حق · فتدبر و البه یعود **سؤال** دیگر ثواب و عقاب که بحسب عمل هر کس میگویند که
بعد از این صورت خواهد بود آن ثواب و عقاب عبارت از چیست **جواب** ثواب عبارتست از تحصیل تقوی کامله ظاهره و تکمیل
قوی نظریه و عملیه بمعارف قدسیه و علوم الهیه هر که تحصیل کرده یافت ثواب که محروم ماند مبتلا بعقاب والله اعلم بالصواب **سؤال**
دیگر میگویند که جسم خاکیست و روح نورانی ترکیب میان روح و خاک چگونه تواند بود وامیر [illegible] بچه طریق بود **جواب** عالم
مثالی هست که عالم ارواح نامند اهل تحقیق و اولیا سر الهی ظهور سلطنت پادشاهی در عالم ارواح واشباح و ابدان و ابعاد مثالیه
متفاوت عالم غیب است که سالک عاقل کامل از حیثیت جسمانیات بارواح و معانیات ترقی نماید و جمال تمثال و مثال الاسماء الالهیه
در مرایای ارواح و اعیان معین کشف و عیان مشاهده فرماید و روح جزئی انسان بجوهریت نوافی در معانی که معقولات
در مرات ضمیر منیر او بنماید و صورت معقول است نه جزئی نیست اگر عرض انقسام او کند تخیل باشد نه معقول لا جرم حلول کند
در جسم محال است زیرا که انقسام محل انقسام حال لازم آید بلکه حلول بسیط در بسیط تواند بود و از پیش بدن از برای
روح چنان است که التفات[illegible] و تعلق روح بدن بدن بمثابه تعلق عاشق است بمعشوق یا تعلق تدبیر و تصرف
پادشاه بمملکت **بیت** پادشاه جان است و ملک چون بدن · پادشاه ملک و بدن جان ماست · بعالم معقولات از تدبیر بهمان
مقید شد تا حتی یا ماده تعلق گیرد و تدبیر و تصرف و متنفر از تعلق بیاد و دقیق بیان معقولات بخلاف باشد **شعر** جسم
و روح جا بود و ابم · نوا شد نشتر بوی ابی · و حکیم مطلق مصالح مخفی که بالقدرة تمام شامل اصول الجلال فرمود از اصول
او بجمیع مسعود او فرزند و هر فرزندی که بعقل و ایمان هر نوعی از انواع هر از ایجاد که او ترتیب بود بالعقل الا نوعی که اصل انواع است انسانم فرمود
بیت صورت و معنی هم از او است · از بیان او[illegible] بر جاست **سؤال** دیگر در باب فرشته که سیاه بالمیزان تعلق الغیب چند بود هر اله
سال باشد و فرشته خود چیست و جبرئیل چگونه است که پیش و [illegible] بر انبیا میرود **جواب** نسبت ملائکه با انسان کبیر نسبت قوای
صوری و حاجت و حس انسانیه است عقل اول و ملائکه مهیمنه و عقول سماوی قوای معنویه و جبروتیه انسان کبیر ند و نفوس
کلیه و نفوس سماویه و عنصریه بسیط یا مرکب قوای روحانیه و ملکوتیه او و بعضی از ارواح علویه معتبر بملا الاعلی و ملائکه کرام
روحانی از جمله ارواح مدد یابند از ادراک غیبی قدسی باشند هر آینه بحسب مرتبه آن روح عالم ترا از تربیت بود در عالم علوی و سفلی
کرامت قدسی و جانب جبرئیلیه و فیض ایشان از حق باشد و مستعد ان بالاستعداد و متفاوت شد و لا جرم جود در درجات عقول متفاوت
بیت این چند که در دستی بود در نظر ثقال این خوشتر بود و جبرئیل رسول و رسول خلاف است مخصوص است بانبیاء کرام اعظم
الانبیاء علیهم السلام و ایشان را در حالت استغراق بحر تجلیات اسمای حسنه متنوع در خواب یا بیداری و با جمله آن در کل

بود در حضرت محسوس فتمثل لها بشرا سویا اما ابتدا از صدر کائنات حس بود در خیال کما ورد که رسول الله رأیت ربی
فی صورة الاملق **بیت** با اهل بیان گفتم از سر حال · سر رمز گفته میدان کوی خیال **سؤال** در باب معراج رسول صلعم
که آن یعنی بود با روح و آنکه میگویند که بوقت عروج چون براق سوار میکرد آکر جبرئیل مدد کردی سوار شدی و خوا
بود و چون باسمان هفتم رسید براق ماند و چون به رفرف رسید جبرئیل نیز ماند مراد از آنکه براق چه بود و آن که
چه بود در براق و جبرئیل چگونه ماند و جبرئیل چیست والامر اعلی **جواب** اقل مدد الهی تعین از فیض مطلق
ذاتی به نیت اصلیه واصل شود بعد از آن بعقل اول آنگاه بنفس کلیه دیگر بعرش دیگر بکرسی دیگر با فلاک سبعه
فلکا بعد فلک بعد از آن بعناصر بترتیب تا منتهی شود بانسان منصبغ بجمیع خواص ع از عرش فرود آمده در فرش
نشست اما چون سیر معنوی عروج کند و مناسبت ذاتیه اصلیه بنفوس و عقول تحصیل شود بعد از آن بجذبه
جذبه مرجع باشد باقی از عقول و نفوس تجاوز نماید خطاب مستطاب مالک و قهارید در سد که در مقعد مقعد حق و تعالی
و جبرئیل او بود نو نما از لا حرقت **بیت** احمد از یکتا یدان برخلیل تا ابد حیران بماند جبرئیل · و سالک صاحب
معراج بود سلوک او و عروج او ده سال که بایسی عروج کند و انسان کامل با اسم جامع و او عین مقصود است
و مظهر حضرت الهیه بود بسبب اتحاد او با حضرت جمع که مسمی است با اسم جامع و از انتها که ترقی احدیه کلی متصل گردد
نظم از عالم جان لب نوشید · مستانه چو ما شراب نوشید و احدیت کشتی بر فرخندست که وحدانیت احمد نبوت است
و نالیز احدیه ذاتیه است **شعر** دایره اینجا شود او را تمام · اول و آخر بود و السلام **سؤال** میکویند شیطان از
آتش آفریده اند و در جمیع کائنات تصرف چگونه باشد و شیطان خود چه باشد و فرق میان شیطان و ابلیس چیست
بجواب مشرف فرمایند **جواب** نفس منطبعه اماره انسان کبیر ابلیست و ابلیس جزئیست از عالم و مظهر اسم المضل و
سبب ضلال قوم چنانکه ابلیس مزاحم آدم شد و دنیات جزئیات او که کفار جن اند یعنی نفوس انسانی مشوش او لاد آدم
نظم نفس اماره دشمن جان است · کافر است و عدو تحیات است · بباعث بطلان او لاد آدم کرد شود و در مقام بی
منزل ایشان شیطان و ابلیس معتبر بوده و گفته اند قوت وهمیه کلیه ابلیس است و قوای وهمیه در اشخاص انسانیه و
حیوانیه شیاطینند که عاقل از احکام و هم خلاص نیابد در مدرکات جزئیه و حسیه و عقلیه مجرده از قوه وهمیه
باشند لا جرم وهم شیطانی بود در این صورت کامل انسانیه **سؤال** حقیقت بهشت و دوزخ و مراتب چه خواهد بود
و عدد دوزخ بهشت چیست خاصیت هر یک چگونه که این عدد مخصوص این دو مقام است و اعراف که در میان هر دو است
عبارت از چیست و الامر اعلی **جواب** مرهون و قاوز که معنوی است هر معنی را صورتیست یا معقوله یا متخیله یا محسوسه
اعیان عالم الاولی و ابدا در حضرت علمیه الهیه ثابته اند و جنت و نار مظاهر آن اند در جمیع عوالم و همچنانکه عالم کبیر را
بیان لطیف و کثیف بهشت و دوزخ یا محسوسه یا معنویه و انسان بنفس حیوانیه در جنت صوریست که جنت افعال
بلذات حسیه در دنیا بصورت حسیه و الوان متنوعه و این جنت نفسانیه موعوده نه لذات شهوانیه مرغوب و جنت معنوی
روح جنت محسوسات **شعر** این یکی جنت و آن یکی جانست · جنت افعال و جانست · اما بمقتضای قلتقوا ایمانا
تعلق هر یکی از ایمان اسماء بسبعه خیرات صفاتیه و این جنت اهل مراقبه است که قال الله تعالی ادخلی فی عبادی حافظ
جنتی **شعر** خوش بهشتی است جنت اعلی · اهل جنت حاصل ما · و انسان در این جنات منعم بود بنعیم معنوی از
علوم الهیه و معرفت باشد تا جنت ذات شاهد حال احدیات و آن جنت روحانیت **شعر** این جنت روح عارفانت

خود راحت روح عارف است و تجلی بصفات سبعه الهیه یعنی حیوة و علم و قدرت و اراده و سمع و بصر و کلام
و تحقق بذات جنات ثمانیه است **نظم** هشت جنت ابجنب در یافتم روز و دوزخ لاجرم بر تافتم اما صفات
ذمیمه دوزخ روح بهم چنانکه طبیعت **بیت** حرص و حسد و بخل باخویش چه ... مانعی آن دکینه دلکش بجود
اما القول فی الفرق الحادی و الثلاثین المشروع معنوی است اگر طریق توحید جامع است **شعر** این ست طریق ...
توبرا به مجاز اما و اگر حیث ... بطریق توحید باشد و معطل ... توحید باشد
و در ... واجب الوجود ... ظاهر ... توحید است و باطن ...
شعر ظاهر او در تنعم است ... بالملک ... لاجرم باقرار حق ... بیکار ...
بالجهره و اعمال ... باطنه اعمال الظاهر از جوارح سبعه ساده ... یعنی سمع و بصر و لسان و ید و بطن و
فرج و رجل ... معنوی ... معنوی ...
عدل سلطان عادل است **نظم** ... چنان بود **سؤال** دیگر یا
الفرق بین الاحد و الواحد **جواب** ...
... احد اسم ذات است باعتبار انتفاء تعدد صفات و اسماء ...
...
مطلق ذات **شعر** ... صفات ...
... الهیه ... اسم ... مجموع اسماء الهیه ...
... **بیت** ...
... مجموع اسماء ...
...
بالنبات ... قال الله ... **شعر** ...
... **سؤال** دیگر یا الفرق بین الولایة و النبوة و الرسالة **جواب** ...
... **بیت** ...
نبوة بوسیله ... ولایت بلا واسطه **شعر** ...
... **نظم** ...
...
رسالة ...
نبوة ...
ولایة ...
...
وذات حق ... **شعر** ...
... **بیت** ...

سعادت ... **سؤال** بطریق نظم بلبل ... عاشقان ...
... **جواب** بلبل است ...
... **سؤال** ...
... **جواب** ... سلوک ...
... **سؤال** بحقیقت بگو که عالم چیست
صورة حق ... **جواب** ...
... **سؤال** ...
... **جواب** ... **سؤال**
... **جواب** ...
... **سؤال** ما الوجود **جواب** الوجود عند صاحب الوجود ...
علیه الباطل و الباطل هو العدم کما قال رسول الله صلعم و اله اصدق کلمة ... الا کل شیء ما خلا الله باطل **بیت** ...
... **سؤال** حکیم ...
... **جواب** ...
... **سؤال** ...
... **جواب** ...
... **سؤال** ...
... **جواب** ...
... **سؤال** ...
... **جواب** ...
... **سؤال** ...
... **جواب** ...

تمت الاسولة والاجوبة بعون الملک الوهاب

[illegible]

رسالهٔ سلوک

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی صفاته العلیا والسلام علی عباده الذین اصطفی لاظهار الحقایق و مظهر الدقایق سلام الله علیه الطرق الی الله بعدد
نفوس الخلایق یعنی راه طالبان و سبیل سالکان بحضرت حقیقت الحقایق بعدد نفوس خلایق است **نظم** ره از ذره بر مهر گردون [illegible]
ز معبود بر بندگان کوی معبود نیست [illegible] کز آن هر یکی سوی حضرت رهیست [illegible]
و اعتقاد و قابلیت و استعداد [illegible] اما اقرب طرق و اقوی سبیل صراط مستقیم [illegible] است که شروع [illegible]
این [illegible] کرده و بالله التوفیق **بیت** [illegible] اگر چه بیشمار بود [illegible] باشد و طرق مختلف [illegible]
[illegible] بر یک طریق [illegible] معاملات [illegible] قرآن و حج و جهاد و غیرها از اعمال الظاهره **شعر** این
طریق رفیق اجتهادات [illegible] اول کارات [illegible] بر سه قسم است **اول** صوم عام است [illegible] الطعام
[illegible] الی الغروب [illegible] **دویم** صوم خاصان است که بجمیع قوی و اعضا از جمیع ذنوب و عیوب [illegible]
سیم صوم خاص الخاص است که [illegible] از غیر حق [illegible]
[illegible] **رباعی** [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] شریعت و قربت طریقت و وصلت حقیقت [illegible] **ع** [illegible] **بیت**
[illegible]
[illegible]
[illegible] ام الکتاب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] و حقیقة الاشیاء **بیت** هر که قرآن چنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ع** [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] جهاد اکبر و اصغر [illegible] الجهاد الاصغر الی الجهاد
الاکبر و جهاد اکبر [illegible] و جهاد اصغر [illegible] **بیت**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] المؤمن مرآة المؤمن [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **مربع** [illegible]
[illegible]
[illegible] **سیم** [illegible] **رباعی** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]

و این طریق مختار ای بنی بر موت ارادی است چنانکه جان عالم و جان جانان ایشان فرموده موتوا قبل ان تموتوا بیت بمیر ای دوست

پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما و قول حکما خلف و عظما سلف است که موتوا

حتی لا تموتوا نظم گر بمیری نخود بقا یابی [illegible]

قال الشبلی رحمه الله ثلثه موت فی الدنیا و موت فی العقبی و موت فی المولی فمن مات فی حب الدنیا مات منافقا و من مات فی حب

العقبی مات زاهدا و من مات فی حب المولی مات عارفا بیت زاهدان جان بهشت دهند [illegible]

[illegible]

والله التوفیق اصل اول توبت است [illegible]

[illegible]

[illegible]

شمول اینه چون اینه متعلقات کونین است **بیت** کر نه انکه نفی شرتحی نوع کون . این جمله خستکی فراموش کی دعنا

کر بابات الا الله صحت سلامت [illegible] ملاحت اکبر [illegible]

[illegible] محتاج معالج [illegible] کل شی یرجع الی اصله [illegible]

[illegible] نور الله نور السموات والارض باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] نور السموات والارض [illegible]

[illegible] الواحد القهار **شعر** [illegible] قال الجنید [illegible]

النهایة هی الرجوع الی البدایة **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **منظومه** [illegible]

[illegible] **تمثیل** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **اصل هفتم** [illegible]

[illegible] **ع** [illegible]

[illegible] **نظم** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **اصل هشتم** [illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **نظم** [illegible]

[illegible]

[illegible] **دوم** [illegible]

[illegible] **سیم** [illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **اصل نهم** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت [illegible]

ع [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **اصل دهم** [illegible] **نظم** [illegible]

[illegible]

[illegible] **ع** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible] **نظم** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

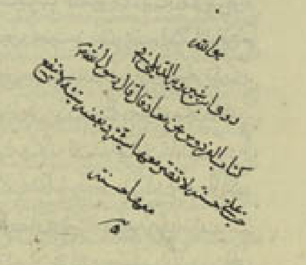
[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible]

حقیقت نوز اینه در تطلب بتجوم انسانیه کلازان تجوم طبیعه جاوید خالی باشد واو داق سلامته او در شکوة
مؤنثه ابد المقر بود باشاره کلابت دیمیوة نبوت شعر انزل کہ چنین بود صفاتش بیکمچو بود حیات ذاتش داده
اعلم بالصواب **خاتمه** در فواید خاموشی سال النبی [illegible] رسول الله [illegible] والدین صمت نجا. هرکه خاموش باد [illegible] باشد دهر
حال در طرب باشد. وقال [illegible] سکوت اللسان سلامة الانسان **شعر** گرچه باشد فصیح [illegible] کمتاده
بهتر است از ان صد بار. وخاموشی [illegible] است خاموشی زبان از سخن غیر الله تعالی با غیر الله تعالی وخاموشی دل است
از تفکر و تفتیش غیر [illegible] **نظم** [illegible] خاموشی. [illegible] دهر کرا زبان [illegible]
غیر خاموش باشد ودل خاموش نباشد [illegible] دهر کرا دل و زبان [illegible] ظاهر شود
[illegible] **بیت** زبان [illegible] طرف [illegible] باشد [illegible]
بدل خاموش باشد زبان [illegible] حکمت متکلم باشد **نظم** [illegible] تا اهل خرد گوید
گفتار [illegible] دهر که [illegible] غیر خاموش [illegible] ملکت شیطانست [illegible] لا کلام [illegible]
مقر [illegible] کہ اهل [illegible] خاموشی [illegible] سلامت [illegible] هرکاه که دل [illegible]
از سخن غیر خاموش شود چون [illegible] بنطق [illegible] ناطق [illegible] تعالی ناطق باشد
ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی **نظم** [illegible] سخن از [illegible] هو متکلم علی
لسان [illegible] **شعر** چون [illegible] بلبل [illegible] شنوی [illegible]
[illegible] حال [illegible] جمیع [illegible] کثیر من
نجویهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس والسلام علی من اتبع الهدی



رسالة المعرفة والتوحید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله [illegible] وآله [illegible] اللهم [illegible] نور [illegible] ذات [illegible]
او [illegible] نور [illegible] قال الله تعالی [illegible] السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة
کانها کوکب دری توقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة **شعر** [illegible] کنت [illegible]

ومراتب ظهور نور [illegible] اند مشکوة و زجاجه و مصباح و زیت و شجره وابن [illegible] صور [illegible]
عقلیه [illegible] در عالم انسانی بدن [illegible] مشکوة و قلب صنوبری زجاجه و روح مصباح و زیت [illegible] وجود [illegible]
واجب الوجود **شعر** [illegible] روشن [illegible] باشد. لاجرم [illegible] باشد. و زجاجه [illegible] کوکب [illegible]
نظر کن در [illegible] مصباح [illegible] عالم که اهل الله انسان کبیر خوانند و عالم انسانی کبیر است [illegible]
عالم صغیر [illegible] انسان عالم کبیر است و عالم انسان صغیر [illegible] عالم مشکوة و عالم ارواح مصباح و زیت
[illegible] روشن [illegible] باشد. در نظر [illegible] یا [illegible] مشکوة و [illegible] زجاجه
مصباح و حقیقه انسانیه زیت و حقیقه محمدیه شجره **ع** حقیقت [illegible] معلوم. کہ انسان مشکوة [illegible] و زجاجه
معلوم [illegible] **ع** لاجرم [illegible] **بیت** سخن [illegible] بگویم. [illegible]
مشکوة [illegible] زجاجه [illegible] مصباح **بیت** [illegible] نکو [illegible] تجوم [illegible]
عالم [illegible] **بیت** [illegible] ما [illegible]
[illegible] طلسم [illegible] مشکوة [illegible] زجاجه [illegible] مصباح [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] طلسم [illegible] جامع جمیع اسماء [illegible]
[illegible] مصباح [illegible] مشکوة [illegible] **بیت** سخن [illegible]
[illegible] مشکوة [illegible] زجاجه [illegible] مصباح [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **دوم** [illegible]
چون زجاج [illegible] **سیم** [illegible]
[illegible] **ع** [illegible]
[illegible] **بیت** مصباح [illegible] **چهارم** [illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **پنجم** [illegible] مصباح
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] مصباح [illegible]
[illegible] مصباح [illegible] مشکوة [illegible]

تمثیل [illegible]
[illegible]
[illegible]

ودیعه قایم همه دایم باد   هر چه باشد باشد دایم باد تم

روی عن محمد بن [illegible] العزیز [illegible]
ان رسول الله [illegible]
[illegible]

رساله در بیان اقطاب

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

الحمد لله الذی یوجب الذکر والشکر له شکر انعامه بحسن الجمال والجلال والصلوة علی نبیه محمد المصطفی الموصوف
بالتعریف مقامات الجلال علیه وآله صلوة متوالیه متعاقبه محکم انقالها بالشرور والآثام والخطایا **اما بعد** بدانکه
انه روح القدس گفته اند که انسان [illegible] خلیفه الله [illegible] سلطان [illegible] جوارح [illegible]
بیت [illegible] قال رسول الله [illegible] کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته **شعر** او شاه که دیتو که سلطان تو
[illegible] اعضا و جوارح [illegible] انسان [illegible] حکمت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] کامل [illegible]
[illegible] حضرت معبود [illegible] مقصود از عالم وجود انسان [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] انسان [illegible] کامل [illegible]
[illegible] جامع [illegible] جمیع کمالات [illegible]
[illegible] **مرتبه** [illegible] **نظم** [illegible]
کمالات [illegible] واعلم ان الاقطاب [illegible]
[illegible] ثلثه [illegible] عشر [illegible] القیمه [illegible] عشر قطبا [illegible]
[illegible] علیهما السلام [illegible] اقطاب [illegible]
قطبیت [illegible] قیامت [illegible] کمالات [illegible] اقطاب
[illegible] **اما قطب اول**
[illegible] سوره [illegible] قال رسول الله
[illegible] قلب القرآن [illegible] قطب کامل جامع جمیع کمالات [illegible] الظاهر [illegible]
الظاهر [illegible] **شعر** [illegible]

در صورت و معنی او [illegible] **اما قطب دوم** [illegible] ابراهیم است [illegible] سوره اخلاص [illegible] عالم است که خواندن
سوره اخلاص [illegible] ثلث قرآن [illegible]
صاحب [illegible] و هو خلیفة الله فی الارض **بیت**
[illegible] **اما قطب سیم** [illegible] موسی است [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] **اما قطب چهارم** [illegible] عیسی است
و سوره او [illegible] کاینات [illegible]
معقولات و منقولات **بیت** [illegible] **اما قطب پنجم** [illegible]
و سوره او [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible] اقطاب [illegible]
[illegible] **اما قطب ششم** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **اما قطب**
هفتم [illegible] **ع** [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] **ع** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] عالم [illegible]
[illegible] **اما قطب هشتم** [illegible] عالم [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] **اما قطب نهم** [illegible]
و سوره او الکهف [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **اما قطب دهم** [illegible] سوره او سوره الانعام [illegible]
[illegible]
حضرت خالق **بیت** [illegible] **اما قطب یازدهم** [illegible]
قطب [illegible] اقطاب [illegible]
سوره [illegible] قرآن [illegible]
اهل بهشت [illegible] القرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت**
[illegible] **اما قطب دوازدهم** [illegible]
و سوره او تبارک الذی بیده الملک [illegible]

علم از علوم منطقیه و ریاضیه و الهیه و غیرها او را دست دهد [illegible] دایم متنعم است [illegible] رباعی [illegible]

چون قطب عالم [illegible] جام می نعمت [illegible] جاوید [illegible] و این قطب [illegible]

منتقل خواهد شد [illegible] در اقلیمی [illegible]

بیت این هفت ابدال [illegible] یکی در اقلیم اول است بر قدم ابراهیم خلیل الله اسم او

عبد الحی یکی در اقلیم دوم است بر قدم موسی کلیم اسم او عبد العلیم یکی در اقلیم سیم بر قدم هرون اسم او عبد المرید یکی

در اقلیم چهارم بر قدم ادریس اسم او عبد القادر یکی در اقلیم پنجم بر قدم یوسف اسم او عبد الشکور یکی در اقلیم ششم

[illegible] قدم عیسی اسم او عبد السمیع یکی در اقلیم هفتم بر قدم آدم اسم او عبد البصیر [illegible] این هفت ابدال [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] یکی در مغرب اسم او عبد الودود و یکی در مشرق اسم او عبد الرحمن و یکی در جنوب اسم او عبد الرحیم

و یکی در شمال اسم او عبد القدوس [illegible]

[illegible] الم نجعل الارض مهادا و الجبال اوتادا

شعر [illegible]

[illegible] رباعی [illegible]

[illegible]

[illegible] قال رسول الله [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نظم شاهان [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

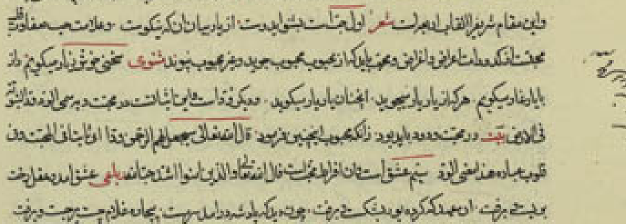
[illegible]

[illegible]

رسالهٔ محبت نامه

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

الحمد لله الذی [illegible]



قال الله تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله [illegible]

ان الله جمیل یحب الجمال [illegible]

[illegible]

[illegible]

تمت الرسالة والحمد لله ولی المنة

[illegible]

رسالهٔ معارف

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی نبیه وحبیبه محمد وآله اجمعین. قال الله تعالی سنریهم آیاتنا فی الآفاق [illegible]

سنریهم ... حتی یتبین لهم انه الحق **شعر** خود را بشناس تا ... [illegible] ... **معرفت** آفاق جمع انوار ...

[illegible]

... **معرفت** ... عبارت است از شناختن ... [illegible]

... **بیت** ... [illegible]

... **معرفت** نفس انسانیه ... [illegible]

[illegible]

معرفت حقیقت انسانیه ... [illegible] ... **نظم** ... [illegible]

[illegible]

... **شعر** ... [illegible]

... **بیت** ... [illegible]

... **نظم** ... **معرفت** ... [illegible]

[illegible]

هو تو جامعه الهیه ذاتیه است بر جمیع شامل سابقه از خزانه صفاتیه بر موجودات فعالیه **بیت** موجود بوجهه وجود هم
نی جود در جود ذات جود هم **معرفة** مرتبه اعلی مرتبه الوهیته و مرتبه ربوبیه که مقتضی جود ذات است و نتیجه افعال مرتبه
وسطی مرتبه ربوبیه که واسطه است میان رب و مربوب من عرف نفسه فقد عرف ربه **معرفة** هر موجودی که وصف کمال
او در اطلاق و جمع داشته باشد با تقیید و هر چه محکوم بود بتقیید در جمع دارد با اطلاق و این معرفت عارفی است که معرفت
تام علی وجه علو داشته باشد من عرف نفسه فقد عرف ربه **بیت** عارف کامل انچنین باشد سخن عارفان همچنین باشد
معرفة هر فردی از افراد عالم الهی حظی دارد نا ظلمت عالم که مستجمع حضرت الهیات باسمی خاص که مرتب ذات و معرفت او لازم معرفت
ذات است و نفس انسانیه جامع جمیع نقوش عالم ذات و معرفت او مستلزم معرفت رب الارباب من عرف نفسه فقد عرف ربه
معرفة عارف فی اصل قرآن التجلی شاهد منابه کامل بخصوص انتم من عرف نفسه فقد عرف ربه **شعر** حکیم غزنوی
دانی که کیست کنون که هر دو را ان لباس است و هر که خود را شناسد یقین سر دی بکرد که حضرت است **معرفة** نفس انسانی
از عالم مجردات است مجرد ابد او بصفت مقید بتعلق بدن شد که مجرد قطع تعلق من عرف نفسه بالتجرید عرف ربه
بالتحقیق و من عرف نفسه بالتقلید فقد عرف ربه بالتقلید و من عرف نفسه بالمخلوقیه فقد عرف ربه بالخالقیه
و من عرف نفسه بالعبودیه فقد عرف ربه بالمعبودیه **بیت** بنده که خود بر بندگی خود واند رب خود را الا خود وا **معرفة**
واحد بیت حقیقی هر معرفت کثرت معرفت واحد حقیقی حاصل شود در مجموع که انا و یکی وجود واحد بیت کثرات است
[illegible] حقیقی است متصف بصفات علم و سایر اسما و صفات عارف بخاطر بود و این ادراک ازجمله
و من عرف نفسه فقد عرف ربه **معرفة** نزد حکما و محققین صورت وجود معانی علم فعل وجود مطلق است حضرت
واجب الوجود اعیان موجودات از اعلی جوهر عام شرف نزد وجود علم شرکت میان قلم اعلی که عقل اول که
مفعول ابداعیت بعقل اول که واسطه ایجاد سایر موجودات من عرف نفسه بوجود العالم فقد عرف ربه
بوجود العلم و من عرف نفسه بوجود العالم فقد عرف ربه بوجود الخالق **بیت** خلق و علم و عین و مطلق هر چه ای
نوعی طلب از حق **معرفة** مناسبه میان حق و بنده بسبب حظ حصول است و صفات اسماء الهیه و مظاهر اسما که تفاوت
بسبب تفاوت جمعیه و قلت و سایط و مناسبت میان بنده و رب بحسب قرب و مزاج هر دو عدد و درجه و احوال درجات متفاوت
شعر همه گویند که لاجرم دارند دوست انچنین یاری اگر یابی نکوست و این هم اصل عظیم در شرب تحقیق و اکثر
مختلفه باشد **معرفة** هر یکی از شرایط باشد که وقت آن ارواح انسانی از عالم روحانیات و درجات ارواح متفاوت
شرف و علو منزلت از حیثیت قلت و سایط و کثرت و ارتفاع تعینات که شهود کل است بحق اخیت مقام توحید اعلی و مبانیه
مجمع اعتبارات و منبع نسب اسمائیه ظاهره در وجود به اعتبار در عرصه تعقلات و اذهان و در حق مطلق و احدیت ذات
عبارت از تعین وجود و نسبت علمیه در ذاتیه الهیه و محقق بدین نسبت شرایط میکویند و این معرفت اصل اصول مقالات
تا فهم **معرفة** نفس ناطقه نا ازدها ولی نفسانیه و لذات نازله دنیاویه است و اعتبار ذات و مرتبه در حضرت رب
و ما سوی مراجعت جمعیت نمونه و نفس بر جمیع مراتب کثرات الهی مرتبه جامعیت که مظهر کمالات و مجلی انوار معارف
ظهور سلطنت افعال الهیه الاوليات شده و اسماء الهیه ارباب شده ذات رب الارباب من عرف نفسه فقد عرف ربه **معرفة**
مجموع موجودات علویه و سفلیه از نقوش خزاین صفات و ذخایر نعوت الهی فیض یابند و بقدر استعداد از مقامات کرامت و خیر
شامله و اسعه الهی نعمت کمال حق بالظهور بلکه انوار صفات معنویه در مراتب ربوبیات و انفس و ایجاد بنمایند تا ظهور کمال

بکمال رحمانی جمال از جمال و جلال ذاتیه کاملا انسان انسانیه اجمل و اکمل موجودات من عرف نفسه فقد عرف ربه **معرفة** انسان
کامل آینه ذات و مجلی صفات و محل تعرف و کلا تر دو کمالات و موجود مجید واجب الوجود و حقیقه او خزینه معلوم غیر
حق بلکه عالم حقیقت او عالم الوهیت و قبل **نظم** وانت العرف من بحر حقیقته وکیف اعرف والهم فیه **معرفة** بلا نکر حضرت
حضرت علی علیه السلام انبیا و اولیا ذات نزد آن حضرت اسما و مجلی ذات هر اینه ممکن دانستن است ناشیم و له حقیقت او بحق
ذات بلکه عارف و معروف و معرفت یکی و این آنا مقصود نماید و معرفت چهار مرتبه دارد و من عرف نفسه
و من عرف ربه بنفسه و من عرف نفسه بربه و من عرف ربه بربه **معرفة** کذلک بفعل عارف بجاهل و عارف
عارف بالحقیقة **شعر** حق را بحق هر که شناسد عارف است حق را بحق شناس که عارف چنین بود **معرفة** ایات ملکیه
بعینها انکه سمات تجلیات اند و مظاهر و در صفحات ذات موجودات و مشرق نعوت صفاتیه در ملکوت انسانیه
و مشرق نعوت و مشرق صفاتیه ایات ملکوتیه و مشرق ذاتیه ایات جبروتیه و انسان بهیئت اجتماعی
جامع ایات ثلثه هر فردی از افراد عالم مرایای اسمی از اسماء رب الارباب من عرف نفسه فقد عرف ربه
نازل ربوبیه از عین الجمع و افضال الوهیته در مجالی وجود مربوبات جاری است و الطاف باری از ذخایر صفات
الهی و خزاین نعوت ذات الهی ظواهر جواهر اسرار بر سرایر بنی ادم و عالم انسان نزد وجود و ولایت المومن مرآة المومن
مثال الجمال ان الله جمیل یحب الجمال بکمال الوهیه و ذوات موجودات را از شعاع شموس تجلیات صفات قدیمه
و موجود کرد این و خاصه نفوس انسانیه کما قال من عرف نفسه فقد عرف ربه **شعر** همه عالم منور تو از نظر
کن انا و بیان بکو **معرفة** لفظ لطیفه بر دو معنی اطلاق میکنند یکی حقیقه انسانیه و الطیفه ربانیه میکویند که
جسمانیه انسانیه مرکب او و ست محل تدبیر و تصرف و تحصیل معلومات معنویه و حسیه **نظم** این لطیفه روح انسانی
بود فیض از الطاف باری بود و مستفیض از روح یعنی مضاف بحضرت الحق تعالی قوله تعالی فاذا سویته ونفخت فیه من
روحی و بدین مثل این اثبات مستقیم گر فیض بود الهی یعنی روح اضافی بود و ظاهر در وجود ظهور حرف آن
نفس متکلم من عرف نفسه فقد عرف ربه و دیگر معنی لطیفه دقیقه که در ذهن محل ایجاد در فهم و انفس کلام بود و معنا
از آن نامی نیز اکثر از علوم اذواق و احوالات لطیفه میکویند و عن ذاقه فرضه **شعر** ذوق که مراه است بیسلوک حاصل
دل و الله من دائم و من دائم و دل **معرفة** بعضی از عرفا قائل اند که لطیفه انسانیه بعد از مفارقت بدن بجوهر خود
ساکن خلق و علوم و معارف و طلب جذبه و عالم برزخ از کمالات صفاتیکه در دنیا بعقل اول لذت اندازه نظر
برایشان غالب است و اهل کشف اهل حق در دیدن علم ایشان بر مزید و معلوم اهل تدبیر اند و مومن تاثیل بحشر اجساد و ظهور
تا در این لطیفه هیکل جسمانی بود و حیات در نشاة ثانیه اکر وجود حقایق کونیه شروط بحقایق الهیه و ظهور حقایق
الهیه مربوط بحقایق کونیه **نظم** ای شده شیئی باید تا نه جمال او نماید من عرف نفسه فقد عرف ربه **معرفة**
انسان دایم در ترقیست از عالم جسمانی و از عین بحسب ظهور در عالم ارواح و از عالم ارواح بعالم مثال و از عالم مثال
بعالم اشباح در عالم اشباح در ترقیست تا غایت لطافت بجهت حشر و نشر تقلبات نشاة صور انجلی کرد
هر فعلیت و ترقی خود بجوهر و هیولی و عناصر جوهر و جمادات و نبات و نفوس حیوانی که از حیثیت ظهور در صور و بدن انسان
جمادی بغایت **شعر** کرده یکی جمعیت چهار ازچار یکی نه بود بنا چهار و امهات اسماء الهیه چهار اند هو الاول و الاخر و الظاهر
الباطن و هو بکل شیء علیم ذاته صفاتیه الهی هفت حیات و علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و انسان متصف

بای صفات سبعه دلیل صفات سبعه انسانیه فلا اله الا انه الهیه الله من عرف نفسه فقد عرف ربه بیت هفت [illegible]
ببین و لب لباب نظری کن ببین ما در باب معرفة قیل من عرف نفسه بالعجز والضعف والفناء فقد عرف ربه
بالقدرة والقوة والبقاء نفس عاجز است والله علی کل شیء قدیر و نفس ضعیف است والله هو الرزاق ذو القوة المتین
و نفس فانی است والله باقی بقاء [illegible] کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال
والاکرام معرفة [illegible] حق [illegible] الهیه [illegible] حقیقته [illegible]
[illegible] شعر [illegible] من عرف نفسه فقد
عرف ربه معرفة هویة الهیه [illegible] اسم اعظم است که جامع حقایق اسماء است من عرف نفسه فقد
عرف ربه نظم [illegible] هر [illegible] معرفة [illegible]
انسان [illegible] نفس [illegible] بسیط معقول [illegible]
است [illegible] مختلفه [illegible] مزاج [illegible] طبایع مختلفه [illegible]
حکم الهیات [illegible] جامع نظم [illegible] من عرف نفسه
فقد عرف ربه معرفة [illegible] مرتبه جامعه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] بواسطه فیض از خدا [illegible] ابن وجه [illegible] الطرق الی الله بعدد انفاس الخلایق
[illegible] بعالم ارواح [illegible] بواسطه [illegible] انبیا و اولیا علیهم السلام [illegible]
[illegible] بعالم مثال [illegible] اعتدال مزاج و اخلاق و انتظام احوال [illegible]
[illegible] بعالم شهادة [illegible] باسم الظاهر و الآخر [illegible] جامع وجوهات
اربعه [illegible] جامع [illegible] و ظهور و بطون [illegible]
این معنی [illegible] قطعه [illegible] ظاهر و باطن اول و آخر [illegible]
معرفة حضرت قادر والله بکل شیء قدیر [illegible] باسم الرفیع الدرجات
مراتب [illegible] عقل اول [illegible] باسم البدیع [illegible] حقیقة او [illegible] کلیه
باسم الباعث [illegible] کلیه باسم الباطن [illegible] باسم الآخر [illegible] باسم الظاهر [illegible] باسم الحکیم [illegible] باسم
المحیط [illegible] باسم الشکور [illegible] باسم الغنی [illegible] باسم المقتدر [illegible] باسم الرب [illegible] باسم العلیم
[illegible] باسم القاهر [illegible] باسم النور [illegible] باسم المصور [illegible] باسم المحصی [illegible] باسم المبین [illegible]
القابض [illegible] باسم الحی [illegible] باسم المحیی [illegible] باسم الممیت [illegible] باسم العزیز [illegible] باسم الرزاق [illegible]
باسم المذل [illegible] باسم اللطیف [illegible] باسم القوی [illegible] باسم الجامع [illegible] شعر [illegible]
[illegible] من عرف نفسه فقد عرف ربه
و من عرف نفسه فقد عرف کل الاشیاء و من عرف کل الاشیاء فقد عرف رب الارباب والله اعلم بالصواب و الیه المرجع

تمت الرسالة [illegible]

هو الودود

[illegible]
[illegible] عن عایشه ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال ان
الحق مع علی و علی مع الحق
[illegible] حتی یردا علی
الحوض [illegible]

رساله تفسیر لا اله الا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی محمد و آله قال رسول الله صلی الله علیه و آله من قال لا اله الا الله خالصا
مخلصا دخل الجنة قطعه [illegible] گفتن لا اله الا الله [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
سلطان [illegible] لا اله الا الله [illegible] لا شریک له [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible] غ هر که [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله نظم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الا الله [illegible]
[illegible] نظم [illegible] ماسوی الله [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] ذو الجلال والاکرام [illegible] غ [illegible]
[illegible] والحمد لله رب العالمین تمّ

هو

درع البحوث في

الفصاح [illegible]

قال انا دار الحكمة

وعلي بابها

ع

رسالة شرح فاتحة الكتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نور قلوب اوليائه بانوار العرفان ونقش سرايرهم بمفصلات البيان والصلوة والسلام على خير خلقه و[illegible]
خلقه محمد حبيبه ورسوله الذي انزل عليه القرآن وعلمه البيان كما قال تعالى الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان و
على آله واصحابه [illegible] شعر فاتحه خوش [illegible] اين كلام [illegible] كل امر ذي بال لم يبدأ
بسم الله فهو ابتر بيت خوش بگو [illegible] هرچه [illegible] بسم الله [illegible]
در [illegible] كتاب [illegible] بسم [illegible] الرحمن علم القرآن [illegible] الرحمن [illegible]
انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم ابتداى سخن بنام خدا [illegible] كلام خدا الحمد لله رب
العالمين الحمد هو الوصف بالجميل الاختياري [illegible]
وخصوص مطلقا [illegible] الشكر [illegible] والحمد [illegible] بيت شكر [illegible]
[illegible] وحمد و ثنا [illegible] كمال ذاتى و صفاتى
حضرت [illegible] كمال [illegible] خالق على الاطلاق [illegible]
[illegible] قرآن مجيد [illegible]
[illegible]
[illegible]
النبي [illegible] الحمد [illegible]
كما قال [illegible] شعر [illegible]
صفات [illegible] جامع جميع اسماء [illegible]
مظهر [illegible]
عليه بيت [illegible]
[illegible] الرحمن [illegible] الرحيم [illegible]
من عباده [illegible]
صفات [illegible]
بود [illegible]

از ايجابيه وسلبيه [illegible] از انواع [illegible] صفات بود [illegible] نظم [illegible]
در [illegible] وحدت و كثرت [illegible] اسم [illegible]
من [illegible]
شعر [illegible]
از [illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
مظهر [illegible] اسم الاول [illegible] اسم الظاهر [illegible]
از اسم الباطن وهو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم [illegible] صفات
[illegible]
[illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible] الحمد لله رب العالمين [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
بيت [illegible]
[illegible] شعر اسم الرحمن [illegible]
[illegible] الرحيم [illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible] شعر اسم جامع [illegible]
جميع اسماء [illegible] شعر [illegible] رب العالمين [illegible]
[illegible] شعر [illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible] كما قال النبي [illegible] ان الله احتجب
عن العقول كما احتجب عن الابصار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]

[illegible] سبحان الذی بیده ملکوت کل شیء **نظم** ظاهرت ملک باطنت ملکوت [illegible]
لاهوت [illegible] ملکوت [illegible] صفاتیه [illegible]
عالم [illegible] علویات و سفلیات [illegible] واجب الوجود [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] صفاتیه [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم
[illegible]
[illegible]
[illegible] کما قال رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] الرحمن [illegible] الرحیم [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله تعالی [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] اهدنا الصراط المستقیم

بیت انت هدنا الصراط المستقیم [illegible] جامع جمیع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صراط مستقیم [illegible] **نظم** [illegible]
[illegible] حضرت حبیب الله [illegible]
[illegible] صراط مستقیم [illegible]
[illegible] صراط مستقیم [illegible]
[illegible] اهدنا الصراط المستقیم **بیت**
صراط مستقیم [illegible]
[illegible] **فائده** [illegible]
[illegible] صراط الذین انعمت علیهم **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
شعر مغضوب [illegible]
[illegible]
[illegible] غیر المغضوب علیهم ولا الضالین آمین [illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible] الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] ایاک نعبد و ایاک نستعین [illegible]
[illegible] اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لا صلوة الا بفاتحة الکتاب [illegible]
[illegible]

هو

روى العلامة قطب عن النبي

ما لاحت النجوم ... قال ان عليا وشيعته

وخليفتي وخير [illegible] يحشر [illegible]

على ابن ابي طالب صلوات

وسلامه عليه

تم

رساله

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

بدان ایدک الله تعالی فی الدارین معلوم باشد که حضرت واجب الوجود از خزانهٔ جود به مقتضای [illegible] علم و ابتغای وجود

شریف فرمود و [illegible] افراد عالم با معنی اسماء الهیه معلوم کرد [illegible] مراتب [illegible] موجودات [illegible]

بر کمال [illegible] احسن [illegible] و ظهور ذات [illegible] و ظهور ذات [illegible] استجلا

مظهر و مظهر [illegible] ظاهر **بیت** [illegible] دل [illegible] قال رسول الله صلی الله علیه وآله

کتب الاحسان علی کل شیء الحدیث وقال علیه السلام الاحسان ان تعبد الله کانک تراه الحدیث وحقیقت احسان شهود حق است در

جمیع مراتب وجود و احسان از مراتب ثلث است **اول** احسان لغوی یعنی کردن با جمیع موجودات **رباعی** [illegible]

[illegible] نیکی کن [illegible] بجای [illegible] **دوم** عبادت [illegible]

تام و مشاهده محبوب **سیم** شهود رب العالمین بلا مزج کما قال تعالی ومن یسلم وجهه الی الله وهو محسن **شعر** اگر محسن

[illegible] احسان [illegible] محسن چنین باشی [illegible] **اول** قال الله تعالی ولقد اتینا

لقمن الحکمة ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا [illegible] الحکمة وضع الشیء فی موضعه [illegible] الحکمة ادراک الشیء علی ما هو علیه

بمقتضاء **شعر** [illegible] حکیم [illegible] وحکمت منطوق علوم شریعت و طریقت [illegible]

[illegible] طریقت معلوم کن [illegible] **مرتبه** [illegible]

سکوت [illegible] حقیقت [illegible] علماء رسوم و عوام [illegible] حکیم مطلق [illegible]

[illegible] حکمت [illegible] فرموده [illegible]

نظم هر چه آن [illegible] حکیم کند [illegible] کرم کند [illegible] و حکمت خاصه معرفت حق است [illegible] و معرفت باطل

[illegible] کما قال علیه السلام اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه **بیت** [illegible]

[illegible] **دوم** وظیفهٔ اهل اسلام امتثال به واجبات و اجتناب [illegible]

و تهذیب اخلاق [illegible] نفاق [illegible] شقاق [illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **سیم** انسان کامل [illegible] عبادات و مقامات [illegible] مقامات [illegible] اسماء و صفات

[illegible] اسم عبدالله **بیت** [illegible] کامل [illegible] و عبدالرحمن باش [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] و عبدالرحیم مظهر اسم الرحیم است [illegible] **نظم** [illegible]

[illegible] خود [illegible] **چهارم** [illegible] کار [illegible] تعجیل مکن در عقوبات [illegible]

و صبر [illegible] ریاضات و مجاهدات [illegible] **بیت** ایوب [illegible] صبر [illegible] در حال بلا

صبر [illegible] **پنجم** یعقوب پیغمبر [illegible] در فراق یوسف [illegible] مناجات کرد [illegible]

[illegible] خطاب [illegible]

[illegible] طعام [illegible]

[illegible] طعام [illegible] اسرائیل [illegible] یعقوب [illegible] طعام [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **ششم** ظاهر [illegible]

[illegible] و ظاهر [illegible] باطن [illegible] ظاهر [illegible]

[illegible] **نظم** [illegible] ظاهر و باطن [illegible] **هفتم**

قال امیر المؤمنین علی علیه السلام ان الذین شروا دنیا بالآخرة [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] طلب [illegible] **هشتم** [illegible]

[illegible] **نظم** [illegible]

نهم [illegible] الناس [illegible]

باشد [illegible] **بیت** هر [illegible] بجای خود [illegible] یا [illegible] الی [illegible] الدنیا

[illegible] الاسرار الا [illegible] فان الله [illegible] علی [illegible]

[illegible]

هو

نقل فی کتاب [illegible]

عن احمد بن حنبل فی المناقب عن ابی ذر الغفاری

قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول لعلی [illegible]

الاکبر [illegible] الفاروق [illegible]

بین الحق و الباطل [illegible]

[illegible]

رساله قل هو الله

بسم الله الرحمن الرحیم

هو هو لا اله الا هو [illegible] حرف [illegible]

[illegible] الظاهر و الباطن وهو بکل شیء علیم [illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **نظم** [illegible]

[illegible] قل هو الله احد [illegible]

ولم یکن له کفوا احد کلک قال الله تعالی الله احد ءاله مع الله استفهام است بمعنی نفی [illegible] مع الله اله لا اله الا هو و الوهیت
و وحدانیت خاص اوست [illegible] لا شریک له لقوله لا اله الا هو الذی [illegible] احدی و بصفات فرد [illegible] لم یلد و لم یولد و
لم یکن له کفوا احد و الوهیت جامع است صفات متنوعه و ذات قال الله تعالی و الحکیم الواحد [illegible] ع الاول یعنی [illegible]
باطل و تقول محقق مرتبه [illegible] احد [illegible] و قال الله تعالی لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا
[illegible] دلایل شواهد است [illegible] ذات [illegible] و عالم [illegible] تعلیل [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] ع کل [illegible] ذات [illegible] قل هو الله احد [illegible] الذات و واحد بالصفات
العین واحد و الحکم مختلف و ذلک [illegible] اهل [illegible] بیت [illegible] مختلف
شعر [illegible] احد [illegible] احد [illegible] ذات [illegible]
واحدیة الذات [illegible] الهیة [illegible] احدیة [illegible] عالم [illegible] احدیة [illegible]
[illegible] العالمین [illegible] مرتبه احدیة [illegible] مقام جمع و احدیة جمع [illegible]
جمع الجمع [illegible] احدیة [illegible] حضرت احدیة ذاتیه شعر [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible] الواحد [illegible] الاثنین و ذلک
[illegible] الالوهیة [illegible] الا هو [illegible] مرتبه احدیة ذاتیه [illegible]
[illegible] کان الله و لم یکن معه شیء الله احد الله الصمد [illegible]
[illegible] شعر [illegible] الصمد [illegible]
هو الله لم یکن کفوا له احد [illegible] شعر [illegible]
المحتاج الیه [illegible] شعر [illegible]
[illegible] صفات الهیه [illegible] قل هو الله احد [illegible] الله الصمد [illegible] لم
یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد [illegible]
[illegible]
[illegible] و الله بکل شیء محیط [illegible]
[illegible] الکبریاء [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] آثار رحمة الله غزل [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] بیت [illegible] عاشقان [illegible]
در باب [illegible] قال رسول الله [illegible] من العلم کهیئة المکنون لا یعلمها الا العلماء بالله فاذا نطقوا بها لم
ینکره الا اهل الغرة بالله و قال الله تعالی و فوق کل ذی علم علیم [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] ع [illegible]
کقوله تعالی [illegible] الله الواحد القهار قل هو الله احد [illegible]
[illegible]
[illegible]

تمت الرسالة

هو الله تعالی

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

رسالهٔ حورائیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نعمائه العمیم و احسانه الجسیم و الصلوة علی رسوله الکریم الذی [illegible] الی الصراط المستقیم محمد
صاحب الخلق العظیم و علی آله اهل التحیة و التسلیم اما بعد [illegible] حضرت [illegible]
ابو سعید ابو الخیر رحمة الله علیه [illegible]
[illegible] رباعی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] نظم [illegible] قال رسول الله [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]

معنی بیا مرا حی الحبیب [illegible] مراجعت نماید بیت [illegible]

استقبال اوانجات کند [illegible] لطف حق اورا [illegible]

حاکم و سلطان کند [illegible] بیت [illegible]

[illegible]

نظم [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] مطلع [illegible]

[illegible] مطلع [illegible]

[illegible] شعر [illegible] نظم [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] تمت الرساله بالحمد [illegible]

شعر

[illegible]

قال هذا امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] الدنیا

[illegible] الآخرة [illegible]

[illegible]

رساله در نصیحت خلیل الله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید المرسلین خلیل الله [illegible]

[illegible]

[illegible] اول [illegible] بیت

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] دوم [illegible] بیت [illegible]

[illegible] سیم [illegible]

نصیحت چهارم آنست که چون مظهر حضرت جامع کمالات کونیه باشد و بالفعل جامع مجموع مراتب الهیه و نقطه وسط خط مستقیم
محمدی داری [illegible] نصیحت پنجم موحد بتوحید جامع باشی
به مقتضی تخلقوا باخلاق الله نظم متخلق بخلق [illegible] باشی همه جمع کن یکو بباشی اسم جامع [illegible] بخوان همه جمع
کن یکی گردان نصیحت ششم تجلیات [illegible] دایما طالب این علم تجلی میباشی [illegible]
[illegible]

[illegible]

من

دعی الخلق ...

عن الحق ثم انا و علی من شجرة

واحدة والناس من شجر شتی

۵ س

رساله فی تحقیق المراتب الالهیه

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه مراتب الهی چهار است که چهار حرف اشارت است بدان چهار مرتبه و آن قلب و عقل و روح و نفس است و چهار

ملک که حامل این چهار مرتبه اند قلب طرف جبرئیل است که قلب محل علم است و جبرئیل واسطه علم است چنانکه

قلب واسطه علم است و این بالهام میکرد خواهی تابش کند خواهی جبرئیل چون مراد از این هر دو لفظ یک معنی است و عقل ...

میکائیل است که میکائیل واسطه ارزاق است ... و عقل ... واسطه ارزاق حقیقی است و آن علم و معرفت است که بواسطه

عقل حاصل میشود ... چنانکه رزق ... بواسطه میکائیل حاصل میشود و روح طرف اسرافیل است ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رسالهٔ خلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

و بعد یا اخی اعزک الله فی الدارین معلوم ... [illegible]

[illegible]

... نظم ... [illegible] ... تمت الرساله

رساله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد و آله الطاهرین ... اعزک الله فی الدارین معلوم ... [illegible]

[illegible]

الاشیاء ... [illegible] ... والسلام

رساله حروف اصلیه

بسم الله الرحمن الرحیم

و بعد یا اخی ایدک الله بروح القدس معلوم ... [illegible]

اشیا او بعد از آن حق و تجلیات تنزلات نفس انسانی یعنی از تعینات سور اشیا و علم و از تصورات مفرده است بنا بر این ترکیب
معنوی ذهنی و حسی و از مفاتح اول بود معتبر بمفاتح الغیب و از اسماء ذاتیه الله و شئون اصلیه و عینیات از لوازم اثبات
و تعقل الخ [illegible] علم [illegible] حکیم و محقق [illegible]
[illegible] علم الله [illegible] اعیان ذات [illegible]
[illegible] لوازم [illegible] کلیه [illegible]
[illegible] کلیه کلمه وجودیه [illegible]
کلمات [illegible] منفصله و متصلات

رسالهٔ احدیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید المرسلین اما بعد [illegible] اعیان [illegible]
اعیان [illegible] اعیان [illegible] بیت [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
اعیان [illegible] کما قال النبی [illegible] کان الله ولم یکن معه
[illegible] مقام جمع است
مرتبهٔ احدیت مقام جمع الجمع [illegible] وجود [illegible]
[illegible] نظم [illegible] وجود [illegible]
اسماء الهیه [illegible] عالم [illegible]
[illegible] صفات [illegible] روح القدس [illegible]
[illegible] حضرت الهیه و انسان کامل [illegible]
شعر [illegible] انسان [illegible]
الوهیت [illegible] انسان کامل [illegible] بیت [illegible] و انسان [illegible]
بکمال [illegible] حضرت الهیه [illegible]
[illegible] شعر [illegible] بجمال [illegible]
[illegible] بجمال [illegible] تمت الرساله [illegible]

رساله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والسلام علی عباده الذین اصطفی ولا حول ولا قوة الا بالله [illegible] محمد و آله [illegible]
مقامات القلوب [illegible] الاسلام [illegible]
افمن شرح الله صدره للاسلام والقلب معدن الایمان [illegible] حبب الیکم الایمان وزینه فی قلوبکم والفؤاد
المعرفة [illegible] ما کذب الفؤاد ما رای واللب معدن التوحید [illegible] لا یذکر الا اولوا الالباب [illegible]

والفؤاد وعاء المعرفة والقلب وعاء الایمان والصدر وعاء الاسلام فالتوحید تنزیه الحق عن درک المعرفة اثبات الحق بصفاته العلیا
واسمائه الحسنی والایمان [illegible] القلب [illegible] الاسلام [illegible]
[illegible] التوحید [illegible] الایمان [illegible] المعرفة [illegible]
الاسلام [illegible] الایمان [illegible] الاسلام [illegible]
والاعمال [illegible] الاسلام [illegible] الایمان [illegible] المعرفة [illegible] التوحید [illegible]
[illegible] التوحید [illegible] القلوب [illegible]
[illegible] التحقیق [illegible]
[illegible]
[illegible] اعلم [illegible]
[illegible] تم

رسالهٔ فی تحقیق الایمان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وحده والصلوة علی نبیه محمد و آله [illegible] روح القدس [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] مصرع [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] ع [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] تصدیق [illegible]
[illegible] نظم [illegible] تصدیق [illegible]
[illegible] اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله [illegible] الصلوة [illegible] الزکوة [illegible]
الصوم [illegible] حج البیت من استطاع الیه سبیلا ع [illegible]
[illegible] بیت [illegible] اسلام [illegible]
[illegible]

رسالهٔ فی بیان الایات فاتحة الکتاب

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

اگر کسی پرسد که ایمان چیست [illegible] اعتقاد [illegible]
ایمان [illegible] علیم و حکیم [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible]
لا اله الا الله [illegible]

مال بود. پر مصائب گذشته سال بود. چارمین هشت روزه رمضان. خاص از اسلام نشده ترکی وان پنجمین حج گزاشتن
هست. تا ابتدا که رسالت هست شرط این خاص و علم دانستن. وتحصیل است این تمام دانستن. چونکه معلوم گشت ایمان که
اسلام چه باید دانم. باید آنگاه حاصل علم که عمل نیست هم چنان دعلم که ایمان بعقول باید دانست. قول با عمل اگر بود بنیاد
که کتمام نام برخواند. بار تحصیل دانستن. بعمل باید تمام شود. علم اگر بایست عمل نه چه بود. چونکه معلوم شد که ایمان چیست
بعد از اسلام شرط احسان چیست. شرط احسان تمام هر چیزی که. چیست بگشا و درج در سخن. این سوالی که شد بدین سوال
بشنو از من جوابی حق سوال که عبادت کن زهر خدا. اندران حال چشم جان بگشا. تا بکات رو در چکاری تو. در جهان بنگر
چه داری تو. یا نداری بچشم دیده بدید. یاد کوش سخن شنیده باد. پس چنین دان باعتقاد درست. کاندران دم حق
ناظر تست. که چنین بگوی عبادت حق بی کاه [illegible] حق. که بر پرسید که اصل ایمان چیست. سر ایمان در تمام
چیست. بیخ و شاخ و دمین ایمان را چیست. بنام هر سه جان را. جان ایمان بگو که چیست تا که بگوی در خزینه
اصل ایمان بگو عنایت حق. سر ایمان [illegible] مطلق. دل مومن زمین ایمانست. جان ایمان کلام رحمانست. هست غلامی
بیخ ایمانم. شاخ ایمانست خوف و بیم. پوست ایمان بگو که شرم و حیاست. [illegible] تقویت [illegible] عشق [illegible]
ایست ایمان را که [illegible] ما. در [illegible] علم [illegible] ما. [illegible] خوش [illegible]
جای [illegible] مقام [illegible] تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلوة على رسول الله وعلى آله وصحبه اجمعين. بیت سر نبشته حضور گردانی. حافظا گر حضور میخواهی. بسم الله الرحمن
الرحیم غیبت الحمد لله حضور رب العالمین غیبت الرحمن الرحیم دو نا حضور غیبت در حضور مالک یوم الدین غیبت در غیبت
ایاک نعبد حضور در حضور و ایاک نستعین حضور در غیبت اهدنا الصراط المستقیم غیبت صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب
علیهم ولا الضالین [illegible] قرآن عظیم و معراج کتاب مستقیم غیبت و حضور و صعود و هبوط شعر هر که ام الکتاب
بداند [illegible] قال النبی لا صلوة الا بفاتحة الکتاب [illegible] لا صلوة الا بحضور
القلب [illegible] والسلام علیک ایها النبی
ورحمة الله وبرکاته حضور والسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین غیبت [illegible] اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
حضور است بیت [illegible] والسلام تمت

رسالهٔ نصایح منظوم

بسم الله الرحمن الرحیم

هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم بیت باطن و ظاهر [illegible]
التوابین ويحب المتطهرين نصیحت این نصیحت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تمت الرسالة والصلوة على خاتم الرسالة

رساله در بیان فرق میان بلوغ و کمال

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و بعد سائلی [illegible] سوال فرمود که فرق میان کمال بلوغ و بلوغ کمال چیست
بیت این سوال [illegible] جواب [illegible] صفات کمال بلوغ است و فنا و ذات بلوغ کمال
و فنا و ذات کمال بلوغ است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کمال البلوغ [illegible]

روی [illegible] عن ابن عمر
قال قال رسول الله [illegible]
[illegible]

رسالهٔ تقسیم

بسم الله الرحمن الرحیم

قال الله تعالی فی حق آدم فاذا سویته ونفخت فیه من روحی [illegible]
[illegible] بیت [illegible]

هر نقشی که در خانهٔ عالم بود جمعش کرده و داد به آدم دادند · ثم مظهر و مظهر ذات و صفات الهیه و در خبر است ان الله خلق
آدم فتجلی فیه بذاته و صفاته مرتبت حضرتی است مشتمل بعلم و علّم آدم الاسماء کلها و مسوق بصورة ان الله خلق آدم علی
صورته **بیت** تو دما عارف همه معروف · بصفات خدا بوده موصوف · والقاء اسماء آدم مراد و نفخت فیه من روحی
بوده فانهم و نزد علماء رسوم تعلیم اسماء ممکنات بوده و نزد [illegible] تعلیم اسماء الهیه است و القاء روح اضافیه **شعر** [illegible]
[illegible] سورة لطف الهی [illegible] جمع مجموع اسمای ربی [illegible]
مستقل [illegible] عالم [illegible] نشأة آخرت [illegible] انسان [illegible]
[illegible] **بیت** آدم [illegible] روح [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **نظم** لاجرم محتاج [illegible]
[illegible] محتاج [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] جالینوس [illegible]
انسانیت کما قال الله تعالی خلق الانسان من صلصال کالفخار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم اهدنا الصراط المستقیم برحمتک یا ارحم الراحمین [illegible]
[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **اول** [illegible]
دوم مرتبه روح خیالست [illegible]
[illegible] **سیم** روح عقلی است [illegible]
[illegible] **چهارم** روح فکری است [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] **پنجم** روح قدسی [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
شرح [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

قال الله تعالی [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] روح [illegible]
السموات والارض **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] روح اعظم [illegible]
[illegible] روح اعظم [illegible]
شعر روح اعظم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible]
بیت [illegible]
[illegible] **شعر** آدم [illegible]
آدم [illegible] **بیت**
روح اعظم روح انسانی [illegible]

دا باعتبار ثبوتی نیز عقل ثانی میگویند شعر عقل اول بحق زاخوانی · عقل ثانی از او [illegible] · و روح اعظم داء مظاهر است جامیا
غ نقش [illegible] بعالم [illegible] بواسطهٔ اخراج کلمات الهیات است به جمع جزئیات الهیه بعالم تفصیل که نفس کلیات است [illegible]
قلم واسطهٔ اخراج صور کلمات است تعین جمع و تفصیل کردانست بعالم تفصیل یعنی لوح و روح اعظم را نفس الرحمن گفته اند [illegible]
که حضرت الرحمن برحمت عامه اجساد عالم را ارواح بخشید ابد بواسطهٔ روح اعظم بحکم و نفخت فیه من روحی و نفس را [illegible] کلمات
و روح مادهٔ صور کلمات [illegible] ارواح انجامیده [illegible] و کلمة التقوى الاحدیه [illegible] اشارت بایست تابع
روح انسانی [illegible] بعلم استعداد [illegible] کلام و نطق نفس [illegible] نطق درجات و نطق ملائکه [illegible]
نوع نطق روح و نفس ملائکه [illegible] اجساد شفافهٔ لطیفه [illegible] باشکال مختلفه [illegible]
صورتیه ملائکه [illegible] طبیعیه [illegible] ارواح و نفوس قدسیه مجرده و ملائکه سماویه [illegible] اجسام شفافه لطیفه [illegible]
و نفوس قدسیه [illegible] روح اعظم و نفس کلیه بیت [illegible] در نقش کاینات [illegible] روح کلی
نفس کلی با نیه در روح جزئی و نفس جزئیه ثانیه فافهم تمت الرساله والحمد لله [illegible]

[illegible]
[illegible]
قال خیر من مشی علی الارض بعد محمد علی بن
ابی طالب علیه السلام

رسالهٔ توحید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین شعر احد و واحد ذات حق [illegible]
یک بیت میگویم بیان تمام توحید احد [illegible] مرتبه ذات واحدیت مرتبه صفات [illegible] اسما و صفت واحدیت اعمال [illegible]
الذی شاهد [illegible] بیت [illegible] مفعول [illegible] احد [illegible]
بالصفات و احدی اسما و صفات [illegible] ذات واحد [illegible] اسم اعظم جامع
جمیع اسماء الهیت [illegible] جامع [illegible] اسم جامع [illegible] اسم [illegible]
خود است [illegible] اسم [illegible] بیت در [illegible]
کدام است [illegible] علم [illegible] توحید جامع [illegible] شعر هرکه [illegible]
باید [illegible] توحید [illegible] واحدیت الهیه مقام جمع وجود است [illegible]
بیت [illegible]
[illegible] جمیع اسما و صفات [illegible] شعر [illegible]
هرکه [illegible] وجود [illegible] اعیان [illegible] خارج [illegible]
[illegible] اعیان [illegible] وجود [illegible]
باعتبار جمع [illegible] بیت [illegible] توحید اعیان ثابته که صور اسماء الهیه اند

در حضرت علمیه ظلال معنویه اسماء الهیه اند و اسماء ظلال حضرت الهیه و ظلال اعیان ارواح و اشباح ظلال ارواح شعر این همه
[illegible] سایر [illegible] توحید [illegible] اسما و صفات [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] علوم کشفیه [illegible] سالک [illegible]
[illegible] اسما و [illegible]
[illegible] مظاهر علوم مختلفه [illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible] توحید مجموع ارواح [illegible] فطرت اصلیه [illegible] توحید [illegible]
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله کل مولود یولد علی الفطرة [illegible] بیت [illegible]
[illegible]
در عالم ارواح [illegible] کلمهٔ لا اله الا الله [illegible] محمد رسول الله [illegible]
ظاهر [illegible] توحید [illegible] اعیان [illegible]
علیه باسماء الهیه [illegible] غ [illegible]
از حضرت [illegible] اسماء الهیه [illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]
ذات توحید [illegible] اسماء الهی [illegible] شعر صفات [illegible] ذات [illegible]
در مرتبه احدیت [illegible] بیت [illegible]
[illegible] توحید [illegible] وجود [illegible]
[illegible] نظم [illegible] وجود [illegible]
[illegible] توحید [illegible] اسما [illegible]
[illegible] اسماء الهیه [illegible]
بیت کلی [illegible] غ [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
اسما [illegible] اسما و صفات [illegible]
ذات واحد شعر [illegible] توحید [illegible]
[illegible] عارف [illegible]
[illegible]
[illegible] غ [illegible] بیت [illegible]

عارفان هم بصورت و معنی [illegible] توحید از قول امام حجة الاسلام ابو حامد محمد غزالی رحمة الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

خود و کثم عدم **بیت** بطریق موحدان بگو. این سخن از موحدان بشنو. اثبات [illegible] محجوب از حق است که اعیان ظاهر اند

در مرات وجود و وجود معقول محض **بیت** حاش لله که ما چنین گوییم. ما وجود از وجود محجوبیم اما محقق که جامع جمیع مراتب

عالم است شهود حق او را از شهود خلق محجوب نکرداند و شهود خلق او را مانع شهود حق نشود **شعر** [illegible]

[illegible] **توحید** وجود کونی ظل وجود است [illegible] اعیان [illegible] اعیان متعینه

بتعینات متکثره [illegible] تعینات ظلالات اند و موجودات خارجیه ظلالات حسیه اند و ظلالات حسیه ظلالات

ظلالات معنویه اند و ظل حق [illegible] **بیت** سایه اعیانند و عالم سایه بان [illegible] حقیقت ظاهر [illegible]

[illegible] سایه [illegible] وجود [illegible]

[illegible] ظلال [illegible] معلوم کرده [illegible] حقیقت او [illegible] اعیان ثابته

[illegible] اسماء الهیه [illegible] حقایق [illegible]

[illegible] حقیقت **شعر** [illegible] انسان [illegible] عالم

همه سایه [illegible] **توحید** [illegible] ظل الهی است [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] مکنات [illegible] ظل الهی [illegible] **بیت** سایه [illegible]

اوست **توحید** قال الله تعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا کثیرا

ونساء [illegible] عقل اول [illegible] اول ما خلق الله العقل [illegible]

[illegible] نفس کلیه [illegible] عقول و نفوس [illegible] ملکوت [illegible] طبیعت [illegible]

[illegible] آدم و حوا [illegible] بنی آدم [illegible] آدم حقیقی [illegible] روح محمدی [illegible]

[illegible] اول ما خلق الله نوری [illegible] **شعر** [illegible] روح [illegible] جمله ارواح [illegible]

[illegible] **توحید** حقیقت انسانیه [illegible] **نظم** آن

پادشاه اعظم [illegible] پادشاه اعظم [illegible]

[illegible] آدم [illegible] **ع** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **توحید** [illegible]

[illegible] **عربیه** [illegible]

[illegible]

[illegible] مجموع کلمات عالم [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **توحید** قال الله تعالی [illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible] صفات [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **توحید** [illegible] **بیت** [illegible]

مظاهر مختلف **ع** [illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] الوان [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] عالم [illegible] اعیان ممکنات [illegible] نور السموات

والارض **شعر** [illegible] وجود [illegible]

[illegible] وجود [illegible] حقیقت [illegible] ظاهر [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] واحد [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **توحید** موحد توحید [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] لا اله الا الله [illegible] الله لا اله الا هو [illegible] شهد الله انه لا اله الا هو

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] والسلام [illegible]

والله [illegible] الرسالة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **ع** [illegible] **بیت** [illegible]

جامانست. انسان کبیر [illegible] انست. و او خلیفه حق است در سموات و ارض و انسان صغیر خلیفه است در زمین [illegible]
[illegible] حقیقت دارد باطنه و صورت ظاهره و حقیقت باطنه او روح جزئی است که منفوخ
[illegible] روح اعظم و عقل اول جزئیست نفس او جزئیه و طبیعت جزئیه و صورت انسان صغیر مثل [illegible] است مستقل که
[illegible] انسان کبیر [illegible] قال رسول الله صلی الله علیه و آله الولد سر ابیه [illegible]
[illegible] روح اعظم بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] روح [illegible] عقل [illegible] در مقام [illegible]
[illegible] ارواح [illegible]
[illegible] ارواح [illegible]
[illegible] بیت [illegible] لاهوت [illegible] ناسوت [illegible]
[illegible] ناسوت [illegible] روح [illegible]
جبرئیل [illegible] الروح الامین [illegible] بیت
[illegible] ارواح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] اهل اسلام [illegible]
[illegible] عقل کل [illegible] لوح [illegible] روح انسانی [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] بیت [illegible] علیه السلام [illegible]
شعر [illegible]
[illegible]
[illegible] روح [illegible] جسم [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
روح [illegible]
شعر [illegible]
[illegible] روح القدس [illegible]
[illegible]

[illegible]

بواسطه او تحصیل معلومات معنویه و حسیه [illegible] روح [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] روح [illegible]
[illegible] شعر [illegible] عالم
[illegible] انسان [illegible]
[illegible]
قطعه [illegible] جامی. حضرت [illegible] بیت [illegible]
[illegible]
بیت [illegible] عقل [illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]

سؤال [illegible] عالم [illegible]
[illegible] جواب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] من خلق جدید [illegible]
بیت [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] شعر [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
بیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

رسالهٔ تعریفات است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق الاشیاء بقدرته ورزق الاحیاء بحکمته والصلوة والسلام علی خیر خلقه [illegible] قال رسول الله صلعم کان الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

کند صادق نبود اگر کسی با ... [illegible] اللوایح است که جمع کند میان ... [illegible] و میان ... اسم که در وجه تصوف [illegible]

هم چنانکه ... [illegible] ... حلاوت ... صاحب [illegible] صاحب لوایح قال الله تعالی

هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون **شعر** فرق بسیار است ... صاحب نظر ... هرچه ... بیان ... **تعریف** [illegible]

[illegible] ... **بیت** [illegible]

[illegible] ... **شعر** [illegible]

[illegible] ... **بیت** [illegible]

[illegible] ... **شعر** [illegible] ... **تعریف** العلم [illegible]

[illegible]

در باب اسرار ... [illegible] ... در باب ... معانی ... بیان ... خوانند در باب ... بیان ... در باب **تعریف** کلام

قدیم الهی ... [illegible] ... متشابهات ... محکمات ... [illegible] ... آفتاب ... عالم روح

[illegible] ... متشابهات ... [illegible] ... متشابهات

ذکر ... [illegible] ... کما قال الله ... [illegible]

[illegible] ... قال الله تعالی ... [illegible] ... الا الله والراسخون فی العلم [illegible]

[illegible] ... **شعر** [illegible]

[illegible] ... **تعریف** [illegible]

شعر [illegible]

[illegible]

که قول حق شود غریب عزیز و بعد از برای شهود حق مطلق جهت دید که شود حق داند در مرایای مجالی ذات مشاهده
شود چون مرتبه حاصل افتد لاجرم دو بار طلوع [illegible] و ممکن در حال اتصال بعدم اقرب است بحق که در حال انفصال
بوجود و غربت عبد از بعد طلوع اصلی بعد اختیار عبد است فافهم تقریب مکر الهی [illegible] اهل اتحاد [illegible] است اگر چه هم
کند و انقطاع حال اگر چه [illegible] باشد و اگر هم مطلق [illegible] بنده [illegible] کرامت [illegible] دان عالم اعمال طلبد و توفیق عمل
نیابد بالتوفیق عمل باید و اخلاص نیابد بیت مثلا بلا مکر آن او بود عالم چنین نیکو تقریب دخت بر مرتبه [illegible]
دیعنی که محل الابعد [illegible] متعلق [illegible] که محل ابرد است متعلق حقیقت و [illegible] که محل اوسرا است متعلق حق [illegible]
[illegible] هر چه بعد دلیل هر تهم که [illegible] برادری تقریب جمع [illegible] بعضی مشایخ اشارت بحق بلا خلق و بعضی گفته‌اند
که جمع شهود انقیادات بحق و جمع الجمع استهلاک بکلیت [illegible] السوی [illegible] در زمان [illegible] حقیقت و گفته‌اند جمع
مشاهده معرفت و گفته‌اند جمع اثبات خلقت قائم بحق و جمع الجمع فنا از مشاهده غیر حق بیت سخن جمع را نکو در باب
جمع بالحق جمع او در باب تقریب تفرقه [illegible] اشارت بخلق [illegible] و گفته‌اند فرق هر چه نسبت کنی بخود [illegible]
فرق مشاهده عبودیت بود و گفته‌اند اثبات خلق و گفته‌اند شهود اعتبار و گفته‌اند تنوع احوال الخلق بیت هر که
فوق الخلق گفته‌اند [illegible] تکلف [illegible] در [illegible] و انقطاع جمع کمال [illegible] بکثرت و تمیز میان اعیان کثرت بود
هر آینه از حیثیت تمیز جمع عین تفرقه باشد چون جمع زید و عمرو و بکر و خالد در انسانیت و فرق زید و عمرو و بکر و
خالد باختصاص تقریب جمع و فرق [illegible] العین واحدة و هی الکثیرة لا تبقی و لا تذر شعر فرق جمع است اگر نکو [illegible]
بخلاف [illegible] جمع [illegible] و کثرت و [illegible] فافهم تقریب محبت میل جمیل است بجمال [illegible] مشاهده و محبت عام میل
دل است بطلب جمال صفات اما محبت خاص میل روح است بمشاهده ذات و در او [illegible] که از افق ذات این بیت [illegible]
دایما ثابت باد [illegible] دولت تو پاینده باد قال الله تعالی یحبهم و یحبونه شعر محبت مقام الهی بود محبت [illegible]
بود [illegible] [illegible] یا ابن آدم [illegible] محبت [illegible] بیت دلی که حبیب [illegible] محبت
و محبت حضرت [illegible] و عشق [illegible] محبت گفته‌اند [illegible] و الذین آمنوا اشد حبا لله تقریب شوق [illegible]
[illegible] بلقاء محبوب چون [illegible] اضطراب [illegible] حرارت شوق [illegible] حال [illegible]
شعر من [illegible] وصل [illegible] چند [illegible] تقریب [illegible] لا اله الا الله
احدیت [illegible] ذات و [illegible] واحدیت [illegible] احدیت [illegible] واحدیت اسم جامع از حیثیت اسماء الهیه احدیة
کثرة گفته‌اند [illegible] [illegible] مرتبه [illegible] خلق و وقوف بعالم
[illegible] و [illegible] در مقام [illegible] جمیع مظاهر [illegible] مشاهده [illegible] و کثرت [illegible]
و [illegible] بیت [illegible] تقریب وجود [illegible]
الهیه [illegible] و اعیان ثابته [illegible] در عدم شعر از ازل تا ابد چنین باشد
سخن [illegible] باشد [illegible] تقریب ذات الهیه واحد و صفات متعدده
و ذات [illegible] صفات [illegible] نسبت [illegible]
بیت [illegible] صفات [illegible] تقریب [illegible]
است مغایر احدیت نیست بلکه عین احدیت [illegible] فافهم [illegible] مرتبه [illegible] مضاف [illegible]

اسم جامع که جامع جمیع [illegible] اسمای [illegible] و کثرت [illegible] در مرتبه ثالثه [illegible] بوجود [illegible] احکام [illegible]
[illegible] شود چنانکه گویند الواحد نصف الاثنین و ثلث الثلاثة و این مجمول است باضافات تقریب و کل الذی [illegible]
[illegible] بمفرده لکن [illegible] الاکثر [illegible] واحد [illegible] و مکتوب [illegible] شعر [illegible]
[illegible] تقریب برزخ اول بیان احدیت و واحدیت باعتبار [illegible] حقیقت محمدیه
برزخ ثانی صورت اوست [illegible] حقایق [illegible] [illegible] حقیقت محمدیه [illegible] برزخ کبری
و [illegible] بتوسط [illegible] احدیت و واحدیت [illegible] برزخ در [illegible] شعر
[illegible] پنهان شد وجود ظاهر و باطن تمام یکسان شد تقریب حقیقت انسان [illegible]
که [illegible] جامع [illegible] جمیع حقایق الهیه و کونیه [illegible] جامعیت الهیه و کونیه
بیت [illegible] کون جامع [illegible] تقریب هر اسمی از اسماء کلی الهی [illegible]
[illegible] اسماء کلی [illegible] شعر [illegible] مربوب [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] الحمد لله رب العالمین تقریب وجود [illegible] در حضرت احدیه [illegible] واحد [illegible]
[illegible] شود [illegible] متعلقات [illegible] وجود [illegible] موجودات [illegible]
وجود در [illegible] تفصیل [illegible] وجود [illegible] وجود معلوم شود در مقابل [illegible]
[illegible] موجود بیت فرق [illegible] در [illegible]
[illegible] تقریب [illegible] حضرت الهیه [illegible] مقسم [illegible] ابدا [illegible]
بود [illegible] توحید [illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible] شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم قائما
بالقسط [illegible] شهادت [illegible] شعر
[illegible] تقریب [illegible] مرتبه [illegible] ابدا [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] حضرت [illegible]
در مرتبه الوهیت مرتبه ثانیه مرتبه [illegible] شعر [illegible] صفات [illegible]
آثار صفات [illegible] تقریب [illegible] حقیقت [illegible]
عین [illegible] بیت [illegible]
بیت [illegible]
و [illegible] حقیقت الهیه شعر [illegible] تقریب [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
عین [illegible] تقریب کثرت حقیقیه [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] قال الله تعالی
[illegible] بیت [illegible] تقریب اسماء الهیه [illegible]

معقولات است در حضرت علمیه الهیه و الله تعالی عالم بذات خود و صفات خود و آن صور عقلیه را حکما ماهیات کلیه
خوانند و اصحاب صوفیه اعیان ثابته گویند خواه کلیه و خواه جزئیه و آن صور فایضه اند از ذات الهیه بفیض اقدس
و تجلی اول بواسطه حب ذاتی و طلب مفاتیح الغیب و حضرت الهی منقسم بود بر دو قسم فیض اقدس و فیض مقدس و حصول اعیان
ثابته با استعداد ذاتی اصلیه از فیض اقدس بود و حصول اعیان و لوازم در خارج از فیض مقدس [illegible] ان اول شیء
[illegible] ظاهر **مثنوی** فیض اقدس بود و جود استعداد [illegible] مستمد از فیض [illegible] باز فیض مقدس [illegible] نفحات
[illegible] آیات قال الله تعالی هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم **ترجمه** [illegible]
[illegible] جمیع وجوه **شعر** [illegible] سوی [illegible] مجرم [illegible] [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **ترجمه** [illegible] معنی اطلاق [illegible]
[illegible] معلومات [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] تا توفیق [illegible]
ترجمه فتوح [illegible] فتوح عبادت [illegible] و فتوح حلاوت [illegible]
[illegible] فتوح مکاشفه [illegible] **بیت** [illegible] فتوح [illegible] **ترجمه** [illegible]
[illegible] جمیع اعمال [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] صفات [illegible] عبادات [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] عالم [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **ترجمه** [illegible]
[illegible] فنا [illegible] بقا [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **ترجمه** [illegible]
شرب [illegible] شرب [illegible]
شرب [illegible] واحد [illegible]
تعالی [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] **ترجمه**
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **ترجمه** [illegible]

شعر ساقی [illegible] معلوم [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **ترجمه** [illegible]
[illegible] خرق عادت [illegible] عادت [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] **ترجمه** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ترجمه** [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **ترجمه** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] این [illegible] و الله [illegible]

هو الحمید

[illegible] الرحیم الله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۵

رسالهٔ ترجیعات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لولی الحمد و به نستعین **شعر** [illegible]
[illegible] **ترجمه** [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ترجمه** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ترجمه** [illegible]
[illegible] **ترجمه** [illegible]

از بیاء معلق ... یعنی ... چنانکه گفته انما انا الفاعل فی هذا العالم انما ایاه ...
انا الحق است ... انا الباقی ببقاء الحق وانا الموجود بوجوده **بیت** ... [illegible]
... **مرتبه** ... [illegible] ... عاشق ... [illegible]
... [illegible] ... **شعر** ... عاشق ... [illegible]
... **مرتبه** ... [illegible] ... جمال ... [illegible]
... حقیقت ... [illegible] ... **بیت**
... جمال ... [illegible] ... **مرتبه** ... عشق ... [illegible]
... [illegible] ... **شعر** ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... **بیت** ... [illegible]
... صفات ... [illegible] ... **شعر** ... [illegible]
غزل ... [illegible] ... عاشق ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
مرتبه ... [illegible] ... **مرتبه** ... [illegible]
... [illegible] ... **بیت** ... [illegible]
مرتبه ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... **شعر** ... **مرتبه** ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... **شعر** ... [illegible]
... [illegible] ...
اسم اعظم ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **بیت** ... [illegible]
مرتبه ... [illegible]
... [illegible] ... اسم اعظم ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ... **شعر** ... [illegible]
... [illegible] ... **بیت** ... [illegible]
... [illegible] ... **مرتبه** ... [illegible]
... [illegible] ... **شعر** ... [illegible]
... [illegible] ... **مرتبه** ... [illegible]
... [illegible] ... **بیت** ... [illegible]
... [illegible] ... **مرتبه** ... **شعر** ... [illegible]
... [illegible] ... **مرتبه** ... [illegible]
... [illegible] ... **شعر** ... [illegible]
... [illegible] ... **مرتبه** ... **بیت** ... [illegible]
... [illegible] ... **بیت** ... **مرتبه** ... [illegible]
... [illegible] ... **مرتبه** ... [illegible]
... [illegible] ... **شعر** ... **مرتبه** ... [illegible]
... [illegible] ... **بیت** ... **شعر** ... [illegible]
... [illegible] ...

تعلق ارادت و قدرت از برای اظهار ایجاد و تحقیق است قال الله تعالی انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون و جمیع حق
عبارت از تجلی حق باعیان حق که مشکوة است بحقیقه کلام ذاتی در مقام جمع الجمع و بکلام اعیانی در مقام جمع و تفصیل
ظاهر و باطنا از عین و شهود و تعبیر حق عبارت از تجلی حق و تعلق علم او بحقایق بطریق شهود سبحان من تجلی بکلامه علی
خلقه و هم لا یعلمون و جمیع عالم کلمات الله اند و اصل همه کلمه واحده بیت این یک کلمه کز آن دانی · مجموع کلام ربانی ·
مرتبه قرآن مجید تجدد الاذکار است بر قلوب تالین در حالت تلاوت و این تجدد نزول قرآن از حضرت حکیم قدیم مجید بر
قلوب تالین در حالت تلاوت مشاهده است و قرائت و از سید الطایفه جنید قدس سره سوال کردند از معروف و علامت
لون الماء لون انائه ذکر عارف فی حال کتابه انه قرات [illegible] که قرات نزول است بمعنی سوال جواب که بعد کر سئل [illegible] شیخ کند
شعر [illegible] · [illegible] · و عوام که [illegible] بحر جامع خط خود و از اصل [illegible]
لالی معانی [illegible] تجلیات [illegible] کرده اند [illegible] در تیم [illegible] منغم
کرده اند [illegible] کشد بیت هر که قرآن [illegible] حافظ [illegible] مرتبه منازل اولیاء الله بر
دو نوع است [illegible]
[illegible] منازل [illegible] معارف الهیه [illegible] هزار [illegible]
[illegible]
منحصر است در مقامات اربعه مقام علم الدنیا و علم [illegible] جمع و تفرقه و علم کتاب الهیه یعنی از اهل الله یعنی منازل قطع
کرده اند لاجرم یعنی بمقامات [illegible] یعنی مجموع منازل طی [illegible] مقامات اربعه از شعر علم
این علما [illegible] باشد · حاصل [illegible] باشد مرتبه [illegible] مشاهده [illegible]
باقی دایماً باقی بیت [illegible] اسماء الهیه [illegible]
کسوت اسماء الهیه [illegible]
جامع [illegible] بیت جمع و تفصیل [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible]
[illegible] مرتبه [illegible]
[illegible]
الجمع [illegible]
بجز شعر [illegible]
جمع الجمع [illegible] مرتبه [illegible]
مجموع مراتب [illegible] بیت جامع مجموع مراتب [illegible]
بالحق [illegible] شعر [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible] مرتبه قال الله تعالی

ان اکرمکم عند الله اتقیکم متقی آن کسی است که [illegible] ذات و صفات و افعال [illegible] ذات و صفات و افعال
متقی در ذات و صفات و افعال حق لاجرم [illegible] عبد الحق باشد و حق [illegible]
این عبد الله [illegible] معرفت [illegible]
[illegible] شعر سمع و بصر [illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله تعالی هل یستوی الذین یعلمون
والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب نظم [illegible] طالب [illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] بیت [illegible] مرتبه

وجود عالم بتجلی وجودی حقانیست و مرایای اعیان ثابته وجود اعیان بتبع تجلی وجودی بعالم لاجرم بتجلی وجودی ظاهر
گشته و اعیان عالم **شعر** بی تجلی وجود او وجودی نیست نیست بلکه بی وجود وجود [illegible] هیچ بود [illegible] نیست مجلی
عشق است و ما مرست و ساقی و در نظر خوش تر از این [illegible] گفت و شنودی نیست نیست **مرتبه** وجود که ذات احدیه
عین ذات الهیه [illegible] ظاهر بحسب شئون و مختلفه بصور اعیان ثابته و ذات واحد و کثرت اسما و صفات و معانی نسب
معقوله و امور عدمیه و نسبیه با خارج اگرچه وجود [illegible] و عقل فافهم **بیت** [illegible] لا کانت [illegible] قول ذلک
[illegible] **مرتبه** دایره [illegible] است [illegible] از نقاط متوالیه [illegible] که خط محیط [illegible] در میان محیط دایره [illegible]
بحرین وجوب و امکان [illegible] بمقتضای التوحید اسقاط الاضافات [illegible] وجوب و امکان [illegible]
طرح کند [illegible]
شعر از [illegible] **مرتبه** [illegible]
[illegible]
[illegible] تنزلات [illegible] وجود [illegible] ممکنات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **مرتبه** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] ان للدنیا ابناء وللآخرة ابناء [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **مرتبه** [illegible]
[illegible] اعیان [illegible] اسما [illegible] اعیان [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
شعر [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** ذات او واحد علی الاطلاق [illegible]
[illegible] **مرتبه** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قطعه** [illegible]
[illegible] **مرتبه** [illegible]
[illegible] **قطعه** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بروی

بروی دارد حکم ساری شود در سایر صفات اضافیه و قوله [illegible] ظاهر شود از سالک از آثار و اعمال و
اولاد و اقوال [illegible] رسول [illegible] صفات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] وجود [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **مرتبه** حقیقت حق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **مثلی** [illegible]
[illegible] **مرتبه** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] **مرتبه**
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **مرتبه** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]

اطلاق حق بی‌نشان ابدا نتوان یافت که بیشمار باید و می‌باید کما قال علیه السلام و الله لی مع الله وقت الحدیث و سبب علوم و عالم
نجاح حکم جهت حقیقت انسانیه است و ... تجلی ذاتیه ... کمال و علوم ... است من ذاته [illegible]
اگر معلوم کردی ... بیان ... سعدی ... الا واحد کلمح بالبصر شعر هر دو عالم [illegible]
هر کرا ... مرتبه سالک صاحب معراج بود و سلوک او عروج ... کند ... کامل
باسم اعظم نظم ... خلیل الله ... در همه ... جمع کن ... بگو ... لا اله الا الله
تعلق علم بمعلومات ... حقایق معلومات و حقایق معلومات ... معقول است از حیثیت استهلاک
کثرت معلومات در وحدت حق ذات ... در محل بیت ... ابدی ... تمهید نکو ...
میکارش ... بنقل احکام وحدت ... کثرت ذات وجود واحد است در صورت متقابلات متعدده و این عکس
استهلاک کثرت در وحدت ... از حیثیت اطلاق و احاطه ... مسمی ... اقتضا
بحکم ... اقتضا اولی ... باقتضای ... مراتب ثلثه است مرتبه اولی موقوف ... یعنی
سبب ... مرتبه ثانیه موقوف است ... واحد و حکم مرتبه ثالثه ... اقتضا
ذاتی واحد در مراتب متعدده ... تعینات ... اول ... ذات است که متصل ... در مقابله
و حکم ثالث مشروط ... واحد ... حکم اقتضا از حیثیت مرتبه ثانیه ... موقوف بر
شرط ... اقتضا حقیقت ... مراتب ثلثه شعر در جمله ... یافت هر کس ... اجتهاد
یافت مرتبه اختلاف حکم باختلاف حال حاکم است ... ثابت ... حاکم ثابت بود حکم او ثابت
منقلب الاحوال حکم او منقلب ... حکم ... کرد ... احکام ...
محکوم ثبات حکم ... واحد ... علم تابع معلوم است ... علم ...
تفاوت وجودات ... اعلم ... علم ... احکام امکان ... احکام و وجوب ...
مختصات ... مقام کمال انسانی ... مقامات مخصوصه است ... اسامی
اسما و صفات الهیه ... کمال انسان ... وقت ... مرتبه
بود ... کشف غطاء صورت ... اطلاع ... لوازم ... حاصل کرد شعر چون ... ها
مثنوی ... عارف ... مثنوی ... ایمان ... تا کی ...
مثنوی مرتبه احدیة الجمع باصطلاح اهل الله مقام جمع وجوبات و احدیة اسما الله ... عبارت از ...
بجمیع اسما الهی ... ذات الهیه ... احدیة ذات است ... جمع ...
باحدیة ... جمع الجمع ... اسما و صفات ... احدیة ذات ... مظاهر ... کنز ...
باطن ... عشق ... مرتبه مراتب ... مقام
جمع ... مقام ... الحقایق و غایة الغایات ... مرتبه ... جمع ... مقام
تو ... مرتبه ... عالم جبروت چهارم ملکوت پنجم ملک بیت ... مراتب ...
... مرتبه ... احدیة ... مرتبه ... ملکوت ... مرتبه ملک
سادس مرتبه کون جامع که جمیع مراتب ... مظاهر ... حضرت ... احدیة ...

ذات تجلی نموده ... انسان کامل مرتبه ... اسرار ... سالک ... معلوم شود که واحد ...
تجلی ... وجود ... واحد ... تکرار واحد ... ظهور واحد ...
عدد ... وحدت ... حیث الظهور متعدد ... ظاهر ... واحد حقیقی بیان مقصود ...
... هر چند ... مرتبه وجوب ...
در مخلوقات ... وجود ... حضرت ...
وجود حق ... ظاهر ... صورت ... صورت ...
شاهد ... حقیقی ... شهود ... عالم ... انسان ...
وجود واجب الوجود روح او بیت عالم همه صورت ... خواهی ... مرتبه ... اسما الحسنی
عبارت ... اشیا ... وجود ... حروف اصلیه ... مفاتیح الغیب
الغیب ... عالم ... اشیا ...
دانا ... محققین ... حضرت ... حکیم ... محقق ...
نزد محقق ... ذات ... من حیث هی هی ... الراوی ...
بیان ... حکیما ... نظام سوی ... ابن ... عمان ...
مثنوی جای ... بلکه ... چو ...
بگو ... مرتبه ابتدای هر تجلی ... تجلیات ...
هر تجلی ... ذوق ... بیت ... ذوق ... تجلی ...
... ذوق مختلف باختلاف تجلی ... ذوق ...
عقلی ... ذوق ... عطاء ... تجلی ...
ذوق ... اخلاق ... مجاهدات ...
بیت ... مکارم الاخلاق شعر ... بهر ...
... مرتبه ... مظاهر ... صفات ...
کثرة ... بیت ... صفات ...
حاجت ... علم ...
مجاهده ... شعر ... مرتبه ...
در ... بیت ...
... شعر ...
... مرتبه ...
... بیت ... مرتبه ...
مرتبه ... بیان ...

و بعضی بر هل من مزید چون بایزید ... و بعضی ... واحد دارند و بعضی متنوع‌اند در مجموع مشربیات شعر
انسان بکمال جامعیت ... [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] در حضرت عز اکبر و مقام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سنه ۱۲۳۰

هو الولی

[illegible]

عن النبی [illegible]

قال سعید بن المسیب [illegible]

[illegible]

[illegible]

رساله ذوقیات

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی نور قلوب العارفین بنور معرفته والصلوة والسلام علی مظهر صفاته ومظهر ذاته ومرآة [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

ذوق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

شرع و احکام [illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عقل [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible] قطعه [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رساله شرح سؤال کمیل بن زیاد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین اما بعد روایت کرد کمیل بن زیاد [illegible]

سؤال کرد از حضرت امیر المؤمنین و امام المسلمین صلوات الله علیه ما الحقیقة فقال [illegible] ما لک والحقیقة فقال کمیل

اولست صاحب سرک قال بلی ولکن یترشح علیک ما یطفح منی فقال کمیل او مثلک یخیب سائلا فقال الامام کشف سبحات الجلال

من غیر اشارة فقال زدنی بیانا فقال محو الموهوم مع صحو المعلوم فقال زدنی بیانا فقال هتک الستر لغلبة السر فقال زدنی بیانا

فقال جنید الاحدیة بصفة التوحید فقال یعنی بیانا قال فقد بقی من صح الازل فلوح علی هیاکل التوحید اثاره فقال
نعت بیانا قال اطفا السراج فقد طلع الصباح **شعر** سؤال و جواب چو آید چنان . شنو از موحد ذات و صفات
حقیقت در این محل وجود است بحسب که تغیر او ممکن نباشد و نزد اصحاب صوفیه در باب الهیه حقیقة الحقایق ذات
حق است که جامع جمیع حقایق است که حضرت جمع وجود میخوانند **بیت** در این حضرتا کو بابی معالی . بیاید از
حقیقت محمد کمالی . و حقیقت محمدی ذات است باعتبار اول تعین که اسم اعظم نام او است و حقیقة اسماء الهیه تعینات که
نسب ذات اند و تعینات ذات و صفات تعینی اسماء بعضی از بعضی تعینات اسمائیه و حق الیقین شهود حق است حقیقة
در مقام عین جمع احدیة و کمیل نه صاحب بود مطالب مقام ولایت دان مقام فنا است بذات احدیة و اتصال
حال و سؤال بود از حقیقة امام که فرمود مالک و الحقیقة **شعر** هرچند تو صاحب حالی از حد [illegible] اشارتی کجا [illegible] حقیقت
نکتا کمیل چون شنید [illegible] صاحب سر نیست یعنی من صاحب این مقام نیستم یا انکر الاطلاع دارم
سر تکه [illegible] اللطف [illegible] المحرم اسرار [illegible] در بعضی طبقات که ظهور آن ممکن نیست [illegible]
و برقع نظر [illegible] این نصیب [illegible] صاحب حال است که در مقام بیخ بود در حالت ترقی [illegible] بمقام توحید [illegible]
و فنا و [illegible] از مقام نفی **شعر** [illegible] بهیچ جهان کرده . محو [illegible] دل کرده . [illegible]
در مشاهده [illegible] نفس و باین جوهر انسانیة [illegible] حکیم [illegible] **بیت** [illegible]
در شب بود [illegible] شود کلام [illegible] حاصل و محقق [illegible] الهیه [illegible] اجمال دارد
[illegible] مطابق عقل اول [illegible] عارف [illegible] تفصیل [illegible] مطلق [illegible] کلیه و کمیل [illegible]
از مقام [illegible] سلطان الاولیاء الاطلاع یافته **شعر** [illegible] از مجمل [illegible]
[illegible] مستعد [illegible] صاحب سر [illegible] علیک ما [illegible]
امام علیه السلام کمیل مستعد آن مقام [illegible] **بیت** مستعد [illegible]
و این کلام دلیل است که امام در مقام تکمیل و تمکین بود و کمیل در مقام دل و امام در مقام استقامت در ولایت و [illegible]
[illegible] در مقام [illegible] وجود [illegible] حقیقی [illegible]
[illegible] کمیل در مقام دل [illegible] مشاهده [illegible]
امام [illegible] **شعر** [illegible] محرم [illegible] فقال [illegible]
الجلال من غیر اشارة [illegible] الاحتجاب [illegible] کما قال رسول الله صلی الله علیه و آله
انه [illegible] عن العقول کما احتجب عن الابصار [illegible] الابصار [illegible]
[illegible] جلال [illegible] **مصرع** [illegible] الحقایق [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] جمال [illegible] جلال [illegible]
[illegible] مقام تجلیات صفات [illegible] صفات جمال [illegible]
[illegible] تجلیات صفات [illegible]
جلال [illegible] تجلی ذات [illegible] جمال [illegible]
[illegible] **شعر** در حال [illegible]

اشارت

اشارت کجهد و حقیقت طلوع وجود است بکشف حجب **رباعی** برخیز از این میان حجاب برداد بگذار حجاب
[illegible] از ذات و صفات خویشتن [illegible] تا دریابی حقیقت اسرار . و امام کمیل را هدایت [illegible]
نهایت مقام فنا از صفات [illegible] مقام تلوین بود [illegible] کلات [illegible] وحدت
[illegible] بیانا فقال محو الموهوم مع صحو المعلوم محو حقیقی [illegible] وحدت **بیت** در نظر [illegible]
نماند . محو شد [illegible] محو ظاهر [illegible] صفات [illegible] اثبات [illegible]
عبادت [illegible] اخلاق [illegible] اثبات [illegible]
[illegible] تجلیات صفات [illegible] **شعر** [illegible] موصوف [illegible]
[illegible] حقیقة [illegible] مع صحو المعلوم [illegible]
[illegible] صفات [illegible] حضرت احدیة
بیت [illegible] حقیقة [illegible]
[illegible] **مصرع** [illegible] العشق [illegible]
[illegible] عشق [illegible] عاشق [illegible] مقام [illegible]
کمال الاخلاص نفی الصفات عنه [illegible] توحید [illegible] **بیت** عقل
[illegible] عشق [illegible] و چون عاشق [illegible] سلطنت عشق [illegible]
[illegible] فقال الامام [illegible]
[illegible] محجوب [illegible]
اسماء الهیه [illegible] **مصرع** [illegible] الکون [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] عالم [illegible] **شعر** عالم [illegible] عالم [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] اسماء الهیه [illegible] **بیت**
[illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] عشق [illegible]
حقیقت [illegible] فقال [illegible] الاحدیة [illegible] التوحید
سلطان [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **شعر**

تصور نفس انسانیست قبل از تعبیر صورت در ذهن متصور وآن نفس مفردات یعنی خالی از ترکیب
معنوی بود حسب وآن نقطات حضرت مفاتح اول خوانند ومعبر شد بمفاتح الغیب که آن اسماء ذاتیه اند وشئون اصلیه و
مهیات ازلی لوازم این شوند ونقل مهیات [illegible] است [illegible] حضرت [illegible]
وهمچنانکه ترکیب کلمات در تعبیر انسانیه از حروفست تا مرتبات حضرت متصله ومنفصله حضرات کلیه الهیه پنجست شعر
غیب مطلق حضرتی از حضرتش · عالم اعیان بود در حد متش · هم شهادت عالم دیگر بود · عالم اوسط که خوانش دیگر بود · حضرت دیگر
بود غیب مضاف · در میان هر دو حضرت بخلاف · برزخست این حضرت ومانند دو · نیز بسبب غیب مضافش نام او
وجه غیب مطلق چون شان · علم معقولات این عالم بدان · با شهادت وجه او باشد مثال · چار حضرت گفتم اوصاف کمال
حضرتی کو جامع این هر چهار · باشد از انسان کامل آشکار · چار حضرت در یکی حضرت نگر · تا ببینی پنج حضرتهای دیگر
والیه یشار بالی اول الموجودات الممکنه وهو المرتبة الثانیة من الوجود بیت از الف در نقطه شد شمع [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
دال [illegible] توحید ذاتی واسمائیست [illegible] عالم [illegible]
رسول [illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ربع الاربعه [illegible]
[illegible]
جمع جمع الجمع [illegible] بیت وکل الذی شاهدته فعل
واحد [illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
واسماء وصفات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تمت بعون الملک الوهاب

بی کلفت [illegible] حضرت [illegible] واحدیة [illegible] ذات باسقاط جمیع [illegible] توحید احدیة جمع [illegible]
[illegible] توحید [illegible] لا اله الا هو [illegible] التوحید [illegible]
اعتبار [illegible] حضرت واحدیة [illegible] مقام وحدت وفنا [illegible] مقام [illegible]
[illegible] از مقام جمع بتفصیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] التوحید [illegible]
[illegible]
ذات [illegible] صفات [illegible] جمع [illegible] تفصیل [illegible] تفاصیل [illegible]
[illegible] خلق [illegible] بیت خلق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

رسالهٔ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لولی الحمد والصلوة علی صاحب لواء الحمد [illegible] الالف [illegible] الذات [illegible]
الاشیاء [illegible] الالف [illegible] الحروف [illegible] شعر [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هو

[illegible] الثعلبی فی تفسیره باسناده
عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله نزلت هذه الآیة فی خمسة
فیّ وفی علی وفاطمة وحسن وحسین انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت ویطهرکم
تطهیرا

رساله در تحقیق وجود

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نعمة الوجود فی عالم الغیب والشهود وصلی الله علی خیر خلقه محمد احمد محمود وعلی آله واصحابه الی یوم الموعود
نکته [illegible] کفت [illegible] وجود نزد صاحب وجود [illegible] وجود [illegible]
وجود [illegible] مطلق [illegible] مقیدات [illegible] مقامات وجود [illegible]
[illegible] وجود [illegible] وجود [illegible] ظاهر [illegible]
اکر [illegible] حقیقت [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] وجود [illegible] وجود [illegible] ممکن [illegible]
ثابت که [illegible] اسما [illegible] حضرت [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] وجود [illegible] موجود است در عقل ودر خارج وهو القیوم [illegible] مرتبه احدیت
[illegible] **بیت** [illegible] صفات [illegible] اشیا [illegible]
وجود [illegible] صفات [illegible] وجود [illegible]
[illegible] وجود [illegible] احدیت [illegible]
اسما [illegible] **شعر** [illegible] والله اعلم والسلام [illegible] الوجود [illegible]
[illegible] الحق هو الوجود [illegible] الباطل [illegible] الشاعر [illegible] **ع** الا کل شیء
ما خلا الله باطل **بیت** [illegible] وجود [illegible] عدم [illegible] وجود واحد است [illegible]
واحد اسم ذات است [illegible] صفات [illegible] **ع** [illegible]
[illegible] واحد [illegible] ذات [illegible] **شعر** احدیت [illegible] واحد [illegible] جمع [illegible]
ذات [illegible] حضرت [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] جمع [illegible] **شعر** [illegible]
جمع [illegible] **بیت** اسما وصفات [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] وجود [illegible]
[illegible] موجودات [illegible] وجود مطلق **شعر** [illegible]
[illegible] مطلق [illegible] **بیت** هر جا که

[illegible]

که مقیدات مطلق باشد نزد اهل تحقیق این سخن حق باشد واعیان ممکنات محل ظهور ظلال الهیات ومحل [illegible]
محل [illegible] ظلمات است والظل کذلک **بیت** عالم همه سایه سایه هم سایه اوست هر چیز که بود وهست هم سایه اوست ولهذا [illegible]
ظل الهی ممکنات [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] اسم الباطن [illegible] اسم الظاهر [illegible] اسم الظاهر [illegible] اسم الباطن [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] **شعر** [illegible] چون [illegible] تمت

هو الفتاح

[illegible]
قال یوم خیبر لاعطین هذه الرایة [illegible] یفتح الله علی یدیه
[illegible] ورسوله [illegible] فبات الناس [illegible]
[illegible] فلما اصبح الناس غدوا علی رسول الله [illegible] کلهم یرجو ان یعطاها فقال این علی بن ابی طالب
فقالوا [illegible] یشتکی عینیه قال فارسلوا الیه [illegible]
[illegible] فاعطاه الرایة [illegible]
[illegible]
[illegible]
لا [illegible]
[illegible]

رساله خلیفه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله المتفرد [illegible] والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد عبده ورسوله وحبیبه [illegible]
اجمعین قال رسول الله [illegible] **بیت** [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] انبیا [illegible]
سلطان [illegible] السلطان ظل الله فی الارض [illegible]
[illegible] **شعر**
[illegible]
[illegible] **قطعه** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] العالمین [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] الحال [illegible]

نصیحت [illegible] قال رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

رسالهٔ نسبت خرقه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی محمد و آله چون بمقتضای الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف وما [illegible]

[illegible]

نمودنکو نکاکی شیخ معروف کرخی رحمة الله علیه و اولاد دوده حضرت کبریا است شیخ داود طائی ... طالب مطلوب
و محب و محبوب شیخ حبیب عجمی و اولاد ازهاء ... ملکوت شاه ... حضرت شیخ حسن بصری رحمة الله علیه
و اولاد امام الائمه و محیی السنة و الجماعة سلطان الاولیاء و برهان الاصفیاء مظهر العجائب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
علیه الصلوة و السلام و اولاد حضرت نقطه دایره ظهور واحدیت و مرکز اظهار محیط احدیت ازل یعنی و اخر ... محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله **بیت** بنسبت خرقه ما بیان کردیم خرقه پوشان نبی و ولی کردیم والحمد لله رب العالمین

تمت الرسالة السابعة
بالاتمام الشیخ ... علی بن
ابی طالب ... الجنة لاهل الجنة ... کوکب
الصبح لاهل الدنیاه

رساله نکات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی عین ... العالم ... وجوده و الصلوة و السلام علی مظهر اسماء الله و صفاته و مظهر ... وجوده
محمد محمود ... و علی آله و اصحابه ... برزخ الارواح ... الحقیقة الانسانیة
و حقایق العالم فی العلم و العین ... الحقیقة الانسانیة التی هی مظهر لاسم الله ... الاسم الجامع
الاعظم الانسان سواء کان ... او صغیرا ... صورة تلک الحقیقة ... العالم
المفصل الانسان الکبیر عند اهل الله ... الحقیقة الانسانیة ... الاشتمال و ظهور الاسرار الالهیة ...
دون غیرها ... من بین الحقایق کلها ... الانسان الکامل ... فی جمیع الموجودات ... الحق ...
سفر ... الحق الی الحق ... و عند هذا ... کاملة ... و الحمد لله رب العالمین **بیت** ...
... کامل ... جامع جهان ... جامع انسان ... مجمل
... تفصیل ... **نکته** حقیقت انسانیه ... در عالم تفصیل ... **مصرع** کل الجمال ... مجملا
... العالمین مفصل ... عالم ... صورت ... مطابق صورت عقلیات ... مظهر ... صورت
قلبیه که مطابق صورت نفس کلیات ... صورت نفس حیوانیه که مطابق طبیعت کلیات ... مطابق نفس ...
... صورت که مطابق ... صورت
... که مطابق صورت ... کلیات ... عالم ... تنزلات ...
... الهیات ... **بیت** ... عالم ... کرم
... **مصرع** ... من ... حضرته ...
... **شعر** ... در وجود ...
... جام ... و جان ...
مصرع ... جامع **بیت** ...

صد هزاران اسم بود ای عزیز من ... که سبق یکی بود **مصرع** لو جهها من وجهها ... لبینهما من بینها کحل
... صد یکی ... چشم ...
... خوش ... و عین ... مکرر است و عین ...
عین واحد ... اسماء الهیه ... ثابته خوانند ... در خارج ...
عینیه گویند ... مظاهر ... واحد من حیث الذات واحد ... من حیث ...
المعنی ... **مصرع** ... صفات ...
غزل ... عین ... یکی ... نظر ...
... یکی ... صد ... و ... صد ...
... یکی ... صد ... حقیقتا ... **نکته** ... تجلیات ...
... اسماء الهیه ... واحدیه ... **مصرع** ... الکون ...
انما الکون خیال و هو حق فی الحقیقة ... وجود مطلق است ...
مطلق ... حق ... ظاهر ...
... **شعر** ...
... مقام جمع الجمع ... **نکته** ... مظهر ...
مظهر وجود ... ذاتیه ...
... ظهور حق ... مراتب ... تنزلات ... مظاهر ...
... فی لبس من خلق جدید ... الحقیقة ...
لم یزل و الباقی باق لا یزال **بیت** ... **مصرع** ...
... و لا یلیق ... حقیقت ...
... مقام جمعیت ... مقام تفصیلیه **شعر** جمع و تفصیل ...
... **مصرع** ... **بیت** جام ...
... **نکته** انسان مظهر حقایق و مفردات عالم است و حقایق عالم ...
و مفردات موجودات خارجیه ... ثابته ... موجودات خارجیه ...
انسانیه ... جمع است ...
جامعه انسان کبیر خوانند ... الواحد ... جمع ... انسان ...
... عالم ... من حیث المجموع ...
انسان کامل مظهر اوست **بیت** عالم ... جام ...
... عالم ... عالم ...
... **مصرع** ... **فرد** ...
... نیست ... بیند ...

نیست هستی غیر آن سلطان جهان او ما · کو کسی کو بدیکه هست اندر دو جهان هست نیست · ز آفتاب روی او در دو عالم
روشن است · در نظر پیداست غیر از آفتابی هست نیست · در خرابات مغان هستند پنهان در طلب همچو ما رند
مست خرابی هست نیست · ما شراب شوق از لعل لبش نوشیده‌ایم · خوشتر از ما جام و خوشتر از ما شرابی هست نیست · نعمة الله
این سخن از ذوق میگوید بشنو · این چنین مستانه [illegible] هست نیست · و همچنانکه عالم حجاب عالم است [illegible]
خود است کما قیل لیس حجابه الا النور و لا خفائه الا الظهور · نور او در مرتبهٔ احدیت عین اوست **بیت** نور است حجاب نور او
عین وی است [illegible] شراب و انجام [illegible] **نکته** [illegible]
[illegible] اعیان [illegible] در جمیع مراتب ظاهر شود [illegible] عالم [illegible]
[illegible] عالم [illegible] اسم الظاهر [illegible] عالم اسم الباطن [illegible]
احدیه حقیقة الحقایق ظاهر عین باطن [illegible] باطن عین ظاهر **بیت** [illegible]
[illegible] **نکته** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **نکته**
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت**
[illegible] **نکته** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]

بود خیال و وجود در مرتبهٔ احدیه [illegible] در مرتبهٔ واحدیه [illegible] مقام الجمع و حقیقة [illegible]
[illegible] حضرت رسول
[illegible] کان ربنا قبل ان یخلق الخلق قال [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **نکته** [illegible]
[illegible]
[illegible] اسم الاول [illegible]
[illegible] اسم الظاهر و الباطن [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] والسلام · [illegible]

رسالهٔ توکل

بسم الله الرحمن الرحیم

قال عز و جل و من یتوکل علی الله فهو حسبه **شعر** هر که او توکل [illegible]
[illegible] **بیت**
[illegible]
شعر [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] قال الجنید التوکل [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]

تمت

[illegible]
[illegible]
[illegible]

رسالهٔ تسبیح

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی الله علیه وآله من قال سبحان الله فله عشر ومن قال الحمد لله فله عشرون ومن قال لا اله الا الله فله ثلثون
ومن قال الله اکبر فله اربعون ابو هریره روایت کند که حضرت رسول علیه السلام فرمود که هر که گوید سبحان الله ثواب ده یابد
اگر گوید الحمد لله بیست ثواب یابد اگر گوید لا اله الا الله سی ثواب یابد اگر الله اکبر چهل ثواب یابد ده بیست سی و چهل
[illegible] و چهل صد هر اینه اگر [illegible] گوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
صد ثواب [illegible] اعمال [illegible] کند سبحان الله تسبیح ملک است [illegible]
[illegible] کالات خلقیه [illegible] الحمد لله [illegible] اهل الجنة کما قال تعالی وآخر دعواهم
ان الحمد لله رب العالمین ولا اله الا الله ذکر [illegible] محققین [illegible] انبیا و مرسلین والله اکبر گفتن اولیاء
کاملین [illegible] بیت [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible] والله اکبر [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] الله اکبر شعر [illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]

رسالهٔ نکات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلوة علی رسول الله وآله قال رسول الله [illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
شعر [illegible]
[illegible] قطعه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]

[illegible] شعر [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نکته [illegible]
البصیر [illegible] التسبیح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نکته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شعر [illegible] بیت [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible] نکته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible] نکته [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible]

موخر یعنی از دماغ و نسبت حافظه را بوهمیه نسبت خیالست با حس مشترک و حافظه را ذاکره خوانند که متذکر اشیا است **شعر**
این حافظه متذکر گنجینه است کامل گنجینه است کامل این حافظه متذکر پنجم متخیله و آن قوتیست متصرفه در صور و معانی
بترکیب و تفصیل و محل او وسط هر دو بطن و این قوت اگر عقل استعمال کند متفکره گویند و اگر وهم استعمال کند متخیله
بیت این همه از برای خدمت تو خدمت تو برای خدمت او **مسئله** متکلمان در آنند که نفس ناطقه انسانیه ادراک
اشیا میکند بواسطه قوای نفسانیه و انطباع صور اشیا در قوا و نزد حکما نفس ناطقه مدرک کلیات و جزئیات است اما
کلیات بذات و جزئیات بآلات و بعضی برآنند که نفس ناطقه ادراک جزئی بوجه جزئی میکند بوجه کلی و نزد ابن داود قیصری
ناطقه جزو لا یتجزی است در دل انسان و نظام برآنست که جزو لطیفست در بدن و امام غزالی ره میگوید که روح لطیفه ایست
ملکی منکشف بقلب انسانی که آن لطیفه انسانست بمنزلت انجام و بعضی گفته اند سه قوتست حیوانیه و نباتیه
و نفسانیه در دماغ و نفسانیه را نفس ناطقه حکیم خوانند و عضیه را حیوانیه و نباتیه را شهوانیه و گفته اند اخلاط
اربعه معتدله و گفته اند هیکل محسوسه و دیگری گفته مزاج معتدل الخ و بگویند چون معتدل **بیت** هر یک بخیال
خویش چیزی گفتند . نقشی ز طلسم تو کم نقشی گفتند و محل او حکما بحقیقت نفس اطلاع نیافتند و حقیقت این لطیفه الهیه
بعلم نظری فکری درنیافتند الا اصحاب مکاشفه که بعنایت ربانیه عارف شدند بطریق کشف و عیان **شعر** حال جان
از خودت جان تو شنو من چه گفتم توهم از جان شنو شاه باز تیست بلند پرواز که بدانه معقولات بدام تعقل
درنیاید عارفی بمعرفت نفس باید تا معرفت رب حاصل شود اما اشارات این سر بیشتر از اسرار الهی انسان کامل است و اگر فهم
بصورت ان الله خلق آدم علی صورته **مسئله** کو جان که جسمی مظهر جان باشد . کجا رفت و چرا بدیدار نشد اگر جان
نادیده حال او چیست دگر خواهد بگوید تا کجا باشد . نشانی دها آنست در سرای کو که کوهم بر سر ایلان سرا باشد نقل
که کوتی هوانی بود بر او هوا باشد جوانی خوش بگویم بشنو ای جان که جان من بجانانست باشد . جان بود و در آن
وحدت معنوی هست اگر صورت فنا باشد عینیت محمد الله حاضر که در دل زند بی پرکاه خدا باشد **مسئله** بعضی از فلاسفه
برآنند که نفس ناطقه انسانی قدیم است تا نزد ارسطو حادث است بحدوث بدن و بعد از مفارقت باقی و اهل ملل
برآنند که حادث است پیش از بدن لقوله ع والسلام ان الله خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام شاید سابق باشد بوجهی
متعلق حادث بحدوث بدن و تعلق روح ببدن تعلق عاشق است بمعشوق و سبب این تعلق توقف کمالات نفسانی
است و کمالات حقیقیه بدون هر لیته انسان هم عاشق باشد و هم معشوق . صورت و معنی آدم بنگر . عاشق و معشوق با هم
بنگر و نفس ناطقه در مدینه انسانیه بمثابه ملکیست مقید بحکم حاکم مطلق و عقل وزیر اوست و قوای نفسانیه
عاملین در مملکت ملک و در اسماء الله الملک و حاکم را تعدد ولایت در تعلق بود تعلق عشق و تعلق بفرقت اگر حضرت
پادشاه او را معزول کرداند فرقت تعلق ندارد تا عشق و اق باشد **شعر** جانا جان تن بود تا شاق همچو دارد و غمه بالاخره

دعی البطح الشافعی
بالاستاد الشیخ … کمال الدین الاکابر … العقبة
…
والاتمة … علی …

رساله بیان خویش

بسم الله الرحمن الرحیم

هو الدال علی ذاته بذاته الله و صلوته علی خیر مخلوقاته محمد و آله فسبحان من لم یکن علیه دلیل الا نفسه و لا
کون لا بعینه **شعر** بخود خویش را شناخت توان . ذات او هم باو توان دانست هستی که هستی او از نیستی نیست مقدست
و موجود وجود او که از وجود نیست **غ** هر چه هست از وست بیرا جون نیست . هر که هست بخود نیست **بیت** جزی که بجز
نیست هستیش نهاد در از خود نیست . مخلوقات را بغیر صفت ذاتیست و هستی مرتضی کاینه و اشراق بلمعات تجلیات
کند تر ترتیبات کما قال النبی علیه السلام و آله الفقر فخری و هستی که شایسته بهستی نهاد واجب الوجود بود لا آله هستی که
نیستی می پذیرد بحقیقت آن هست نیست قال رسول الله صلعم اصدق کلمة قالها الشاعر کلمة لبید الا کل شیء ما خلا الله
والموجودات کلها و ان کانت ماسوی الله فانها حق فی نفسها الا انه لکنه من لم یکن له وجود لذاته فحکمه حکم العدم
فهو الباطل **رباعی** هستی که بکس ادراک هست شاید . این هستی تو هیچ کار کی شاید . نه نیست شوان هستی خویش صنما
که هستی تو هیچ درد بکار این بالحق اعرابا نفعنا القادر بین سلوم فرم که حضرت جل و علا انسانرا از برای امری عظیم ایجاد
فرموده و آن امر عظیم آنست که موسی بن عمران تم مناجات کرد و کفت الهی ما الحکمة فی خلقک قال الله تعالی الحکمة من خلقک
فی بحر من عرفت و جهتی تم قلبک **شعر** دل تو خلوت محبت اوست . جان انسان و طلعت اوست ابن ربک
دانه هماخلی که نظر کاه خاص حضرت اوست . نه هیچ تو آینه حضرت خود ساخته از دل خویش مصون داد که جنبه
تلبه را از کج محبت خود که نظر آینه محافظت کن و اگر چه خود را بخودی بیندیشد خواستند تا در عین تو عیبی نو بینی
دانسته در نماینده را از بهر دیده نما **شعر** اگر بنیاد شوی حالی که انسان . چرا انسان بخوانند انسان
انسان کامل و کاملت و انسان ناقص و گر انسان اسم مرد و مارد بیانه مرد است که چون انسان کامل همه بینند لقا
خود ببین نیست **بیت** مردم دیده که خود را ببینی نکرد . جای خود جز دیده محیی بینی نکرد . و انسانرا از برای آن انسان خوانند
که حضرت عزت جل و علا بواسطه انسان کامل عالمیان را از نظر رحمت می فرماید چنانکه انسان بواسطه انسان
عین اشیا را مشاهده میکند **شعر** انسان زبرای انس انسان خواندند کو مردمک دیده عالم بینانست . و انسان
عالم صغیرست و عالم انسان کبیر و العالم علی صورة الحق و الانسان علی صورتین یعنی هیئة جسد و صورت
کامل انسانیه و کلمه تامه جامعه مستجمع جمیع کمالات کونیه و صفات الهیه است همه اند ولیکن انسان فهم داد
قال النبی علیه السلام بجوامع الکلم و قال الله تعالی انی خلق تادی من لی جعلت جمیع الخیرات **غ** با تو گویم که چیست از خیرات
خویش چیزی کی تخلقوا باخلاق الله و اگرچه اعیان عالم با جمیع صور جسمانیه و روحانیه مظاهر اسما و صفات حق اند
اما الانسان کامل مجموعه جمیع کمالات وجودات **غزل** صورت چو کرامت و معنی شاه . باطنا آفتاب ظاهر ماه .
لیس فی الدار غیره دیار . وحده لا اله الا الله . نعمة الله طلب شاه را تا تعلق وحدانیت الله . وانسانرا تا کونی جامع
نکرد منصب خلافت و مرتبه نیابت نیابد کون جامع سایه حق است و ظل الله متصل نفیس السلطان ظل الله فی
الارض **بیت** در ظل آفتاب برجستم همی زینم که و هم اسکه بیند ظل از مجموعات **عربیه** انما الکون خیال و هو حق
فی الحقیقه . والذی یفهم هذا حاز اسرار الطریقه . اوست که جمال الله جمیل یحب الجمال در آینه المومن مرآة المومن
بی مرکبت بعین الذی بصر به مشاهده بی مرآت دیدن فقد گنجینه کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی

بخلق می نماید و بلسان کنت لسانه الذی یتکلم به و باسمع کنت سمعه الذی یسمع به میکوید سوانح اذکار [illegible]
لوامع انوار قوامع عزت ار ایات توحید [illegible] مسالک تجرید [illegible] قطعه هر کجا در نیست در [illegible]
جرعه از جام او نوشیده اند هر طرف شاهدیست بر تخت وجود خلق [illegible] ما پوشیده اند اعلم ان الله تجلی فی
کل شیء الا انکون التجلی یعنی حق جل جلاله از احدیت ذات متعالیه دایم متجلیست و تجلی او مکرر نمیکردد و هر تجلی
در مشهد شهادت امری ظاهر میکردد [illegible] بل هم فی لبس
من خلق جدید بیت هر زمان صنعی نماید در نظر [illegible] و عالم [illegible] استعداد
[illegible] از حضرت [illegible] عالم [illegible] تجلی [illegible]
او بحجاب تجلی [illegible] ذات [illegible] تجلیات متوالیات [illegible]
کشف و عیانست بلکه [illegible] بیانست بیت حلوای [illegible] تا تو نخوری [illegible]
من ذاقه عرفه قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره فمن اصابه من ذلک النور اهتدی
و من اخطاه ضل و غوی [illegible] شعر [illegible]
واجب الوجود [illegible] اعیان ممکنات در مشهد شهود موجود [illegible]
[illegible] بیت [illegible] موجود بواجب الوجود [illegible]
[illegible] وجود [illegible] مطلق [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
کشف و عیان [illegible] و هو اللطیف الخبیر [illegible]
[illegible] مظاهر [illegible] ممکنات [illegible]
[illegible] اعیان ممکنات [illegible]
[illegible] عقل [illegible] احکام [illegible]
[illegible] شرح [illegible] کیفیات [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] توحید [illegible] والتوحید [illegible]
[illegible] توحید [illegible] معرفت [illegible] محبت [illegible] توحید [illegible]
و توحید [illegible] محبت [illegible] بین المحب و المحبوب شعر [illegible]
میان عاشق و معشوق عشق [illegible] عاشق [illegible] معشوق [illegible] حقیقت [illegible] وجود
دوست [illegible]
[illegible] بیت [illegible] دوست [illegible] دوست [illegible]
[illegible] محبوب [illegible] حقیقت [illegible]
محبوب هو [illegible] و علم آدم الاسماء کلها [illegible] علم الاولین و الآخرین [illegible]
علم اسما [illegible] آدم [illegible]

[illegible]

غیر متناهی است و من حیث الذات بر سبیل انفراد متناهی است سوال است بجمیع اسما یاد کرده و باشد شعر هر که گفته جان [illegible] شعر
چون [illegible] اسماء [illegible] اسما [illegible] حقیقت
[illegible] اسما [illegible] اسمای [illegible]
[illegible] قال رسول الله [illegible] علیه [illegible]
[illegible] محبوب [illegible] احیاء
[illegible] نفوس [illegible] عالم [illegible]
اسمائیه [illegible]
علومات بیت [illegible] قال الله تعالی او من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به
فی الناس [illegible] و المراد بالشکل [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
جعلنا الله و ایاکم [illegible]   [illegible]

روی الفقیه القمی [illegible] کتاب العیون عن محمد بن یعقوب [illegible] قال حدثنا علی بن الرضا [illegible] عن ابیه موسی بن
جعفر عن ابیه جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه حسین بن علی عن ابیه علی بن ابیطالب
علیهم السلام عن النبی [illegible] عن جبرئیل عن میکائیل عن اسرافیل علیهم السلام عن اللوح [illegible] قال الله [illegible] انی انا الله لا اله الا انا خلقت الخلق
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
من معرفته [illegible] الا ادخلته [illegible]
[illegible]   [illegible]

رساله بیان عشق

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله اجمعین قال اهل الحق الوجود [illegible]
[illegible] بیت [illegible] در معقول [illegible] علوم [illegible] حقیقت
[illegible] معدوم [illegible] حقیقت [illegible] ممکن [illegible] وجود [illegible] اعیان [illegible]
بوجود اعیان موجود [illegible] معدوم [illegible] ممکن [illegible]

اگر تحقق نداشته بود نه در ذهن و نه در خارج معدوم و اگر تحقق او در خارج که قابل عدم نباشد لذاته و ممکن قابل عدم [illegible]
لذاته و ممکن یا عرض بود یا جوهر زیرا که عرض موجودی بود در موضوع یعنی قائم بغیر اما جوهر موجودی بود نه در موضوع
یعنی نه در محل و جوهر نزد حکما پنج است جسم و ماده و صورت و نفس و عقل **قطعه** موجود منقسم بود و قسمت نزد عقل
یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود ممکن دو قسم گشت یکی جوهر و عرض جوهر پنج قسم شد از نظم عقود جسم [illegible]
هیولی و صورت شد پس عقل و نفس این همه [illegible] جوهر یا جسم خوانند اگر مرکب بود و اگر جزو جسم باشد در حال
صورت گویند و اگر محل باشد ماده گویند و اگر متعلق بجسم بود بتعلق تدبیر و تصرف نفس و مدبره اگر نه جزو جسم بود و نه مدبر [illegible]
تقریر حکیم اینچنین است تقریر [illegible] است اما متکلمان اثبات وجود ذهنی نکرده اند و گفته اند موجود [illegible]
یا قدیم است یا حادث القدیم ما لا اول لوجوده و هو الاول بلا ابتداء والآخر بلا انتهاء والظاهر بلا اختفاء والباطن بلا اختفا
اما حادث ما لم یکن فکان [illegible] ممکن اما حادث [illegible] جوهر است جوهر اگر جسم
قابل قسمت [illegible] بود [illegible]
من **بیت** عرض و جوهر [illegible] **مسئله** معلوم [illegible] وجود [illegible]
[illegible] اکثر حکما و معتزله بر آنند و گفته اند [illegible] وجود [illegible] واجب و ممکن [illegible] جوهر و عرض [illegible]
[illegible] مشترک [illegible] و گویند [illegible] عقلیات [illegible]
[illegible] واجب [illegible] ممکن [illegible] جوهر [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] گفته اند [illegible] وجود [illegible]
[illegible] ظاهر است [illegible] گفته اند وجود خارج [illegible]
[illegible] ممکن [illegible] گفته اند وجود [illegible] واجب [illegible] ممکن [illegible]
[illegible] حکما گفته اند وجود [illegible] ممکن [illegible] متکلمان [illegible]
[illegible] میگویند [illegible] وجود [illegible] خارج [illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] در ذهن ممتنع بود [illegible] متکلمان نفی کرده اند [illegible] گویند [illegible] وجود
در ذهن و اگر نه لازم آید [illegible] در ذهن [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] حکما جواب گفته اند که [illegible] در ذهن صورت [illegible]
[illegible] کلیه بود [illegible] گفته اند که [illegible] ممکن [illegible] وجود [illegible]
معدوم [illegible] ثابت [illegible] صفات [illegible] ثبوت [illegible]
ثبوت موصوف **قطعه** [illegible]
میکند [illegible] **نکته** [illegible] قدیم است [illegible] صفات [illegible]
و حکما [illegible] عالم [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] گویند [illegible] قدیم [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] گفته اند که حدوث
مسبوقیت بعدم و الحادث ما لم یکن فکان یعنی عدم [illegible] سابق بود و گفته اند حدوث مسبوقیت بغیر **بیت** [illegible]

[illegible] در بیان وجود واحد هم **نکته** واحد [illegible] واحد حقیقی [illegible]
[illegible] عقل و نفس [illegible] واحد [illegible]
در حقیقت [illegible] جسم بسیط واحد [illegible]
[illegible] واحد [illegible] وحدت [illegible]
واحد [illegible] موضوع [illegible] محمول [illegible] موضوع [illegible]
الضاحک والکاتب واحد فی الانسانیه [illegible] القطن والثلج واحد فی البیاض [illegible] موضوع [illegible] محمول
چنانکه [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **نکته** معلوم [illegible]
اهل الله [illegible] اعیان ثابته [illegible]
اعیان ثابته [illegible]
در حضرت علمیه [illegible]
لا یعلمها الا هو **بیت** [illegible] **نکته** فیض [illegible] اقدس [illegible]
و فیض مقدس [illegible] اعیان ثابته [illegible] اعیان [illegible] فیض اقدس [illegible]
اعیان در خارج از فیض مقدس [illegible] باسم الاول و باسم الباطن [illegible] باسم الآخر
والظاهر [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **نکته** [illegible] وجود [illegible] عدم [illegible]
[illegible] تعینات [illegible]
[illegible] تعینات [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **نکته** معلوم [illegible] وجوب و امکان [illegible] وجود [illegible]
خارج [illegible] وجود [illegible]
[illegible] وجود [illegible] ممکن [illegible]
[illegible] علم [illegible] وجود [illegible]
[illegible] وجود [illegible] عقل [illegible]
لازم [illegible] وجود [illegible] عدم [illegible]
[illegible] **نکته** [illegible] وجود [illegible]
اعیان ممکن [illegible] جوهر [illegible] عقل [illegible]
[illegible] اجسام بسیط [illegible] جوهر [illegible]
[illegible] اجسام [illegible]
[illegible] **نکته** عالم اعیان [illegible] اسم الاول و الباطن [illegible] **شعر** [illegible] در عالم [illegible]
[illegible] عالم [illegible] اسم الباطن و اسم الظاهر [illegible] **بیت** [illegible] عالم [illegible]

و عالم شهادت مظهر اسم الظاهر مطلق و اسم الاخر [illegible] شعر [illegible] هر چند باشد [illegible]
[illegible] و در اخرت مظهر اسم الاخر مطلق و اسم الظاهر [illegible] بیت [illegible] . در جنان [illegible]
و مظهر اسم جامع یعنی الله که جامع جمیع اسماست انسان کامل که حاکمست بر تمام عوالم شعر [illegible] . باش
محکوم تا شوی حاکم نکته اعیان ثابته [illegible] صور اسماء الهیه اند در حضرت علمیه [illegible] باعتبار
دوم حقایق اعیان خارجیه [illegible] بالارواح [illegible] حقایق خارجیه [illegible] الابدان و اسماء الهیه [illegible]
[illegible] و اسماء [illegible] ذات [illegible] صفات و اسماء [illegible]
[illegible] اعیان [illegible] وجود مطلق [illegible]
[illegible] اهل الله [illegible]
[illegible] بیت [illegible] عدم [illegible]
[illegible] قال امیر المؤمنین و امام المتقین سلام الله علیه [illegible] شعر
عالم [illegible] اعیان ثابته [illegible]
[illegible] اعیان ثابته [illegible] وجود خارجی [illegible]
[illegible] وجود [illegible] وجود [illegible]
هستیم [illegible] وجود [illegible] نکته [illegible]
[illegible] ذات [illegible] وجود [illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible] نکته [illegible]
[illegible]
اعیان ثابته [illegible] عالم [illegible] قال
[illegible] اعیان [illegible] اعیان [illegible] وجود مطلق
[illegible] نکته [illegible]
[illegible] جمیع حقایق عالم [illegible] اسم الرحمن [illegible] جمیع
تفصیلا اسم الرحیم [illegible] انسان کامل که جامع جمیع کلیات و جزئیات [illegible] اجمالا و تفصیلا [illegible] در مرتبه
[illegible] اسم جامع [illegible] عالم [illegible]
باشد که جمیع اسما [illegible] حضرت [illegible] غیب مطلق و عالم [illegible] اعیان ثابته [illegible] حضرت
الهیه [illegible] حضرت شهادت مطلقه و عالم [illegible] غیب [illegible]
مطلقه [illegible] عالم ارواح [illegible] عقول و نفوس [illegible] شهادت عالم
مثال [illegible] حضرت [illegible] عالم انسان که جامع جمیع عوالم است . [illegible]
[illegible] عالم [illegible] مظهر عالم ملکوت و عالم [illegible] عالم مثال [illegible] و عالم ملکوت
مظهر عالم جبروت [illegible] عالم [illegible] مظهر عالم اعیان ثابته و اعیان [illegible] اسماء الهیه و حضرت [illegible]

[illegible]

مظهر حضرت احدیه [illegible] العباد [illegible] حضرت [illegible] نکته معلوم [illegible]
که عالم مثال عالمی است روحانی از جوهر [illegible] شبیه بجوهر جسمانی [illegible] محسوس و شبیه بجوهر مجرد عقلانی
[illegible] نه جسم مرکب مادی نه جوهر عقلی مجرد بلکه برزخست و حد فاصل میان هر دو و برزخ
میان دو چیز [illegible] عالم [illegible] عالم مثال [illegible] مشتملست بر صور
عالم جسمانی [illegible] مثال صوری که در حضرت علمیه الهیه [illegible] اعیان و حقایق و عالم مثال را خیال منفصل
گفته اند [illegible] خیال متصل [illegible] ارواح [illegible]
مثالیه مطابقه [illegible] اسم الظاهر بیت [illegible] عالم [illegible]
[illegible] نکته معلوم [illegible] برزخ [illegible] ارواح [illegible] برزخ [illegible]
که میان ارواح و اجسامست [illegible] از نشاه دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] ارواح [illegible] برزخ [illegible] نشاه دنیا [illegible] برزخ [illegible]
[illegible] وجه [illegible] عالم [illegible]
[illegible] عالم [illegible] بیت [illegible] برزخ [illegible]
[illegible] نکته [illegible] اسم [illegible] ابن الجامع
مشتملست بر جمیع اسماء الهیه [illegible] مظاهر اسما [illegible] بر جمیع [illegible] اسما
و مظهر [illegible] اسم جامع [illegible] بیت مظهر اسم اعظم [illegible]
[illegible] اسم [illegible] اسما [illegible] اسما [illegible] باعتبار اشتمال
او بر تمام مظاهر [illegible] الهیه شعر اسم جامع [illegible] نکته [illegible]
[illegible] تمام مظاهر حقیقت انسانیه [illegible] حقیقت انسانیه مظهر اسم جامع و تمام ارواح [illegible] مظهر
انسانی بیت [illegible] حقیقت انسانیه
در عالم [illegible] انسان [illegible] تمام حقایق
[illegible] نکته معلوم [illegible] حقیقت انسانیه [illegible]
عالم انسانی [illegible] حقیقت انسانیه [illegible] در عالم [illegible] نکته [illegible]
[illegible] حقیقت انسانیه [illegible]
صورت [illegible] نفس کلیه [illegible] نفس [illegible]
مطابقه [illegible] عالم کبیر [illegible] انسانیه [illegible]
انسان [illegible] عالم کبیر [illegible] شعر [illegible]
نکته [illegible] اسما [illegible] اعیان ثابته [illegible]
[illegible] مظاهر [illegible] حقیقت [illegible]
صورت اسم جامع الهی [illegible] جمیع اسما و حقیقت محمدیه [illegible] تمام صور عالم [illegible] اسم اعظم [illegible]

در دو جهت محبوب الارباب و مظاهر مرئی ظاهر عالم است و بباطن مرئی باطن عالم شعر ظاهر و باطن نکو دارد با هم
و مظاهر با او دارد و خاص است بما افتتح الکتاب فاتحة الکتاب از ربوبیته او [illegible] از جهت حقیقت بود نه از جهت بشریت و بعلم
اسمائی متفرقه است در عالم بحسب استعدادات موجودات و این حقیقت جمعیت دارد الهیه و عبودیه و علوا
ربوبیته عالم بصفات الهیه بود و هو مجمع البحرین و مظهر العالمین بیت او مرئی ما همه مربوب ما محب و محبوب
محبوب تعالی و بکمال اوست همچنانکه روح او بمقام اصل کمال او شعر این نقص کمال عارفانست هر که عیانست
عارفانست ومن لنا ایاها الی حیث لا الی مرحب و عطرت الوجه بوجه بیت از شرق رسته بود بر [illegible]
بشد تا بکمال او عمر یا بنقصان کرفت شعر روح اعظم روح انسانی بود محرم اسرار ربانی بود و مظهر ذات
الهیه از حیثیت ربوبیه ایضا کنه او جز خدا نداند قدر سلطانات گدایی ندانند و همچنانکه روح اعظم یعنی
روح انسانی در عالم کبیر مظاهر دارد و اسما از عقل و قلم اعلی و نور و نفس کلیه و لوح محفوظ در عالم انسانی مظاهر
دارد و اسما بحسب ظهورات و مراتب در اصطلاح اهل الله شعر عرش اعظم که همی گویند دوست [illegible]
اعظم دیگر کجاست و در خبر صحیح آمده که حق تعالی فرموده ما وسعنی ارضی و لا سمائی و وسعنی قلب عبدی المؤمن التقی النقی
و روح انسانی از حیثیت تجرد ذات عالم مجردات است و مغایر بدن اما متعلق [illegible] بتدبیر و تصرف و قیام
بذات خود در بقاء تو کلیه محتاج بود بدین تا ماند چون صورت و مظهر کمالات اوست بیت محتاج بود بصورت [illegible]
خواه شاهد خواه روپوش ذکر غریب کیفیت ظهور حق در اشیا معلوم کرده [illegible] کیفیت ظهور روح در
بدن کو بدانکه بدان نکته التجلی ما ینکشف للقلوب من انوار الغیوب حتی تظهر التجلیات [illegible]
وصفاتیه و اسما و صفات [illegible] که حکومت و سلطنت اسما و صفات ظاهر و نشان ظهورات [illegible] در حضرت ظاهر تجلی
بار [illegible] ظهور حق بوحدت حقیقیه و ظاهر کرده هر تجلی بصورت حقیقت خود لاجرم [illegible]
و محل این تجلی مظهر خود است [illegible] بوقوع این تجلی و بفنای روح جمیع مظاهر تجلی کرد [illegible] قال الله
ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله این قوم [illegible] قیامت کبری تجلی ذاتی
[illegible] بحکم کل شیء یرجع الی اصله ع همه با اصل خویش جا کردند و قال عز من قائل [illegible]
السموات والارض کل شیء هالک الا وجهه و این فنا [illegible] خلیقه [illegible] وجه عبودیت [illegible]
هم چنانکه محو قطرات در بحر [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام و این جمیع است [illegible]
وجود مطلق [illegible] لمن الملک الیوم لله الواحد القهار [illegible] ظهور [illegible]
تعینات خلقیه [illegible] تجلیات [illegible]
[illegible] الله الواحد الاحد الفرد الصمد [illegible] عالم [illegible]
[illegible] بیت خوش بود [illegible] غرقه [illegible] دریا
[illegible] صاحب نظر [illegible] آفتاب [illegible]
شاهد [illegible] بل هم فی لبس من خلق جدید شعر هر زمان صنعی نماید در نظر [illegible] خلق [illegible]
نکته هو الاول والآخر والظاهر والباطن [illegible]

مطلق بکثرت علیه حضرت اعیان ثابته و مظاهر لا یزال بکثرت مظاهر و اسما و صفات از حیثیت خصوصیات
موجبه [illegible] اسما [illegible] مخصوص [illegible] سلطنت و احکام خود لاجرم [illegible]
باعتبار هر [illegible] اسما الظاهر [illegible] حاکم مطلق [illegible] مظهر اسم اعظم [illegible]
[illegible] نظام عالم [illegible] حاکم [illegible] اسما [illegible]
مظاهر [illegible] بکمال الظاهر [illegible] حقیقت [illegible] آدم بین الماء والطین [illegible]
والجسم [illegible] شعر [illegible] مظهر اسم اعظم [illegible]
[illegible] ظهور [illegible] بعوث [illegible]
جامع [illegible] حضرت علمیه الهیه اقتضا [illegible] استعدادات اعیان ثابته [illegible] انبیا [illegible]
بعضی [illegible] بنی اسرائیل [illegible] نبوت [illegible]
[illegible] نبوت [illegible] مظاهر [illegible]
[illegible] انبیا [illegible]
[illegible] انبیا بنی اسرائیل [illegible] نبوت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] نبوت [illegible] ولایت
[illegible] ولایت [illegible] کما قال الله تعالی [illegible] الذین آمنوا [illegible]
[illegible] بقا [illegible] شعر [illegible]
بالفنا [illegible] البقا بالفنا [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] نکته [illegible] صفات [illegible] الهیه [illegible]
کما قال [illegible] لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احبه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] حق مطلق [illegible]
[illegible] عبد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] ع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]

رساله [illegible] برخوانند [illegible]

هو [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صحیفه النور [illegible] علی بن

ابیطالب علیه [illegible]

رساله برزخ

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لولی الحمد و به نستعین **بیت** چشم دل دوستان من روشن باد [illegible] باد [illegible]

دو چشم [illegible] بصیرت معلوم فرما که نور حقیقی که ذات حق است از حیثیت [illegible] ادراک [illegible] است

قال الله تعالی لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار **شعر** مدرک [illegible] عجز [illegible] ادراک [illegible] سئل النبی

هل رایت ربک قال نور انی اراه [illegible] قال [illegible] ان الله احتجب عن العقول کما

احتجب عن الابصار **بیت** [illegible] صفات [illegible] بلکه خود [illegible] نتوان گفت

[illegible] آثار [illegible] در مظاهر [illegible] اعتباریه [illegible]

اضافات ممکنات **بیت** در همه ذره [illegible] آفتاب [illegible] وجود [illegible]

نور مطلق و ما یقابل آن ظلمت یعنی [illegible] برزخ [illegible] نور [illegible] ظلمت [illegible]

[illegible] ظلمت [illegible] برزخ میان وجود و عدم [illegible]

ظلمت عدم **بیت** برزخ [illegible] نور و ظلمت [illegible]

ظلمت حجابست [illegible] **شعر** مجمع البحرین [illegible]

[illegible]

بیت مثل عالم مثال بود جامع مجمع کمال بود [illegible] **برزخ** [illegible]

الغرض [illegible] معلوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در مقابله عدم [illegible]

[illegible] قال النبی [illegible] ان الله خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم

من نوره الحدیث [illegible]

شعر [illegible] **برزخ** ظلمت [illegible] عدم [illegible] ظلمت [illegible]

حقیقی [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

نور موقوف در مقابله ظلمت لاجرم [illegible] حق تعالی [illegible] عالم [illegible] کمال [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **برزخ** [illegible] عالم

[illegible] فی الجمله [illegible] عالم [illegible] عالم مثال که

[illegible] عالم [illegible] **بیت** [illegible]

برزخ عالم خیال [illegible]

خیال [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] عالم مثال **بیت** [illegible] **برزخ** عالم [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم مثال [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] عالم [illegible]

[illegible] **برزخ** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] عالم [illegible]

[illegible] عالم مثال

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **برزخ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **برزخ** عالم مثال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عالم مثال [illegible]

[illegible] عالم خیال [illegible] **بیت** [illegible] **برزخ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عالم مثال [illegible]

کثرت عطشان و سرگردان شعر [illegible] ذلک در حالت یقظه چیزی مستور مخفی
شود بواسطهٔ ادراکات حواس ظاهره [illegible] قوت مصوره در برزخ خیال [illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] برزخ [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] غزل [illegible]
[illegible] برزخ [illegible] بیت [illegible]
[illegible] شعر [illegible] بیت [illegible]
[illegible] برزخ [illegible] بیت [illegible]
[illegible] شعر [illegible]

[illegible] برزخ قال الله تعالی [illegible] یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] برزخ [illegible]
[illegible] بیت [illegible] برزخ [illegible]
[illegible] شعر [illegible] برزخ [illegible]
[illegible] مصطفی [illegible] بیت [illegible]
[illegible] شعر [illegible] بیت [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
میباید تعبیر اگر چنین کنی پیش آید تت

رسالهٔ خیالیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله حق حمده والصلوة علی خیر خلقه محمد وآله الامجاد اما بعد این مجالی است که موجب التماس عزیزی از اخوان صفا که معقوف
مودت ایشان بر این ضعیف واجب است و اقدام بر تمنای ایشان بر جادهٔ اخلاص ثابت در بیان حقیقت مثال و خیال المقید
و کیفیت مراتب و مقامات وی و درجات خلق و ادراک علوم و معارف از عوالم علویه و اطوار خیال و مثال و ارواح
و اعیان و غیر وی بنقشی که از ان اقتباس کلمه چند ایجاز نمایند و حقیقت [illegible] در تنظیم خواهد انشاء الله العزیز بدان ایدک الله
افضل نور الله بصیرتک بشهود اعیان که وجود را بحسب احدیت الکثرت نزد ارباب کشف و عرفان سه مرتبه است مرتبهٔ اولی
نور حقیقی مطلق دویم ظلمت سیم ضیا اما نوریت نور مطلق از انروست که مجرد است از نسبت و اضافات معتبر و است نیز
کدام ان تصور مطلق است و عقیده [illegible] که طایر معقول ذاتها هیچ معلومی بر [illegible]
سراپردات جلال الحضرت [illegible] لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر لکن [illegible] نور
در حالت تنزل در مظاهر و تعین در محجبات مراتب نسب و اضافات ممکن است و هر یکی [illegible]
بنور مطلق و ظلمت [illegible] شرف نور [illegible] سبب ظهور اعیان موجود است که در کتم
عدم مختفی و مکنون بودند و در ظلمت خلق [illegible] ظلمت است که در مقابل نور است و ان سه قسم است
اول ظلمت حقیقی که [illegible] و هیچ وجه ممکن نیست ان عدم محض است قسم دویم ظلمت [illegible]
ممکن نیست [illegible] قسم سیم ظلمت [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] ظلمات است که واسطه ادراک نور مطلق میشود بسبب تنزل در عالم [illegible]
اند در ظلمات امکان [illegible] اتصال [illegible] نور حقیقی مرتبهٔ سیم [illegible] ظلمات است و حقیقتا
ممتزج گشته از طرفین و برزخ است میان وجود و عدم [illegible] ظلمت [illegible] عدم [illegible]
اصل ممکن [illegible] ظلمت [illegible]
کرده [illegible] ظلمت [illegible]
از احکام [illegible] خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره الحدیث [illegible]
و خلق [illegible] الحدیث [illegible] نور وجود [illegible]
[illegible] مطلق است [illegible] عقل [illegible]
که نور مطلق است [illegible] ممکن نیست الا بواسطه [illegible] عالم [illegible] مثال [illegible]
موجودات [illegible] که حقیقت این عالم مثال است [illegible] نور مطلق [illegible] عالم ادراک [illegible]
که عالم ارواح و [illegible] ملکوت [illegible] و عالم اجسام [illegible] ظلمت [illegible]
و عالم مثال [illegible] برزخ است میان اجسام و ارواح [illegible] عالم مثال [illegible]
از اعیان عالم اجسام و ارواح بواسطه [illegible] عالم [illegible]
[illegible] عالم [illegible] مطلق [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] ظلمات [illegible]

از روی [illegible] ظهور او در مراتب شئون تفصیلا و چون شئون الهیه [illegible] که ذات است
[illegible] ظهور [illegible] مرتبه [illegible] شئون [illegible] استعداد [illegible]
[illegible] کمال [illegible] ظهور [illegible] جمیع مراتب و شئون [illegible] مراتب اعیان و
استعدادات و قابلیات ان در مراتب اطلاق و تعین و تقیید و تفاوت هر [illegible]
[illegible] ظهور [illegible] عوالم مختلفه [illegible] مراتب اعیان [illegible] شئون [illegible]
[illegible] عالم ظاهر [illegible] جمیع مراتب ظهور و بطون [illegible]
[illegible] ظهور [illegible] عالم [illegible] کمال [illegible]
[illegible] مثال [illegible] نور حقیقی [illegible]
[illegible] عالم مثال مطلق [illegible]
حضرت [illegible]
[illegible] اعیان [illegible] اسماء و صفات [illegible]
[illegible] نور [illegible] اشکال [illegible]
[illegible] خیال [illegible] عالم مثال مطلق است و عالم مثال مطلق [illegible] عالم خیال
[illegible] نوع انسانی [illegible] علوم [illegible]
[illegible] خیال [illegible] عالم مثال [illegible]
[illegible] الشیطان [illegible]
[illegible] عالم مثال [illegible] خیال [illegible]
[illegible] عالم مثال [illegible]
احکام [illegible]
[illegible] عالم [illegible] خیال [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] خیال [illegible] عالم مثال [illegible]
[illegible] عالم ارواح و عالم اجسام [illegible] عالم [illegible]
[illegible] عالم ارواح [illegible] عالم اجسام [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] عالم اجسام [illegible] عالم مثال مطلق [illegible] عالم ارواح [illegible]
[illegible] عالم اجسام [illegible]
[illegible] الظاهر [illegible]
[illegible]
[illegible] مرتبه [illegible] خیال [illegible]
[illegible] مثال مطلق [illegible] عالم مطلق [illegible] مرتبه

مقید گاه مطابق باشد و گاه غیر مطابق بسبب تحقق شکل و ملایم و اختلافات و انحرافات و اعتدال المزاج و قوت و ضعف
مصوره و غیر آن بدانکه نسبت خیالات مقید مردم با عالم مثال مطلق نسبت جداول که جویهای خرد است که از نهری
عظیم منشعب میگردد و هر یک را طرفی متصل است بعالم مثال و طرفی دیگر منشعب میشود تا بموارد عوارض و لواحق
[illegible]

[illegible]

رسالهٔ سرّ توحید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اظهر الاشیاء لظهوره کما اراده فی وجود العالم بنور جماله والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین

بیت عارفانه نکته خواهیم گفت گوهر معنی نکو خواهیم سفت سرّ توحید شرح بیان خواهیم کرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عارف کامل اگر خواهی نگسر هر موجودی از موجودات [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible] نگسر

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

رسالهٔ ذوقیه

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] قطعه [illegible]

[illegible] برزخ جامع [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

ذوق [illegible] شعر [illegible]

[illegible]

بجو وشد و هجری که باشد ادت در عالم اوبا عالم مثال که از وجوه شبیهات اجسام مادیه نیز اگرچه هر یک جسمانی محسوس
و وجوه شبیهات بجوهر مجرد نیز مثلی از آن وجه که نورانیست لاجرم از جمیع وجوه جسم مرکب مادی نه جوهر عقلی مجرد و در مقام
حضرت عالم غیبات و عالم او عالم انسانی که جامع جمیع عوالم است **بیت** چار حضرت هر یکی حضرت نگر در جهان حضرت سوم
کن و عالم اله لاهوت مظهر عالم ملکوت و عالم ملکوت مظهر عالم جبروت و عالم جبروت مظهر اعیان ثابته یعنی اسما الهیه
حضرت علمیه و حضرت واحدیت مظهر حضرت احدیت **شعر** چون جمله از دیده ما بر کشید دیدار دیدن بود **دفع و هم**
هر آینه از اسما کلی الهی مظهر اسم کلی کونیست **بیت** این یکی را در یکی هر یک غیب هم چنان است ز هم محبوب ظاهر وجود مظهر
است و ظاهر علم مظهر ظاهر وجود و حقایق کونیه در وجود مترتبه بحقایق الهیه در شقایق آثار منوط به دقایق اعیانند
دقایق اعیان الهیه متضمن دقایق صفاتیه و دقایق صفاتیه قائمه بحقایق ذاتیه و ذات مقدس واحد و حق تعالی واحد
ز اما انار فعل واحد آثار کثیره متصور است و فیه منظور حق **بیت** ذوق معنا از ابتدای تجلی است ابتدای جهان ابتدای تجلیست
دفع وهم توحید مستور است بلباس کثرات نبکشف حجاب **شعر** یکی را از لباس اسای صاحب حجاب تا شو تجلی
بکشاید نقاب **دفع وهم** تعینات در مراتب منوط بحقیقه بحقیقه انسانیه یعنی مراتب حضرت علم و ماسوا
و ملحوظ جمیع حقایق الهیه و کونیه **بیت** جامع شد انسان ات یعنی انسان کامل از آن ساخت **دفع وهم** برزخ کبری
میان احدیت و واحدیت باعتبار جامعیت بحقیقه الحقیقه محمدیه است که اول **شعر** تعین نفس است این برزخ تمام برزخ جامع
علیه و السلام و اعیان اشارات الخواهد است و واحدیت بواسطه اتصاف اوست برزخ در صلوات بوذات عالمه مراتبه
گفته اند این چنین که هر کجا تو سقف مثلات **دفع وهم** برزخ صغیر دیگر برزخ ثانیه است غایة معراج سایر انبیاء علیهم السلام
معراج محمدی چنانچه کمال جوابی حق خاتم **بیت** اصطلاح این برزخ چون این برزخ محلی با منتهی سالک **دفع وهم ۱۰** هر یک برزخ از
عالم ارواح است از اسما الهیه واسم مرجع معنوی ثانوی در اول صورت و روحیه صورت بسم الله و معانی شاهد دو روح شود اسم **شعر**
صورت و معنی بهم دیگر بگو ذلک بالشد این جا نیا احدکم اسم جامع اسما بود صورت او از اسما بود و این اسم بود اسم فعلیات
اسم ذات است باعتبار اسما و صفات و او انسان کامل است صورت الهیه و صورت کونیه و این جهت سخن خلافت **شعر**
مستحق خلافت آنکه جامع مجلیقه بود ظاهر نظر ربانیه الحسن است حول کمالیه بود صورتیا ظاهره و اعیان برزخ
و حسب برزخ و حسب انسان اکبر که ولایت **بیت** چه اعیان است با وجود است شانه غیر معین امدکات جامع کتاب ما بشر بحقیقت
بلان که انسان **دفع وهم ۱۱** اگر انسانیت را این بیان دو مقام در صفت مقام کمال و بسه باو مقام برزخ جامع خلافت و بسه بانتسه
مقام کمال بفتح البرزخ **بیت** اصطلاح جامع بناباید او بشنو از عین یاد او دان یاد کات و اهل انشا ام انرا دوی کونیست و مونت
منتهی هر مقام بخوانند **دفع وهم ۱۲** اسم الله جامع است بنحو جامع اسما و صفات جمیع جامعیت و کلیت متفق است بر اسما ثابته
ابن اسم انسانیت بحسب مرتبه متمم بجمیع مظاهر و جامع بجمیع کمالات دو مراتب **شعر** همچنین بجمیع کمالات و وجودات واد
اینها اثر حی کلی اثار معنویات الهیه و اعیان ثابته که به فیض اقدس کون نکشت در وی سطح او ست کلی عالم اول ما خلق الله مثبت
بیت نور او اول اصل جمله اعیان است در دو شوات است که معنی اسایست **دفع وهم ۱۳** مراتب سیار است از تبیان کلیه و جمیع
مراتب الهیه بامهات بود و احکام آن ظاهر در اکوان و اعیان کلیه و الهیه فناء ذاتیه و ابد یه انسان کامل اول مرتبه الله غنی
و اسشقنی عن العالمین دار که در اعیان مرتبه انسان کامل را از نقرات ادا هم محتاج به تحت او **شعر** عین انسان خلاصه انسان نیست
خوش بود اینها انسان او بود و این عجلیات انسانها اشیا باشباع هم چنانی او از آن مجوی اوس انسان دو جمیع سود و

مظاهر حق بر انسان کامل تجلی فرمود و در مظاهر این اسامی و منقبض بادیو تابنده او محتاج نباشد الا باو و قال الله عز وجل یا ایها
الناس انتم الفقراء الی الله **شعر** عین او چو عین او بسیم هر چه دیدیم همه با دو دیدیم حق نماکه مطلب در سر او است اسباب
حجاب **بیت** ز انسان بقای بی زوال در محیط حجاب صیرورت و اشیاء حق بلهار اسماء الهیه او را مراتب است خاصه لاجرم هر وجود
رتبتی داشت از مراتب خاصه و مرتبه صورت اسم بقدر مرتبه اسم و انسان کامل جامع جمیع مراتب الهیه و کونیه است مظهر اسم الله
شعر صاحب مرتبه چنین باید مرتبه عارفان چنین باید و مراتب شان الهی وحدت ربوبیت و اعیان ثابته بجمع کامل اجزا او که به ثبوت
اعیان نسبت بحکم مقام بقدر اسما باطن اسما هر صورتی در مرتبه و منتهی که اندکا قال ابن قال انا انا **بیت** هر که بدین جام
بنشان حکم هر آینه حق شان کون جامع سر مرتبه و جامع کل اسما بالغ باید و در جمیع اسماء و احکام ظاهر از ایشان است حقیقت اسما
اضافی باجامع ظاهر و باطن و در مقام اعتدال و در مقام برزخ اعتدال قطب است و محیط کل است و حکام عادت شده
جامع اسما هست و در مقام او است و تحقق بالسنه به مقام بشر بشد بلکه بجمیع مراتب است که مظهر **شعر** ایشان همه که در شش گوشه
جامع اسما و حضرت **دفع وهم ۱۴** حقیقه انسان بدیده نبی برزخ جامعیه اعیان وجود و حکام حقیقه عین در مرتبه غیب
میان او و حق و ظاهر جامع جامعین و محیط بر هر دو ظاهر است و باطن مقدم است بر وجود این ثبوت او در اعیان تجلی اسما
بیت ان تکمیل کامل است و ظاهر او انسان او است که ثانوی کامل است و ظاهر او حقیقت و جامع است برزخ طرفین **شعر** ایشان کامل حق
در جنب هستی که مظهر **دفع وهم ۱۵** حقیقت جمیع احکام وجود و ثبوت حکم است و حقیقه بجمیع احکام به جمعی است اعلام
اعیان که قال الله کل ما لاب بالاسم الاول و کتاب مبین **دفع وهم ۱۶** حصول کمال از فیض اقدس و فیض مقدس انسان و ثبوت صفات اعیان است
حقایق امکانیه و حقیقت اسماء الهی و جمیع بدان جنس که جمیع وجود و استعداد ذات است در حضرت علمیه و فیض مقدس
از تجلیات اسماء یک وجوب الهی و استعدادت در خارج و حقیقه و برزخ و ثبوت عرضه فرموده فیض و تجلی اول مقدم
بر هویت ثابت **دفع وهم** در مراتب تجلی وجود ایشان و امراله را اظهار حضرت احدیت است که جامع بود مرتبه مقید در عقلیه و جبروت
میان ارواح اطیفه کتابه و دیگر هیولی جسمیه که صورت او اتحاد اشیاء جسمیه است مناسب است بجمیع اعیان وجود از مراتب کلیه جزئیه
و مناسب او جامع جامع بعض انسان نسخه که در احکام ثابته از نسخ یوم او ثابت نامه و جامع حضرت الهی اگر انسان کامل است و در بود
تمام اولیه ما بعین اثر و جزو اوز اوزان کامل مظهر مرتبه جامعه الهیت بلکه قطع نظر حکم او کرده و جامع اسماء مرتبه همه باشد و منتهی او است
راجع به حضرت الهیه که حکومت مرتبه و احد است قال الله ان الیه یرجع الامر کله یعنی امر برجع الهی در هر اول مرتبه و اعلام مراتب
مطلق است و واحد **شعر** باش جامع گردیدن بیان خوش مقام ثابت است در یافتی **دفع وهم ۱۷** جهت کامل انسان اجل
امور ثلاث بود اول راجع بجناب الهی یعنی حضرت واحدیه مرجع بود و حق و حضرت او مراتب اسما و صفات را در مجموع
دوم با حضرت امکانیه عالم حقایق امکانیه و جامع وجود با اسما صفت و شهود حضرت جمع انسان کامل است **بیت** کونی
جامع جامع انسان بود مرجع و مظهر با او مرجع او بود **دفع وهم ۱۸** حقیقه انسان و حقایق ایشان بمجمع حضرت احدیه **دفع وهم ۱۸** حقیقه محمدیه بر کرد الاکمل او را
بجوهر نیات بالابعاد و بالاحد لا متبادر او که حکم احدیت و عقل مسخر و عموم شانه تا مراتب است که انسان ظاهر وجود کامل بیت
ظاهر عالم الهی مرتبه اول و مرتبه ثانی بجمیع مظاهر الهیه و جمیع مراتب و حقیقه و مرتبه اوست در مرتبه اعیان و حقیقه او صاحب اسم
انظم و حق که ظاهر است در و مرتبه جمع بجمیع عالم است و مظاهر الهیه وجود عوالم است و عالم ظاهر و الهی عوالم الهی **مثنوی** جمع
الجمع بجمعیانه حضرت سبحان دانسته اسمانرا در انظم و جامع اسرار حقانی بود جامع اسرار حقانی بود مظهر ذات الهیات او جمیع اسما بدو
و اسم اکبر مظاهر و اعیان لقبل الله و قلب کلیه و جمیعت کلیه و ضعف کل او جمعی در عالم مستقر و اول ظاهر و مرتبه روح

قطب تو او و صد و غیرها **بیت** تام دیبا ده مظاهر بیشمار از یکی در هر یکی خویش بیشمار اما اگر معتبر اعتبار
حقیقت واحده فرماید که سر هم جز این اعتبارات است **شعر** هرچه بینند همه یکی بینند و اگر حقیقت اعتبار کنند با مجموع
اعتبارات تبدیل شود بمغایرت **بیت** ایم باعتباری اینم باعتباری در باب اعتبارات بشنو [illegible]
تلو مرتبه احدیت و مرتبه ثالثه تلو مرتبه واحدیت در باب که [illegible] کرده در باب [illegible]
از آن که جمع هر [illegible] در مرتبه [illegible] عالم ارواح [illegible] مشتاق است [illegible] محتاج [illegible]
[illegible] اما از آن توجه که [illegible] صورت [illegible] در عالم شهادت **شعر** محتاج بود بصورت خویش [illegible]
شاهد [illegible] **ذوق ١٩** ظهور وجود در مرتبه ثانیه صورت احدیت [illegible] حقیقت [illegible]
در صورت [illegible] اسما و صفات [illegible] مرتبه واحدیت [illegible] حقیقت
که اعیان ممکنات [illegible] عالم [illegible] از یکی در هر یکی خویش بیکر [illegible]
مجموعه حضرت [illegible] عالم [illegible] **بیت** [illegible] **ذوق ٢٠** حقیقت
انسانیه [illegible] ظهور وجود [illegible] مرتبه ثانیه از وجود [illegible]
قال امیر المؤمنین علی [illegible] النقطة [illegible] **شعر** [illegible] **ذوق ٢١** حقایق عالم
در هم [illegible] مظاهر حقیقت انسانیه [illegible] اسم اعظم [illegible] حقیقت انسانیه [illegible]
[illegible] عقل اول [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] حقیقت [illegible]
در [illegible] **ذوق ٢٢** هر [illegible] اسما [illegible] سلطنت [illegible]
در اعیان خارجیه [illegible] حکم [illegible] مظهر جامع [illegible] اسما [illegible]
حقیقت [illegible] **ذوق ٢٣** [illegible]
بظاهر [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **ذوق ٢٤** [illegible] اسما و صفات [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible] اسما [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **ذوق ٢٥**
اسم اعظم [illegible] جمیع اسما [illegible]
در مظاهر [illegible] اسما [illegible]
[illegible] اسم اعظم [illegible]
کلی مجموعیت [illegible] **شعر** اسم جامع جامع اسما بود مظهر این اسم عین ما بود **ذوق ٢٦** اما

صورة ظاهر انسان که مانند روح و جسم موجود در خارج از حقایق ملک و ملکوت است **بیت** تخت ملک و ملکوت
ملکوت [illegible] انسان [illegible] حقیقت [illegible]
و متصف بصفات حقیقت [illegible] ان الله خلق آدم علی صورته [illegible] جمیع اسما [illegible]
اشارت [illegible] سمع و بصر [illegible]
جمال خود [illegible] **ذوق ٢٧** [illegible] اسما [illegible] عالم [illegible]
ذکر [illegible] العالمین **بیت** ذات [illegible] عالم [illegible]
[illegible] عالم [illegible] ذات [illegible] اسم [illegible]
[illegible] اسما [illegible] ذات [illegible]
[illegible] جمیع کمالات ذاتیه [illegible]
[illegible] ذات [illegible]
وصفات [illegible] **شعر** [illegible] عالم [illegible]
[illegible] ذات [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **ذوق ٢٨** حقیقت [illegible]
عالم [illegible] **شعر** [illegible]

چون تمامت رساله

هو الباقی

[illegible]

[illegible] علی

ابن ابی طالب [illegible]

التاریخ

رساله رموز

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی [illegible] والصلوة والسلام علی [illegible] محمد [illegible]
مثنوی اسم جامع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جمیع کمالات [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **ع** [illegible] **شعر** [illegible]

سه طرح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هو المنان

[illegible]

رساله فیوضات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی [illegible]

[illegible]

[illegible]

... شعر ... [illegible]

... فصل ۱۱ ... [illegible]

... [illegible] ...

تم الرساله ... [illegible]

... [illegible]

رساله موسومه بجمع الاستار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین ... [illegible]

[illegible] ... بیت ... [illegible] ... شعر ... [illegible]

کردم ای [illegible] ... و صلی الله علی محمد و آله اجمعین

تم

[illegible]

الحمد لله ... باسناده عن ابی هریرة قال قال

رسول الله ... [illegible]

[illegible]

٥ س

رساله موسومه بمجمع اللطائف

بسم الله الرحمن الرحیم

انا فتحنا لک فتحا مبینا شعر [illegible] ... بیت ... [illegible]

[illegible] ... بیت ... [illegible] ... شعر ... [illegible] ... بیت ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

شعر [illegible] ... بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] ... بیت ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] ... شعر ... [illegible]

[illegible] ... بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] ... بیت ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم ... بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] ... شعر ... [illegible] ... بیت ... [illegible]

[illegible] ... بیت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

واحد لاجرم انسان فاضل [illegible] صورت [illegible]

[illegible] بیت [illegible] قول رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

شعر [illegible]

[illegible] ادعونی استجب لکم [illegible]

[illegible] شعر پادشاه [illegible]

[illegible] بیت مالک ملک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] فصل [illegible]

[illegible] بیت [illegible] این سعادت [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] فصل عالم [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] شعر

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نشأه دنیا [illegible] نشأه اهل سعادت [illegible] نشأه

اهل شقاوت کیف قطعه نشأه مؤمنان [illegible] نشأه کافران [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] الابواب [illegible] قال الله تعالی [illegible] لا تعلمون

آن سعادت ارواح [illegible] نشأه دنیا [illegible] فیما لا تعلمون [illegible]

ولقد علمتم النشأة الاولی فلولا تذکرون و کما قال الله تعالی کما بدأکم تعودون [illegible] سعادت

[illegible]

[illegible] نظم نشأه [illegible]

[illegible] فصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] فصل [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وعلم آدم الاسماء کلها افضل اسم بود که باحاطهٔ او ادم است بعلم اسما وحق تعالی

[illegible]

[illegible]

بشاهد و مالک علام و هو الاشیا و افقد الصفات و علیه التکلان فصل تجلی افعالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

بالذات و ملاحظه وجود بشرط جمیع کمالات کلاته وجوبیات مرتبه واحدیت و مقام جمع است و ملاحظه وجود بشرط
ان لا یکون معه شیء مرتبه احدیت و مقام جمع الجمع است **شعر** در مقام جمع روشن شد چو شمع احمد محمد بود داغ جمع
نه باید در اصطلاح اهل الله معنی صوفیه زیادتی ایمانست بغیب و یقین **غریبه** لولا ما انزلت النور سورة برید المؤمنون بها
سرورا و علم الغیب ... وکان العلم بجمیعه حضور **مثالی** از غیب بری برده ... بکشف دل نور و بکمال او در نظر شهود
ایمان مراتب دارد ... علی و کرم بن عطاء ... قال الله تعالی واذا ما انزلت سورة فمنهم من یقول ایکم زادته هذه ایمانا
فاما الذین امنوا فزادتهم ایمانا واما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الی رجسهم ... ایمان زیاده شود و هکذا
که زیادت ایمان ... و علم بغیب ... بعد ایمان که ذکر **شعر** مؤمنان ... ایمان بود ...
شده باد و چون ... **غریبه** اغیب عنه ... شاهد ... فی حضرة الغیب ... غیب عبارتست از غیب ... الاحوال
خلق ... حق و غیبت ... از خلق ... غیبت بعضی از خلق
بوده ... صور اعیان ... شهود ... اگر غالب شود از صور ... وجود مشغول
شود بصور ... حکم ... از اعیان ... وجود ... **شعر** که چون
غالب شود ... **فصل** در بیان وجد و تواجد و وجود ... **بیت** تو این
برکات ... که از حق ... وجود ...
غالب ... وجود ... اهل ...
... وجد ... حال
موافقت ... اهل ... وجود ... ظاهر
شود ... حق ... جمال ...
صحیح ... **بیت** وجود و حق
... اهل ... **بیت** ... حال ...
وجد ... **غریبه** وجد ... الوجود ... الوجد ...
... الوجد ... الوجود ...
وجود ... حق ... وجد ...
... حق ... اهل ...
وجد ... **شعر** ... حال ...
... **غریبه** ... عشق ...
... **فصل** جلال ... الجلال ...
کرد ... جلال ...
مرتبه ... جلال ... **غریبه** حال ...
کمال ... الجلال ...
... جمال ... **بیت** ... کامل ...

... جمیل ... **شعر** ... جمال ... محبوب ...
... محبوب ... جمال ...
... جمیل ... جمال ... محبت
... محبت ... **ع** محبوب
... جمال ... کمال
... جمال ...
... الکمال ...
... جمال ...
... **غریبه** ... الکمال ...
...
... **فصل** ...
... **ع** ...
...
...
... **بیت** ... **فصل** ...
...
... **غریبه** ...
...
... **بیت** ...
...
... **شعر** ...
...
...
... **ع** ...
...
...

[illegible]

[illegible]

در رسول خاتم [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** ساقیا از لطف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیان نماید **شعر** هر که [illegible]

فصل [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

فصل [illegible]

بیت [illegible]

[illegible] **فصل** استقامت [illegible]

[illegible] **بیت** استقامت [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** استقامت [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **فصل** التصوف [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

فصل [illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **فصل** [illegible]

[illegible] **فصل** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **فصل** [illegible]

[illegible]

بود بر ظاهر [illegible] بالحق ع [illegible]

بیت [illegible] فصل [illegible]

[illegible] ع [illegible]

[illegible]

[illegible] ع خلق [illegible]

[illegible] ع [illegible]

[illegible] فصل [illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible] جان

عالم [illegible]

[illegible] بیت [illegible] فصل قال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible] فصل اسم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فصل [illegible]

[illegible] مثنوی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] فصل [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible] فصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible] فصل قال [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر

همچنین نو بنوا نهایت نیست · ابتدا گرچه هست
غایت نیست · این رساله بنو بکردم ختم
مثل این نسخه در کتابت نیست

ام ع

هو الجليل

روي حديث الثاني البخاري في صحيحه باسناده عن عائشة
ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال علي مع الحق والحق مع علي
مع الحق اينما دار لن يفترقا حتى يردا علي
الحوض

صح

رساله موسوم به مخزن الاسرار

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب اي انزل بقدرة بالغة واستعداده على سبيل التدريج والتفصيل نجوما الانزال اولا
نزول الحكم على قلوب الحفاظ دفعة واحدة لكن ظهورها بالفعل بحكم الاعلى سبيل التدريج **مثنوي** اي وجود تو جامع انواع
وي ضمير تو عرش الرحمن اي له روشن تو چو نور ماه و غايب بخلوقات وصفات دور برتر لطيفه بود در پرده بيضا نما
بفرمودن انكه كلام قديم كه گفته كه خبر چون قديم باشد با اكر مخصوص اين كلام حق انچه در بيكي بكو مطلق باز فرق
حديث و قرآن جيست در سخن ان بيكي ابي آن چيست انچه شد انوار كلام حق كه كو كين بكو ي باز ورت هم جوابي بكويت
عارفان در حال الهدى و تو كه ان جامع كه حادث از لبت جمع نقطه اسرار لبت حادث و قديم هم كلام صورت و معني ...
مصحف و جامع كلام الله حضرت نزيل سلام احد و محمد واحد از ازل بود وحدت نابابد لفظ اندكا و معنا او بي نوني
كرده نظام و بي عي ابنه كاملا از انكال و غايه سوجمال الجلال جمع جامع الكل از ان هست الفنا باز لجام الكلام

در قرآن معظم بسر كرمه از بواد لا جرم قول او تمام بود كشف استخلاص بانتظام بود حكم تخصيص آن بنجي غدا انجمن و بكم و عرفي خدا
بتعين و ابي قول قرآن او در تفسير سوره بهاوان چو انجمن او بتفصيل ابده از برای تفضيل هركجا كو كه انبيا كو بند جزو
كل قرآن بند بامثال كاذان است خواست كشف انجمن حضرت چنانكه كو انجم نكو جل اعلا بي چيست درخوا نبود ان نجو قرآن هو با كما
خاص حضرت او سخن واحد بنشه مجمر كه قسم ديگر حديث او باشد هرچه كو بد همه نكو بشد با شتاس نوع كه كلام بدانه بابي
اين نجو بسكه با احوال ابيات است روح القدس اعلام انجمنه كلام الملك غاو بر احاديث او كان نزل المحكم هو بيان كان القرآن و لبين
كالانجيل و مير انبيا كالتورية وقال امامنا جعفر الصادق سلام الله عليه و على آبائه ان الله تعالى قد تجلى لعباده في كلامه و هم
وما كان هذا المعنى غير مختص بالقرآن بل هو شامل لكلامه و تخصيصه بالقرآن بسبب ظهور كلام والفرق بين الوحي والالهام ان الالهام
قد يحصل من الحق تعالى من غير واسطة الملك بالوجه الخاص الذي له مع كل موجود والوحي بواسطته كذلك لا يسمى الاحاديث القدسية
بالوحي و القرآن وان كان كلام الله تعالى والوحي يحصل بشهود الملك و سماع كلامه فهو من الكشف الشهودي المتضمن الكشف المعنوي
المعنوي فقط وايضا الوحي من خواص النبوة المتعلقة بالظاهر و الالهام من خواص الولاية وايضا هو مشروط بالتبليغ دون
الولاية **بيت** فرقست ميان وحي و الهام ابن راست خاصه وان بكو عام و بعضي ان شكل كفتند كه كلام الله تعالى كلمات
خمسه آيتي امر و نهي و خبر و استخبار و ندا و بعضي فرمودند كه حقيقة كلام خبرات و امر همچو ان قبيل انحاست و اخبار الله
تعالى متعلق بنبيست بزمان و خبر هر متعلق بزمان و تعين خبر هر بايد باشد بخبر از اخر و فيه ما فيه مشهور اشعري كلام الله قديم
و مجموع جميع آنها بكلام ذاته و ادامر بوجوب صفت قديم از قبيل ندرست ان قرآن قديم سوره قاري كلام الله تعالى و جمع عند
و قال العبد الله بن مسعود كلام الله وان كان قديما لكنه لم يكن في الازل امرا ونهيا وخبرا ثم صار فيما لا يزال كذلك وهذا في علم العبد
و عند الكلام عبارة عن المعنى الحاصل من تعلق الارادة والقدرة لاظهار ما في الغيب و لهذا قال الله تعالى انما امره اذا اراد شيئا
ان يقول له كن فيكون وقيل حقيقة القرآن هو المعنى القائم بالذات الذي دل عليه هذه الحروف و الاصوات و اختلفوا في لفظ القرآن فقال
قوم خلق الله اللفظ في اللوح المحفوظ بدليل قوله تعالى بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ **شعر** لوح محفوظ كه از ان شرح دهد
نبود كه بدان بيك بي و ذهب قوم الى ان لفظه جبرئيل بدليل قوله تعالى انه لقول رسول كريم ذي قوة عند ذي العرش مكين
مطاع ثم امين و زعم اخرون ان اللفظ النبي صلى الله عليه وآله بدليل قوله تعالى نزل به الروح الامين على قلبك و الروح على القلب
المعنى فيكون اللفظ النبي كما قال الحكيم **بيت** لفظ قرآن از لب پيغمبر است هر كه گويد حق نگفت او كافر است و هر بحث اوراد
عارف ان كلمات آلهيه بل جميع موجودات كلمات الله اند والبه الاشارة بقوله تعالى قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان
تنفد كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا و چون هر چيز از اعيان موجوده بكلمه كن موجود گشت انرا اطلاق كلمه بر ان چيز از باب اطلاق اسم سبب
با مسبب فافهم والله اعلم **شعر** عارفان چون دم از قديم زنند هاي هو در ابد تو نيز وفند **قطعه** موجود منقسم شد
تسمي اوقه عقلي يا واجب الوجود يا ممكن الوجود ممكن دو قسم كشت جوهر و عرض جوهر بر پنج قسم شد و فاطر عقول جسم
در اصل او كه هيولي و صورتند پس نفس و عقل اينهمه را ياد كن تو زود در قسم گشت جنس عرض اين نه قسمت را در بيان اين بحث
عقل نفس تو پس كيف و كم و اين و متي و مضاف و وضع پس نفعل است منفعل ابن مالك و دو ده اجناس كاينات مقولات عشر شد
در كشت كه از تن بي بر بزه و بكو في بود پس واجب الوجود بر بر ده متكلم است كو بود وحدت باشد و ابنها نه تنبود بدان كه
چون حكما و ما تقدم چون موجود را نظر كرده نه از سماوات و اين جو و هر ذات و صفات بر افتند كه موجودات ما سوي الله بلا

یا مرکب و بسیط آن بود که اجزای وی یکدیگر ماند و اصل مرکبات بود چون آتش و باد و آب و خاک و مرکب آنکه از اجزای مختلف بود چون جماد و فرزند و حیوان و نبات و معادن [illegible] نظر کردند و دیدند که قوه بالقوه [illegible] را فتند که جسم [illegible] ایشان خود نباشد [illegible] حیوان و دیدند حس و حرکت یافتند [illegible] کردند [illegible] که جوهر [illegible] از جسم که نور و فصل [illegible] جوهر کفتند [illegible] نام نهادند [illegible] و بسیط [illegible] عالم علوی و سفلی [illegible] اما هر یک [illegible] شکل و وضع و نوع و لون [illegible] کردند [illegible] کفتند [illegible] که جوهر بود [illegible] نام نهادند [illegible] فرزندان [illegible] کردند و بعضی [illegible] نام کردند [illegible] نامها را مانند [illegible] کفتند [illegible] و ماه [illegible] نامها یافتند [illegible] نامها یافتند [illegible] چنانکه شکسته شد [illegible]

بیت یکسر او جوهر و هر قسم عرض و مقصود از این تقریرات

که موجود از آن [illegible] واجب الوجود [illegible]

قسم [illegible] جوهر [illegible] عرض و جوهر و عرض

[illegible]

واليه يرجع الامر كله

تمت سنه ۱۲۶۳

رسالهٔ وجودیه

وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

وجود من حیث هو هو غیر موجود ذهنی و خارجی [illegible] نوع از انواع موجودند [illegible] بالاطلاق و تقیید [illegible] عام و خاص [illegible] و واحد [illegible] مراتب و مقامات [illegible] رفیع الدرجات [illegible] [illegible] مرتبهٔ احدیت [illegible] اما مرتبهٔ واحدیت حضرت ذات [illegible] از کلیات و جزئیات **بیت** در مقام جمع [illegible] اذا [illegible] **شعر** [illegible] **بیت** [illegible] **شعر** [illegible] **بیت** [illegible] الباطن [illegible] **شعر** کتاب [illegible] ام الکتاب [illegible] **بیت** [illegible] **شعر** [illegible] **شعر** [illegible] **بیت** [illegible] اسم الظاهر [illegible] **مرتبه** [illegible]

الموجوده

شعر بجوید هیچ کاملی که [illegible] تا بتوان دید بجوید بما و ما بی و عیز او او است در علم در هیچ او اوست خارج آن صوت
الله است این مظهر الله است بیت که باطن و باطن هیچ [illegible] مرتبه تو بی و بی ما کا نیست حق را بکس علیه دلیل الا الانفس و لا یذکر الا
بعینه فسبحان من جعل لو و کشف علینا الذی فی ذلک الکتاب و حید الله منه المکان نسب الحق فی العموم و الخصوص اما فی العموم فقوله
الرحمن علی العرش استوی و اما فی الخصوص فقوله و وسعنی قلب عبدی المؤمن و اما العموم فان یکون عجیب امره و هو قوله و هو
معکم اینما کنتم و ذکر الایمنه و المکان فی الذوات کالمکانة فی المراتب و المکان عند القوم منزلة فی البساط و هی لاهل الکمال الذین
جاوزوا المقامات و الاحوال و الجلال و الجمال فلا صفة لهم و لا نعت مقام و اطوار من غیر المقامات و الاحوال هو من حساب بعض الجد
و لا یکون المکان الا لاهل الادب جلساء الحق علی بساط الانس مع الاثر الکرام و لا صاحب الاعتدال و الثبات و السکون
فان الحق هو من الحرکات فی الباطن کل شیء و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب و من الاسماء الالهیه
الحی بقام و المکانة الزلفی فی الیوم المشهود و السلام علی
اهل الوجود و قال بعض الحکماء المکان ما یعتمد
علیه المتمکن بیت یار از هیچ مکان رفتی
خود میدانند هر یک زمطلوبی
سخن بیان کنند ز [illegible]
١٢٦٤

م

هو الودود

روی صاحب المناقب الخوارزمی عن عائشه از رسول الله
صلی الله علیه و آله قال الحق مع علی و علی
مع الحق حیثما دار ۝
۝

رسالة الهائیه

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الذی خلق الاشیاء بقدرته و دبر فی الاشیاء بحکمته و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و عترته الطاهرین اما بعد
از ازال نفاعتر به درجات تحقیق درجات نوم یا بقظه و الهام و اردی رفیع کم به ایها رب ایدا و ادر دعوه که بطالب راهنم
اسکندر لحاظ بعد از ارتفاع حجب کلیه اطلاع مرتبه شاهد شاهده و ایمان ثابتت است در حضرت علیه و اعلی مرتبت در بلغ سد
کلام ملک علام بی واسطه چون سماع بحضرت ختم و آله در معراج و در بعض اوقات فقوله لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک

مقرب و لا نبی مرسل بعد از ان سماع کلام الحق بی واسطه جبرئیل و دیگر سماع کلام عقل اول و دیگر عقول دیگر سماع کلام نفس کلیه و دیگر
کلام ملک کرسی و دیگر ما دون ایشان و هیچ این انواع از مکاشفات ایشان نیست و نتیجه عقل و استعمال حواس و محاسبه و اصل نبوت تا عالم
چون حجاب مرتفع شود شعر اصل انوار خوش مرا بیرون این دوری اثر با ما برخیزد ببصر کشف بصره الذی یبصر به مشاهده بالهام
انجه ببصیرت شاهده میفرمود و این مکاشفات که در ابتدا سلوک بود اول در خیال مقید و متمایز و بتدریج ملک متصل محسوس
متمثل میشود بعالم مثال مطلق و اطلاع بر خواص که مختصوص بعضا است بعد ان مصعود که بتدریج بعد تمه از شهود از کرسی
متناهی شود بلوح قدر بعض نفس کلیه انگاه بلوح قضا بعض عقل اول که صورت ام الکتاب است انگاه بقدری قابلیت و استعداد عالم
بعلم الحق و تاء فقا و رفاه [illegible] ما لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء و اعلم علما عالما جمیع و آنچه علم در دستار از عالم وجوده علماء
انبیاء که انبیاء بنی اسرائیل بیت سوی کن تا جنبش عالم تا بوده تو نبود دایم الهام نخ بوده و تفتیم افرد من نفس و مطعی
علم تام است تقلا و عقلا و نحو و در هیچ که معطی معرفت وجود است بی واسطه عقل و نقل و صاحب کمالات این غیبه در الهام بخود بیند
اگر ظاهر شود ان و معنی ان نقطه غیبیه و اگر هیچ بوده از ارواح مجرده با عیان او الحیات ثابت و شاهده فلبیه مخصوص به رحمه
شهود بود و هیچ نسبت است با ان انها که صور بصورت ارواح آدم و اصحو و ایت انبیاء و دو مرتبه بی واسطه معطا از حضرت الهیه عطا
و بود بکرات انا ضمیر میفرماید شعر این نیست کمال قطاب بود با یک بعضا اندک او ز امیحه بود الهام اگر سا بطی عظیم از ارزق
باید بواسطه قطبیه و ایشان ملک کرده و ایشان و عقاء من الذنها عما لا شرف کرده عالم کامل خوش شده نور بخوش وجوب ولی
و از مکاشفات حاصل شد مرتبت که مزاج او نزدیک بود با اعتدال تام چون مزاج انبیا و اولیاء علیهم و فرقی میان وحی
و الهام الهام بی واسطه ملک بود اما وحی بواسطه ملک بود و احادیث قدسیه را وحی نگویند اگرچه کلام الحق است و مخصوص نبی
ملک بود اما و وحی لا بطه و سماع کلام او و ان از کشف شهودی که متضمن کشف معنوی الهام از کشف معنوی فقط و وحی
از خواص نبوت و الهام ملک علام از خواص ولایت و وحی مشروط بود بتبلیغ و گفته اند که الهام بی حجت است و گفته اند
که حجت نیست و گفته اند که الهام حجت آمد بر ملهم فالفرق فرق نسبت و ارباب رحمانیه و ملکیه و جنیه و شیطانیه و تمیزات متعلق
تمیز از کشف الهام هر اسمی از اسماء الهیه صورتی دارد در حضرت علمیه که ان صورة معنویه را حکما ماهیت کلیه گویند و اهل الحق
اعیان ثابته و هر عین صورتی دارد که ان صورة روحانیه را مظاهر موجودات عینیه خوانند و هر اسمی مرتبی مظهر خود
و مظهر مرتبی و حقیقت محمدیه مظهر اسم اعظم و باقی اسم مرتبه عالم بظاهر و تربیت ظواهر عالم میفرماید و بباطن تربیت
بواطن عالم در ربوبیت او بخلاف رب الارباب بیت این خلیفة الحق رب الارباب بحر جنت و لجی نام و در بیان الهام اسمی جامع
شمل بر جمیع اسماء الهیه و تجلیات در اسماء مراتب الهیه و مظهر او در انتقال است بجمیع مظاهر اسماء و اسم اعظم ما کان
ظهور ذات او در هر واحد از اسماء و تمام مظاهر اسما مظهر ابن احمد بیت مظهر و مظهر او جنین در این نفس کاملا
بر حقیقت الهام حقایق عالم در علم و تمیز مظاهر حقیقت انسانیه مظهر اسم جامع الحق و مجموع ارواح جزئیه در جمع اعظم الانسان
و ما بر ظهور اسرار الهیه در حقیقة انسانیه انحصار الکاینات و ظهور حقیقت انسانیه او در علم صورت عقل اول و عقل اول
صورت اجمالیه مرتبه عمائیه و در حدیث وارد شده که اعرابی از حضرت رسول صلعم و آله سؤال کرد که این کان ربنا قبل ان یخلق الخلق
قال فی عماء ما فوقه هواء و لا تحته هواء و قال علیه اول ما خلق الله نوری شعر نور او عقل و از خواص اوست عقل اول بنور او در شد
باز در نفس کلیه و در صورت طبیعت کلیه و در صورت هیولی کلیه و در صورت جسم بسیط و مرکب بیت در همه اینها بخود جمال

خود را جامع کمالات یافت و حقیقت انسانیه را ظهور فی نفسه در عالم تفصیل گردد و در عالم اکمل اجمال ... [illegible]

[illegible] ... در صورت انسانیه مطابق ... [illegible] ... **شعر** ... [illegible]

[illegible] ... **بیت** ... [illegible]

[illegible] ... **شعر** ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... **بیت** ... [illegible] ... **شعر** ... [illegible]

[illegible]

تفسیر تجلیات الهیه و تفسیر بعضی حقایق ربانیه قال رسول الله ... [illegible] ... الا فتعرضوا لها ... [illegible]

[illegible] ... تبارک و تعالی احسن صورة فقال ... [illegible]

[illegible] ... عالم ... [illegible] ... و این مجمع تجلیات اسمائیه ... [illegible]

مجمع و منزه **شعر** ... [illegible] ... **المثل** حقیقت انسان کامل ... [illegible]

... احکام وجوب و احکام امکان ... [illegible]

نقطهٔ ... موجود ... [illegible] **بیت** بانصیب ... وجوب و از امکان ظاهر و باطن ... [illegible]

... [illegible] **المثل** انسان جامع مراتب ... بحقیقت احکام ظاهر انسانیه

بالغالب ... بحقیقت ... احکام باطن ... جامع ... ظهور و بطون ... در درجه اعتدال ... نقطه

و سطح ... نقطه ... وجوب و امکان **قطعه** ... [illegible]

... [illegible] ... صورة ... حقیقت ...

که جمع احکام وجوب و کثرت ... امکان ... از کتاب معرفت الهیه ... [illegible]

... مراتب اسماء الهیه و تفاوت ... اسما ... و علم آدم الاسماء کلها ... [illegible]

بعض جمع میان کثرت و وحدت ... معرفت ... ظهور ... [illegible]

آدم علی صورته ... استعداد ... **بیت** ... [illegible]

او ... و اصل **المثل** ... حقیقت اشیاء ... [illegible]

... [illegible] ... نور ... **شعر** در مراتب ... [illegible]

... ظهور نور وجود در مراتب و مظاهر ... نور السموات والارض ... [illegible]

... **بیت** ... **شعر** در مظاهر ... [illegible]

... [illegible] ... ذات ... مظاهر ... [illegible]

... **قطعه** ... [illegible]

... **المثل** ... [illegible]

... [illegible] ... وجود ... علم ... [illegible]

... [illegible] ... احدیت ذاتیه ... [illegible]

... موجود در مظاهر تفصیلی و وجود ظاهر شود ... [illegible]

... موجود **بیت** ... [illegible]

... [illegible] ... وجود ... عالم ... [illegible]

... وجود و کمال عالم ... **المثل** ... [illegible]

... عالم ... عالم ارواح ... [illegible]

در عالم ارواح اتم و عالم مثال اتم ... ارواح و ظهور ... [illegible] **بیت** ... [illegible]

شاهد ... [illegible] هر چه در وجود موجودست از او وصف کنند بالاطلاق و ... بتقیید ... [illegible]

تعین او در ... عقل ... موجود ... بتقیید ... بالاطلاق و حقیقت ... [illegible]

اشیا بود ... **شعر** ... [illegible]

... گفته‌اند ... مفهومات باسم الظاهر ... [illegible]

... مظاهر ... عالم مظهر ... [illegible]

مشاهده نماید ... ظهور ... تفصیل ... [illegible]

منفصل ... اسم الظاهر ... باطن عالم مظهر اسم الباطن و اسم الظاهر مقتضی ظهور است

و اسم الباطن مقتضی بطون ... اسم ... احدیت ذاتیه ... [illegible]

... [illegible] ... اسم الظاهر ... انا الباطن و الباطن ... انا الظاهر

بالحقیقة ذاتیه ... متکلم ... سامع ... مفهوم ... [illegible]

... **شعر** ... [illegible]

... حقیقت واحده ... مراتب ... مظاهر ... [illegible]

... **بیت** ... [illegible]

... **شعر** ... [illegible]

... وجود ... واجب الوجود **بیت** ... [illegible]

... اعیان ثابته ... وجود ... **بیت** هر چیز که هست ... [illegible]

از جود وجود ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **المثل** عالم ممکن الوجود ... واجب ... [illegible]

و واجب بالغیر ... [illegible]

بماند عالم ... والعالم موجود سوی الله ... [illegible]

... و عالم حادث و الحادث ... **شعر** ... [illegible]

الهیه ... **قطعه** از جود وجود مستفیضند

اسما و صفات ... **المثل** ذات ... [illegible]

از عالم کما قال الله وهو خیر الفاصلین اما از حیثیت ربوبیت طالب مربوب است چه جمیع اسماء الهیه اقتضاء وجود مربوب میکند و مربوب مظهر
و مشتاق [illegible] بیت در این [illegible] خواهند کشف [illegible] از معطی معطوف بصورت آید قال رسول الله صلعم و آله الاحسان ان تعبد الله کانک تراه
الحدیث یعنی عابد که در حال عبودیت مراقبه تام و توجه کلی حاصل باشد که گویا معبود را همی بیند و اگر عارف بود که دیده او [illegible]
بنور حق [illegible] ان الله [illegible] المصلی حق [illegible] عبادت [illegible] کنت بصره الذی یبصر به [illegible] روشن بود و قوة
بصیرت یابد که [illegible] کشف تام در جمیع جهات [illegible] احوال [illegible] کما قال [illegible] اینما تولوا فثم وجه الله و قال رسول الله صلعم و آله [illegible]
[illegible] بنور او بیند بدو بیند [illegible] جام گیتی نما [illegible] جان و جانان [illegible] الهما تحقیق [illegible]
در عالم [illegible] اسماء الهیه احدیت ذات [illegible] مشهود [illegible] مستوره
صور موجودات ظاهر گردد در قیامت کبری [illegible] لمن الملک الیوم لله الواحد القهار [illegible]
کثرة [illegible] ابن [illegible] الوجود [illegible]
در وجود ما سوی شعر [illegible] روح اعظم در معظم [illegible] سبحان [illegible]
ثم بدا [illegible] خلقه ظاهرا فی صورة الآکل والشارب [illegible] نور محمد [illegible] و خلقت ما خلقت من [illegible]
و قال اول ما خلق الله نوری بیت چشم عالم روشن [illegible] الهما حقایق [illegible]
[illegible] از متفرقات افعال و مختلفات صنعیه [illegible] ملکوتیه صفات و نعوت ربانیه
[illegible] شعر نظری کن [illegible]
[illegible] قال رسول الله صلعم و آله اللهم ارنا الاشیاء کما هی [illegible]
[illegible] بیت در همه [illegible]
[illegible] صفات و اخلاق الهیه
[illegible] خاتم انبیاء [illegible] صفات و اخلاق الهیه [illegible]
[illegible] شعر [illegible] مثنوی [illegible]
وجود [illegible] لا موجود علی الحقیقة
مطلقا الا هو و قال [illegible] کان الله ولم یکن معه شیء [illegible] و الآن کما کان [illegible]
[illegible] مثنوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]

نموده [illegible]

نموده [illegible] صفت و ذات و فعل او بکمال الهما ربوبیت مفصلا [illegible] الوهیت و صفات فعلیه مفصلا ربوبیت و صفات و اسماء [illegible]
و افعال [illegible] متفرق [illegible] صنعیه و متفرقات فعلیه [illegible]
جنود صفات [illegible] ارواح [illegible] الله [illegible]
[illegible] بیت عالم [illegible] العلم [illegible]
[illegible] الارض خلیفة [illegible] و علم آدم الاسماء کلها [illegible]
[illegible] خاتم انبیاء صلعم و آله [illegible] ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله
و خاتم النبیین [illegible] و لقد کرمنا بنی آدم [illegible]
[illegible] شعر [illegible] الهما [illegible]
[illegible]
[illegible] تخلقوا باخلاق الله [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] غزل [illegible]
[illegible] در عالم
[illegible] در عالم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در عالم [illegible]
[illegible]

تم تم تم

امرع

هذا رسالهٔ انعامیه

و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم انعام [illegible]

[illegible] بیت [illegible] انعام [illegible]

کما قال تعالی لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار [illegible]

[illegible] بیت [illegible] انعام [illegible]

[illegible] رباعی [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] انعام [illegible]

[illegible] شعر [illegible] انعام [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible] انعام [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible] انعام [illegible]

بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

انعام [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] نظم [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] انعام [illegible]

[illegible] انعام [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] انعام [illegible]

[illegible]

بجمیع مقامات و متصف بجمیع اسما و صفات و عالم موجودات خارجیه و هر فردی از افراد عالم صوری دارند در حضرت عقلیه قلبیه و صور در حضرت
توجه بعد از آن ساریست از آنجا بعنصر و ابخره مرکبات [illegible] شعر بگیرند و هیچ باز نیابت محو شد حضرت حق انعام قال الله تعالی و قضی
ربک الا تعبدوا الا ایاه یعنی حکم رب نوادر مجدد رب الارباب و هو القهار الذی لا اله الا هو [illegible] تعبد او کنند
ارباب متفرقه بیت بند که حضرت او میکند این عبادت کی کند نکو بنگر انعام عالم اسم اعظم عارفت که این اسم جامع جمیع
اسماء الهیه است و مظهر او کون جامع و هو انسان کامل چون بود انسان اگر کامل بود جامع اسما هم او اصل بود و هر فردی از افراد
عالم مظهر اسمی از اسماء الهیه و کثرت مظاهر از اینرا اسما و صفات اوست شعر در همه اینها پیدا اسماء او عالم از نو بود و هو پیدا اسمه
انعام قال رسول الله صلعم و آله و سلم اللهم زدنی فیک تحیرا انیک بیت [illegible] کمال از زیادت علم جوید الانزال
مستلزم علم و هر علم مستلزم [illegible] نقشهای الوان شناسی و هر آینه زیادت تجلی سبب زیادت علم [illegible] و حیرت
بحرکت دوری [illegible] خود را باسم موجود [illegible] دایره وجود مشاهده می نماید بوجهی دیگر و حرکت وجود دوری است
دور هر دو واقع آمد بتمام موجودات شعر همه هر نقطه [illegible] کرد قطب جمله کردانند و مدار وجود بر قطبیت و علم جز تحصیل
بحرکت دوری تمام بیت کرد بر کرد نقطه [illegible] در وجود منتظم جز انیم انعام [illegible] کل یوم هو فی شان دور او
بشود از احدیت بواحدیت و از واحدیت [illegible] قلبیه باز بالوحید یعنی بنفس کلیه و دیگر بطبیعت کلیه [illegible]
و صور [illegible] کلیه بجزئیه نامتناهی شود و باز [illegible] جمیع مراتب و اکرامتناهی شود و با انسان کامل آخرین
اولیه باشد و انسان کامل مظهر جامع مراتب الهیه و کیانیه [illegible] نصف دایره را قطع کرده بود و منتهی شود از وجوه
معنوی و مراجعت نماید بحضرت الهیه از واحد والیه یرجع الامر کله مثنوی از عدم [illegible] ظهور هر دو [illegible]
تمام باشد [illegible] انعام [illegible] بیکدیگر [illegible]
زمان از هر [illegible] قسم کرده اند [illegible] منقسم کرده اند
نصف ازمان از [illegible] قال الله تعالی کل یوم هو فی شان رباعی [illegible] ساعتی [illegible]
خدا [illegible] از لطف و کرم [illegible] انعام [illegible] انه [illegible]
[illegible] سبعین حجاب من نور و ظلمة لو کشفها لاحرقت سبحات وجهه ما انتهی الیه بصره شعر [illegible]
گر چه اندر ظهور [illegible] قاهر [illegible] شود در عالم وحدت
حقیقی مشاهده می نماید و معلوم که کثرت اسمائیه غیر واحده [illegible] و کثرت اسمائیه مشهود غیر واحد و اسماء الهیه متعدد
و تجلیات و صور الهیه مستوره [illegible] صورت موجودات و در قیامت کبری ذات ظاهر شود و صور محو گردند و متحقق [illegible]
لمن الملک الیوم لله الواحد القهار بعد از آن تجلی فرماید بکثرت مشهوده [illegible] بیت تجلی [illegible]
پیدا و [illegible] ذات بنماید [illegible] انعام [illegible] ظاهر [illegible]
در هر صورتی از صور [illegible] شعر [illegible]
دیگر [illegible] کامل مخلوق است بصورت رب الارباب کما جاء فی الحدیث ان الله خلق
آدم علی صورته [illegible] علی صورة الرحمن [illegible] بصورت اسما و صفات الهیه بیت مظهر اسم اعظم [illegible]
انعام برزخ کی [illegible] احدیت و واحدیت [illegible] حقیقت محمدیه صلعم و آله و برزخ [illegible]

مرتبهٔ انسان کامل برزخیت کبری حقیقت محمدیه صلعم [illegible] قوسین او ادنی که احدیت و واحدیت و اختفا برزخ در وسطوه [illegible]
اذا ما بدا لی تعاظمته و ان غاب عنی فانی العظیم فلا تعجب عن الحدیث فان الحدیث عین القدیم و حدت ظاهر وجود در وجوب
خاص وجود و کثرت ظهور ظاهر [illegible] از حیثیت تعلق علم بحقایق کونیه و امکانات لوازم اوست اما وحدت حقیقیه از سرایر
بوده [illegible] و کثرت نسبیه از سرایر واحدیت و اعتبارات اصلیه شعر وحدت و کثرت [illegible] کرد و کثرت نسبیه [illegible]
الهیه [illegible] صورت واحدیت اما کثرت حقیقیه از سرایر احدیت اما وحدت نسبیه مجموعه [illegible] از مرتبهٔ احدیت اما کثرت
اعیان [illegible] حقایق کونیه کویند و عالم [illegible] امکان [illegible] بدان و حقیقت انسانیه شامل جمیع و [illegible]
شعر ذات و صفت [illegible] این کنج [illegible] طلسم دنیا [illegible] در صورت و معنی [illegible] نظر کن [illegible] غزل
جان [illegible] این کسوت [illegible] ظاهر و باطن نظر کن [illegible] عجایب این [illegible] از جام جهان [illegible]
[illegible] نقش [illegible] خیال الخواب [illegible] وجه وحدت [illegible] از سرایر [illegible]
[illegible] خورشید بود [illegible] انعام اول مرتبه احدیت [illegible]
واحدیت [illegible] الرحمن [illegible] الرحیم [illegible] العلیم [illegible]
[illegible] ظاهر و باطن بیت [illegible] موجودات [illegible] جامع [illegible] انسان کامل جامع جمیع مراتب [illegible]
و کونیه است از عقول و نفوس کلیه و جزئیه شعر کون جامع [illegible] انعام کثرت
نسبیه [illegible] اسما و صفات الهیه [illegible] احدیت ذاتیه بیت [illegible]
اول بود [illegible] انعام اسماء [illegible] احکام [illegible]
[illegible] شعر از ازل تا ابد [illegible] حاکم [illegible] باشد و [illegible] ارواح قدسیه و نفوس [illegible]
و [illegible] چون [illegible] موجودات [illegible] ثابتات [illegible]
با [illegible] زمان و [illegible] ثابتات [illegible] متغیرات [illegible] حکم [illegible]
[illegible] ابد [illegible] بیت [illegible] سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین [illegible]
[illegible] ظهور [illegible] و انقطاع نشاه دنیا و [illegible]
[illegible] شعر [illegible] انعام مجموع [illegible]
[illegible] در [illegible] اسم الظاهر [illegible] وجود خارجی [illegible] اسم الباطن [illegible]
مظاهر اسما و صفات الهیه [illegible] موجودات خارجیه مظاهر اعیان [illegible] بیت مظهر [illegible]
[illegible] انعام اعیان ثابته باعتبار صور اسماء الهیه اند در حضرت علمیه و باعتبار [illegible] خارجیه و باعتبار [illegible]
[illegible] وجود خارجی [illegible] ذات موصوفه اند بصفات [illegible] اسماء الهیه [illegible]
[illegible] اعیان [illegible] حضرت الهیه [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] بیت [illegible] انعام [illegible]
الهیه [illegible] اعیان ثابته [illegible] وجود [illegible]
وجود [illegible] شعر [illegible] اهل الله [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] انعام عقل اول [illegible]

[illegible] الرحمن شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر

[illegible] انعام [illegible]

[illegible] انعام [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

انعام [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

قال الله تعالی یهدی الله لنوره من یشاء [illegible]

[illegible] کالشمس [illegible] شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible] انها [illegible]

[illegible] انعام [illegible]

[illegible] بیت [illegible] انعام [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] قطعه [illegible]

[illegible] انعام [illegible]

[illegible]

لاجرم سالک باید که اولاً تحصیل حقوق [illegible] شود و بعد از کمال [illegible] قیام نماید تا مرتبهٔ قرب [illegible]
محبت محبوب [illegible] کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به الحدیث مشرف گردد [illegible]
الابواب [illegible] جمیع [illegible] بیت [illegible]
هر یکی [illegible] انعام هر اسمی از اسماء الهیه صورتی دارد معقول در حضرت علمیه که حکما ماهیة خوانند و اصحاب صوفیه عین ثابته
و هر عینی از اعیان ثابته صورتی دارد محسوس در حضرت علمیه که حکما [illegible] خوانند و اصحاب صوفیه عین ثابته خارجیه [illegible] مظاهر
موجودات عینیه و [illegible] که حقیقت محمدیه [illegible] صورة اسم جامع الهیت و این اسم اعظم جامع [illegible] اسماء الهیت [illegible]
و این حقیقت جامعه [illegible] اسماء [illegible] بنظام ترتیب [illegible] عالم [illegible]
باطن عالم و اول ربوبیت مطلقه [illegible] حضرت الهیه و از جهت ربوبیت [illegible] عبودیت [illegible]
جهت ربوبیت و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی و از جهت عبودیت [illegible]

قطعه اول و آخر [illegible] مظهر اسم اعظم [illegible]
مظهر حق خلیفه در عالم که گفت [illegible] و نبود آدم

تمت الرسالة والصلوة والسلام
علی خاتم الرسالة
سنه ۱۲۴۴
تم

ا م ع

رسالهٔ هدایه

و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه خیر الاصحاب [illegible]
معلوم [illegible] حقیقت انسانیه [illegible] اعیان ثابته در حضرت علمیه [illegible] تفاصیل [illegible]
ظهور حقیقت انسانیه [illegible] بتفاصیل [illegible] عالم و در مرآة جامعه [illegible]
لکن [illegible] و وجوه [illegible] باسماء الهیه و [illegible]

علم ارواح

عالم [illegible] کما قال کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف [illegible]
انسان کامل [illegible] جمیع کمالات وجود تمام [illegible] **بیت** [illegible] جام [illegible] **هدایه** [illegible]
کمال سلوک [illegible] مقام [illegible] ارواح [illegible] باید [illegible]
مشاهده نماید [illegible] کلیه [illegible] جزئیه [illegible] عنصریه [illegible] صورت انسانیه [illegible]
و عارف [illegible] مقام [illegible] مقام احدیت [illegible] جمیع مراتب مظاهر [illegible]
سعادت عظمی [illegible] **هدایه** [illegible] حقیقت [illegible] مرتبهٔ الهیه مظهر اسم اعظم
اعظم [illegible] مرتبهٔ الهیه [illegible] احکام [illegible] کلیه [illegible] الهیه
[illegible] اسم جامع [illegible] الرحمن [illegible] اسماء [illegible]
[illegible] موجودات [illegible] **هدایه** مقام فنا [illegible] مقام فنا [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] **هدایه** [illegible] عالم [illegible]
نماید [illegible] مظاهر [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] موجودات [illegible] الواحد
ظاهر شود **شعر** [illegible] آفتاب [illegible] وجود مطلق [illegible] احدیت [illegible]
[illegible] احدیت [illegible] و قال سید الطایفه [illegible]
[illegible] اسما [illegible] تمثال جمال [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **هدایه** حرکت [illegible]
اعیان [illegible] حرکت اسماء الهیه و [illegible] مستقیم [illegible] الارباب [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] حرکت [illegible]
آن حرکت [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **هدایه** [illegible]
وجود [illegible] **شعر** [illegible] وجود [illegible]
[illegible] کثرت [illegible] وجود [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
شعر [illegible] **هدایه** [illegible]
[illegible] عالم ارواح [illegible]
[illegible] اول ما خلق الله [illegible]
[illegible] کما قال الله تعالی [illegible]
[illegible] انسان موجود [illegible] حضرت علمیه [illegible] **بیت** [illegible]

انجام. ظاهر و باطن [illegible] والسلام. هدایه هیولی کلیه قابل صور [illegible] [illegible]

و غایت در تعین واحد معقول. هدایه [illegible] هدایه [illegible]

[illegible] روایة علی صورة الرحمن ومراد بصورة معنویه اسما و صفات الهیه [illegible] اسم اعظم [illegible]

[illegible] جامع جمیع اسما بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible] هدایه [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] قلوب العباد بین اصبعین من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء وقال الله تعالی بل هم فی لبس من خلق جدید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مقتضی استعداد اعیان ثابته است بی خارج و فیض مقدس مترتب بر فیض اقدس و به فیض اقدس [illegible]

و در فیض مقدس [illegible] فیض اقدس کما قال الله تعالی و آتاکم من کل ما سألتموه [illegible]

بیت [illegible] **هدایه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کما بدأکم تعودون [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] **هدایه** قال امیر المؤمنین و امام المسلمین علی بن ابیطالب علیه السلام انا النقطة [illegible]

بیت [illegible]

نزد اصحاب صوفیه و ارباب الهیه حقایق [illegible] حقیقت انسانیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت [illegible] **هدایه** اسم جامع مشتمل بر مجموع اسماء الهیه و مقدم [illegible]

بر سایر اسما بذات و مرتبه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت اسم اعظم جامع اسما بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت

[illegible]

[illegible] و علم آدم الاسماء کلها [illegible]

علم وجود

عدم و وجود حقیقی ازلا و ابدا برقرار خود **شعر** آمد و شد [illegible] و الله یقول الحق و هو

یهدی السبیل **هدایه** [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

تمت فی شهر جمادی الاول

۱۲۶۴ سنه

تم

۱۴۱

رسالهٔ فقریه

و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلعم و آله الشریعة اقوالی والطریقة افعالی والحقیقة حالی والمعرفة رأس مالی والعقل دینی والحب اساسی والشوق مرکبی والخوف رفیقی والعلم سلاحی والحلم صاحبی والتوکل ردائی والقناعة کنزی والصدق منزلی والیقین مأوای والفقر فخری و به افتخر علی سایر الانبیاء [illegible]

[illegible]

[illegible]

صورتی چه در یکدیگر بیابد کسان بودند که بحسب صورت فقیر بودند اما ملکه تملیک نیافتند و عدم تملیک که معنی آنست که فقیر را هیچ [illegible]

که او را بحسب [illegible] با خود اضافه تواند کرد تا غایتی که از خود فانی شود چنانکه فرموده الفقیر لا یحتاج الی [illegible]

و اینها را [illegible] که لفظ [illegible] اسقاط کنند [illegible] که التوحید اسقاط الاضافات و از اینجا فرموده اند که اذا

تم الفقر فهو الله اما النجم فرموده اند که الفقر سواد الوجه فی الدارین [illegible]

از سواد فنا [illegible] در دارین یعنی [illegible] دنیا و آخرت [illegible] سواد و ظلمت [illegible]

کقوله تعالی الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی

الظلمات پس معنی فقر حقیقی آن باشد که فقر حقیقی ثابت نشود الا بفنا سالک در دارین و آن هر عدم تملیک و اسقاط

اضافات و [illegible] وجود خود [illegible] اسقاط کرده باشد و [illegible] هیچ تملیک [illegible]

که فقیر باشد و مرتبه فقر [illegible] حاصل شده باشد [illegible] دنیا و آخرت شود قوله تعالی وجیها فی الدنیا والآخرة [illegible]

[illegible] دنیا و آخرت باشد قوله تعالی واما الذین اسودت وجوههم

اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون و اما النجم فرموده اند کاد الفقر ان یکون کفرا [illegible]

باشد [illegible] چون نهایت فقر حقیقی [illegible] عدم تملیک [illegible] اسقاط اضافات [illegible]

واحد [illegible] سبحانی ما اعظم شانی [illegible]

انا الحق [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

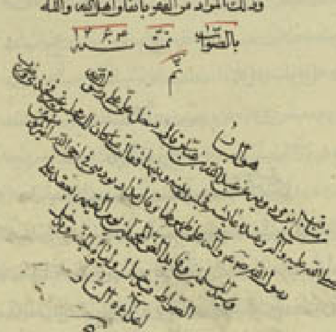
بکفیه الاشاره چون نهایت فقر [illegible]

غیر و عدم تملیک عبارت [illegible]

و انفراد فقیر گردد [illegible] توحید صرف [illegible]

و ذلک المراد من الفقر باشارة اهل الله والله

بالصواب تمت [illegible]



۱۴۲

رساله بیان نفس

و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

اعلم ایدنا الله و ایاک [illegible]

[illegible]

[illegible]

ن

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

فرماید وکما هو لسمیع کن سمعا الذی یسمع به منطقا مستنطقا الذی معنا اسمع واری شنود و می‌بیند فی‌الخلیفه ان الله جمیل یحب الجمال
فی الذی نرید و منها ان الله خلق آدم علی صورته در تقریر این روایت و رقی و احسن صورتی بیان فرماید و به تتمیم این ترغیم سر آید
کان الله جمیل یحب الجمال جمال وکل الحقایق رسانیده و اسرار تجلیات الهی در هرچه نظر کردیم و مائیم و او دیدیم بیاد
مزاو دیدیم در هرچه نظر کردیم و این تجلیات در ظهور یافت. این اوّل کشف ما رویافت و تحقیق کلام در تحقیقات سیرت
کما یزل ولا یزال در توضیح و جلال یقطع التماع مقتضیات امامیه یشان روز کار کرد شعاع نور تجمع الله نورالسموات
والارض خلق ها ظهور کرد ایشان را منور کردانید و نتاب اتفاقات و جعلنا الشمس علیه دلیلا از اسما جبروتیه و در تحقیق ملکوت
بر ایشان تافته و از ظلال ظلیل الم تر الی ربک کیف مد الظل نصیبی یافته چون بوقت نهاد بهار و تجلیات در بهار باز رسیدند
سعت دربار تجلیه و تو در مانده اند و از نهایت فی استعداد و بعد اعتقاد و تجرد چون عوام از نطق ...
و کولان اهل ولت محض بر در حیرت کشتان عجب و تکبر با یوسر و عجوسر کشته اند و از تجرد نظاره و از شهود و از انسان
بدره و از کتاب الفات بر وایات و حکایات و نشکایات فایخ و مغرور شده و از لوایح و لوامع و طوالع آن دیده و تحقیق
انتخاب طور و نکات شفیعی شاهد کرده اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین از وی یزید اکر در دین دارند در منزل طبیب
حیب جاذو قصاد و ظلمات و ظلال حسنه دید شکسته را بعد از رست علاج فرماید و سبیل هست خود بر سر کر جانب
دیده و دیده انسانیت بسوی المستر جاهده برداه و بکوشه نظر چشم روشن تا ابصر مازاغ البصر و ما طغی
محل کرده اند شعر چون دیده کشاند که دیدند بدیده باشد همه نیکو بیند فافهم قطعه کر طبیب طلب کنند بیچ
ما لطبیب حبیب ما تا نیم · تنت الله اکر کسی جوید ، کو بیا تو محمد ما کران
ما نیم ، والله یدعوا الی دار السلام ، و یهدی من یشاء
الی صراط مستقیم ، و صلی الله علی خیر
خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین و سلم
تسلیما کثیرا کثیرا
تمت ۱۲۶۳
تم

۱۲۶

رسالهٔ احدیة

وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

زهی وجود عجب تناسبا عجب یا ایها امنوا باعیان بالعیان یا ایها امنوا بالحق علی غیر اول مصداق بود ونور کامل
اکمل بود و ان نقطه با خمسیم احمدیت مختفیه قال رسول الله صلعم اوّل ما خلق الله نوری بیت ان نور بغیر وقت انی
مانی هم مصداق اول شرح کرد که خود اولی. اما ایها محبوب احدیة در مرتبه احدیة ملاحظه وجود الوجوب کما لا کرد ...
اوست و این مرتبه واحدیه مقام جمعست و مرتبه احدیة مقام جمع الجمع و متاخرین این مقام را جمع کفته اند اما ایها الانوار
هو به و هو بین الغیب و چون ذات ذوات عین وجود لا شی شعر همه اشیا بود با او موجود ، جود اوست همه نشان و وجود و معنی
علم محبة و محبة باصطلاح صوفیه صور اسماء الهیه در حضرت علمیه در عالم وجودیه و در خارج صعکه و قبل لا موجوده ...
معدومه و محبة مجموع عالم در موجود او در معرفه انسان چون منعکس کرده اند از آن شعه هیم و بعد مسبب ربیع الغیب عظموا
شعه از الوهیت انسان از دو نحو باشد نحو ظاهر و نحو باطن نحو ظاهر مقابل نحو باطن مقابل اسماء
الهیه و ان انسان علی الاطلاق بیت حقیقت حضرت انسان و از کفت: انیث کفتند: از ابن الولد کفت و هرچه
از عالم او را قابلیت قبول مرتبه الوهیت نیست اما انسان کامل را بل جمیع اوراق بیت فابل کامل است مرکز
داند کال الشی و انسان دو نسبت دارد بکمال التی با حضرت الهیه و نسبتی با حضرت کونیه بر نسبت بیان حق و خلق
و جامع حق و خلق و مظهر کامل بود بمقام خطی فاصل میان حضرت الهیه و کونیه چون خطی فاصل میان سایه و آفتاب
و این کمال مخصوص در حکمت کامل است و جامع وی کال شعر بکمال است این جلال و جمال ، این کمال از کمال او داده
هر جمال از جمال او داده ، بکمال است فیه اهل کمال
هرچه نقش خیال او دارد ، وصلی الله علی محمد وآله
واصحابه اجمعین والسلام علی من اتبع الهدی
۱۲۶۳ تمت
تم

بجمال این جمال و جلال

ا م ع

رساله مسمی بلوایح

و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

قال الله تعالی الله نور السموات والارض الآیه و قال رسول الله صلعم و آله ان لله سبعین الف حجاب من نور و ظلمة لو کشفها لاحرقت
سبحات وجهه ما انتهی الیه بصره من خلقه **شعر** از ظلمت نور جسم حجابست وز نور وی حجاب عارفانست کر بیداری حجاب ایشان
ما ابعد بغیر عارفانست بالخواص الله بنوره الانوار اعلم ان التجلی عند القوم ما ینکشف للقلوب من انوار الغیوب و نقول
لیس حجابه الا النور ولا خفاء الا الظهور پس ظهور محجوب و بطون نور مستتر بنور و احد در مراتب و مظاهر متعدده
بر مقامات متعدد و نور ظاهر مظهرات و اصل وجود ظهور موجود بود و اصل خفا عدم و اگر نه نور وجود بودی عالم در
عدم ماندی نه علم حقیقت اشیا معلوم نگردد و اگر نه ضیا باشد محسوسات در ظلمت مستور مانند نه ادراک حسی و علم
ادراک حسی و عقلی در عالم شهادت به وجود مشاهده که موجب شهود است در عالم ارواح مجرده و ذکر کتابست
نور حقیقی متوجه شد **بیت** کز نور وجود موجود باشد دیگر با وجود کی باشد و ظاهر عالم صورت نورانست و باطن عالم معنی
نور و قد اخبر الحق جل جلاله الله نور السموات والارض یعنی سموات ارواح و ارض اشباح بنور منور حقیقی منور نیست
نور او عالم منور ساخت لطف او و ماده مصور ساخته فالله اسم الذات والنور اسم من اسماء الصفات معناه انه ظاهر بنفسه مظهر
لغیره **لانجد** عشق کی بعلم کنه تحقیق بابد هر حضرت آلهی بینهایت تا منتهای شرح جمال او که عهد تا بعلم و عقل ما دریابد
حقایق اشیا که وای علم هیچ نور نیست که کاشف الحق باشد و این نور عبارت از تجلی الهیت در حضرت نورانیه **بیت**
نور علم ما از نور او بود لا نجم این علم ما نکوید **لانجد** اسم نور به بعیر نور حقیقی عبارت عشق است بلکه نور نیز غیر نور که
مشتقات از وی و خبر نیستیها بیستیم جهان معنوی باز نمی وجود و ظلمت عدم ظلمت مفهوم در شیئیت اشیا ممکنه که
با نور وجود دارد و وجود او ظلمت هر آینه ازلا و ابدا باقی باشد در وجهی و فانی در وجهی الثقلان فانی لم یزل والباقی لم یزل
شعر فانی لا یزال و باقی لم یزل مستند و نیستند و محکوم و حاکمند قال الله تعالی کل شیء هالک الا وجهه **بیت** بیت
کر ما نیم فانی غاییم ذات او که او نیم باقی غاییم **لانجد** وجود نیز عشق است و عدم شر محض و شرف نور وجود که وجود حقیقی است
با اصالت بود که سبب ظهور موجودات و حضرت واجب الوجود جل جلاله عالم را از عدم بوجود آورد لاجرم عالم در حقیقت نیستیها
بود که مجموع جمع نور و ظلمات و بر دو نوع یعنی وجود و عدم و ظلمات عالم انجمن صفت اوست و نور آینه آنجا است مظاهر
وجود هر آینه هر موجودی نظر با وجود او خیر محض باشد اما انسان کامل جامع جمیع جزئیات و ... جامعیه حقی
امانت و خلافت **شعر** کر نه جامع جامع اسما بود او معلم بر همه اشیا بود **لانجد** هو نبه الحق وهم ابای الا ینتفی و علم آدم
و هو معکم اینما کنتم با همه است و هو با همه اسما و صفات در کل و اقطاب ظهور فرموده و در مسالک این معنی اسما و صفات و در بعضی
موجود است معنی باشد و هو در بعضی ظهور اسما و صفات در بعضی مظاهر او فضل باید و در بعضی مفضول و هر اسمی از اسما و کلیه
که مفید داری و اسما و جزئیه که تابع آن اسم بود بالقوه در ضمن این اسم مقید بود و آن اسم کل مقدم مستوی باشد بر اسما

الحمد لله

اگر چه از حیثیت هویت تابع من یشیع بود چنانکه گویند از اسم هو السمیع العلیم و در برابر که اسم دانست که تبعیت هویت
الله کاسم جامع آن و از تفصیل باشد و هر اسمی از اسما تابع اسما هویت با همه اسما است و **بیت** چون هویت تکیه اسما
جای بر اسما و هر اسمی را او خبر هست و هر نوری از اسم حکمت و در تجلی مستلزم علی و هم علو تنزیه دو مقرر دانستم **شعر**
بما نوری نماید هر نوری دیگر کشاید فسبحان من جعل له و کلمتی یا با الا الفتح و لکن الباب و جد الله عنده **بیت**
هر یک کی بردی ما کشاید حسن کن هر یک نماید هر هم بر سیال ما اشراف ما دا نوف و ذکر فرماید **لانجد** هر نفس و از نور
مکنه مشرق بتشریف شریف وجود از واجب الوجود و ان نورست منطوی بر اشیا **بیت** در قیامت نورا و ظاهر شود او
بنور هویت مظهر شود و نورست پوشیده در تجلی لیل که چراغ بر بیابان نور را منطوی باشد طور را از ایام که ما
مؤمن در قیامت بظهور رود و نور یعنی با اجتماع نور برخ نماید بر وی نور مطلق کما قال صلعم و آله بشر المشائین فی ظلم اللیل
الی المساجد بالنور التام یوم القیمة و نور تام جمع آنیان دو نور **بیت** این دو نور او تو نماید در بدر چنین بر منی
و مسجد نیست آن نور مؤمن سفر نماید تجوی یقین لله از برای تابعت تخصیص در وقت صلوة صبح و عشاء آخر **شعر** و آن
کر نبا دنیست ما را در باب نشان ... اد **لانجد** از شان نور ظهور و اظهار ذاتست و از شان ظل خفا و اختفا و قبل
الظلمة عدم النور ... از ... و کمال الجلا و استجلا و نور تام تجلی ذات الهی تواند بود و نور شعشعانی و شعشعا
اشعه نور ذاتست در راوی روایت میکنند که سائلی سوال کرد که یا رسول الله صلعم هل رایت ربک فقال رسول الله صلعم و آله نور انی
اراه **بیت** این نور شعشعانی نادیده کی بیند چون چشم خیره گردد بر چشم کی ببیند قال الله تعالی لا تدرکه الابصار و هو یدرک
الابصار بنور شعشعانی مدرک ادراک نتواند کرد چون نور قرینه غایت جلال و مصحح خبر یقول صلعم و آله سترون ربکم کما ترون
القمر لیلة البدر محسن نور ... در وی فی نوره نور به بر شنو **لانجد** نور حقیقی ذات الهیت و نور اسمی از اسما ذات که
مرتبه احدیت بی ... از انیت ... اعیان ممکنات ظاهر شده لاجرم ممکنات حجاب باشند **شعر** این نور که
کر کنم باطل نور ... ممکنات ... اما نوری که رسول الله صلعم و آله فرمود از نور مشاهده آن **بیت** ...
نکو بود نور او ... اما انوار ... انوار ... **شعر** این علم ... بیا
نتوان کرد انوار معانیه بیان نتوان کرد اما انوار ارواح که روح القدس جامع مجموع آن **بیت** کشف این اسرار ما دانی و ...
این همه انوار در یک روح بود و تجلی در انوار ارواح ملکی مخصوص با نبیا و رسل صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
انوار معنویة قوله و هو معکم اینما کنتم **شعر** این معیت عام باشد بر همه کی شناسد این معنی مر همه اما معیت اختصاص
مثل معیت حق با موسی و هرون فی قوله تعالی اننی معکما اسمع واری **بیت** این نور ... خاص است ... مرکو باید
خاص است **لانجد** عشق از نور حقیقت سو نماید بکشف نور به بعیت و نیت ... از این سو محسوس ذکر و ...
دیدار که علم آن اعلم ... **شعر** ... علم او ندارد یاد ... الخبر ... او ... اما مکر او از نور بی بعیت
نور حقیقت توجه فرماید در خطرات عظیم باشد بکر که مستجعه دیگر که ... انوار شود ... و انوار ...
القوات او حقیقی که موثر آن باز انوار ... کرده در قوله تعالی ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم
ایضا و من یطع الرسول فقد اطاع الله **شعر** ... **لانجد** اعیان ثابته
اسماء الهیه اند در حضرت علم و متعین متعینات ... در ... حیث التعینات ... موجودات خارجیه ...

تا وصلی که نظر استدلالی در وجود بنظر معقول است و ... بنظر اهل کشف که عرفا اند ... معرفت اشیاء ... [illegible]

دیگر آنکه معرفت اشیا ... معرفت ... و اثبات ... و آنکه عرفت ربی بربی [illegible]

بیت حق اندر ... [illegible]

بالحقیقة **شعر** [illegible] **لاسیری** [illegible]

از اسم الرب ... ظاهر گشته و اعیان ممکنات ... [illegible]

استعداد ذاتی و قابلیت اعیان ... وجود ... [illegible]

هرچند ... [illegible] **لاسیری**

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نور الله نور السموات والارض [illegible]

[illegible] ما رایت شیئا الا ورایت الله فیه [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **لاسیری** [illegible] لا تدرکه الابصار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

جاودان

جاودان الطاف [illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible] **قطعه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **لاسیری** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

بود و ذات الهیه از تمکن رشتهٔ غیب بصحرای وجود و فضای شهود در ظل اسما و صفات بود و مکنوز اهل الله و محجوب از نظر اغیار
و ظاهر در غیر مستور و محجوب بنور ظهور و احتجاب در کشف مستور است بکفار قال الله تعالی ختم الله علی قلوبهم صم بکم عمی فهم لا یعقلون
و بمشاهده منور و متصف بایمان بوده بکلام مشاهده بیکدیگر گفتند از نور حق اما در مرتبهٔ ثانیه کشف با حجاب و ابی
مخصوص بود بعامهٔ مؤمنین که بنور ایمان موحد در وجود و در شهود در مرتبهٔ مظاهر نمایند و میگویند عرب فوق کل
لا اله الا الله واحد و مرتبهٔ ثالثه کشف بی حجاب مخصوص بخواص مؤمنین که ذات بیغبار و ایشان حجاب رفع
شده و ظاهر را بنور عیان دیده اند و باطن را بنور کشف و ایقان و ابطال یافته در مظاهر ذات احدیه و صفات ازلیه
کرده اند که از محسوسات باشد شعر هر چه بینی که درو نور است در نظرم بنور جملهٔ نور و دیدم **لاهیجی**
علم الیقین حال تصورات و عین الیقین حال جمع و حق الیقین حال جمع الجمع و تعبیر از این مراتب و حکم و عین و حق
اسم درمیم متصف بعوام و علم مرتبهٔ اولیا و عین از آن خواص اولیا و حق الیقین از آن انبیاست و حقیقت حق الیقین
خود حقیقت محمد و آل او علیهم السلام و اصل بیقین بی گمان و شک اضطراب شده **قطعه** و ملاحظه آن شود که
از نما از تغییر کرده کرد از حجاب شود که آن تغییر و تحقیق کرده **لاهیجی** المدح ذکر الشیء بما فیه من فضیلة
الحمد ذکر الشیء بما فیه من الفضیلة **بیت** بشنو ز جهان و نکو نمیگو از دل بجان و شاد او میگو مدح ذات بصفات
تمام آید اگر مدح واصل بود بفضولی اما مدح صفات بذات حمد ذات بنام او مدح صفات ذات مرتبهٔ محجوب است که از
ذات و صفات در حجاب بود و صفات در مظاهر افعال مشاهده نماید و استدلال کند بوجود افعال در مظاهر ایشان بر صفات
و بوجود صفات بر ذات و این استدلال از دور است بحقیقت ذات و صفات محروم و محجوب است کشف مدح صفات بذات فرقان
بیت مادح صفات بذات فرق کنیم از او بی مدح صفات فرق کنیم و شهود ذات بصفات حجاب ظهور اسما ذات در تحجب
بر ظهور ذات و صفات موقوف بر مظاهر و اسما **شعر** اینجا رخ بنمایند ما نور جمال او نماید **لاهیجی** وصف
نور چشم است که چنانکه بصر در عین و بصیرت حقایق غیوب مدرک کرده و بصیرت صور اشیا چشم و سر و چشم سر هم
بالذات مانع موثر و اثر از این در نیم الغیب ظاهر گشته باطنه ظاهر در عالم شهادت مدرک محسوس بچشم سر ظاهر و باطنه
غیب عالم بالطبع مظاهر اسما و الهیه بود **شعر** خوانیم کنجانه اسمائیم بعرفان اسمائیم **لاهیجی** اسما
بوجه تعلق بود در مقام اسلام و بجهت محبت و عدم مقام ایمان و بنفس بجهت تعلق در مقام احسان و تعلق اینها
بر فنا احکام و تحقق علم بمعرفت بذات و صفات و اسما و تخلق بجمیع اخلاق و جمال اسما و صفات بعد از وصول بحضرت
ذات **بیت** از وصیت صفای کریمی مستانه بود در فنا **لاهیجی** عاشق و معشوق هم بوجود بیصفات یکی داده و ما عاشق
معشوقند دو صورت مقابل از احدیت دیگر و اینچنین احدیت وجه و شعور احدیت **شعر** عاشق و معشوق
زمانی که نو مشتاق در شوق نگر در عاشق طالب بود و معشوق وصل مطلوب و عاشق است که
و کمالات صفت معشوق است عز و جل **شعر** که عشق و وصال ما که رستی تو بجز بر من کشتی وصال
الشیخ الیه که الیه که اسرار و سالک و سالکی دیگر بسوی وصال شد و در قوس و سیر و حقیقت ملازم
تحقق اذ الاله بنویس و حقیقت فرهم تعلق باسما الهی و مرتبهٔ نفی ظلمات اعمال صالحه و اخلاق حسنه و تعلقات
بالصفات حسنه متنوعه الغیب الشهادة و فروعات هر آینه این تحقیق نیز حال و سالک و سالک شد بلکه از انفاس اهل نیز بود

مفقود بیاد

تر غیر بماند و بر غنام تر شاه بماند و تر کدام و این فقر مطلق نیز مطلق است قال النبی صلعم و آله الفقر سواد الوجه فی الدارین
سواد الوجه فی الدارین فنا و ظاهر و باطن فنا و ظاهر و باطن سواد الوجه فی الدارین و از این تحقیق فقر و فنا فی الله
فقر بکذارد و از غنا بگذر ما فناند تو را از غیر تر بشو **لاهیجی** حوار حضرت ظاهر و آلات نفس حاسه اند که بحیطهٔ حق
حروف و مدرکات و حواس که در حرم قرب فعل میکرد و احتیاط کرد و حصول حضرت و فتح مراتب بشنا بر بصر
بشنا بر لسان ظاهر و سامع و متکلم او باشد تر نود و این تجلی اثبات بغراغ بیش اما تجلی اثبات بنو اقل تقرب بحق
و بعد از تقرب بحبیب و بعد از محبت تعالی کنت سمعه الذی یسمع و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی یتکلم به و یده التی یبطش
بها و غیره از اوک سمع و بصر و لسان او هست و سامع و ناطق و متکلم او و در سمع و بصر و لسان حق سامع و ناطق و متکلم تو در هم
شکل حلول و هو حق **بیت** خود گوید یار و هم خود بشنود غیر بیان از که گوید بشنود **لاهیجی** هر تجلی و تجلیه
استعاده از نجای مطلق و حق حسن مایه جمال محبوب و تجلیات از اجلال بخوانند زیرا که محبوب حق ظاهر شود و مستتر
باید که استعاده بمیر و تجلی باده **شعر** و حیات از آن امانت بازده اند امانت و خیانت بازده و اگرچه نور آفتاب منشعل
نماید باشکال و الوان جانها اما حقیقتا نور آفتاب انعکاس بیاید بصبغ تجلیات و اختلاف الوان و اشکال هیج
در رحله و بساطت و لطافت او و ظهور نور بمظاهر و تجلیات سبب احتجاب او است در حق طایفه و سبب ظهور او در حق طایفه
بیت انا الحق بر زبان که پیدا شد هست زبان هر دو همو است **لاهیجی** غیرت بر سر قسم غیرت محبوب
و غیرت محب و غیرت محبت اما غیرت محبوب با تعلق محبت محب است بغیر او و این غیرت از لوازم محبت و محبت الهی ذاتیه
الذی هر آینه غیرت حضرت غیرت اشد و اتم بود کما ثبت بالنقل الصحیح ان سعدا لغیور و انا اغیر منه و الله اغیر منا اما غیرت
محبت با تعلق محبوب است بغیر او هم چنانکه غیرت ابلیس با تعلق غیر او بمحبوب او چون غیرت ملائکه بر وجود محبت آدم
چنانکه گفتند ما للتراب و رب الارباب و این غیرت محبت و محبت غیر او بمحبوب و سبب این غیرت طمع محب که منزه باشد
در وصل محبت و میگوید **شعر** خواهم که بجز من نبود عاشق تو چون من بکمال عاشق دیگر کو اما غیرت در محبت است
که محب خود را حقیر و فقیر می یابد و محبوب را عظیم **بیت** ز غیرت من بخواهم که غیرت ره بر تو بندند ما خود ز رشک تو
کل بکری چند و این غیرت در مقام تجرید محب باشد یعنی تجرید از ملاحظه کثرت و انصراف از جهات اعتبار ما خلا حبیب
اینها که محبت مجازی و محبت او نیامد محبوب بحقیقت که ازل و ابد بند ما نند باقی و فنا پیما باقیست محبوب و محب و محبت
واحد **بیت** محبوب و محبت و محبت این هر سه یکی که غیر حیث **لاهیجی** اشیا ظاهر ظلال آثار واحد و لمع
باطنه **شعر** در سایه و آفتاب بنگر در عین حباب آب بنگر ظاهر و باطن محب و محبوب عین محبوب است با عتبار جمع
محبوب با عتبار تفرقه و توجه محبوب فرع توجه محبوب بحق است محبت او که اول محب بود و ثانیا محبوب و محبت که محبوب
باشد و آخر محب بحقیقت هو الطالب و المطلوب و المحب و المحبوب و محب مجازی اگر در محبوب فانی شود و ثانیا محبوب
در وصل محب **بیت** معدوم شد عاشق و معشوق بود چون نیست شد ما او بود مخلوق بود **لاهیجی** ذات حضرت لاهیجی
اول حضرت فرد بی کما قال صلعم و آله کان الله و لم یکن معه شیء و ثانیه حضرت معیت و هو معکم اینما کنتم و ما لا جمع
و ثالث تفرقه و ثالث حضرت و تحدیث کما قال صلعم و آله از آن حضرت و تجلیات الوتر و این فنا و بعد از بقا اشیا در مقام جمع
در حضرت او که حضور تحلی عالم جمع و عشق و تو بوی یابی **لاهیجی** خاتم صلعم و آله اصل آدم است و بدین معنی فرزند

بجب صورت و معنی بینا صلعم و آله در روح انقطا است که نقطه آثار نفخ کرده اند در آدم و او نقطه روح معنوی آدم است
هر آینه مظهر خاتم اصل معنی آدم بود **بیت** آدم بصورت و مرتبت پیغمبر. این ظرفه نگر که او چو بنیادم خاتم او
الارواح بجوهرست و آدم ابو الاشباح در بیان **شعر** هر چه دید او دوست دار
او فرزند. ناکرد با شتر تو هر ده ولی دلبند. قوله تعالی والله
یقول الحق وهو یهدی السبیل والسلام
علی من اتبع الهدی تمت
فی شهر جمادی الاولی
۱۲۶۴
م

هو النافع

روی صاحب المناقب الخوارزمی باسناده عن ابن عباس رضی الله عنه
قال قال رسول الله صلعم و آله لو ان الریاض اقلام
والبحر مداد والجن حساب والانس کتاب
ما احصوا فضایل علی بن
ابیطالب
ع

ا م ع

رساله بیان اصطلاحات

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سپاس و ثنا مر حضرت واجب الوجود را که خواص از ... محمد ... از ... علوم ... فضایل ... و
و اعمال و اشارات ... ذکر ... معانیه از ... و ... کلام ... قیل
و ... و مناظره ... و ... اسرار ... ایشان و
اشکال الاشکال و صلوات و صلوات زاکیات بر سید انبیا و رسل ... فی ... طریق
نوع ... و علی آله و صحبه ... بیان اصطلاحات در باب ... **باب الالف**
الالف ... الذات الاحدیه ... الاشیاء ... در رساله ... وقتیه

فانظر ماذا

فانظر ماذا تری **بیت** بالفحوش ... شاهد ... این ... کمال ... اهل
الاتحاد شهود وجود واحد مطلق از آنجهت که مجموع اشیا موجود ... اما ... قایم ... است
بجموع ... موجود ... معدوم ... وجود ... **بیت** ... یا
... الاتصال ملاحظه ... متصل ... وجود ... وجود ...
و اسقاط اضافه ... مباینت و ازاله ... **بیت** ... التجو
مشاهده ... وجود ... اتصال ... الذوا **شعر** ... موجود ...
در یا ... **رباعی** ... هر که ... بیوسته
کی کی ... الاحد اسم ذات باعتبار ... اسما ... **بیت** ... اسما
... الاحدیه اعتبار ذات با اسقاط جمیع **شعر** احدیه ... دو
... احدیه الجمع اعتبار ... ذات ... اسقاط ... احدیه
... اسقاط ... احدیه
احدیه ... احدیه ... **شعر** ... تعریف
... التوحید احدیه جمع و ... توحید ... توحید ...
... اسماء ... احدیه ... حضرت ... حضرت **بیت**
... هست ... اسما ... اسما ...
موجد ... اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها
شعر ... اما ... مستلزم ...
بعض ... در مقام ... **بیت** ... یقین ...
... الاحوال مواهب ...
... احوال ... احوال ...
خلیفه ... الاحسان ... مشاهده حضرت
... موجود ... حقیقه ...
کانک تراه ... حقیقه ... وصف
... حضرت ... **بیت** ... هر که ... است
... الارادة ... **شعر** ...
... التوحید اسماء ... حضرت ... الاسم ... قوم
... اسم ... ذات باعتبار صفت ... وجود ... علیم ... قدیم ...
شعر ... صفت ... اسم ... الاسماء الذاتیه
ذات که موقوف ... وجود ... موقوف باشد باعتبار ... اسماء ... الغیب

الاسم الاعظم · اسم اعظم جامع اسما بود صورة او معنا [illegible] اسم دریا و تعین موج او این که مانند او [illegible] الاصطلاح [illegible]
کما البت بدل و این [illegible] یک [illegible] و [illegible] بیان او [illegible] الاعراف مطلقت و انعام [illegible]
قال الله تعالی وعلی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم · بر وجود و علم بود مشرف بر [illegible] و علم بود مشرف الاعیان الثابتة
اعیان ثابته اعیان ممکنات اند و صور اسمای الهیه ثابته در حضرت علم و نسبت اعیان ثابته با اسمای الهیه نسبت ابدان است با ارواح
و نسبت اعیان ثابته [illegible] نسبت ارواح است با ابدان **شعر** [illegible] [illegible] الاولین
[illegible] مقام ولایت [illegible] بنهایت مقام روحت [illegible] و حضرت الوهیة **بیت** روح [illegible]
در [illegible] ام الکتاب · عقل اول نام ام الکتاب · [illegible] والله اعلم بالصواب · الامناء [illegible]
[illegible] کمال کم [illegible] و ظواهر و علانیة [illegible] در [illegible] اهل فتوة و [illegible] باشند [illegible]
[illegible] اسم **بیت** [illegible] اسم [illegible] باشد با حضرت خداوند · با حضرت خداوند [illegible] باشد الامامان
[illegible] نام رب عبد الرب [illegible] در [illegible] غوث [illegible] در ملکوت و [illegible] قطبست [illegible] عبد الملک
[illegible] عالم ملک و اول [illegible] عبد الرب و خلیفه [illegible] و نام غوث عند الله عبد الله [illegible] و اسم امامان [illegible]
عبد الرب و عبد الملک **بیت** تا بود [illegible] تا هست [illegible] · و دایم انسان [illegible] دنیا موجود
[illegible] باید و او قطب عالم انسانیت و امام [illegible] در زمان [illegible] و [illegible] مومنات و [illegible]
امام زمان [illegible] جاهلیة · الان الدایم [illegible] حضرت الهیه [illegible] و نفس رحمانیه [illegible] اد ازل [illegible]
باشد [illegible] ازل و ابد در وقت حاضر [illegible] ازل و ابد و ازل و ابد [illegible] باشد بوقت **بیت** وقت [illegible]
حاضر باش · نظر [illegible] بوقت [illegible] و [illegible] ثابت [illegible] دهر و اهل زمان [illegible] و آنات زمانیه [illegible]
[illegible] و [illegible] احکام و صور [illegible] او در [illegible] و او با حضرت [illegible]
لقوله تعالی [illegible] و [illegible] **شعر** [illegible] [illegible] از [illegible]
الانانیة · حقیقتی که [illegible] باشد [illegible] کوید نفس [illegible]
[illegible] وجود [illegible] الانانیة ما عدا [illegible] والعبد [illegible] المولاه **بیت** بنده [illegible] هست [illegible]
[illegible] الانیة [illegible] **شعر** [illegible]
الانزعاج [illegible] **بیت** هر که [illegible]
[illegible] الانفصال [illegible] الاوتاد [illegible]
اربعه و موجود در هر زمان الذین [illegible] و [illegible] در مشرق و اسم و عبد الحی [illegible] و عبد العلیم
عبد القادر در جنوب و عبد المرید در شمال والله تعالی اعلم [illegible] الرحیم [illegible]
[illegible] الائمة الاسما اسمای سبعه اند و اول [illegible] اسماء الهیه اند و هو الحی والعالم والمرید والقادر
والسمیع والبصیر والمتکلم و این اسماء سبعه اصول جمیع اسماء الهیه اند و [illegible] السمیع والبصیر [illegible]
والمقسط [illegible] اسماء ثابته اند [illegible] موقوف [illegible] و ارادة و [illegible]
[illegible] استعداد [illegible] مستفیض و جود اعطاء ما ینبغی لما ینبغی [illegible] موقوف

بر [illegible] استعداد

بر [illegible] استعداد مستفیض وجود اعطاء ما ینبغی لما ینبغی [illegible] موقوف باشد بر [illegible] استعداد [illegible]
و اجابت دعای [illegible] که [illegible] استعداد [illegible] اعیان ثابته [illegible] و [illegible]
و [illegible] و مقسط [illegible] اند که [illegible] امام الائمة [illegible]
[illegible] مقدم [illegible] عالم [illegible] العالم [illegible]
[illegible] اسم [illegible] که [illegible] الحی [illegible]
[illegible] ظاهرات [illegible] بالطبع [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] **باب الباء** الباء [illegible] الاول
الموجودات [illegible] المرتبة الثانیة من الوجود **شعر** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] البارقة [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] الباطل · ما سوی الحق [illegible] باطل [illegible]
[illegible] لقوله [illegible] الا کل شیء ما خلا الله باطل **بیت** [illegible]
[illegible] البلاء [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] البدلاء [illegible] **بیت**
[illegible] البرق [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible] البرزخ [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] البرزخ الجامع حضرت واحدیة [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] البسط [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] البسط [illegible]
[illegible]
[illegible] البصیرة [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
البقرة [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] البلاد [illegible]

[illegible]

باب الجیم

[illegible]

[illegible]

باب الحاء

[illegible]

باب الخاء

[illegible]

واسطة الفیض وواسطة المدد انسان کامل است که رابطه است میان حق وخلق [illegible] بالنسبة
او خلق [illegible] الوقوف [illegible] سقوط جمیع اعتبارات [illegible] زیرا که [illegible]
با [illegible] بلکه در حضرت [illegible] شعر [illegible]
[illegible] الوجود وجدان الحق [illegible] ذات او [illegible]
[illegible] وجعل [illegible] وسلوک [illegible]
الاطلاق والتقیید [illegible] اعتبارات [illegible] جمیع اعتبارات زیرا که ذات [illegible] هو وجود [illegible]
[illegible] اعتبارات مطلق [illegible] وجود [illegible] عدم [illegible] وجود [illegible]
[illegible] موجود بود [illegible] معدوم [illegible] اعیان معدوم [illegible] وجود [illegible]
[illegible] موجود باشد [illegible] موجود [illegible] معدوم [illegible] وجود [illegible]
[illegible] کان الله ولم یکن معه شیء [illegible]
والآن کما کان [illegible] وجود [illegible] موجود [illegible]
[illegible] وجود [illegible] معدوم بود [illegible]
موجد [illegible] التوحید اسقاط الاضافات [illegible] وجود [illegible] حقیقة [illegible]
[illegible] بیت هرچه هست [illegible] وجود [illegible]
وجه الحق [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] القیوم [illegible]
شعر [illegible] جمیع العابدین [illegible]
[illegible] الحضرة الالوهیة [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] اسما [illegible]
[illegible] شعر [illegible] الوصف [illegible]
[illegible] بیت [illegible] الوصف الذاتی للحق
[illegible] شعر [illegible] الواصل [illegible]
[illegible] وصل [illegible]
[illegible] وصل [illegible] الفصل [illegible]
[illegible] الفصل الوصل [illegible] التوحید [illegible]
[illegible] اسما [illegible]
[illegible] بیت [illegible] وصل الفصل [illegible]
[illegible] وصف [illegible]
[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] بذات ولی [illegible]
بلکه [illegible] وصل الوصل [illegible] بعد از ذهاب [illegible] بعد از زوال [illegible]
کرده [illegible] احدیت [illegible] وصل مطلق بود [illegible] عالم [illegible]
[illegible] السیر الی الله وفی الله [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] الوفاء بالعهد خروج [illegible] جواب الست بربکم
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] محبوب حقیقی مطلق [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] الوفاء بحفظ عهد التصرف [illegible]
[illegible] الوقت حاضر [illegible]
[illegible]
[illegible] ماضی و مستقبل [illegible]
[illegible] الوقت شعر [illegible] ماضی و مستقبل [illegible] الوقت الدائم [illegible]
[illegible] الوقفة توقف [illegible]
بیت [illegible] الوقوف الصادق [illegible]
[illegible] الولی [illegible]
[illegible] الصالحین [illegible]
[illegible] الولایة [illegible]
[illegible] شعر [illegible] باب الهاء [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
بیت [illegible] باب الهاء [illegible]
[illegible]

برد لابد بایستد و اگر دایم شود و ملکه کرده مشغول خواند **شعر** [illegible]

[illegible] چون آدم [illegible] قال الله تعالی یا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبأهم باسمائهم [illegible] ما کنتم تکتمون **بیت** [illegible]

کامل [illegible] الحجاب [illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] الحروف العالیات [illegible]

[illegible] کاهو وقا عالیات لم تقلب متعلقات [illegible] والحل هو [illegible]

ما جا حروف عالیات [illegible] هر چند [illegible]

[illegible] اراده [illegible] خاصه [illegible]

مرادات [illegible] اراده [illegible]

[illegible] حفظ العهد [illegible] حفظ العهد [illegible]

[illegible] حقیقة الحقایق ذات احدیت [illegible] جامع [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] حقیقة الحقایق [illegible] حقیقة المحمدیة [illegible]

[illegible] الاسم الاعظم **بیت** اسم اعظم [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] مجموع [illegible]

بالذات [illegible] الحکمة [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] الحکمة [illegible] علوم شریعت و طریقت [illegible] علم شریعت [illegible] علم طریقت [illegible]

[illegible] الحکمة المسکوت عنها [illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] الحکمة المجهولة [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] الحکمة الجامعة [illegible]

[illegible] **باب الطاء** الطوالع [illegible] اسماء الهیه [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] التجلیات [illegible]

رباعی [illegible]

دارد [illegible]

[illegible] ظاهر [illegible] ظاهر الباطن [illegible]

[illegible] ظاهر السر [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] ظاهر السر والعلانیه [illegible]

[illegible] ظاهر [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] الطریقة [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **قطعه** [illegible]

[illegible] **الباب الیاء** الیاقوتة [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

اسماء الهیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **باب الکاف** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

والملاوت بکند بمظهر مسنوی که محقق باشد بمظهریت [illegible] من قوله تعالی [illegible] **شعر** این ستاره در لیل

[illegible] الکیمیا قناعت بموجود وترک شوق بمفقود قال امیرالمؤمنین [illegible] القناعة لاینفد **شعر** [illegible]

قناعت که ندارد پایان · کنز الکبریت احمر [illegible] · کیمیا [illegible] تهذیب اخلاق [illegible] رذایل و ترکیه نفس از ذمائم و اکتساب

فضایل [illegible] · [illegible] از اهل [illegible]

استبدال [illegible] **شعر** [illegible] · کیمیا [illegible]

[illegible] **باب اللام** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] دل عاشق لطیفه [illegible]

[illegible] · الاخوت [illegible]

[illegible]

والذین [illegible] اولو الالباب [illegible] اولوا الالباب [illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] **رباعی** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] اللطیفه [illegible]

[illegible] در باب لطیفه [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] · اللوایح [illegible]

[illegible] اللوامع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible] **باب المیم** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بلجمیه

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] المبدائیة [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صلوة وصوم وزکوة وحج [illegible]

[illegible] فی التجلیات القدسیه [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] التصوف [illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] · الحق [illegible]

[illegible]

[illegible] مطلق مقید باشد ومقید مطلق [illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلق وجود مقید [illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible] اسماء الهیه **شعر** [illegible]

حضرت جمال مطلق را که [illegible] نکند مگر بالذات و لذلک قیل [illegible] و قال النبی
علیه [illegible] ان الله [illegible] جمیل [illegible] بیت هر عالم جمال حضرت اوست [illegible]
محبوب عشق و معشوق و عاشق [illegible] جمع الاضداد [illegible] هو الاول و الآخر [illegible] از حقیقت باطن و ظاهر بود ظاهر [illegible]
[illegible]
شعر [illegible]
[illegible]
بیت [illegible]
[illegible]

[illegible]
شعر [illegible]
[illegible]
بیت [illegible]
[illegible]
قطعه [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

بوده باشد تجلّی الاوصال الجوانند. [illegible] الموت باصطلاح محققین موت اختیاری قمع هوای نفس است [illegible]
نفس [illegible] هوای اوست [illegible] و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی و اگر نفس حیوانیه میل کند بلذات و شهوات
و مقتضیات [illegible] مایل شود بجهت سفلی و جذب کند نفس ناطقه را [illegible] جوهر الجسم [illegible] نفس ناطقه [illegible]
حقیقیه [illegible] و اگر نفس [illegible] بجهت اسفل [illegible] باعالم [illegible]
[illegible] و امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرموده الموت هو التوبة قال تعالی فتوبوا
الی بارئکم فاقتلوا انفسکم و قال صلی الله علیه و آله رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر قالوا یا رسول الله و ما الجهاد الاکبر قال
مخالفة النفس [illegible] المجاهد من جاهد نفسه [illegible]
[illegible] قال الله تعالی او من کان میتا فاحییناه [illegible] بالعلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب السين

[illegible]

[illegible]

آنکه نصرت و نصر بر شرع طاهر نصرت خواهد ... **بیت** [illegible]

مطابق حق. عبد الغفار ... جنایت هر که هر بار جرم کرده باشد و ... [illegible]

که غفار ستر عیوب او کرده. **شعر** عیب و ... غفار الذنوب [illegible]

... عبد القهار ... [illegible]

فرماید بر اعدای او ... **بیت** [illegible]

... عبد الوهاب ... [illegible]

... [illegible]

والسلام. عبد الرزاق ... [illegible]

... **بیت** قدم ... مبارک ... عبد الفتاح [illegible]

است که ... [illegible]

ارسال فرماید ... **بیت** ... عبد العلیم عالم ... [illegible]

خداوند ... [illegible]

... عبد القابض ... [illegible]

... **رباعی** ... [illegible]

... عبد الباسط ... [illegible]

... [illegible]

... عبد الخافض ... عبد الرافع ... [illegible]

... عبد الرافع ... [illegible]

... [illegible]

... **بیت** ... [illegible]

... عبد المعز ... [illegible]

... عبد المذل ... [illegible]

... عبد السمیع ... [illegible]

... [illegible]

... عبد الحکم ... عبد العدل ... [illegible]

... [illegible]

... عبد اللطیف ... [illegible]

... [illegible]

آنکه لطف ... اسم اللطیف ... **شعر** ... [illegible]

بنده کان

العبادة ... [illegible]

... [illegible]

... **شعر** ... [illegible]

... [illegible]

... **شعر** ... [illegible]

چنانکه ... عبد الرزاق ... [illegible]

... عبد الله ... عبد الرحمن ... [illegible]

مقام ... [illegible]

... [illegible]

... **شعر** ... [illegible]

... عبد الرحمن ... **بیت** ... [illegible]

عالم ... عبد الرحیم ... [illegible]

... **شعر** ... [illegible]

... عبد الملک ... [illegible]

... **بیت** ... عبد القدوس ... [illegible]

... [illegible]

... **بیت** ... [illegible]

... عبد السلام ... **شعر** ... [illegible]

... عبد المؤمن ... [illegible]

... عبد المهیمن ... [illegible]

... [illegible]

عبد العزیز ... **شعر** ... [illegible]

عبد الجبار ... [illegible]

... عبد المتکبر ... [illegible]

... **بیت** ... [illegible]

عبد الخالق ... [illegible]

... عبد الباری ... [illegible]

... عبد الباری ... [illegible]

... **شعر** عبد الباری ... [illegible]

بحقیقة

لاجرم تقدیر

[illegible]

الخبير ... که حق تعالی او را مطلع کرداند بر علم خود ... [illegible]

... عبد الحليم ... [illegible]

... بیت ... عبد الحليم ... عبد العظيم ... [illegible]

... شعر ... عبد الغفور ... [illegible]

... عبد الشكور ... [illegible]

... عبد العلي ... [illegible]

... عبد الكبير ... شعر ... [illegible]

... عبد الحفيظ ... بیت ... [illegible]

... عبد المقيت ... [illegible]

... عبد الحسيب ... شعر ... [illegible]

... عبد الجليل ... [illegible]

... بیت ... عبد الكريم ... [illegible]

وعبد الكريم ... شعر ... [illegible]

... عبد الرقيب ... [illegible]

... عبد المجيب ... [illegible]

... شعر ... [illegible]

... عبد الواسع ... بیت ... [illegible]

... عبد الحكيم ... شعر ... [illegible]

... عبد الودود ... [illegible]

... عبد المجيد ... بیت ... [illegible]

... عبد الباعث ... [illegible]

... شعر ... عبد الشهيد ... [illegible]

... عبد الحق ... [illegible]

... عبد الوكيل ... عبد القوي ... [illegible]

... عبد المتين ... عبد الولي ... [illegible]

عبد الحميد ... شعر ... [illegible]

حاوی کریم مدام. او نکو بود چه خیر حضرت حق را ملاذ. عبد المبدی آنست که حق تعالی تجلی کرده باشد او را مطلع کرده باشد بر ابدای وجود
و مشاهده فرماید ابتداء خلق را و ابتدا کند باذن مبدی الجمال ابتدا کرده ابدا نخواهیت. عبد المعید آنکه بعنایت الله تعالی [illegible]
یافته باشد بر اعاده خلق و مجموع امور بحضرت معید کلهم او نیز باذن المعید [illegible] از ان عین او بار کرده
و مشاهده نماید عاقبة و معاودة جمیع اشیا بحضرت ربانیه و سعادت برو مجرا حسن الا آنکه بیت دایره که تمام کرد [illegible]
هم مشاهده شود دانی. عبد المحیی آنکه حق تجلی کرده باشد بروی باسم المحیی و دل او را بحیات طیبه زنده ساخته و او را قادر کرده
باحیاء موتی چون عیسی شعر دل هر کرا که زنده شد [illegible] زنده است آن خدا و زنده کند [illegible]
مجموعه بمریم. عبد الممیت آنکه حق تعالی او را میرانیده باشد از هوای نفسانیه و غضب شهوة حیوانیه و دل او را زنده کرده
بحیات ربانیه و عقل او را منور نمود [illegible] کند بامانت قوای نفس خود تا اثر کند نفس [illegible]
[illegible] صفة که تجلی کرده اند او را شعر هر که خواهد [illegible] بنده حکم [illegible] عبد الحی آنکه حق تعالی [illegible]
او را بحیات سرمدیه بیت زنده جاوید عبد الحی بود بنده [illegible] عبد القیوم مشاهده کند قیام اشیا
و بقیومیه حق که تجلی کرده او را قایم باشد بمصالح خلق و مدد ایشان باشد بلکه مدد مخلوقات بود بقیومیه قیوم مطلق [illegible]
خلق قایم بید باز از معاش و مصالح حیات. هم اشیا باو بود قایم. او بقیوم قایم دایم. عبد الواجد خاص کرده باشد [illegible]
او را بوجود در جمیع [illegible] هر واحد که باید بجود و جود واحد موجود بیند [illegible] مستغنی بود [illegible]
لاجرم [illegible] بجود. [illegible] عبد الماجد آنکه حق تعالی او را شرف [illegible]
و قابلیة او را عطا فرمود از بزرگی و شرف مجموع عبد المجید بیت [illegible]
آنکه حق تعالی [illegible] باشد [illegible] جمیع اسماء الهیه و ادراک و [illegible]
[illegible] شعر اسم [illegible] عبد الاحد و عبد [illegible]
[illegible] قطب وقت [illegible]
[illegible]
[illegible] رباعی [illegible]
[illegible] عبد القادر مشاهده قدرة الله کند [illegible] باسم القادر
[illegible] هر چه [illegible] مشاهده نماید [illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible] عبد المقتدر [illegible]
[illegible] عبد المقدم [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] عبد المؤخر [illegible]
[illegible] عبد الاول مشاهده [illegible]
[illegible]

او بازلیه

او بازلیه و خلیفه او که [illegible] عبد الآخر مطالعه نماید آخر بر حق [illegible]
قوله تعالی کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام [illegible]
[illegible] عبد الظاهر ظاهر شود بطاعات و عبادات [illegible] اسم الظاهر [illegible]
ظاهر [illegible] دعوة [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible] عبد الباطن [illegible]
[illegible] باسم الباطن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ظاهر و باطن [illegible]
[illegible] عبد الوالی [illegible] باسم الوالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر پادشاه عادل [illegible] عبد المتعالی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible] عبد البر [illegible]
[illegible]
[illegible] شعر جامع مجموع [illegible]
[illegible]
[illegible] عبد التواب [illegible]
[illegible]
[illegible] عبد العفو [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] عبد الرؤف [illegible]
[illegible]

[illegible] عبد مالک الملک اذ اثت کرشاهد کند مالکیة مالک الملوک [illegible]

[illegible] مالک الملک کرداند **شعر** [illegible]

[illegible] عبد المقسط بادشاه عادلست [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] عبد الجامع جمع کرده [illegible] عبد الجامع مظهر جامع [illegible] عبد المغنی [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **شعر** [illegible] عبد المانع [illegible]

[illegible] عبد الضار [illegible] نفع و ضر [illegible] **بیت** [illegible] عبد النور [illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

عبد البدیع اذ اثت کرشاهده نماید [illegible]

اختراع [illegible] **رباعی** [illegible]

[illegible] عبد الباقی [illegible]

[illegible] عبد الوارث مظهر اسم الوارث [illegible] عبد الباقی [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] عبد الرشید [illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] عبد الصبور [illegible]

[illegible] **رباعی** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible]

باب الغين

[illegible]

[illegible]

باب الفاء

[illegible]

هر چه مذکور بکلمه شعر غیر مذکور در لفظ گر متوازن یافت بکر و حاضر صورة الارادة انقطاع نسبة [illegible]
غیر حق [illegible] و وقوع جمیع اشیا باراده حق تعالی و تقضیه حب هر چه بود [illegible] حکم او گرچه اراده [illegible] باب القابلیة
القابلیة الاولی اصل اصول است و این قابلیت اول شعر اصل جمله قابلیت اول جامع جمله کتاب و هیکل قابلیة الظهور [illegible]
الیه بود بقوله تعالی فاحببت ان اعرف بیت بمحبة ظهور [illegible] در حق تجلی [illegible]
بنموده تا [illegible] رتبه اسما [illegible] باعتبار تقابل [illegible] کمه وجود [illegible]
[illegible] و فاعلیة و قابلیة و ان [illegible] بیت [illegible]
بود القیام لله [illegible] بیت [illegible]
[illegible] القیام [illegible]
بالله [illegible] القبض [illegible]

[illegible]

[illegible]

زیرا که وعده رحمت بعمل بعضی ثبت **قطعه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

اما خاطر دیگر مانع از وجود ... و اگر ... باشد [illegible]

[illegible] دل که خاطر باشد ... نیز میان خاطر ... [illegible] ... کرده باشند

و طلوع یافته ... شعر خویش کمالی که کمالات دارند ... ختم النبوة ... [illegible]

نبوة ... باشد ... و ولایت ... صلاح دنیا و آخرت ... [illegible]

شود نظام عالم ... الموعود ... بیت او ظاهر او باشد ... [illegible]

جامه که مرید ... شعر ... [illegible]

[illegible] ... اولنا علیکم لباسا ... [illegible]

[illegible] ... باشد ... [illegible]

[illegible] ... شعر ... [illegible]

[illegible] ... بیت ... [illegible]

[illegible] ... شعر ... [illegible]

[illegible] ... بیت ... [illegible]

[illegible] ... باب الذال ... [illegible]

[illegible] ... بیت ... [illegible]

[illegible]

والنهایة

و اگر بنهایت رسد ... شعر ... [illegible]

[illegible] ... بیت ... [illegible]

[illegible] ... شعر ... [illegible]

[illegible] ... قطعه ... [illegible]

[illegible] ... باب الضاد ... [illegible]

[illegible] ... باب الطاء ... [illegible]

[illegible] ... قطعه ... [illegible]

[illegible] ... بیت ... [illegible]

[illegible] ... شعر ... [illegible]

[illegible] ... شعر ... [illegible]

[illegible] ... شعر ... باب العین

[illegible] ... بیت ... [illegible]

[illegible] ... شعر ... [illegible]

باو غوث میکویند بیت در جنابت وقت غوث خوانند مر لجا و غیاث دانند مر غیب الهویه والغیب المطلق ذات حق باعتبار لا تعین

بیت غیب مطلق ذات حق خوانش که هم غیب هویت دانش الغیب المکنون والغیب المصون سر ذات و کنه ذات و ما لا

یعرفه غیر او قدر او غیب دانند زیرا که مطلق است از اعتبار و یکفیه و یکون ذات عقول و ابصار الحجاب و بصیره کامل

حیثا ضعیف شکار نکنند الغین والرین غشا و غشاوه سد و صد حجاب حقیقت کی جلی شود بتصفیه و دلیل

بنور تجلی بواسطه بقای ایمان باوی بیت کو سر هویت بود از نیش تا بنماید جمال و کم بیش اما رین حجاب

کثیف میان روح و ایمان بحق محجوب باین حجاب کافر خلائق محروم از حضرت خدا ابدا الآبدین اما غین هول بود از شهود با

احتجاب از شهود با حضرت اصفیا ختم الرساله و بتمت اصطلاحات خوش آ خوش بیانی و عبارات خوش خوش

بخوان و خوش بیان و خوش بکو علم حالت و کمالات خوش است القسم الرابع القاب و سیکم از قسم تا یاد داد

یا داد یا برباد کاد نعوذ بالله یاد داد النقطة اصل در بر قسم و مستجمع سایر اقسام و فروعها و شعبات و درجات

و نقطه در بر قسم تا بنیه آن است عقل و قیاس بجمعیت حضرت عزت در نهایه تمکینات و نقطه حقانیه و احتراز از تلخ

احکام وجوبیه با مکانیه التوبة در بدایات رجوع است از معاصی و اعراض از آن و در نهایات رجوع است از بقیه انیه

المحاسبه در بدایات موازنات سیئات و حسنات و در نهایات تفتیش محض توحید در مقام احدیت فرق بجمع الانابه

در بدایات رجوع است از غیر او بعد دیدن و در نهایات اضمحلال بود در عین جمع وجود و نجات از غیر محض شهود التفکر

توجه بصیرت است بادراک مقاصد و در نهایات اشتغال بود از معرفت بحقیقت و از صورت بمعنی و از خلق بحق فکر کن

یکفیک التذکر در بدایات قبول موعظه و استبصار غیر و استحضار الغیر صید کرده است تفکر و در نهایات رجوع

الی ما کان علیه من الفناء و قال رسول الله صلعم کان الله ولم یکن معه شیء و بقاء حق در ابد همچنان است کرد ازل

کما قبل الان کما کان و ان احدیت فرق جمع است از برجمه کفتند الفانی فانی فی الازل والباقی باقی لا یزال الاعتصام

در بدایات تمسک بود بحبل الله و آن طاعت است بر وفق کتاب و سنت و در نهایات تمسک بالوحیه حق بعد از فنا و تمام

در هویت بود حتی یفعل ما یفعل بره و باقیا ببقائه الفرار در بدایات گریختن است از غیر حق تا باز دارد از طاعت حق

از غیر او تا مایل گرداند بمعصیت و در نهایات فرار است از احکام انیت و اعتبار وجود بلکه از رؤیت فرار و الاد [illegible]

الریاضة در بدایات ترک حظوظ نفس است و اقتضاء از حقوق و استعمال جوارح بر موافقت حکم شرع و مخالفت مقتضی

و در نهایات تصفیه معرفت از نظر و تصفیه شهود حق بحق از شهود خود و از شهود غیر در حال بقا بعد از فنا در [illegible]

ظهور کثرت در وحدت تا تغییر نکند حدوث متزل و معارض نشود فرق با جمع بلکه مجموع را یکی بیند السماع در بدایات [illegible]

وعد و وعید است از واعظ ربانی و سمع قبول و در نهایات سماع عبارت کلام حق است از حق بحق الحزن والخوف قال الله تعالی الا ان اولیاء

الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون و مولد حزن [illegible] حظ فائت و مولد خوف [illegible] مظنون وجود لاجرم از نظر بزمان

مستقبل تولد کند و حزن از نظر بزمان ماضی الحزن علی ما فات والخوف علی الآیات و اولیاء الله چون از زمان جدا شدند و ماضی و مستقبل

الاشفاق در بدایات اشفاق بر عمل تا مبادا که ضایع شود و در نهایات [illegible] کردن بقیه رسوم از نظر توحید الخشوع در بدایات

خشوع جوارح در مقام سکونت با خوف حق و قرار بقفا و سکون خلق از بعد [illegible] شواغل بود و قطع علایق [illegible]

و در نهایات تفیه محو رسم انیت الورع استقصا است در اجتناب و تباعد [illegible] از شبهات و در نهایات [illegible]

و در نهایات تجرد از بقیه با بقیا الانیه
لا اخبار در بدایات سکون نفس رجوع الخلق
در نهایات ...

مر

عارض شود در حال جمع بحق و رسوم بلکه محو و فنا بود در او در جمیع التبتل انقطاع است از علایق بمعاصی و تجرد نفس است از لذات

و در نهایات فنا در صفات در جمع بکلیه و فنا و ذات در حق بالمرادات الرجاء در بدایات توقع عنایت و در نهایات اطلاع

مقام احدیت جمع و فرق در حال ظهور فرق [illegible] الرغبة در بدایات میل نفس است از جمع شهود

میسر است با حق بغیر معارضه بلکه مغمور است بحقیقی کرد و تمام معارضه بود الرعایة در بدایات انقیاد است بحکم شرع

بود و در نهایات رعایت از [illegible] بحق [illegible] المراقبة در بدایات [illegible]

از [illegible] و در نهایات مراقب [illegible] اخلاص [illegible]

در بدایات فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا و در نهایات اخلاص توحید [illegible] فرق از جمع در مقام فرق و جمع

امام [illegible] التهذیب در بدایات [illegible] بموافقت علم و در نهایات

تهذیب [illegible] الاستقامة در بدایات [illegible]

[illegible] التوکل در بدایات [illegible]

افعال [illegible] التفویض [illegible]

بدایات انقیاد [illegible]

بحق [illegible] الثقة در بدایات [illegible]

[illegible] التسلیم در بدایات تسلیم [illegible]

از [illegible] الصبر [illegible]

[illegible] الرضا در بدایات [illegible]

تمام [illegible] الشکر در بدایات [illegible]

[illegible] الحیاء در بدایات [illegible]

[illegible] الصدق در بدایات

[illegible] الایثار در بدایات [illegible]

[illegible] الخلق در بدایات [illegible]

[illegible] التواضع در بدایات [illegible]

[illegible] الفتوة در بدایات [illegible]

[illegible] الانبساط در بدایات [illegible]

[illegible] القصد در بدایات [illegible]

[illegible] العزم در بدایات [illegible]

[illegible] الادب در بدایات [illegible]

و در نهایات [illegible] الیقین در بدایات [illegible]

[illegible]

در خود بینند از بس خود بجلیة الاثر در بدایات اثر بطاعات و موافقات و در خلوات معاصی و در نهایات اثر انفصال از خود بکلیه
جمع الجمیة الفتوة در بدایات فتوت بر نزد کسی بود که ... و در نهایات بر اثبات بحر مقام الوداد در بدایات انصاف انجذاب به الله
و در نهایات انفصال از ... بها الصبر و اختصاص ... ابنیا و اولیای الله احسان در بدایات از تجلیه کانکه تراه و در نهایات
ذات حق و ثبات ... العلم در بدایات علم شرعیات حاصل باستفاده و تواتر و در نهایات شهود حق
بذاته و ابنیا عن البشر ... و کمال ... الحکمة در بدایات معرفة الهیه ... تکلیف در ... والزفایل
ایمانیه و اعمال ... و معرفة خواص ... شرعیه و احکام ... و در نهایات استقامت در حال ... بعد از فنا و کمال
و ارتقاء ... البصیرة در بدایات ادراک حقیقة ... شرعیه ... و در نهایات شهود کثرة در عین وحدة و قیام تمام
بحقوق عبودیت و ابقاء حقوق ربوبیت الفراسة خواطر ثابته ... در نهایات ... در بدایات و در نهایات
عین الخبور التعظیم در بدایات تعظیم امر و نهی باامتثال و در نهایات تعظیم حق ... بعد از ... الفضل
فنا و فرق بعد از جمع الالهام در بدایات ... خواطر است و در نهایات تکلم بکلام حق ... بواسطه السکینة در بدایات
سکون نفس بود بطاعت ... و خشوع جوارح و در نهایات سکون ... در شهود احدیت جمع و فرق الطمأنینة در بدایات
قرار گرفتن نفس بذکر و انقیاد بحکم شرع و در نهایات استقرار ... در بدایات ... بطاعت و
بعد توبه و در نهایات ... الانابه ... جمع ... الهمة در بدایات ... ابتدا و ... فراغت از ...
اسباب تفرقه و در نهایات ... از ماسوی در حضرت احدیت ... در عین الغیبة در اصول
عین ... بود ... و در نهایات ... بود بر اثبات وجود ... الشوق در بدایات
اشتیاق بجنت و ... و در نهایات اشتیاق ... شهود ... تجلیات و شهود ... در
کاینات القلق در بدایات تحریک نفس ... بطاعت ... و در نهایات ... در ...
و ... العطش در بدایات عطش ... موجب ... و در نهایات ...
و مفاسد و در نهایات ... الوجد در بدایات ... کان ...
خاطره ... در بدایات ... جمع و فرق ... الدهش
در بدایات ... و در نهایات ... در ... الوقت
بدایات ... و در نهایات ... الله ...
الذوق در بدایات ... و در نهایات شهود ... در ... الوقت در بدایات
هنگام ... و در نهایات ...
استقرار از مقام دل ... الصفاء در بدایات ...
... و در نهایات ... السرور در بدایات ...
احتراز ... و در نهایات ... الغربة در بدایات ... الاوقات و ...
و در نهایات ... در حقیقة الغرق در بدایات استغراق بود ... در جمیع ...
الغیبة در بدایات ... و در نهایات ... التمکن در بدایات ...

توبه و ملازمة بر عبودیت از غیر فتوت و در نهایات استقامة مطلق ... در احدیت جمع و فرق ... المکاشفة در بدایات
اسباب ... و در نهایات ... اسماء الهیه و در نهایات شهود احدیت ذات ...
صفات ... بعد از فنا المشاهدة در بدایات اعتقاد حضور حق ... و در نهایات ...
علی کل شیء شهید و در نهایات معاینه حق ... الحیوة در بدایات
حیوة طیبه ... و در نهایات حیوة ... در وقت ... القبض در بدایات ... بود ...
... در بدایات ... و در نهایات بسط ... در شهود ...
السکر در بدایات ... بود ... و در نهایات اصطلام بود ...
... در بدایات ... و در نهایات ...
و فرق الاتصال در بدایات حضور ... و در نهایات استغراق بود در ...
... الانفصال در بدایات انفصال بود از ... و در نهایات انفصال بود از شهود ...
اتصال و انفصال ... المعرفة در بدایات معرفت ... و در نهایات ... حقیقة ...
حقیقة الفناء در بدایات ... و در نهایات ... در ...
البقاء ... و در نهایات ...
... در بدایات بقا ... و در نهایات ...
شهود ... التحقیق در بدایات ... و در نهایات ...
... التلبیس در بدایات ... و در نهایات ...
... الوجود در بدایات ادراک ... وجود خود ... | بات
... وجود ... و در نهایات ...
بود ... وجود ... در ... واجد ... وجود ...
... التجرید در نهایات تجرید ... تجرید ...
تجرید بود ... التفرید در نهایات تفرید ... اشارة ...
اشارة ... التوحید در نهایات ...
جمع و فرق و در بدایات شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد

ختم الکتاب بعون الله ... کما ...
...
بحمد الله و توفیقه فی غره شهر جمادی الاخری
۱۲۶۴

تم تم
تم

امرع

هو المجیب

روى ابن المغازلى الشافعى باسناده عن النبى صلعم
وآله قال جبرئیل اتقا فقال المختوا
بالعقیق فانه اول جبل شهد لله بالوحدانیة
ولى بالنبوة ولعلى بالوصیة ولولده
بالامامة ولشیعته بالجنة

امرع

رسالهٔ عینیه

وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذى خلق آدم على صورته ونور عیون العارفین بنور معرفته والصلوة والسلام على مظهر کمال الاتم ومظهر ذاته محمد
وآله وعترته شعر بعض طالبان بحیات نشئه دل بهر بیان حیات شیئیت عین نزد طایفهٔ صوفیه وجود من حیث هو هو
وجود نه حقیقت خارجی است بلکه هر یکی از بیم موجود نوعی از انواع اوست ووجود از او که وجود است نه بشرط شیئ و نه مقید
بالاطلاق و تقیید نه کلی و نه جزوی و نه عام و نه خاص و نه واحد بوحدتی که زاید بود بر ذات او و نه کثیر بلکه این همه لازم اوست
اوست بحسب مراتب و مقامات او وهو رفیع الدرجات ذو العرش اما در ظهور مطلق و مقید وکلی و جزوی و عام و خاص و اثبات
حصول نیز در حقیقت او هم جوهر هم عرض بحوادث علی الله که آن عرض خواهیم ووجود بمعنی که وجود زاید بود بر وجود
موجود نگویند بلکه موجود بر وجود بذات وجود نه بامری دیگر که مغایر او بود در عقل یا در خارج و عارض قایم بموجود
موجود باشد اگر وجود عرض بود تقدم وجود بود بر وجود قایم و بعض معتبر اگر گویند اعتبارات اعتبار عقلی و تحقیق وجود
نزد محققین عین وجود بود کما قال النبى صلعم کان الله ولم یکن معه شیئ و حقیقت بشرط شیئ کلام اعتبار شیئ واجب
بشرط شیئ عیان حکم داشته باشد و وجود نه صفت عقلیه وجود نیز بمعنی که عدم داخل بود در مفهوم او چون وجوب

ممکن درجود

ممکن و وجود باعتبار عموم او وانبساط او بر اعیان حق که عارض عدم مفهوم مطلق و مقیدات بشود در تنزل اتصاف واجب و ممکن میکند حکم
بامتناع واحد را یک ممکن و هرچه بوجود او ممکن بود عدم او ممکن وجود انتهی ذات او جمیع اشیا بحقیقت ذاتیه و کفته اند که جمیع
بوجوهات ملحفات از تمام اشیا بجهت حقیقت واطلاع علا عالم و آدم در ده عالم بود ما عرفناک حق معرفتک و گفتن
که تحقیق مایه در عقل یا در خارج بوجود بود و وجود بجمیع اشیا محیط و قوام اشیا بوجود بود و اگر نه وجود با شیخ
شئ محقق نشود نه در عقل و نه در خارج و وجود مقوم اشیاست بلکه عین اشیاست و وجود تجلیات در مراتب و مظاهر حقایق
و مراتب در علم و عین و تسمیه در تنزیه بجهت و اعیان ثابته و واسطه نیست میان او و عدم و هم چنانکه واسطه نبود میان
موجود و معدوم مطلق و بجهت حقیقت واسطه امتیاز وجود خاص و عدم مطلقه اعتبار و مظاهر را تحقق نیز شعر
بکذار ناچار نشود من بعین تو نام کر ظهور ان شئ و وجود است که ظاهر بشود بصورت خلق در ظهور و بطون و جمیع صفات ثبوتیه
مستهلک اند در عین وجود و متغایر نیست الا در اعتبار عقل و صفات سلبیه با انکه غایت یا علاقهٔ راجع بود با وجود اندر وجود
ظاهرات در شهادت و باطن در غیب اجماع بحضرت هو الاول والآخر والظاهر والباطن و وجود از لابد است و هو بکل شئ علیم
بیت او محیط است بجمله اشیا بصفات کمال و بی اسما و بذات نه بامر دیگر حیات و علیم و قدیر و سمیع و بصیر و متکلم و هر کمالی
که بحق اشیا شود بوجود تواند بود و وجود اصل جمیع نعیمات صفاتیه و اسمائیه بود و اصل تمام مظاهر علیه و عینیه
او ما یقابل کثرت نبود و وحدت وجود عین ذات احدیت اما وحدت اسمائیه که ما یقابل کثرت است ظل وحدت اصلیه ذاتیه بود
و عین وجود از وجهی شعر سایر و اشباه در نقاب بمثل آفتاب نهان در سحاب و وجود نور محض است ظاهر بذاته و مظهر
لغیره و مدرک تمام اشیاست و منور سموات و غیوب دارواح وارض اجسام و اشباح و منبع جمیع ارواح روحانیه و جسمانیه
و حقیقت او غیر معقول کما قال الله تعالی لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار ولا یحیطون به علما وما قدروا الله حق قدره
بیت بوجود هم ما همه موجود ایم چنین بود و هست خواهد بود و تفاوت در افراد وجود است در عین وجود بلکه در ظهور
اوست از علیه و معلولیه در علت و معلول و وجود وجود قایم است بنفسه و غیر قایم بنفسه در عرض همچنانکه تفاوت است
افراد انسان در خواص و استعداد نوع در افراد انسانیه تفاوت است افراد وجود و نفس وجود و بعضی از افراد در مرتبهٔ اعلی
ملک کما قال عز اسمه ولقد کرمنا بنی آدم و در بعضی فرمود اولئک کالانعام بل هم اضل و تفاوت که میان افراد انسانی
ممکن نیست که در افراد نوع دیگر از موجودات باشد اگرچه در انسانیه واحد اند مانند بین محمد و بحد فاصل میان عالم و جاهل
تا دانی که نادان و دانا یکی نباشد و بجز این عین حقیقت وجود بشرط اینکه نوعی تعین ثابت شود مسمی بمرتبهٔ احدیت
و در این مرتبه جمیع اسما و صفات مستهلکه و این مرتبه را جمع الجمع و حقیقت الحقایق و عما گفته اند و بشرط شئ اگر بشرط جمیع اشیا
بود که لازمهٔ اوست از کلیه و جزویه که مسما با سما و صفات اند مرتبهٔ الهیه و نزد قوم مسما بواحدیت و مقام جمع
باعتبار رسانیدن مظاهر اسما که اعیان و حقایق اند بکمالات مناسب استعدادات اعیان و حقایق در خارج مرتبهٔ ربوبیت
بشرط شئ و بشرط لاشئ هو مرتبه که ساریه در موجود و بشرط ثبوت صور علمیه مرتبهٔ اسم الباطن مطلق و رب ازلی و علیم
کر ربوبیت اعیان ثابته اند و بشرط ثبوت اشیا فقط مرتبهٔ اسم الرحمن رب عقل اول که مسما بلوح قضا و ام الکتاب و قلم
اعلی و بشرط انکه کلیات در جزئیات منفصل ثابته بود از غیر حجاب جزئیات از کلیات مرتبهٔ اسم الرحیم رب نفس کلیه که مسما
بلوح قدر و لوح محفوظ و کتاب مبین و بشرط صور منفصل جزئیه متغیره مرتبهٔ اسم الماحی والمثبت والمحیی والممیت رب نفس

دیگر که آن بعضی نوع حیوانات و نباتات و شرایط و قابلیت سوی نوعیه روحانیه و جسمانیه مرتبه اسم القابل و مرتبه هیولای کلی که کتاب مسطور و رق
منشور است نیز بدوست و شرایط قابلیت تاثیر و تاثر مرتبه اسم الفاعل یعنی موجد و خالق و مرتبه طبیعت کلیه و شرایط صور جسمیه
مرتبه اسم العلیم و المدبر و مرتبه عقول و نفوس ناطقه و شرایط صور حسیه جسمیه مرتبه اسم المصور و مرتبه عالم خیال مطلق و مقید و شرایط
صور حسیه شهادتیه مرتبه اسم الظاهر مطلق و مرتبه عالم ملک و مرتبه انسان کامل جامع جمیع مراتب الهیه و کونیه از عقول و نفوس
کلیه و جزئیه و مراتب طبیعت تا آخر تنزلات وجود یعنی مرتبه عمائیه شعر در بیان خلیفه الحق در آب و گلینه و کنج پادشاهی
و معلوم نماید مرتبه الهیه و مرتبه ربوبیه و مرتبه کونیه و فرق میان ربوبیه بعضی گفته اند که مرتبه الهیه مرتبه عقل اول است
جامعیه اسم الرحمن میتواند که انجیز نماید اما بر وجه اکمل که بهم الرحمن باعتبار جامعیت جامع جمیع اسما است اما در حیطه اسم الله
و مشتمل و مغایرة در مرتبه اسم الرحمن تابع اسم الله است بسم الله الرحمن الرحیم تابع متبوع که باشد یکی الاسم
دیگر نماید بینک متن هر کمالی که ظاهر شد بواسطه وجود بود و کمالات وجود بوجود و وجود در مرتبه الهیه ذاتیه
متن اثبات و در مرتبه واحدیت یعنی در مرتبه وحدت یعنی مرتبه اسما و صفات و هر اسمی از اسمای الهیه ذات است با صفت متعینه
و با تجلی از تجلیات و اسما از حیث الذات واحد و بحیثیت متعدد و اسما الاسما که اسما اند نیز متکثر و متعدد
و امهات صفات هفت اند و امهات اسما همه الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و تعلیق کل یوم هو فی شان
شئونات و تجلیات در مراتب الهیه و بحسب شئون و تجلیات اسما و صفات و صفات با جلالیه است با سلبیه و جمالیه یا حقیقیه
چون حیات و وجوب و یا اضافیه محضه چون اولیة و آخریة باده و اضافه چون ربوبیه و علم و اراده اما متقابلیه چون
و قدوسیه و سبوحیه و مرتبه جامعه مرتبه الوهیه که منسوب است بذات ثابت که بجهاد عا برزخ بود میان احدیت ذاتیه
خلقیه و صفات باعتبار تمام کلیه و اکثر یا محیطه اشیا اما اول امهات صفات اند و سمات باعتبار سبعه یعنی حیوة و علم و اراده
و سمع و بصر و کلام و جمع حق عبارت است از تجلی حق تعالی که متعلق که کلام ناقص جمع الجمع و کلام الحق در مقام جمع و تفصیل
ظاهر و باطنا از تمیز شهود و بجمع حق عبارت است انجلای که حاصل شود از تطول اراده و قدرت از مراد و ایجاد آن
در خارج قال الله تعالی انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون و ائمه سبعه صفاتیه اگرچه امهات صفات اند اما بعضی
بعضی تحقیق علم شرط بود چنانکه قدرة و اراده بعضی و علم ذلالة بافیه باز بعضی مذکوره متن و اسم جامع
والرحمن قال الله تعالی قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی اسما که متعلق اند بابد و ایجاد
الاسم و متعلقه با عاده و بجزا داخل در اسم الآخر و بعضی که متعلق اند بظهور و بطون و اولیه و آخریه و تمام اسما
ذاتند اما باعتبار ظهور ذات اسم ذات گویند و باعتبار ظهور صفت اسم صفت و باعتبار ظهور افعال اسم فعل و اکثر
اسما جامع دو اعتبار اند و بعضی جامع سه اعتبار یعنی ثابت اسم ذات و بعضی مالک اسم صفات و بعضی جامع اسم
بیت شرح اسما و صفات انشو انجیز گفته انجنان انشو متن اسمای الحسنی اسمای
کلیه و جزئیه در اصطلاح اهل الله و کلیات اعیان ثابته و حقایق خوانند و جزئیات هویات و صور اسمائیه متعینه
علیه فایض از ذات الهیه بفیض اقدس و تجلی اول بواسطه حب ذاتی و طلب مفاتیح الغیب التی لا یعلمها الا هو و فیض
بفیض اقدس ذاتی و مقدس بفیض مقدس مرتب بفیض اقدس
در علم و مستحیل اعیان در خارج و لوازم و توابع بفیض مقدس از ذات و صفات کما قال اما حکم

با اعیان جوهریه و عرضیه و مجموع اعیان جواهر و متحیزات و تمام اعراض تابع و جواهر یا بسیط بود در عقل و خارج چون عقول و نفوس
مجرده یا بسیط بود در خارج و غیر بسیط در عقل چون اجسام بسیطه و هر واحدی از اعیان جوهریه و عرضیه منقسمند باجناس
عالیه و متوسطه و سافله و هر واحد از اجناس منقسم بانواع و انواع باصناف و اشخاص فسبحان الذی لا یعزب عن علمه مثقال ذرة فی
الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم متن عالم اعیان مظهر اسم الاول و الباطن مطلق و عالم ارواح مظهر اسم الآخر
و مظهر اسم که جامع این اسما است انسان کامل که مکاشف است در تمام عوالم غیبیه و کاشف سریه و لطیفه مستودع
مجموعه مجموع کمالات وجود است خود خوش گفته است این قول که گفته کرشنوده ای و عالم مثال مظهر اسمی که متولد شود از اجتماع اسم
الظاهر و الباطن شعر ظاهرها باطنت میابینی برزخ هو مثال اسمی اینم متن اول حضرات کلیه حضرت غیب
مطلق و عالم او اعیان ثابته و در مقابل او حضرت شهادت مطلقه و عالم او حضرت ملک و حضرت غیب مضاف منقسم میشود
که اقرب است بغیب مطلق عالم او عالم ارواح جبروتیه و ملکوتیه یعنی عقول و نفوس مجرده و وجهی که بشهادت اقرب است عالم او
عالم مثال و بر وجه اول مناسب دائره یا غیب مطلق و وجهی که با عالم ملک دارد مناسب عالم شهادت و حضرت خامسه
حضرت جامعه حضرات اربعه و حضرت او عالم انسانی جامع جمیع عوالم بیت کون جامع جامع اشیا بود پادشاه جمله
اشیا بود و عالم ملک مظهر عالم ملکوت و ملکوت مظهر عالم جبروت یعنی عالم مجردات و جبروت مظهر عالم اعیان ثابته
صور اسماء الهیه اند و حضرت علمیه و حضرت واحدیت مظهر احدیت اذا بلغ الکلام الی الله فامسکوا شعر پنج حضرت در
حضرت نگر عارفانه حضرت خمسه نگر مجموع اشیاء موجوده در خارج داخل اند در تحت اسم الظاهر از حیثیت وجود
خارجی و تحت اسما از حیثیت ظهور بعین الظاهر چنانکه از حیثیت بطون بعین الباطن و اعیان ثابته در علم از حیثیت باطن
اسماء حسنی و موجودات خارجیه مظاهر اعیان ثابته و در حقیقت انحقایق خارجیه حسن با نوع کلی از امهات اسما کلیه
مشتمل بجزئیه و هر شخص بجزء از اسماء جزئیه و شخص حقیقت با عوارض مشخصه باعتبار اتحاد ظاهر و مظهر در خارج
اما باعتبار مغایرت عقلی ظاهر و مظاهر حقایق خارجیه اند و حقایق خارجیه اند و حقایق مظاهر اعیان ثابته و اعیان
ثابته مظاهر اسما و صفات الهیه اند متن مکاشفه نزد اهل الله اطلاق میکنند بازای امانت فهم و اطلاق
میکنند بازای تحقق زیادة حال و بازای تحقق اشارة و مکاشفه متعلق معانیست و مشاهده متعلق بذوات و مکاشفه کثیف
لطیف سازد و مشاهده لطیف را کثیف بعضی گفته اند که مکاشفه ادراک معنویست و مختص بمعانی و مکاشفه بمعانی
ثلاثه اضافه میکنند مکاشفه بعلم و مکاشفه بوجد و مشاهده بعلم تحقیق امانت فهم یعنی شناختن از شهود که تجلی
فرموده اراده او از آن تجلی چه بود شعر چون تو دیدی ان و متصور او از تجلی از تو نه بینی یا تو نکو و گفته اند مکاشفه
طریقت بعلم و کشف غایت انظر و ان حصول کلام در نفس تمثیل چنانکه زید خطاب عمرو کند و عمرو استماع فرماید
شهود سمع گویند فافهم از خطاب و تجلی امانت و مشاهده بقوت حسیه بود و کشف بقوت معنویه بیت از امانت
چون ابینک کو شادی با ایمان از امانت بجسم از امانت کر بنا لحوم و دم قال رسول الله صلعم
و الکلمة الطیبة بعض ما امانت کلام کوکب کفته اوست عارف که
نیکوست حظ مشاهده از ادراک حال حسیه بود و حظ کشف لحبیه فهم کوی امانت و این که امانت اهل
امانت ادراک مکاشفه بحال تحقیق زیادة حال است و مکاشفه بوجد تحقیق اشارت معنوی شعر از شتاب

[illegible] که لوایح [illegible] صورت [illegible] قوله معنی

لوایح نزد اهل الله ظهور انوار ربانیه است [illegible] اثبات [illegible] اسمای الهیه [illegible]

دائره [illegible] انوار [illegible] شود [illegible] مشاهده آثار اسما [illegible] **شعر** [illegible] آثار اسما [illegible] در روح صورت [illegible]

از صورت از اسم و اسم روح [illegible] شود [illegible] آثار [illegible]

[illegible] **بیت** مظهر و مظهر [illegible] اسم و آثار

[illegible] **عین** مشاهده [illegible] توحید [illegible] توحید [illegible]

مثنوی در دار وجود جز یکی نیست [illegible] حب الواحد افراد الواحد [illegible] عالم ضرب واحد

در واحد [illegible] افراد عالم ضرب واحد [illegible] **مثنوی** [illegible] مجملا و مفصلا [illegible]

[illegible]

خود خوش تر ان [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **عین** [illegible]

[illegible] **عین** [illegible]

[illegible] **عین** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **عین** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **عین** [illegible]

[illegible]

و اولیا از غیر اولیا و متخیل غیر عالم بر اوست که نبوة مکتسب : [illegible] قال الله تعالی یختص برحمته من یشاء [illegible]
علم غیب وجه مخصوص بود نزد اهل الحق و ارباب نظر بر آنند که [illegible] علوم بر بعضی نفوس [illegible]
و [illegible] صورة تمام عالم منقش شود و تصفیه و تزکیه نفس مکتسب و حاصل
مکتسب باشد شعر [illegible] مکتسب [illegible] نفس بصورة عالم [illegible]
اما علم غیب بر وجه مخصوص بود و اهل [illegible] در لوح محفوظ صورت [illegible] و صورت [illegible]
او و صورة [illegible] و اگر نفس انسان از کدورة جسمانی [illegible] لوح محفوظ
توان خواند : [illegible] باشد [illegible] مراتب [illegible] استعداد [illegible]
قبول وحی [illegible] کند [illegible] که بعلم غیب و دیگر علوم که متعلق [illegible] علم [illegible]
معلم [illegible] شرف کرده [illegible] عین [illegible] اصطلاح قوم بود و [illegible] عالم برازخ [illegible]
کلیه برزخ اولست [illegible] عقل اول [illegible] الله تعالی [illegible]
[illegible] نفس کل [illegible] انسانیه میگویند [illegible]
[illegible]
[illegible] عالم [illegible] بیت [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] عین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عین [illegible]

[illegible]

نزد قوم غیبیه [illegible] غیبیه [illegible] و حکم این غیبیه موجود [illegible]
طوایف اما غیبیه [illegible] عالم [illegible]
بعلم یقین [illegible] احکام [illegible] ممکنات [illegible] شعر [illegible] عالم [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عین [illegible]
[illegible] عین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معلوم کرداند [illegible]
عین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] عین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عین [illegible]
[illegible]
[illegible]

ات

نفي

قال الله

بلکه موجود میشوند از وجود واجب الوجود در آنات غیر متناهیه شعر هر نفس نو میشود دنیا و ما بی خبر [illegible]
تعالی بل هم فی لبس من خلق جدید وقال تعالی ونحن اقرب الیه من حبل الورید ومقصود قرب صفت عبد است چون بنده متصف شود
بقرب ان حق تعالی حق بود بقرب از بنده کما قال تعالی وهو معکم اینما کنتم واهل الله طالبند که دایما با حق باشند در همه
صورت که باشند و حق تعالی همیشه متجلی است در صور عباد الله وعبد الله دایما با اسم بود از حیثیة تجلی و عارفان همیشه در
شهود قرب اند و متنعم بنعیم تجلی منعم واکر اسماء الهیه نبودی وحکم اسما در اکوان ظاهر نبودی حکم قرب و بعد نبودی
و قرب حق قرب باشد از اسمی و شئی بعد اسماء الهیه و مخبر صادق از حضرت الله تعالی خبر میدهد لا یزال العبد یتقرب
الی بالنوافل حتی احبه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ولسانه الذی یتکلم به ویده التی
یبطش بها ورجله التی یمشی بها وقال ایضا فی الحدیث القدسی من تقرب الی شبرا تقربت الیه ذراعا ومن تقرب الی ذراعا تقربت
الیه باعا ومن اتانی یمشی اتیته هرولة وقال تعالی واذا سالک عبادی عنی فانی قریب بیت او بما از ما بما نزدیکتر حیف باشد
که تو باشی مهجور مبین قال الله تعالی ویحق الحق بکلماته وقال تعالی حقیق علی ان لا اقول علی الله الا الحق وقال علیه السلام اصدق
کلمة قالها العرب کلمة لبید الا کل شیء ما خلا الله باطل شعر ترک باطل بکوی و حق دریاب طالب حق کن و حق جو تا
محقق باید که بسمع کنت سمعه الذی یسمع به کلام حق از حق استماع نماید و ببصر کنت بصره الذی یبصر به جمال ذو الجلال
از آنکه جمیل یحب الجمال مشاهده نماید خوش جمال خوش جلال بی کمال وقال علیه السلام رایت ربی فی احسن صورة و قال عرفت ربی
بربی وقیل ما رایت شیئا الا ورایت الله قبله بیت نور او در نور او بنگر هرچه بینی همه نکو بنگر مبین الله
جامع یعنی جامع جمیع اسماء الله وصورت انسان آدم کما قال علیه السلام ان الله خلق آدم علی صورته جامع مجموع اسما
خوبی سوی الله بانشاء عالم کامل وعلم آدم الاسماء کلها جامع حضرتین یعنی صورت الهیه و کونیه بیت همه عالم
او جا نشست شاه تبریز و میر عالمیان وبکمال الجامعیه شایسته خلافت حضرت موجد عالم از نوع انسان کامل الکامل
فرمود وان آدم [illegible] وقال جل ذکره ما [illegible] وقال جل ذکره خمرت طینة آدم بیدی اربعین صباحا
وقال علیه السلام المؤمن مرآة المؤمن شعر خویش را آینه کن و [illegible] در وجوب و امکان تجلی حق آدم [illegible]
اولست از حیثیت صورت الهیه و آخر از حیثیت صورت کونیه [illegible] شعر [illegible]
حق و اسم نکو مبین حقیقت [illegible] علم حق [illegible] از حیثیت تعین حق [illegible]
و عالم و معلوم [illegible] و معلوم و علم عالم [illegible] معلوم و علم عالم
ثم [illegible] بیت الحقیقی
گفته اند و میگویم [illegible] مبین هر موجودی که اورا وصف کنند باطلاق وجود داشته باشد
اگرچه [illegible] هر موجودی که محکوم [illegible] باطلاق و [illegible]
که عارف بود تمام اشیا را بمعرفه تامه [illegible] عارف [illegible]
که بحقیقت عارف [illegible] شعر قطره و موج و بحر و وجود [illegible] مبین بود [illegible]
در [illegible] و وصف کرده اند معلومات [illegible] از حیثیت ثبوت [illegible] معلومات
ممکنه در علم [illegible] در علم [illegible] و معلوم [illegible] که عالم و معلوم اهل

حادثند

حادثند بجلال وجود حق و علم حق بیت در علم حق قدیم در علم خود حادث این نکته غریب تر ما حادث و قدیم مبین وحدت حقیقیه
با جمیع اعتبارات و اسماء و صفات و نسب و اضافات مبادی کلیه تعقل حق ذات حق از حیثیت تعین حق و این تعقل [illegible]
بالتعین حق در تعقل هر متعقل در تجلی اما تعین مطلق او وسع تعینات است و ان مشهود کمل است و تجلی ثانی [illegible] مقام توحید کمل است و بعد
حق قبول تعین و مبدا به مجموع اعتبارات و منبع نسب و اضافات ظاهر در وجود و باطنه در مرتبه تعقل اول از [illegible]
واجب مطلق که عبارت از تعین وجود در نسبت علمیه ذاتیه الهیه مبین تجلی در اصطلاح اهل الله ما ینکشف للقلوب
من انوار الغیوب [illegible] تجلی وجودی [illegible] مرتبه اول و عالم [illegible] اعیان ثابته صور اسماء
الهیه اند در حضرت علمیه و نسبة اعیان ثابته با اسماء الهیه نسبة ابدانند با ارواح و نسبة اعیان ثابته با ارواح نسبة ارواح
با ابدان شعر [illegible] دیکر مثال [illegible] ارواح و اشباح [illegible]
مرکبات مادی [illegible] ارواح [illegible] اشباح [illegible]
ظلال [illegible] شعر در این عالم ظهور [illegible] کمالات ظهور
حضرت [illegible] صورت [illegible] در صورت موجودات
فلا [illegible] رایت ربی فی احسن صورة [illegible] قال الله تعالی ما کذب الفؤاد
ما رای [illegible] جمال [illegible] ولا یقع الحکم
الا علیه [illegible] لی مع الله وقت لا یسعنی
فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل بیت [illegible]
[illegible] علم الاولین والآخرین شعر [illegible] العلم [illegible]
[illegible] وهو معکم اینما کنتم بیت [illegible]
[illegible] مبین [illegible]
اسم [illegible] سبحان ربک رب العزة عما یصفون [illegible]
و رسوله [illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
جمیل [illegible] وهو معکم اینما کنتم وجمیل از اسما [illegible]
[illegible] قال علیه السلام ان الله جمیل یحب
الجمال [illegible] قطعه [illegible]
[illegible] الغنی عن العالمین [illegible]
اهل [illegible]
مقابل [illegible] شعر [illegible]
و قبول [illegible]

در دیده مردم متنوع نماید بتنوع زجاج و نور منصبغ شود بالوان هرچند از اتحاد نماید **عین** جمع نزد بعضی از اهل اصطلاح
بحق بلا خلق وجمع گفته اند که جمع مشاهده معرفت و تنوع مراتب اند که جمع اثبات خلق آ قائم بحق وجمع الجمع فنا از جمیع غیر حق
گفته اند جمع شهود اشیاء بحق وجمع الجمع استهلاک بکلیه در فنا ما سوی حقیقت وگفته اند که جمع آنست که جمع کنی اسماء کونی
وصف فرموده بنور وذات خود را بان اسما وصفات وصف کرده وجمع الجمع آنست که جمع کنی باحد که کرم را چند بحر
والیه یرجع الامر کله. نور بی صفت وجود در کامل وجود میگفت که ظهور اسماء الهیه در آثار باستعداد اعیان ممکنات بود
کاین مراتب خلق عارف و حق باشند و حق عارف که غیر وجود آ و اعیان ممکنه بر حال خود و تمیز یافت کثرت انجلیه تمیز
مستعد حاضر بود که کثرت شهود را چه میگوئی که نسبت احکام استعداد ماهیات ممکنات اند در وجود حق و نسبت
و ظاهر شود در وجود بوجود الاحق و حق واحد و واحد حقیقی شاهد خود بود لیس کمثله شیء **شعر** یکی بود هر دو حق اعد
همه عالم بجود او موجود و غیر وجود واحد و احکام مختلف باختلاف اعیان ثابته و اعیان ثابته غیر حق در ثبوت فرد وجود
هرچه موجود است از و دارد وجود این سخن از نظر شما زاید شود **عین** تفرقه نزد اهل الله اشارت بخلق بحق و گفته اند
هرچه عبد بجود اضافت کند وبعضی بر آنند که مشاهده عبودیت و قیل شهود لا غیر الله و گفته اند مشاهده تنوع خلق
خلق وجود با تمام اشیا تفرقه است قال الله تعالی افمن یخلق کمن لا یخلق و بعدد اشیا میان اشیا تفرقه ظاهر میشود و تفرقه مقام
واحوال و کثرت مراتب خلق معلوم کرده و ما فتنه گر زید غیر عمرو است در احکام و غیره بخصیصه **عین** جمع و فرق فان العین
واحدة و هی کثیرة لا تبقی ولا تذر که بعد از این بگوید شهود ... صد شهود در نظر صد شد و کدام صد **عین**
جوید تنزلات جنید و هو فعال لما یرید و بظهور واحد در مراتب اعداد ظاهر میشود **بیت** که یکی را هزار شمارد
از حجی بحق یکی بحجت ضرب الواحد فی الواحد واحد **عین** مجموع مراتب الهیه باصالة بود و احکام مراتب الهیه در کون
ظاهر و اعلای رتبه الهیه در انسان کامل ظهور کرده و در رتبه اعلای غنا غنا و حق از عالم والله غنی عن العالمین اما غنا
هرچه دارد از ان غرض است بان واکر خواهی بگو اعلای رتبه انسان کامل فقر بهمه اشیا **شعر** همه عالم برای انسانست
اشیا هستند و اوجاننست. و حق تعالی صور اشیا برای کمال تجلی کرده تا بهرچه محتاج شود حق محتاج بود قال یا ایها الناس
انتم الفقراء الی الله **بیت** و غایب خویش حال بر همه سر این نکته ندانند بر همه و حضرت حق تجلی دارد در صور اسباب بر احتیاج
و اسباب احتیاج **شعر** خوش جمال در آینه بنمود همه عالم در آینه بنمود و هر اسمی از اسماء الهیه مرتبه دارد و خاصه و هر اسمی مرتبه
خاصه دارد که صورت اسمی دیگر ندارد و مراتب نامتناهی و درجات رفیع و ارفع تجلی و باز عالمند
بر اثبات اصحاب مراتب و عارف برتبه فاضل و مفضول و تمیز اعیان بصور بود و علم
مقام بر اشیا بمراتب **بیت** فهم زمان و نیک بیک ... این الا امر زیاد
هکذا ارشد والسلام علی من اتبع الهدی و صلی الله
علی محمد و آله مصابیح الدجی

تمت ۱۲۶۳

تم تم
تم

امرع

یا هو

روی صاحب المناقب الخوارزمی باسناده عن انس بن مالک قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
اول من یدخل علیک من هذا الباب امیر المؤمنین و سید المسلمین و قائد الغر
المحجلین و خاتم الوصیین قال انس فقلت اللهم اجعله رجلا من الانصار و کتمته
اذ جاء علی علیه السلام فقال من هذا یا انس قلت علی فقام مستبشرا
فاعتنقه ثم جعل یمسح عرق وجهه علی وجهه و یمسح
عرق وجه علی علیه السلام علی وجهه فقال علی یا رسول الله
لقد رأیتک صنعت شیئا ما صنعت بی من قبل قال و ما یمنعنی
و انت تؤدی عنی و تسمعهم صوتی و تبین
لهم ما اختلفوا فیه بعدی

هو

رسالة موسوم بجواهر در ترجمه فصوص الحکم

و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلوة علی رسول الله صلی الله علیه و آله. حمدی که سزاوار او بود او گوید. خواسته که محمد خود شکر گوید. فص حکمة الهیة
فی کلمة آدمیة. نقوش فصوص از آنجواهر بجوید رموز فتوحات باما بگوید. ترجمه نقوش فصوص الحکم که باکثار بیان جواهر ترجمه کرده
شد بجهت آنست که نقود معانی آن کنز اعظم است در وی مندرجات بلکه بحریست محیط که در و العلم کیفیة المکنون است و نفایس اسرار
بیان آن غریب است **شعر** لفظا و احسن معانی متیسر اشرف اشارات است. او طالب تحقیق و ارباب عجیب بود و آنست که اسماء
باصطلاح اهل الله ذات است که مسمی باعتبار صفتی بود چون علیم و قدیر یا باعتبار فعلی چون خالق و رزاق و رحمن و اسماء ذات
عبارتست از اسماء که تعقل او موقوف نباشد بر تعقل غیری و اگر موقوف باشد اسماء اولیه و مفاتح الغیب و ائمه سبعه خوانند
اسم اعظم جامع اسماء بود صورت او صورت اشیا بود و اسماء حسنی ازان صفات طلب وجود عالم کردند **بیت** همه عالم طلسم گنج اسما

بطلب این طلسم و کنج ازینجا و وجود عالم و آدم جسد بود بی روح و جام بی راح و آیینه صیقل ناکرده و آدم بی جلا و او علامت
با عین جلاء آیینه آن عالم است **شعر** همه عالم تن است و جان آدم مرتبه بر وی ساه احمد است و اسماء الهیه تحقق کند بظهور آن در جمیع
بر وجود الذی یبصر به الحق بمنزله قوای روحانیه کاملی این جمله عالم انسان کبیر گویند **بیت** عالم بی تست جان عالم آدم
کبرات نام عالم و حقیقت انسانیه در ظهور از آن عالم سوی لا اثنا منفصلا در عالم اعیان اجمالا و انسان مختصر [illegible]
الهیه و مختص بصورت الله خلق آدم علی صورته **شعر** بر مفصل او است در عالم که جمله عالم [illegible] معارف [illegible]
دنیا بجمع وجود و صورت و کان خاتم مختص بروح کلی [illegible] بقصد اول و آخر با ایجاد و ظاهر بصورت و باطن [illegible]
باطنا آفتاب و ظاهر ماه صورت حق بنام عبد الله و انسان کامل [illegible] ربوبیه واز ل عبودیه **بیت** با سمان
عرش خدا بذلت بود بنده بجهوما مر عالم آدم [illegible] الارباب و [illegible] منتهی از کنج الاهوت و [illegible]
از لوح ناسوت جامع [illegible] جامعه و جمیع صور [illegible] کما قال العالم علی صورة الحق و الانسان علی صورة [illegible]
صورت و معنی و جام و [illegible] حضرت [illegible] و تخصیص حکمه الهیه [illegible] که خلعت خلافت [illegible]
از قامت قابلیت او بود [illegible] **بیت** صفت و ذات [illegible]
[illegible] سر الاهوت الثاقب ثم بدا فی خلقه ظاهرا فی صورة الآکل و الشارب فص حکمة نفثیة فی کلمة
[illegible] حضرت الوهابیت و [illegible] ذاتیات و انعطای [illegible]
قابلیه [illegible] **بیت** سلطان [illegible]
[illegible] **بیت** ایزان [illegible]
میکو [illegible] ادعونی استجب لکم [illegible] **بیت** [illegible]
کر [illegible] **بیت** خواهنده
بر [illegible] و لیعلم [illegible] حقا و [illegible] الحدیث
کر [illegible]
[illegible] حکمه
نفثیه [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] فص حکمة سبوحیة فی کلمة نوحیة [illegible]
[illegible]
[illegible] و هو السمیع البصیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فص حکمة

فص حکمة قدوسیة فی کلمة ادریسیة علو مکانت و علو مکان [illegible] الرحمن علی العرش استوی و علو مکانت [illegible]
و عارف کامل جامع [illegible] علم و عمل و علو [illegible] علو مکانت و علو مکان عالم علوی **شعر** [illegible]
[illegible]
در [illegible] لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
از [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
از [illegible]
[illegible] فص حکمة مهیمیة فی کلمة ابراهیمیة [illegible]
ربا[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] فص حکمة حقیة فی کلمة اسحقیة [illegible]
[illegible]
[illegible]

شود در نوم با مرئی بکر یتجلی صورة در حضرت خیال محتاج است بعلم دیگر یا علم ادراک کرده شود انچه مراد الله است از آن صورت و مرتبه

قال الله تعالی لابرهیم علیه السلام حین نادیه ان یا ابرهیم قد صدقت الرؤیا [illegible] قد صدقت الرؤیا از آنکه عالم صادق و رؤیای

و متعلم صادق و رؤیات و متعلم صادق [illegible] در رؤیا [illegible] **شعر** [illegible] نقشها یعنی خیال کاه [illegible] واجب [illegible]

دیده ام نقش خیال او بخواب [illegible] خیال [illegible] در خیال [illegible] مرتبه عالم مثال [illegible]

و خیال [illegible] مقید [illegible] در کلمه اسحقیه [illegible] چون ابرهیم [illegible]

اسحق [illegible] تصدیق کرده و گفت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصابرین [illegible]

[illegible] ان شاء الله [illegible] کما قال یوسف هذا تاویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقا [illegible]

ای [illegible] **غزل** [illegible]

[illegible] وقیل وکل ما یراه الانسان فی حیوة الدنیا انما هو

بمنزلة الرؤیا للنائم خیال فلابد من تاویله [illegible] انما الکون خیال وهو حق فی الحقیقة والذی یفهم هذا حاز اسرار الطریقة

فص حکمة علیة فی کلمة اسمعیلیة [illegible] الذات [illegible]

وهو احد بالذات وکل بالاسماء **بیت** چون [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فص حکمة روحیة فی کلمة یعقوبیة [illegible]

[illegible]

بیت [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فص حکمة نوریة فی کلمة یوسفیة [illegible]

[illegible] **شعر** عالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فص حکمة احدیة فی کلمة هودیة [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت**

[illegible] فص حکمة فتوحیة فی کلمة صالحیة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

فص حکمة قلبیة فی کلمة شعیبیة [illegible]

[illegible] **مثنوی** [illegible]

[illegible]

در وحدت کرباب صفت ذاتیه اوست ... بیت [illegible] ... وحکم رحمت [illegible]

وابن سلالة عجیبه غریبه شعر کورعجب [illegible] درباب [illegible] ... وچون واحد [illegible] در خصوص [illegible]

متغیر نکردد واکرچه جانها [illegible] اما حقیقت آب [illegible] جانها متغیر نشود اکرچه [illegible]

بیت در عالم اکر [illegible] ... انرو [illegible] ... قلوب در خواطر منقلبه [illegible]

[illegible] که منقلب [illegible] کاه باشد [illegible] کامریست در [illegible] قال الله تعالی [illegible]

لمن کان له قلب ... قال تعالی کل یوم هو فی شأن ... تقلب القلوب در عالم عقل [illegible] در عالم نفس [illegible]

ودر عالم [illegible] شعر [illegible] ... مرتبه احدیت جمع [illegible] اسماء الهیه [illegible]

[illegible] بیت [illegible] ... وقوی روحانیه وجسمانیه [illegible]

از [illegible] صورة مرتبه [illegible] صورة مرتبه احدیت شعر [illegible]

[illegible] کثیر [illegible] کثیر [illegible] مقام قلب [illegible] مشاهده [illegible]

باخلاق الهیه وقیام [illegible] عالم [illegible] حقوق [illegible] میزان [illegible]

از [illegible] حکم [illegible] ... فص حکمة [illegible]

فی کلمة لوطیة قال الله تعالی الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا [illegible] لوط [illegible]

[illegible] ... عدم [illegible] وضعف [illegible] عدم [illegible] اصل [illegible] ... الله ذو القوة [illegible]

ذو القوة المتین وضعف اول ضعف [illegible] وقوت قوت [illegible] وضعف ثانی [illegible] معرفت وضعف اول [illegible]

وضعف ثالث [illegible] وحکم الشیخ حکم الطفل [illegible] ... بیت [illegible]

[illegible] ... لوط [illegible] لو ان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید [illegible]

[illegible] ... کما قال [illegible] الرجال [illegible]

لوط [illegible] ... رکن شدید [illegible] ... بود [illegible]

یا [illegible] رکن شدید [illegible] ... معرفت [illegible] ضعف اصل [illegible]

معرفت [illegible] در عالم شعر [illegible] ... وطلب [illegible]

لام [illegible] وطلب شدید [illegible] قوم لوط [illegible] شدید الحجاب بودند [illegible] بشهوة [illegible]

[illegible] قوة [illegible] بیت [illegible] ... بل الضعف [illegible]

ضعفیم فص حکمة قدریة فی کلمة عزیریة فلله الحجة البالغة [illegible] حضرت [illegible] شعر

[illegible] ... خدا [illegible] ... مرتبه [illegible] معلوم [illegible]

[illegible] ... قطعه [illegible]

[illegible] ... عاشق [illegible]

[illegible] ... حکمة [illegible]

یافت [illegible] ... فص حکمة نبویة فی کلمة عیسویة [illegible]

[illegible]

[illegible] ... بیت

[illegible] ... واحیاء اموات [illegible]

[illegible] ... نبوة عامه [illegible] نبوة خاصه [illegible]

[illegible] الکتاب وجعلنی نبیا ... بقوله [illegible]

[illegible] شعر [illegible] ... فص حکمة رحمانیة فی کلمة سلیمانیة

[illegible] ... حضرت سلیمان [illegible] انا آتیک به قبل ان تقوم من مقامک [illegible]

[illegible] انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک [illegible]

[illegible] ... حضرت سلیمان [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] ... سلیمان [illegible] بلقیس [illegible]

بلقیس [illegible] ... کانه هو [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] ... بلقیس [illegible] ادخلی الصرح [illegible]

[illegible] ... بیت [illegible]

[illegible] ... سلیمان [illegible]

[illegible] ... عالم [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] ... انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن

الرحیم [illegible] ... رحمت [illegible] ... رحمت [illegible]

[illegible] نبوة ورسالة وولایة [illegible]

[illegible] ... حکمة رحمانیة کلمة سلیمانیة [illegible] شعر

[illegible] ... فص حکمة وجودیة فی کلمة داودیة [illegible]

[illegible] ... ولقد آتینا داود منا فضلا بیت [illegible]

[illegible] ... قال الله تعالی ووهبنا لداود سلیمان شعر [illegible]

[illegible] ... انبیاء [illegible]

اسم [illegible] ... بیت [illegible]

[illegible] ... قال الله تعالی اعملوا آل داود شکرا وقلیل

من عبادی الشکور شعر [illegible]

[illegible] ... قال الله تعالی [illegible]

ع اعوذ بالله ... [illegible] ... و تلبیس قلوب ... اصحاب ... [illegible]

[illegible] ... و مواعظ ربانیه و تصرف روحانیه **بیت** در هوای مجلس چندان بگریم ... کای چشم نرم کرده

دلی چون آهنش وهم چنانکه ... از اسم المنتقم باسم الرحیم پناه گیرند قال رسول الله اعوذ بعفوك من عقابك

بك واعوذ برضاك من سخطك واعوذ بك منك **شعر** از حضرت منتقم به رحیم بردیم پناه ... [illegible]

... وجود عالم انسانیست ... مطلق وجود ... **بیت** هر چه بود ... [illegible]

در وجود ... واحکام خلافت بتمام ... ظاهر ... خلیفة ... [illegible]

... انا جعلناك خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق **شعر** آدم ... خلیفه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

والحاصل مراتب ثلاث است اول كه عبارتست از مرتبهٔ فضل يا بنی ان يفعل من الخير و دوم الحسن على كل من اساء اليك و نظر على الموجود بنظر
والشفقه و مرتبهٔ ثانيه عبادت مخصوص و مرتبهٔ ثالثه شاهد رب العالمين را هر شئ دیدن بيت هر آينه كه در نظر
درويش مظهر جمال او بنمايد · و تخصيص حكم احسان بعلو الهمته ازانست كه اولوا حكيم بود شهادة القرآن
ولقد آتينا لقمان الحكمة و من يؤت الحكمة فقد اوتی خيرا كثيرا و حكم احسان و حكم مسلم احسان و نشاة انهاية كامل بود
و معرفه تام و فرزند دلبند را نصيحت فرمود كه يا بنی لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم شعر مثل شرك از شرك اوست
ظلم كرده با شريك خدا چه بود · و كفتن و بكو از شرك فانى كه در ايشان مثنوی ظلم جهان عالم ان كند كه
بيان كند · چون تغير يكی ندانم · كی شريك يكی كه خوانم · نص حكم امامیه في كلمة هرونيه امامت اسرات از اسما
اما بواسطه است يا بلا واسطه و هر دو قسم ثابت بود در هرون اما امامت مطلقه بلا واسطه از حق و معنوی
بيت در امامت تابع شيخ و قلم در نبوة و شريك محترم · و امامت مقيده بنيابت موسی كه قال يا هرون اخلفنی في قومی
موسی با موسی نسبت حضرت محمد با علی و آله و منزلت خليفه بعده و منزلت خلاف تو انديشه بود شعر كه خلعت خلافت
بيش تو خليفه دست بود · هرون اكبر السن بود و موسی اكبر النبوة و بحكم العلماء ورثة الانبياء و بمقتضی علماء امتی كانبياء
مرتبه وراثت بعد از ثبت از موسی و كمال ولايت و وراثت كه قايم مقامات كمال باشد و متولی دين ولايت و الی مطلقا
كان كانه هو بيت هر كه باشد خليفه مطلق خاكم است بخليفه دركاه · نص حكم علويه في كلمة موسويه اختصاص موسی بر علم
علوم غيب علوم ثابت است شعر علوم علوم بسبب اثر نيك عالی بود · از ان علوم خشن بود · و فرعون
دعوی علو كرد · اناربكم الاعلی و موسی را از و راجع بود لقوله لا تخف انك انت الاعلی بعلو مرتبه خصوصیت و استعلاء
و علو مرتبهٔ او عند الله اختصاص او است با امور كثيره يكی آنكه [illegible] بواسطه ملك [illegible] و كلام ديكر بواسطه
كتب و شنيد · و ديكر در [illegible] احدى است كه الواح [illegible] و ديكر [illegible] و مخلوق
آدم [illegible] بيت مخصوص [illegible] بود [illegible] · و ديكر آنكه [illegible]
[illegible] · و بكمالات ديكران فضل او در قرآن مذكور است و علو شان او از [illegible] محمد صلی الله عليه و آله معلوم
از علو و قرار كرد مرتبهٔ منصب [illegible] · و عقبات تحقيق و فقه كه وجود حقيقت و احد است و تعدد و تكثر
[illegible] روح نوع انسان است و ارواح آدم [illegible] جزئيه [illegible]
بعض ارواح با بعض [illegible] كرد چون [illegible] و انوار كواكب با نور آفتاب
قبل انبياء بنی اسرائيل و عود ارواح اطفال با روح موسی [illegible] بكمالات و استعدادات معلوم [illegible]
والله اعلم بالصواب · نص حكم صمديه في كلمة خالديه الصمد في اللغة ما لا جوف له شعر [illegible]
او است [illegible] · و خالد بن سنان [illegible] و مظهر اسم الصمد [illegible]
كالاحد الصمد الرحيم [illegible] شعر [illegible]
محمديه [illegible] بيت [illegible]
[illegible]
[illegible]

اسم جامع اول در صحح مشكوه شد كه اول ما خلق الله روحی و في رواية نوری [illegible] وجود اول [illegible]
خاص شد شعر و ان هر [illegible] در حقيقت در باب شريعة و طريقة و اصل [illegible] عالم [illegible]
احدى [illegible] و مرتبهٔ الهيه [illegible] محمد صلی الله عليه و آله بيت [illegible]
و هر [illegible] شعر [illegible]
و مظهر [illegible] جامع [illegible]
و [illegible] بيت [illegible]
با [illegible]
الكلم [illegible] و جوامع الكلم [illegible]
و [illegible] شعر [illegible]
[illegible] صلی الله عليه و آله و سلم تمة
تمت الرسالة والصلوة والسلام على
خاتم الرسالة سنه ١٢٤٣
تم تم
تم

هو الفتاح
روى ابن المغازلى الشافعى عن ابن عباس قال قال
رسول الله صلی الله عليه و آله عن الكلمات التى تلقاها آدم
من ربه فتاب عليه قال سأله بحق محمد
و على و فاطمة والحسن والحسين الا
تبت على فتاب عليه
٥
٤٥٧
رسالة في تحقيق الوجود
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذى اوجد العالم الصغير واظهر حقيقة الانسانية لظهور اسمه الاعظم والصلوة والسلام على حبيبه و نبيه محمد المصطفى
المبعوث الى العرب والعجم بجوامع الكلم و على آله [illegible] الله بروح [illegible] الوجود من حيث هو هو غير [illegible]
[illegible] بالاطلاق والتقييد [illegible]

ولا واحد بالوحدة الزائدة على ذاته ولا كثير بل تلزم هذه الاشياء بحسب اسمائه وصفاته وهو الظاهر في كل شيء بحقيقته وانه يتجلى

انه بل هو الخارج عن جميع الاشياء بحيثية وحقيقته فصل فيما قال اهل الطريقة في معانيه سبحانه ما عرفناك حق معرفتك وهو

وهو واحد بالذات و واحد بالصفات بقوله تعالى قل هو الله احد وقيل الواحد من حيث الوحدة فلا آخر الا هو ولا يحتاج

في الفعل ولا في الطابع الا به فهو محيط بجميعها بذاته وقوام الاشياء به وهو الصمد والصمد هو الذي يلجأ اليه في الامور و

لا انتهاء وكيلا والصمد بمعنى كونه فردا يمتنع ان يكون له ضد وند وقوله الله يدل على جميع الصفات الثبوتية والصمد

على الصفات السلبية واعلم ان الصفات السلبية هي المسماة في القرآن بصفات الجلال والصفات الايجابية هي المسماة في القرآن

بصفات الاكرام كما قال الله تعالى تبارك اسم ربك ذي الجلال والاكرام فمن عرف قوله حين قوله الله احد الله الصمد فقد

عرف الله بجميع الصفات فلهذا السبب كان ذكر قوله الله مقدما على قوله الصمد فاعلم ان المحققين جرت عادتهم بانهم يذكرون

في اول الباب ما هو الاصل والقاعدة ثم يخرجون عليه المسائل فهنا وقع ترتيب هذه السورة على هذا المنهاج لانه ذكر

اولا الله ثم توسل بكونه الها الا كونه صمدا وقوله لم يلد هو المعنى انه لم يتولد عنه غيره ولم يولد انه غير متولد من غيره و

لم يكن له كفوا احد لانه هو الاول والآخر لا يتصور ذاته فيه فصلا عن الموضوع فالاول لا ضد له يوجد ولا بدله ولا

لم ولا فصل له ولا حد له ولا اشارة اليه الا بجميع المراتب العظام سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين

والحمد لله رب العالمين فاعلم ان الحق تعالى علم التنزيه وعلم التشبيه على كل ما لا يليق بجنابه من الامكان والاحتياج و

النقايص الكونية مطلقا عربية سبحان ربك رب العزة الصمد عايد ورد الى ومعان الخلق هو الذي لم يكن كفوا احد

فالتنزيه وسنا لم يولد ولم يلد والاسماء كلها اسماء الذات لكن باعتبار ظهور الذات فيها اسماء الذات وظهور الصفات فيها اسماء الصفات

وظهور الافعال فيها اسماء الافعال وكثيرا ما يجمع الاعتبارين او الثلاث اذ فيها ما يدل على الصفات باعتبار الخلق وما يدل على

الافعال باعتبار ذلك كالرب فانه بمعنى الثابت اسم للذات وبمعنى المالك للصفة وبمعنى المصلح للفعل وهو رب العزة

ذو العزة صفته وتمامه في قوله العزة الذي هو الحديث والاذان بحجاب العزة على ما يثير القدرة الالهية وحقيقة الخلق الكلية

القاهرة في القديم قديم وفي الحدث حدث وهو ظهور حقايق الالهية والصور الربانية في الاعيان الثابتة الموصوفة بالامكان

الوجودي مظهر الحق وهو الوجود الذي لا يأتيه الباطل وهو الحق فلا يعلم نسبة هذا الظهور الى هذا المظهر الا من جعله

والحجاب حال بينها وبين هذا العلم وهو الصبر عنه بالاذان وهو كلمة كن ولا اريد بحرف الكاف والواو والنون ولا اجمعها

الا النور ولا اختلاف الا الظهور فانه ما الوراء في العبد الكامل الخلق في صورة الجامع الحقايق الامكانية والالهية

وهو المظهر الاكمل الذي لا اكمل منه الذي قال فيه ابو حامد رحمة الله عليه ليس في الامكان ابدع من هذا العالم لكمال وجود

الحقايق كلها فيه وهو العبد الذي ينبغي ان يسمى خليفته وما يناوله الاثر الكاملة في جميع الكمالات واما الصمد فانه يدل على

انه فرد مطلق وكونه فردا يدل على انه ليس بمتحيز ولا حال في المتحيز ومن لوازم ذلك غناه عن المحل في جميع الحالات فلا يكون

فردا ولا صمدا فثبت انه لا يكون جسما ولا حالا ولا محلا وهو الصمد والصمد من يصمد اليه الا نفسه لان الذي يصمد اليه

في الحوائج وهو يتحاشى عما يبدو من الآثار والمعاني في الخلق وانه المجامع الوجه والوجه قوة موجودة يدل بها على الامور المعدومة

ولهذا السياق ادخل في الخلق او في ربوبية وقوله والتوحيد لا يثبت الا بنفي الوجود المماثل في الماهية والكاملة في الوجود

المماثل في الماهية ان كان مساويا في الرتبة بمثابة المعلول بل هو اولى وان كان متقدما بمثابة العلة بل هو الاولى وان كان معا بمثابة

المقارن بل كفو فتثبت احديته وصمديته وقوله لم يلد يقتضي نفي

صفة الاولى ولم يولد يقتضي نفي صفة الثانية ولم

يكن له كفوا احد يقتضي نفي صفة الثالثة

وهذه السورة سورة التوحيد و

السلام على اهل التوحيد

تمت الرسالة الشريفة

سنة ١٢٦٣

تم

هو الواجب الوجود

ورد الختم الحقائق على لسان الحبيب المجيد

ختم الشرع عليه والكمال

على خير البرية

٥

ام ع

رسالة لوايح

ومن تعنى

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى الله نور السموات والارض الآية وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان لله سبعين الف حجاب من نور وظلمة لو كشفها لاحرقت

سبحات وجهه ما انتهى اليه بصره من خلقه شعر آن ظهور نور جسم تجلياست ومن هر بجهه حجاب ماه فات. که بود اروي حجاب است اينها

ما را بعد ابيض هاست بالخواب الله بنور الانوار اعلم ان الحق عند القوم ما يكشف القلوب من الوارد الغيب ونقول الحق

حجاب الا النور ولا خفاء الا الظهور لذلك ظهور محتجب وبطون نور بحتست ونور واحد در مراتب ومظاهر متعدد

مختلفه ونور ظاهر مظهرات واصل وجود ظهور وجود بود واصل اخفاء عدم واكثر نور وجود بود علم در مكر وجود

علم حقيقه اشيا معلوم نگردد واكثر ضيا بايد بحت در ظلمت مستور ما نند ذرات ظهور ظهور شود از اسمدود و علم

تعلم بوجود تحققا كه موجب شهود است در عالم اعيان ثابته وارواح بعربه ودر آنكه ماه با اشعه نور حسي منور بيت كه نور

و در نشأه [illegible] وجود کبریا باشد. و مظاهر [illegible] صورت نوریت و باطن [illegible] معنی نوریه [illegible] قال الله تعالی الله نور السموات والارض

[illegible] **شعر** نور او عالم [illegible] اللطفا [illegible] فاعلم ان الله

النور اسم من اسماء الصفات معناه [illegible] **لاهجه** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **لاهجه** اسم نور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] قال الله تعالی کل

هالک الا وجهه **بیت** [illegible] **لاهجه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **لاهجه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] العلیم [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **لاهجه** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **لاهجه** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] قال الله تعالی [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **لاهجه** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible] **لاهجه** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible] قوله تعالی ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم [illegible]

[illegible] **شعر** [illegible] **لاهجه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت [illegible] **لاهجه** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

لاهجه [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible] **لاهجه** [illegible]

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

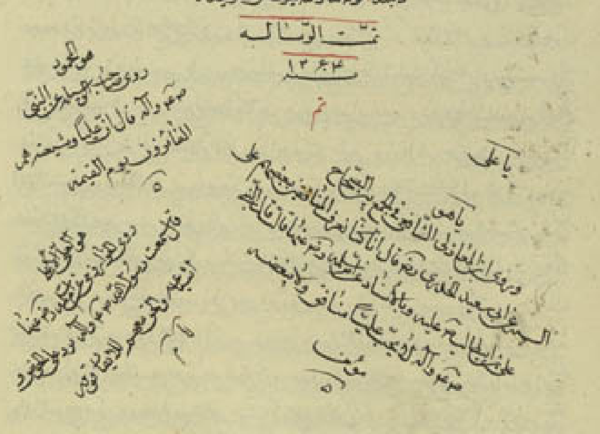
[illegible]

دلیلنه قوله تعالی والله یقول الحق وهو یهدی السبیل

تمت الرسالة

[illegible]

تم



هو

روى الفقيه الثقة رضي الله عنه في كتاب الغيبة باسناده
عن النبي صلى الله عليه وآله قال اذا كان يوم القيامة نودي
من بطنان العرش يا محمد نعم الأب ابوك
ابراهيم الخليل ونعم الأخ اخوك
علي بن ابي طالب

ه

ام ع

رسالهٔ روحیه

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه صورت نوعیهٔ انسانیهٔ کامله وجود [illegible] هم وجوده [illegible]
از انواع وجود [illegible] مطلقا با اطلاق و تقیید [illegible]
و [illegible] که زاید باشد [illegible]
اما حقیقت وجود [illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
الکتاب **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]

بار

باشد [illegible] **شعر** [illegible]
اسم المصور [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] اسم القاهر [illegible] **شعر** [illegible]

کاسه عبارت از جمع جمیع مراتب الهیه
و [illegible] **شعر** [illegible]
بتمام [illegible]
تمت سنه ۱۲۶۳

تم

هو الصمد

في كتاب الفردوس عن ابي سعيد الخدري
عن النبي صلى الله عليه وآله في قوله تعالى وقفوهم
انهم مسئولون قال عن ولاية
علي بن ابي طالب ع

ه

ام ع

رسالهٔ شرح ابیات فصوص الحکم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلوة على رسول الله [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
[illegible]
بیت [illegible] **اما بعد** [illegible]
[illegible] شرح ابیات فصوص الحکم [illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] **قوله** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

الامور معتدد بها مودرست باطراف واظهار انوار کشفیه واسرار الهیه بامر منظور سم اعظم تو و آدم **قطعه** کوتز ابنه بانموی

مکثر عیب کان نبیشاید چون تو خود را تو ده دروغ ساده دل یجوز کند کز تپاید **قوله** فاذا ما سمعوا انا اوتیت بمعوا

[illegible]

[illegible] **قوله** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] **قوله** [illegible]

[illegible]

[illegible] **قوله** [illegible]

[illegible]

در جمیع مراتب ... در عالم ... وذات الهیه در حقیقت عین واحده ... و مظاهر و اسما و صفات ... [illegible]

... عین واحده هرگاه ... عین واحده ... ذات الهیه تجلی فرماید **شعر** ... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از طلع خوابد در غیب افتد و متکدر شود **شعر** بر رعیت سلطان با رحم شود ... [illegible]

قوله [illegible]

[illegible]

کند بهر ذات ... **قوله** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قوله [illegible] شعر [illegible]

[illegible] قوله [illegible] بيت [illegible]

[illegible] قال الله تبارك وتعالى [illegible]

[illegible] من الأبيات أبيات الركائب [illegible]

[illegible]

[illegible]

و وجه [illegible]

از آنکه خلق آدم علی صورته [illegible] لیس کمثله شیء [illegible]

[illegible] ان الله خلق آدم [illegible] بیت [illegible]

هم قوله فلولاه ولولانا لما کان الذی کانا · فانا اعبده حقا وان الله مولانا [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] قوله

وانا عینه فاعلم اذا ما قلت انسانا · [illegible] مصرع [illegible]

[illegible]

[illegible] قوله فلا تحجب بانسان فقد اعطاک برهانا [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] قوله فکن حقا وکن خلقا تکن بالله رحمانا [illegible]

[illegible] قوله وغذ خلقه منه تکن روحا وریحانا [illegible]

[illegible] وما ارسلناک الا رحمة للعالمین [illegible]

[illegible] قوله فاعطیناه ما یبدو به فینا واعطانا [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] قوله فصار الامر مقسوما بایاه وایانا [illegible]

[illegible]

[illegible] قوله فاحیاه الذی یدری بقلبی حین احیانا [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

قوله [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] وعلم آدم الاسماء کلها [illegible]

و معنی آنکه خلق آدم علی صورته [illegible] بیت [illegible]

[illegible] قوله وکنا فیه اکوانا واعیانا وازمانا [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

قوله ولیس بدائم فینا ولکن ذاک احیانا [illegible]

[illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] شعر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت [illegible] قوله

فلولاه ولولانا لما کان الذی کانا [illegible] قوله وانا اعبده حقا وان الله مولانا [illegible]

[illegible] قوله وانا عینه فاعلم اذا ما قلت انسانا [illegible] قوله فلا تحجب بانسان فقد

اعطاک برهانا [illegible] قوله واعطیناه ما یبدو به فینا واعطانا [illegible]

[illegible] قوله فصار الامر مقسوما بایاه وایانا [illegible]

[illegible] قوله وکنا فیه اکوانا واعیانا وازمانا [illegible]

[illegible] ولکن ذاک احیانا [illegible]

[illegible] قوله فالحق عین الخلق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت

[illegible] قوله والعلم بالبرهان [illegible]

[illegible] خواب [illegible] حقیقة [illegible]

[illegible] تحصیل [illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] خواب [illegible]

[illegible] قوله [illegible] مثنوی [illegible]

[illegible]

[illegible] خواب [illegible]

[illegible] قوله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] شعر [illegible] قوله [illegible]

[illegible]

[illegible]

معلوم بشود که اراده متعلق با یجاد معدوم نه با علام موجود بخلاف مشیت که متعلق با یجاد و اعلام [illegible]
از مشیة الله نص حکمة امامیة [illegible] و من العبودیة [illegible] الهوی [illegible]
بهوا پرستند و غیر خود را [illegible] و چون که ازین هوا پرستند ایشان هم را هوا پرستند و عالم [illegible] الوجود [illegible]
نه پرستند [illegible] وجوب ذات او است **شعر** از هستی خود [illegible] الذات
[illegible] **قوله** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible] کما قال الله [illegible]
[illegible] و هو التقوی [illegible] فاشکروا [illegible]
[illegible] لقاء الله [illegible] لطف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اما [illegible]
[illegible] و تقدیم و تأخیر [illegible]
[illegible] **شعر** تا نرسد [illegible] تا نرسد [illegible]
[illegible] صورة [illegible]
[illegible] **رباعی** یا رب [illegible]
[illegible]

کار [illegible]

بالش نگوید **مصرع** [illegible]

ع [illegible] **بیت** [illegible]

[illegible]

خود [illegible] تمت الرساله

[illegible] سنه ۱۲۶۳

تم

هو الجود

[illegible]

ام ع

رسالۀ نفسیه

و به ثقتی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله اجمعین **اما بعد** [illegible] سؤال کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] خلق الارواح قبل الاجسام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نفس اماره [illegible]
[illegible] نفس مطمئنه [illegible]
بالسوء نفس اماره [illegible] مراتب ۱ جهل ۲ خشم ۳ بغض ۴ قهر ۵ کبر ۶ کینه ۷ حسد ۸ بخل ۹ کفر
۱۰ نفاق [illegible] نفس لوامه [illegible]
[illegible] ۱ زهد ۲ تقوی ۳ ورع ۴ بندگی ۵
نماز ۶ روزه ۷ حج ۸ عمره ۹ زکوة ۱۰ جهاد [illegible]
[illegible] نفس ملهمه [illegible] ۱ عقل ۲ حکمت ۳ دانش ۴ وحی ۵
الهام ۶ خیر ۷ کمال ۸ فضل ۹ احسان ۱۰ خلو [illegible] نفس مطمئنه [illegible]
[illegible] یا ایتها النفس المطمئنه [illegible]
[illegible] و علم آدم الاسماء کلها [illegible]
[illegible]
[illegible] مراتب ۱ فقر ۲ صبر ۳ عدل ۴ انصاف ۵ رضا ۶ علم ۷ تحقیق ۸ یقین ۹ عهد
۱۰ وفا [illegible]

کرباینقار رسد ولایت و نبوت یکی شود زیرا که ولایت و نبوت یکیست و ولایت باطن نبوتست و نبوت ظاهر ولایت چنانکه عارف گوید بیت
ولایت در نبوت پوشیده باید · ولی از وی ولی پیدا نماید · بو نکا اوزنی بنلک بیکا ایلر کردمحت و سبب لجیالوت و باطنی یاد برنک
اسرافیلدت که سبب بدلی و تغییر اولدت و باطنی اوبو برنک جبرئیلدر که سبب علم اوبو زاوت و باطنی خاک برنک عزرائیلدر که
سبب قبض روح اولدت و بنو عی دیگر برنک عشق ایلد و باد برنک روح و آب برنک عقل و خاک برنک نفس اولدر نفس که حضرت
امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه بیور مایلد که من عرف نفسه فقد عرف ربه · ابن نفس انبیا و اولیالت زیرا که عوام مظهر طبیعت اند و باد شاها
مظهر نفس اماره و حکما مظهر عقل اند و انبیا و اولیا مظهر حقند در سول الله بیور میلد قریب سیدالانبیا اندکه ارواحنا اشباحنا اشباحنا
ارواحنا و سوحمد ما احتجبنا مات و حیینا بنا و اینجا ابن همه که گفتند جمله کلامه انسانیت کامل و لسینکد و مکافحه
مرکز بوجع کندا ایزلت نفسی خود را بکالی بکات برنهد و آزاد شود و بمعنی بیناکرده و بمعنی گویا و بمعنی شنوا و بمعنی بیدار و بمعنی
بمعنی گیرا گردد اولان اسماء و اشیایکا هی حاصل گرده زیرا که حقیقت اشیا حقدر اندنک معجله و تقرقر و دوسوسه و خود بینی
هم جمع و از آزاد شود چنانکه عارف گفته بیت خود بینی ز خویش کاهد جان · لطفی که در بزکاه سرتهی توانا و ابرار ادکای
مقام شهر که اهدنا الصراط المستقیم چنانچه سربجیل ابراهیم اسم اوراد فرماید شعر بر چه که نظر کاسر جان از دید
جنین جه نظر کند بر تمیز با ان · انکاه انار فیجون از حیر طبیعت
بیرون آید بیهشتی جمعه اجید چنانکه حضرت کلیم فرمایند
علی ثبوته جمع المسلمین وثبتنا لما هدا

والصلوة والسلام علی خاتم الرسل واله

١٢٦٣

تم

هو الحق

روی ابو نعیم الحافظ باسناده الی اسماء بنت عمیس قالت سمعت
رسول الله صلی الله علیه وسلم وآله یقرأ هذه الآیة فان تظاهرا علیه
فان الله هو مولاه وجبریل وصالح المؤمنین
قال صالح المؤمنین علی بن ابی طالب

٥

١ ٢ ٤

رساله از تاج نامه

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله علی کل حال والصلوة والسلام علی نبیه محمد و صحبه و اولاده علی الحسن اللتاه بیت تاج سرمادن فنحاه · زیرا تاج دولت عند الله
علیه الرحمه سیفرماید بدان ایه عزیز که تاج دولانده ترکست دوده دانده طالب المرتضی دولانده بچه ساکاق و دو دانده ده لنفس

دوده در نجیرماید کرده بهر برنک ترک بیل فعل قبیح کند و طالب یک فصل احسن نماید چنانکه ذکر کرده شود بو دالگار الفتاح بال یوز ایت
لعدید چنانکه عشق کاتر ایشارت باز کرده الالف اشارت الذات الاحدیة من حیث انه الاول والظاهر جمله قدر آنه کلمات
و مخلوقات مکونات بر صحیفه توده والعلم سطحی اولدایح دوده بر بابید کاینک تقاو طالبها کرد ذکر کرده شد عشق طریقه بدانن
ایمز بر کرده و نقطه تاج اشارت بعین شمس و قبلات شمس اشارت بحضرت محمدست صلی الله علیه وآله وقمر اشارت بحضرت شاه ولایت
علی کرم الله وجهه دوده داندده ترک اشارت با قمر اولاد بعجزات علیهم السلام چنانچه در حدیث آمده که انا کالشمس و علی کالقمر و اولاده کالنجوم
بایهم اقتدیتم اهتدیتم بعنی من چون آفتابم و علی چون ماه بدر و فرزندان من مانند ستارها که در شب هر کدام از اینها
پیکنید راه نجات بیابید قطعه اوگا بیبوب لباس اهل لیکه یو ایت کرده معزوده دوده ترک مار دفاتح ثنا تو
غل و ترک بغض و ترک قهر و ترک کین · ترک خود بینی و ترک بیلک بو الشیاه · ترک غفلت ترک شهوت ترک ازکشان
ترک خور ابرق لسخو و ترک افعال نیاه · فقطر را اتباه بو طلبات و اسرافیل نیاه · بن الف دالت بو یقینه الحداد نیاه
جز طریق نجر اسم هست نیست · داره رو باید که آید بر طریق شاه راه · ودوده دانده فضا که ترک ایلمک اولک ترک بخل که البخیل
الجنة ولوکان عابدا و طالب فضل احسن اول طالب سخاوت که السخی لا یدخل النار ولوکان فاسقا دوم ترک بغض از کسی
البغض من الکفر و طالب محبت که حب الفقراء من الایمان سیم ترک قهرست که والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس و طالب رحمت که ارحم الله
من رحم الناس چهارم ترک کینست که لا تسوید مع انتقام قطعه صورت انتقام از برایم دولت مهر یک کند باطل از ره ایست
یکسو شو که ما دین بمسو و باطل · و طالب عفوکه لا یرحم الله من لا یرحم الناس بنجم ترک خود بینی که شیطان انحنه بنی
کت که وان علیک لعنتی الی یوم الدین و طالب افتادگی و شکستگی شعر بیوسته شکسته باش چون ماه · کوکار شکسته کاری
ششم ترک عیب جوئی شعر ای عیب کسی چه کار داری خود چرج مکن عیب کسان چه بینی و عیبها خود بین هفتم ترک
نفس اماره که و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی شعر نفس ایکردن بزن فارغ نشین · هیچ
بیانی که دم سالخورده دین · و طالب معرفت که من عرف نفسه فقد عرف ربه با الفقاء هشتم ترک شهوتکه کفته اند شعر جاده
رضا شهوة ازدهای تند خویکه خوده ملکها بیوی بر از فتنه اندازدها · و طالب یاد ستروتزکیه نفس که ان الله یحب التوابین و یحب
المتطهرین نهم ترک آزار کسان که گفته اند هرچه بر آزار مرنجان بیت دیده ازار اکر بد یا تو خاطر خسته نیازاری · و طالب راحت
مردم رسانیدن که گفته اند هر چه بر راحت بر طاعت دهم ترک خواب شعر دولت بیدار و بیدولا خواهی خیز و شب از نیمه تا نفظ
بیدار شو دولت بیدار بجایت رسد و طالب بیداری که ان طول العلا سهر اللیالی بیت کر شود بیدار از نقطه دو خال صاحب وجه الا کبر
یازدهم ترک خود کفتن که کفته اند شعر از خود بگذر تا بخود در راه رهند · و انکاه نداوی فیه مع الله رهند · و طالب بقا زیرا که
هر موجود از فنا و بقای حق توانا فنا کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام دوازدهم ترک سخن فکر وی در خوبی
دنیی قال رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم انما الاعمال بالنیات بیت بود منکر ایمن بر و نیک اندیش · تا باید چو جهان را آن دو بیش و طالب
اخلاق حمیده تخلقوا باخلاق الله بمکو بیاری · و طالب ترک خود بینی و استنکاف · و مزید هم در جهان تیجو هیچ خاصیتی از اخلاق

در که زاد فضل و اتحاد حق · کاب محمدان دکر خلق حسن · و نعم ما قیل شعر در جهان کو ترا هم چو خوابی و وقت · تاج بر سر
علم بر و دمش ز احکام صدها پا بر وی مژده · تا هد بالدیبا شر و الطریق بیت · هر که در فضه تاج
سر امور من · فارغ شو ازده سر بر و رسل · با سته بیش تخلیه · هر که او مکان انصاف الجلی

هو السمیع

روى الفقيه القمي رضي الله عنه في كتاب العيون باسناده عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي اني
سألت الله ربي فيك خمس خصال فاعطاني اما اولهن فاني سألت ربي ان اكون اول من تنشق عنه الارض و
انفض التراب عن راسي وانت معي فاعطاني واما الثانية فسألت ربي ان يقفني عند كفة الميزان وانت معي
فاعطاني واما الثالثة فسألت ربي ان يجعلك حامل لوائي وهو لواء الله الاكبر
مكتوب عليه المفلحون هم الفائزون بالجنة فاعطاني واما الرابعة
فسألت ربي ان تسقي امتي من حوضك فاعطاني واما الخامسة
فسألت ربي ان يجعلك قائد امتي الى الجنة فاعطاني
والحمد لله الذي من علي بذلك

ه

هو الرؤوف

روى الحافظ ابو نعيم عن ابن عباس في قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا
مع الصادقين انها نزلت في علي صلوات الله وسلامه عليه خاصة وهو سيد الصادقين
انما هو علي ع عليه وهو يدل على عصمته ع [illegible]
من يلي صدقه او من يكذب فهو لا يكون الا
معصوما

ه

ا م ع

رسالهٔ موسومه باصول خمسه

وبه نستعين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله [illegible] هويته وذاته الرحمن بعموم رحمته او وسعت كل شيء الرحيم بما اوجب على نفسه من الرحمة للمتقين من عباده شعر هست الله
اسم حضرت ذات مع قطع نظر از مراتب که چه باشد باعتبار ذکر اسم از ذات با جمیع صفات والجامع اسم مرتبه حضرت اسما
وصفات [illegible] باعتبار آنها نظر باعیان ثابته واعیان ثابته که صور اسماء الهیه اند در حضرت علمیه [illegible]
ومتعدده بتعدد استعدادات مرتبه دارند که مستدعی [illegible] باشد باین ذات و مستدعی [illegible] احکام آنها [illegible]
کرده بود شعر [illegible] حاکم بنود که محکوم [illegible] گر نباشد محکوم [illegible] که عاشق چه کند گر نبود [illegible]
چه نمود و اعیان ممکنات محل ظهور و ظل آن اسمااند و ذات الهیه در نسبت اعتباریه [illegible] من الوجوه [illegible]
نسب در مقام هویت احدیت مستهلکاند نظم همه مستهلکند در وجود [illegible] نظر کن بقطره ها در آب [illegible]
[illegible] محققین [illegible] نسبت با خلق و [illegible] در مقام بیت [illegible]

در مقام

کفا هو ۳

در مقام هست ظاهر [illegible] وجود اسم از وجهی عین ذات است و بوجود کثرت اسمائیه غیر ذات الهیه بحسب شئون مختلفه و صور اعیان ثابته
ثم از اعیان وجود خارجی [illegible] اند و هی علی حالها فی العدم شعر بکلی نه حدوث دارد نه قدم هم بکلی ز وجود اعدام هم [illegible]
موجود [illegible] اسم و صفت [illegible] هم مقدمهٔ اول در تحقیق حقیقت ذات الهیه ذات احدیه عند المحققین عین وجود است
من حیث هو هو وجود [illegible] من حیث هو هو مقدس است از نعوت و اسما و هو القدوس [illegible] و ما قدروا الله حق
قدره [illegible] وصف [illegible] باعتبار کثرت [illegible] در حضرت [illegible] شعر حاش لله که بجوهر خوانم با عرض
[illegible] باولو الالباب برهانست که جوهر [illegible] غیر وجود که وجود [illegible] غیر وجود [illegible] موجود [illegible]
کذلک وسوی الله یا جوهر است یا عرض والوجود واجب والواجب لیس بجوهر ولا عرض و موجود مقید بوجود واجب الوجود موجود
توان بود [illegible] غیر وجود بود باعتبار حقیقت و غیر وجود باعتبار تعین شعر جام [illegible]
[illegible] نظر بکلیات موجودات بوجود موجود اند و وجود [illegible]
غیر وجود و وجود بالاستقلال [illegible] عالم و عالم مفتقر بوجود فهو الاحد الصمد الغنی اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید مثنوی
[illegible] عالم همه سایه وجود [illegible]
[illegible] عالم همه جام و جام [illegible]
ما اینیم خدا نماییم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] مقدمهٔ ثانیه در بیان اسما و الافعال [illegible]
[illegible]
[illegible] اما الارادة [illegible]
[illegible] عالم [illegible] بالارادة الالهیه [illegible]
باشد بیت [illegible] یفعل الله ما یشاء [illegible]
الارادة [illegible] ما یشاء [illegible] فی المشاء [illegible]
[illegible]
کنز مخفیا الحدیث [illegible] اسما و صفات [illegible] اسما و [illegible] ظاهر [illegible]
بالذات [illegible] شعر بالذات [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] الحیوة [illegible] و الارادة و القدرة و السمع و البصر و الکلام [illegible] صفات اند [illegible]

وازین جهت جمعی [illegible] کرده‌اند بانکه ذات تامه جمیع اسماء جمیع [illegible] صفات باین نسبت [illegible] جوهر اول [illegible] شعر

[illegible] اول [illegible] از [illegible] و این جوهر اول [illegible] و اولیه [illegible] و سایر اسما [illegible]

[illegible] اسماء الهیه خوانند و اسماء ثانیه [illegible] تابع اولند [illegible] جوهر اول [illegible]

حقایق [illegible] ذات [illegible] حقایق و احوال و احکام حقایق اعیان [illegible] و اسماء [illegible]

[illegible] غیر متناهیه [illegible] اللهم [illegible]

عالم [illegible] مقدمهٔ سیم در بیان شئون الهی شئون الهی [illegible]

چه حضرت [illegible] اقتضاء [illegible] و [illegible] خوانند [illegible] جامع [illegible] احکام [illegible]

و امکان و [illegible] شئون اسماء [illegible] عقل اول [illegible]

بعد از آن بنفوس [illegible] نفوس [illegible] عقول [illegible] و وسایط [illegible] نفوس [illegible] و عقول [illegible]

و نفوس از عقول و عقل اول را قلم اعلی خوانند و نفس کلیه را لوح محفوظ شعر [illegible]

و قلم اول را قلم اعلی و نفس کلیه را لوح محفوظ از آن گفته‌اند [illegible] علوم [illegible] افلاک [illegible]

[illegible] نفس کلیه [illegible] عناصر [illegible]

[illegible] در صور موالید ثلثه [illegible] مراتب [illegible]

و انسان [illegible] جامع [illegible]

[illegible] متصف شود [illegible] و اطلاع یابد بر [illegible] الهی [illegible]

[illegible] و بین [illegible] حضرت جامعه [illegible]

باو تمام شود [illegible] بحث [illegible]

[illegible] تمام [illegible] مقدمهٔ چهارم در بیان قضا و قدر قضا در اصطلاح عبارت از [illegible]

در اعیان موجوده [illegible] جاری [illegible]

عالم بود [illegible] احوال [illegible]

[illegible] مراتب [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] قال الله تعالی [illegible]

بحث [illegible] قضا [illegible]

[illegible] قضا [illegible] حکم [illegible] قضا و [illegible]

[illegible] در باب قضا و قدر [illegible] مقدمهٔ خامسه [illegible]

مفاتیح الغیب مفاتیح [illegible] مفاتیح الغیب [illegible]

الارباب [illegible] مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو [illegible] مفاتیح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] کلمات [illegible]

[illegible]

[illegible] وجود [illegible]

الجواد الکریم تمت الرسالة والحمد لله رب العالمین

تم تم تم
تم

هو واجب الوجود

[illegible] علی

[illegible] النبی [illegible] و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] علی [illegible]

اخرجت [illegible] الله العظیم و توفیقه [illegible] الکتاب الی

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] علیه

[illegible] النبی [illegible] و آله و انا احوج المربوبین وافقر [illegible]

الی رحمة الله الاکبر [illegible] الغنی [illegible]

ابن [illegible] محمد [illegible] الحسینی

[illegible] ختم الله له

١١٢

ام ح

باسمه سبحانه

السؤال [illegible] الاول [illegible]

الاولی **شعر** بمعنی بودم ما کنت ناشنیا بیزدان اختلا آدم جسم و طبیعت آتی انسان خیال هردو بهم و گفته اند شرف انسان
ذاتیست نه غالبا بعد انظهور بحکم شعبه چون شرف رسالت و نبوت و خلافت و ... علو و مجد و شریف نبود بلکه شرف انسان
بجوهر شریف شریف آلوالت و شرف عالم از ذات که منسوب بحضرت الهی است و تشریف حقیقه او برامت کشرف او بذات
اوست دو والحبه **بیت** شرف او بذات او باشد شرف ما باو نکو باشد **السؤال** ما انا و ما انت اسرار تو بینی نکو
الجواب جایزانست که ... بمعنی بود نه کفر که ... ایمان باشد **شعر** انا ما کنت که فرق نبود فسد یدا بکفر بهر ارسل
بلکه انا شد کفرانست و معنی کافر ساتر و معنی ... ناش **بیت** ... ناشر ... ساتر ... کجا فاش بود سرّ
مخفی بود کافر و شاید که مراد کفر ساتر بود نه کفر نعمت **شعر** انکار ... کفتن مرد ... نادرین ... [illegible]
مادام قال رسول الله صلعم ... الناس ... الکذب و هو الاکثر و من کذب بقدرة الله [illegible]
اوحد بها فقد کفر **بیت** یا رب که ... چون نا اهل ... کذا او ... تم افشاء سر ربوبیه با نا اهل
محرم ... **قطعه** محرم راز حضرت ... را ز ... که ... خواهم گفت
سرّا و کو محرم ... نیم ... نا اهلان ... بیوت ... چون افشاء سر ربوبیت مهرش **بیت** کر بکوید ... بکو
در دو ... خارج ... و گفته اند کلام العاشق ... السکر ... و لا ... **قطعه** کر ... کوتاه
با عاقل ... مجنون ... تا ... ذو ... **السؤال** حکیم ... [illegible]
جواب ... **الجواب** ... ذات و صفات ...
جلال و جمال ... **السؤال** ... واحد و احد ...
... **الجواب** ... واحد ...
... احد بالذات باشد ... **السؤال** ...
... چیست ... چیست **الجواب**
... **السؤال** ...
... **الجواب**
...
السؤال ... **الجواب**
السؤال ما الملک
الجواب ملایکه ... روحانی ... متفاوت ...
... لطیفه ... باشکال مختلفه با قدار الله تعالی ... ملکوت ...
... کفته اند که جبرئیل علیه السلام ... روح ... محسوس ...
... صورت ... جبرئیل ... مراتب ...
... از ... سماوی ... عالم کون ...
... عالم ... جبرئیل ... روح الامین ...

دستخط

و مستفیض از نفس و جان اند و چون ممثل شود بصورت مثالیه **شعر** هر جا که ... بخشد ... بود ... درباب
جان ... جبرئیل ... میکائیل ... اسرافیل ...
نامزد ... اسرافیل ... ملکوت ...
ملا اعلی میکویند ... مختلف ...
بعضی ... که ... جبرئیل ... اسماء
... **بیت** ... الجلال ...
... **مثنوی** ...
...
... **السؤال** ما القلب **الجواب** قلب مصطلح باصطلاح ...
... نفس ناطقه ... اسما و صفات ...
... روح خوانند و عارف ...
... **قطعه** ...
... قال الله تعالی ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب
... **بیت** ...
قال النبی صلعم ... یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک ...
... القلوب بین اصبعین من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء **قطعه** ...
... قال رسول الله صلعم ... مثل القلب ... الریح ...
... **شعر** ...
... **بیت** ...
...
شعر ...
... **قطعه** ...
...
... الرحمن ...
... الرحمن علی العرش استوی **بیت** ...
...
...
... **بیت** ...
... **بیت** ...

اما چون حق تجلی فرماید در مرتبه احدیت **شعر** نه [illegible] بماند و نه دیّار · نه زهد بماند و نه زاهد · نه [illegible] بماند و نه [illegible]
[illegible] کما قال الله تعالی کل شیء هالک الا وجهه · وقال الجنید رحمه الله اذا قرن المحدث بالقدیم لم یبق له اثر **قطعه** [illegible]
[illegible] باشد [illegible] شوم [illegible] از نقش [illegible] از [illegible] و نه [illegible] · او [illegible]
[illegible] بالوجود [illegible] در باب [illegible] **السؤال** ما الاحدیة الالهیة
الذاتیه **الجواب** احدیة الالهیة [illegible] جمیع [illegible] واحدیة ذاتیه مقام جمع الجمع [illegible] اسما و صفات [illegible]
و در احدیة الجمع [illegible] واحد [illegible] کل [illegible] احدیة ذاتیه [illegible] میکرد [illegible]
[illegible] جمع الجمع [illegible] و تکثر اعتباری [illegible] واحدیة [illegible] جمیع اسما و [illegible]
در ذات الغیب و در مقام [illegible] **قطعه** واحدیة [illegible] احدیة [illegible]
چون [illegible] باشد [illegible] واحدیة [illegible] اسما احدیة [illegible]
[illegible] **السؤال** ما الروح الاعظم **الجواب** [illegible]
[illegible] و روح اعظم [illegible] **السؤال** ما الخلة **الجواب** [illegible]
[illegible] و جمیع ما اتصف به الذات الالهیة **رباعی** یا جامع اسماء الحق [illegible]
[illegible]
[illegible] معرفة الغیبیه [illegible]
[illegible] صبغة الله و من احسن من الله
صبغة [illegible] **بیت** شاید [illegible]
[illegible] و باشادة التعظیم لامر الله والشفقة علی خلق الله
[illegible] و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین **بیت** همه [illegible]
باشد · [illegible] خلیل [illegible] · قال رسول الله صلعم
لو کنت متخذا خلیلا لاتخذت ابا بکر خلیلا · [illegible] خلیل الله [illegible]
[illegible] حقیقة محمدیة [illegible] و نبوة سایر انبیا [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
کنت نبیا و آدم بین الروح والجسد [illegible]
جمیع [illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] حکم الظاهر **جواب سؤال عشق** الاول [illegible]
والآخر [illegible] والظاهر بالآیات والباطن [illegible] وقیل الاول [illegible] والآخر [illegible] والظاهر [illegible]
وقیل الاول بالخلق والآخر بالرزق والظاهر بالتوفیق والباطن بالتحقیق وقیل الاول بالازلیة والآخر بالابدیة و[illegible]
بالحکمة والباطن بالاحدیة وقیل الاول بالمعز والآخر بالقوة والظاهر بتبیین الاحکام والباطن بالتقدیر وقیل الاول [illegible]

[illegible]

[illegible] و یرجع الامر کله الیه والظاهر والباطن [illegible] و ما [illegible] الظاهر [illegible] خلقه [illegible]
[illegible] خلقه [illegible] فهو الظاهر الذی لا اظهر منه
والباطن الذی لا ابطن منه وقیل الاول قبل الآخر والظاهر [illegible]
وهو بکل شیء علیم لا انه بنفسه علیم والسلام علی من اتبع الهدی

بیت [illegible] و عاشقان [illegible] محمد
و آله الامجاد · تمت

١٢٦٤

تم

هو الرؤف

[illegible] باسناده [illegible]
رضی الله عنهما قال سمعت رسول الله صلعم
یقول [illegible] علی الحوض [illegible]
[illegible]

٥

[illegible]

رسالة حروف

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] اسماء [illegible]
[illegible] حروف [illegible] انفاس [illegible]
ارواح در قلوب [illegible] اسماء [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible]
والقیوم موجود لا یقوم بغیره و یقوم به غیره **بیت** [illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بیت و هشت از بیت و هشت خانه ولام الف که در مرتبه بیست و نهم است تنبیه بود بر قاطع این منازل و از کواکب سیارات اند و کفته اند
اسماء ملکیه روحانیات اند در عالم ارواح واین حروفات اجسام آن ملایکه که مدبر آنند و عدد حروف بار وآح بوده هر بصورت
و بمرتبه ملکیه روحانیات بمرتبه حروفات بود و مرتبه حروفات نزد ما بمناسبت مخارج باول مخارج حروف مخرج هاست
وکفته اند همزه و آخر واو با نفاق و اعلم صلاة یکم هم ها و ادغم و آن ترکیب کلمات و آنکه انسانیه در حرفیت تابع حروف متصله
و منفصله و کلام الهی که نازل شده حرف و کلمه و آیه و سوره و سور و کتاب و انسان
کامل یعنی که او جامع بجمیع احکام وجوبیه کلیه و احکام امکانیه کتابی است تاطق
لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین شعر از کتاب
مبین خوش بخوان ای معنی آن جو عارفان

تمت الرساله

تم تم

ام ع

رساله حروف

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس مر خدای را که از خزانه جود موجودات علویه و سفلیه در عالم غیب و شهادت نور وجود انعام عام فرموده و جمال ازلی جلیل
الجلال در مرایای تعینات کلیه و مقیدات جزئیه اعیان اکوان به مرکب بصورت آدمی بصیر نموده از نقطه احدیه ذاتیه و نقطه
صفاتیه الهیه و نقطه اخیره افعالیه الفعلیه انسانیه در اول کن فیکون عالم کتابت فرمود و ذات مقدس را با سماء حسنی
باعیان ثابته و اعیان بارواح و ارواح باشباح نمود و مفتاح وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو در هر شیء از برای خود
در میکشود فیها حسا ان ارجل و کلید قفل بابا ان فتح ذلک الباب و بعد الله وعنده بیت هر در که بروی ما کشاید حسنی و دیگر
بما نماید موجودی که ظل ذات او بظهور آید وجود منور کرد و آدم را بصورت ان الله خلق آدم علی صورته مصور کرد آیند
و صلاة و صلوات زاکیات نامیات بر سید عالم و مظهر مظهر اسم اعظم که جامع مجمل احمد و حاوی مراتب ستره بود و متخلق باخلاق الهیه
بود متصف بصفات و متحقق بحقایق صمدیه و آل او قال امیر المؤمنین و امام المتقین علی ابن ابی طالب العلم نقطه کثرها الجاهلون
رباعی یک نقطه بذات خود هویدا کردید زان نقطه بدو دو نقطه پیدا کردید زین هر سه دو یک الف هویدا کردید این طرفه که
دو کون یک الف کردید والف مرکب از نقاط ثلثه متواصل و الف مرکب از افراد ثلثه اول نقطه ذاتیه حقیقیه دویم
صفاتیه شیونیه سیم نقطه افعالیه اعتباریه شعر نقطه در الف هویدا شد الف در حروف پیدا شد سه نقطه است الف که نقطه
حرف الف جز هویدا شد حرف الف در جمل ۱ لام ۳۰ چون صفر را اعتبار نکنند ۳ میم ۴۰ بی صفر ۴ مجموع
۸ باشد بیت الف ولام و میم ار که خوانی هشت جنت در آن که دانی بلکه الف اشارت بذات احدیه ولام و میم اشارت بمرتبه

بمرتبه اسمائیه الهیه یا بکو الف ملفوظ سه حرف است اول ۱ ثانی ۳ ثالث ۸ مجموعه این سه حرف یاد شده ۱۲ ولام سه حرف
اول ۳ ثانی ۱ ثالث ۸ هشت باشد زیاده خود مکتوب و میم ملفوظ ۳ اول ۴ دویم ۱ آخر ۴ و بصفر
شعر جمله بیست و هشت کو دانی الف ولام و میم چون خوانی در کتابت سه حرف میکیرند در تلفظ سه در سه میخوانیم بیت و هشت حرف
از این سه حرف بخوان جمع و تفصیل این کلام بدان حرف نزد فقرا مقربین محمد الف اشارت بذات احدیه الهیه ولام
اول لام معرفت واین لام از وجهی که با الف دارد مرتبه علم حق میکند بحق خود اولا و از وجهی که با لام ثانیه دارد تعریف
علم حق میکند بخلق حق ابدا ولام ثانیه لام ملکیت و ملک صورت مالک الملک و ها اشارت بهویت مطلقه شعر هر که
الله بخیر بکوید یا با او هرچه انخذ اجو بد حرف هویت حق حقیقت واحده و ها کنایت بهویت یک و ضمه و فتحه و کسره
شعر خوش بکو الله و اسم ذات ببین معنیش در صورت آیات ببین هاکه با ضمه و فتحه بخوانی یا حقیقت در وجود و شئون ببین
ببین حرف باصطلاح صوفیه حروف اصلیه شئون ذاتیه اند که معبر بد بمفاتح الغیب مهیا تجلیه در حضرت علمیه قبل از
وجود و لوازم حرف عینیه میخوانند و مهیئة بالوازم حروف وجودیه و مهیئات با وجود و لوازم کلیه کلمه وجودیه و صور
اسماء الهیه در حضرت علمیه با اعیان ثابته میخوانیم و حکما ماهیات ممکنه میکویند بیت در باب کر عارفان چنین میخوانند
این علم شریف نکو میکند حرف ترکیب کلمات وجودیه در تحضر انسانیه از حرفیت تا حرف و فتحه منفصل و متصل
و بعد حضرات کلیه خمسه الهیه و هر کلمه از سبعیه حروف شعر اسماء حروف با تو کویم در باب مادر و بالی الحقیقه
از هر باب عین اسم در هر شیئی اسم شد و کاف اسم نیز ترکیب کرده اند و هشتم کلمه و سیم هر اسم از اسماء حروف یاد و هشت
یا سه حرف یعنی یا سه بیت یا حرفی میکو یا سه حرف یاد و حرف دیکو هر اسمی از اسماء الهیه ذات با صفت معینه مثنوی
مارنج کر علما دانند صفت و ذات اسم خوانند لفظ الله اسم اسم و بیت ان یک هیچ داین طلسم و بیت حرف در تحقیق
تال شفع بود و شفع تحقیق مالوی بز شعر از الف و توحید و شفع از بی شفع بی و وتر دیده بی الف والف مظهر توحید
ذاتیست و بی مظهر توحید صفاتی شعر الف و بی با او خوش بخوان سر علم حروف را بیدان حرف دایره مختلف مستدیره
مرکب از نقاط متواصل بیت فی المثل یک دایره این شکل عالم فرض کن حق محیط و نقطه روح و دایره اشیا بود چون
خط موهوم که محور میخوانند در وسط دایره در آید و دایره را قسمین کرداند و محیط را قوسین فاید لا جرم مرتبه
متعین شود واعتبار وجوب و امکان بدید آید اما چون سالک بمقتضای التوحید اسقاط الاضافات اضافه وجوه
الوجود طرح کند سر حکمان قاب قوسین در آید و اکر اضافه وجود واجب از حیثیت مغایرت زایل شود بتحقیق او ادنی
تحقق یابد شعر از الف با باید بر امیزد از به شرک نیک بپرهیزد اسم در جمع محو شود فانی خوف شرک بخاک دوه در
حرف هر حرفی روحی دارد از ارواح و آن روح ملکیست ملکه در مرتبه این ملک بترتیب مخارج حروف بنفس عرض
قطعه همزه و ها عین و حا و غین و خا قاف و کاف و جیم و شین و ضاد و یا ذال و فا و با و میم و دال هم یاد میکند
حا حرف ستر سفر الهیه الفت که مهر صورت انسان محسوس که در وجود باید از ادرجی که است فرماید و اکر انسان
شود روح انسان مراجعت نماید ببرزخ اصلیه فتبرید و الیه یعود شعر هر که دارد سالها روحی بجای جام وی
هر دو بخواه حرف حروف مقطعه که در اوایل بیست و نه سوره قرآن نازل شده هشتاد و هشت حرف است و اکر عشق
از مقطعات کیرند و هم الحروف غیر مکررات و بیان تکرار بیت چارده حرف است نکو شرکن از همه حجت تر ابوتو کر

الفلام میم والحامیم کاف ها یا عین صاد حا نون قاف و هر حرفی از این حروف قاسم ملکیست از ملکه شعر دیدم ملکی که قد [illegible]
او را در غایت حسن بود و در جبین کمال • و علی هذا وقوف بحل دقیق و موثر [illegible] حرف بحرف از حروف [illegible] فاعلم
کواکب ارواح ملکیه اند که مدبرات اند و کواکب بمثل الجسد اند و ملک ارواح هم چنانکه از صورت انسان بی سبب جان فعل از او
صادر نگردد از کواکب و حروف بواسطه ارواح افعال ازیشان ظاهر شود شعر هر چه [illegible]
معنیش [illegible] حرف [illegible] بعدد منازل قمر بود بلکه منازل قمر بعدد حروف [illegible] مرکب و منازل [illegible]
واحد بکمال [illegible] و مرتبه جوهر و عمل بلام الف [illegible] کسوف [illegible] حالات قرات اقوی بود که در اوقات دیگر حرف
حروف مکتوب منقوش که در اوایل بعضی از سور قرآن نازل شده بقره ۳ حروف و نون و [illegible] ۲ طه طس حم
تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم حم عسق حم والکتاب المبین انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون
حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم ان فی السموات والارض حم تنزیل
من الله العزیز الحکیم ما خلقنا السموات والارض الا بالحق ۱۳ الم ذلک الکتاب الم الله الر سورة یونس الر سورة
هود الر سورة یوسف الر سورة ابرهیم الر سورة حجر طسم سورة شعرا طسم سورة قصص الم سورة عنکبوت
الم سورة الروم الم سورة لقمن الم سورة سجده [illegible] المص سورة الاعراف الر [illegible]
آ کهیعص سورة مریم حرف قال الله تعالی بدیع السموات والارض و قال رسول الله صلعم و آله اول ما خلق الله القلم و العقل
اول قلم که بعضی گفته اند که واسطه اخراج کلمات الهیه [illegible] بحل التفصیل [illegible]
اول که در نفس [illegible] حرکات در نفس [illegible] و اول حرف که موجد ایجاد فرموده [illegible] بود و از منازل [illegible]
اول که باسم البدیع [illegible] گفته اند [illegible] مبدع خوانند [illegible]
مبدء بکر [illegible] شعر مجموع حروف [illegible] بیت الاول [illegible] حرف حضرت الهیه باسم الباعث [illegible]
[illegible] و از حروف [illegible] و از منازل [illegible] حرف باسم الباطن [illegible]
و از حروف [illegible] و از منازل ثریا حرف باسم الآخر [illegible] و از حروف حاء مهمله و از منازل [illegible]
حرف باسم الظاهر [illegible] و از حروف [illegible] و از منازل [illegible] حرف باسم الحکیم [illegible]
بایجاد شکل و از حروف خاء معجمه و از منازل هقعه حرف باسم المحیط [illegible] و از حروف قاف و از منازل [illegible]
حرف باسم الشکور [illegible] و از حروف کاف و از منازل نثره حرف باسم الغنی [illegible] و از حروف
و از منازل طرفه حرف باسم المقتدر فلک [illegible] و از حروف شین و از منازل جبهة الاسد حرف باسم الرب
فلک کیوان و یوم السبت و از حروف یا و از منازل زبره حرف باسم العلیم فلک مشتری و از ایام یوم الخمیس [illegible]
[illegible] معجمه و از منازل صرفه حرف باسم القاهر فلک مریخ [illegible] و از منازل عوا و از ایام یوم الثلثا و از حروف [illegible]
ظاهر [illegible] حرف باسم النور فلک شمس [illegible] سموات [illegible] قطب ارواح انسانیه و از حروف
نون و از منازل سماک و از ایام یوم الاحد حرف باسم المصور فلک زهره و از منازل [illegible] و از حروف را و از ایام یوم الجمعه
حرف باسم المحصی [illegible] و از حروف طاء مهمله و از ایام یوم الاربعا و از منازل [illegible] حرف باسم المبین [illegible]
دنیا و یوم الاثنین و از منازل اکلیل و از [illegible] حرف باسم القابض [illegible] العباد

ابتدا و انتها

ابتدا و انتها ظاهر میشود در اشیا از ذوات الاذناب و الحرارت و از حروف تا [illegible] و از منازل قلب الاسد حرف باسم الحی
ایجاد میفرماید هوا و هر چه ظاهر میشود در هوا و از حروف ثاء معجمه و از منازل شوله حرف باسم المحیی آب و هر چه ظاهر
در آب و از حروف سین مهمله و از منازل النعایم حرف باسم الممیت زمین [illegible] جل ذکره [illegible] ظاهر
و از حروف صاد مهمله و از منازل بلده حرف باسم العزیز معادن و از حروف ظاء معجمه و از منازل سعد الذابح
باسم الرزاق نبات از مولدات و از حروف ضاد معجمه و از منازل سعد بلع حرف باسم المذل حیوان و از حروف ذال معجمه و از منازل
سعد الاخبیه حرف باسم اللطیف جن و از حروف باء معجمه و از منازل ۲۲
المقدم حرف حضرت الله تعالی باسم جامع [illegible] انسان [illegible] ایجاد فرموده و میفرماید و از حروف میم و از منازل مقدم
الفرع المؤخر حرف باسم رفیع الدرجات ذو العرش مراتب [illegible] درجات تمیز فرموده و از مراتب [illegible]
که اول عدد کامله [illegible] و از منازل رشا شعر [illegible] حرف مجموع [illegible]
حضرت الهیه [illegible] احکام مراتب در عالم [illegible] ظاهر [illegible] انسان کامل [illegible] شعر
رتبه و از حضرت [illegible] بعالم [illegible] انسان کامل است بیت هر عالم [illegible]
باشد هر چه باشد [illegible] و انسان کامل [illegible] قال الله تعالی یا ایها
الناس انتم الفقراء الی الله فافهم شعر [illegible] عالم [illegible] محتاج [illegible]
اسم اعظم [illegible] صورت [illegible] اسماء الهیه [illegible]
عالم [illegible] و مراتب [illegible] اسماء الهیه و مراتب [illegible]
[illegible] باشد [illegible] مراتب [illegible] معلوم [illegible]
صورت [illegible] ظاهر [illegible]
و حقایق اسماء الهیه از عموم تعلق و خصوص تعلق [illegible] و موجد [illegible]
[illegible] اسماء الهیه [illegible] صور موجودات [illegible]
حروف [illegible] و مرتبه حروف [illegible] مخارج [illegible] و اول منازل شرطین [illegible]
مناسبت [illegible] بیت [illegible] حرف [illegible] اسماء الهیه
و [illegible] اسماء [illegible] ظاهر میشود از حروف اسماء [illegible]
و اسماء [illegible] حروف [illegible] جون ملک و مصور [illegible]
[illegible] و مقدم و مؤخر [illegible] حرف [illegible] شعر در کتاب [illegible]
[illegible] اسماء [illegible] حرف حروف [illegible] ۱۸ [illegible] ۲۲ و لام [illegible]
حرف واحد بکمال [illegible] حروف [illegible] حروف [illegible] بیت [illegible] ابتدا
تا انتها [illegible] ۳ ۲ ۲ ۲ ۲ ۳ ۲ ۲ ۳ ۳ ۲ ۲ ۲ ۳ ۳ ۳ ۳ ۲ ۲ ۳ ۳ ۲ ۳ ۳
۳ ۳ ۳ ۳ ۲ ۲ ۲ و [illegible] از اسماء حروف اول [illegible] حروف [illegible]
دیگر و ترکیب کلمه [illegible] شعر حرف [illegible] حرف [illegible]
[illegible] بیت حروف [illegible] حرف [illegible]

دریوله الانجوم عارف [illegible] بیوره شو رتبه که الوهیت مقابلات من قبل متصفلاً و قریبه اهل الاهل شعر ما جعل حروف [illegible]
[illegible] حرف لفظ الله ۳ حرف الف ۱ لام ۳ ها ۵ و آدم ۳ حرف الف ۱ دال ۴ میم ۴
بیصالی مجموع ۹ اینسیه آدم انجق حضرت الله بجمیع حروفهم بیت ما فیسیه خود بیت کوردیم باری خود [illegible]
ایکو حرف لا اله الا الله ۱۲ حرف ۳ غیر مکرر ۹ حرف تکرار شعر الف کلام و هیولی و مقصود [illegible]
چونکه بویله حرف عقل اول سبب ایجاد الموجودات در وجود هم چنانکه [illegible] موجب ایجاد [illegible]
متناهی اولیور هر طبیعت مرتبه اربعه و هر بعد مرتبه بر اصل بونلردن اصل بوده و اصل الف طبیعتده ممدوده مثلا آک
وما امر مقدار [illegible] الف و قراءة [illegible] حمزه و [illegible] قالون [illegible] ابن کثیر و ما امر مقدار ده الف و قراءة
قالون و روایت ابو عمرو بخلاف و ما ۱۱ امر مقدار سه الف و قراءة ابن عامر و کسائی و ما ۱۱ امر مقدار [illegible] الف و قراءة ورش و
عاصم و ما ۱۱۱ امر مقدار [illegible] الف قراءة ورش و حمزه و بعضلر دیدیلر که مقدار شش الف بیت [illegible] قراءة تمام [illegible]
حافظ [illegible] و اولاد [illegible] الجاد [illegible] ضعیف [illegible] زیاده [illegible] اصل [illegible]
هر طبیعتی [illegible] عقل اولدر [illegible] الف و نفس کلیه زیاده [illegible] اصل بوده [illegible]
[illegible] بعد [illegible] مراتب اربعه [illegible] اصل زاید [illegible] ۱۰ اصل [illegible]
[illegible] حرف [illegible] وجود [illegible] بیت [illegible]
[illegible] حرف [illegible]
[illegible] عالم ارواح [illegible] عالم [illegible] شعر [illegible] حرف
[illegible] ۵ قاف ۱۰ بیصالی ۸ ها ۵ چنانکه مجموع ۲۹ باشد شعر مجموع حروف [illegible]
[illegible] حرف انسان کامل جامع جمیع مراتب حروف بود و انسان کامل [illegible] بیت و
انسان کامل [illegible] حرف انسان کامل ۲۸ منازل [illegible]
[illegible] منازل [illegible] متعدده [illegible] وجود [illegible]
۱۸۲۸ [illegible]
[illegible] ۲۹ [illegible] شعر [illegible] حرف [illegible]
[illegible] حروف [illegible]
[illegible]
[illegible] حرف اسماء الهیه [illegible]
[illegible] اسماء الهیه [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] حرف [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] صورة آدم [illegible]

دردان [illegible]

و دوران [illegible] اسماء الهیه [illegible] بیت کونی جامع جامع اسماء الهیه [illegible] قال رسول الله صلعم ان الله خلق آدم
[illegible] شعر [illegible] حرف وجود [illegible]
[illegible] و وجود واجب الوجود [illegible] و هو الحال و امکان [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] حرف عالم [illegible] شعر [illegible]
[illegible] حرف [illegible] کلام القرآن [illegible]
[illegible] کلام واحد اما عبارات [illegible] توریة عبرانیة و انجیل سریانیة و قرآن عربی
قرآن منازل معلومه [illegible] آیات [illegible] حروف ظروف [illegible]
[illegible] حروف [illegible] مخارج حروف انسان [illegible]
[illegible] مخارج [illegible] مخارج حروف [illegible]
[illegible] عقل اول و نفس کلیه و نفوس فلکیه [illegible] اجسام مرکبه [illegible]
[illegible] حرف حروف اصلیه الهیه [illegible]
[illegible] انسان [illegible]
مفاتح اول [illegible] بمفاتح الغیب [illegible]
[illegible] حرف [illegible]
[illegible]
[illegible] باعلام [illegible]
[illegible]
[illegible] یوم السبت [illegible] و یوم الاحد [illegible] و یوم الاثنین [illegible] و یوم الثلثا [illegible] و یوم الاربعا [illegible] و یوم
[illegible] و یوم الجمعه [illegible] شعر [illegible] حرف انسان کامل صورة [illegible]
[illegible] حرف [illegible]
[illegible]
[illegible] عالم شعر [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] انسان کامل [illegible]
[illegible] حرف قال الله تعالی [illegible]
[illegible] و لکن [illegible]
[illegible] شعر [illegible] حرف
قال الله تعالی و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم [illegible] شعر [illegible]

کوینده

همچو ویبج اوینه. لاجرم همه عالم بنفس رحمانی متنفس اند و نفس رحمانی باطن بخلق الظاهر فکان الحق ظاهراً والخلق باطناً

شعر خلق و حق را همه که بنگر ظاهر و باطن ... حرف حضرت عالم مطلق ... [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت داود ... [illegible]

حرف منفصل ... [illegible]

اما اتصال ... الف و دال الحمد ... [illegible]

و دال ان حروف منفصل اند ... حروف متصل بیت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و اشیاء ... مرکبات و بسیط ... شعر جمع ... حرف

دال و لام حرف ... [illegible]

[illegible]

بیت ... حرف ... [illegible]

[illegible]

[illegible] حرف ... [illegible]

[illegible] بیت ... [illegible]

[illegible]

بیت ... [illegible]

[illegible]

[illegible] علم حروف ... [illegible]

[illegible] شعر ... [illegible]

والله اعلم بالصواب ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ ... بیت ...

حروف ... [illegible]

تم بلغ تمت والحمد لله والمنة لنعمه الله علینا نظم ما ... [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

تمت فی شهر ... سنه ۱۲۶۴

[illegible]

ام ع

هو المعین

روی احمد بن حنبل عن البراء بن عازب قال کنا مع رسول الله صلعم و آله فی سفر فنزلنا بغدیر خم

ونودی فینا الصلوة جامعة وکسح لرسول الله صلعم و آله بین شجرتین فصلی

الظهر فاخذ بید علی ع فقال الستم تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم

قالوا بلی قال الستم تعلمون انی اولی بکل مؤمن من نفسه قالوا بلی

فاخذ بید علی ع فقال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم

وال من والاه وعاد من عاداه فلقیه عمر فقال

هنیئاً لک یا ابن ابی طالب اصبحت مولی کل مؤمن

ومؤمنة

ه

ام ع

رسالهٔ حروف

بسم الله الرحمن الرحیم

الم ذلک الکتاب سورة البقرة بسم الله الرحمن الرحیم الم الله لا اله الا هو الحی القیوم سورة آل عمران بسم الله الرحمن الرحیم المص کتاب انزل الیک سورة الاعراف بسم الله الرحمن الرحیم الر تلک آیات الکتاب الحکیم سورة یونس بسم الله الرحمن الرحیم الر کتاب احکمت آیاته سورة هود بسم الله الرحمن الرحیم الر تلک آیات الکتاب المبین سورة یوسف بسم الله الرحمن الرحیم المر تلک آیات الکتاب سورة الرعد بسم الله الرحمن الرحیم الر سورة ابرهیم بسم الله الرحمن الرحیم الر تلک آیات الکتاب وقرآن مبین سورة الحجر بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص سورة مریم بسم الله الرحمن الرحیم طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی سورة طه بسم الله الرحمن الرحیم طسم سورة الشعراء بسم الله الرحمن الرحیم طس تلک آیات القرآن وکتاب مبین سورة النمل بسم الله الرحمن الرحیم طسم تلک آیات الکتاب المبین سورة القصص بسم الله الرحمن الرحیم الم سورة العنکبوت بسم الله الرحمن الرحیم الم سورة الروم بسم الله الرحمن الرحیم الم سورة لقمن بسم الله الرحمن الرحیم الم سورة السجدة بسم الله الرحمن الرحیم یس والقرآن الحکیم سورة یس بسم الله الرحمن الرحیم ص والقرآن ذی الذکر سورة ص بسم الله الرحمن الرحیم حم سورة المؤمن بسم الله الرحمن الرحیم حم سورة السجدة بسم الله الرحمن الرحیم حم عسق سورة الشوری بسم الله الرحمن الرحیم حم والکتاب المبین سورة الزخرف بسم الله الرحمن الرحیم حم سورة الدخان بسم الله الرحمن الرحیم حم سورة الجاثیة بسم الله الرحمن الرحیم حم سورة الاحقاف بسم الله الرحمن الرحیم ق بسم الله الرحمن الرحیم ن والقلم وما یسطرون بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین ... حرف با تو خواهم گفت در معنی لطیف خواهم سفت ... هفتاد و هشت حروف مقطعات بر اول بیست و نه سوره

قرآن لفظ شده ... تکرار ... [illegible] ... الف م آ کاف م آ میم م آ طا م سین
حا م ما م ها آ یا آ عین آ صاد م قاف آ وهرچه معنی خاص حروف است وعلم به ظواهر این ... خاصه خلیفه
وعلم به بواطن این حروف خاصه حضرت الله جل وعلا کما قال جل جلاله وما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم خلفا
حقند واین علم در او ... وکتاب ... نوشته اند ... بالکه کشف ... خلیفة الله
مشکوه باشد تا علم حروف را ندانند تمام ... حرف ما الله تعالی وکلمة القاها الی مریم وروح
منه وکلمه در اینجا حقیقت روح عیسی است ... روحانیه وجبرئیل ... روح طبیعی عالم ... امکانات
... صورة روحانیه جبرئیل ... صورة عنصریه کبری ... بیت ...
مادی ... جوهر ... ومعنا ... مقام برزخ ... عالم طبیعت وعالم طبیعیه کلیه حرف

الف	با	تا	ثا	جیم	حا	خا	دال	ذال	را	زا	سین	شین
ناریه	ترابیه	هوائیه	مائیه	ناریه	ترابیه	هوائیه	مائیه	ناریه	ترابیه	هوائیه	مائیه	ناریه

صاد	ضاد	طا	ظا	عین	غین	فا	قاف	کاف	لام	میم	نون
ترابیه	هوائیه	مائیه	ناریه	ترابیه	هوائیه	مائیه	ناریه	ترابیه	هوائیه	مائیه	ناریه

واو	ها	یا
ترابیه	هوائیه	مائیه

هفت حروف ناریه وهفت ترابیه وهفت هوائیه وهفت مائیه ... ترتیب حروف

وبروج چنین وضع کرده اند

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب
ناریه	ترابیه	هوائیه	مائیه	ناریه	ترابیه	هوائیه	مائیه

قوس	جدی	دلو	حوت
ناریه	ترابیه	هوائیه	مائیه

بسم الله الرحمن الرحیم

یا اخی ... روح القدس معلوم ... عالم ... حقیقت انسانیه ... وحقیقت انسانیه ... اسماء الهیه
تفصیل ... انسانیه بود ... صورة حقیقت انسانیه ومجموع ارواح جزئیات روح اعظم انسانی
سبب ... ظهور ... الف وحقیقت انسانیه ... ظهور ...
در عالم تفصیل ... عالم ... ظاهره ... باطنه ... جامعه ... جامع حقایق
وباطنه ... بیت ... در حقیقت ... جامع ... برزخ ... عالم
شعر جمع وتفصیل ... حدوث وقدم ... ها ... بیت ...
... کمال ... کمال مطلق ... جامع ... مطلق
وقدم شعر ... حدوث وقدم ... عین ... مبعوث ...
... صنع ... ملکوت ... صفاتیه ...

[illegible]

ایات ملکوتیه ... ذاتیه ایات جبروتیه بیت مختصر ... دریاب ... هر فردی از افراد موجودات
شاهدی ... در دار القضا ملک ودر دار الحکمة ملکوة ودر دار العزة جبروة باحدیة ذاتیه وبواحدیة الهیة
... شعر گواهان ... گواهی دهند ... ایات ملکوتیه ... صورة ملک
... بیت ...
... حا مهمله توحید ... ذاتیه وصفاتیه وافعالیه اما توحید ذات
عبارت از فنای اکوان وزوال اعیان ... توحید ... شعر توحید وموحد وموحد
هر سه ... واحد اما توحید صفاتیه ... وحدت ... توحید افعالیه مشاهده
... بیت ... دریاب ... وکل ... شاهد
واحد ... واحدیة ذاتیه وواحدیة الهیه ... واحد ...
ذات واحدیة اسما وصفات واحدیة افعال بیت ... عین
نقطه ... اعیان ... نقطه
... ثابته ... العین ...
... مراتب وجود ... حقیقت ...
... خا معجمه عارف ... واقعات
در عالم ... واحد حقیقی ... ذات ...
... شعر ... کاف
ظاهر ... الظاهر ... الباطن ...
عالم وظاهر وباطن ... ربوبیه ... حقیقت ...
... الظاهر والباطن ... بیت ... کاف ...
واحد بود وتفصیل واحد ... عدد ...
... واحد ... عدد ومعدود ... واحد ...
ظاهر شود شعر ... جیم ... امام الحکم العادل امام المخصص المرید
امام الاوحد القادر امام ... امام المنعم الجواد امام العدل المقسط باجتماع ...
عالم ... جواد ... وجود ...
کنت کنزا مخفیا الحدیث ... استعداد ... بیت عالم ...
... شعر ...
... بیت
عالم ... شعر ... الله ...
... شعر ... بیت ...

از وجود بی‌وجود و وجود بی‌وجودیم ثم جعلنا الشمس علیه دلیلا و وجود عالم نور [illegible] و این نور را شمس گفته‌اند باعتبار
کشمس مظهر نور است و صور ارواح و اراضی اشباح بنور الله نور السموات والارض منور شده‌اند نور دلیل وجود بود
ممکنات بیا ذره‌ای آفتاب نماید سایر و محرکی پدید آید وجود اظلال وجود مطلق است و مقید وجود
بود و مطلق بی مقید اگرچه در تعقل متعقل بود و وجود حقیقی خود است و ظل حضرت اوست که در دیده‌ها گوید بصورة
می‌نماید و نظر با صور عالم ضرب واحد است در کثیر و باعتبار حقیقت ضرب واحد در واحد فهو [illegible] ضرب واحد در
واحد بیت یک وجود و اعتبار شد صد هزار از یکی در هر یکی [illegible] صاد مهمله موجودات را [illegible] وجود دال الذات
واجب الوجود و آثار و کثرتها که دلیل بر کثرة اسماء الهیه و کثرة اسما مظاهر بحسب [illegible] اما وقوف با حدیت و وقوف بوده [illegible]
از اثر و کثرات از عالم کقوله تعالی والله غنی عن العالمین و وقوف با کثرة و وقوف با عالم و با اسماء الهیه و وقوف با حدیت مرتبه
عارفیست که حق محجوب بود از خلق و وقوف با کثرة مرتبه شخصی که از حق محجوب باشد بخلق اما مقام اهل جامع و مقام
و اهل کمال در جمیع مظاهر مظهر بینند و محتجبا با کثرة و کثرت با وحدت مشاهده نمایند شعر باده نوشند و [illegible]
نرود و نداند [illegible] لام الف [illegible] کلیه جوهر ثابت قابل صور جمیع موجودات و [illegible] و صور [illegible]
معقول و جوهر به حقیقت واحده و صور کثیره مختلفه بیت بحر یکی و صورت هزار [illegible] نقش خیالی [illegible] نون اثر
مصورات بصورة الهیه یعنی با اسما و صفات رحمانیه کما جاء فی الحدیث الصحیح ان الله خلق آدم علی صورته و فی روایة علی صورة الرحمن
و مراد بصورة صفة الهی یعنی موصوف باسما و صفات الهیه بیت عقل از ادراک آن حیران شده [illegible]
زیرا که عقل [illegible] در [illegible] شعر
در هر آینه بنموده جمال [illegible] باشند جلوه کمال راء مهمله نظر [illegible] انسانیه مظهر اسم جامع الهیه است [illegible]
صفات الهیه و کونیه و از آن وجه که [illegible] متغیر [illegible] زمان و مکان و منزه از تغیر [illegible] بالنسبة
طرفی هر آینه [illegible] بود بمکان فی زمان و متغیر بتغیر زمان و اکوان [illegible] عالم علوی و سفلی [illegible]
مختلف [illegible] بیت [illegible] طاء مهمله [illegible]
با [illegible] جوهر [illegible] و جواهر [illegible] و جوهر منقسم [illegible] بسیط [illegible] و خارج چون عقول و نفوس [illegible] بسیط
در خارج و مرکب در عقل چون [illegible] بسیط یا مرکب در خارج چون [illegible] و هر [illegible] جوهر [illegible]
[illegible] و متوسط [illegible] فی السماء و هو السمیع العلیم بیت [illegible] دال مهمله معرفة ذات بذات [illegible]
و معرفة ذات بصفات [illegible] و معرفت [illegible] مرتبه [illegible] و معرفة ذات [illegible] حقیقت [illegible]
و سول الله [illegible] بیت شاه [illegible] آفتاب [illegible] نماید و [illegible] محبوب [illegible]
موحد و [illegible] ذات در کثرة اسماء و صفات [illegible] کثرة اسماء و صفات [illegible] و کثرة اسما بصفات
و [illegible] نسبت بالخارج شعر [illegible] ذال معجمه هو [illegible]
اولا در مظاهر [illegible] ثابته ظهور [illegible] ارواح بعد از آن در مظاهر اشباح و در هر آینه [illegible]
نمونه بیت [illegible] رب العزة واحد والحکم مختلف و ذا السر [illegible] العلم

[illegible]

جمله یک ذاتست اما متصف جمله [illegible] و عبارة مختلف سین مهمله [illegible] و تقدم [illegible]
بود و طالب معرفة ربانیه [illegible] باشد و اگرچه [illegible] و آیات [illegible] صفات الهیه [illegible]
می‌نماید اما در آینه کامل جامعه [illegible] شعر کز [illegible] جامع [illegible] صاد مهمله [illegible]
الهیه مقام جمع و جود [illegible] احدیت ذات مقام جمع الجمع بود [illegible] تمام اسما و صفات [illegible]
[illegible] کل شیء هالک الا وجهه و وجه هر شیء حقیقت آن شیء باشد [illegible] تمام [illegible]
از حقیقة والسلام طاء معجمه آثار [illegible] ملکیه [illegible] و آیات [illegible] ملکوتیه [illegible] اسما و صفات الهیه
و انوار اسرار [illegible] ذاتیه [illegible] مشکل [illegible]
[illegible] عارف [illegible] بالحقیقة اما [illegible] باسما و صفات [illegible] معلوم [illegible]
ذات [illegible] صورة [illegible] ذات [illegible] غین معجمه چشم عالم [illegible]
از [illegible] در آینه [illegible] در بیت [illegible] در آینه [illegible]
[illegible] عالم [illegible] خیالی [illegible] بیت [illegible]
جای لطیف [illegible] علیم [illegible] والسلام
فاء عالم اکبر و صغیر [illegible] صورة حقیقة انسانیه [illegible] حقیقت مظهر اسما و صفات الهیه [illegible]
[illegible] مجموع [illegible] رب [illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible] شعر [illegible]
کامل [illegible] جامع [illegible] خلیفه [illegible] صورة و معنی [illegible]
ان الله خلق آدم علی صورته [illegible] ان الله جمیل یحب الجمال [illegible] انسانیه جامع [illegible] وجود [illegible]
[illegible] بیت [illegible] عالم [illegible] آدم [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible] شعر [illegible]
حضرت او [illegible] ذال معجمه [illegible] اسم الظاهر [illegible] مجموع مظاهر [illegible] اسم الباطن [illegible]
از [illegible] عالم [illegible] حضرت او [illegible] مشاهده نماید [illegible]
[illegible] حقیقة [illegible] ذات [illegible] اهل الله [illegible] الله [illegible] احدیت [illegible]
[illegible] تفصیل [illegible] مظاهر اسماء الهیه [illegible] عالم
ادراک ذات [illegible] کما قال الله تعالی لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر بیت [illegible]
[illegible] احدیت الهیه احدیت جمع [illegible] احدیت ذاتیه احدیت جمع الجمع [illegible]
[illegible] موحد [illegible] اسما [illegible] ذاتیه [illegible] اشیا [illegible]
اسما [illegible] صفات [illegible] واحد [illegible] احدیت ذاتیه [illegible]
[illegible] الهیه حقیقت واحده [illegible] واحد بیت [illegible]
[illegible] مجموع اسماء [illegible] ذات الهیه [illegible] مرتبه الوهیه فوق مرتبه ربوبیه [illegible]
و الوهیت حضرت [illegible] ذات و صفات و افعال [illegible] ربوبیت اسما و صفات و افعال [illegible] تفصیل [illegible]

طالب صنبین آن بگوید و [illegible] فافهم. با اسم جامع مشتمل بر جمیع اسماء الهی و مقدم بر اسما [illegible] مظهر
این اسم هم منتهی بود و مظاهر اسماء و مجموع مظاهر اسما مظاهر این مظهر اسم اعظمند زیرا که مظهر و مظهر در وجود واحدند
چه در عقل متمایزند غزل مظهر و مظهر بیکدیگر نگر مظهر و ظاهر در یکی مظهر نگر خویش را بر کن از این حجاب ابرا
بنموش و در بحر نگر نعم الله در همه عالم ببین نور او در بحر و هم در بر نگر و بیاین جامعیت مستحق خلافت قطعه
از الوهیت ناسوته سر سنا لاهوته الثاقب ثم بدا فی خلقه ظاهرا فی صورة الآکل والشارب مبسم ظهور حقیقت انسانیه در عالم
تفصیلا اولا در صورت عقل و عقل اول صورت فلکیه اجمالیه مرتبه نمایه ثانیه بعد از آن در صور عقول و نفوس فلکیه و [illegible]
طبیعیه دیگر در صورت هیولی کلی دیگر در صورت جسم بسیط و مرکبه اما ظهور از این حقیقت در عالم انسانی اجمالا مظهر اول
و صورت روح مجرده مطابقه صورت عقلیه دیگر در صورت قلبیه مطابقه با هیولی کلیه دیگر در صورت دمویه مطابقه
جسم کلی دیگر در صورت اعضائیه مطابقه عالم کبیر و بیان این تنزلات مطابقه حاصل آنکه مانند نسخه مجمل و مفصل و این
تدبیرات الهیه در مملکت انسانیه شعر هرچه در غیب و در شهادت بود همه از اشیا بدان فرود حسن اسما و هم جمال صفات
در چنین آینه بما بنمود واو و هر اسمی از اسماء الهیه صورتی دارد معنویه در حضرت علمیه که اصحاب صوفیه آن را عین ثابته گویند
و صورتی خارجیه که مظهر موجود عینیه خوانند و مظاهر ربوبیت و حضرت رب الارباب تربیت مربوبات باسما میفرماید و
محمدیه صورت اسم جامع الهی است و اسم جامع جامع جمیع کمالات و مربی مظهر و خلیفه او [illegible] لفظ
عالم میفرماید ظاهر باسم الظاهر و باطن باسم الباطن و عارف ملک ملکوت و مربی تمام خواص و عوام [illegible] ربوبیت او
مربوبیت او ذاتیه است ربوبیت او و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و بیان مظهر ربوبیت کامله او و آنکه تمام عبد الله
حقیقت محمدیه مع هو آن مشتمل است بر جهت ربوبیت و عبودیت و تنزل او بعالم ابدان لخاطر [illegible] بظاهر خواص و عوام
عالم بالحق المخرج و مظهر ما المبرات و نزول او بکمال اوست هم چنانکه جز بکمال [illegible] عالم باسماست و مدار احکام عالم
بروحیت و مرکز دایره وجود از ازل تا ابد واحد باعتبار حکم و حق و متعدد باعتبار حکم کثرت

مثنوی در وی آئینه یکی و نمود دو نمود اما حقیقت دو نبود از یکی دو هرچه
بیک جلوه جان از عشق او عنیف شد بحقیقت مظهر ذات و صفات
و هو لا شمل الرق الکاینات جمع کرده جامع اسما تمام
بجمله الکاتب والسلام تمت الرساله

١٢٦٣
فی شهر [illegible] سنه

م م
م

یا هو

روی ابن شیرویه الدیلمی فی کتاب الفردوس مرفوعا
قال رسول الله صلی الله علیه و آله حب علی حسنة
لا تضر معها سیئة و بغضه
سیئة لا تنفع معها حسنة

٥

ا م ع

رساله موسومه بکشف الاسرار

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الذی تجلی بذاته لذاته باحدیة جمعه فاظهر آدم بجمیع اسمائه و صفاته و صلی الله علی محمد المبعوث الی مظاهر هویته و علی
آله افضل العالمین بکشف لا ولی الباب اما بعد فهذه رساله فی بیان علم التوحید و سمیتها بکشف الاسرار و هی مشتمل علی
ابواب الباب الاول فی الوجود من حیث الاحدیة الباب الثانی فی بیان مرتبه التحدیه الجمعیه الالهیه الباب الثالث
فی الواحدیة الجمعیة الرحمانیه الباب الرابع فی بیان عالم الارواح الباب الخامس فی النشأة المطلقه بدانکه هر یک از
خمس اشارت بحضرتی از حضرات الهیه من التعینات و التعین چون سلطان اسر ارنده تقدم بر مقتضای کنت کنزا مخفیا فاحببت ان
اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف خواست تا جمال ازل هم جمیل یحب الجمال در مرایای اسما و صفات خود بر شاهد و ملکات زیباید لجرم
در حرم کبریا [illegible] که عبارت از مرتبه حضرت احدیت ذاتیه خود با خود عشق بازی فرمود و آن را محبت ازلی و عشق اولی خوانند
غیر جامعه فرمود که عبارت از حقیقت محمدیه است و آن را مرتبه احدیت الجمع خوانند و بالحق باسم الله بود که عبارت است از اسم
جامع جمیع اسما و صفات الهیه و حقیقت محمدیه که مستغنی بود باد حقیقی اصل جمیع تعینات الهیه و کونیه است شعر چون که همی از این
خود نمود آفتاب خود از آن معنی کشود فی المثال از ادم معنی بود لیکن همه آیات ذات معنی بود الباب الاول فی الوجود من حیث
الاحدیة اعلم ایها الطالب الواصل که وجود من حیث الحقیقه عبارت است از احدیت محضه ذاتیه و ذات الله تعالی در این مرتبه منزه بود
از جمیع اسما و صفات من حیث التعین و اسما الله تعالی در این مرتبه عین ذات بود قوله تعالی کل شیء هالک الا وجهه و جمیع اسمای
الهیه و شئونات و جهات احدیت اند و ذات احدیت ازلا و ابدا در تجلی در مرتبه غیب مطلق که مرتبت اوست و باطن وجود در غیب
احدیت که سبب بقا وجود اوست بلکه غیر جمیع موجودات بود من حیث التعین و الظهور بحقیقت کل وجه احدیت بود که صفت وجود
و بقاء او ثابت و رجوع حقایق جمیع موجودات بدین حضرت بود قوله علیه السلام کان الله و لم یکن معه شیء و الآن کما کان بالصفة
الازلیه و الابدیه و ابدیة الوجود الآخر و اضافات الاشیاء نسبت متعلقه بالاکوان و الا فهو هو ظاهر بالحق بالاسماء و الصفات
جمعا و تفصیلا و اسماء ذاتیه که شئون ذاتیه اند در مرتبه احدیت و مفاتیح غیب ذات که عبارت از وجود و شهود و نور و علم
بکثیر و احد اند در مرتبه احدیت محضه و اول ظهور احدیت الذات مسمی بود باسم الله و اول تجلی که در مرتبه غیب ذات ظهور
یافت اسم الله بود که عبارت است از تعین ذات بالحقیقه جمیع اسما و صفات من حیث العلم و الوجود بالوصف الجمیع فی عین الجمع
الالهیه و مرتبه احدیت بتقدیس یعنی الاطلاق و لا الاطلاق بیت فارغ از اطلاق و لا اطلاق بود لیس فی الوجود الا

علی نقی ١٨
بن اوی
حق

چون نگرسی غیب هم زد از عدم وصل نبود الاطلاق زانرو که بتعیین و هر اسم و صفتی و اعتباری که ظاهر او باطنا الاطلاق کرده بشود مجموع متعلق بمراتب الهیه بود و احدیت محضه و ذات غیب در غیب و عالم ذات و احدیت العین و احدیت الرحمة جمله بمعنی بود مرتبه فردانیة که عبارة بود ازآن حضرت احدیت و غیب مطلق و صفت اوست اعلم انها الطالب الفاصل ان هذه المرتبة عن حقیقة المراتب الالهیة والکونیة و هو حقیقة ذاتیة فی غیب الهویة الاحدیة لا تعیین لها بوصف من الاوصاف و هو حقیقة ذاتیة موجودة

مع کل شیء من حیث هو بدانکه این دایره عبارت از مرتبه احدیت من حیث الذات و جمیع اسما و صفات در این مرتبه متحد با الذات باشند اگرچه در تعین اول که عبارت از تعین اسم الله است اعتبار فی الواقع است من حیث الوجود العلمی و هر اسم حقیقیه این جامع بود مرجع اسما و صفات در تعین ثانی که عبارة بود از انبساط وجود الرحمن و در این اول عبارة بود از احدیت محضه اسما و صفات و لفظ هو اشارت باحدیت ذات من حیث الفردانیة و او در دو محبت وجه اول عبارة بود از غیب الذات من حیث الوحدة و هو معنی حقیقة الحقیقة فی غیب الحق و وجه ثانی عبارة بود از مرتبه غیب اسماء الذات من حیث الوحدة الکلیة الاسمائیة و این عبارة از مشاهده اسما و ذات بود در مرتبه غیب ذات مع قطع النظر عن التعین والاختصاص و دایره وحدة با وجهین عبارة بود از باطن وجود و باطن علم و خط مستقیم مستوی عبارة از الرحمن که شرکت عبارت از باطن وجود و باطن علم و ظاهر وجود و ظاهر علم بمعنی برزخیة الذات و احدیة الصفات و دایره ثانی عبارة بود از ظاهر وجود و علم که اول ظهور احدیة ابعد مرتبه رحمانیه و باطن نفس رحمن اسم الذات و ظاهر رحمن مانفهم من قوله ثم من عرف نفسه فقد عرف ربه یعنی نفس رحمانی عبارة از انبساط تجلی احدیة بود بطریق فیضان بالوصف الظاهر والباطن و ذات انسان بر این صفت بود یعنی باطنه الله و ظاهره رحمن فافهم من قوله تعالی قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا و جمیع تعینات انسان بطریق وحدة از نفس رحمانیت یا بحضرت اسم ظاهر مطلق است که معنیش رحمن است یا بحضرت اسم الباطن مطلق که عبارة بود از مرتبه الوحیة و هر وجه که عارف توجه کند از وجه الله خالی نبود از جهة اتحاد اتصاف و صفاء و تجلی ذاتی از تعینات و مظاهر الجموع من ظهور بود اگرچه اختلاف نسبی واقع و اما من حیث الحقیقة یکی بود و وجه الله عبارة بود از جمال مطلق که وجود من جمله انبیا امد و شرکت فی الوجود الحقیقی انها منکشف کرده و هر شیء موجود ظاهر و باطنا الاشیاء و جمیع وجوه قوم من قوله تعالی فاینما تولوا فثم وجه الله کل شیء حقیقة وجهها من ذاته یعرفه و من لم یعرف لم یعرف والله الهادی **الباب الثانی** فی بیان المرتبة الاحدیة الجمعیة الالهیة اعلم ان الاسماء الالهیة عبارة عن تعینات الذات الحق بالوصف الظاهر کالعلیم والحلیم والقدیم بدانکه بعد از مرتبه احدیة محضه مرتبه احدیة جمع بود و اول ظهور مرتبه الاحدیة اسم الله و جمیع اسما و صفات الذات حضرت اسم جامع است و ذات قدیم احدیة چون متجلی جلال الکبریائی از انظار خواص الله حجاب الحجاب المرتفع کرد از ذات و فردانیه و از مشارق هویت ذات بحر ازلی بی حد ازل انتشار فرمود حسنیة الهیة از ذات احدیة ظاهر شد و انقطاع ذاتیه وجود اشیاء و غایا فقد و جمیع اولیة را تعلیم از ازل شرف فرمود و اسم باطن را بحر ازلی نمود و باطن عین ظاهر شد اعلم فرمود و اشخاص عین اول امد **شعر** جمله اسما انتشار اوست هر یکی ایات سر ذات اوست فی الحقیقه جمله یک بود بیش کثرت ظاهر در جمع ایات اوست اعلم ان هذه الدائرة عبارة عن احدیة الجمع

مرتبة الحق الذات

و هو تجلی الذات الاحدیة بالصفة الجمعیة بدانکه معنی تجلی ظهور بود و این مرتبه عبارت از ظهور ذات حق جل و علا بطریق جامعیة عظیم و کتاب مبین در روح القرآن و وجود الرحمن و وجه الله در روح و حقیقة الفنا و حقیقة محمدیه و ادم حقیقة و وجود مطلق و مفاتح علم و تعین اول و نقطه ذاتیه بمعنی الجمع این مجموع عبارة از یک حضرت بود و بدین حضرت اسم الله و جمیع اسما و صفات الالهی این حضرت در حضرت احدیة الجمع حقیقة عالم الخلیفة موجود در این حضرت فافهم سر ان الله خلق ادم علی صورته و در این تجلی الرحمن هر یکی معنی ادم از باب جمع اسماء الرحمن الرحیم الرحمن وجه العام الرحیم وجه الخاص و ادم عبارة بود از تجلی اسم الرحمن و الرحیم بالمثل کما **شعر** در حقیقت اسم اعظم ادم است سر این الله معجز عالم است چون ظهور ذات پیدا شد بخود مکرم ادم نقش و حرف و الحضرت اینه جمال ذات الموجود و مرتبین و ازان اعیان عالم ادما صور یافت مظهر در این حضرت و بین هر یکی ظهور و اسم از اسما ذات و جمیع موجودات ایات این حضرت جامع اند که روح در اعظم است و عین الله اکبر عالم و ادم ظهور این نفس رحمانی بود بطریق واستواء ذات از مرتبه احدیة که اعتبار ازلیت تا انتها در و اسما را ابتدا بخود و وجه الله که روح عالم است بالمثل حق و ظاهر ادم است سر حدیث انما الکون خیال و هو حق فی الحقیقة در این مقام بر تو منکشف کرده که عالم خلیقه موجوم و از بود نفس رحمانی که مر ادم است **بیت** نقش عالم جز خیال یار نیست جز جمال عشق جز اظهار نیست که یکی بود و یکی موجود در حقیقت جز یکی اسما نیست و ادم هو الظاهر والحق هو الباطن فظهر الادم بالصفة الالهیة فظهر العالم علی صورة ادم و استوی ذات که ادم حقیقی بود مستوی نفس رحمانی که جامع مراتب کلیة بمعنی تجلی ذات و صفات و افعال و در جامعیة اذا استوی معکوس نوا نکرد نور علی نور الرابعة تدل الحق از واحد و حقیقة کل شیء وجه الحق ظاهر بالوجه الخاص مع کل شیء و تجلی احدیة که مسمی بنفس الرحمن نفس رحمانیت الحدیث عشق حب بر او بود و نقطه که در وسط دایره واقع نفس رحمانی سر قیومیت و حقائق اشارة بدان تعظیم امر الله تعالی ان تنقطعات من حیث الالوهیة و نیز اول که نقطه الف استعارة بود از نفس رحمانی و خط قوس مرتبه احدیة جمع بود و خط ثانی مرتبه واحدیة است من حیث التخصیص و لا نهایة و عقل اول که صورة واحدیة اول مبدا اسم النوری کم مظاهر تجلیات ذاتیه است من حیث الظهور الاول و ظاهر بتعیین واحد است من حیث الحقیقة و این دایره حق الجموع تعین اسم الذات که مسمی بود باسم احدیة جمع چون سالکان ایرحیه قدم بجا بحق لحظه نظاره و وحدة بر انکه چون نظر کرد در اینه شهود جمال حق جز حق خود ادید بر نظر وحدة جمال وحدانیة را مشاهده فرمود بالجمع اسما و صفات خوارق و در شهود اعلم الا الله الاحد و امر در حدیث احد و صفة ازلیة و ابدیة حجاب جمال وحدة امد و هر اسمی از اسماء الحسنی کافرا در عالم وحدانیة ان الشریک خطاب انی انا الله بر امد چون هر اسمی از اسماء عین ذات اکبر در جمله عین یکی ذات امد اعلم ایها الطالب ان هذا المقام برزخ و حدة بین احدیة الذات و احدیة الجمع مراتب و حجابات حق و ما فی کیفیة ان حق لیس فی الوجود سوی الحق والکون خیال و انتشارات من النور والظلمة و لیس من الحجاب منه الا توهم و خیال و انتشار حقیقتک یا او صاف الهیة و صفات الله عین ذات این فی الحقیقة وجه الحب وجه الحبوب چون در معنی یک وجود گرچه حجاب دو هویت است مستغنی بود از صفت حق لکن مظهر اکمل جمال است کمال اشیاء را در و کمال اسماء وجه الذات و الوجه فیه فی الحقیقة **بیت** یک نشئه ز دو در بیا جام و می والحمد معنی انفس عالمین هو الظاهر بظهور جماله و کمال اسمائه در ایات الغیب هویته و ظاهره و هو بکل شیء علیم علم عین ذاته و الشیئیة و جمیع افراده اسمائه بالوصف الظاهر والله اعلم بالحقائق

الباب الثالث فی الواحدیة الجمعیة الاسمائیة اعلم ان الواحدیة صورة الاکمل و الوادی الاحدیة و وجود الرحمن او الاسماء [illegible]

والصفات ثانیا بالجملة الاعیان بدان ای طالب طریق حق که هر یک از مرتبه که ذکر کرده شد تعین اسمی بود از اسماء حق و جمع کلیه
وجامعیة وظهور اسما الله در بین حضرت بود هر یک بر وجه خاص واین تجلی را وجود رحمانی خوانند از جهة عموم این تجلی که [illegible]
فیض عام بود بر جمیع موجودات و هر موجود را از موجودات تعین بود از تعینات وجود رحمانی بطریق خاص واین تعینات را وجه
خاص رحمانیه خوانند وصراط مستقیم عبارة بود از وجه رحمانی از جهة آنکه اعیان ثابته که حقایق عالمند عبارت از تجلیات
وجود رحمانیه بصورة علمیه غیبیه ذاتیه وحروف ذاتیه اند قبل از تعین ارواح وکلمات وجودیه اند عند الظهور بالصفة الروحیة
وکلمات [illegible] الانصباغ بالطبایع والعناصر واین مراتب ذکر تنزلات وجود [illegible] از غیب شهادة مطلقه اگرچه وجود من حیث
الحقیقة قابل قسمة وتنزل نیست واین معنی [illegible] باعتبارات خوانند ونسبت [illegible] وجود عالم [illegible] وعالم من حیث المجموع وجود [illegible]
و[illegible] جمیع اشیا [illegible] که از ذات بود وجود رحمانی خارج بود ومجموع بر صراط مستقیم قدم و[illegible] هر یک بر وجه خاص
وبهذا الاعتبار حقایق الاشیاء کلها عارفة بحقیقتها و[illegible] بوجودها [illegible] وقدم بود فیض اقدس وفیض مقدس
فیض اقدس عبارة بود از تجلی احدیة من حیث الذات وفیض مقدس عبارة بود از تجلی واحدیة من حیث الاسماء والصفات و
کون جامع که انسان کامل موصوف بود بصفت رحمانیة من حیث سریانه فی جمیع الموجودات یعنی عالم صغیر که عالم ملک [illegible]
کبیر که عالم ملکوت [illegible] مجموع عبارة بود از کون جامع و جمیع [illegible] بمنزلة تمام انسان کامل [illegible]
[illegible] من الازل الی الابد وبهذا المعنی الانسان ازلی وابدی ظاهر وباطن وعالم من حیث المجموع [illegible]
[illegible] **نظم** جمله عالم یکنفس [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] الاستواء معلوم والکیفیة مجهول [illegible]
عند [illegible] الکون [illegible] الکون خیال [illegible] الوجه [illegible]
[illegible] بالمتعینات [illegible] الشهادة [illegible] شاهد ومشهود [illegible] اهل البصیرة [illegible]
[illegible] قوله الله نور السموات والارض [illegible]
جمال [illegible] **قطعه** [illegible]
[illegible] خواب عدم [illegible]
[illegible] ظاهر وباطن [illegible]
[illegible] سواد الوجه [illegible]
[illegible] ظاهرا وباطنا [illegible]
[illegible]
موجود [illegible] عرفا [illegible]
مشاهدة وحدت حق [illegible]
[illegible]
ذات احدیت [illegible]
[illegible]

المتبین

الرحمن علی العرش استوی استوا ذات وظاهر [illegible] کما قال [illegible] کنت نبیا وادم بین الماء و
[illegible] العالم الالهیة والکونیة [illegible] الکونیة والربوبیة الالهیة والوحدة [illegible] الوجوب والامکان
[illegible] جمال وجود مطلق [illegible] اسما وصفات [illegible]
جمیل واجب وجود محبوب که صفت کمال [illegible]
ظاهر شود که هر صفات کمالی وحسن جمال که در عالم ظاهرات بجمیع [illegible] وجود عالم مرکب [illegible]
[illegible] جمال وصفت جلال اخلاق [illegible] وقید [illegible]
عبارة از ذات وحسن ولطف واخلاق حمیده وصفات [illegible]
[illegible] عارف [illegible]
[illegible] معلوم شود که عارف حقیقی [illegible]
مراتب الجبر وکونیه **نظم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
کل یوم هو فی شان [illegible]
[illegible]
ما سوی الله [illegible] وعقل [illegible] عالم [illegible]
الوجود والعقل الاول هو جبرئیل وهو واسطة الوجود والشهادة المطلقة هو الظاهر الوجود [illegible]
[illegible] الجامع لجمیع الکمالات الالهیة والکونیة [illegible] ذات وصفات وافعال [illegible]
[illegible] بوصف المعبود [illegible] العالم [illegible] الشهود [illegible]
[illegible]
المرتبة الواحدیة وحضرت واحدیة [illegible] بود انجلی [illegible] حضرت [illegible]
اجمال وعقل اول صورة واحدیة [illegible] در عالم جبروت وعالم جبروت [illegible]

مرتبهٔ کمالات ذاتیه
علم وحیوة وقدرة وارادة سمع بصیر [illegible]
مرتبهٔ کمالات [illegible] عقل اول عالم جبروت

[illegible] **الباب الرابع** [illegible] عالم الارواح [illegible]
[illegible] الاسماء [illegible]
النور المحمدی [illegible] بعالم الارواح [illegible]
[illegible] اول ما خلق الله العقل [illegible] والقلم الاعلی والعرش المجید واللوح المحفوظ [illegible]
[illegible] وهو الکرسی الکریم [illegible] العقل الاول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ارواح وعناصر وطبایع [illegible]

اولیه حق که در محل ثبات که تعبیر از ثبات اللاب قوة ازلیه بظهور الموجودات بطریق الجملة والجزئیة و اما عالم ارواح و از وجه
وجه اول اقرب بود بغیب مطلق و از عالم الجبروت خوانند و وجه ثانی اقرب بود بعالم ملک و از ملکوت خوانند و عالم جبروت
مثال مطلق خوانند و عالم ملکوت امثال مقید و هر اسمی از اسماء حق که تجلی کند از مرتبهٔ الوهیة اول تعین علمی او حاصل شود
در عالم واحدیت و آن حقیقه هر شیئی بود و از مرتبهٔ واحدیة تعین روحانی که بر وجه اطلاق در عالم جبروت صورت مخصوص
نقش بندد در عالم ملکوت و خیال او مثال مقید بود که عبارت از نفوس منطبعه جزئیه و بعد از آن تنزل کند بعرش و کرسی
فلک و بعد از آن بعالم عناصر و مجمع آنها موالید ثلثه که نبات و حیوان و معادنست چون بر سبیل قضا رسید اما تمام شود
مجموع را سیر وجودی خوانند و از ابتدای ظهور اعیان عالم تا نهایت مراتب انسان عالم سرمدیه خوانند بوجهی دیگر عالم سرمدیه
از ابتداء ازلیه تا انتهاء ابدیه و از بین حقائق که ذکر کرده شد مرتبهٔ هویت الغیبة با جمیع ذرات از ذرات کائنات بی توظاهر کرده
بر مقتضای حدیث که ما رأیت شیئا الا و رأیت الله فیه چون حق جل و علا بهویت ذاتیه ساری بود در جمیع موجودات
از موجودات تصور نتوان کرد که از هویت او خالی باشد و عالم ارواح صورة اسم النور حق و آینهٔ جمال مطلق او و مشتق
و معشوق **بیت** عشق باز و میکند با رصال خود زمی نماید هر زمان در هر صفت بدان ایها الطالب که عالم ارواح احدیت
و دائرهٔ میان وجوب و امکان و امکانات آینهٔ جمال حضرت وجود مطلق او و غیر هر شی صورة اسمیست از اسماء حق و عالم اشباح
ارواح و ارواح آینهٔ اشباح و اشباح آینهٔ آنها و اسما تجلیات ذات بود من حیث الاجمال والتفصیل والله اعلم بالحقائق **الباب**
الخامس فی الشهادة المطلقة اعلم ان الشهادة المطلقة هی صورة الغیب المطلق و هی صورة اسم النور المطلق الموجد الذی تعین
بتعینات الکونیة بواسطة اسماء الله تجلی تا منتهای ازل و ابد و هر تجلی از تجلیات که از غیب مطلق ظاهر شود در مرتبهٔ
از مراتب ارواح و سموات و عناصر و طبایع صورة مثالیه وی مصور میکرددتا الکونه که بعالم شهادة متمیز میشود بتعینی
واین ظهور از ازل و ابد بی نهایت بود و هر تعینی از تعینات حسیه جامع جمیع مراتب الغیبة و کونیه است و هم چنانکه ظهور ازلی
بالغیب و ظاهر شهادت بمنزلهٔ مظهر بود از اسماء حق و متصرف در عالم اشباح اسما بود که بطریق ربوبیت تصرف فرماید بر مقتضای
حکم ازلیه تا فهم سر لایزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احبه فاذا احببته کنت سمعه و بصره و لسانه و یده یا الخواص الله
بروح المعاینه و طریق المشاهدة اعلم ان کمالات الالهیة علی قسمین اول متعلق بالذات الاحدیة الثانی متعلق بالاکوان
کمال اول عبارة بود از کمال ذاتیه و از مرتبهٔ ولایت بود که وجهه ایست باطنی و اسم الباطن او بود و کمال ثانی عبارة بود از کمال
اسمائیه ان نیز منقسم بود بر دو قسم قسم اول نبوت عامه و آن وحی بود با ملک و قسم ثانی عبارة از رسالت و آن وحی بود با عالم
فرد بطریق انزال الکتاب و تبلیغ رسالت و شریعت و در بیان صورت نبوت و نبوة صورة ولایت و اما شریعت مرجع الاحکام
والمراتب ظهور اسم العدل بود و معنی العدل ظهور الحکمة الالهیة علی حسب استعداد کل شیء بالوجه الخاص و هر یکی شریعت
صورة عدالت توحید بود و باطن شریعت اسم الظاهر مطلق حق که بطریق اسماء و صفات ظهور یافته است بطریق احکام و حجج
تجلیات حسیه تا ظاهر موافق باطن باشد و باطن را بظاهر پیدا آید و در آینهٔ ظاهر وجه باطن شاهد فرماید و هم
کون والله اعلم **خاتمه** اشارة الی مرتبة الشهادة المطلقة فاهو سر قوله والله محیط بالکافرین و کانت
صفة ذاتیه متعلقه بجمیع الموجودات بطریق الفیض و معنی الکون سر الوحدة والکثرة از آنجهت که متعلق
بالعدم المطلق و هو سر حقیقی لا تقبل لها زوالاً و ابداً و وجود حقیقی هو الله و عالم خطاب معهود بکرده

سر او بود وجود حقیقی بطریق خیالی یا مثالی موجود از صور و همیه و چون این مقدمات
معلوم شد بدانکه من حیث المجموع خلق حق است و ظاهر شود و از آن شیء بود و حق
و بوجهی غیر و از وجه غیر یه صورت عدمیه و از وجه عینیه عین وجود
بود چنانکه ظل شمس غیر شمس بود من حیث الذات و اما من حیث الظهور
و صفت ظاید بر محبیه و وصفیه کر اعتبار علمیه آمده چون از میان برخیزد
بود او یکی موجود بماند بغیر وجود حق ظاهراً و باطناً **شعر** جان عالم اسما
یکی حدث شد در حقیقت شاهد و صل تو محبوبست هو الاول والآخر والظاهر والباطن و هو بکل شیء
علیم منه بدأ و الیه یعود
تم بحمد الله و حسن توفیقه و صلی الله
علی محمد و آله الطاهرین
سنه ۱۲۶۳

هو الظاهر
شهادة مطلقه محبوبست
من حیث المجموع صور تجلیات
اسم الظاهر مطلقند

تم
حرره حقیر الفقیر المسکین خادم الفقرا ابن حاجی محمد
شیرازی [illegible] غفر الله ذنوبهما
بحق محمد و آله الطاهرین بتاریخ شهر
الرجب سنه ۱۲۶۳ فراغت یافتیم
رسالهٔ حضرت [illegible] بتوفیق
الله تعالی

۱۳/۳/۱۰
۱۱۱۱
۱۹۲/۲۹

